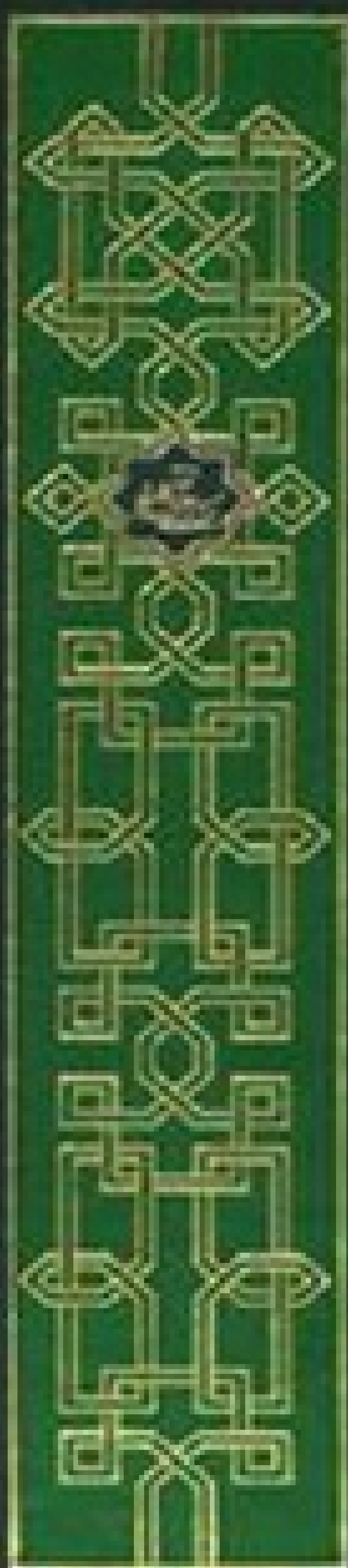




تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد دوم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

پیشگفتار

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که پایان بخش مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که می تواند به نوبه خود راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت

ص: ۵

مفاهیم قرآنی هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.

البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی،که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجد،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.net مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:

حسن دهشیری،رحمت اللّه جعفری،محمود متوسل که در تتبع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی: تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص :۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

پیشگفتار

اشاره

«الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیدنا محمّد واهل بیته المعصومین»

همین که دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذراندم،به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم.با تنی چند از دوستان،هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه می کردیم و خلاصه آن را یادداشت می کردم،این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایّام شنیدم که آیت اللّه مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلاء تصمیم دارند تفسیری بنویسند.ایشان نوشته های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا کنون بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان اللّه علیه به پیروزی رسید.از همان روزهای اول،بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن برنامه داشته ام.

البتّه تا پایان تفسیر نمونه همکاری ادامه داشت و در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم.برای این کار علاوه،بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت هایی برداشتم.از سال ۶۶ تا کنون هفته ای یک روز و در ماه رمضان هر روز بحث تفسیر با عنوان«آئینه وحی»ادامه دارد.

ص :۸

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می گویم به صورت کتاب منتشر کنم.تا اینکه چند جزء از نوشته هایم را نزد آیت اللّه حاج سید مهدی روحانی علیها السلام و آیت اللّه مصباح یزدی دامت برکاته خواندم و به سبک و برداشت های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم.یاداشت ها را برای بازنویسی در اختیار حجهالاسلام محمّدیان و حجهالاسلام محدّثی قرار دادم.بعد از تدوین،آنها را در اختیار مؤسسه در راه حقّ(قم)گذاشتم تا زیر نظر آیت اللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اول قرآن کریم حجهالاسلام دهشیری و حجهالاسلام جعفری (که نیمی از هفته را از نطنز به تهران می آمدند)در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم قرآن کریم تا شانزدهم(که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است) حجهالاسلام سید جواد بهشتی و حجهالاسلام محمود متوسل در این کار مقدّس همکاری داشته اند.

امتیازات

۱-این تفسیر از اصطلاحات فنی،ادبی،فقهی،کلامی،فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲-از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام آمده استفاده شده است.

۳-بیشتر پیام ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و گاهی هم نکاتی که یاد شده از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبّر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن و همچنین توفیق اتمام این کار مقدّس را مرحمت فرماید و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

ص:۹

از مردم عزیز می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل اکتفا نکنند و مسأله ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس،قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس،جلسه تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه ی کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر علیهم السلام نقش داشته اند تشکّر می کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکّر می کنم.

محسن قرائتی

۷۴/۸/۳

/۲۹جمادی الاول۱۴۱۵/

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

مقدّمه مؤلّف

در سال ۱۳۷۸ که برای تجدید چاپ«تفسیر نور»توسط«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن»یک بار دیگر آن را با دقّت مطالعه کردم،مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از«تفسیر راهنما»استفاده می شد،به مطالب قبلی اضافه کردم.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم،نوشته ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می دهم،اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند متعال بگذرد،چقدر تغییر خواهد کرد.تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عُجب،حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت ها کشیدم؛ولی نمی دانم حتّی یک صفحه آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البتّه قرآن نور است و نقص از کار و نوشته های ماست.به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان،خاک به گل تبدیل می شود،در سایه آیات نورانی قرآن،نوشته های ما نیز به نور تبدیل گردد.

اللّهم آمین

محسن قرائتی

۷۸/۴/۶

سیمای سوره ی نساء

اشاره

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

محتوای آن،دعوت به ایمان و عدالت،عبرت از امّت های پیشین،قطع رابطه ی دوستانه با دشمنان خدا،حمایت از یتیمان،احکام ازدواج و ارث،لزوم اطاعت از رهبر الهی،هجرت،جهاد در راه خدا و...است.

از آنجا که سی و پنج آیه ی اوّل این سوره،پیرامون مسائل خانوادگی است،به سوره ی نساء(زنان)نام گذاری شده است.

ص: ۱۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثِيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً«۱»

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید،آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از(جنس)او آفرید و از آن دو،مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین)پراکنده ساخت واز خدایی که(با سوگند)به او از یکدیگر درخواست می کنید،پروا کنید.و(نسبت)به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید)که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته ها:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:صله ی رحم کنید،گرچه با سلام دادن باشد،خداوند فرمود:

وَ اتَّقُوا اللّهَ ... وَ الْأَرْحامَ ... (۱)

پیام ها:

۱-آغاز سوره ی خانواده،با سفارش به تقوا شروع شده است،یعنی بنیان خانواده،بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. «يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا»

۲-خلقت و تربیت انسان،هر دو به دست خداست،پس پروا و اطاعت هم باید

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص ۱۵۰.

از او باشد. «اتَّقُوا رَبَّكَمُ الَّذِی خَلَقَکَمْ»

۳-همه ی انسان ها از یک نوعند،پس هر نوع تبعیض نژادی،زبانی،اقلیمی و...

ممنوع است. «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَهٍ»

۴-زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیّت بر دیگری برتری ندارند. «خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا»

۵-همه ی انسان ها در طول تاریخ،از یک پدر و مادرند. بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً ...

روایات درباره ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است،آنچه با قرآن هماهنگ است،روایاتی است که می گوید:فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند. (۱)

۶-در مسائل تربیتی،تکرار یک اصل است. اِتَّقُوا رَبَّکُمُ ... اِتَّقُوا اللّٰهَ

۷-رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان،لازمه ی تقواست. اِتَّقُوا اللّٰهَ ...

وَ الْأَرْحٰامَ امام باقر علیه السلام فرمود:قرابت دلبستگان پیامبر صلی الله علیه و آله را باید با مودّت مراعات کرد. (۲)

وَ آتُوا الْیَتٰامیٰ أَمْوٰالَهُمْ وَ لاٰ تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لاٰ تَأْکُلُوا أَمْوٰالَهُمْ إِلیٰ أَمْوٰالِکُمْ إِنَّهُ کٰانَ حُوباً کَبِیراً«۲»

و اموال یتیمان را به آنان(باز)دهید و اموال بد(خودتان)را با اموال خوبِ (یتیمان)تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید،همانا این (تصرّفاتِ ظالمانه)گناهی بزرگ است.

پیام ها:

۱-اموال یتیمان را باید به آنان پس داد،هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. «آتُوا الْیَتٰامیٰ أَمْوٰالَهُمْ» ۲-اسلام،حامی طبقه ی محروم و ضعیف است. «الْیَتٰامیٰ»

ص: ۱۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۳،ص ۲۵۷.

۳-کودکان یتیم،حقّ مالکیّت دارند. «أَمْوٰالَهُمْ»

۴-ممانعت،تبدیل وکاستن از مال یتیم،گناه بزرگ است. «إِنَّهُ کٰانَ حُوباً کَبِیراً»

۵-گناهان،کبیره و صغیره دارند. «حُوباً کَبِیراً»

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تُقْسِطُوا فِی الْیَتٰامیٰ فَانْکِحُوا مٰا طٰابَ لَکُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنیٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تَعْدِلُوا فَوٰاحِدَةً أَوْ مٰا مَلَکَتْ أَیْمٰانُکُمْ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَلاّٰ تَعُولُوا«۳»

و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی(ازدواج با)دختران یتیم مراعات نکنید،(از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و)با زنان دلخواه(دیگر)ازدواج کنید،دوتا،سه تا،یا چهار تا.پس اگر ترسیدید که(میان همسران)به عدالت رفتار نکنید،پس یک همسر(کافی است)یا(به جای همسر دوّم از) کنیزی که مال شماست(کام بگیرید،گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود)این نزدیک تر است که ستم نکنید.

نکته ها:

بعضی مردان،دختران یتیم را برای تکفّل و سرپرستی به خانه می بردند،بعد هم با آنان،با مهریه ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می دادند.آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید،با زنان دیگر ازدواج کنید.آیه ی قبل،درباره ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود،این آیه،فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.

درباره ی حکمتِ تعدّد زوجات،می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف:تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب:جوانان،کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج:همه ی زنان بیوه و بی همسر،تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د:زنان در هرماه،مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوم بگیرد تا

مشکل هر دو طرف حل شود.

سؤال: در این آیه مسئله بی عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: «إِنْ خِفْتُمْ أَلاّ تُقْسِطُوا» ،امّا در آیه ی ۱۲۹ همین سوره می فرماید: «لَنْ تَسْتَطِیعُوا» که شما قدرت آن را ندارید،این دو آیه را چگونه می توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادّی مانند لباس،مسکن،خوراک و هم خوابی باید عادل باشید و اگر می ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید،ولی در آیه ۱۲۹ می فرماید:

شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند.این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه السلام می باشد. (۱)

پیام ها:

۱-اسلام،حامی محرومان،به ویژه یتیمان و بالاخص دختران یتیم است،آن هم در مسأله ی عفّت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان.... فِی الْیَتامی

۲-لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان،یقین به بی عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. «إِنْ خِفْتُمْ»

۳-در انتخاب همسر،می توان سراغ ایتام رفت،مگر آنکه خوف بی عدالتی باشد.

إِنْ خِفْتُمْ ... فَانْکِحُوا

۴-در انتخاب همسر،تمایل قلبی یک اصل است. «طابَ لَکُمْ»

۵-اسلام،با تعدّد همسر برای مرد،با شرایطی موافق است. فَانْکِحُوا ... مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ ... فَواحِدَةً ۶-تعدّد زوجات،هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات عدالت است. (۲)فَانْکِحُوا ... رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ ... فَواحِدَةً

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۱،ص ۳۴۵.

۲- ۲) تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۴۳۹ کافی ج ۵ ص ۳۶۳.

وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً«۴»

و مهر وكابين زنان را به صورت هـديه و با رغبت بدهيد و اگر با ميل و رغبت خويش چيزى از آن را به شـما بخشـيدند،آن را حلال و گوارا مصرف كنيد.

نكته ها:

كلمه ى «نِحْلَةً» به گفته ى راغب اصـفهانى،از«نحـل»به معنـاى زنبـور عسـل است.چون زنبور عسـل به مردم عسـل مى بخشـد و توقّعى هم ندارد،به هديه هم «نِحْلَةً» گفته مى شود.

البتّه بعضى مفسّران«نحله»را به معناى«دَين»گرفته اند.يعنى مهريّه،دَين و بدهى قطعى مرد است.

در حديث آمده است:بهترين اموال خويش را براى سه مصرف قرار دهيد:۱.مهريّه.

۲.حج.۳.كفن.اگر بهترين اموال را صرف مهريّه كنيد،فرزندان شما صالح مى شوند. (۱)

چون در جاهليّت و بعضـى اقوام،مهريه زن را پـدر يا بسـتگان مى گرفتنـد،خداوند در قرآن، ابتدا نام گيرنده را برد و فرمود: «وَ آتُوا النِّساءَ» مهريه را به خود زن بدهيد و نفرمود:«و اتوا صدقات النساء»مهريه زنان را بپردازيد،تا گيرنده هر كه بتواند باشد.

پيام ها:

۱-پرداخت مهريّه به زن حقّ او و الزامى است. وَ آتُوا النِّساءَ ...

۲-مهريّه،نرخ زن نيست،بلكه نشانه ى صداقت مرد در علاقه و دوستى به همسراست. «صَدُقاتِهِنَّ»

۳-زن،مالـك مهريه ى خود است و بـا وجود زن پـدر و بسـتگان زن،حقّ گرفتن مهريه ى او را براى خود ندارنـد. «آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ»

۴-مهريّه،بهاى زن نيست،بلكه هديه ى مرد به همسرش مى باشد. «نِحْلَةً»

۱- ۱) .تفسير اطيب البيان ذيل آيه.

۵-زن،در گرفتن یا بخشیدن مهریه،آزاد و مستقل است. «فَإِنْ طِبْنَ لَكَمْ»

۶-مال گوارا،مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. فَإِنْ طِبْنَ ... هَنِيئاً

۷-رضایت ظاهری کافی نیست.رضایت قلبی لازم است.بخشش های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. طِبْنَ ... نَفْساً

۸-مهر و هبه،از اسباب مالك شدن است. «صَدُقَاتِهِنَّ ،فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ»

۹-زنان تحت تأثیر عواطف همه ی مهر خود را نبخشند. «شَيْءٍ مِنْهُ»

وَ لاَ تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً«۵»

و اموال خود را که خداوند وسیله ی برپائی زندگی شما قرار داده،به دست سفیهان ندهید(ولی)رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بپوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

نکته ها:

در روایات،افراد شرابخوار و فاسق،سفیه خوانده شده اند. (۱)پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد،زیرا مال،قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیتِ مالی به این افراد،خیانت به جامعه است.امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند:مال خود را حفظ کن،چون مال موجب قوام دین تو است.و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. وَ لاَ تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ اَلَّتِی جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيَاماً ... (۲)

امام باقر علیه السلام درباره ی معنای «السُّفَهَاءَ» فرمودند:مقصود کسی است که به او اطمینان نداری. (۳)

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص ۲۹۹.

۲- ۲) .وسائل،ج ۷،ص۱۲۶.

۳- ۳) .وسائل،ج ۱۶،ص ۳۶۹.

پیام ها:

۱-سفیه،از تصرّف در مال خود ممنوع است. «لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ»

۲-مالی که سبب برپا ماندن جامعه است،نباید در اختیار سفیه باشد. أَمْوالَكُمُ الَّتِی ... قِیاماً

۳-حاکم شدن سفیه حتّی بر اموال خود،ضربه ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نست به اموال شخصی افراد حقّ دارد. «أَمْوالَكُمُ» به جای«أموالهم»

۴-در برخوردها،باید به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد توجّه کرد، نه عواطف و ترحّم های گذرا. «لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ»

۵-مال و ثروت،قوام زندگی و اهرم نظام است. «جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِیاماً»

۶-سرمایه نباید راکد بماند.باید اموال یتیمان و سفیهان هم،در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد،نه از اصل مال.

«وَ ارْزُقُوهُمْ فِیها» به جای«منها»

۷-به ابعاد روحی و شخصیّت محرومان باید توجّه کرد. «قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً»

۸-ممنوع کردن افراد از تصرّف در اموالشان،واکنش دارد.چاره ی آن برخورد و سخن نیکوست. «قَوْلاً مَعْرُوفاً»

وَ ابْتَلُوا الْیَتامیٰ حَتّٰی إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ یَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِیراً فَلْیَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَیْهِمْ وَ كَفیٰ بِاللّٰهِ حَسِیباً«۶»

و یتیمان را بیازمایید،تا هنگامی که به(سنّ بلوغ و ازدواج)برسند،پس اگر در آنان رشد(فکری)یافتید،اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب،از(بیم)اینکه بزرگ شوند(و اموالشان را از شما بگیرند)مصرف نکنید.

وهر(قیّم وسرپرستی)که بی نیاز است،عفّت به خرج دهد(و از گرفتن

حق الرّحمه ی امور یتیمان چشم بپوشد)وآن که نیازمند است،به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم)می تواند ارتزاق کند.پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید،(افرادی را)بر آنان گواه وشاهد بگیرید.(این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است،وگرنه)خدا برای محاسبه کافی است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:مراد از «آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً» این است که یتیمان بتوانند مال خود را حفظ کند. (۱)

همچنین فرمودند:مراد از «فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ» به مقداری است که شکم خود را سیر کند. (۲)

پیام ها:

آیین نامه ی پرداخت اموال یتمیان

۱-یتیمان را پیش از بلوغ،از نظر رشد اقتصادی،آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش داد و ستد انان را رشد دهید. وَ ابْتَلُوا الْیَتامی ...

۲-یتیم،زیر نظر ولیّ خود،حقّ تصرّف در مال خود را دارد.لازمه ی عمل به «وَ ابْتَلُوا» ،آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود تصرّف کند،تا آزمایش شود.

۳-برای در اختیار داشتن سرمایه،علاوه بر بلوغ جنسی،بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً»

۴-در سپردن اموال یتیم به او،حدس و گمان کافی نیست.باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً»

۵-مالکیّت،همواره همراه با جواز تصرّف نیست.یتیم مالك هست،امّا تا رشد نیابد،حقّ تصرّف ندارد. «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً»

۶-افراد متمکّن،خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ»

۱- ۱) .من لایحضره الفقیه،ج۴،ص۲۲۳.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۱۳۰.

۷-در گرفتن حقّ الزّحمه،حدّ متعارف را در نظر بگیرید. «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»

۸-هم اموال یتمیان را حفظ کنید،هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت های آینده،آبروی خود را حفظ کنید. «فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ»

۹-گواهی مردم،برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عزّت آخرت.

«وَ كَفىٰ بِاللّهِ حَسِيباً»

۱۰-گواه گرفتن در جامعه،نزاع را خاتمه می دهد،ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. «وَ كَفىٰ بِاللّهِ حَسِيباً»

لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً«۷»

برای مردان،از آنچه پدر و مادر ونزدیکان،(پس از مرگ)بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان(نیز)از آنچه پدر ومادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند،سهمی است،خواه(مقدار مال)کم باشد یا زیاد،سهمی معیّن و مقرّر.

پیام ها:

۱-زنان همانند مردان حقّ ارث دارند و دین،حافظ حقوق آنان است. لِلرِّجالِ نَصِيبٌ ... لِلنِّساءِ نَصِيبٌ

۲-ارث،از اسباب مالکیّت است. «لِلرِّجالِ نَصِيبٌ»

۳-خویشاوندی که نزدیک تر است،در ارث مقدّم تر است. «الْأَقْرَبُونَ»

۴-تقسیم عادلانه ی میراث،مهمّ است،نه مقدار آن. «قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ»

۵-سهم ارث،تغییر ناپذیر است. «نَصِيباً مَفْرُوضاً»

وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً«۸»

ص :۲۴

و اگر هنگام تقسیم(ارث)،خویشاوندانی(که ارث نمی برند)ویتیمان و مستمندان حاضر شدند،پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

نکته ها:

از اینکه «أُولُوا الْقُرْبی» در کنار «الْیَتامی» و «الْمَساکِینُ» آمده،معلوم می شود که مراد از بستگان،بستگان فقیری هستند که به طور طبیعی ارث نمی برند.چنانکه سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می کند.

پیام ها:

۱-به نگاه ها،حضورها وتوقّعات طبیعی محرومان توجّه کنید. «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ»

۲-اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید،تا امکان حضور دیگران هم باشد. «حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی»

۳-در تقسیم ارث،علاوه بر افرادی که سهم مشخّص دارند،به فکر فقرا و محرومان و یتیمان نیز باشید. نَصِیباً مَفْرُوضاً ... فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ

۴-با هدایای مالی و زبان شیرین،از کینه ها و حسادت ها،پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم تر کنید. «فَارْزُقُوهُمْ... قُولُوا»

۵-هدایای مادّی،همراه با محبّت و عواطف معنوی باشد. «قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً»

وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلاً سَدِیداً«۹»

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند،بر(فقر آینده)آنان می ترسند،باید(از ستم درباره یتیمان مردم نیز)بترسند.از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

نکته ها:

به گفته ی روایات،خوردن مال یتیم،هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی.در دنیا خسارت به اولاد می رسد،که در این آیه مطرح شده و در آخرت،عذاب دوزخ دارد که در آیه ی بعد مطرح شده است. (۱)

ممکن است مراد آیه،نهی از انفاق و وصیت های غیر متعادل باشد،بدین معنا که:مبادا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف،همه ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید. (۲)و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند،تا آینده ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند. (۳)

در رسیدن به خیر یا شرّ،میان نسل ها ارتباط است،زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست،شرّ کار پدر به فرزند می رسد و به عکس اولاد از آثار کار نیک پدر بهره مند می شود.

داستان موسی و خضر و مرمّت دیواری که گنج یتیمانی در آن بود،از نمونه های آن است.قرآن می فرماید: «کٰانَ أَبُوهُمٰا صٰالِحاً» (۴)

پیام ها:

۱-باید خود را جای دیگران گذاشت،تا دردها را بهتر درک کرد.با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. «تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعٰافاً»

۲-هرکه آتشی روشن کند،دودش به چشم خودش می رود.ظلم امروز به ایتام مردم،به صورت سنّت در جامعه در می آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می گیرد. «وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا...»

۳-در شیوه های تبلیغی،باید از عواطف وفطریّات هم استفاده کرد. «ذُرِّیَّهً ضِعٰافاً»

۴-نه خیانت در اموال یتیمان،نه خشونت در گفتار با آنان. «فَلْیَتَّقُوا اللّٰهَ وَ لْیَقُولُوا...»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر کبیرفخررازی.

۴- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۵-یتیمان،در کنار لباس وخوراک،به محبّت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند.

«وَ لْیَقُولُوا قَوْلاً سَدِیداً»

إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ظُلْماً إِنَّمٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نٰاراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً«۱۰»

همانا،آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند،در حقیقت،آتشی را در شکم خود فرو می برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

نکته ها:

علاّمه طباطبایی قدس سره این آیه را دلیل بر تجسّم اعمال انسان در قیامت دانسته است،زیرا قرآن می فرماید:مال یتیم به صورت آتش می شود و خورنده آن را می سوزاند.

پیام ها:

۱-چهره ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا،به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. «یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ... یَأْکُلُونَ ... نٰاراً»

۲-حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان،در صورتی که مایه ی ضرر و زیان به آنان نباشد،اشکالی ندارد. «یَأْکُلُونَ... ظُلْماً»

یُوصِیکُمُ اللّٰهُ فِی أَوْلاٰدِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَإِنْ کُنَّ نِسٰاءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثٰا مٰا تَرَکَ وَ إِنْ کٰانَتْ وٰاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمّٰا تَرَکَ إِنْ کٰانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوٰاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کٰانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِهٰا أَوْ دَیْنٍ آبٰاؤُکُمْ وَ أَبْنٰاؤُکُمْ لاٰ تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ عَلِیماً حَکِیماً«۱۱»

خداونـد درباره(ارث)فرزنـدانتان به شـما سـفارش می کند،برای پسـر مانند سـهم دو دختر است،پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشـند،دو سوم میراث، سـهم آنـان است و اگر یکی باشـد،نصف میراث از آنِ اوست.و برای هر یـک از پـدر و مادرِ(میّت)،یک شـشم میراث است،اگر میّت،فرزندی داشته باشد.امّا اگر فرزندی نداشته و پدر ومادر،تنها وارث او باشند،مادر یک سوم می برد(و باقی برای پدر است)و اگر متوفّی برادرانی داشـته باشد،مادرش یک ششم می برد.(البتّه تقسیم ارث)پس از عمل به وصیّتی است که او(متوفّی)سـفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست.شـما نمی دانید پدران و پسـرانتان،کدامیک برایتان سودمندترند.این احکام، از سوی خدا واجب شده است،همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است،ولی بهره گیری اش دو برابر مرد است.فرض کنیـد مقـدار موجودی ۳۰ سهم باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ سهم می برد،ولی دختر به خاطر آنکه تعهّدی ندارد،سهم خود را پس انداز می کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ سهم بود بهره مند می شود.پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد.

بنابراین دختر در گرفتن نصف می گیرد،ولی در بهره گیری کاملاً تأمین است.

در حـدیثی از امـام جـواد علیه السـلام آمـده است:هیچگونه هزینه فردی واجتمـاعی بر عهـده زن نیست،علاـوه بر آنکه هنگـام ازدواج مهریه می گیرد،ولی مرد هم مهریه می دهـد،هم خرج زن را عهـده دار است.زن بی هیچ مسئولیّتی سـهم ارث دریافت می کند وحقّ پس انداز دارد ولی در بهره گیری،از همان سهم مرد بهره می گیرد. (۱)

احکام ارث،در تورات نیز بیان شده (۲)و در انجیل آمده است که مسیح گفت:من نیامده ام تا احکام تورات را تغییر دهم.

عرب جاهلی،زنان و کودکان را از ارث محروم می کرد،ولی اسلام برای هریک از فرزند و

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تورات،سِفر اعداد،باب ۲۷،آیه ۸-۱۱.

همسر،متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.

رسیدن ارث به فرزند،انگیزه ی فعّالیت بیشتر است.اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی رسد،چندان تحرّک از خود نشان نمی دهد.در فرانسه،هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعّالیت های اقتصادی ضعیف شد.

بیشتر بودن سهم فرزندان متوفّی از والدین او شاید برای آن است که والدین،سال های پایانی عمر را می گذرانند ونیاز کمتری دارند.اگر متوفّی برادر نداشت،سهم مادر یک سوم،و اگر داشت یک ششم،و باقی برای پدر است.شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفّی معمولاً به عهده ی پدر است،نه مادر.

امام صادق علیه السلام فرمود:پرداخت بدهی میّت برانجام وصیّت او مقدّم است (۱)چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود. (۲)

شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود،نگران بود.امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: «لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً» (۳)

پیام ها:

۱-اسلام،آیین فطرت است.آن گونه که وجود فرزند،تداوم وجود والدین است و خصوصیّات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می شود،اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. «يُوصِيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلادِكُمْ»

۲-وصیّت که حقّ خود انسان است،بر حقوق وارثان مقدّم است. «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ»

۳-حقوق مردم،بر حق وارثان و بستگان مقدّم است. «مِنْ بَعْدِ... دَيْنٍ»

۴-در تفاوت سهم ارثِ بستگان،حکمت هایی نهفته است که ما نمی دانیم.سهم ارث،بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است،هرچند خود انسان بی توجّه باشد. «لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج۱۰۰،ص۲۰۱ وتفسیر قمّی.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۵-علم و حکمت،دو شرط ضروری برای قانونگذاری است.احکام ارث،بر اساس علم و حکمت الهی است. «فَرِیضَةً مِنَ اللّٰهِ ...عَلِیماً حَکِیماً»

وَ لَکُمْ نِصْفُ مٰا تَرَکَ أَزْوٰاجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کٰانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمّٰا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِینَ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمّٰا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کٰانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمّٰا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ تُوصُونَ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کٰانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلاٰلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کٰانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ فَهُمْ شُرَکٰاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصیٰ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ حَلِیمٌ«۱۲»

و برای شما(مردان)نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته اند،اگر آنان فرزندی نداشته باشند،(هر چند از شوهر دیگر)،ولی اگر برای آنان فرزندی باشد،سهم شما یک چهارم از میراث است،البتّه پس از عمل به وصیّتی که کرده اند یا ادای دَینی که دارند و(امّا اگر شوهر از دنیا رفت)سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته اید،البتّه اگر فرزندی نداشته باشید،ولی اگر فرزندی داشته باشید(اگر چه از همسر دیگر)سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده اید.(این تقسیم)پس از عمل به وصیّت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله باشد(یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد،برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر)بیش از یکی باشند،همه آنان در یک سوّم،به تساوی شریکند، (البتّه)پس از انجام وصیّتِ میّت یا ادای دینِ او،بی آنکه وصیّت،ضرر به وارث داشته باشد.این،سفارشی از سوی خداست و خداوند،دانا و بردبار است.

ص: ۳۰

نکته ها:

در آیه گذشته،ارث فرزندان و والدین مطرح بود،در این آیه،ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است.البتّه احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد،چون فروع و شاخه های زیادی دارد،که در آیات قرآن نیامده است.

لفظ «کَلالَةً» دوبار در قرآن آمده است؛یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه ی همین سوره.این کلمه در لغت به معنای احاطه است،فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده اند.«اکلیل»،نیز تاجی است که سر را احاطه می کند.کُلّ،عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:

۱-برادران و خواهرانِ مادری میّت،که در این آیه به کار رفته است.

۲-برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدریِ میّت،که مراد آیه آخر است.

گرچه پرداخت بدهی،بر انجام وصیّت مقدّم است،لکن چون در عمل،انجام وصیّت سخت تر است،خداوند در آیه،اوّل عمل به وصیّت را آورده،بعد پرداخت بدهی را. (۱)

در حدیث آمده است:وصیّت به ثلث مال،زیاد است،سعی کنید وارثان شما بهره ی بیشتری از ارث ببرند،تا همه بی نیاز باشند.و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است.

و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست. (۲)

اگر مردی چند همسر داشت،یک هشتم یا یک چهارم ارث،میان آنان به طور یکسان تقسیم می شود.

دیون و بدهی های متوفّی،هم شامل دیون الهی است،مثل:حج،خمس،زکات و کفّاره،و هم شامل دیون مردمی است. (۳)

۱- ۱) .تفسیر صافی.
۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.
۳- ۳) .تفسیر کبیر فخررازی.

پیام ها:

۱-پرداخت بـدهی مردم،آن قـدر مهم است که در این دو آیه،چهار بار مطرح شده است. مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ ... أَوْ دَیْنٍ در احادیث آمده است:در قیامت،تمام گناهان شهید بخشیده می شود،مگر دَین و بدهی او. (۱)

۲-داشـتن فرزند-اگر چه از همسر دیگر-سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می دهد،تا فرزندان نیز از متوفّی سهم ببرند،خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ»

۳-در وصیّت کردن،باید حال وارثان را مراعات کرد،تا به آنان زیان نرسد. «غَیْرَ مُضَارٍّ»

۴-اسلام،نه فقط ضرر رسانی در زندگی،بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می داند. «غَیْرَ مُضَارٍّ»

۵-تقسیم الهی ارث،هم عالمانه است و هم اگر تخلّف کردید،خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. «وَصِیَّهً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَلِیمٌ»

تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۱۳»

آن(چه گفته شد،)حدود ومقرّرات الهی است وهرکس از خدا ورسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است،آنان همیشه در آن می مانند،و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

پیام ها:

۱-احکام ارث،از حدود الهی است،پس نباید از مرز آن گذشت. «تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ» ۲-اطاعت از رسول خدا به منزله ی اطاعت از خداست. «وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۱- ۱) .میزان الحکمه،حدیث ۹۷۷۶.

۳-سعادت و رستگاری،در گرو حرکت در مسیر الهی است،نه کام گیری بیشتر از ارث. «ذٰلِکَ الْفَوْزُ»

وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِینٌ«۱۴»

و هرکس خدا ورسولش را نافرمانی کند واز حدود الهی تجاوز نماید،خدا او را وارد آتشی می کند که همیشه در آن می ماند وبرای او عذابی خوارکننده است.

پیام ها:

۱-آنان که به وصیّت نامه عمل نمی کنند،یا بدهی متوفّی را نمی پردازند،یا یا انکار حقّ یا ندادن سهم بعضی وارثان،سعی در تصاحب اموال می کنند،برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. تِلْکَ حُدُودُ اللّٰهِ ... یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ

۲-ملاک سعادت وشقاوت،اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست،نه چیز دیگر. مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ ... وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ

۳-نافرمانی رسول خدا،نافرمانی خداست. «یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

۴-نافرمانی مستمرّ،سبب خلود است. مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ ... یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها یَعْصِ فعل مضارع و نشان استمرار است.

۵-متجاوزان به حقوق دیگران،در ردیف کفّار بوده و گرفتار عذاب جاویدان می شوند. «خالِداً فِیها»

۶-قهر خداوند،هم عذاب جسمی دارد،هم خواری روحی. «عَذابٌ مُهِینٌ»

وَ اللاّٰتِی یَأْتِینَ الْفٰاحِشَهَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّٰی یَتَوَفّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِیلاً«۱۵»

واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند،پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان)را بر آنان شاهد بگیرید،پس اگر شهادت دادنـد،آن زنان را در خانه ها(ی خودشان)نگاه داریـد،تا مرگشان فرا رسـد،یا آنکه خداوند،راهی برای آنان قرار دهد(و قانون جدیدی بیاورد).

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از راه دیگر که خداوند قرار می دهد،حدود الهی و سنگسار و شلّاق است. (۱)

بعضـی آیه را شامل مساحقه و همجنس بازی زنان نیز دانسته و از مجمع البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که مؤیّد آن است. (۲)

در روایتی می خوانیم که مسـئله ی حبس در خـانه نسـبت به زن زناکـار،در جـاهلیّت نیز بوده و اسـلام در آغاز آن را پـذیرفته است،ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است. (۳)

پیام ها:

۱-برای حفظ آبرو و شـرف دیگران،اسـلام برای اثبات زنا،چهار شاهد مقرّر کرده است،و حتّی اگر سه شاهد گواهی دهند،هر سه شلّاق می خورند،ولی برای اثبات قتل،دو شاهد کافی است. «أَرْبَعَةً مِنْکُمْ»

۲-شاهد بر زنا،هم باید مرد باشد و هم مسلمان،تا در اثبات جرم،دقّت لازم صورت گیرد. «أَرْبَعَةً مِنْکُمْ»

۳-گواهی بر زنا واجب نیست. «فَإِنْ شَهِدُوا» ۴-در قضاوت به علم خود اکتفا نکنیم،گواهی لازم است. «فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ» ۵-کیفر زن زناکار،حبس در«خانه»است،نه زندان های عمومی،که ممکن است

۱- ۱) .تفسیربرهان،ج۱،ص ۳۵۳.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .وسائل،ج ۲۸،ص۶۱.

فساد بیشتر بیاموزد. «فَأَمْسِکَوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ»

۶-حبس زن در خانه،برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذّت پیدا نکند. «فَأَمْسِکُوهُنَّ»

۷-برای سالم سازی و پاکسازی جامعه،حبس مجرم لازم است. «فَأَمْسِکُوهُنَّ»

۸-حبس ابد،کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده اند. «حَتّی یَتَوَفّاهُنَّ الْمَوْتُ» البتّه این حکم موقّت بوده تا به تازیانه و سنگسار کیفر شود.

«أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً»

وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللّهَ کانَ تَوّاباً رَحِیماً«۱۶»

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند(زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید(و بر آنان حدّ جاری کنید).پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند،از آنان درگذرید(زیرا)خداوند توبه پذیرِ مهربان است.

نکته ها:

در تفاسیر برای این آیه،معانی گوناگونی گفته شده است،ولی معنای فوق،از تفسیر نمونه گرفته شده است.البتّه معنای دیگری نیز به ذهن می رسد و آن اینکه:

هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه(لواط)بگیرند،ولی فقط کارهای مقدّماتی را انجام دهند،به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است،شما از باب نهی از منکر،آن دو را تنبیه و تعزیر وتهدید کنید.اگر شرمنده شدند و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند،شما هم از آنان بگذرید،که خدا توبه پذیر و رحیم است.

طبق این معنی کلمه ی«اللّذان»به معنای دو مرد آمده،نه یک مرد ویک زن که از باب تغلیب باشد،و «فَآذُوهُما» به معنای آزار و تنبیه است،نه اجرای حدّ.توبه و اصلاح هم به معنایِ صرف نظر واقعی است،نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یَأْتِیانِها» را هم می توان به معنای انجام مقدّمات قریب الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که

کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه ی انجام آن است.مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدّمات است،می گویند فلانی مهمانی می کند،یا مهمان دارد.(واللّه العالم)

توبه ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او،تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد،وگرنه پس از صدور حکم،توبه مانع اجرای آن نمی شود.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهٰالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولٰئِكَ يَتُوبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ كٰانَ اللّٰهُ عَلِيماً حَكِيماً«١٧»

بی گمان(پذیرش)توبه بر خدا،برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند،سپس زود توبه می کنند.پس خداوند توبه ی آنان را می پذیرد و خداوند،دانا و حکیم است.

نکته ها:

این آیه به گوشه ای از شرایط قبولی توبه اشاره می کند.از جمله آنکه:

الف:گناه،از روی نادانی وبی توجّهی به عواقب گناه باشد،نه از روی کفر و عناد.

ب:گنهکار باید زود توبه کند،پیش از آنکه گناه او را احاطه کند،یا خصلت او شود،یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است،زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است. (۱)

پیام ها:

۱-پذیرفتن توبه ی واقعی،از حقوقی است که خداوند برای مردم،بر عهده ی خودش قرار داده است. «التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ»

۱- ۱) تفسیر برهان ج ۱ ص ۳۵۴.

۲-علمی که در برابر هوس ها وغرائز پایدار نباشد،جهل است. یَعْمَلُونَ ... بِجَهالَةٍ

۳-تا گناه زیاد نشده،توبه آسان است.در این آیه می خوانیم: «یَعْمَلُونَ السُّوءَ» که مراد انجام یک گناه است،ولی در آیه ی بعد می خوانیم: «یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ» ، مراد گناهان زیاد می باشد که توبه کردن از آن مشکل است.

۴-خدا،گناهکاران را به توبه فوری تشویق می کند. «یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ»

۵-سرعت در توبه،کلید قبولی آن است. «یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ»

۶-توبه باید واقعی باشد،اگر تظاهر به توبه کنیم خدا حقیقت را می داند. «کانَ اللّهُ عَلِیماً»

۷-پذیرش عذر گناهکاران بی عناد،حکیمانه است. «عَلِیماً حَکِیماً»

وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لاَ الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً«۱۸»

و پذیرش توبه،برای کسانی که کارهای زشت می کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد،آنگاه می گوید:همانا الآن توبه کردم،نیست.و نیز برای آنان که کافر بمیرند،بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیّا کرده ایم.

پیام ها:

۱-توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد،نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. «إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ»

۲-اصرار بر گناه،توفیق توبه را از انسان می گیرد.کلمه ی «یَعْمَلُونَ» نشانه استمرار و کلمه ی«سیئات»به معنای تعدّد و تکرار گناه است.

۳-توبه را نباید به تأخیر انداخت.چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام معاینه ی مرگ،پذیرفته نمی شود. إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ ...

ص :۳۷

۴-هنگام خطر ومرگ،فطرت خداشناسی انسان آشکار می شود. «إِنِّی تُبْتُ الْآنَ»

۵-کافر مردن و بد عاقبتی،همه ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباه و حبط می کند. «یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفّارٌ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً«۱۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید،خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید،ولی خداوند،خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته ها:

بر خلاف سنّت جاهلیّت،که گاهی زن نیز به ارث برده می شد،ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسرِ متوفّی،ارثِ کسی نیست.او خودش می تواند بعد از فوت شوهرش،همسر دیگری انتخاب کند.

پیام ها:

۱-اسلام،مدافع حقوق زن است. «لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً»

۲-بازپس گرفتن مهریه با زور و اجبار،حرام است. «لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ»

۳-تنها در صورتی که زن در معرض بی عفّتی باشد،مرد حقّ سخت گیری دارد.

لا تَعْضُلُوهُنَّ ... إِلاّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ

۴-با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

۵-مرد،سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری،بر سختی ها شکیبا باشد.(خطاب آیه به مرد است.) لاٰ تَعْضُلُوهُنَّ ... عَاشِرُوهُنَّ

۶-بسیاری از خیرات،در لابلای ناگواری های زندگی است. یَجْعَلَ اللّٰهُ فِیهِ خَیْراً ...

۷-حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله،برای سعادت فرزندان،بهتر از جدایی و طلاق است. «فِیهِ خَیْراً کَثِیراً»

۸-همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست،چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم،ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد.زیرا انسان به همه ی مصالح خویش آگاه نیست. فَعَسیٰ أَنْ تَکْرَهُوا ... فِیهِ خَیْراً کَثِیراً

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلاٰ تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً«۲۰»

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید ومال فراوانی به آنان داده باشید،از او چیزی مگیرید.آیا می خواهید با بهتان و گناه آشکار،آن را بازپس گیرید؟!

نکته ها:

«قنطار»به معنای مال زیاد که مانند پل و قنطره وسیله ی بهره برداری است.

در دوران جاهلیّت،بعضی همین که می خواستند همسر دیگری بگیرند،به همسر اوّل تهمت می زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهریه خود را ببخشد آنگاه شوهر او را طلاق می داد،سپس از همان مهرِ برگردانده شده،همسر دیگری می گرفت.آیه،این سنّت جاهلی را نکوهش می کند.

پیام ها:

۱-ازدواج مجدّد از نظر اسلام مجاز است. «اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ»

ص :۳۹

۲-طلاق،به دست مرد است. «أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ»

۳-مهریه زیاد،اشکالی ندارد،گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً»

۴-مالکیّت انسان در چهارچوب قوانین الهی،محدودیّت ندارد. «قِنْطاراً»

۵-اسلام،حامی حقوق زن است و ازدواج دوّم را به قیمت ضایع کردن حقّ همسر اوّل منع می کند. «فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً»

۶-زن،حقّ مالکیّت دارد و مهریّه،بی کم و کاست باید به او تحویل شود.

«فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً»

۷-اگر شخصی به حقّ،مالک شد،نمی توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. فَلا تَأْخُذُوا ...

۸-یکی از بدترین انواع ظلم،گرفتن مال مردم،همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. «أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً»

وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضیٰ بَعْضُکُمْ إِلیٰ بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً«۲۱»

و چگونه آن مال را پس می گیرید،در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته اید و همسرانتان از شما(هنگام ازدواج،برای پرداخت مهریه)پیمان محکم گرفته اند!

پیام ها:

۱-در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت.شما که مدّتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده اید چرا اکنون مهریه او را به ناحقّ پس می گیرید. «قَدْ أَفْضیٰ بَعْضُکُمْ إِلیٰ بَعْضٍ»

۲-هنگام ناراحتی های زندگی،به یاد لذّت های قبل باشیم. «قَدْ أَفْضیٰ»

۳-در بیان امور مربوط به زناشویی،ادب را مراعات کنیم. «أَفْضیٰ»

ص :۴۰

۴-مهریّه حقّی است برای زنان که در برابر هم خوابی تعیین شده است. «قَدْ أَفْضیٰ»

۵-عقد ازدواج،یک میثاق محکم است. «مِیثٰاقاً غَلِیظاً»

۶-پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ ... وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثٰاقاً غَلِیظاً

وَ لاٰ تَنْکِحُوا مٰا نَکَحَ آبٰاؤُکُمْ مِنَ النِّسٰاءِ إِلاّٰ مٰا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سٰاءَ سَبِیلاً«۲۲»

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده اند،ازدواج نکنید،مگر آنچه درگذشته(پیش از نزول این حکم)انجام شده است.همانا این گونه ازدواج،بسیار زشت و مایه ی دشمنی و راه بدی است.

نکته ها:

از رسوم جاهلی آن بود که اگر شخصی از دنیا می رفت،فرزندان او با نامادری خود(همسر پدر)ازدواج می کردند.یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت.فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد.آن زن گفت:باید از پیامبر کسب تکلیف کنم.در پاسخ او این آیه نازل شد وازدواج با«زن پدر»را ممنوع کرد.

پیام ها:

۱-اسلام دین فطرت است.انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری تنفّر دارد،لذا در اسلام حرام شده است. «لاٰ تَنْکِحُوا مٰا نَکَحَ آبٰاؤُکُمْ»

۲-«زن پدر»ها به منزله ی مادر است.پس به جای کینه و ناسازگاری،باید نسبت به فرزندان«مادری»کنند. «لاٰ تَنْکِحُوا مٰا نَکَحَ آبٰاؤُکُمْ»

۳-باید فرزندان حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. «لاٰ تَنْکِحُوا مٰا نَکَحَ آبٰاؤُکُمْ»

۴-فرزندان،به زن پدر،به دید«مادر»بنگرند. «مٰا نَکَحَ آبٰاؤُکُمْ»

۵-اسلام از گذشته ها چشم می پوشد.ازدواج های پیش از این حکم،با نامادری،

ص:۴۱

مورد عفو است. «إِلاّ ما قَدْ سَلَفَ» چنانکه می خوانیم:«الاسلام یجُبّ ما قبله» اسلام،گذشته را می پوشاند.

۶-برای گفتار،باید بطور اجمال یا تفصیل،دلیل و برهان آورد. «إِنَّهُ کانَ فاحِشَهً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِیلاً»

۷-ازدواج با نامادری،راهبردی بد و راه ازدواج با سایر محارم را نیز می کند. «ساءَ سَبِیلاً»

حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ وَ عَمّاتُکُمْ وَ خالاتُکُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُکُمُ اللاّتِی أَرْضَعْنَکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَهِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ وَ رَبائِبُکُمُ اللاّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِکُمُ الَّذِینَ مِنْ أَصْلابِکُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الْأُخْتَیْنِ إِلاّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً«۲۳» بر شما حرام شده است(ازدواج با)مادرانتان و دخترانتان،و خواهرانتان و عمّه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی(شیری)شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان(از شوهر قبلی)که در دامن شما تربیت یافته اند،به شرط آنکه با مادرانشان،همبستر شده باشید،پس اگر آمیزش نکرده اید مانعی ندارد(که با آن دختران ازدواج کنید)و (همچنین حرام است ازدواج با)همسران پسرانتان که از نسل شمایند(نه پسر خوانده ها)و(حرام است در ازدواج)جمع بین دو خواهر،مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است.همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

در این آیه گروه هـایی از زنان که به انسان محرمنـد و ازدواج با آنان حرام است،ذکر شـده است.محرمیّت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می شود:

۱.ولادت(ارتباطنسبی)۲.ازدواج(ارتباطسببی)۳.شیرخواری(ارتباط رضاعی)

تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است. (۱)

ازدواج با غیر محارم،عامل گسترش ارتباط خانواده ها است.

ازدواج همزمان با دو خواهر،معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصـی و جنسـی می کشانـد و علاقه هایشان به عـداوت می انجامد.شاید نهی به این خاطر باشد. وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الْأُخْتَیْنِ ...

پیام ها:

۱-اختیـار حرام و حلاـل کردن همه چیز(خوردنی هـا،نوشـیدنی هـا،معاملات،عقـد و ازدواج ها...)تنها برای خـداست. «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ» ۲-شیر مادر،همچون تولّد از مادر،یکی از اسباب محرمیّت است.در انتخاب دایه دقّت کنیم. «أُمَّهاتُکُمُ اللاّتِی أَرْضَعْنَکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَهِ»

۳-به دخترانی که از شوهر قبلیِ زن شـما هسـتند و در خانه شـما زنـدگی می کننـد،به چشم دختر خود نگاه کنیـد و مربّی آنان باشید. «وَ رَبائِبُکُمُ اللاّتِی فِی حُجُورِکُمْ»

۴-قانون عطف به ماسبق نمی شود. «إِلاّ ما قَدْ سَلَفَ»

(کسـانی که قبل از تحریم،دو خواهر را به عقـد خود در آورده انـد،کیفری ندارنـد گرچه بعـد از اعلام این قانون بایـد یکی از خواهران را نگه داشته و دیگری را رها کند.)

ص :۴۳

۱- ۱) .تورات،سِفر لاویان،باب ۱۸،آیه ۶-۲۳.

وَ الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ النِّسٰاءِ إِلاّٰ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ كِتٰابَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ مٰا وَرٰاءَ ذٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوٰالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسٰافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ فِيمٰا تَرٰاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلِيماً حَكِيماً«۲۴»

و(ازدواج با)زنان شوهردار(نیز بر شما حرام شده است،)مگر آنان که(به حکم خداوند،در جنگ با کفّار)مالك شده اید.(این احکام،)نوشته و قانون خدا بر شماست.و جز اینها(که گفته شد،)برای شما حلال است که(زنان دیگر را)به وسیله ی اموال خود،به قصد پاکدامنی و نکاح،نه به قصد زنا،طلب کنید.پس هرگاه از آن زنان،(به نکاح موقّت)کام گرفتید،مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر،در(تغییر مدّت عقد یا مقدار مهر)آنچه با یکدیگر توافق کنید،بر شما گناهی نیست.همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی«محصنات»از نظر لغوی،یعنی آنچه در حِصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود.ریشه این کلمه در قرآن،در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱.زنان عفیف وپاکدامن.چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می فرماید: «الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا» (۱)

۲.زنان شوهردار.زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد.مراد از «الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ النِّسٰاءِ» در آیه مورد بحث،همین معنی است.

۳.زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند.زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده های عفّت و حیای زن می گردد و بی عفّتی در میان کنیزان شایع بوده است.مراد از «الْمُحْصَنٰاتِ

۱- ۱) .تحریم،۱۲.

اَلْمُؤْمِنٰاتِ» در آیه بعد،این معناست.

کلمه ی «مُسٰافِحِینَ» از«سفاح»به معنای زنا می باشد.

اسارت برای زنان کافر،به منزله ی طلاق آنان از شوهران است.مثل ایمان آوردن زن،که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد،ایمان آوردن او را از شوهر جدا می کند.

ازدواج با زن شوهردار،از نظر اسلام حرام است،از هر مذهب وملت که باشد.ولی چون اسارت به منزله ی طلاق است،زن اسیر،پس از اسارت به مدّت یکبار قاعده شدن،و اگر باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدّت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او جایز نیست.این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز،از طرح بازگرداندن به کفّار یا رها کردن و بی سرپرست گذاشتن،بهتر است.

کلمه ی«متعه»همچون کلمه ی حج،صلاه،ربا و غنیمت،دارای معنای شرعی است،نه لغوی.بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکّی در آن نیست که مراد از جمله ی «اسْتَمْتَعْتُمْ» مُتعه است.

پرداخت اجر، «فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» در مُتعه مربوط به استمتاع است، «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد،باخواندن عقد مهریه لازم است،خواه استمتاع بشود یا نشود،لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت،نصف مهریه پرداخت می شود.

جمله ی «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام (۱)واکثر تفاسیر اهل سنّت،مربوط به ازدواج موقّت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد،با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد.واگر حرام نمی شد به گفته روایات، (۲)کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقیّ.ازدواج موقّت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن،زنا را آزاد کرده است.ازدواج موقّت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنّت می خوانیم،جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است وتا قیامت هم جنبه

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص ۴۴۸؛وسائل،ج ۲۱،ص ۵.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخررازی،ذیل آیه.

شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج،نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست.ولی پاسخ ما این است:

اوّلاً ـ نام ازدواج به متعه هم گفته می شود،و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است وفقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس،در متعه استثنا شده است.

چند پرسش:

۱.آیا ازدواج موقّت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر،زیرا:

الف:در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب:حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج:مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲.آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری،افرادی سوء استفاده کنند.مگر از انگور شراب نمی سازند؟مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند،باید منکر سفر حج شد؟

۳.تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن،هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پیام ها:

۱-برای ازدواج،نباید سراغ زنان شوهردار رفت. «وَ الْمُحْصَنٰاتُ»

۲-زنان اسیر در جنگ با کفّار،نباید بی سرپرست بمانند،یا به کفّار برگردانده شوند،بلکه به عنوان همسر یا کنیز،با مسلمانان رابطه ی شرعی داشته باشند.

«إِلاّ مٰا مَلَکَتْ أَیْمٰانُکُمْ»

۳-حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دوخواهر،از احکام ثابت،قطعی و تغیرناپذیر الهی است. حُرِّمَتْ ...

كِتَابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ

ص: ۴۶

۴-صرف بودجه در مسیر بی عفّتی و فحشا،حرام است. تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكَمْ ...

غَيْرَ مُسافِحِينَ

۵-ازدواج موقّت،شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ ...

فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

۶-در مهریه،رضایت طرفین شرط است. «فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ»

۷-بعد از پایان مدّت در ازدواج موقّت،می توان مدّت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَهِ»

۸-ازدواج موقّت و احکام و قوانین ازدواج،برخاسته از علم و حکمت خداوند است. «عَلِيماً حَكِيماً»

۹-علم وحکمت دو شرط لازم برای قانون گذار است. كِتابَ اللّهِ ... عَلِيماً حَكِيماً

ص :۴۷

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۲۵»

و هر کس از شما،که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید،(به زنی بگیرد)و خدا به ایمان شما داناتر است.همه از یکدیگرید،پس(نگویید:که من آزادم و تو کنیز.و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید،به شرط آنکه پاکدامن باشند،نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی.پس آنگاه که کنیزان،صاحب همسر شدند،اگر مرتکب زنا شوند،کیفرشان نصف کیفر زنانِ آزاد است.این (نوع ازدواج،)برای کسانی از شما رواست که از(رنج وفشار بی همسری و)افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد،با این همه،صبر کردن(و ازدواج نکردن با کنیزان)برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

چنانکه در نکته های آیه ی قبل گفته شد،مراد از «الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ» در این آیه،زنان آزاد است.زیرا در مقابل آن، «فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ» بکار رفته که به معنای کنیزان است.قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان،واژه ی«فتیات»را بکار برده و می فرماید:

«لاٰ تُكْرِهُوا فَتَيٰاتِكَمْ عَلَى الْبِغٰاءِ» (۱)کنیزان خود را برارتکاب زنا اجبار نکنید.

کلمه ی«اخـدان»،جمع«خِدن»به معنـای دوست ورفیق است،امّا معمولاـ در مورد کسـانی به کـار می رود که ارتبـاط بـا آنها به صورت پنهانی وبرای امور نامشروع است.این کلمه در مقابلِ«مسافحات»بکار رفته که به معنای کسانی است که زنای آشکار و علنی دارند.

کلمه ی«طَول»به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه ی«عَنت»به معنای سختی و رنج و مشکلات است.

کسانی که مالک کنیز می شونـد،بدون آنکه نیازی به عقدِ ازدواج باشد،حقّ آمیزش با او را دارند.لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است،ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه ی صاحبان آنها باشد.

گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیـده است،امّا در میان آنها زنان برجسـته ی بسـیاری بوده اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندانی بزرگ شده اند.

پیام ها:

۱-در اسلام،برای موضوع ازدواج،بن بست نیست. «وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ»

۲-قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجّه داشته باشد. وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ ...

۳-ازدواج با کنیز را تحمّل کنید،ولی ننگ گناه را هرگز. «فَمِنْ مٰا مَلَکَتْ أَیْمٰانُکُمْ»

۴-از ازدواج با زن آزاد می توان صرف نظر کرد،ولی از شرط ایمان نمی توان گذشت. «فَتَیٰاتِکُمُ الْمُؤْمِنٰاتِ»

۵-ایمان،شرط اساسی هر ازدواجی است. «الْمُحْصَنٰاتِ الْمُؤْمِنٰاتِ ،فَتَیٰاتِکُمُ الْمُؤْمِنٰاتِ»

۶-ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است،ما مأمور به باطن نیستیم. «وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِیمٰانِکُمْ»

۱- ۱) .نور،۳۳.

۷-ازدواج با کنیز،حقارت نیست. «بَعْضُکَمْ مِنْ بَعْضٍ»

۸-رضایتِ مالک کنیز در ازدواج،مانند اذن پدرِ دختر،شرط است. «بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ»

۹-مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند.«اهلهنّ»

۱۰-به کنیزان نیز مثل زنان آزاد،باید مهریه نیکو داد. «آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

۱۱-مهریه را به خود کنیز بدهید.حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

۱۲-میزان مهریه باید بر اساس عُرف و شئون زن باشد.«بالمعروف»

۱۳-شرطِ بقای ازدواج،پاکدامنی،دوری از فحشا و روابط نامشروع است.

مُحْصَناتٍ غَیْرَ مُسافِحاتٍ ...

۱۴-مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد،به خاطر کنیز بودن و محرومیّت های آن،به نصف کاهش می یابد. «فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَی الْمُحْصَناتِ»

۱۵-فراهم آوردن ازدواج های سهل و آسان در جامعه،راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. «ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ الْعَنَتَ»

۱۶-سالم سازی روانی از اهداف اسلام است. «ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ الْعَنَتَ»

۱۷-گاهی صبر وخویشتن داری،از برخی ازدواج ها بهتر است. «وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَکُمْ»

یُرِیدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۲۶»

خداوند می خواهد(با این قوانین،راه سعادت را)برای شما آشکار سازد و شما را به سنّت های(خوب)پیشینیانتان راهنمایی کند و شما را(با بیان احکام)از گناه پاک سازد و خداوند،دانا و حکیم است.

پیام ها:

۱-سنّت خداوند،هدایت،بیان و ابلاغ است. «لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ»

۲-از سنّت های خوب گذشتگان باید تبعیّت و تقلید کرد. «سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»

۳-احکام و مقرّرات اسلام درباره ی ازدواج،همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. «سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَمْ»

۴-خداوند،لطف خویش را به انسان برمی گرداند. «یَتُوبَ عَلَیْکُمْ»

۵-موارد مجاز یا ممنوع ازدواج،براساس علم وحکمت ومصلحت است. «وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

وَ اللّٰهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰاتِ أَنْ تَمِیلُوا مَیْلاً عَظِیماً«۲۷»

و خداوند می خواهد شما را ببخشد(و از آلودگی پاک سازد،)ولی کسانی که از هوسها پیروی می کنند،می خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید.

نکته ها:

آزادی های جنسی در دید اوّل،نوعی لذّت و کامجویی است،لیکن با توجّه به عوارض فردی و اجتماعی آنها،بزرگ ترین سقوط و انحراف است.بی بند وباری،جسم را ذوب،فکر را مشغول،اموال را تباه و اطمینان را سلب می کند.میل به تشکیل خانواده را از بین می برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می دهد،امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می آورد و در یک کلمه،آزادی جنسی،بزرگ ترین اسارت ها را به دنبال دارد.

پیام ها:

۱-محدودیّت ها و قیودی که در ازدواج مطرح است،رمز لطف خدا به انسان و جامعه ی بشری است. «وَ اللّٰهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ»

۲-در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید،که دشمن شمایند. «یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰاتِ...»

۳-هوسبازان بی بند و بار،به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات،قانع نمی شوند و می خواهند شما رفیق راهشان باشید. «أَنْ تَمِیلُوا مَیْلاً عَظِیماً»

ص:۵۱

۴-اخلاق جنسی در اسلام،معتدل و دور از افراط و تفریط است،ولی هوسبازان راه افراطی را برای شما می خواهند. «مَیْلاً عَظِیماً»

۵-در انتخاب راه دقّت کنیم.در آیه دوبار کلمه«یُرِید»به کار رفته است؛یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه.به سراغ کدام اراده ها می رویم. وَ اللّهُ یُرِیدُ ... یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ

یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً«۲۸»

خداوند می خواهد(با آسان کردن قوانین ازدواج،بار تکلیف)شما را سبک کند.و انسان،ضعیف آفریده شده است.

نکته ها:

در این سه آیه ی اخیر،گوشه ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است.

خداوند احکام را برای شما بیان می کند، «لِیُبَیِّنَ لَکُمْ» راه نشان می دهد، «یَهْدِیَکُمْ» لطف خود را به شما برمی گرداند، «یَتُوبَ عَلَیْکُمْ» و بر شما آسان می گیرد، «یُخَفِّفَ عَنْکُمْ» و این همه به خاطر آن است که انسان در برابر طوفان غرایز،ناتوان،و قدرت صبر و خودداری او اندک است.

پیام ها:

۱-اسلام،دین آسانی است و بن بست ندارد. «یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ»

۲-تکالیف دینی،براساس توان وطاقت انسان است. «یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ»

۳-مشکل تراشی در ازدواج،خلاف خواست خداست. «یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ»

۴-پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج،زمینه ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. «یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ»

۵-انسان در برابر غریزه ی جنسی ضعیف است. «خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً»

۶-میان تکوین و آفرینش انسان،و تشریع و احکام الهی هماهنگی است.

یُخَفِّفَ ... ضَعِیفاً

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَأْکُلُوا أَمْوٰالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبٰاطِلِ إِلاّ أَنْ تَکُونَ تِجٰارَةً عَنْ تَرٰاضٍ مِنْکُمْ وَ لاٰ تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِکُمْ رَحِیماً«۲۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید،مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد.و خود(و یکدیگر)را نکشید،همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

نکته ها:

رمز اینکه نهی از قتل، «لاٰ تَقْتُلُوا» بدنبال نهی از حرام خوری، «لاٰ تَأْکُلُوا» آمده است،شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم،زمینه ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروزدرگیری ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.

امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود:کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی تواند بازپرداخت کند،مال باطل خورده است. (۱)امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود:ربا،قمار، کم فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وضو و غسل با آب سرد،آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «وَ لاٰ تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِکُمْ رَحِیماً» . (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه ی کفّار شد و کشته شد، خودکشی کرده است. (۴)

کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است،امام صادق علیه السلام درباره ی «لاٰ تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» فرمودند:یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید. (۵)

پیام ها:

۱-مالکیّت فردی محترم است و تصرّف در اموال دیگران،جز از راه معاملات

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص ۹۵.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر برهان.

۵- ۵) .تفسیر فرات کوفی.

صحیح و بر اساس رضایت،حرام است. لاَ تَأْكُلُوا ... إِلاّ ... تِجارَةً عَنْ تَراضٍ

۲-جامعه،دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است.اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. «أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ»

۳-هر نوع تصرّفی که بر مبنای«حقّ»نباشد،ممنوع است. لاٰ تَأْكُلُوا ... بِالْباطِلِ

۴-داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد،نه با اجبار واکراه. «عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ»

۵-جان انسان محترم است،لذا خودکشی ویا دیگرکشی حرام است. «لاٰ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»

۶-احکام ومقرّرات اسلام پرتوی از رحمت خداست. «كٰانَ بِكُمْ رَحِيماً»

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً وَ كٰانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيراً« ۳۰»

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند(و دست به مال و جان مردم دراز کرده،یا خودکشی و خونریزی کند)به زودی او را در آتشی(عظیم) وارد سازیم و این کار،بر خداوند آسان است.

نکته ها:

شاید تفاوت«عدوان»و«ظلم»این باشد که عدوان،تجاوز به دیگران است،ظلم،شامل ستم بر خویش هم می شود.

کلمه ی«صَلْو»به معنای ورود در رحمت و«صَلَی»به معنای ورود در دوزخ است،بنابراین کلمه «نُصْلِيهِ» به معنای آن است که او را در آتش وارد می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر کس به عمد خودکشی کند،برای همیشه در دوزخ است.آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

۱- ۱) .من لایحضر،ج۳،ص۳۶۴.

پیام ها:

۱-کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزند،قهر الهی ندارد. وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ عُدْوٰاناً وَ ظُلْماً ...

۲-قصد وانگیزه،نقش اصلی در کیفر یا پاداش دارد. «مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ عُدْوٰاناً وَ ظُلْماً»

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئٰاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَرِیماً«۳۱»

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید،گناهان کوچکتان را بر شما می پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می کنیم.

نکته ها:

از این آیه استفاده می شود که گناهان،دو نوعند:صغیره و کبیره.در آیه ی ۴۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم که مجرمان در قیامت،با دیدن پرونده ی اعمال خود می گویند:این چه نامه ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لاٰ یُغٰادِرُ صَغِیرَةً وَ لاٰ کَبِیرَةً»

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است،پس شفاعت برای کجاست؟امام فرمودند:شفاعت برای اهل کبائر امّت است. (۱)

گناه کبیره،طبق روایات،آن است که خدا وعده ی آتش به انجام دهنده اش داده است. (۲)

شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره ای که وعده عذاب داده شده،تجاوز به مال و جان مردم است.

در روایات،تعداد گناهان کبیره متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان«اکبر الکبائر»گفته شده است.

۱- ۱) .توحید صدوق،ص ۴۰۷.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۲۷۶.

پیام ها:

۱-کسانی که اصول فکری وعملی صحیحی دارنـد،در مورد تخلّفات جزئی آنان گـذشت لازم است. إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ

۲-پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می کننـد،آن است که خداونـد از گناهان کوچکشان بگذرد. إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ

۳-تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم،به بهشت نخواهیم رفت. «نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً»

وَ لاٰ تَتَمَنَّوْا مٰا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسٰاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً«۳۲»

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید.برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره ای است و برای زنـان نیز از آنچه کسب کرده انـد بهره ای می باشـد و(به جای آرزو و حسادت)از فضل خـداوند بخواهید،که خداوند به هر چیزی داناست.

نکته ها:

آیات قبل،از حرام خواری نهی فرمود،این آیه به ریشه ی حرام خواری اشاره می کند که طمع،آرزو و رقابت است.

عـدالت،غیر از تساوی است.عـدالت همه جا ارزش است،ولی تساوی گاهی ارزش وگاهی ظلم است.مثلاً اگر پزشک به همه مریض ها یک نوع دارو بدهـد،یا معلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهـد،تساوی هست،امّا عدالت نیست.عدالت،آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم،گرچه تفاوت باشد،زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حقّ است،امّا تبعیض باطل است.تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم،ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر

دیگری ترجیح دهیم.بنابراین بایـد آرزوی عدالت داشت،ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست.اعضای یک بـدن و اجزای یک ماشـین از نظر جنس و شـکل و کارایی متفاوتنـد،امّا تفاوت آنها حکیمانه است.اگر خداوند،همه را یکسان نیافریـده،طبق حکمت اوست.بنابراین در اموری که به دست ما نیست،مثل جنسـیّت،زیبایی،اسـتعداد،بیان، هوش،عمر و...باید به تقسیم و تقـدیر الهی راضـی بود.مـا که خـدا را عادل و حکیم می دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیـدیم نبایـد قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقّع نابجا به خداونـد حکیم داشته باشـیم و یا بر دارندگان این نعمت ها حسـد ورزیم،چرا که بـا فزونی هر نعمـتی،مسـئولیّت بیشـتر می شود و آمـدن هر نعمتی،بـا غم از دست دادنش همراه است.این حقیقت را در نهج البلاغه می خوانیم.

در موارد اختیاری،باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی،در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و اجازه ی اسـتثمار و اسـتعمار به دیگران نـداد و در مواردی که بـدست مـا نیست،بایـد تفاوت ها را دلیل رشـد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست،زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند،صفات انسانی از قبیل:

سخاوت،شـجاعت و ایثار در انسان رشد نمی کند.انسان در لابلای فراز و نشیب ها خود را نشان می دهد،حرکت می کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می خورد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند:کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد،ولی همانند آن را از خداوند بخواهد. (۱)

زمانی که این آیه نازل شد،اصحاب پیامبراکرم گفتند:مقصود از فضل در «وَ سْئَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ» چیست؟قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند.پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند:خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده وحرام را نیز عرضه کرده است.کسی که حرام را تحصیل کنـد،به همان انـدازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می گیرد. (۲)

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۲،ص ۲۴۱.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی،ج ۱،ص ۲۱۵.

پیام ها:

۱-به داده های الهی راضی باشیم و حسودانه،آرزوی برتریهای دیگران را نداشته باشیم. «وَ لاٰ تَتَمَنَّوْا»

۲-در اسلام مسائل اقتصادی واخلاقی بهم آمیخته است. لاٰ تَأْكُلُوا ... بِالْبٰاطِلِ ...

وَ لاٰ تَتَمَنَّوْا

۳-تبعیض ها وبرتری های استثمارگرانه و ظالمانه،از حساب برتری های خداداد، جداست. «فَضَّلَ اللّٰهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ»

۴-تفـاوت هـای زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت،از نمونه های برتری دادن خداونـد در آفرینش است. فَضَّلَ اللّٰهُ ... لِلرِّجٰالِ ... لِلنِّسٰاءِ

۵-هر یک از زن و مرد،نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند.

«لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ

،لِلنِّسٰاءِ نَصِيبٌ»

۶-به جای تمنّای آنچه دیگران دارند،در پی کسب وتلاش باشیم. نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا ...

۷-انسان،تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مِمَّا اكْتَسَبُوا» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.

۸-هم کار،هم دعا. اِكْتَسَبُوا ... وَ سْئَلُوا اللّٰهَ

۹-به جای چشمداشت به داشته های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. وَ لاٰ تَتَمَنَّوْا ... وَ سْئَلُوا اللّٰهَ

۱۰-به خصلت ها جهت صحیح بدهیم.آرزو در انسان هست،امّا جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم،نه سلب نعمت از دیگران. لاٰ تَتَمَنَّوْا ... وَ سْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ

۱۱-اگر خداوند،چیزی به کسی داد یا از او گرفت،حکیمانه و آگاهانه است.

«بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً» (ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است.)

ص :۵۸

وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً«۳۳»

و از آنچه پـدر و مـادر و خویشاونـدان و کسـانی که با آنان پیمان بسـته ایـد،برجا گذاشـته انـد،برای هر یک وارثانی قرار داده ایم،پس سهم آنان را(از ارث)بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز،شاهد و ناظر است.

نکته ها:

«مَوالِيَ» جمع«مولی»دارای معانی مختلفی می باشد،ولی در اینجا مراد وارثان است.

جمله «عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» اشاره به قراردادهایی است که پیش از اسـلام،میان دو نفر برقرار می شد و اسـلام،با اندکی تغییر،آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی،«ضمان جریره»است.

متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندنـد در زندگی،همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت ها،کمک هم باشـند و از هـم ارث برنـد.(چیزی شـبیه قرارداد بیمـه در امروز)،کـه اگر خسـارتی بر یکی وارد شـد،هم پیمـان او،دیه ی آن را بپردازد.اسلام این قرارداد را پذیرفت،ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.

امـام رضـا علیه السـلام دربـاره ی معنـای «وَ الَّذِينَ عَقَـدَتْ أَيْمـانُكُمْ» فرمودنـد:مقصود پیمـانی است که مردم بـا رهبران الهی و معصوم بسته اند. (۱)

پیام ها:

۱-تعیین میزان ارث،به فرمان خداست. «لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ»

۲-خویشان نزدیک تر،در ارث بردن اولویّت دارند. «الْأَقْرَبُونَ»

۳-انسان حقّ دارد در شرایطی مالکیت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. «عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ»

۴-تعهّدات انسان در زمان حیاتش،پس از مرگ،محترم است. «وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ

۱- ۱) .وسائل،ج۱۲،ص ۲۴۱.

أَيْمانُكَمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ»

۵-وفای به پیمان و عهد،واجب است. «فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ»

۶-بدهکاران باید برای پرداخت بدهی،به سراغ طلبکاران بروند. «فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ»

۷-ایمان به حضور خداوند،رمز تقوا و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان های خود نیستند. «إِنَّ اللّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً»

اَلرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللّهُ وَ اللاّتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً«۳۴»

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان(مردان)را بر بعضی(زنان)برتری داده(قدرت بدنی،تولیدی واراده بیشتری دارند)و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند،پس زنانِ شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا(برای آنان)حفظ کرده،(حقوق واسرار شوهر،)در غیاب اویند.و(امّا)زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید،پس (نخست)آنان را موعظه کنید و(اگر مؤثّر نشد)در خوابگاه از آنان دوری کنید و(اگر پند وقهر اثر نکرد،)آنان را بزنید(وتنبیه بدنی کنید)،پس اگر اطاعت شما را کردند،بهانه ای بر آنان(برای ستم وآزار)مجویید.همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

نکته ها:

«قَوّام»به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.«نشوز»از«نشز»به معنای زمین بلند است و به سرکشی وبلندپروازی نیز گفته می شود.

ص: ۶۰

شرط سرپرستی و مدیریّت،لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت،مردان نه تنها در امور خانواده،بلکه در امور اجتماعی،قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند، بِمٰا فَضَّلَ اللّٰهُ ... وَ بِمٰا أَنْفَقُوا و به این خاطر نفرمود:«قوّامون علی ازواجهم»،زیرا که مسئله ی زوجیّت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان،در توان بدنی یا درآمد مالی برترند،ولی در قانون و برنامه،باید عموم را مراعات کرد،نه افراد نادر را.

برای جمله «حٰافِظٰاتٌ لِلْغَيْبِ بِمٰا حَفِظَ اللّٰهُ» معانی گوناگونی است:

الف:زنان،آنچه را خدا خواهان حفظ آن است،حفظ نمایند.

ب:زنان،حقوق شوهران را حفظ کنند،همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده،حفظ کرده است.

ج:زنان حافظ هستند،ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید،یا باید دست از انجام وظیفه کشید،یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر،خشونت به خرج داد.به گفته ی روانشناسان،بعضی افراد،حالت مازوشیسم(آزاد طلبی)پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی،برایشان همچون مرهم است.در تنبیهات بدنی هم،اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد.به علاوه،مرد متخلّف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:کتک زدن شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد،یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد.

«ضرباً غیر مبرّج» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند:نشوز زن آن است که در فراش(هم بستر شدن)از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضْرِبُوهُنَّ» ،زدن با چوب مسواک و شبیه آن است،زدنی که از روی رفق و دوستی باشد. (۲)

۱- ۱) .تفسیر طبری،ج۵،ص۶۸ و درّالمنثور،ج۲،ص۵۲۲.

۲- ۲) .من لایحضره الفقیه،ج۳،ص۵۲۱.

پیام ها:

۱-در یک اجتماع دو نفری هم،یکی باید مسئول و سرپرست باشد.مدیر خانه مرد است. «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ»

۲-در اداره امور زندگی،باید تعقّل و تدبیر،بر احساسات و عواطف حاکم باشد.

«الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ»

۳-نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است.حقّ مدیریّت مرد،به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ»

۴-برتری های طبیعی فضل الهی است. «بِما فَضَّلَ اللّهُ»

۵-هزینه زندگی،بر عهده مرد است. «بِما أَنْفَقُوا»

۶-قانونگذار باید در وضع قانون،به تفاوت های طبیعیِ زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. اَلرِّجالُ قَوّامُونَ ... بِما فَضَّلَ اللّهُ ۷-نشانه ی شایستگی زن،اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قانِتاتٌ»

۸-نشانه ی همسر شایسته،حفظ خود در غیاب شوهر است. «حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ»

۹-اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی،مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. بِما أَنْفَقُوا ... فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ

۱۰-علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.پیش از آنکه زن ناشزه شود،چاره ای بیندیشید. «تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ»

۱۱-مرد هیچ حقّی در آزردن همسر مطیع خود ندارد. «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً»

۱۲-سه مرحله موعظه،ترک هم خوابی وتنبیه،برای مطیع کردن زن است.پس اگر از راه دیگری زن مطیع می شود،مرد حقّ برخورد ندارد.جمله ی «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ» نشانه آن است که هدف اطاعت است،گرچه از طریق دیگری باشد.

۱۳-تواضع زن،ضعف نیست،ارزش است. «فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ»

۱۴-نشانه ی همسر شایسته،رازداری،حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب

ص :۶۲

اوست. فَالصّالِحاتُ ... حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ

۱۵-برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد.موعظه،قهر تنبیه. فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ ...

۱۶-تا موعظه مؤثر باشد،قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ ... وَ اضْرِبُوهُنَّ

۱۷-برخورد خشن و تنبیه،تنها برای انجام وظیفه است،نه انتقام و کینه و بهانه.

«فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ»

۱۸-برتری مردان،نباید سبب غرور شود،چون خدا از همه برتر است. «إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً»

۱۹-توجّه به برتری خداوند،کلید تقوا و پرهیز از ستم بر همسران است. «إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيًّا»

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً«۳۵»

و اگر از(ناسازگاری و)جدایی میان آن دو(زن و شوهر)بیم داشتید،پس داوری از خانواده ی شوهر،و داوری از خانواده ی زن برگزینید(تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند)اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند،زیرا خداوند،(از نیّات همه)با خبر و آگاه است.

نکته ها:

این آیه،برای رفع اختلاف میان زن و شوهر،و پیشگیری از وقوع طلاق،یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱-داوران،از هردو فامیل باشند تا سوز،تعهّد وخیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲-این دادگاه،نیاز به بودجه ندارد.

۳-رسیدگی به اختلافات در این دادگاه،سریع،بدون تراکم پرونده ومشکلات کارِ اداری است.

۴-اسرار دادگاه به غریبه ها نمی رسد ومسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵-چون داوران از خود فامیلند،مورد اعتماد طرفین می باشند.

برای حل همه مشکلات،انتخاب داور جایز است.امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیّت در صفّین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره ی فَابْعَثُوا حَکَماً ...سؤال شد،حضرت فرمود:حَکمین نمی توانند به طلاق وجدایی حکم کنند،مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. (۲)

پیام ها:

۱-علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «إِنْ خِفْتُمْ»

۲-قبل از نگرانی از شقاق،در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وَ إِنْ خِفْتُمْ»

۳-طلاق و جدایی،سزاوار ترس و نگرانی است. «خِفْتُمْ شِقاقَ»

۴-زن و شوهر،یک روح در دو پیکرند.کلمه «شِقاقَ» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

۵-اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد.حرف«فاء»در جمله «فَابْعَثُوا» برای تسریع است.

۶-جامعه در برابر اختلافات خانواده ها،مسئولیّت دارد. وَ إِنْ خِفْتُمْ ... فَابْعَثُوا

۷-بستگان،در رفع اختلاف خانوادگی،مسئولیّت بیشتری دارند. مِنْ أَهْلِهِ ... مِنْ أَهْلِها

۸-زن ومرد در انتخاب داور،حقّ یکسان دارند. «حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»

۹-در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. فَابْعَثُوا حَکَماً ...

۱۰-مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ»

۱۱-از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فَابْعَثُوا»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی،ج۲،ص۵۸.

۲- ۲) .کافی،ج۶،ص۱۴۶.

۱۲-بیش از نگرانی،موج ایجاد نکنیم،یک داور برای هر یک کافی است. «حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»

۱۳-اسلام به مسائل شورایی وکدخدامنشی توجّه دارد. حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ ... أَهْلِها

۱۴-همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید،خودتان درون گروهی حل کنید.

«فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ»

۱۵-هرجا سخن از حقّ و حقوق است،طرفین باید حضور داشته باشند. «حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»

۱۶-باید زن و شوهر،داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند.(لازمه انتخاب داور،اطاعت از حکم اوست.)

۱۷-در انتخاب داور باید به آگاهی،رازداری واصلاح طلبی آنان توجّه کرد. «إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً»

۱۸-هرجا حسن نیّت و بنای اصلاح باشد،توفیق الهی هم سرازیر می شود. «إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللّهُ بَیْنَهُما»

۱۹-دلها بدست خداست. «یُوَفِّقِ اللّهُ بَیْنَهُما»

۲۰-به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید،توفیق را از خداوند بدانید. «یُوَفِّقِ اللّهُ»

۲۱-طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است.

«عَلِیماً خَبِیراً»

۲۲-باید حسن نیّت داشت،چرا که خداوند،به انگیزه های همه آگاه است. «إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیماً خَبِیراً»

وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ بِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً«۳۶»

ص :۶۵

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و یار هم نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگانتان(نیز نیکی کنید.)همانا خداوند، هر که را متکبّر و فخرفروش باشد،دوست نمی دارد.

نکته ها:

این آیه،از حقّ خدا «وَ اعْبُدُوا اللّهَ» تا حقّ بردگان «مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ» را بیان کرده و این نشانه ی جامعیّت اسلام است.

«الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ» ،شامل همسایه ی فامیل و غیر فامیل،هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می شود.به گفته ی روایات تا چهل خانه از هر طرف،همسایه اند. (۱)یعنی در مناطق کوچک،همه همسایه اند.

«الصّاحِبِ بِالْجَنْبِ» ،شامل رفقای دائمی یا موقّت،رفقای سفر،یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می آیند،می شود.

«ابْنِ السَّبِیلِ» ،ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم،فقط بدانیم که درمانده ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت مالی قرار گیرد.

«مختال»،کسی است که در دنیای خیال،خود را بزرگ می پندارد و تکبر می کند.اگر به اسب هم«خیل»می گویند چون متکبّرانه راه می رود.

احسان به پدر و مادر،شامل محبّت،خدمت،کمک مالی،علمی،عاطفی و مشورت با آنان می شود.

شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست،ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امّت هستند،زیرا در قرآن آمده:

۱- ۱) وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۱

اُعْبُدُوا اللّهَ ... وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً (۱)

پیام ها:

۱-تنها عبادت خدا کافی نیست،دوری از هرگونه شرک و ریا لازم است.

وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِکُوا ...

۲-نیکی به پدر و مادر،در کنار بندگی خدا وتوحید مطرح است. وَ اعْبُدُوا اللّهَ ... وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً

۳-خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان،محرومان و همسایگان خود،متعهّد و مسئول باشد. اُعْبُدُوا اللّهَ ... بِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی

۴-همسایگان دور نیز بر انسان حقّ دارند. «الْجارِ الْجُنُبِ»

۵-در احسان کردن به اولویّت ها توجّه کنید.نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.

۶-بی توجّهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه،نشانه تکبّر و فخر فروشی است. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً»

۷-احسان،باید همراه با تواضع باشد.در ابتدای آیه سفارش به احسان شد و در پایان از تکبر نهی شد. «لا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً»

اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ وَ یَکْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً«۳۷»

(متکبران خودبرتربین)کسانی هستند که(هم خود)بخل می ورزند و(هم) مردم را به بخل فرمان می دهند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می دارند.و ما برای کفران کنندگان نعمت ها عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.

ص: ۶۷

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی،ج ۱،ص ۲۴۱.

نکته ها:

بخل،علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و نبخشیدن به دیگران،شامل بخل نسبت به علم، آبرو،قدرت و امکانات نیز می شود.

پیام ها:

۱-امراض روحی انسان،گسترش یافتنی است.افراد بخیل،دوست دارند دیگران هم بخیل باشند. «یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ»

۲-بخیل از محبّت خدا محروم است. لا یُحِبُّ ... مُخْتالاً- اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ

۳-از نشانه های تکبر و فخرفروشی،بخل کردن است. «مُخْتالاً فَخُوراً اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ»

۴-اظهار نعمت های الهی نوعی شکر و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. «یَکْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللّهُ»

۵-بخیل،برای ترک احسان فقرنمایی می کند. «یَبْخَلُونَ و یَکْتُمُونَ»

۶-نعمت ها فضل خداست،نه تنها نتیجه ی تلاش وتدبیر ما. «آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۷-اگر بدانیم نعمت ها از اوست بخل نمی کنیم. «آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۸-بخل،گاهی می تواند زمینه ساز کفر باشد. یَبْخَلُونَ ... لِلْکافِرِینَ در آیه ای دیگر آمده است: «وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ اَلَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ» (۱)

۹-کیفر تکبّر ورزیدن در دنیا،تحقیر در آخرت است. «مُخْتالاً -مهین»

وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَکُنِ الشَّیْطانُ لَهُ قَرِیناً فَساءَ قَرِیناً«۳۸»

و(متکبّران خودبرتربین)کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد،پس چه بد همدمی است.

ص :۶۸

۱- ۱) فصلت ۷.

نکته ها:

شیطان،گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می شود.مؤمنان از وسوسه ها و القائات شیطان می گریزند،امّا آنگونه که در آیه ی ۳۶ سوره ی زخرف می خوانیم: «مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» هرکه از یاد خدا رخ برتافت،شیطانی برای او برمی انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

پیام ها:

۱-هم بخل وترک انفاق بد است،هم انفاق ریایی.در آیه ی پیشین از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش های ریاکارانه. یَبْخَلُونَ ،یُنْفِقُونَ ... رِئٰاءَ النّٰاسِ

۲-عامل ریا،عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. «رِئٰاءَ النّٰاسِ وَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لاٰ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ»

۳-هدف از انفاق،تنها سیر کردن گرسنگان نیست،چون این هدف با ریاکاری هم تأمین می شود.بلکه هدف،رشد معنوی انفاق کننده نیز می باشد. «یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ رِئٰاءَ النّٰاسِ»

۴-خداوند ریاکاران را دوست ندارد. لاٰ یُحِبُّ مَنْ کٰانَ مُخْتٰالاً فَخُوراً ... وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ رِئٰاءَ النّٰاسِ

۵-دل که از خدا تهی شد،جایگاه همیشگی شیطان می شود. لاٰ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ ... یَکُنِ الشَّیْطٰانُ لَهُ قَرِیناً

وَ مٰا ذٰا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ وَ کٰانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِیماً«۳۹»

و بر ایشان چه می شد،اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می آوردند و از آنچه خداوند،روزی آنان کرده(از روی اخلاص،نه ریا)انفاق می کردند؟ و خداوند به نیّت آنان داناست.

پیام ها:

۱-اظهار تأسف بر حال منحرفان،یکی از راههای هشدار وتبلیغ است. وَ ما ذا عَلَیْهِمْ ...

۲-لازمه ی ایمان به خدا،انفاق به محرومان است. آمَنُوا ... أَنْفَقُوا

۳-انفاق فقط در اموال نیست،بلکه از هرچه که خداوند داده،(علم،آبرو،مقام...) پسندیده است. «مِمّا رَزَقَهُمُ اللّهُ»

۴-اگر بدانیم که نعمت ها از خداوند است،روحیّه ی انفاق در ما قوی می شود.

«رَزَقَهُمُ اللّهُ»

۵-افراد بخیل،یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدای آگاه قرار دارند. «کانَ اللّهُ بِهِمْ عَلِیماً»

إِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّهٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَهً یُضاعِفْها وَ یُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً«۴۰»

همانا خداوند،به مقدار ذرّه ای هم ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می کند.

نکته ها:

معمولاً ریشه ی ظلم،یا جهل است یا ترس،یا نیاز،یا حرص و...ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است،پس ظلم نمی کند.به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده،چگونه ظلم می کند؟البتّه پاداش خداوند،چند برابر(ده برابر تا هفتصد برابر)است واین احسان و لطف اوست.

پیام ها:

۱-خداوند عادل است ومجازات های او عکس العمل کردارهای خودماست. إِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ ...

ص: ۷۰

۲-کیفرهای الهی مطابق جرم ولی پاداشها چند برابر است.«یضاعف»

۳-خداوند،علاوه بر افزایش حسنات،از جانب خود نیز اجر عظیم می دهد. «مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً»

فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً«۴۱»

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امّتی گواهی(از خودشان)بیآوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!

نکته ها:

مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اعمال امّت را بیان می کند،در موارد دیگری هم آمده است. (۱)وقتی ابن مسعود،این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می خواند،اشک آن حضرت جاری می شد. (۲)

گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد،ولی انسان به گونه ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند،برای تربیت و تقوایش مؤثّرتر است.کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می کند،چون همه او را می بینند،وقتی عطسه ای یا اشتباهی می کند، بیشتر خجالت می کشد.

به نقل آیات قرآن،شهود در قیامت بسیارند؛از جمله:

۱.خداوند، «إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» (۳)

۲.پیامبران، «جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ» (۴)

۳.امامان معصوم، «جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ» (۵)

۴.فرشتگان، «وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ» (۶)

۵.زمین، «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها» (۷)

۱- ۱) .بقره،۱۴۳؛نحل،۸۹؛حج،آیه آخر.

۲- ۲) .تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.

۳- ۳) .حج،۱۷.

۴- ۴) .نساء،۴۱.

۵- ۵) .بقره،۱۴۳.

۶- ۶) .ق،۲۱.

۷– ۷) .زلزال،۴.

۶.زمان،در حدیث است:هر«روز»جدید،به انسان خطاب می کند:«انا یوم جدید و انا علیک لشهید،اشهد به یوم القیامه». (۱)

۷.اعضای بدن. «تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ» (۲)

و قیامت،روز اقامه ی شاهدان است. «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ» (۳)

سنّت الهی بر آن است که پیامبر هر امّتی شاهد آنان باشد.پس از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نیز باید کسی که در صفات،همچون پیامبر است،شاهد بر مردم باشد.امام صادق علیه السلام فرمود:در هر قرنی(زمانی)امامی از ما اهل بیت،شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ماست. (۴)

حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود:«هو-محمّد-شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرّسل». (۵)

پیام ها:

۱-پیامبران،اسوه ی مردم در دنیا و شاهد آنان در آخرتند. «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ»

۲-لازمه ی گواه بودن،علم داشتن است،پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بِشَهِيدٍ»

۳-پیامبر اسلام اشرف انبیاست،چون انبیا بر اعمال امّت خود گواهند،ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً»

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا يَكْتُمُونَ اللّهَ حَدِيثاً«۴۲»

در چنین روز،کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند،آرزومی کنند که ای کاش با زمین یکسان می شدند و هیچ سخنی را نمی توانند از خدا کتمان کنند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۵،ص۱۱۲.

۲- ۲) .نور،۲۴.

۳- ۳) .غافر،۵۱.

۴- ۴) .نورالثقلین،ج ۱،ص۳۹۹.

۵- ۵) .تفاسیر برهان و عیّاشی.

نکته ها:

کفّار معصیت کار،پیش از اقامه شهود،منکر گناه وفساد خود می شوند و در پی راه فرارند و می گویند: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ» (1)به خدا سوگند ما مشرک نبودیم.ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند،دیگر جایی برای کتمان نیست.

در آیات قرآن،آرزوهای حسرت بار گناهکاران به این گونه مطرح است:

کاش خاک بودم.کاش در خاک محو بودم.کاش با فلانی دوست نمی شدم.کاش در دنیا اهل تعقّل و فکر بودم.کاش با همان مرگ،فانی شده بودم...

پیام ها:

۱-نافرمانی از دستورهای حکومتی پیامبر،در ردیف کفر به خداست. «کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ»

۲-روز قیامت،روز حسرت و آرزوست. یَوَدُّ ... لَوْ تُسَوّی

۳-روزقیامت،هیچ سخن ومطلبی پوشیده ومخفی نمی ماند. «لا یَکْتُمُونَ اللّهَ حَدِیثاً»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلاّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتّی تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً«۴۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید،تا آنکه بدانید چه می گویید.و نیز در حال جنابت نزدیک(مکان)نماز،(مسجد)نشوید،مگر به طور عبوری(و بی توقّف)تا اینکه غسل کنید.و اگر بیمار یا در سفر بودید،یا یکی

۱- ۱) .انعام،۲۳.

از شما از جای گودی(کنایه از قضای حاجت)آمد،یا تماسی(و آمیزش جنسی)با زنان داشتید و(در این موارد)آب نیافتید،پس بر زمین(و خاک)پاک و دلپسندی تیمّم کنید،(دو کف دست بر خاک زنید)آنگاه صورت و دست هایتان را مسح کنید، همانا خداوند،بخشنده و آمرزنده است.

نکته ها:

چون تحریم شراب،در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت.ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرّفی شد؛ «وَ مِنْ ثَمَرٰاتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنٰابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً» (۱)سپس این آیه نازل شد (۲)ونماز در حال مستی را نهی کرد،آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمٰا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمٰا» (۳)سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد.

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطٰانِ (۴)

در روایات آمده که از نماز خواندن در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید. (۵)

آیات دیگر نیز نماز خواندن از روی کسالت را از نشانه های منافقان دانسته است. (۶)

«غائط»یعنی مکان گود.چون در قدیم گودال هایی برای قضای حاجت فراهم می کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلّی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«صَعید»،موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود. (۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:مقصود از «لاٰمَسْتُمُ» جماع و آمیزش جنسی است،ولی خداوند ستّار است و ستر را دوست دارد. (۸)

۱- ۱) .نحل،۶۷.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی.

۳- ۳) .بقره،۲۱۹.

۴- ۴) .مائده،۹۰.

۵- ۵) .کافی،ج۳،ص ۳۷۱.

۶- ۶) .نساء،۱۴۲ و توبه،۵۴.

۷- ۷) .بحار،ج۷۶،ص۳۴۷.

۸- ۸) .وسائل،ج ۲۰،ص۱۳۳.

پیام ها:

۱-مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. «لاٰ تَقْرَبُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُكٰارىٰ»

۲-در نماز،تنها اذکار وحرکات کافی نیست،توجّه وشعور لازم است. حَتّٰى تَعْلَمُوا ...

۳-عبادات ناآگاهانه،از ارزش بالا برخوردار نیست،گرچه تکلیف را ساقط می کند. «حَتّٰى تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ»

۴-در مسجد،نباید با حالت جنابت وارد شد. وَ لاٰ جُنُباً ...

۵-در غسل،شستن تمام بدن لازم است.چون در آیه نام عضو خاصّی برده نشده است. «تَغْتَسِلُوا»

۶-احتمال خطر وضرر،یا تکلیف را از انسان برمی دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می شود. وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ ... فَتَيَمَّمُوا

۷-در تعبیرات و گفتار،باید ادب را رعایت کرد. «مِنَ الْغٰائِطِ أَوْ لاٰمَسْتُمُ النِّسٰاءَ» (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان،کنایه از آمیزش جنسی است. (۱))

۸-احکام خدا،ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد.اگر آب نبود،باید تیمم کرد.

«فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا»

۹-شرط ارتباط با خدا از طریق نماز،طهارت و پاکی است،وضو یا تیمّم.

«فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا»

۱۰-تخفیف احکام،نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا ... عَفُوًّا غَفُوراً

ص: ۷۵

۱- ۱) .تهذیب الاحکام،ج۱،ص۲۲.

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ«۴۴»

آیا ندیدی آنان را که بهره ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود(به جای آنکه هدایت کسب کنند)گمراهی می خرند و می خواهند شما(نیز)راه را گم کنید.

پیام ها:

۱-علم به کتاب آسمانی،به تنهایی برای هدایت کافی نیست. أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ ... یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ

۲-آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه ی انحراف می شود. «نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ»

۳-دانشمندان منحرف،از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. «یُرِیدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِیلَ»

وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِکُمْ وَ کَفی بِاللّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللّهِ نَصِیراً«۴۵»

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

پیام ها:

۱-ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم،ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می شناسد. «وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِکُمْ»

۲-با وعده های الهی مبنی بر ولایت ونصرت مؤمنان،نباید از توطئه ها و دشمنی ها ترسید. «وَ کَفی بِاللّهِ وَلِیًّا»

۳-ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. «وَلِیًّا وَ کَفی بِاللّهِ نَصِیراً»

مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لكِنْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلاّ قَلِيلاً«۴۶»

بعضی از یهودیان،سخنان را از جایگاهش تحریف می کنند(و بجای آنکه بگویند:

شنیدیم و اطاعت کردیم)می گویند:شنیدیم و نافرمانی کردیم(و بی ادبانه به پیامبر می گویند:)بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن،(این گونه می گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می گفتند:(کلام خدا)را شنیدیم و اطاعت کردیم و(کلام ما را)بشنو و به حال ما بنگر(تا حقایق را بهتر درک کنیم)برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر،ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی شان لعن کرد،پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند.

نکته ها:

تعبیر «سَمِعْنا وَ عَصَیْنا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می گویند:از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

کلمه ی «راعِنا» را مسلمانان به رسول خدا می گفتند و منظورشان این بود که مراقب و متوجّه ما باش،امّا یهود با تحریف این کلمه،معنای زشتی را اراده می کردند.چون کلمه ی «راعِنا» را اگر از ریشه ی«رعی»بگیرند،معنایش مراعات کردن است و اگر از«رعونت»گرفته شود و با تشدید نون «راعِنّا» خوانده شود،به معنای آن است که ما را احمق کن.یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف،مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می کردند.

پیام ها:

۱-گناه عدّه ای را نباید به گردن همه گروه انداخت. مِنَ الَّذِینَ ...

۲-تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ،از گناهان کلیدی و زمینه ساز گناهان دیگر

ص:۷۷

و تضعیف مکتب است. «لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِی الدِّینِ»

۳-توهین به مقدّسات وشکستن حریم ها،حربه ی همیشگی کافران است. «وَ اسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ»

۴-اجابت دعوت انبیا،مایه نیکی و استواری است. «خَیْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ»

۵-سرنوشت انسان،نتیجه ی انتخاب و عملکرد خود اوست. «لَعَنَهُمُ اللّهُ بِکُفْرِهِمْ»

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ کَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ وَ کانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً«۴۷»

ای کسانی که به شما کتاب(آسمانی)داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده چیزی(تورات وانجیل)است که با شماست،ایمان آورید، پیش از آنکه چهره هایی را محو و نابینا کنیم،پس به پشت برگردانیم،یا مورد لعن خویش سازیم،آنگونه که اصحابِ روزِ شنبه(یهودیان متخلّف) را لعنت کردیم.و فرمان خداوند،شدنی است.

نکته ها:

منظور از محو و برگشت چهره ها،می تواند،دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش،از مسیر سعادت باشد،که در نتیجه ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی،بجای یک قدم به جلو،گامی به عقب می روند و چهره ی انسانی شان مسخ و محو می شود.شاید هم منظور،برگشتِ ظاهری صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد،یا تغییر شکل در قیامت.

اصحاب سَبت،یهودیان متخلّفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ،ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می کردند.آنان به قهر الهی گرفتار شده و صورت هایشان به شکل بوزینه،مسخ شد. (۱)

۱- ۱) .اعراف،۱۶۳.

پیام ها:

۱-اسلام،پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می کند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا»

۲-چهره های علمی و آگاهان جامعه،مسئول تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا»

۳-در شیوه ی دعوت و تبلیغ،مناسب است به اعتقادات و مشترکاتِ حقّ دیگران احترام گذاشت. «مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ»

۴-اصول کلّی برنامه های همه ی انبیا،با هم هماهنگ است. «مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ»

۵-در برابر افراد لجوج،باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ»

۶-برای تأثیر تهدید،بهتر است نمونه های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. «کَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ»

۷-قهر الهی نسبت به لجوجان،یک سنّت است. «کَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ»

۸-فرمان خداوند،قطعی است. «کانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً»

إِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً«۴۸»

همانا خداوند،این که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد،ولی هر چه پایین تر باشد،برای هر که بخواهد می بخشد.و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

نکته ها:

موضوع شرک،صدها بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجّه به غیرخدا،تحت هرعنوان(بت پرستی،ریاکاری،گرایش های غیرالهی،مادّه گرایی و...)انتقاد شده است.

مضمون این آیه،عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده وتکرار،عامل هدایت است.

از آنجا که شرک،خروج از مدار حقّ و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است،بدون توبه

آمرزیده نمی شود،ولی اگر مشرک،دست از شرک بردارد و توبه ی واقعی کند،خداوند می آمرزد.در آیه ۵۴ سوره ی زمر،می فرماید:خداوند،همه گناهان را می آمرزد،پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

چون هیچ کس نمی داند نظر رحمت حکیمانه ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد،پس جایی برای غرور و جرأت به گناه،باقی نمی ماند.

عوامل بخشش چند چیز است:۱.توبه،۲.انجام نیکی ها،۳.دوری از گناهان کبیره،۴.

شفاعت،۵.عفو الهی.

امام صادق علیه السلام درباره ی «یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ» فرمود:مقصود گناهان کبیره وگناهان دیگر است،(که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می بخشد). (۱)

پیام ها:

۱-شرک،منفورترین گناه ومانع غفران وبخشایش الهی است. «لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ»

۲-بخشایش گناهان،مربوط به اراده ی حکیمانه خداست. «لِمَنْ یَشاءُ»

۳-شرک،ادّعایی بی دلیل و دروغی بزرگ است. «فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً»

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً«۴۹»

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی عیب می شمردند؟(چنین نیست) بلکه خداوند،هر کس را بخواهد پاک می گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی شوند.

نکته ها:

خودستایی و خویشتن را بی عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن،مورد نکوهش

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص ۲۸۴.

قرآن است،چنانکه می فرماید: «فَلا تُزَکّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی» (۱)از خود ستایش نکنید،خداوند داناتر است که متّقی کیست.حضرت علی علیه السلام در خطبه ی«همام»یکی از نشانه های متّقین را این می داند که هرگاه ستایش شوند،می هراسند.

پیام ها:

۱-خودستایی که برخاسته از غرور وبزرگ بینی است،جایز نیست. «یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ»

۲-تزکیه ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد،نه ارشادات بشری.

«بَلِ اللّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ»

۳-کیفرهای الهی،نتیجه اعمال ناپسند انسان است،نه ظلم خدا. «لا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً»

اُنْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً« ۵۰»

بنگر چگونه بر خدا دروغ می بندند! و همین گناه آشکار برای(مجازات) آنان بس است.

نکته ها:

خودبرتربینی یهود-که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می دانستند-بزرگ ترین افترا بر خداست،چون خداوند هیچ کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز،برای ایمان و تقوا است.

در افترا،علاوه بر دروغ،تهمت،ایذاء،ظلم و هتک حیثیّت هم هست.افترا بر خدا روزه را باطل می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:دروغ،از شرابخواری بدتر است،ولی افترا از دروغ هم سخت تر است.

پیام ها:

۱-پیامبر موظّف به شناخت وارزیابی اعمال وعقائد اهل کتاب است. اُنْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ ...

۲-تزکیه ی نابجای نفس و خود را مقرّب درگاه خدا دانستن،افترا بر خدا و مانع

ص: ۸۱

۱- ۱) .نجم،۳۲.

رشد است.کلمه«اثم»در لغت به چیزی گفته می شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. «کَفیٰ بِهِ إِثْماً مُبِیناً»

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتٰابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطّٰاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هٰؤُلاٰءِ أَهْدیٰ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً«۵۱»

آیا کسانی را که بهره ای از کتاب(خدا)به آنها داده شده،ندیده ای که به بت و طاغوت ایمان می آورند و درباره کفّار می گویند:اینان از کسانی که(به اسلام و محمّد صلی الله علیه و آله)ایمان آورده اند،راه یافته ترند.

نکته ها:

پس از جنگ احد،جمعی از یهودیان به مکّه رفتند تا بر ضد مسلمانان،با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفّار،در برابر بت های آنان سجده کردند و گفتند:

بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.

«جبت»،که به بت،ساحر و کاهن گفته می شود،یکبار در قرآن آمده ولی کلمه ی «طاغوت»،از ریشه ی«طغیان»،هشت مرتبه آمده است.شاید مراد از جِبت و طاغوت، همان دو بتی باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند،و شاید مراد از جبت،بت باشد و مراد از طاغوت،بت پرستان و حامیان بت پرستی باشد.

پیام ها:

۱-آگاهی ناقص از دین،زمینه ی انحراف است. «نَصِیباً مِنَ الْکِتٰابِ»

۲-دشمنان،برای مبارزه با اسلام حتّی از عقاید خود دست می کشند(سجده ی یهود بر بت،به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان).

«یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطّٰاغُوتِ»

۳-روح لجاجت وعناد،مسیر قضاوت را عوض می کند. یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ

ص:۸۲

الطّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ ... هٰؤُلاٰءِ أَهْدیٰ ...

أُولٰئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً«۵۲»

آنانند کسانی که خداوند،لعنتشان کرده است و هر کس را خدا لعن کند، هرگز برای او یاوری نخواهی یافت.

پیام ها:

۱-هر اتّحادی علیه حقّ ملعون است. «لَعَنَهُمُ اللّٰهُ»

۲-پیمان های نامقدّس دشمنان علیه حقّ،هرگز به نتیجه ی مطلوب نمی رسد و در برابر اراده ی خدا سودی ندارد. «فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً»

۳-منفور خدا،همیشه مغلوب خواهد بود. «وَ مَنْ یَلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً»

أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لاٰ یُؤْتُونَ النّٰاسَ نَقِیراً«۵۳»

آیا برای آنان(یهودیان)بهره ای از حکومت است؟که در آن هنگام ذرّه ای به مردم نمی دادند.

نکته ها:

«نَقیر»یا گودی پشت هسته ی خرماست،و یا آن چیزی است که پرندگان با منقار خود برمی دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.

امام باقر علیه السلام درباره ی «نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ» فرمود:مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس»ما اهل بیت هستیم. (۱)یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته ی خرمایی به اهل بیت علیهم السلام قدرت نخواهند داد.

در تفسیر مجمع البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به دست آورند، به دیگران نمی دهند.این معنی،با روحیّه ی بخل و تنگ نظری یهود،سازگارتر است.

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۲۰۵.

پیام ها:

۱-از قضاوت های نابجای دیگران درباره ی دینتان نگران نباشید. «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ»

۲-حکومتِ نامحدود،مخصوص خداوند است.هر فرد و قومی گوشه ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می گیرد. «نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ»

۳-دشمنان خود را بشناسید،که اگر به قدرت برسند،شمارا به کلّی نادیده می گیرند. لا يُؤْتُونَ النّاسَ ...

۴-کسی که حکومت و قدرت را بدست می گیرد باید به فکر رفاه مردم باشد.

نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ ... لا يُؤْتُونَ

أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً«۵۴»

یا اینکه(یهودیان)نسبت به مردم(مسلمان)به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است،حسد می ورزند.همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز)کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم.(چرا اکنون به آل محمّد علیهم السلام ندهیم؟)

نکته ها:

آیه ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است.چون در بخل مال خود را نمی بخشد،ولی در حسد از بخششِ دیگری هم ناراحت است.

یهود که پیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته اند،چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برسند،از روی حسد،ناراحت می شوند؟چرا آل ابراهیم برخوردار باشند و آل محمّد و بنی هاشم،محروم؟

ص :۸۴

در روایات،اهل بیت فرموده اند:آنان که مورد حسادت قرار گرفته اند،ماییم. (۱)

در حدیث از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود:مراد از«کتاب»،نبوّت و مراد از «حکمت»،فهم و قضاوت و مراد از«ملک عظیم»،اطاعت مردم است. (۲)

امام باقر علیه السلام در تفسیر«ملک عظیم»فرمود:مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حقّ قرار داد. (۳)

در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می خوانیم که فرمود:مراد از آل ابراهیم ما اهل بیت پیامبر هستیم. (۴)

پیام ها:

۱-حسود،در مقابل اراده ی خدا قد علم می کند. «یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللّهُ»

۲-منشأ همه ی نعمت ها و بهره گیری ها فضل خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران،از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.

۳-همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است،به خاطر حسادت است.در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: هؤُلاءِ أَهْدی ...در این آیه می خوانیم: «أَمْ یَحْسُدُونَ» ۴-همه ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آتَیْنا» تکرار شده است)

۵-حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت،دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند.نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است.(آری نعمت های معنوی بر مادّی مقدّم است.) آتَیْنا ... اَلْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۱۸۶.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۳۰۶.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۳۰۶.

۴- ۴) .بحار،ج ۲۸،ص ۲۷۵.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً«۵۵»

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِنٰا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نٰاراً كُلَّمٰا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهٰا لِيَذُوقُوا الْعَذٰابَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَزِيزاً حَكِيماً«۵۶»

پس بعضی از یهودیان به او(پیامبر اسلام)ایمان آوردند و بعضی(نه تنها ایمان نیاوردند،بلکه)از ایمان آوردن مردم جلوگیری کردند،و شعله ی سوزان دوزخ، برای کیفر آنان بس است.همانا به زودی کسانی را که به آیات ما کافر شدند در آتشی خواهیم افکند.هر چه پوست بدنشان بسوزد،پوست دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند.همانا خداوند توانا و حکیم است

نکته ها:

چون آنان هر لحظه،لجاجت می کنند پس باید هر لحظه با پوست جدید کیفر شوند.

چنانکه در تفسیر صافی آمده است:«ابن ابی العوجاء»یکی از مخالفان دین در عصر ائمه،از امام صادق علیه السلام پرسید:گناه پوست جدید چیست؟امام فرمود:پوست جدید،از سوخته های همان پوست اوّل است،مثل خشتی که شکسته و خورد می شود و بار دیگر گل و خشت تازه ای ساخته می شود.

پیام ها:

۱-کیفر کافران دائمی است. «بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً»

۲-پوست جدید،به خاطر چشیدن عذاب شدید است.(چون در سوختن،بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است واگر آتش به استخوان برسد،درد کم می شود). «بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً»

۳-معاد جسمانی است. «بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً»

۴-هرگز عذاب،به خاطر استمرار،برای کافران عادّی نمی شود. «لِيَذُوقُوا الْعَذٰابَ»

۵-عذاب کردن دائمی کفّار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. «عَزِیزاً حَکِیماً»

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِیلاً«۵۷»

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای نیک انجام داده اند،به زودی در باغ هایی که از زیر(درختان)آن نهرها جاری است وارد می کنیم.آنان همیشه در آن جاودانند،برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه هایی پایدار(بدون سردی وگرمی و طوفان)درآوریم.

نکته ها:

در تربیت باید بیم وامید در کنار هم باشد.در آیه قبل بیم بود واین آیه،امید.

«ظلیل»،سایه ی کشیده و ممتد است.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند. (۱)

پیام ها:

۱-ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ»

۲-لطف خدا سریع تر از قهر اوست.(در آیه قبل برای دوزخیان حرف«سوف» بکار رفته که نشانه آینده دور است،ولی در این آیه حرف«سین» «فَسَیُدْخِلُهُمْ» که نشانه ی آینده نزدیک است) ۳-پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی.(«مُطَهَّرَةٌ» به کسی گفته

۱- ۱) .من لایحضره الفقیه،ج۱،ص۵۰.

می شود که از نظر جسمی و روحی پاک و منزّه باشد.)

إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلیٰ أَهْلِهٰا وَ إِذٰا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّٰاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّٰهَ نِعِمّٰا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ سَمِیعاً بَصِیراً«۵۸»

همانـا خداونـد فرمانتان می دهـد که امانتها را به صاحبانش بدهیـد و هرگاه میان مردم داوری کردیـد،به عـدل حکم کنیـد.چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می دهد.بی گمان خداوند شنوای بیناست.

نکته ها:

امانتـداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض،از نشانه های مهم ایمان است،چنانکه خیانت به امانت،علامت نفاق است.در حدیث است:به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید. (۱)

در روایات متعدّد،منظور از امانت،رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند.این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری،کلیـد خوشبختی جـامعه،بر سـر کـار بودن افراد لایق ورفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی،ریاست نااهلان وقضاوت های ظالمانه است.حضـرت امیر علیه السـلام فرموده است:«من تقـدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل،فقـد خان اللّه و رسوله والمؤمنین»هر کس خود را در جـامعه بر دیگران مقـدّم بـدارد و پیشوا شود در حـالی که بدانـد افراد لایق تر از او هستند،قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است. (۲)

شایـد بتوان گفت:خیـانت در امـانت شامـل کتمـان علم،حرفه وحقّ،تصـاحب اموال مردم، اطـاعت از رهبران غیر الهی،انتخـاب همسر یا معلّم نااهل برای فرزندان و...می شود.

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص ۱۰۵.

۲- ۲) .الغدیر،ج ۸.

امام باقر علیه السلام فرمود:اوامر ونواهی خدا امانت های الهی هستند. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد. (۲)

امانت سه گونه است:

الف:میان انسان وخدا.(وظایف وواجباتی که بر انسان تعیین شده است.) (۳)

ب:میان انسان و دیگران.(اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج:میان انسان و خودش.(مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند.)

پیام ها:

۱-سپردن امور به کاردانان و قضاوت عادلانه،از مصادیق عمل صالح و از نشانه های ایمان است.(با توجّه به آیه قبل)

۲-هر امانتی صاحبی دارد وهرکس لیاقت واستعداد کار ومقامی را دارد. «أَهْلِها»

۳-در ادای امانت و دادگری،ایمان شرط نیست.نسبت به همه ی مردم باید امین و دادگر بود. «أَهْلِها ،النّاسِ»

۴-قاضی و حاکم باید عادل باشد. «تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»

۵-تشکیل حکومت لازم است.لازمه ی سپردن مسئولیّت ها به اهلش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. تُؤَدُّوا الْأَماناتِ ... تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

۶-موعظه ی خوب،آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی،به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجّه کند. «نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ»

۷-اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند،خدا بینا و شنواست. «إِنَّ اللّهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .کافی،ج۱،ص۲۷۷.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً«۵۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر)اطاعت کنید.پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید،اگر به خدا و قیامت ایمان دارید.این(رجوع به قرآن و سنّت برای حلّ اختلاف)بهتر و پایانش نیکوتراست.

نکته ها:

آیه ی قبل،بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند،این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند.با وجود سه مرجع«خدا»،«پیامبر»و«اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند.آمدن این سه مرجع برای اطاعت،با توحید قرآنی منافات ندارد،چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز،شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است،نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام،هنگام عزیمت به تبوک،علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود:«انت منّی بمنزله هارون من موسی»این آیه نازل شد.

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود،این آیه گویا می فرماید:سپردن به اهلش،در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمانِ «أَطِیعُوا» رمز تنوّع دستورهاست.پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد ودو منصب«رسالت»و«حکومت»داشت.قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» (۱)آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن.و گاهی می فرماید: «لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ» (۲)میان مردم بر

۱- ۱) .نحل،۴۴.

۲- ۲) .نساء،۱۰۵.

اساس قوانین الهی،حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان،مسرفان،گمراهان،جاهلان،جبّاران و...دستور «لاٰ تُطِعْ» و «لاٰ تَتَّبِعْ» می دهد.بنابراین موارد «أَطِیعُوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول نباشد.

در آیه،اطاعت از اولی الامر آمده،ولی به هنگام نزاع،مراجعه به آنان مطرح نشده،بلکه تنها مرجع حلّ نزاع،خدا و رسول معرفی شده اند.و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد،به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرّفی شده اند. (۱)

حسین بن ابی العلاء گوید:من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر واینکه اطاعت آنها واجب است،بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم،حضرت فرمود:آری چنین است،اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: أَطِیعُوا اللّٰهَ ...و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: إِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ ... وَ هُمْ رٰاکِعُونَ (۲)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالك اشتر فرمودند:مراد از مراجعه به خدا و رسول،مراجعه به آیات محکمات وسنّتی که همه بر آن اتّفاق داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم السلام قضاوت کند،طاغوت است. (۳)

پیام ها:

۱-مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»

۲-اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است.اطاعت از رسول وولی الامر که امری سیاسی است،به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی

ص:۹۱

۱- ۱) .کمال الدین صدوق،ص۲۲۲.

۲- ۲) .کافی،ج۱،ص ۱۸۷.

۳- ۳) .دعائم الاسلام،ج۲،ص ۵۳۰.

است،آمیخته است. «أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ»

۳-سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللّهَ، اَلرَّسُولَ، أُولِی الْأَمْرِ»

۴-اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند،تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون وچرا باشد. «أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ»

۵-اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد.

أَطِیعُوا ... مِنْکُمْ

۶-نشانه ی ایمان واقعی،مراجعه به خدا و رسول،هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادّی کار مهمّی نیست. «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ»

۷-یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است. فَإِنْ تَنازَعْتُمْ ...

۸-دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها،راه حل داشته باشد. «فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ»

۹-پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت،حرام است. «فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ»

۱۰-اگر همه ی فرقه ها،قرآن و سنّت را مَرجع بدانند،اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود. «فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ»

۱۱-مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی،باید در ایمان خود شک کنند.

إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...

۱۲-برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. أَطِیعُوا ... إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت،پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۳-دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدّت،میزان ارزش است. «أَحْسَنُ تَأْوِیلاً»

ص :۹۲

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحٰاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطٰانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلاٰلاً بَعِيداً«۶۰»

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه(بر پیامبران)پیش از تو نازل شده است،ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت(وحکّام باطل)ببرند،در حالی که مأمورند به طاغوت،کفر ورزند.

و شیطان می خواهد آنان را گمراه کند،گمراهی دور و درازی!

نکته ها:

آیه ی قبل،مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد،این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می دهند.

میان یک منافق مسلمان نما و یک یهودی نزاع شد.بنا بر داوری گذاشتند.یهودی پیامبر را به خاطر امانت وعدالت به داوری قبول کرد،ولی آن منافق گفت:من به داوری کعب بن اشرف(که از بزرگان یهود بود)راضیم،زیرا می دانست که با هدایایی می تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند.این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.

به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت،کسی است که به حقّ حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود. (۱)

پیام ها:

۱-ایمان بدون تبرّی از طاغوت،ایمان نیست،خیال ایمان است. يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا ... يَتَحٰاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ

۲-ادیان،هدف و ماهیّت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه ی انبیا لازم است. «أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۳-سازش با طاغوت،حرام است. «أَمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»

۴-ابتدا راه حقّ را نشان دهید،سپس راه باطل را نفی کنید. فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَ الرَّسُولِ ... يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ

۵-حتّی فکر و اراده ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ»

۶-موفّقیت شیطان،در سایه ی اطاعت مردم از طاغوت هاست. يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ ... يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ

۷-منافق،طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. اَلَّذِينَ يَزْعُمُونَ ...

يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ ... يُرِيدُ الشَّيْطانُ

۸-کفر به طاغوت وحرام بودن مراجعه به دادگاه های طاغوتی،فرمان همه ادیان آسمانی است. أَ لَمْ تَرَ ... أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ... يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ

۹-در حل اختلافات داخلی،سراغ بیگانگان رفتن،خواست شیطان و ممنوع است. «يُرِيدُ الشَّيْطانُ...»

۱۰-منافقان،تحت اراده ی شیطانند و طاغوت ها دام ها و ابزار کار شیطانند. «يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ»

۱۱-نتیجه ی مراجعه و پناه به طاغوت،سقوط به درّه هولناک است. «ضَلالاً بَعِيداً»

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً« ۶۱»

و چون به آنان گفته شود(که برای داوری)به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید،منافقان را می بینی که به شدّت از پذیرش دعوت تو روی می گردانند.

ص :۹۴

پیام ها:

۱-گرچه منافقان،تسلیم قانون خدا و فرمان پیامبر نیستند،ولی ما باید آنان را دعوت کنیم. «قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا»

۲-در پذیرش دعوت انبیا،رشد وبرتری است.(«تَعالَوْا» دعوت به بالاآمدن است)

۳-کتاب و سنّت هماهنگ هستند،وگرنه ارجاع مردم به دو چیز متضاد حکیمانه نیست. «إِلی ما أَنْزَلَ اللّهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ»

۴-مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان،خصلت و روحیّه ی منافقان است که با رهبر آسمانی مخالفت و از راه حقّ اعراض کنند.(کلمه «یَصُدُّونَ» نشانه ی خصلت و استمرار است)

۵-منافق،علاوه بر اعراض خود،مانع دیگران نیز می شود. «یَصُدُّونَ»

۶-آنچه پرده از کفر منافقان برمی دارد،مخالفتشان با رهبری الهی است. «عَنْکَ»

۷-منافقـان،حساسیّتی نسبت به ایمان قلبی مردم به خداونـد ندارنـد،ناراحتی عمـده ی آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسـمانی است. «یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُوداً»

فَکَیْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ ثُمَّ جاؤُکَ یَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلاّ إِحْساناً وَ تَوْفِیقاً«۶۲»

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند،مصیبتی و مشکلی به آنان می رسد و(از برای رهایی از آن)سراغ تو می آیند،به خدا سوگند یاد می کنند که هدف ما(از مراجعه به طاغوت)جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع)نبوده است.

نکته ها:

توجیه منافقـان برای داوری نزد طـاغوت این بود که هـدف،آشتی دادن بوده و اگر برای داوری نزد پیامبر می رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می داد،قهراً دیگری از رسول خـدادلگیر می شـد و سـر و صدا به پا می کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود،از این رو برای حفظ

آبرو و موقعیّت و محبوبیّت پیامبر،نزاع را نزد وی نبردیم.

پیام ها:

۱-عامل خطر کارهای خود انسان است. «مُصِیبَهٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ»

۲-مسلمانان چند چهره و منافق،هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می آیند. «جٰاؤُکَ»

۳-مراجعه به طاغوت،نابسامانی ها و مصائبی دارد، «أَصٰابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ» که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردید. «جٰاؤُکَ»

۴-منافقان،خلاف های خود را توجیه می کنند. «إِنْ أَرَدْنٰا إِلاّٰ إِحْسٰاناً»

۵-منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می دهد. «یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ»

۶-گاهی واژه های مقدّس به دروغ دستاویز افراد نامقدّس می شود. «إِنْ أَرَدْنٰا إِلاّٰ إِحْسٰاناً وَ تَوْفِیقاً»

أُولٰئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللّٰهُ مٰا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغاً«۶۳»

آنان کسانی اند که خداوند،آنچه را در دل دارند می داند.پس از آنان درگذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جانشان بنشیند بگوی.

پیام ها:

۱-تلاش منافقان بیهوده است،چون خداوند هم از درون و نیاتشان آگاه است و هم بموقع،افشاگری می کند. «یَعْلَمُ اللّٰهُ مٰا فِی قُلُوبِهِمْ»

۲-معذرت خواهی منافقان،صادقانه نیست،وگرنه فرمان اعراض از آنان صادر نمی شد. «یَعْلَمُ اللّٰهُ مٰا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

۳-شیوه ی برخورد رهبر با منافقان باید شیوه ی اعراض و موعظه باشد. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ»

ص:۹۶

۴-در مقام موعظه،باید با صراحت،منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشتشان هشدار داد. «فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغاً»

وَ مٰا أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ لِیُطٰاعَ بِإِذْنِ اللّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جٰاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً«۶۴»

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند(از راه خود برگشته و)نزد تو می آمدند و از خداوند مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

نکته ها:

سیمای یک جامعه و مدیریّت سالم آن است که مردمش با ایمان،رهبرش آسمانی، فرمان بری و اطاعت مردم قوی،منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.

چنانکه دعای پیامبر در حقّ مؤمنان مستجاب است، «اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حقّ آنان اثر دارد.در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ» (۱)و در جای دیگر برای مؤمنان. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۲)

پیام ها:

۱-هدف از فرستادن انبیا،هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «إِلاّ لِیُطٰاعَ»

۲-اطاعت مخصوص خداست.حتّی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. «لِیُطٰاعَ بِإِذْنِ اللّهِ»

ص: ۹۷

۱- ۱) .شوری،۵.

۲- ۲) .غافر،۷.

۳-توبه ی ترک رهبر،بازگشت به رهبر است. «لِيُطاعَ - جاؤُكَ»

۴-رها کردن انبیا ورجوع به طاغوت،ظلم به مقام انسانی خود است. «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» (با توجّه به ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵-پیوند همه مردم با رسول اللّه باید محکم باشد.چه مؤمن چه فاسق.مؤمن برای کسب فیض وفاسق برای درک شفاعت. «جاؤُكَ»

۶-راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتّی منافقان باز است.(با توجّه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ»

۷-زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان،مورد تأیید قرآن است. «جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»

۸-پیامبر بخشنده ی گناه نیست،واسطه ی عفو الهی است. «اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»

۹-خطاکار،ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حقّ برگردد،سپس برای استحکام رابطه با خداوند،از مقام رسالت کمک بگیرد. «فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»

۱۰-گناهکاران نباید مأیوس شوند؛استغفار،توبه وزیارت اولیای خدا،وسیله ی بازسازی روحی آنان است. «جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا...»

۱۱-در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می دهد. «لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً»

۱۲-اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبّت نیز بکنید. «تَوّاباً رَحِيماً»

۱۳-گناه،حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد،رحمت دریافت می شود. «اسْتَغْفِرْ ... لَوَجَدُوا اللّهَ»

۱۴-اقرار و اعتراف به گناه و استغفار در محضر اولیای خدا،وسیله و زمینه ی عفو الهی است. «جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا ... لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِيماً»

فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً«۶۵»

ص :۹۸

نه چنین است؛به پرودگارت سوگند،که ایمان(واقعی)نمی آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع های خود،تو را داور قرار دهند،ودر دل خود هیچ گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند(و در برابر داوری تو)کاملاً تسلیم باشند.

نکته ها:

میان زبیربن عوام-از مهاجرین-و یکی از انصار،بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد.پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ،از زبیر است،اوّل او آبیاری کند.مرد انصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زبیر،پسر عمه توست،به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد.عجبا که خودشان رسول اللّه را به داوری پذیرفته اند،ولی سرباز می زنند!

امام صادق علیه السلام فرمود:اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند،ولی نسبت به کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله سوءظن داشته باشند،در حقیقت مؤمن نیستند.سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

پیام ها:

۱-نشانه های ایمان راستین سه چیز است:

الف:به جای طاغوت،داوری را نزد پیامبر بردن. «يُحَكِّمُوكَ»

ب:نسبت به قضاوت پیامبر،سوءظن نداشتن. «لاٰ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً»

ج:فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسلیم بودن. «وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً»

۲-اسلام،علاوه بر تسلیم ظاهری،به ابعاد روحی و تسلیم قلبی توجّه کامل دارد.

«لاٰ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً»

۳-قضاوت،از شؤون رسالت و ولایت است. «مِمّٰا قَضَيْتَ»

۴-وجوب تسلیم در برابر قضاوت پیامبر،نشان عصمت اوست. «يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۱،ص ۳۹۰.

وَ لَوْ أَنّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِیارِکُمْ ما فَعَلُوهُ إِلاّ قَلِیلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِیتاً«۶۶»

و اگر به آنان حکم می کردیم که تن به کشتن دهید(ویکدیگر را به فرمان ما بکشید)یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید،جز افرادی اندک،این دستور را انجام نمی دادند و اگر آنان به آنچه پند داده می شوند عمل می کردند،برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود.

نکته ها:

این آیه اشاره دارد به تکلیف های سختی که برای امّت های پیشین بوده است،مثلاً خدا به کیفر گوساله پرستی بنی اسرائیل،فرمان داد یکدیگر را بکشند.چون برای گناهی بزرگ مثل بت پرستی،جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود.

پیام ها:

۱-مؤمنان باید خود را بسنجند،که اگر فرمان سختی صادر شد،در برابر آن چگونه خواهند بود؟ «وَ لَوْ أَنّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ»

۲-هنگام امتحان،افراد کمتری از عهده ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی آیند.

«ما فَعَلُوهُ إِلاّ قَلِیلٌ»

۳-فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسلیم قضاوت او بودن،موعظه و خیرخواهی الهی است. «ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ»

۴-خیر و سعادت در گرو عمل است «فَعَلُوهُ - خَیْراً»

۵-احکام الهی(اوامر و نواهی)مواعظ خداوند است. «فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ»

۶-هرچه در راه خدا گام برداریم،ثبات قدم و ایمان بیشتر می شود. «فَعَلُوهُ ... أَشَدَّ تَثْبِیتاً»

۷-عمل،در نفس و روح اثر دارد.عمل به احکام،سبب پایداری ایمان است.

ص:۱۰۰

فَعَلُوهُ ... أَشَدَّ تَثْبِيتاً

۸-تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد،ولی به خیر و صلاح انسان است. وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ... لَكانَ خَيْراً لَهُمْ

وَ إِذاً لَآتَيْناهُمْ مِنْ لَدُنّا أَجْراً عَظِيماً«۶۷»

وَ لَهَدَيْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً«۶۸»

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می دادیم.و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می کردیم.

پیام ها:

۱-رسیدن به خیر،ثبات قدم،اجر بزرگ و رهیابی به راه مستقیم،در سایه ی عمل به مواعظ و پشتکار انسان است. فَعَلُوهُ ... خَيْراً - تَثْبِيتاً - أَجْراً - مُسْتَقِيماً

۲-گام نهادن در راه خیر،سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می شود. «فَعَلُوهُ - أَشَدَّ تَثْبِيتاً - أَجْراً عَظِيماً - صِراطاً مُسْتَقِيماً»

وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً«۶۹»

ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَ كَفى بِاللّهِ عَلِيماً«۷۰»

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند،پس آنان(در قیامت)با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است،مانند پیامبران، صدّیقان،شهیدان و صالحان و اینان چه همدم های خوبی هستند.این همه تفضّل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است.

نکته ها:

در سوره ی حمد در کنار صراط مستقیم،گروه «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» آمده بود،و این بار دوم است که در کنار آیه ی صراط مستقیم،گروه «أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ» مطرح است.گویا غیر از انبیا

ص:۱۰۱

و شهدا و صدّیقان و صالحان،دیگران بیراهه می روند و راه مسقیم،منحصراً راه یکی از این چهار گروه است.

در روایات،بهترین نمونه ی صدّیقان،امامان معصوم علیهم السلام و صدّیقه،فاطمه ی زهرا علیها السلام معرّفی شده است.مراد از«شهدا»،یا کشتگان میدان جهادند،یا گواهان اعمال در قیامت.

همنشینی با انبیا در دنیا برای همه ی پیروان واقعی امکان ندارد،بنابراین مراد آیه همنشینی در آخرت است.

پیام ها:

۱-قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب،جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی آید. وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ،فَأُولٰئِکَ ...

۲-رفیق خوب،انبیا،شهدا،صدّیقان و صالحانند.رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. «حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً»

۳-اطاعت از رسول،پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است،پس با توحید، منافاتی ندارد. «مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ»

۴-پاداش اطاعت از پیامبر،همجواری با همه ی انبیاست.چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی،همراه شدن با همه است. مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ ... مَعَ ... اَلنَّبِیِّینَ

۵-آگاه بودن خدا،بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. «بِاللّٰهِ عَلِیماً»

۶-مقام نبوّت از مقام صدّیقین و شهدا و صالحین بالاتر است(چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ ...

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانْفِرُوا ثُبٰاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِیعاً«۷۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید!(در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی)سلاح خود را بردارید،پس به صورت دسته های پراکنده و نامنظّم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

ص :۱۰۲

نکته ها:

در آیه ی پیشین،اطاعت از خدا ورهبری معصوم و حاکمیّت پیامبر،و در این آیه،ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امّت اسلامی و رهبری حقّ مطرح است.

«حَذَرَ» ،به معنای بیداری،آماده باش و وسیله دفاع است. «ثُبٰاتٍ» ،جمع«ثُبه»،به دسته های پراکنده(شامل گروه های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می کند)می گویند.

مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند.عمل به این آیه،رمز عزّت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می باشد.

پیام ها:

۱-مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند،و از طرحها،نفرات،نوع اسلحه،روحیّه،همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ»

۲-آمادگی رزمی در سایه ایمان ارزش دارد. «الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ»

۳-مسلمانان باید بسیج شوند. «انْفِرُوا جَمِیعاً»

۴-مسلمانان باید از تاکتیک های مختلف،برای مقابله با دشمن استفاده کنند.

«ثُبٰاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِیعاً»

۵-شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. «ثُبٰاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِیعاً»

وَ إِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصٰابَتْکُمْ مُصِیبَةٌ قٰالَ قَدْ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهِیداً«۷۲»

وهمانا از شما کسانی اند که(هم خودشان سست می باشند وهم)عامل کُندی و دلسردی رزمندگان می شوند،چون به شما مشکلی برسد،می گوید:خدا بر من منّت نهاده که همراه آنان(در جبهه)حضور نیافتم(یا همراه آنان شهید نشدم)

ص:۱۰۳

نکته ها:

در آیه ی پیش،خطر دشمنان خارجی مطرح بود،اینجا خطر دشمنان داخلی و عوامل نفوذی و منافق مطرح است.

«لَيُبَطِّئَنَّ» از ریشه ی«بطو»به معنای کُندی است.به گفته اهل لغت،«بطوء»هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندن.

پیام ها:

۱-صحنه های جنگ،وسیله ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف الایمان و منافقان است. وَ إِنَّ مِنْكُمْ ...

۲-خداوند،از افکار و گفتار منافقان پرده برمی دارد. وَ إِنَّ مِنْكُمْ ...

۳-منافقان،گاهی چنان به رنگ مؤمنان در آیند که جزء آنان جلوه کنند. «مِنْكُمْ»

۴-همه ی اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. مِنْكُمْ ... لَيُبَطِّئَنَّ

۵-منافقان،عامل تضعیف روحیّه ی مسلمانانند «لَيُبَطِّئَنَّ» پس باید آنان را شناخت و به جبهه نفرستاد.

۶-منافقان،عدم شرکت در جنگ،فرار از جبهه و نجات از مرگ را رمز موفّقیت و سعادت می دانند. «أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ»

۷-هر رفاهی،مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. «أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ»

۸-چشیدن سختی ها در کنار مؤمنان،نعمت است،امّا رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ ... لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ

وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللّٰهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً«۷۳»

واگر فضل وغنیمتی از سوی خداوند به شما برسد،آن چنان که گویا میان شما و او هرگز دوستی نبوده(تا نفع شما را نفع خود داند)خواهد گفت:ای کاش(در جهاد)با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ(پیروزی و غنائم)می رسیدم.

ص: ۱۰۴

نکته ها:

در رسیدن فضل و غنیمت،نام خدا مطرح است، «الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ» ولی در برخورد با سختی ها که در آیه قبل بود،نامی از خدا نیست، «أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ» گویا اشاره به این است که از خداوند،جز فضل و رحمت،چیزی به ما نمی رسد.

پیام ها:

۱-پیروزی در جنگ و غنائم آن،از فضل خداست. «أَصابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللّهِ»

۲-به خاطر منافع دنیوی،منافقان عاطفه را از دست می دهند. «كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ»

۳-آرزوهای منافق،صادقانه نیست. لَئِنْ أَصابَكُمْ فَضْلٌ ... يا لَيْتَنِی

۴-منافق،نان به نرخ روز می خورد.هنگام ناگواریها می گوید:خدا لطف کرد که ما نبودیم. «أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيَّ» و هنگام فتح و غنیمت می گوید:کاش می بودیم.

«يا لَيْتَنِی كُنْتُ مَعَهُمْ»

۵-آنکه در غم مؤمنان شریک نیست،ولی می خواهد در بهره ها سهیم باشد، خصلتی از منافقان دارد. لَئِنْ أَصابَكُمْ فَضْلٌ ... يا لَيْتَنِی كُنْتُ مَعَهُمْ

۶-در نظر منافقان،رستگاری،رسیدن به دنیاست. «فَوْزاً عَظِيماً»

فَلْيُقاتِلْ فِی سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقاتِلْ فِی سَبِيلِ اللّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً«۷۴»

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می فروشند و کسی که در راه خدا می جنگد،کشته شود یا پیروز گردد،بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

پیام ها:

۱-هدف از جنگ در اسلام،فقط خداست،نه کشورگشایی،نه استثمار ونه انتقام.

ص :۱۰۵

«فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۲-جهاد،توفیقی است که به همه داده نمی شود. فَلْیُقاتِلْ ... اَلَّذِینَ یَشْرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا دنیاطلبان لیاقت وشجاعت جبهه رفتن را ندارند.

۳-جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی،مقدّمه ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. فَلْیُقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ ...

۴-مجاهد فی سبیل اللّه هرگز مغلوب نیست.(به جای «یَغْلِبْ» می فرماید: «یُقْتَلُ»

۵-در جبهه ی حقّ،فرار و شکست مطرح نیست،یا شهادت یا پیروزی. «فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ»

۶-منافق،فقط غنائم را«فوز عظیم»می داند(آیه قبل)ولی قرآن،هم پیروزی و هم شهادت را«اجر عظیم»می داند. «أَجْراً عَظِیماً»

۷-وعده ی «أَجْرٌ عَظِیمٌ» تشویق برای عزیمت به جبهه است.

۸-زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. یَشْرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا بِالْآخِرَةِ ... أَجْراً عَظِیماً

۹-پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز یکسان است. فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ ... أَجْراً عَظِیماً

وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً«۷۵»

شما را چه شده که در راه خدا و(در راه نجات)مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید،آنان که می گویند:پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت،یاوری برای ما تعیین فرما.

نکته ها:

آیه درباره ی مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه ی مردم مکّه قرار داشتند.و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده اند،نکوهش می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:مقصود از مستضعفانی که در تحت حکومت ظالمانند،ما هستیم.و امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفان چه کسانی هستند؟فرمود:کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر. (۱)

پیام ها:

۱-مسلمانان باید نسبت به هم،غیرت و تعصّب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله ها و استغاثه ها بی تفاوت نباشند. مٰا لَکُمْ ...

۲-از اهداف جهاد اسلامی،تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ»

۳-اسلام مرز نمی شناسد،هرجا که مستضعفی باشد،جهاد است. «وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ»

۴-ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. «مٰا لَکُمْ لاٰ تُقٰاتِلُونَ»

۵-در شیوه ی دعوت به جهاد،باید از عواطف مردم کمک گرفت. اَلْمُسْتَضْعَفِینَ ...

الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنٰا ...

۶-سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. «مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا»

اَلَّذِینَ آمَنُوا یُقٰاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یُقٰاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطّٰاغُوتِ فَقٰاتِلُوا أَوْلِیٰاءَ الشَّیْطٰانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطٰانِ کٰانَ ضَعِیفاً«۷۶»

ص: ۱۰۷

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی،ج ۱،ص ۲۵۷.

کسانی که ایمان آورده اند،در راه خدا جهاد می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند.پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید(و بیم نداشته باشید)زیرا حیله ی شیطان ضعیف است.

نکته ها:

گرچه نیرنگ های شیطانی کفّار بزرگ است، «وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبّاراً» (۱)و نزدیک است کوهها از مکر کفّار،از جا کنده شود، «وَ إِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ» (۲)ولی در برابر اراده ی خداوند،سست و ضعیف است.

پیام ها:

۱-لازمه ی ایمان،جهاد با کفّار است. «الَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ»

۲-جهاد اسلامی،در راه خدا و برای حفظ دین خداست،نه کشورگشایی یا انتقام گیری. «یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۳-جامعه ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری هایشان می توان شناخت. «فِی سَبِیلِ اللّهِ، فِی سَبِیلِ الطّاغُوتِ»

۴-درگیری و تضاد همیشه بوده وهست،ولی در چه راهی وبرای چه هدفی؟ فِی سَبِیلِ اللّهِ ...

۵-مثلث کفر،طاغوت وشیطان،اتحاد محکمی دارند. «کَفَرُوا ،بِالطّاغُوتِ ،الشَّیْطانُ»

۶-با مقایسه میان دو نوع مبارزه وهدف،به ارزش کار خود پی ببرید ودر جنگ بکوشید. «فَقاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ»

۷-گرچه دشمنان نقشه ها دارند،ولی نترسید،که نقشه هایشان ضعیف است. «إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفاً»

۸-پایان خط طاغوت و راه شیطان،ناکامی است. «إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفاً»

۱- ۱) .نوح،۲۲.

۲- ۲) .ابراهیم،۴۶.

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ فَلَمّٰا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتٰالُ إِذٰا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النّٰاسَ كَخَشْيَةِ اللّٰهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قٰالُوا رَبَّنٰا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتٰالَ لَوْ لاٰ أَخَّرْتَنٰا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتٰاعُ الدُّنْيٰا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقىٰ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ فَتِيلاً«٧٧» آیا نمی نگری کسانی را که(پیش از هجرت)به آنان گفته شد(اکنون)دست نگهدارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید.لیکن چون جهاد(در مدینه)بر آنان مقرّر شد،گروهی از آنان از مردم(مشرک مکّه)چنان می ترسیدند که گویا از خدا می ترسند،بلکه بیش از خدا(از کفّار می ترسیدند)و(از روی اعتراض)گفتند:

پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟چرا ما را تا سرآمدی نزدیک(مرگ طبیعی)مهلت ندادی؟بگو:برخورداری دنیا اندک و ناچیز است و برای کسی که تقوا پیشه کند آخرت بهتر است،و به اندازه ی رشته ی میان هسته خرما،به شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکّه،از پیامبر اسلام اجازه ی جنگ با مشرکان را می خواستند و می گفتند:پیش از اسلام عزیز بودیم،اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بجنگیم تا عزّت خود را به دست آوریم.پیامبر صلی الله علیه و آله که آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی داد،ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد،جمعی از همان جهاد طلبان،دست به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفّار مکّه را بزرگ شمرده و از آنان به شدّت می ترسیدند.

«خَشْيَةِ» به ترسی گفته می شود که برخاسته از عظمت و بزرگ دانستن طرف مقابل باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» ،«کفّوا السنتکم»است،گویا شعارهای توخالی می دادند که آیه نازل شد،دست بردارید. (۱)

ص: ۱۰۹

۱- ۱) تفسیر نوالثقلین کافی ج ۲ ص ۱۱۴.

امام باقر علیه السلام یکی از نمونه ها را صلح امام حسن علیه السلام معرّفی فرمودند که آن صلح از آنچه خورشید بر آن می تابد برای امّت اسلام بهتر بود. (۱)

آری،رهبر معصوم گاهی مثل امام حسن علیه السلام فرمان آتش بس می دهد و گاهی مانند امام حسین علیه السلام جنگ و شهادت را لازم می داند.

در روایات متعددی می خوانیم که مراد از اجل قریب که مردم تقاضای تأخیر جهاد را تا آن زمان دارند،قیام حضرت مهدی علیه السلام است. (۲)یعنی افرادی می گویند:تا زمان قیام امام زمان علیه السلام نباید حکم قتال بیاید.

پیام ها:

۱-توجّه به تاریخ،سازنده است. أَ لَمْ تَرَ ...

۲-در آغاز هر انقلابی،تحمل مشکلات و سعه ی صدر لازم است. «کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ»

۳-باید احساسات زودرس و شعارهای توخالی را کنترل کرد. «کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ»

۴-دستورهای خداوند،طبق مصالح واقعی است،نه تقاضای مردم. «کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ» (با توجّه به شأن نزول)

۵-همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست.در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. «کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ»

۶-از رسول خدا و فرمان خدا جلو نیفتید و در امور دینی،اظهار سلیقه ی شخصی نکنید. «کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ»

۷-با نماز که یاد خداست،آرامش درونی کسب کنید و با زکات،خلاهای اقتصادی را پر کنید. «أَقِیمُوا الصَّلاٰهَ وَ آتُوا الزَّکاٰهَ»

۸-مسائل عبادی اسلام با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است. «الصَّلاٰهَ، اَلزَّکاٰهَ»

۹-در میان عبادات،نماز و زکات جایگاه ویژه دارد. «أَقِیمُوا الصَّلاٰهَ وَ آتُوا الزَّکاٰهَ»

۱۰-نماز بر زکات مقدّم است.(هر کجا نامی از این دو است،اوّل نام نماز است)

۱- ۱) .کافی ج ۸ ص ۳۳۰.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص ۲۵۷.

۱۱-فرمان نماز وزکات قبل از جهاد صادر وتشریع شده است. كُفُّوا أَيْدِيَكَمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ ...

۱۲-خودسازی،مقدّم بر جامعه سازی است،آنکه اهل نماز و زکات نباشد،اهل اخلاص و ایثار نخواهد بود. «أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكاٰةَ» ۱۳-آنان که زود داغ می شوند،زود هم سرد می شوند.آری هر داغی،سرد می شود،ولی هیچ پخته ای خام نمی شود. كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ ... فَلَمّٰا كُتِبَ ... لِمَ كَتَبْتَ

۱۴-انقلابی بودن مهم نیست،انقلابی ماندن مهم است.گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. فَلَمّٰا كُتِبَ ... إِذٰا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ

۱۵-فرمان جهاد،وسیله ی آزمایش مردم است. كُتِبَ ... اَلْقِتٰالُ ... فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ

۱۶-سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد،ترس است. يَخْشَوْنَ ... لِمَ كَتَبْتَ

۱۷-عامل مهم ترک جبهه و جهاد،دلبستگی های دنیوی است. «لَوْ لاٰ أَخَّرْتَنٰا إِلىٰ أَجَلٍ»

۱۸-به فرمان های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید.در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید. «لَوْ لاٰ أَخَّرْتَنٰا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»

۱۹-اعتراض به فرمان خدا،نشانه ی بی تقوایی است. لِمَ كَتَبْتَ ... خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقىٰ

۲۰-اگر چشم اندازتان را وسیعتر از این جهان مادّی قرار دهید،به متاع اندک دنیا دلبسته نمی شوید. «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ»

۲۱-کامیابان آخرت،تنها اهل تقوایند. «خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقىٰ»

أَيْنَمٰا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فَمٰا لِهٰؤُلاٰءِ الْقَوْمِ لاٰ يَكٰادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً«۷۸»

ص :۱۱۱

هر کجا باشید،مرگ شما را درمی یابد هر چند در دژهای مستحکم(یا ستارگان) باشید.اگر به آنان(منافقان)نیکی وپیروزی برسد،می گویند:این از سوی خداست،و اگر بدی به ایشان رسد،می گویند:این از جانب تو است.بگو:همه چیز از سوی خداست.این قوم را چه شده که در معرض فهم هیچ سخنی نیستند؟

نکته ها:

این آیه،هم تشویقی به جهاد و نترسیدن از مرگ در جبهه ی درگیری است و هم پاسخی به فال بد زدنهای منافقان است،که بجای بررسی و فهم درست مسائل،تلخی ها و شکست ها را به گردن پیامبر خدا می اندازند.

پیام ها:

۱-با توجّه به قطعی و حتمی بودن مرگ،فرار از جنگ چرا؟ أَيْنَمٰا تَكُونُوا ...

۲-بدنام کردن رهبر،از شیوه های منافقان است. «هٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ»

۳-نباید با سلب مسئولیّت از خود،لغزشها را توجیه کرد و گناهان خود را به گردن دیگری انداخت. «يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ»

۴-پیروزی و شکست،مرگ و حیات،تلخی ها وشیرینی ها همه در مدار مقدرات حکیمانه خداست. «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ»

۵-منشأ همه ی حوادث تلخ وشیرین خداست،نه آنچه ثنویّت می گوید و اهریمن ویزدان را مطرح می کند. «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ»

۶-منافقان عناد دارند و سخن حقّ را در نمی یابند. «لاٰ يَكٰادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً»

۷-خداوند را محور همه چیز دانستن(توحید افعالی)نیازمند تفکّر دقیق و عمیق است. «يَفْقَهُونَ»

۸-کسی که توحید و محوریّت خدا را درک نکند،هیچ یک از معارف را درک نمی کند. «لاٰ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً»

ص: ۱۱۲

مٰا أَصٰابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ وَ مٰا أَصٰابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ وَ أَرْسَلْنٰاکَ لِلنّٰاسِ رَسُولاً وَ کَفیٰ بِاللّهِ شَهِیداً«۷۹»

(ای انسان!)آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست.و(ای پیامبر)ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

نکته ها:

در بینش الهی،همه چیز مخلوق خدا، «اللّهُ خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» (۱)و خداوند،همه چیز را نیک آفریده است. «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (۲)آنچه به خداوند مربوط است،آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری ها و گرفتاری های ما،اوّلاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست،ثانیاً آنچه سبب محرومیّت از خیرات الهی است،کردار فرد یا جامعه است.

به تعبیر یکی از علما،زمین که به دور خورشید می گردد،همواره قسمتی که رو به خورشید است،روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است،چون پشت به خورشید کرده وگرنه خورشید،همواره نور می دهد.بنابراین می توان به زمین گفت:ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد.در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

با آن همه ستایش قرآن از رسول اللّه صلی الله علیه و آله،باید گفت:مراد از «فَمِنْ نَفْسِکَ» نفس انسان است،نه شخص پیامبر.واللّه العالم

در آیه قبل خواندیم که خوبی ها و بدی ها همه از نزد خداست و در این آیه می خوانیم:تنها خوبی ها از اوست و بدی ها از انسان است و این به خاطر آن است که بدی ها از آن جهت که از انسان صادر می شود به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است،به خدا نسبت داده می شود.چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می شود،و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است،

۱- ۱) .زمر،۶۳.

۲- ۲) .سجده،۷.

به دولت نسبت داده می شود.

امام رضا علیه السلام می فرماید:خداوند به انسان خطاب می کند که اراده و خواست تو نیز از من است. (۱)آری،انسان با خواست خداوند می تواند تصمیم بگیرد.

پیام ها:

۱-در جهان بینی الهی،هر نیکی و زیبایی از خداست. «مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ»

۲-در برابر تضعیف روحیّه ها،باید تقویت روحیّه کرد.منافقان که بدی ها را از رسول اللّه می دانستند،این آیه در جبران آن می گوید: «مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ»

۳-رسالت پیامبر اسلام،جهانی است. «أَرْسَلْناکَ لِلنّاسِ»

۴-انبیا برای همه مردم وسیله ی خیر هستند. «لِلنّاسِ»

مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ وَ مَنْ تَوَلّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً«۸۰»

هر کس پیامبر را پیروی کند،بی شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند،ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده ایم.

پیام ها:

۱-سخن ورفتار پیامبر همچون قرآن،حجّت ولازم الاجراست. مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ ...

۲-اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است.(مراد از اطاعت رسول، فرمان های حکومتی اوست،وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می شود،اطاعت از خداست نه رسول.) «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ»

۳-انبیا معصومند. «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ» ۴-اوامر پیامبر،پرتوی از اوامر الهی ودر طول آن است. «یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ»

ص: ۱۱۴

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص ۲۵۸.

۵-انسان،مختار است،نه مجبور. مَنْ يُطِعِ ... وَ مَنْ تَوَلّى

۶-وظيفه ى پيامبران،تبليغ است،نه تحميل. «وَ مَنْ تَوَلّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً»

وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللّهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ وَ كَفى بِاللّهِ وَكِيلاً«۸۱»

(منافقان،به هنگام روز و در حضور تو)مى گويند:اطاعت! پس چون از نزد تو بيرون مى روند،گروهى از آنان در جلسات شبانه و بيتوته ها برخلاف گفته ى تو كار مى كنند،ولى خداوند،آنچه را در اين جلسات مى گذرد،مى نويسد.پس از آنان اعراض و بر خداوند توكّل كن،وكافى است كه خداوند،پشتيبان باشد.

پيام ها:

۱-به هر اظهار وفادارى و ايمانى دلگرم نباشيد،چرا كه منافقان با چرب زبانى خود را مطيع جلوه مى دهند. «يَقُولُونَ طاعَةٌ»

۲-منافقان،جلسات سرّى شبانه و تشكيلات گروهى دارند. «بَيَّتَ طائِفَةٌ»

۳-دشمنان از نقاط كور وتاريك استفاده مى كنند،از توطئه هاى آنان غافل نباشيد.

«بَيَّتَ»

۴-قرآن،در انتقاد،همه را يكسان نمى داند. «طائِفَةٌ مِنْهُمْ»

۵-خداوند،به حساب توطئه ها وشيطنت هاى منافقان خواهد رسيد. «يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ»

۶-در برابر توطئه هاى سرى منافقان تنها بر خدا بايد توكّل كرد،توكّل عامل موفقيّت است. «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ»

۷-خداوند،حامى مسلمانان و رسول اكرم صلى الله عليه و آله است و پرده از توطئه هاى منافقان برداشته و با امدادهاى غيبى آنان را يارى مى كند. «وَ كَفى بِاللّهِ وَكِيلاً»

ص: ۱۱۵

أَ فَلاٰ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كٰانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلاٰفاً كَثِيراً«۸۲»

چرا در معانی قرآن تدّبر نمی کنند؟در حالی که اگر این قرآن،از طرف غیرخدا بود قطعاً اختلاف های بسیاری در آن می یافتند.

نکته ها:

از تهمت هایی که به پیامبر اسلام می زدند،آن بود که قرآن را شخص دیگری به او یاد داده است: «يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۱)این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته های افراد بشر در دراز مدّت تغییر،تکامل و تضادّ پیش می آید.امّا این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول،در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت،قوّت و ضعف،و در فراز و نشیب های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده،بدون هیچ گونه اختلاف و تناقض بیان شده،دلیل آن است که کلام خداست،نه آموخته ی بشر.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر ونسلی،رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان،به نکته ای خواهد رسید.حضرت علی علیه السلام درباره ی بی کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است:«بَحراً لا یُدرک قَعره» (۲)قرآن،دریایی است که تهِ آن درک نمی شود.

پیام ها:

۱-اندیشه نکردن در قرآن،مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «أَ فَلاٰ يَتَدَبَّرُونَ»

۲-تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. وَ يَقُولُونَ طٰاعَةٌ ... أَ فَلاٰ يَتَدَبَّرُونَ ...۳-راه گرایش به اسلام و قرآن،اندیشه و تدبر است نه تقلید. «أَ فَلاٰ يَتَدَبَّرُونَ»

۴-قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می رسد.

«أَ فَلاٰ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»

۱- ۱) .نحل،۱۰۳.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۸.

۵-پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن،نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است. «أَ فَلاٰ یَتَدَبَّرُونَ»

۶-قرآن،دلیل حقّانیت رسالت پیامبر است. لَوْ کٰانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ ...

۷-یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه ی آن،وجودی تغییر ناپذیر است. «لَوْ کٰانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ»

۸-هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. لَوْ کٰانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا ...

۹-در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می خورد. لَوْ کٰانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا ...

۱۰-اختلاف،تغییر وتکامل،لازمه ی نظریات انسان است. «لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلاٰفاً»

۱۱-برای ابطال هر مکتبی،بهترین راه کشف و بیان تناقض های آن است.

«لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلاٰفاً کَثِیراً»

وَ إِذٰا جٰاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذٰاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلیٰ أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطٰانَ إِلاّٰ قَلِیلاً«۸۳»

هنگامی که خبری(و شایعه ای)از ایمنی یا ترس(پیروزی یا شکست)به آنان(منافقان)برسد،آن را فاش ساخته و پخش می کنند،در حالی که اگر آن را(پیش از نشر)به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند،قطعاً آنان که اهل درك و فهم و استنباطند،حقیقت آن را در می یابند.و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود،به جز اندکی،پیروی از شیطان می کردید.

نکته ها:

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است.نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی،انتقام،ضربه زدن،آلت دست شدن،طمع مادّی،خودنمایی و

ص: ۱۱۷

اظهار اطلاعات صورت می گیرد.اسلام به خاطر جامعیّتی که دارد،به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان،عامل غرور نابجا یا وحشت بی مورد از دشمن می داند.و اگر هشدارها و عنایت های الهی نبود،مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی(افشای سر)قرار می گرفتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که اسرار ما را فاش کند،همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:مراد از اهل استنباط در آیه،ائمّه معصومین هستند. (۲)

پیام ها:

۱-رازداری و حفظ اخبار امنیّتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنها حرام است. إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ ... أَذاعُوا بِهِ

۲-پخش شایعات،از حربه های منافقان است. «أَذاعُوا» (با توجّه با آیات قبل)

۳-اخبار جبهه و اسرار نظامی باید به یک نقطه برسد و پس از ارزیابی و تشخیص به اندازه ی مصلحت منتشر گردد. «رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ»

۴-عوام و عموم مردم،باید به اهل استنباط رجوع کنند. رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ ...

۵-اولی الامر باید از میان خودِ مؤمنین باشد. «أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ»

۶-مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری باشند.اولی الامر صاحب دولت و حکومت و قدرت است. «إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ» ۷-کنترل و هدایت اخبار امنیّتی و اسرار اجتماعی،ایجاد تشکیلات خبری برای جمع آوری و ارزیابی خبرهای سرنوشت ساز و عرضه آن به مردم از شئون رهبری است. «لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ»

۸-بین ولایت و فقاهت رابطه ی تنگاتنگ است.اولوالامر باید اهل استنباط باشند. أُولِی الْأَمْرِ ... یَسْتَنْبِطُونَهُ

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۷،ص ۱۹۷.

۲- ۲) .وسائل،ج ۲۷،ص ۲۰۰.

۹-استنباط،تنها مخصوص احکام فقهی نیست. أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ ...

یَسْتَنْبِطُونَهُ

۱۰-خنثی سازی توطئه از راه قراردادن مراجع صلاحیّت دار در جریان اخبار و بررسی آنها،مصداق فضل ورحمت الهی است. رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ ... فَضْلُ اللّهِ

۱۱-تعیین رسول اللّه و اولوالامر بعنوان مرجع مردم،و رهانیدن مردم از پیروی شیطان بزرگ ترین فضل و رحمت خدا است. وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ...

۱۲-مرکزیّت صحیح مانع انحراف است و جامعه ی بی رهبر در دام شیطان می افتد. «فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ لاَتَّبَعْتُمُ»

۱۳-انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی،پیروی از شیطان است.

«لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ»

۱۴-اکثر مردم فریب شایعات را می خورند. «لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلاّ قَلِیلاً»

فَقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لا تُکَلَّفُ إِلاّ نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَی اللّهُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ اللّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکِیلاً«۸۴»

پس در راه خدا پیکار کن،که جز شخص تو(کسی بر آن)مکلّف نیست و مؤمنان را(به جهاد)ترغیب کن،باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

نکته ها:

پس از پیروزی کفّار در احد ابوسفیان با غرور گفت:بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری(محلّ برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعده)روبرو خواهیم شد.هنگام رسیدن موعد،پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد.عدّه ای به جهت شکست در احد روحیّه ی حضور نداشتند.آیه ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد.هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

«نکول»،به معنای امتناع کردن از روی ترس است.و«تنکیل»،انجام کاری است که

طرف را منصرف کند،همچون کیفر و مجازات.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به هیچ پیامبر دیگری فرمان نیامد که اگر تنها شدی جهاد کن. (1)در زمان ما نیز امام خمینی قدس سره فرمود:ابرقدرت ها بدانند اگر خمینی یکّه وتنها بماند،به راه خود ومبارزه با شرک و کفر ادامه خواهد داد.

امام باقر علیه السلام فرمود:پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام جنگ ها را شخصاً فرماندهی می کرد. (2)

پیام ها:

۱-رهبر باید پیشاهنگ دیگران باشد. «فَقاتِلْ»

۲-اگر مسلمانان نسبت به ناله ی مستضعفان بی تفاوت شدند،پیشوا باید به تنهایی حرکت کند. «إِلاّ نَفْسَکَ»

۳-رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد،در او بی اثر باشد. «إِلاّ نَفْسَکَ»

۴-هر کس مسئول کار خویش است. «لا تُکَلَّفُ إِلاّ نَفْسَکَ»

۵-باید دل به خدا بست،نه مردم. «إِلاّ نَفْسَکَ»

۶-وظیفه پیامبران،تشویق و دعوت است،نه اجبار. «حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ» ۷-جبهه و جهاد،نیاز به تبلیغات قوی دارد. «حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ»

۸-وظیفه ی ما قیام و جهاد است،شکستِ دشمن کار خداست. فَقاتِلْ ... عَسَی اللّهُ أَنْ یَکُفَّ

۹-قدرت الهی،برترین قدرت و مایه ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلّفان است.

«وَ اللّهُ أَشَدُّ بَأْساً»

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر برهان،ج۱،ص۳۹۸ و عیاشی،ج۱،ص۲۶۱.

مَنْ یَشْفَعْ شَفٰاعَهً حَسَنَهً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهٰا وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفٰاعَهً سَیِّئَهً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْهٰا وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ مُقِیتاً«۸۵»

هر کس وساطت نیکو کند،او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به کار بد وساطت کند،بهره ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی نگهبان است.

نکته ها:

«مُقیت»،یعنی آنکه قوت دیگری را می دهد و حافظ جان اوست و بطور عام،به معنای حافظ و حسابرس به کار می رود.

در آیه پیش،هر کس مسئول کار خود بود،امّا این آیه نقش دعوت و وساطت در کار نیک را،در بهره داشتن از پاداش و کیفر بیان می کند.

موعظه،آشتی دادن،تدریس،تشویق به جبهه،تعاون بر کار نیک،مصادیق «شَفٰاعَهً حَسَنَهً» هستند،چنانکه در حدیث؛دعا در حقّ دیگران،امر به معروف،راهنمایی و حتّی اشاره به کار خیر،از مصادیق «شَفٰاعَهً حَسَنَهً» ذکر شده است. (۱)

غیبت،سخن چینی،کارشکنی،تهمت،فتنه،ترساندن از جبهه،وسوسه و توطئه،مصادیق «شَفٰاعَهً سَیِّئَهً» هستند.

پیام ها:

۱-فردگرایی و انزوا در اسلام ممنوع است. «یَشْفَعْ شَفٰاعَهً حَسَنَهً»

۲-دعوت به نیک و بد،شرکت در پاداش و کیفر است. «نَصِیبٌ مِنْهٰا»

۳-بخاطر محدودیّت ها،نمی توان در هرکاری دخالت مستقیم داشت،ولی با شفاعت های خیر،می توان از آنها بهره برد. «نَصِیبٌ مِنْهٰا»

۴-به دلّال باید حقّی پرداخت شود؛کسانی که در امور خیریّه یا در تجارت

ص:۱۲۱

۱- ۱) .تفسیر صافی.

واسطه گری می کنند حقّی دارند. «یَشْفَعْ شَفٰاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهٰا»

۵-در وساطت ها،باید خدا را در نظر داشت. «کٰانَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ مُقِیتاً»

وَ إِذٰا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهٰا أَوْ رُدُّوهٰا إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ حَسِیباً«۸۶»

و هرگاه شما را به درودی ستایش گفتند،پس شما به بهتر از آن تحیّت گویید یا(لااقّل)همانند آن را(در پاسخ)باز گویید که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرس است.

نکته ها:

مراد از«تحیّت»،سلام کردن به دیگران،یا هر امر دیگری است (۱)که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد،همچون هدیه دادن.چنانکه وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته گلی هدیه داد،امام او را آزاد کرد و این آیه را قرائت فرمود.

در اسلام،تشویق به سلام به دیگران شده،چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم.و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد.و پیامبر به هر کس می رسید حتّی به کودکان،سلام می داد.

در نظام تربیتی اسلام،تحیّت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست،خدا،پیامبر و فرشتگان،به مؤمنان سلام می دهند.

سلام خدا. «سَلاٰمٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمِینَ» (۲)

سلام پیامبر. «إِذٰا جٰاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیٰاتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» (۳)

سلام فرشتگان. «تَتَوَفّٰاهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» (۴)

(به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

۱- ۱) .تفسیر قمی،ج۱،ص ۱۴۵.

۲- ۲) .صافّات،۷۹.

۳- ۳) .انعام،۵۴.

۴- ۴) .نحل،۳۲.

پیام ها:

۱-رابطه ی عاطفی خود را با یکدیگر گرم تر کنید. «فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ»

۲-ردّ احسانِ مردم نارواست،باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. «فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها»

۳-پاسخ محبّت ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت.حرف فاء در کلمه «فَحَیُّوا» نسانه تسریع است.

۴-پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها»

۵-در پاسخ نیکی های دیگران،ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید،اگر نشد،پاسخی مشابه. «بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها»

۶-از تحیّت های بی جواب نگران باشید،که اگر مردم پاسخ ندهند،خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی جواب گذارید،که خداوند به حساب شما می رسد. «إِنَّ اللّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَسِیباً»

اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فِیهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِیثاً«۸۷»

خداوند که معبودی جز او نیست،همه شما را در روز قیامت که هیچ شکّی در آن نیست جمع می کند،و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

پیام ها:

۱-مبدأ و معاد هر دو به دست خدای یکتاست. اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ ...

۲-قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است،پس باید در راه جلب رضای او کوشید وتنها او را پرستید. «لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ»

۳-با آن همه دلایل بر معاد(مثل عدالت خدا،حکمت او،نشانه های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان،خواب و بیداری،تجدید سلول های بدن و...)جایی برای تردید در قیامت نیست. «لا رَیْبَ»

۴-هرجا که غفلت بیشتر باشد،مربّی باید هشدارهای قاطع تری دهد.(نشانه های تأکید در آیه:حرف لام،نون تأکید ثقیله،جمله «لاٰ رَیْبَ» و «أَصْدَقُ حَدِیثاً» ، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

فَمٰا لَکُمْ فِی الْمُنٰافِقِینَ فِئَتَیْنِ وَ اللّٰهُ أَرْکَسَهُمْ بِمٰا کَسَبُوا أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً«۸۸»

چرا درباره ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان،آنان را سرنگون کرده دو دسته شده اید؟! آیا می خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده،به راه آورید؟(مگر نمی دانید)هر که را خداوند گمراه کند،هرگز راهی برای نجاتش نخواهی یافت؟

نکته ها:

کلمه«ارکاس»به معنای واژگون کردن است،و مراد از «أَرْکَسَهُمْ» در آیه واژگونی فکری منافقان است.

در چند آیه ی قبل برای واسطه شدن و شفاعت در کار خیر و شر آیه ای خواندیم.این آیه نمونه ای از شفاعت برای منافقان را بیان می کند.

گروهی در مکّه به ظاهر مسلمان شدند،ولی هجرت نکردند و در عمل با مشرکان بودند.

بعدها که هجرت کردند،(شاید هم برای جاسوسی)مؤمنان درباره ی آنان دو نظر داشتند.

بعضی می گفتند:چون به توحید و معاد شهادت می دهند،رفتار برادرانه با آنان داشته باشیم، وبعضی به خاطر ترک هجرت وهمکاری آنان با کفّار،طرفدار برخورد منفی با آنان بودند،که این آیه نازل شد.

جملات قرآن را باید در کنار هم معنا کنیم؛در این آیه هم «أَضَلَّ اللّٰهُ» داریم و هم «یُضْلِلِ اللّٰهُ» ،ولی جمله «بِمٰا کَسَبُوا» نیز هست.یعنی گمراه کردن الهی،به خاطر عملکرد خودماست.

پیام ها:

۱-با وجود رهبری همچون پیامبر،تشتّت آرا ناپسند است. فَمٰا لَکُمْ ...

۲-برای برخورد با منافقان،قاطعیّت و یکپارچگی لازم است. فَمٰا لَکُمْ ... فِئَتَیْنِ

۳-عامل سقوط انسان،اعمال خود اوست. «أَرْکَسَهُمْ بِمٰا کَسَبُوا»

۴-دایه ی مهربان تر از مادر نباشید.آنکه خود،مقدّمات سقوطش را فراهم کرده، چرا دلسوزی؟ بِمٰا کَسَبُوا ... أَ تُرِیدُونَ

۵-وقتی پیمانه گناه پر شود،قهر خدا حتمی است.همه ی عوامل در برابر قدرت خدا بی اثر می شوند. «وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً»

۶-کسی که طبق نظام قانونمند الهی بخاطر عملکردش از گردونه خارج شد، حتی تو که پیامبری راهی برای نجاتش نمی یابی. «فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً»

وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَمٰا کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَوٰاءً فَلاٰ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیٰاءَ حَتّٰی یُهٰاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لاٰ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً«۸۹»

آنان(منافقان)دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید،تا با آنان برابر گردید.پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه(توبه کرده و)در راه خدا هجرت کنند.

پس اگر سرباز زدند(و به همکاری با کفّار ادامه دادند)پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید.

نکته ها:

روش برخورد با اهل نفاق،مراتبی دارد.اینگونه احکام شدید که در آیه آمده،مربوط به منافقانی است که با مشرکان در توطئه ها همکاری می کردند.

پیام ها:

۱-خداوند از آرزو و اسرار درونی منافقان پرده برمی دارد. وَدُّوا ...

۲-منافقان و دشمنان،بی اعتقادی شما را می خواهند. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»

۳-جامعه ی اسلامی باید از منافقان تصفیه شود و پیوند دوستی و علاقه با آنان را قطع کند. «فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیاءَ»

۴-هجرت از منطقه کفر و شرک و توطئه،واجب است. «حَتّی یُهاجِرُوا»

۵-نشانه ی ایمان واقعی،هجرت در راه خداست. «حَتّی یُهاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۶-راه توبه همیشه باز است. «حَتّی یُهاجِرُوا»

۷-منافقان کارشکن و توطئه گر،باید اعدام و سرکوب شوند و برای این کار، جامعه ی اسلامی باید قدرتمند باشد. «فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ»

۸-اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان،مرز نمی شناسد. «فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»

۹-نباید به امکانات مادّی و نیروی نظامی منافقان دل بست و باید از کمک آنان چشم پوشید. «لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً»

۱۰-هرگونه ارتباط قلبی،سیاسی،نظامی،اقتصادی و فرهنگی با منافق در اسلام محکوم است. «لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً»

إِلاَّ الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ أَوْ جاؤُکُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقاتِلُوکُمْ أَوْ یُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً«۹۰» مگر کسانی(از منافقان)که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است،یا(کسانی که)نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است(و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست)زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلّط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند.

پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند،خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

پیام ها:

۱-به پیمان های نظامی حتّی با کفّار،باید احترام گذاشت. «بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثٰاقٌ»

۲-در جنگ ها،به کسانی که اعلام بی طرفی می کنند،متعرّض نشوید. «حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقٰاتِلُوکُمْ أَوْ یُقٰاتِلُوا قَوْمَهُمْ»

۳-مسلمانان باید چنان قدرتمند باشند که مخالفان در فکر هجوم نباشند.

«حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقٰاتِلُوکُمْ»

۴-توجّه به قدرت خدا داشته باشید تا دچار غرور نشوید. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ»

۵-با اراده ومشیّت الهی،دشمنان از جنگ با شما بازماندند،مبادا آن را به حساب قدرت خود بگذارید. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ»

۶-جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست،بلکه برای دفع شرّ و موانع است.پس اکنون که آنان از شما دست برداشته اند شما تعرّض بر آنان نکنید و اگر متعرّض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ ... لَسَلَّطَهُمْ ...

۷-به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس،احترام بگذارید.چون در اسلام،صلح اصل است و جنگ،در صورت ضرورت مجوّز دارد. فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ ... فَمٰا جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً

۸-تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست،برای اطمینان،ترک جنگ و القای سلام لازم است. «فَلَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ»

۹-ملاک،معیار و ضوابط جنگ و صلح را باید خدا تعیین کند. «فَمٰا جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً»

ص: ۱۲۷

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمٰا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهٰا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولٰئِكُمْ جَعَلْنٰا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰاناً مُبِيناً«۹۱»

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما(با اظهار اسلام)در امان باشند و از قوم خود نیز(با اظهار کفر)ایمن باشند.آنان هر بار به سوی فتنه(و بت پرستی)برگردند،در آن فرو می افتند.پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند،آنان را هر جا یافتید،بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلّطی آشکار قرار داده ایم.

نکته ها:

گروهی از مکّیان،برای حفظ جان خود،نزد پیامبر آمده و منافقانه اظهار اسلام می کردند و هنگامی که به مکّه برمی گشتند،سراغ بت پرستی می رفتند تا دچار شکنجه ی کافران نشوند و با این روش،از منافع هر دو گروه بهره مند می شدند و از خطرات هر دو جناح،در امان بودند و البتّه گرایش آنان به کفر بیشتر بود.

پیام ها:

۱-خداوند مسلمانان را از افکار وحرکات آینده دشمن آگاه می کند. «سَتَجِدُونَ»

۲-مسلمانان باید انواع دشمنان خود را شناخته،با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. سَتَجِدُونَ آخَرِينَ ...

۳-به اظهارات هر کس اطمینان نکنید. «يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ»

۴-هدف منافقان،رفاه وزندگی آسوده است. «يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ»

۵-محیطها و زمینه های مناسب،خصلت های درونی افراد را بروز می دهد. «كُلَّمٰا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهٰا»

۶-عقربه ی روح منافقان به سوی کفر است و با مساعد دیدن زمینه،در آن فرو می روند. «کُلَّمٰا رُدُّوا إِلَی الْفِتْنَهِ أُرْکِسُوا فِیهٰا»

۷-برخورد شدید و سرکوبگرانه،با منافقانی است که حرکت های براندازی علیه نظام اسلامی می دارند. لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ ... یَکُفُّوا أَیْدِیَهُمْ

۸-شناخت منافقان نیاز به آگاهی و تحقیق و اطلاعات دقیق دارد. «ثَقِفْتُمُوهُمْ» از «ثقافه»به معنای فرهنگ و علم است.

۹-مسلمانان باید از هر جهت بر کفّار سلطه یابند. «سُلْطٰاناً مُبِیناً»

۱۰-حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه گر و تصفیه جامعه،دستش باز است و ولایت دارد. «جَعَلْنٰا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطٰاناً مُبِیناً»

وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاّٰ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلیٰ أَهْلِهِ إِلاّٰ أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کٰانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ إِنْ کٰانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثٰاقٌ فَدِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلیٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیٰامُ شَهْرَیْنِ مُتَتٰابِعَیْنِ تَوْبَهً مِنَ اللّٰهِ وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَکِیماً«۹۲»

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکُشد،مگر از روی اشتباه و هر کس مؤمنی را به خطا کشت،پس باید برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند،مگر آنکه(خانواده ی مقتول،از دیه ی قاتل)بگذرد و اگر(مقتول)با آنکه مؤمن است،از قومی است که با شما دشمن است(جریمه اش فقط)آزاد کردن یک برده ی مؤمن است و اگر(مقتول)از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه ی او را به خانواده اش تسلیم کند و برده ی مؤمنی را آزاد سازد.و اگر(برده ای برای آزاد کردن،یا پولی برای خرید برده)نیافت،پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

این،(تخفیف و)بازگشتی از سوی خدا(به مردم)است،و خداوند دانا و حکیم است.

ص :۱۲۹

نکته ها:

مسلمانی به نام«عیّاش بن ابی ربیعه»که سالها در مکّه به دست«حارث»شکنجه شده بود،روزی پس از هجرت مسلمانان به مدینه،حارث را در مدینه دید و بی خبر از مسلمان شدنش،او را به عنوان کافر شکنجه گر کشت.خبر به پیامبر دادند،و این آیه نازل شد.

پرداخت دیه آثاری دارد:

الف:مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب:جلوگیری از بی مبالاتی مردم است،تا نگویند قتل خطایی،بها ندارد.

ج:احترام به جان افراد و امنیّت اجتماعی است.

د:جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می شود.

در جایی که بستگان مقتول از دشمنان مسلمانان باشند،خونبها به آنان داده نمی شود،تا بنیه ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود.به علاوه اسلام،ارتباط مقتول مؤمن با خانواده کافرش را بریده است،پس جایی برای جبران نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:آزاد کردن برده،پرداخت حقّ خدا و دیه دادن پرداخت حقّ اولیای مقتول است. (1)

یک دیه و خونبهای کامل،به اندازه ی متوسط درآمد یک فرد عادّی است.هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو. (2)

در آیه مقدار دیه بیان نشده،تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنّت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

دیه ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان،ابتدا آزادی برده مطرح شده،سپس خونبها، «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ» ولی در بستگان کافر،ابتدا سخن از خونبهاست،سپس آزادی برده.

فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ ... وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ شاید چون خویشانِ غیر مسلمان،توجّهشان بیشتر به مادّیات است ویا آنکه پرداخت دیه،در حفظ وبقای پیمان مؤثّرتر است.

۱- ۱) .نور الثقلین،ج۱،ص ۵۳۰.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱-قتل بی گناه،در اسلام حرام است. «وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ»

۲-قتل،با ایمان ناسازگار است. «وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ»

۳-مؤمن،جایزالخطاست،باید مواظب باشد. «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً»

۴-احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطایی هم نمی توان به آسانی گذشت. «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ»

۵-خطا،یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ»

۶-جبران فقدان مؤمن،با آزاد کردن انسان با ایمان است. «تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»

۷-آزادی،نوعی حیات است.وقتی حیات یک نفر گرفته می شود،به جبرانش باید یک نفر را آزاد کرد. (۱)«تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ»

۸-آزادی بردگان،در لابلای برنامه های اسلام گنجانده شده است. «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ»

۹-تسلیم دیه،مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست،بلکه وظیفه ی قاتل پرداخت آن است. «مُسَلَّمَةٌ إِلیٰ أَهْلِهِ»

۱۰-به هرکس نباید دیه داد،باید به خانواده مقتول داد تا حقّ به حق دار برسد.

«مُسَلَّمَةٌ إِلیٰ أَهْلِهِ»

۱۱-خانواده ی مقتول،مالک خونبها می شود. «مُسَلَّمَةٌ إِلیٰ أَهْلِهِ»

۱۲-تعیین دیه ی خطاکار،رمز وجود جریمه در نظام اسلامی است. «دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ»

۱۳-در حالات هیجانی هم،عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو از خطاکار،یک صدقه ی پسندیده است. «إِلاّٰ أَنْ یَصَّدَّقُوا»

۱۴-ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می دهد.خونبها را به کافری که هم پیمان است باید داد. فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ ... وَ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ

۱۵-نوع جریمه ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» و

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

از سوی دیگر سبب تقویت جامعه ی کفّار نگردد.لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی،ممنوع است. «فَإِنْ کٰانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ»

۱۶-شرط ایمان برای آزاد کردن برده،تشویقی است برای بردگان که به سراغ پذیرش اسلام بروند. «رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»

۱۷-در اسلام و قوانینش،بن بست نیست.احکام اسلامی تعطیل نمی شود،ولی تخفیف دارد. «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ»

۱۸-در اسلام،جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. فَمَنْ لَمْ یَجِدْ ...

۱۹-روزه های پیاپی،وسیله ای برای پاکسازی روح است. «فَصِیٰامُ شَهْرَیْنِ مُتَتٰابِعَیْنِ»

۲۰-اسلام،به بعد ایمانی افراد تکیه دارد.آزاد کردن برده و پرداخت دیه،دیدنی است،ولی روزه گرفتن،دیدنی نیست و به این وسیله،انسان وجدان دینی و اخلاقی خود را جریمه می کند. «فَصِیٰامُ شَهْرَیْنِ مُتَتٰابِعَیْنِ»

۲۱-جان مؤمن بسیار مهم است،و کفّارات،نوعی تخفیف و ارفاق الهی است.

«تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ»

۲۲-قتل غیر عمدی نیز انسان را از لطف خدا دور می کند و پرداخت دیه و آزاد کردن برده راهی است برای برگرداندن لطف الهی به قاتل. «تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ»

۲۳-قوانین الهی،بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه ی همه ی جوانب مسأله است. «کٰانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَکِیماً»

وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزٰاؤُهُ جَهَنَّمُ خٰالِداً فِیهٰا وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذٰاباً عَظِیماً«**۹۳**»

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود،و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

نکته ها:

در شرایط بحرانی جنگ احد،یکی از مسلمانان،مسلمان دیگری را به خاطر خصومت های شخصی دوران جاهلیّت کشت.پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد و در بازگشت از احد،در محلّه ی«قُبا»به قصاص قتل مؤمن دستور داد،آن مسلمان قاتل را بکشند و به پشیمانی او توجّهی نکرد. (۱)

اسلام برای جان مسلمان و حفظ امنیّت افراد،اهمیّت بسیار قائل شده و کیفر عذاب ابدی را برای آن مقرّر داشته تا جلوی قتل و جرائم سنگین گرفته شود.تعبیراتی که در این آیه برای«قتل عمدی مؤمن»به کار رفته،درباره ی هیچ گناهی نیامده است.امام صادق علیه السلام فرمود:توبه ی کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است. (۲)

«تعمّد»از«عمود»است واز آنجا که ستون کارها نیّت است،به کاری که با انگیزه ی قبلی باشد،عمدی گویند.

در روایات متعدّدی به بزرگی گناه قتل تصریح شده،از جمله:

۱-در قیامت،کشتن بی گناهان اوّلین مسأله ای است که از آن سؤال می شود.

۲-یاغی ترین افراد،کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳-علاوه بر گناه قتل،گناهان مقتول هم به دوش قاتل می افتد.

۴-اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند،همه عذاب می شوند.

۵-اگر همه دنیا فنا شود،آسان تر از قتل یک بی گناه است. (۳)

پیام ها:

ص:۱۳۳

۱- ۱) .المغازی،ج۱،ص۳۰۴،به نقل از:پیامبری و جهاد،ص۳۲۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۷،ص۲۷۶.

۳- ۳) .به وسائل،جلد ۱۹،صفحه ۲ به بعد،رجوع شود.

۱-در نظام اسلامی،هیچ مقامی حقّ قتل و اعدام بی جهت دیگران را ندارد. مَنْ یَقْتُلْ ... مُتَعَمِّداً (ولی در نظام طاغوتی شعار «أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ» (۱)هست.)

۲-ارزش انسان به افکار و عقاید صحیح اوست. «مُؤْمِناً»

۳-در کیفر،حساب لغزشهای آگاهانه و مغرضانه جداست. «مُتَعَمِّداً»

۴-قتل و خونریزی از گناهان کبیره است. «فَجَزٰاؤُهُ جَهَنَّمُ»

۵-مجازات و کیفر سنگین،از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد وحفظ امنیّت اجتماعی است. مَنْ یَقْتُلْ ... فَجَزٰاؤُهُ جَهَنَّمُ

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقیٰ إِلَیْکُمُ السَّلاٰمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغٰانِمُ کَثِیرَهٌ کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیراً«۹۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در راه خدا(برای جهاد)گام برداشتید پس (در کار دشمن)تحقیق کنید و به کسی که نزد شما(با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی)اظهار اسلام و صلح می کند،نگویید:تو مؤمن نیستی،تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید.زیرا که غنائم بسیار،نزد خداوند است.

شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید،پس خداوند بر شما منّت نهاد(تا ایمان در جانتان نفوذ کرد)پس تحقیق کنید(و زود دست به اسلحه نبرید)که خداوند همواره به آنچه انجام می دهید،به خوبی آگاه است.

نکته ها:

پس از نبرد خیبر،رسول خدا صلی الله علیه و آله«اسامه بن زید»را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمّه دعوت کنند.یکی از یهودیان به نام«مرداس»با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام،اموال و خانواده ی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوّت پیامبر گواهی می داد،به استقبال مسلمانان آمد.اُسامه به خیال آنکه او از روی ترس اظهار اسلام می کند،او را کشت

۱- ۱) .بقره،۲۵۸.

و اموالش را به غنیمت گرفت.پیامبر خدا از این رفتار که به کشتن یک مسلمان انجامید، ناراحت شد.

انگیزه ی مادّی و کسب غنائم در جهاد،چیزی است که اسلام آن را نکوهش کرده و از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق،زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیّت،انتقاد نموده است.

جمله ی «کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ» هم می تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادّعای اسلام می کردید و هم می تواند(آن گونه که در المیزان آمده است)اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیّت با انگیزه های مادّی و برای رسیدن به غنائم می جنگیدید و اسلام آن انگیزه ها را از میان برد.

ممکن است مراد از «أَلْقیٰ إِلَیْکُمُ السَّلاٰمَ» اظهار اسلام وگفتن شهادتین باشد که با شأن نزول موافق است ویا مراد از القای سلام،پیشنهاد آتش بس و ترک جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن،که معنای آیه این می شود:به کسی که پیشنهاد عدم تعرّض می کند و اظهار تسلیم و ترک جنگ دارد،نگویید:تو به حرفت ایمان نداری ودروغ می گویی تا بتوانید او را بکشید و غنائمی به دست آورید. (۱)

البتّه ممکن است مراد از جمله «فَتَبَیَّنُوا» در آخر آیه،تحقیق در تاریخ جاهلیّت باشد.یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ می کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسی کنید که چگونه اسلام به شما رشد داد،پس از تازه مسلمانان توقّع بالا نداشته باشید. (۲)

پیام ها:

۱-جهاد باید بر اساس اطلاعات وآگاهی از وضعیّت واهداف دشمن باشد.

«فَتَبَیَّنُوا»

۲-کسانی را که اظهار اسلام می کنند،با آغوش باز بپذیرید. لاٰ تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِناً

۳-در جبهه ی جهاد،از قدرت خود سوء استفاده نکنید. لاٰ تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِناً

۴-بر چسبِ بی دینی به دیگران زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر راهنما ذیل آیه.

ممنوع. لاٰ تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِناً

۵-ما مأمور به ظاهریم،نه درون افراد،اگر گفتارشان را نمی پذیریم،فوری هم ردّ نکنیم. لاٰ تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِناً

۶-نه تنها ادّعا دلیل می خواهد،بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می خواهد. لاٰ تَقُولُوا ...

لَسْتَ مُؤْمِناً

۷-با انگیزه های مادّی دیگران را تکفیر نکنید. «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

۸-در جنگ ها،اهداف مادّی را کنار بگذارید و قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید. «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

۹-جاذبه ی دنیا،رزمندگان جان بر کف را هم رها نمی کند. إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ ... تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا

۱۰-هدف از جهاد،پیوستن دیگران به اسلام است،نه کسب غنائم.پس به خاطر غنائم،دیگران را متّهم به بی دینی نکنیم. لاٰ تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا

۱۱-خطر عوض شدن انگیزه ها در جهاد،بسیار مهم است. «تَبْتَغُونَ»

۱۲-دنیا،عارضی،ناپایدار و زودگذر است. «عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

۱۳-زهد و بی اعتنایی به دنیا،باید اخلاق رزمنده ی مؤمن باشد. «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

۱۴-شما بی تحقیق و بی پروا گام برندارید،خداوند مسائل مادّی را حل می کند.

«فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغٰانِمُ كَثِيرَةٌ»

۱۵-یاد پاداش های الهی،دنیا را در نظر انسان کوچک می کند. «فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغٰانِمُ كَثِيرَةٌ»

۱۶-نعمت های مادّی را هم از خدا بخواهیم. «فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغٰانِمُ»

۱۷-انسان فطرتاً دنبال منافع مادّی است و باید به نحوی تأمین شود،چه بهتر که با شناساندن ارزشهای بهتر و جهت دادن به این خواسته فطری او را از سقوط

ص :۱۳۶

در ورطه سودهای کم و ناروا باز داریم. «فَعِنْدَ اللّهِ مَغٰانِمُ کَثِیرَةٌ»

۱۸-دنیاگرایی،خصلتی جاهلی است. «کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ»

۱۹-خود را به جای دیگران بگذارید،بعد قضاوت کنید.شما هم روزی چنین بودید. «کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ»

۲۰-مغرور نشوید،که ایمانتان از خداست. «فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْکُمْ»

۲۱-هدایت های الهی،منّت خداوند بر ماست. «فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْکُمْ»

۲۲-نعمت ها مسئولیّت آورند. «فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا»

۲۳-خطر و ضرر قتل نابجا،بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است.عهده داران مال و جان و آبروی مردم،باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. فَتَبَیَّنُوا ... فَتَبَیَّنُوا

۲۴-نه ساده اندیش باشید،نه زود باور.نه بد اندیش و نه کینه توز. «فَتَبَیَّنُوا»

۲۵-در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی گناهان است،با عقل و حوصله برخورد کنید،نه با احساسات،که خداوند،آگاه و بیناست. «إِنَّ اللّهَ کٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیراً»

لاٰ یَسْتَوِی الْقٰاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجٰاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجٰاهِدِینَ بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقٰاعِدِینَ دَرَجَةً وَ کُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنیٰ وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجٰاهِدِینَ عَلَی الْقٰاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً«۹۵»

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر(مثل بیماری و معلولیّت)از جهاد بازنشسته اند،با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند،یکسان نیستند.

خداوند،جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان(از جنگ)به درجه ای برتری داده است.خداوند همه مؤمنان را وعده ی(پاداش)نیک تر داده است،ولی خدا مجاهدان را بر وانشستگان،با پاداش بزرگی برتری داده است.

نکته ها:

کسانی که به جبهه ی جهاد نمی رونـد،چنـد گروهند:منافقان بی ایمان،مسـلمانان ترسو، رفاه طلبان،شـکّاکان،بی همّتان که می گوینـد:با مال و بیان و قلم و دعا،رزمنـدگان را دعا و حمایت می کنیم،و جهاد،برای ما واجب عینی نیست.این آیه،به این گروه آخر مربوط می شود و از آنان انتقاد می کنـد.زیرا گروه های دیگر در موارد متعـدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته اند و هیچ گونه مقام و درجه ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

در روایـات آمـده است،کسـانی که به خـاطر بیمـاری نمی تواننـد بجنگنـد ولی دلشان همراه رزمنـدگان است،با آنان در ثواب جهاد برابرند. (۱)

آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود،از قاعدان به عنوان متخلّف یاد می شد.

پیام ها:

۱-شیوه ی تبلیغ و تشویق،باید مرحله ای باشد.(ابتدا فرمود: «لا یَسْتَوِی» ،سپس فرمود: «دَرَجَهً» و در آخر: «أَجْراً عَظِیماً»

۲-با هر کس بایـد به نحوی سـخن گفت:قرآن با مؤمنان جبهه نرفته و منافقان و ترسوها و رفاه طلبان برخورد متفاوت دارد.تنها با کلمه«قاعدین»از مؤمنان جبهه نرفته یاد کرده است.

۳-آنان که مشکلات جسمی دارند از جهاد معافند. «غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ»

۴-جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است،چون بدون پشتوانه ی مالی، جبهه ضعیف می شود. «بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»

۵-کمک های داوطلبانه ی مردم،از جمله منابع تأمین بودجه های دفاعی است.

«بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» ۶-هر کجا ناباوری مردم احتمال دارد،اصرار و تکرار لازم است.(در این آیه و آیه

۱- ۱) .تفسیر صافی.

بعد جمله ی «فَضَّلَ اللّهُ» و «دَرَجَةً» تکرار شده است.)

۷-خدمات و تلاش هر کس محترم است و به خاطر شرکت کسانی در جبهه، نباید ارزش های دیگران نادیده گرفته شود.برتری مجاهدان آری،امّا طرد دیگران هرگز. «کُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی»

۸-هر کس در هر موقعیّت و مقام و خدمتی که باشد،باید بداند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است. «فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدِینَ»

۹-اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است،پس جامعه هم باید برای مجاهدان و شهدا در اجتماع،گزینش ها و برخوردها حساب خاصی باز کند.

(البتّه به شرطی که برای رزمنده نیز توقّعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد). «فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدِینَ»

دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً«۹۶»

(آن پاداش بزرگ)درجاتِ(مهم و متعدّد)همراه با آمرزش و رحمتی از جانب اوست و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

پیام ها:

۱-تفاوت مبارزان با قاعدان اندک نیست،بلکه فاصله بسیار است. «دَرَجاتٍ»

۲-شرط دریافت و برخورداری از رحمت الهی،پاک بودن و پاک شدن است.

ابتدا «مَغْفِرَةً» آمده،سپس «رَحْمَةً»

۳-خداوند،غفور و رحیم است،امّا شرط برخورداری از این غفران و رحمت، جبهه رفتن و جهاد است. مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً ... غَفُوراً رَحِیماً

ص :۱۳۹

إِنَّ الَّذِینَ تَوَفّٰاهُمُ الْمَلاٰئِکَهُ ظٰالِمِی أَنْفُسِهِمْ قٰالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قٰالُوا کُنّٰا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ قٰالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ وٰاسِعَهً فَتُهٰاجِرُوا فِیهٰا فَأُولٰئِکَ مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سٰاءَتْ مَصِیراً«۹۷»

همانا کسانی که فرشتگان،جانشان را می گیرند،در حالی که بر خویشتن ستم کرده اند،از آنان می پرسند:شما در چه وضعی بودید؟گویند:ما در زمین مستضعف بودیم(و به ناچار در جبهه ی کافران قرار داشتیم) فرشتگان(در پاسخ)گویند:مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟آنان،جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

نکته ها:

پیش از جنگ بدر،کفّار مکّه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلّف کند،خانه اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد.برخی از مسلمانان هم که ساکن مکّه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند،از ترس جان،همراه کفّار به جبهه ی جنگ با مسلمانان آمدند و در«بدر»کشته شدند،آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت،به خویش ستم کرده بودند،توبیخ کرد و مقصر دانست.

در روایات آمده است:کسی که به خاطر حفظ دین خود،حتّی یک قدم هجرت کند،اهل بهشت و همنشین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام است. (۱)

پیام ها:

۱-فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. اَلْمَلاٰئِکَهُ ... قٰالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قٰالُوا

۲-ترک هجرت واز دست دادن هدف وعقیده،ظلم به خویش است.(شعار «خواهی نشوی رسوا،همرنگ جماعت شو»از نظر قرآن مردود است.)

۱- ۱) .تفسیر صافی ذیل آیه.

«ظّالِمِی أَنْفُسِهِمْ»

۳-بازخواست گناه«ترک هجرت»پیش از هر چیز دیگر آغاز می شود.فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان گرفتن ابتدا از آن بازخواست می کنند. «فِیمَ کُنْتُمْ»

۴-هجرت از محیط کفر واجب و سیاهیِ لشکر کفّار شدن حرام است. کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ ... أ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً

۵-اگر می توانید،محیط را تغییر دهید،وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. «أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِیها»

۶-توجیه گناه پذیرفته نمی شود. کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ ...

۷-محیط و جوّ اکثریّت بر انسان مؤثر است،لذا انسان باید با هجرت،فشار محیط را در هم بشکند. «فَتُهاجِرُوا»

۸-اصل،خداپرستی است نه وطن پرستی. «أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا»

۹-هجرت،یکی از درمان های استضعاف فکری و عقیدتی است. کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ ... أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا

إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلاً«۹۸»

فَأُولئِکَ عَسَی اللّهُ أَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللّهُ عَفُوًّا غَفُوراً«۹۹»

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف(و زیردستی)که قدرت تدبیر و چاره جویی ندارند و راهی(برای هجرت)نمی یابند.پس آنانند که امید است خداوند از آنان درگذرد و خداوند همواره آمرزنده و بخشاینده است.

نکته ها:

آنان که نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای تسلیم حقّ،مستضعفند و تکلیف از

ص:۱۴۱

آنان برداشته شده است. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:مردان و زنانی که عقلشان مثل کودکان است،مستضعف هستند. (۲)

پیام ها:

۱-قدرت،شرط تکلیف است. إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِینَ ...

۲-هجرت حتّی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان هجرت دارند، واجب است. «وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ»

۳-مستضعف واقعی کسی است که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفّار و مشرکان را نداشته باشد. «لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَهً وَ لا یَهْتَدُونَ»

۴-نا آگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری،گناه و ظلم به خویشتن است. ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ ... إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِینَ ... لا یَهْتَدُونَ سَبِیلاً

۵-عذرهای واقعی پذیرفته است،نه عذرتراشی ها و بهانه جویی ها.

لا یَسْتَطِیعُونَ ... لا یَهْتَدُونَ

۶-ترک هجرت،به قدری مهم است که بخشوده شدن این گونه افراد گرفتار و عاجز،با«شاید»مطرح شده است،نه به صورت قطعی. «عَسَی اللّهُ»

وَ مَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَهً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللّهِ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً«۱۰۰»

و هر که در راه خداوند هجرت کند،اقامتگاه های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه اش هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود،سپس مرگ،او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

ص: ۱۴۲

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .نورالثقلین،ج۱،ص۵۳۷؛معانی الاخبار،ص۲۰۱.

نکته ها:

یکی از مسلمانان مکّه بیمار شد گفت مرا از مکّه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم.همین که او را بیرون بردند،در راه درگذشت.سپس این آیه نازل شد.

همه ی هجرت های مقدّس،مثل هجرت برای جهاد،تحصیل علم،تبلیغ و...مصداق این آیه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود،ولی اجل به او مهلت ندهد،از مصادیق این آیه است. (۱)

پیام ها:

۱-هجرت،زمینه ساز گشایش و توسعه است. مَنْ یُهاجِرْ ... یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً نابرده رنج،گنج میسّر نمی شود.

۲-ما مکلّف به وظیفه ایم،نه نتیجه.مهم خروج از منزل است،نه وصول به مقصد. «وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ»

۳-راه خدا و رسول را بروید،نگران مرگ و حیات نباشید. «ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ»

۴-پاداش«مهاجر»با خدا و بالاتر از بهشت است. «وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللّهِ»

وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاهِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِیناً«۱۰۱» و هرگاه که در زمین سفر کنید،گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید،اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند.همانا کافران همواره دشمن آشکار شمایند.

ص:۱۴۳

۱- ۱) .کافی،ج۱،ص ۳۷۸.

نکته ها:

پس از سخن درباره جهاد وهجرت،این آیه حکم نماز مسافر را بیان می کند.

«ضرب فی الارض»کنایه از سفر است،چون مسافر هنگام سفر،زمین را زیر پای خود می کوبد. (۱)

در قرآن،گاهی به جای«وجوب»تعبیر«مانعی ندارد»به کار رفته،که این آیه نیز یکی از آن موارد است.گویا مسلمانان صدر اسلام به قدری به نماز علاقمند بودند که کوتاه کردن آن را گناه می پنداشتند.

نماز قصر،مخصوص موارد ترس از دشمن نیست.ولی چون معمولاً ـ در سفرها،بیم و نگرانی هست،یا اینکه چون قانون نماز قصر،ابتدا در موارد ترس بوده و بعدها نسبت به هر سفر تعمیم یافته،قید «إِنْ خِفْتُمْ» آمده است.

در روایات مقدار سفری که در آن نماز کوتاه و شکسته می شود،مسیر یک روز(هشت فرسخ)مشخّص شده است. (۲)

تمام نمازهای مسافر جز نماز مغرب دو رکعتی است. (۳)و مراد از کوتاه کردن نماز،دو رکعتی شدن نمازهای چهار رکعتی است.

پیام ها:

۱-واقع بینی و انعطاف پذیری،یک اصل در قوانین الهی است. «تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ...»

۲-در حال نماز هم از دشمن غافل نباشید.سیاست و دیانت،عبادت و فطانت از هم جدا نیست. «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ»

۳-در مواردی یقین لازم نیست.احتمال توطئه و فتنه برای تصمیم و تغییر برنامه کافی است. «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ»

۱- ۱) .مفردات راغب،ماده«ضرب».

۲- ۲) .تهذیب الاحکام،ج۳،ص۲۰۷.

۳- ۳) .من لایحضره الفقیه،ج۱،ص۲۷۹.

۴-حتّی به هنگام احتمال خطر،اقامه نماز واجب است. إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ ...

۵-کفر و ایمان با هم در تضادّند. «إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا»

۶-کفّار،در دشمنی با شما متّحدند.«عدو»بجای«اعداء»

۷-دشمنی کفّار با شما ریشه دار و پرسابقه و دائمی است. «كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا»

وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كانَ بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً«۱۰۲»

(ای پیامبر!)هرگاه(در سفرهای جهادی)در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی،پس گروهی از آنان با تو(به نماز)بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند،پس چون سجده کردند(قیام نمایند و رکعت دوّم را فرادی انجام داده پس بروند و)پشت سر شما(نگهبان) باشند،و گروه دیگر که نماز نخوانده اند(از رکعت دوّم)با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند،کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند،و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و(فقط)وسایل دفاع با خود داشته باشید.همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

ص :۱۴۵

نکته ها:

در سال ششم هجری،پیامبر با گروهی از مسلمانان به سوی مکّه عزیمت کردند.در منطقه ی حدیبیّه،با خالدبن ولید و دویست نفر همراهان او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت،سنگر گرفته بودند.پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت،خالدبن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند.آیه نازل شد و از توطئه خبرداد.

خالد پس از دیدن این معجزه،مسلمان شد. (۱)

در این نماز(نماز خوف)،گروه اوّل پس از پایان رکعت اوّل،برخاسته بقیه نماز را خود تمام می کنند و امام جماعت صبر می کند تا گروه دیگر به رکعت دوّم برسند و با سلاح،به نماز جماعت بپیوندند.

پیام ها:

۱-نماز،حتّی در صحنه ی جنگ تعطیل نمی شود و رزمنده،بی نماز نیست. فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاٰةَ ... .وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ

۲-در اهمیّت نماز جماعت همین بس که در جبهه ی جنگ با دشمن،حتّی با یک رکعت هم برپا می شود. «وَ لْتَأْتِ طٰائِفَةٌ أُخْرىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا»

۳-در هنگام پیش آمدن دو وظیفه(جهاد و نماز)،نباید یکی فدای دیگری شود. فَلْتَقُمْ ... وَ لْيَأْخُذُوا

۴-در همه حال،هشیاری لازم است،حتّی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ»

۵-رهبر،محور وحدت و عبادت است. كُنْتَ فِيهِمْ ... فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاٰةَ

۶-تقسیم کار،تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر،حتّی در حسّاس ترین موارد،از عوامل الفت جامعه است.در این آیه،دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده،تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

شریک باشند. وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أَخْرىٰ ...

۷-فرمان های الهی به تناسب شرایط،متفاوت است.(این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) «فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ»

۸-نماز جماعت در جبهه،نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پایبندی به ارزشهاست. «إِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ»

۹-در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله ی یک رکعت نماز،امکان پذیر بوده باشد. «وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرىٰ لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا»

۱۰-هر چه مدّت نماز در جبهه بیشتر شود،فرصت دشمن برای حمله افزایش می یابد.پس باید حفاظت بیشتری داشت.در رکعت اوّل،داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوّم،هم اسلحه و هم ابزار دفاع. وَ لْیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ... وَ لْیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ

۱۱-خداوند،پیامبرش را از توطئه ها و نقشه های پنهانی دشمن آگاه می کند.(با توجّه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

۱۲-حرکت با اخلاص شما،سبب امدادهای الهی در وقت خود است.(نزول این آیه و فرمان نماز خوف،یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳-در جبهه،مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری،ممنوع است. «وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ»

۱۴-از آرزوهای دشمن،آگاه باشید. «وَدَّ الَّذِینَ»

۱۵-عبادت،وسیله ی غفلت از دشمن نشود. «تَغْفُلُونَ»

۱۶-احتمال غفلت در مسلمانان واقعی ضعیف است.(کلمه «لَوْ» در جمله «لَوْ تَغْفُلُونَ» نشانه ی این معناست.)

۱۷-با هوشیاری،باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد. «أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ»

ص :۱۴۷

۱۸-غفلت امّت اسلامی،شبیخون کفّار را در پی خواهد داشت. «مَیْلَةً وَاحِدَةً»

۱۹-هر سخن و برنامه و حرکتی که مسلمانان را غافل کند،گامی است در جهت اهداف و خواسته های دشمن. «وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ»

۲۰-مرض و ضرر ملاک و مجوّز معافیّت از جبهه و سربازی است. بِکُمْ أَذیً ... أَوْ کُنْتُمْ مَرْضی

۲۱-بارانی مجوّز زمین گذاشتن اسلحه است که با ضرر و آزار همراه باشد.در باران بی ضرر رزمنده سلاح بر زمین نمی گذارد. «بِکُمْ أَذیً مِنْ مَطَرٍ»

۲۲-در هیچ حالی،رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد.حتّی اگر اسلحه ندارد،زره بر تن داشته باشد. «خُذُوا حِذْرَکُمْ»

۲۳-تهدید کفّار و امید و دلگرمی دادن به مؤمنان،از شیوه های قرآن است. «أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً»

۲۴-در آینده،ذلّت از آنِ کافران است. «لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً»

فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْکُرُوا اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً«۱۰۳»

پس چون نماز را به پایان بردید،خداوند را در(همه)حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید،پس هرگاه آرامش یافتید(و حالت خوف تمام شد)نماز را(بصورت کامل)برپا دارید.همانا،نماز بر مؤمنان در وقت های معیّن واجب شده است.

نکته ها:

کلمه ی «قِیاماً» جمع«قائم»به معنای ایستاده و کلمه ی «قُعُوداً» جمع«قاعد»به معنای نشسته و کلمه ی«جُنوب»جمع«جَنب»به معنای پهلو و کنایه از دراز کشیدن است.

همچنین کلمه ی «کِتاباً» به معنای امری نوشته شده و واجب و کلمه ی«مَوقوت»به معنای

کاری با وقت معیّن است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی آیه «فَاذْکُرُوا اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ» فرمودند:یعنی شخص سالم ایستاده،مریض نشسته و کسی که نشسته نمی تواند،خوابیده نماز بخواند. (۱)

امام باقر علیه السلام درباره ی «کِتاباً مَوْقُوتاً» فرمودند:یعنی مفروض و واجب. (۲)

پیام ها:

۱-کمبودهای نماز خوف،با یاد خدا جبران می شود. «فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاهَ فَاذْکُرُوا اللّهَ»

۲-نماز و یاد خدا در هر حال لازم است،در جبهه ی جنگ یا بستر بیماری. «قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ»

۳-نماز خوف،یک استثناست.پس از برطرف شدن حالت اضطرار،نماز باید به صورت عادّی خوانده شود. «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ»

۴-نماز،از واجبات قطعی الهی در همه ی عصرها و برای همه ی نسل ها است.

«کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً» ۵-وجوب هر نماز،در وقت مخصوص خودش است. «مَوْقُوتاً»

وَ لا تَهِنُوا فِی ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَکُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللّهِ ما لا یَرْجُونَ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً«۱۰۴»

و در تعقیب دشمن سستی نکنید،اگر شما رنج می کشید،همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می برید رنج می برند،در حالی که شما چیزی (امدادهای غیبی و بهشت)از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند،و خداوند دانا و حکیم است.

ص: ۱۴۹

۱- ۱) .وسائل،ج ۵،ص ۴۸۸.

۲- ۲) .کافی،ج۳،ص ۳۹۴.

نکته ها:

پس از جنگ احد،ابوسفیان بالای کوه احد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود.یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند:شهدای ما در بهشتند و کشته های شما در دوزخ.

آنان شعار دادند:«انّ لنا العزّی و لا عزّی لکم»ما بت عُزّی داریم ولی شما ندارید،مسلمانان پاسخ دادند:«اللّه مولانا و لا مولی لکم»خداوند مولای ماست ولی شما مولی ندارید.

آنگاه کفّار به نام بت هُبَل شعار دادند:«اعلُ هُبَل»سر بلند باد بت هُبَل.مسلمانان در پاسخ فریاد زدند:«اللّه اعلی و اجلّ»خداوند بالاتر و جلیل تر است.پس از نزول این آیه،پیامبر فرمان بسیج عمومی(حتّی زخمیان)را صادر کرد،تا با این حرکت،فکر بازگشت کفّار از سرشان بیرون رود.

پیام ها:

۱-مسلمانان باید روحیّه ی قوی داشته باشند و شکست های موردی(مثل احد) آنان را سست نکند. «وَ لا تَهِنُوا»

۲-به جای موضع تدافعی،در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. «لا تَهِنُوا فِی ابْتِغاءِ الْقَوْمِ»

۳-از عوامل روحیّه گرفتن مؤمنان،مقایسه ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجّه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. «فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَما تَأْلَمُونَ»

۴-با همه ی آسیب ها و تلخی های جنگ،شما پیروزید،چون امید به الطاف الهی دارید. «تَرْجُونَ مِنَ اللّهِ»

۵-مسلمانان،امیدهای گونه گون از خدا دارند.امید به امدادهای غیبی،پیروزی، مرعوب شدن دشمن،پاداش های معنوی و امثال آن.(مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می شود). «تَرْجُونَ مِنَ اللّهِ»

۶-امید،بزرگ ترین اهرم حرکت و سرمایه ی روحی رزمنده است.یا شهادت و سعادت،یا پیروزی. «تَرْجُونَ مِنَ اللّهِ ما لا یَرْجُونَ»

ص :۱۵۰

۷-رنج و مشقّت مؤمنان در جنگ ها،در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی کند. «عَلِیماً حَکِیماً»

إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً«۱۰۵»

وَ اسْتَغْفِرِ اللّهَ إِنَّ اللّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً«۱۰۶»

همانا ما این کتاب را بحقّ بر تو فروفرستادیم تا میان مردم به آنچه خدا(از طریق وحی)تو را آموخته ونشان داده،داوری کنی وبه نفع خیانت کاران به مخاصمت برنخیز.و از خداوند طلب آمرزش کن که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

شخصی از یک قبیله ی معروف،مرتکب سرقتی شد.چون موضوع به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسید،آن سارق،گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه ی او زندگی می کرد.

متّهم،با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادّعا شد.او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه ی خود خدمت پیامبر فرستاد.پیامبر،طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان،سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده ی سرقت را(به نام قتاده) سرزنش نمود،ولی قتاده که می دانست گواهی آنان دروغ است به شدّت ناراحت بود.این آیه نازل شد و مظلومیّت قتاده و صحنه سازی و گواهی دروغ آنان را روشن ساخت.

نقل دیگر در شأن نزول آن است که در یکی از جنگ ها،یکی از مسلمانان زرهی سرقت کرد.چون در آستانه ی رسوایی قرار گرفت،زره را به خانه ی یک یهودی انداخت و افرادی را مأمور کرد که بگویند:یهودی سارق است،نه فلانی.پیامبر،طبق ظاهر،حکم به تبرئه آن مسلمان کرد.امّا نزول این آیه،آن یهودی را تبرئه کرد.

«خصیم»به کسی گفته می شود که از ادّعایی طرفداری می کند و خائن به کسی گفته

ص:۱۵۱

می شود که در محضر قاضی ادعای امری باطل می کند. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:من طبق ظاهر حکم می کنم،امّا چنانچه حقّ با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه ای از دوزخ است.

امام صادق علیه السلام فرمود:جانشینان بر حقّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند. (۲)

پیام ها:

۱-قرآن،پایه ی قضاوت و عدالت میان مردم است. «إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ»

۲-قاضی باید از قانونِ قرآن،آگاهی کامل داشته باشد. «أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ لِتَحْکُمَ»

۳-فراگیری قرآن و سنّت شرط قاضی شدن است. «أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ ... لِتَحْکُمَ ... أَراکَ اللّهُ»

۴-چون نزول قرآن بر اساس حقّ است،قضاوت ها هم باید بر مبنای حقّ باشد، نه وابستگی های حزبی،گروهی،منطقه ای و نژادی. «بِما أَراکَ اللّهُ»

۵-رفتار به عدالت،حتّی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است.(با توجّه به شأن نزول دوّم) لِتَحْکُمَ ... بِما أَراکَ اللّهُ

۶-قضاوت،از شئون انبیاست.تنها ابلاغ احکام کافی نیست،اجرای احکام نیز وظیفه است. «لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ»

۷-کفر اشخاص،دلیل تهمت به آنان نمی شود.(با توجّه به شأن نزول)

۸-پیامبر،علاوه بر قانون و کتاب،از امدادهای الهی برخوردار است. «أَراکَ اللّهُ»

۹-خداوند علاوه بر قرآن برنامه های دیگری به پیامبرش نشان داد. «أَراکَ اللّهُ» و نفرمود:«لتحکم بین الناس به»

۱۰-خداوند،پیامبرش راحفظ می کند و توطئه ها و صحنه سازی ها را فاش می سازد. «أَراکَ اللّهُ»

ص:۱۵۲

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .کافی،ج۱،ص ۲۶۸.

۱۱-قانون محترم است،ولی برای جلوگیری از سوء استفاده ها باید چاره ای جست.در اینجا،امداد الهی چاره ی کار شد. «بِمٰا أَرٰاکَ اللّٰهُ»

۱۲-دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. «وَ لاٰ تَکُنْ لِلْخٰائِنِینَ خَصِیماً»

۱۳-خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند. «وَ لاٰ تَکُنْ لِلْخٰائِنِینَ خَصِیماً»

۱۴-قضاوت،مقامی است که متصدی آن،اگر معصوم هم باشد باز استغفار می طلبد. «وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ»

۱۵-از افتخارات اسلام این است که حتّی اگر به یک یهودی ظلم شود،شخص اوّل اسلام برای مسلمانانی که سوء قصدی داشته اند باید استغفار کند.

«وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ»

۱۶-اگر قرآن،ساخته و پرداخته ی خود پیامبر بود،هرگز آیاتش فرمان استغفار به رسول خدا نمی داد. «وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ»

۱۷-قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. «اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ»

۱۸-استغفار،مایه بهره گیری از مغفرت ورحمت پروردگار است. «غَفُوراً رَحِیماً»

۱۹-خداوند علاوه بر بخشیدن گناه مهربان است. «غَفُوراً رَحِیماً»

وَ لاٰ تُجٰادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتٰانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ مَنْ کٰانَ خَوّٰاناً أَثِیماً«۱۰۷»

و از کسانی که به خود خیانت می ورزند،دفاع مکن که خداوند خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

نکته ها:

ظلم وخیانت به مردم،خیانت به خود است.زیرا آثار سوء زیر را بدنبال دارد:

الف:سبب از دست دادن روحیّه ی صفا و عدالتخواهی است.

ب:عامل محروم کردن مظلومانی است که فردا به پا خواهند خواست.

ص :۱۵۳

ج:موجب آماده کردن قهر و دوزخ الهی برای خود است.

د:جامعه را آلوده می کند و این آلودگی دامن خود خائن را هم می گیرد.

پیام ها:

۱-دفاع از خائن،حرام و رضایت به خیانت،به معنای شرکت در جرم است.

لا تُجادِلْ ...

۲-حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد،نه حامی ظالم. وَ لا تُجادِلْ ...

۳-عناوین،قدرت ها،تهدیدها،جوّ و افکار عمومی،هیچ یک مجوّز همکاری با خائن نیست. وَ لا تُجادِلْ ....

۴-رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه هایشان را بدانند،تا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. «وَ لا تُجادِلْ»

۵-هم از گذشته باید استغفار کرد،(آیه قبل)و هم نسبت به آینده هشیار بود.

لا تُجادِلْ ...

۶-در فرهنگ قرآن،افراد جامعه به منزله ی اعضای یک پیکرند و خیانت به جامعه به منزله ی خیانت به خود است. «یَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ»

۷-حساب خیانت های جزئی و ناآگاهانه،از خیانت توطئه گران فسادانگیز، جداست. «یَخْتانُونَ ،خوان،اثیم»

۸-آنکه با خیانت،محبّت خود را از مردم می بُرد،محبّت خدا هم از او قطع خواهد شد. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ»

۹-در انسان غریزه ی محبوب شدن است که باید از این غریزه برای تربیت استفاده کرد. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ»

۱۰-حُبّ و بغضِ خداوند،ملاک انتخاب و حرکت رسول خدا و مؤمنان است.

إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ ...

ص :۱۵۴

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النّٰاسِ وَ لاٰ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مٰا لاٰ يَرْضىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَ كٰانَ اللّٰهُ بِمٰا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً«١٠٨»

(آنان خيانت خود را)از مردم پنهان می كنند،ولی نمی توانند از خداوند پنهان دارند،در حالی كه او آنگاه كه شبانه،سخنان غير خداپسندانه می گويند(و توطئه های پنهانی می كنند)با آنان است وخداوند همواره به آنچه انجام می دهند،احاطه دارد.

پيام ها:

١-بهره گيری از جلسات مخفی شبانه برای توطئه،از شيوه های كار منافقان خائن است. «يَسْتَخْفُونَ، يُبَيِّتُونَ»

٢-مهم ترين عامل تقوا،ايمان به حضور و آگاهی خداوند و احاطه ی او به همه ی گفته ها و كارهاست. «هُوَ مَعَهُمْ ،مُحِيطاً»

٣-خداوند از نزديک،ناظر بر اعمال ماست. «هُوَ مَعَهُمْ»

۴-گفتار نيز،جزء اعمال است.با اين كه آيه درباره ی گفتارهای ناپسند سخن می گويد،ولی تعبير «بِمٰا يَعْمَلُونَ» می كند.

هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ جٰادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا فَمَنْ يُجٰادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً«١٠٩»

هان شما همانها هستيد كه در زندگی دنيا از ايشان(خائنان)جانبداری كرديد،پس چه كسی در روز قيامت در برابر خداوند از آنان جانبداری خواهد كرد؟يا چه كسی(در آن روز،)وكيل و مدافع آنان خواهد شد؟

نكته ها:

در سه آيه ١٠٧ تا ١٠٩،به سه گروه سه هشدار داده شده است:

به قاضی می گويد:مواظب باش از مرز حقّ تجاوز نكنی. «بِمٰا أَرٰاكَ اللّٰهُ»

ص :١۵۵

به خائن می گوید:خدا ناظر کار توست. «هُوَ مَعَهُمْ»

به مدافع خائن می گوید:تلاش شما به درد قیامت نمی خورد. «فَمَنْ یُجادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ»

پیام ها:

۱-خائنان،به حامیان امروز خود دلخوش نباشند که فردایی هست.همه ی حمایت ها از خائنان،موقّت و زودگذر است. «فَمَنْ یُجادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۲-حکم دادگاه در دنیا نافذ است،ولی مجرم،حساب کار خود را برای قیامت بکند که آن روز تنهاست. «فَمَنْ یُجادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۳-وکیل مدافع خائن نشویم و فریب حقّ الوکاله ی او را نخوریم. «فَمَنْ یُجادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ»

۴-مظلومانی که در دنیا نتوانند حقّشان را بگیرند،دلگرم باشند که در قیامت، پشتیبان دارند و به حساب ظالم رسیدگی می شود. فَمَنْ یُجادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ ...

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَحِیماً«۱۱۰»

و هر کس بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید سپس از خداوند آمرزش طلبد،خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

نکته ها:

در کنار آیه قبل که تهدید خائن بود،این آیه راه توبه به روی او می گشاید.

«سوء»در لغت،به معنای زیان رسانی به دیگران هم آمده است.پس آیه هم ظلم به مردم و هم ستم به خویش را مطرح می کند.چنانکه برخی مراد از«سوء»را گناه صغیره و مراد از «ظلم به نفس»را گناهان کبیره دانسته اند. (۱)

ص :۱۵۶

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱-انسان حقّ ندارد حتّی به خودش ظلم کند و گناه در حقیقت ظلم به خویشتن است. «یَظْلِمْ نَفْسَهُ»

۲-راه بازگشت برای خطاکاران باز است. «یَسْتَغْفِرِ اللّهَ»

۳-میان استغفار بنده و مغفرت الهی،فاصله ای نیست. «یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُوراً»

۴-توبه ی واقعی چنان شیرین است که انسان،رحمت الهی را در درون خود احساس می کند. «یَجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَحِیماً»

۵-خداوند نه تنها بدی ها را می بخشد،بلکه مهربان هم هست. «غَفُوراً رَحِیماً»

وَ مَنْ یَکْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً«۱۱۱»

و هر کس گناهی مرتکب شود،پس در حقیقت به زیان خود مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

گناه که تجاوز از مرز قانون الهی است،صفای دل و تقوای روح و عدالت را از بین می برد واین بزرگ ترین خسارت است.علاوه بر آنکه در نظام هستی و سنّت های الهی،نتیجه ظلم به مردم،دیر یا زود به خود ظالم می رسد. «فَإِنَّما یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ»

پیام ها:

۱-هر گناهی در روح و جان انسان،اثر مستقیم دارد. «یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ»

۲-انسان در انجام گناه مجبور نیست و گناه را با اختیار واراده خود انجام می دهد.

«یکسب»

۳-در بازگرداندن آثار بد گناه به گناهکار هیچ خطائی رخ نمی دهد و کاری

ص :۱۵۷

حکیمانه است. «عَلِیماً حَکِیماً»

۴-کار حکیمانه مشروط به آگاهی و علم است. «عَلِیماً حَکِیماً»

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَهً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً«۱۱۲»

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود،سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد،به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته ها:

«خطا»به معنای لغزش است،عمدی یا غیر عمدی،ولی«اثم»گناه عمدی است.

تهمت،از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است.امام صادق علیه السلام فرمود:تهمت به بی گناه،از کوههای عظیم سنگین تر است. (۱)

«بهتان»به دروغی گفته می شود که انسان از شنیدن آن بهت زده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:غیبت آن است که درباره ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی،ولی اگر درباره ی او چیزی بگویی که در او نیست،بُهتان است. (۲)

پیام ها:

۱-تهمت،پرتاب تیر به آبروی مردم است. «یَرْمِ بِهِ»

۲-تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد،حرام است. «یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً»

۳-تهمت زننده،بارسنگینی از گناه را به دوش می کشد. «فَقَدِ احْتَمَلَ» (تنوین در دو کلمه «بُهْتاناً» و «إِثْماً» نشانه ی عظمت گناه است.)

۱- ۱) .سفینه البحار،ماده«بهت»؛کافی ج۲،باب التهمه.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۳،ص۲۸۶.

وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مٰا يُضِلُّونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كٰانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيماً«١١٣»

و اگر فضل و رحمت خداوند بر تو نبود،گروهى از آنان تصميم داشتند كه تو را از مسير حقّ گمراه كنند،امّا جز خودشان را گمراه نمى كنند و به تو هيچ زيانى نمى زنند.و خداوند كتاب و حكمت را بر تو نازل كرد،و آنچه را نمى دانستى به تو آموخت.و فضل خداوند بر تو،بسى بزرگ بوده است.

نكته ها:

ممكن است اين آيه،همانند آيه ١٠۵،مربوط به ماجراى تهمت سرقت به يك بى گناه و شهادت دادن جمعى به دروغ،بر سرقت باشد،كه پيامبر طبق گواهى آنان،داورى كرد.و ممكن است مربوط به گروهى باشد كه به ديدار پيامبر آمدند و گفتند:با دو شرط حاضريم با تو بيعت كنيم،يكى آنكه بت ها را با دست خود نشكنيم و ديگر آنكه تا يك سال ديگر،بت «عُزّى»را پرستش كنيم.آيه نازل شد و اين خواسته را رد كرد.

پيام ها:

١-دشمنان،حتّى براى پيامبر و لغزاندن او طرح و برنامه دارند،پس رهبران جامعه بايد به هوش باشند. «يُضِلُّوكَ»

٢-تصميم به منحرف ساختن ديگران،در حقيقت تصميم به منحرف كردن خود است. «وَ مٰا يُضِلُّونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ»

٣-خداوند،آنگونه كه قرآن را بيمه كرده «إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُونَ» (١)،پيامبرش را نيز بيمه مى كند. «وَ مٰا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ»

١- ١) .حجر،٩.

۴-تعلیم حکمت و فرستادن کتاب،نمونه ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله است. «أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ»

۵-خداوند به پیامبرش،علم غیب و اسرار را می آموزد. «عَلَّمَكَ مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»

۶-از نشانه های حقّانیت پیامبر،این است که می گوید:تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی.آری،اگر قرآن ساخته پیامبر بود،هرگز به خودش نسبت جهل نمی داد. «عَلَّمَكَ مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»

۷-خداوند معلّم پیامبر است،پس هیچ خطا واشتباهی در تعلیم،رخ نمی دهد.

«عَلَّمَكَ»

۸-مدار علم بشر حتّی پیامبر خدا،محدود است. «مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»

لاٰ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ إِلاّٰ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاٰحٍ بَيْنَ النّٰاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً«۱۱۴»

در بسیاری از(جلسات و)سخنان درگوشی آنان،خیری نیست،مگر(سخن)کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند پس به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از معروف در آیه،قرض الحسنه دادن است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:ایجاد خوش بینی و اصلاح ذات البین حتّی با دروغ گفتن،عملی پسندیده است. (۲)

۱- ۱) کافی ج ۴ ص ۳۴.

۲- ۲) کافی ج ۲ ص ۳۴۱

پیام ها:

۱-نجوا،جز در موارد استثنایی،ناپسند است،چون سبب سوء ظنّ میان مؤمنان می شود. «لاٰ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ»

۲-در اظهار نظر،باید منصفانه رفتار کرد.همه ی نجواها را زیر سؤال نبریم. «فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ»

۳-گاهی آشتی دادن میان مردم،ایجاب می کند که با هر یک از طرفین،مخفیانه گفتگو کنیم. «إِصْلاٰحٍ بَيْنَ النّٰاسِ»

۴-گاهی امر به معروف یا صدقه ی آشکار،سبب شرمندگی و لجاجت طرف می شود،باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. «أَوْ مَعْرُوفٍ»

۵-اهمیّت آبروی مردم،تا حدّی است که نجوای ناپسند،به خاطر حفظ آن پسندیده می شود وصدقه وامر به معروف مخفیانه،زشتی نجوا را تحت الشعاع قرار می دهد. إِلاّٰ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ ...

۶-ارزش کارها به اخلاص است. «ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ» ۷-انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه،نشان اخلاص نیست،شاید خود تظاهر باشد. «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ»

۸-خدمت به جامعه،دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. «نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً»

وَ مَنْ يُشٰاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مٰا تَوَلّٰى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سٰاءَتْ مَصِيراً«۱۱۵»

و هرکس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند،او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

ص :۱۶۱

نکته ها:

این آیه درباره ی کسانی است که پس از پذیرش اسلام و رسالت پیامبر،به مخالفتِ آگاهانه با دستورات ایشان می پردازند و راهِ خود را از راه جماعت مسلمانان جدا می کنند.

«مُشاقّه رسول»یعنی خودت را یک شِقّ و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را شِقّ دیگر قرار دهی.به کارشکنی بپردازی و دست به مخالفت آگاهانه همراه با عداوت بزنی.

شقاق و مخالفت با پیامبر خدا انواع مختلفی دارد،مانند:انکار کل دین،ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر،تحریف،توجیه و حیله های شرعی.

پیام ها:

۱-علم و شناخت مسئولیّت آور است و کیفر مخالفان پیامبر زمانی است که حقّانیت پیامبر اکرم را فهمیده باشند. وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ ...

نُصْلِهِ جَهَنَّمَ

۲-سیره ی عملی مسلمانان به شرطی حجّت است که با سنّت و راه رسول اللّه مخالفتی نداشته باشد. مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ ... .یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ ... نُصْلِهِ جَهَنَّمَ

۳-پیامبر اسلام و مؤمنان در یک جبهه قرار دارند و مخالفت با جامعه اسلامی، مخالفت با پیامبر است. یُشاقِقِ الرَّسُولَ ... وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ

۴-تسلیم بودن در برابر رسول خداوند واجب و مخالفت با او حرام است. «وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ»

۵-تفرقه افکنی در صفوف مسلمانان سبب دوزخ است. یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ ...

نُصْلِهِ جَهَنَّمَ

۶-خداوند،کسی را بدون اتمام حجّت به دوزخ نمی برد. «بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی»

۷-حساب افراد قاصر و مستضعف که صدای حقّ را نمی شنوند،یا قدرت تشخیص ندارند،از حساب افراد آگاه ولجوج،جداست. «بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی»

۸-مقدّمات سقوط انسان،به دست خود اوست. مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ ... نُصْلِهِ جَهَنَّمَ

۹-هر راهی جز راه مؤمنان واقعی،به دوزخ منتهی می شود. یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ

اَلْمُؤْمِنِینَ ... نُصْلِهِ جَهَنَّمَ

۱۰-نتیجه ی مخالفت با رسول خدا و امّت اسلامی،تحت ولایت غیر خدا در آمدن و سقوط در جهنّم است. «نُوَلِّهِ مٰا تَوَلّٰی»

۱۱-خداوند،نعمت های خود را از منحرفان قطع نمی کند و هر کس را در مسیری که خودش انتخاب کرده است،یاری می دهد. «نُوَلِّهِ مٰا تَوَلّٰی»

إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً بَعِیداً«۱۱۶»

همانا خداوند از اینکه به او شرک ورزیده شود(بدون توبه)درنمی گذرد ولی پائین تر و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد(و شایسته بداند)می بخشد.و هرکس به خداوند شرک ورزد حتماً گمراه شده است،گمراهی دور و دراز.

نکته ها:

این آیه با اندک تفاوتی در آیه ی ۴۸ همین سوره گذشت.آری،در هدایت و تربیت تکرار لازم است.

تا ریشه ی شرک که یک مرض روحی عمیق است قطع نشود،اخلاق و اعمال صالح سودی ندارد.توبه،درمان شرک است و مشرک باید از مدار شرک بیرون آید تا عفو و رحمت الهی شامل او شود.

این آیه،امیدبخش ترین آیات قرآن است. (۱)

پیام ها:

۱-مخالفت با رسول خدا و شکستن وحدت مسلمانان(که در آیه قبل آمده بود) نوعی شرک است. وَ مَنْ یُشٰاقِقِ ... یُشْرَکَ بِهِ

۱- ۱) تفسیر أطیب البیان

۲-شرک،بزرگ ترین گناه نابخشودنی است. «لاٰ یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ»

۳-انسان باید در حالتی بین بیم و امید نسبت به مغفرت الهی باشد. «لِمَنْ یَشٰاءُ»

۴-شرک،مایه گمراهی و دوری از هرگونه کمال است. «ضَلاٰلاً بَعِیداً»

إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاّٰ إِنٰاثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلاّٰ شَیْطٰاناً مَرِیداً«۱۱۷»

(مشرکان)به جای خدا،جز معبودانی مؤنث(که نام زن بر آنها نهاده اند مانند لات و مناه وعُزّیٰ)نمی خوانند وجز شیطان سرکش وطغیانگر را نمی خوانند.

نکته ها:

آیه ی قبل،مشرکان را در ضلالت و گمراهی دانست،این آیه،علّت آن را پرستش بت ها و پیروی از شیطان می داند.

مراد از معبودانِ مؤنث در آیه «إِنٰاثاً» ،یا بت هایی است که مشرکان نام های مؤنث چون لات و مناه و عُزّی بر آنها می گذاشتند و یا فرشتگان که به عقیده ی مشرکان دختران خدا بودند.شاید هم مراد از«اناث»در آیه،موجود تأثیرپذیر و ضعیف است و لذا صلاحیّت پرستش را ندارد.

پیام ها:

۱-معبودهای غیر الهی،یا ضعیفند یا طغیانگر. إِلاّٰ إِنٰاثاً ... إِلاّٰ شَیْطٰاناً مَرِیداً

۲-فرار از معبود حقّ،راهی جز پناه به معبودهای باطل و شیطان ندارد. إِلاّٰ إِنٰاثاً ...

إِلاّٰ شَیْطٰاناً مَرِیداً

۳-همه ی راههای انحرافی،به یک راه-پیروی از شیطان-منتهی می شود. «إِنْ یَدْعُونَ إِلاّٰ شَیْطٰاناً مَرِیداً»

۴-پرستش هر معبودی جز خداوند در حقیقت شیطان پرستی است. یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ... شَیْطٰاناً مَرِیداً

ص :۱۶۴

لَعَنَهُ اللّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً«۱۱۸»

وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّیَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُبَتِّکُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَ مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیًّا مِنْ دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِیناً«۱۱۹»

خداونـد لعنتش کنـد وقتی که گفت:من حتمـاً از بنـدگان تو سـهمی معیّن خواهم گرفت(و گروهی را منحرف خواهم کرد).و حتماً آنان را گمراه می کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می سازم و دستورشان می دهم که گوش چهارپایان را بشکافند(تا علامت باشـد که این حیوان سـهم بت هاست)و به آنان فرمان می دهم که آفرینش خـدا را دگرگون سازند.و هر کس به جای خدا،شیطان را دوست و سرپرست خود بگیرد،بی گمان زیان کرده است،زیانی آشکار.

نکته ها:

جمله «لَأُمَنِّیَنَّهُمْ» به معنای القای آرزوهای پوچ و بیجا است.

شکافتن گوش حیوان،از برنامه های خرافی جاهلیّت بود که پس از آن،سوار شدن و ذبح و هر استفاده ای را از آن حیوان حرام می پنداشتند.

تأکیدهای بسیار شیطان بر گمراه ساختن مردم،که در این دو آیه آمده،هشداری بر صاحبان ایمان است.

عبارت «مِنْ عِبادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف:بعضی از بندگان را گمراه می کند.

ب:از هر بنده ای لحظاتی را شیطانی می کند.

در روایتی می خوانیم:جمله «فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ» تغییر دین خدا را نیز شامل می شود. (۱)

۱- ۱) .تفسیر برهان و عیّاشی.

اسلام،اجازه ی بی مصرف ماندن یک حیوان را نمی دهد تا چه رسد به بی مصرف ماندن انسان ها. «فَلَيُبَتِّكَنَّ آذانَ الْأَنْعامِ»

پیام ها:

۱-شرک ورزیدن در دام شیطان قرار گرفتن است. إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً ...

لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ

۲-شیطان،دشمن دیرین انسان است،به هوش باشیم در دام او نیفتیم. «لَأَتَّخِذَنَّ»

۳-شیطان برای گمراهی انسان،آخرین تلاش خود را می کند.(تمام آیه ی ۱۱۹)

۴-شیطان،همه را نمی تواند گمراه کند. «لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ»

۵-شیطان،خالقیّت خدا را قبول دارد. «عِبادِكَ»

۶-خطر وسوسه ها،جدّی و دائمی است،دشمن خود را بشناسیم.(حرف لام که بر سر تمام افعال آمده است نشانه جدّی بودن خطر است). لَأَتَّخِذَنَّ ...

۷-شیطان،هر کس را به نحوی گمراه می کند.بدعت در دین،تغییر در آفرینش.

«لَأُمَنِّيَنَّهُمْ

،فَلَيُبَتِّكُنَّ،

فَلَيُغَيِّرُنَّ»

۸-آرزوهای طولانی از القائات شیطان است. «لَأُمَنِّيَنَّهُمْ»

۹-شیطان،ابتدا در فکر و روح انسان اثر می گذارد،سپس او را تسلیم خود می گرداند.(جمله ی گمراه کردن و آرزوی طولانی ابتدا مطرح شده،سپس فرمان دادن) «لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ»

۱۰-انسان فطرتاً در مسیر حقّ است.کلمه«اضلال»در جایی بکار می رود که قبلاً مسیر حقّ باشد. «لَأُضِلَّنَّهُمْ»

۱۱-شیطان مردم را به حرام کردن حلال های الهی دعوت می کند. «فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ» ۱۲-آرزوها زمینه اطاعت پذیری از شیطان است. «لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ»

۱۳-خرافات،از القائات شیطانی است. «فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ»

۱۴-تغییر مخلوقات(نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن)کاری حرام و

ص :۱۶۶

شیطانی است. «فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ» امام صادق فرمود:یعنی دستورات و دین خدا را تغییر می دهند.

۱۵-اطاعت از شیطان در حقیقت پذیرش ولایت اوست. «يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا»

۱۶-تنها خداوند شایسته ولایت بر انسان است. «وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً»

يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاّ غُرُوراً« ۱۲۰»

أُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحِيصاً« ۱۲۱»

(شیطان)به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزو می افکند و شیطان جز فریب،وعده ای به آنان نمی دهد.آنانند که جایگاهشان دوزخ است و از آن راه گریزی نیابند.

نکته ها:

«محیص»از«حیص»به معنای عدول و صرف نظر کردن است.

وقتی آیه ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت:با توبه ی انسان،همه ی زحمات ما ناکام می شود.هر یک سخنی گفتند.یکی از شیاطین گفت:هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت،او را گرفتار آرزوها و وعده ها می کنم تا توبه را به تأخیر اندازد.ابلیس راضی شد. (۱)

هم خدا و هم شیطان وعده داده اند،ولی وعده ی الهی راست «وَ لَنْ يُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ» (۲)و وعده های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاّ غُرُوراً»

نشانه ی وعده های شیطان،دعوت به تنگ نظری و فساد است.در آیه ی دیگر می خوانیم:

«الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ» (۳)

ص :۱۶۷

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .حج،۴۷.

۳- ۳) بقره ۲۶۸.

پیام ها:

۱-دلبستگی به آرزوها،افتادن در دام فریب شیطان است. «یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ»

۲-آنان که به دیگران-حتّی به کودکان-وعده ی دروغ می دهند،کاری شیطانی می کنند. وَ مٰا یَعِدُهُمُ ...

۳-دوزخ،برای گروهی جایگاه ابدی و خلود است. مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ وَ ...

۴-تهدید به کیفر،یکی از شیوه های جلوگیری از فساد است. «مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ»

۵-از همه ی ناگواری های دنیا می توان گریخت،ولی از عذاب آخرت هرگز! «لاٰ یَجِدُونَ عَنْهٰا مَحِیصاً»

۶-در آخرت،برگشت امکان ندارد،پس تا از دنیا نرفته ایم از بدی ها برگردیم.

لاٰ یَجِدُونَ ...

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِیلاً«۱۲۲»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند،به زودی آنان را در باغهایی که از زیر(درختان)آنها جوی ها روان است وارد می کنیم.همیشه در آن جاودانند.وعده ی الهی حقّ است.و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟

پیام ها:

۱-ایمان از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا»

۲-اگر همه ی اعمال صالح بود،کارساز خواهد گشت.کلمه «الصّٰالِحٰاتِ» با الف و لام نشانه همه کارهای نیک است.

۳-تشویق در کنار تهدید،از شیوه های تربیتی قرآن است.(آیه ی قبل تهدید بود،

ص :۱۶۸

اینجا تشویق است). مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ ... سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ

۴-لذّت های دنیا،نگرانی از دست دادن دارد،امّا نعمت های بهشت،جاودانه است. «خالِدِینَ فِیها»

۵-با مقایسه ی وعده های دروغ شیطان و وعده های راست خدا،به وعده ی الهی دل ببندیم. «وَعْدَ اللّهِ حَقًّا»

لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَ لا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً«۱۲۳»

(پاداش و عقاب و برتری)به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می شود و جز خدا،برای خویش سرپرست و یاوری نیابد.

نکته ها:

مسلمانان به خاتمیّت پیامبر اسلام واینکه بهترین امّتند افتخار می کردند. (۱)و اهل کتاب نیز به سابقه ی خود می بالیدند و می گفتند:جز ایّام معدودی در آتش نخواهیم بود. (۲)این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه،ملاک را«عمل»قرار داد.

در دو آیه ی قبل،امانیّ و آرزوها را از شیطان دانست،در این آیه آرزوهای باطل را ردّ می کند.

تعبیر «یُجْزَ بِهِ» شامل جزای دنیوی،یا اخروی یا هر دو می باشد.روایات،جزای خلافکاری مؤمن را گرفتاری ها و سختی های دنیا و برزخ معرّفی کرده است. (۳)

برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مشاجره آنها با اهل کتاب،از مسلمانان جانبداری کند،در حالی که اصل بر عدالت است،نه حمایت. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که از جمله ی«من یعمل سوء یجز به»به وحشت افتاده بود،

۱- ۱) .آل عمران، ۱۱۰.

۲- ۲) .بقره، ۸۰.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

فرمود:امراض جسمی و گرفتاری ها،نوعی کیفر اعمال انسان است. (۱)

پیام ها:

۱-از خیال ها و آرزوهای بی اساس بپرهیزید،که کارآیی ندارد. «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ»

۲-در هر گروه و قشری افراد پر توقّع و امتیازطلب پیدا می شود. «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ، أَهْلِ الْکِتابِ»

۳-در گفتار و داوری منصفانه عمل کنید و اگر انتقاد می کنید از ضعف همه بگویید. «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ»

۴-در انتقاد یا رفع عیب،از خودتان شروع کنید.جمله «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ» قبل از جمله «أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ» است.

۵-قاطعیّت بجا و ایستادگی در مقابل امتیازطلبی های پوچ،از بهترین شیوه های تربیت است. «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ»

۶-اسلام بر واقعیّات استوار است،نه بر خیالات یا تمایلات افراد. لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ ...

۷-خداوند عادل است و پاداش و کیفرش بر اساس عمل است. «مَنْ یَعْمَلْ»

۸-در مکتب وحی،همه در برابر قانون برابرند. «مَنْ یَعْمَلْ» (سوء استفاده و امتیاز طلبی از نام و آرم ممنوع است)

۹-اصل،عمل است نه شعار،ضابطه است نه رابطه! «مَنْ یَعْمَلْ»

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ نَقِیراً«۱۲۴»

و هر فردی که کارهای شایسته انجام دهد،چه مرد باشد و چه زن،در حالی که مؤمن باشد،پس آنان به بهشت وارد می شوند و کمترین ستمی به آنان نمی شود.

ص :۱۷۰

۱- ۱) .مستدرک،ج۲،ص ۶۰.

نکته ها:

کلمه ی«نقیر»از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می شود.

در آیه ی قبل «مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً» بود،اینجا «یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ» ،یعنی کیفر و پاداش،هر دو بر پایه ی«عمل»است.

در این آیه بهشت،و در آیه ی ۹۷ سوره ی نحل،علاوه بر آن«حیات طیّبه»بیان شده است: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»

پیام ها:

۱-عامل ورود به بهشت،ایمان و عمل صالح است،نه نژاد و ادّعا و آرزو.آیه ی قبل و لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ ... مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ ...

۲-همه ی نژادها،رنگ ها،ملل و طبقات،در بهره گیری از لطف خدا یکسانند.

«مَنْ یَعْمَلْ»

۳-با انجام برخی کارهای صالح،به بهشت امید داشته باشید.چون کمال بی نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «مِنَ الصّالِحاتِ»

۴-زن و مرد،در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان. (۱)

۵-ایمان،شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان های بی ایمان،در همین دنیا جبران می شود و ارزش اخروی ندارد. (۲)مَنْ یَعْمَلْ ... وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

۶-جزای مؤمنِ نیکوکار بهشت است. «فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»

۷-کارهای نیک،گرچه اندک باشد ارزش دارد. «وَ لا یُظْلَمُونَ نَقِیراً»

ص:۱۷۱

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلًا«١٢٥»

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیمِ حق گرا پیروی کرده است؟و خداوند،ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

نکته ها:

در دو آیه ی قبل،اصل را بر«عمل»دانست،نه انتساب به اسلام یا مسیحیّت.این آیه برای جلوگیری از آن است که تصور نشود همه ادیان وعقاید یکسانند.

مخفی نماند که تسلیم خدا بودن،از رضا به قضای او بالاتر است.چون در مقام رضا، انسانِ راضی خود را کسی می داند ولی در تسلیم،انسان برای خود ارزشی در برابر خدا قائل نیست. (۱)

«حَنیف»یعنی کسی که از راه انحرافی به حقّ گرویده است،بر عکس«جنیف»که کسی را گویند که از حقّ به باطل گرویده است.

«خَلیل»یا از ریشه ی«خُلَّت»به معنای دوستی است،یا از«خَلَّت»به معنای نیاز است، ولی معنای اوّل مناسب تر است.

طبق روایات،مقام خلیل اللّهی ابراهیم،به خاطر سجده های بسیار،اطعام مساکین،نماز شب،رد نکردن سائل و مهمان نوازی او بوده است. (۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تابع آیین حضرت ابراهیم علیه السلام است. «أَوْحَیْنا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً» (۳)

ابراهیم،«خلیل اللّه»است و محمّد،«حبیب اللّه». (۴)

کسانی که وجهه ی خود را الهی کنند،برنده اند.چون «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ» (۵)جز وجه

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .نحل،۱۲۳.

۴- ۴) .درّالمنثور،ج۲ ص ۲۳۰.

۵- ۵) .قصص،۸۸.

الهی،همه چیز فانی است.

پیام ها:

۱-برترین آیین،پیروی از دین ابراهیم است. «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً»

۲-تسلیم در برابر خداوند واحسان به مردم از اصول ادیان الهی است. أَسْلَمَ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ

۳-مکتب،بر پایه ی ایمان و عمل،هر دو استوار است و هر کدام بدون دیگری ناقص است. أَسْلَمَ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ

۴-بهترین الگوهای مردم کسانی هستند که خداوند آنان را برای خود برگزیده است. «وَ اتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِیمَ خَلِیلاً»

۵-هر کس از باطل روی گرداند خود را آماده مقام خلیل اللّهی می کند. «حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِیمَ خَلِیلاً»

وَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ کٰانَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطاً«۱۲۶»

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است.و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

نکته ها:

خداوند بر همه ی مخلوقاتش احاطه ی کامل دارد.احاطه ی قهر و تسخیر،احاطه ی علم و تدبیر و احاطه ی خلق و تغییر.

پیام ها:

۱-چون همه چیز از آنِ خداوند است،پس باید تنها در مقابل اراده ی حکیمانه ی او تسلیم بود.(با توجه به آیه ی قبل) مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ ... لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ

۲-انتخاب ابراهیم به عنوان دوست(آیه قبل)،به خاطر نیاز خداوند نیست.

انسان های برگزیده نیز مملوک او هستند. إِبْرٰاهِیمَ خَلِیلاً وَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

۳-مالکیّت مطلقه،همراه با علم و احاطه ی کامل بر مملوک،مخصوص خداست.

«بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ»

وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّسٰاءِ قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ مٰا یُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتٰابِ فِی یَتٰامَی النِّسٰاءِ اللاّٰتِی لاٰ تُؤْتُونَهُنَّ مٰا کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدٰانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتٰامیٰ بِالْقِسْطِ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِهِ عَلِیماً«۱۲۷»

ودرباره ی(ارث)زنان از تو فتویٰ می خواهند،بگو:خدا درباره آنها به شما فتوی می دهد،وآیه های قرآن که بر شما تلاوت می شود،درباره زنان یتیم که حقّشان را نمی دهید و می خواهید به ازدواجشان درآورید و کودکانی که مستضعفند(به شما فتویٰ می دهد)که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید،خدا از آن آگاه است.

پیام ها:

۱-حقوق زن،مورد بحث و گفتگوی مسلمانان صدر اسلام بوده است.

«یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّسٰاءِ»

۲-دفاع از حقوق زنان،کودکان و یتیمان در کنار هم،نشانه ی ظلم به آنان در طول تاریخ است. «النِّسٰاءِ ،یَتٰامَی، اَلْوِلْدٰانِ»

۳-حمایت از حقوق زنان،حکم خدشه ناپذیر خداوند است. «قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیکُمْ»

۴-تشریع حکم از جانب خداوند است و بیان بر عهده ی پیامبر. «قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیکُمْ»

۵-سنّت های جاهلی را باید با فتواهای صریح شکست. «قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیکُمْ»

۶-به خاطر تفکّرات جاهلی،زنان را از ارث محروم نکنید. «لاٰ تُؤْتُونَهُنَّ مٰا کُتِبَ لَهُنَّ»

ص :۱۷۴

۷-خدا زنان را مالک دانسته وبرایشان بهره ای از ارث قرار داده است. «کُتِبَ لَهُنَّ»

۸-حفظ حقوق یتیمان وظیفه همگان است. «وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتامیٰ»

۹-باید جامعه اسلامی برای اجرای عدالت در میان یتیمان قیام کند. «تَقُومُوا لِلْیَتامیٰ بِالْقِسْطِ»

۱۰-برخورد عادلانه با یتیم،نمونه کار خیر است. «وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ»

۱۱-خدمت و حمایت از محرومان،فراموش نمی شود. «فَإِنَّ اللّٰهَ کانَ بِهِ عَلِیماً»

۱۲-ایمان به علم الهی،بهترین تشویق برای انجام کار خیر است. «کانَ بِهِ عَلِیماً»

۱۳-علم خداوند به رخدادها،قبل از تحقّق آن است. تَفْعَلُوا ... کانَ بِهِ عَلِیماً

وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً«۱۲۸»

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند(گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد)و صلح بهتر است،ولی بخل وتنگ نظری،در نفْس ها حاضر شده(ومانع صلح)است،واگر نیکی کنید و تقوا ورزید،پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

نکته ها:

«نُشوز»،از ریشه ی«نشز»-زمین بلند-و معنای آن طغیان است.در آیه ی ۳۴ سخن از نشوز زن بود «تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ» و اینجا کلام از نشوز وسرکشی مرد است.

«شح»در زن،نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است.و در مرد،نپرداختن مهریّه و نفقه و نشان ندادن علاقه.

رافع بن خدیج دو همسر داشت،یکی پیر و دیگری جوان.همسر مسنّ را به خاطر اختلاف هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عدّه،به او گفت:اگر حاضر باشی به این شرط

با تو آشتی می کنم که اگر همسر جوانم را مقدّم داشتم صبر کنی،وگرنه پس از تمام شدن مدّت عدّه،از هم جدا می شویم.زن،آشتی را پذیرفت.سپس این آیه نازل شد.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود:این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذّتی نمی برد و بنای طلاقش را دارد،زن می گوید:مرا طلاق نده،اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش. (۱)

پیام ها:

۱-علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چارهای اندیشید. «خافَتْ»

۲-گذشت از حقّی برای رسیدن به مصلحت بالاتر وحفظ خانواده،مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حقّ است. «فَلا جُناحَ»

۳-در مسائل خانواده،مرحله ی اوّل اصلاح خود زوجین،بدون دخالت دیگران است.اگر نشد،دیگران دخالت کنند. «أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما»

۴-بهره ی همسر از همسر،حقّی قابل گذشت است.حکمی نیست که قابل تغییر نباشد. «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا»

۵-حقّ خانواده بیش از حقّ شخصی زن یا مرد است.به خاطر حفظ خانواده، باید از حقّ شخصی گذشت. «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»

۶-صلح،همیشه با پرداخت مال نیست.گاهی گذشت از حقّ،زمینه ساز مصالحه و آشتی است.و بخل مانع آن است. «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»

۷-رمز تزلزل بسیاری از خانواده ها،تنگ نظری و بخل و حرصی است که انسان را احاطه کرده است. «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»

۸-گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر،از نمونه های تقوا و احسان است. «إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا»

۱- ۱) .کافی،ج۶،ص۱۴۵؛وسائل،ج۲۱،ص ۳۵۱.

۹-نظام حقوقی اسلام با نظام اخلاقی آن آمیخته است. یُصْلِحا ... .تُحْسِنُوا

۱۰-چه گذشتن از حقّ خود و چه نیکی به همسر،همه در محضر خداوند است.

«فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً»

۱۱-مرد هوسباز بداند که اگر به خاطر کامیابی خود،همسر قبل را در فشار قرار دهد و او به ناچار مسئله ای را بپذیرد،خدا به عملکردش آگاه است. «کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً»

وَ لَنْ تَسْتَطِیعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِیلُوا کُلَّ الْمَیْلِ فَتَذَرُوها کَالْمُعَلَّقَهِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً«۱۲۹»

و هرگز نمی توانید(از نظر علاقه ی قلبی)میان همسران به عدالت رفتار کنید،هرچند کوشش فراوان کنید.پس تمایل خود را یکسره متوجّه یک طرف نسازید تا دیگری را بلاتکلیف رها کنید.و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش گیرید،به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد.انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد.و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه علاقه ی قلبی.حالا که عدالت قلبی نمی شود عدالت در عمل بایستی باشد. (۱)در اسلام،تکلیف فوق توان نیست.

انسان قدرت بر تعدیل محبّت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد،را باید داشته باشد.

در روایات آمده است:پیامبر صلی الله علیه و آله حتّی در ایام بیماری در آستانه ی رحلت،بستر خود را به عدالت به اتاق های همسران خود منتقل می کرد،و حضرت علی علیه السلام در روزی که متعلّق به همسری بود،حتّی در خانه ی همسر دیگر وضو نمی گرفت. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۵۵۸؛کافی،ج ۵،ص ۳۶۲.

۲- ۲) .تفسیر نمونه و تبیان.

پیام ها:

۱-بلاتکلیف گذاشتن زن،حرام است. «فَتَذَرُوهٰا کَالْمُعَلَّقَهِ»

۲-با صلح و تقوا،هم ضعف های گذشته بخشوده می شود،هم غفلت های ناآگاهانه ی امروز. «وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ کٰانَ غَفُوراً رَحِیماً»

وَ إِنْ یَتَفَرَّقٰا یُغْنِ اللّٰهُ کُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَ کٰانَ اللّٰهُ وٰاسِعاً حَکِیماً«۱۳۰»

و اگر آن دو از یکدیگر جدا شدند،خداوند هر یک را از کرم و وسعت خویش بی نیاز می کند.و خداوند همواره گشایش دهنده ی حکیم است.

پیام ها:

۱-در اسلام،برای خانواده بن بست نیست،اگر عفو،صلح و اجرای حدود و هشدارها کارساز نبود،طلاق وجود دارد. وَ إِنْ یَتَفَرَّقٰا ...

۲-با پیدایش گره در زندگی،نباید مأیوس شد.بلکه مسیر را باید عوض کرد.

وَ إِنْ یَتَفَرَّقٰا یُغْنِ اللّٰهُ ...

۳-گام اوّل،اصلاح و تقوا است.(آیه ی قبل)،گام آخر،جدایی و طلاق است.

«وَ إِنْ یَتَفَرَّقٰا»

۴-طلاق و جدایی همه جا بد نیست،گاهی راهگشاست.زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی وروابط نامشروع بیانجامد.طلاق امیدِ تشکیل زندگی مجدّد را نوید می دهد. «یُغْنِ اللّٰهُ کُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ»

۵-خداوند،ضامن گره گشایی است. «یُغْنِ اللّٰهُ کُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ»

۶-راه توسعه ی زندگی برای هرکس به گونه ای است.گاهی با ازدواج «إِنْ یَکُونُوا فُقَرٰاءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ» (۱)گاهی با طلاق «وَ إِنْ یَتَفَرَّقٰا یُغْنِ اللّٰهُ» تا وظیفه چه باشد.نه از

۱- ۱) نور ۳۲

ازدواج بایـد ترسـید،چون خدا وعده ی بی نیازی داده است؛و نه از طلاق، چون خداوند آن جا هم وعده ی وسـعت رزق داده است. «یُغْنِ اللّهُ»

۷-رزق و روزی دست خداست. «واسِعاً حَکِیماً»

۸-تشریعِ طلاق،تفضّلی الهی و حکیمانه است. «واسِعاً حَکِیماً»

۹-بهره گیری از وسعت و قدرت،اگر همراه با حکمت باشد ارزش است وگرنه خطر است. «واسِعاً حَکِیماً»

وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّهَ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ غَنِیًّا حَمِیداً«۱۳۱»

و آنچه در آسـمان ها و آنچه در زمین است از آن خداست و همانا کسانی را که پیش از شـما کتاب آسمانی داده شدند و نیز شما را به تقوای الهی سفارش کردیم و اگر کافر شوید،(چه باک که)آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن خداست و خداوند همواره بی نیاز و ستوده(شایسته ستایش)است.

وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکِیلاً«۱۳۲»

و برای خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است.

نکته ها:

در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدائی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی نیاز می کند.

تکرار جمله ی «وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ» در این آیات،برای دفع این توهم است که کسـی نپنـدارد خداونـد نمی توانـد همسـران طلاق داده شده را کفایت کند،یا اینکه سـفارش به تقوا به سود خداست،یا اینکه خدا مجبور است شـما را نگهدارد.چون آنچه در آسمان ها و زمین

است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می برد و دیگران را جایگزین شما می سازد.

علی علیه السلام درباره ی رابطه انسان با خدا می فرماید:«غنیاً عن طاعتهم لانّه لا تضرّه معصیه مَن عصاء و لاتنفعه طاعه من اطاعه» (۱)نه گناه کسانی که گناه می کنند به او ضرر می رساند نه عبادت عبادت کنندگان برای او سودی دارد.

پیام ها:

۱-قدرت و مالکیّت الهی،ضامن اجرای وعده های اوست. «وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ» ۲-سفارش به پرهیزگاری سفارش همه انبیاست و تکرار این توصیه در همه ادیان،از اصول مهم تربیتی است. وَصَّیْنَا ... مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِیّاكُمْ

۳-مشترک بودن دستورات الهی در همه ادیان،عمل به آنها را آسان می نماید.

وَصَّیْنَا ... مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِیّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّهَ

۴-از او که مالك آسمان ها و زمین است باید پروا داشت،نه دیگری. وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ ... اِتَّقُوا اللّهَ

۵-بی تقوایی زمینه ساز کفر است. «أَنِ اتَّقُوا اللّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا»

۶-خداوند غنی است و با داشتن مالکیّت آسمان ها و زمین،نیازی به عبادت و ایمان ما ندارد. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ»

۷-کفر،مردم را از تحت قدرت خدا خارج نمی کند. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ»

۸-چون خدا بی نیاز مطلق است پس باید ستایش شود. «غَنِیًّا حَمِیداً»

۹-غنای او دائمی است. «كانَ اللّهُ غَنِیًّا»

۱۰-خداوند به ایمان وتقوای مردم نیازی ندارد. أَنِ اتَّقُوا اللّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا ... كانَ اللّهُ غَنِیًّا

۱۱-به کسی توکّل کنید که مالك آسمان وزمین است. «كَفی بِاللّهِ وَكِیلاً»

ص: ۱۸۰

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۳.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكَمْ أَيُّهَا النّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كانَ اللّهُ عَلى ذلِكَ قَدِيراً«۱۳۳»

(ای مردم!)اگر خدا بخواهد شما را از میان می برد و دیگران را می آورد و خداوند بر این کار تواناست.

نکته ها:

چون این آیه نازل شد،رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر پشت سلمانِ فارسی زد و فرمود:آن جمعیّت که خدا می آورد،از قوم فارس هستند. (۱)پیامبر صلی الله علیه و آله با این سخن خود، هم اسلام ایرانیان را پیشگویی کرد و هم خدمات آنان را به اسلام.

پیام ها:

۱-مهلت دادن خداوند به کافران از عجز او نیست بلکه از حکمت اوست. «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ»

۲-امکانات و موقعیّتی که دارید همیشگی نیست،بلکه مربوط به اراده خداست.

به خود مغرور نشوید. «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِآخَرِینَ»

مَنْ كانَ يُرِيدُ ثَوابَ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللّهِ ثَوابُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ كانَ اللّهُ سَمِيعاً بَصِيراً«۱۳۴»

هر کس پاداش دنیا را بخواهد،پس(بداند که)پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند همواره شنوای بیناست.

نکته ها:

انسان که می تواند از خداوند،دنیا و آخرت را بخواهد و از نعمت های هر دو سرا بهره مند شود،اگر تنها به دنیا اکتفا کند و در کارهای نیک،در پی اهداف مادّی باشد،به شدّت در

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

اشتباه است.

از علل گرایش به کفر و بی تقوایی،گمان رسیدن به دنیاست که این آیه آن را ردّ می کند.

پیام ها:

۱-در انسان غریزه سودجویی است.قرآن از این غریزه در تربیت انسان ها استفاده می کند. «مَنْ کانَ یُرِیدُ ثَوابَ الدُّنْیا»

۲-اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت و دستیابی به هر دو است. «فَعِنْدَ اللّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۳-دنیا و آخرت،همه به دست اوست،پس دیـد خود را گسترش دهیم و از مادّیات وتنگ نظری برهیم. «فَعِنْدَ اللّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۴-اگر دنیا هم می خواهیم،از خدا بخواهیم،که همه چیز به دست اوست. «فَعِنْدَ اللّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۵-مؤمنانی که از خداوند،هم دنیا و هم آخرت را طلب کنند برنده اند. (۱)«فَعِنْدَ اللّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۶-پاداش الهی بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است. «فَعِنْدَ اللّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ کانَ اللّهُ سَمِیعاً بَصِیراً»

۷-باید به حقیقت،مؤمن و مخلص بود نه به ظاهر،چرا که خداوند،شنوا و بیناست. «کانَ اللّهُ سَمِیعاً بَصِیراً»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً فَاللّهُ أَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً«۱۳۵»

۱- ۱) .با توجّه به آیه«ربّنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه»بقره،۲۰۵.

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید،گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد.اگر (یکی از طرفین دعوا)ثروتمند یا فقیر باشد،پس خداوند به آنان سزاوارتر است.پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید.و اگر زبان بپیچانید(و به ناحق گواهی دهید)یا(از گواهی دادن به حقّ)اعراض کنید،پس(بدانید که)خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

نکته ها:

ممکن است معنی جمله «فَلاٰ تَتَّبِعُوا الْهَوىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» چنین باشد:از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حقّ منحرف شوید و عدول کنید.

کلمه ی «تَلْوُوا» از ریشه ی«لی»به معنای پیچاندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است.قیام به عدالت و گواهی به عدالت ودوری از هرگونه فردگرایی،نژادگرایی و یاضعیف گرایی،معیار حقّ و عدالت است،نه فقر و غنی،یا خویش و خویشاوند.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیّه ی ضدّ استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

این آیه همه ی این انگیزه ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود:مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب ترین آنها گفتن حقّ است،

گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود. (۱)

پیام ها:

۱-به پاداشتن عدالت هم واجب است،هم لازمه ی ایمان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ» ۲-قیام به عدالت،باید خوی و خصلت مؤمن گردد.کلمه«قوّام»یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

۳-عدالت،حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود.به اقتضای اطلاق «کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ»

۴-عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد.در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. «قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ»

۵-گواه شدن و گواهی دادن به حقّ،واجب است. کُونُوا ... شُهَداءَ لِلّهِ

۶-نباید هدف از گواهی دادن،دست یابی به اغراض دنیوی باشد. «شُهَداءَ لِلّهِ»

۷-اقرار انسان علیه خودش معتبر است. «شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ»

۸-ضوابط بر روابط مقدّم است. «وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ»

۹-رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا،باید تحت الشعاع حقّ و رضای خدا باشد. شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ ...

۱۰-سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحقّ تأمین نخواهد شد. «إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً فَاللّهُ أَوْلی بِهِما»

۱۱-همه در برابر قانون مساویند. «غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً»

۱۲-پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه ی هوی پرستی است. «فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا»

۱۳-ادای شهادت واجب است وکتمان وتحریف آن ممنوع. «إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا»

ص: ۱۸۴

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۱۴-هر نوع کارشکنی،تأخیر وجلوگیری از اجرای عدالت،حرام است. «إِنْ تَلْوُوا»

۱۵-ضامن اجرای عدالت،ایمان به علم الهی است. «فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلی رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِیداً«۱۳۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است،(به همه ی آنها)ایمان(واقعی)بیاورید.و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است،گمراهی دور و درازی.

نکته ها:

مراد آیه یا آن است که:ای مؤمنان! گامی فراتر نهید وبه درجات بالاتر دست یابید،یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید.

ایمان دارای درجاتی است،چنانکه در آیات دیگر نیز می فرماید: «وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً» (۱)کسانی که هدایت شدند خداوند به هدایت آنان بیافزاید، «لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ» (۲)تا ایمانی بر ایمان خویش بیافزایند.

پیام ها:

۱-مؤمن،باید تلاش کند تا خود را به بالاترین مرتبه ی از ایمان برساند. (۳)«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا»

۲-ادیان آسمانی،هدف و حقیقت واحدی دارند،همچون کلاس های یک مدرسه که تحت نظارت یک مدیر است. «الْکِتابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلی رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ

۱- ۱) .محمّد،۱۷.

۲- ۲) .فتح،۴.

۳- ۳) .تفسیر قمی،ج ۱،ص ۳۱.

اَلَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ»

۳-ایمان به همه ی پیامبران و کتاب های آسمانی،لازم است. آمَنُوا ... وَ مَنْ یَکْفُرْ ...

فَقَدْ ضَلَّ

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً«۱۳۷»

آنان که ایمان آوردند،سپس کافر شدند،بار دیگر ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند،سپس بر کفر خود افزودند،قطعاً امیدی به آن نیست که خداوند آنان را ببخشد و به راه حقّ هدایتشان کند.

نکته ها:

در صدر اسلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسلمانان اظهار ایمان می کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام قلمداد می کردند چنانکه قوم یهود ابتدا به موسی ایمان آوردند،سپس گوساله پرست شدند،سپس توبه کرده و خداپرست گشتند،باز بر عیسی علیه السلام کفر ورزیدند و سپس با کفر خود به پیامبر اسلام،بر کفر خود افزودند.

مشابه این آیه قبلاً نیز گذشت،که چنین کسانی توبه شان پذیرفته نیست و گمراهان واقعی می باشند. «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضّالُّونَ» (۱)

هر روز به رنگی درآمدن،یا به خاطر عدم تحقیق در پذیرش دین است،یا از روی توطئه و نقشه برای متزلزل کردن عقیده ی مؤمنان.در آیه ی ۷۲ آل عمران نیز از این نقشه پرده برداشته که آنان،طرف صبح ایمان می آورند و آخر روز کافر می شوند تا مسلمانان را متزلزل کنند.

۱- ۱) .آل عمران، ۹۰.

از مصادیق بارز این آیه،کسانی همچون«شَبَث بن ربعی»هستند که در تاریخ آورده اند:او در زمان پیامبر مسلمان شد،پس از پیامبر مرتد شد،سپس توبه کرد و یار حضرت علی گشت.امّا بعد فرمانده خوارج شد وجنگ نهروان را به راه انداخت.باز توبه کرد ویار امام حسن و امام حسین علیهما السلام شد واز کسانی بود که به امام دعوت نامه نوشت،امّا در کوفه با مسلم بی وفایی کرد.در کربلا جزء لشکر یزید شد وبه شکرانه قتل امام حسین علیه السلام مسجدی در کوفه ساخت. (۱)

پیام ها:

۱-خطر ارتداد وبازگشت از دین،هر مؤمنی را تهدید می کند. «آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا»

۲-بی ثباتی در عقیده،به گمراهی نهایی و عدم آمرزش الهی می انجامد. آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ... لَمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ

بَشِّرِ الْمُنافِقِینَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً«۱۳۸»

اَلَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً«۱۳۹»

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است.آنان که کافران را بجای مؤمنان،سرپرست و دوست خود می گیرند آیا عزّت را نزد آنان می جویند؟همانا عزتّ به تمامی از آن خداست.

نکته ها:

مضمون این آیه که انتقاد شدید از ایجاد رابطه با کفّار است،در آیه ی ۲۸ آل عمران نیز بیان شده است.

در صدر اسلام،منافقان با یهود مدینه و مشرکان مکّه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند،آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند.

ص: ۱۸۷

۱- ۱) .کتاب مسلم بن عقیل آیهاللّه کمره ای ص۱۷۸،قاموس الرجال تستری،معجم رجال الحدیث آیهاللّه خویی.

عزّت تنها به دست خداست.چون سرچشمه ی عزّت یا علم است یا قدرت،و دیگران از علم و قدرت بی بهره اند.در مناجات شعبانیّه می خوانیم:«الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی»خداوندا! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست،نه در دست دیگری.

پیام ها:

۱-عزّت را در وابستگی به کفّار جستن،خصلتی منافقانه است. اَلَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ ...

۲-هرگونه ایجاد رابطه با کفار ممنوع است. «یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ»

۳-در سیاست خارجی،به جای گسترش روابط با کشورهای کفر،در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. «یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ»

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللّهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً« ۱۴۰»

همانا خداوند در قرآن(این حکم را)بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می گیرد با آنان،همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند،وگرنه شما هم مانند آنان خواهید بود.همانا خداوند همه ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند.

نکته ها:

مشابه این آیه،آیه ۶۸ سوره ی انعام است که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:اگر دیدی کسانی در آیات ما یاوه سرایی می کنند.از آنان اعراض کن تا موضوع بحث آنان عوض شود. «وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ»

پیام ها:

۱-انسان،در برابر گفته های ناحقّ دیگران نباید بی تفاوت باشد. «إِذا سَمِعْتُمْ...

فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»

۲-مجامله و سکوت در جلسه گناه،گناه است. يُكْفَرُ بِها ... فَلا تَقْعُدُوا

۳-یا محیط فاسد را عوض کنید،یا از آن محیط خارج شوید. «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»

۴-تنها گناه نکردن ومستقیم بودن کافی نیست،باید بساط گناه را به هم زد و جلو انحراف دیگران را هم گرفت. «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»

۵-نباید به بهانه و عنوان آزادی بیان،سعه ی صدر،تسامح،خوش اخلاقی، مدارا،حیا،مردم داری،و مانند اینها،در مقابل تمسخر دین سکوت کرد.

سَمِعْتُمْ ... يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ

۶-تعصّب و غیرت دینی و موضعگیری و برخورد شرط ایمان واقعی است. «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»

۷-تشویق و تقویت کفر و استهزای دین،به هر نحو که باشد هرچند به صورت سیاهی لشکر حرام است. «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»

۸-شرط مصاحبت با دیگران،آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد.

سَمِعْتُمْ ... يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ

۹-هم رابطه و هم قطع رابطه،هرکدام بجای خود لازم است،هم جاذبه و هم دافعه. «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ»

۱۰-کسی که راضی به گناه دیگران باشد،شریک گناه است. «إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ»

۱۱-سکوت در برابر یاوه گویی های کفّار،نوعی نفاق است. «إِنَّ اللّهَ جامِعُ الْمُنافِقِينَ»

۱۲-همنشینی های آخرت،جزای همنشینی های دنیوی است. «إِنَّ اللّهَ جامِعُ الْمُنافِقِينَ وَ الْكافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ»

ص :۱۸۹

اَلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كٰانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللّٰهِ قٰالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كٰانَ لِلْكٰافِرِينَ نَصِيبٌ قٰالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً«١۴١»

(منافقان)كسانی اند كه پيوسته(از سر بدخواهی)مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پيروزی باشد،گويند:آيا ما با شما نبوديم؟ (پس بايد در افتخارات و غنائم شريک شويم)اگر برای كفّار بهره ای(از پيروزی)بود،(به كفّار)گويند:آيا ما مشوّق شما(برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسليم در برابر)مؤمنان نبوديم؟پس خداوند روز قيامت،ميان شما داوری خواهد كرد.و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی كفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

نكته ها:

قرآن،از پيروزی مسلمانان با كلمه ی «فَتْحٌ» و پيروزی كفّار با واژه ی «نَصِيبٌ» شايد به اين جهت تعبير كرده است كه بفهماند رونق كفر،زودگذر است و فرجام نيک و پيروزی واقعی،با حقّ است.

«نَسْتَحْوِذْ» از ريشه ی«حوذ»به معنای عقبِ ران آمده است.زيرا شتربان برای سوق و حركت دادن شتر،به آن قسمت ضربه می زند و در اينجا مراد،تشويق كفّار به جنگ عليه مسلمانان است.

فقها در مسائل مختلف فقهی،برای اثبات عدم تسلّط كفّار بر مؤمنان،به جمله ی «لَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ» استناد می كنند.البتّه رفت و آمد و كسب اطلاع و آموزش ديدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی،اگر سبب سلطه كفّار و ذلّت مؤمنان نباشد مانعی ندارد.چون در روايات می خوانيم:آموزش ببينيد،گرچه به قيمت مسافرت به كشور چين باشد.و يا پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله فرمود:هر كافر اسيری،ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می كنم.و در زمان

معصومین علیهم السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می شده است.

پیام ها:

۱-منافقان فرصت طلبند واز هر پیشامدی به سود خود بهره می گیرند. یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ ...

۲-منافقان،جاسوسان کفّار و مشوّق آنان برای جنگ با مسلمانانند. «نَسْتَحْوِذْ»

۳-روز قیامت،با داوری به حقّ خدا،همه ی نیرنگ ها و نفاق ها آشکار می شود.

«فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۴-مؤمنان،حقِ پـذیرفتن سـلطه کافران را ندارنـد،و سـلطه پذیری نشانه نداشـتن ایمان واقعی است. «لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً»

۵-باید کاری کرد که کفّار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ ...

۶-هر طرح،عهـد نامه،رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفّار بر مسـلمانان را باز کند حرام است.پس مسـلمانان باید در تمام جهات سیاسی،نظامی،اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرِینَ ...

إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلاّ قَلِیلاً«۱۴۲»

همانا منافقان با خـدا مکر و حیله می کنند در حالی که خداوند(به کیفر عملشان)با آنان مکر می کند.و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند،آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

نکته ها:

منـافق،کسـی است که در ظـاهر احکـام دینی را به جـای می آورد،امّـا انگیزه هـای او الهی نیست.نمـاز می خوانـد،امّـا از روی ریاکاری،کسالت و غفلت.او گمان می کند با این روش خدا

را فریب می دهد،در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید:چون خداوند،جزای خدعه آنان را می دهد،به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود. (۱)

نماز مطلوب،عاشقانه،خالصانه و دائمی است.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند وفشرده می خوانند،نماز منافقان را انجام می دهند. (۲)

قرآن نسبت به مؤمنان جمله ی «أَقامُوا الصَّلاةَ» به کار می برد ولی درباره ی منافقان جمله ی «قامُوا إِلَی الصَّلاهِ» و تفاوت میان «أَقامُوا» و «قامُوا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیام ها:

۱-فریبکاری،بی نشاطی در نماز،ریاکاری و غفلت از یاد خدا،از نشانه های نفاق است. «إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ ،یُراؤُنَ ،لا یَذْکُرُونَ»

۲-منافقان بدانند که با خدا طرفند. «وَ هُوَ خادِعُهُمْ»

۳-کیفر خدا متناسب با عمل است. «یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ»

۴-نماز منافقان،نه روحیّه و نشاط دارد،نه انگیزه،نه مقدار. «کُسالی، یُراؤُنَ ، قَلِیلاً»

مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً«۱۴۳»

(منافقان)بین کفر و ایمان سرگشته اند،نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند،برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

ص:۱۹۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .درّالمنثور،ج۲،ص۲۳۷.

نکته ها:

«تَذَبذُب»حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

پیام ها:

۱-منافقان،استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می چرخند،به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند. «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذٰلِکَ»

۲-منافق،آرامش ندارد.چون پیوسته باید موضع جدید،تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذٰلِکَ»

۳-در مواضع اعتقادی و بینش فکری،قاطعیّت لازم است. «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذٰلِکَ»

۴-منافق،مورد قهر خداوند است. «مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ»

۵-نفاق،درد بی درمان است. «فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا الْکٰافِرِینَ أَوْلِیٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَیْکُمْ سُلْطٰاناً مُبِیناً«۱۴۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید،آیا می خواهید برای خداوند دلیل و حجّت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

نکته ها:

مؤمنان حقّ ایجاد رابطه با کفّار را ندارند،ولی منافقان با کافران رابطه ی تنگاتنگ دارند.

قرآن،کفّار را شیطان های منافقان «خَلَوْا إِلیٰ شَیٰاطِینِهِمْ» (۱)و برادران منافقان معرفی می کند «الَّذِینَ نٰافَقُوا یَقُولُونَ لِإِخْوٰانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا» (۲)تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیّت رابطه ی آنان با کفّار بود.

۱- ۱) .بقره،۱۷.

۲- ۲) .حشر،۱۱.

پیام ها:

۱-پذیرش ولایت کفّار با ایمان سازگار نیست.یک دل،دو دوستی برنمی دارد.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ...

۲-تولّی و تبرّی،دوستی با مؤمنان و دوری از کافران،لازمه ی ایمان است.

«لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ»

۳-از هر نوع اختلاط،رفاقت و قراردادی که نتیجه اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. «لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ»

۴-در سیاست خارجی،روابط سیاسی و اقتصادی،گزینش ها و عزل و نصب ها، هر اقدامی که به سلطه ی کفّار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.

«لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ»

۵-مسلمان ذلّت پذیر،در برابر خداوند پاسخی ندارد. أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلّهِ ...

إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً«۱۴۵»

قطعاً منافقان،در پست ترین عمق آتشند وهرگز برای آنان هیچ یاوری نمی یابی.

نکته ها:

«درک»،عمیق ترین نقطه ی دریاست.به مطلبی هم که عمق آن فهمیده شود،می گویند:

درک شد.به پله هایی که رو به پایین می رود«درک»،و به پله هایی که رو به بالا می رود «درجه»می گویند.همان گونه که بهشت،درجات دارد،دوزخ هم درکات دارد.

پیام ها:

۱-جایگاه منافقان در دوزخ از کفّار بدتر است. «فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ»

۲-دوزخ،مراتب و درجاتی دارد. «فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ»

۳-در قیامت،راهی برای نجات منافقان نیست. «لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً»

۴-شفاعت،شامل حال منافقان نمی شود. «لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً»

إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللّهِ وَ أَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلّهِ فَأُولئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَوْفَ یُؤْتِ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْراً عَظِیماً«۱۴۶»

مگر آنان که توبه کرده و(گذشته ی خود را)اصلاح نموده و به(دامن لطف)خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده اند،پس اینان در زمره ی مؤمنان هستند وبزودی خداوند به مؤمنان،پاداشی بزرگ خواهد داد.

پیام ها:

۱-راه توبه،برای همه حتّی منافقان باز است و آنان را از«درک اسفل»به بهشت اعلا می رساند. «إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا»

۲-انسان آزاد است و می تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابُوا»

۳-همراه با شدیدترین تهدیدها،به مردم امید هم بدهید. فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ ... إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا

۴-توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست،بلکه بازسازی همه جانبه است. «أَصْلَحُوا، اِعْتَصَمُوا، أَخْلَصُوا»

۵-توبه ی هر گناهی،به شکلی است.توبه ی نفاق،اصلاح به جای تخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن،و اخلاص به جای ناخالصی است. «أَصْلَحُوا و اِعْتَصَمُوا و أَخْلَصُوا»

۶-التقاط در عقاید و اندیشه،ممنوع است. «أَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلّهِ»

۷-منافقانِ توّاب،در جدا شدن از هم فکرانشان احساس غربت نکنند.چون دوستان بهتری می یابند. «فَأُولئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ»

۸-مؤمنان،از توبه کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. «فَأُولئِکَ

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»

ما يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كانَ اللّهُ شاكِراً عَلِيماً«۱۴۷»

اگر شکر گزارید و ایمان آورید،خداوند می خواهد با عذاب شما چه کند؟ در حالی که خداوند همواره حقّ شناس داناست.

پیام ها:

۱-کیفرهای الهی،بر پایه ی عدالت اوست،نه انتقام و قدرت نمایی.عامل عذاب، خود انسان هایند. «ما يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ»

۲-شناخت نعمت های او و شکر آنها،زمینه ی قبول دعوت و ایمان است.

«شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ»

۳-ایمان به خداوند،بارزترین جلوه ی شکر گزاری است. «إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ»

۴-شکر،هم مایه ی نجات از قهر،هم سبب دریافت لطف بیشتر است. «ما يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذابِكُمْ ،كانَ اللّهُ شاكِراً»

۵-اگر شما شکر کنید،خداوند هم نسبت به شما شاکر است. «كانَ اللّهُ شاكِراً»

۶-خداوند،با آنکه بی نیاز است،ولی از بنده ی کوچکش تشکّر می کند.چرا ما شکر او را به جا نیاوریم؟! «إِنْ شَكَرْتُمْ، كانَ اللّهُ شاكِراً»

ص :۱۹۶

لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللّهُ سَمِیعاً عَلِیماً«۱۴۸»

خداوند،آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد،مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند،شنوای داناست.

نکته ها:

این آیه به مظلوم،اجازه دادخواهی و فریاد می دهد،نظیر آیه ی ۴۱ سوره شوری که می فرماید: «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ» و هرکس پس از ستم دیدن،یاری جوید و انتقام گیرد،راه نکوهشی بر او نیست.

افشای زشتی ها را بارها قرآن منع کرده واز گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است.

از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی های مؤمنان را گناه می داند: «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

در تعبیر «مَنْ ظُلِمَ» چند احتمال است:

۱.به معنای«ممّن ظلم»باشد،یعنی فریاد زدن کسی که مورد ظلم قرار گرفته،جایز است.

۲.به معنای«لمن ظلم»،یعنی فریاد به نفع مظلوم،هر چند خودش مظلوم نباشد.

۳.به معنای«علی من ظلم»،یعنی فریاد اعتراض آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلّت می پذیرد.البتّه احتمال اوّل،نزدیک ترین احتمال است.

آنچه حرام است،افشای عیوب مردم در برابر دیگران است،نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان.چون پیامبر خدا فرموده است:مؤمن،آیینه ی مؤمن است. (۱)

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند:کسی که افرادی را مهمان کند،ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند،از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره ی او چیزی بگویند. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج۷۴،ص۲۳۳.

۲- ۲) .وسائل،ج۱۲،ص ۲۸۹.

پیام ها:

۱-قانون کلّی و اصلی،حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است،مگر در موارد خاص. «لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ»

۲-افشای عیوب مردم،به هر نحو باشد حرام است.(با شعر،طنز،تصریح، تلویح،حکایت،شکایت و...) «لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»

۳-نشانه ی جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل،علیه ظالم فریاد بزند. «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاّ مَنْ ظُلِمَ»

۴-غیبت مظلوم از ظالم جایز است. «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاّ مَنْ ظُلِمَ»

۵-اسلام،حامی ستمدیدگان است. «إِلاّ مَنْ ظُلِمَ»

۶-سوء استفاده از قانون ممنوع است.ستمگران بدانند که حرمت غیبت،راه ستمگری را برایشان نمی گشاید. «إِلاّ مَنْ ظُلِمَ»

۷-تنها مظلوم،اجازه ی غیبت از ظالم را دارد،آن هم در مورد ظلم او،نه عیوب دیگرش. (۱)«إِلاّ مَنْ ظُلِمَ»

۸-ظالم،در جامعه ی اسلامی احترام ندارد،باید محکوم و به مردم معرفی شود.

لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ ... إِلاّ مَنْ ظُلِمَ

۹-در تزاحم ارزش های انسانی،باید اهم و مهم رعایت شود.ارزش دفاع از مظلوم،بیش از ارزش حیا وسکوت است. لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ ... إِلاّ مَنْ ظُلِمَ

۱۰-در موارد جواز افشای عیوب،از مرز حقّ تجاوز نکنید،چون خداوند شنوا و داناست. «سَمِیعاً عَلِیماً»

إِنْ تُبْدُوا خَیْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللّهَ کانَ عَفُوًّا قَدِیراً«۱۴۹»

ص:۱۹۸

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید،یا از لغزش و بدی دیگران در گذرید،بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست.

نکته ها:

هرجا که مظلوم در موضع قـدرت قرار گرفت و عفوِ ظالم اثر تربیتی دارد،بایـد عفو کرد و هرجا سـکوت،موجب ذلّت مظلوم و تقویت ظلم است باید فریاد زد.

انتقام و قصاص،«حقّ»است و عفو و گذشت،«فضل».به فرموده ی حضـرت علی علیه السـلام، بخشودن دشمن،سپاس چیره شدن بر اوست.«اذا قدرت علی عدوّک فاجعل العفو عنه شکراً للقدره علیه» (۱)

پیام ها:

۱-باید نسبت به خوبی ها مشوق بود و نسبت به بدی ها،بخشاینده. إِنْ تُبْدُوا خَيْراً ... أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ

۲-گاهی ظلم ستیزی وفریاد،ارزش است و گاهی عفو وبخشش. «تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ»

۳-عفو از موضع قدرت،ارزشمند است. «عَفُوًّا قَدِيراً»

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلاً« ۱۵۰»

قطعاً کسانی که به خداونـد و پیامبرانش کفر می ورزنـد و می خواهنـد میان خـدا و پیامبرانش جـدایی بیفکننـد و می گویند:به بعضـی ایمان می آوریم و به بعضـی کافر می شویم،و می خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد،نه عقل و استدلال).

ص: ۱۹۹

۱- ۱) .نهج البلاغه،قصار ۱۰.

أَولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنٰا لِلْکٰافِرِینَ عَذٰاباً مُهِیناً«۱۵۱»

به حقیقت کافر همین هایند و ما برای کافران عذاب خوارکننده آماده ساخته ایم.

نکته ها:

آیه ۱۵۰ به منزله ی مبتدا و آیه ی ۱۵۱ به منزله ی خبر آن است.

یهودیان و مسیحیان،به خاطر هوس ها و تعصّبات جاهلانه و تنگ نظری های بی دلیل، برخی انبیا را قبول داشتند و به برخی کافر بودند.

پیام ها:

۱-نبوّت،یک جریان وسنّت دائمی الهی و همچون زنجیر بهم پیوسته است.پس باید به همه ی این جریان اعتقاد داشت. «یُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهِ» (البته نسبت به«امامت»نیز عقیده به همه ی امامان لازم است.پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقّف،به منزله ی کفر به همه ائمه است.)

۲-خدا و رسول،جبهه ی واحدند و جدایی در کار نیست. «یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهِ»

۳-کفر به خدا و رسولان،یا ایمان به خدا و کفر به همه ی پیامبران،یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا،ممنوع است.راه حقّ،ایمان به خدا و همه ی پیامبران است. «یَکْفُرُونَ، یُفَرِّقُوا ،یَقُولُونَ ،هُمُ الْکٰافِرُونَ حَقًّا»

۴-همه ادیان آسمانی باید به رسمیّت شناخته شوند.(البتّه در مرز تاریخی خود) «یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ»

۵-پذیرش قوانین مخالف اسلام،نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ»

۶-التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن،کفر است. «یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً أُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ»

۷-جهنّم،هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. «أَعْتَدْنٰا»

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولٰئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ کٰانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً«۱۵۲»

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکنده اند،اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند،همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام ها:

۱-باید به خدا وتمام پیامبرانش ایمان داشت.با اینکه درجات انبیا وشعاع مأموریّت آنها متفاوت است،ولی ایمان به همه آنها ضروری است. «آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ»

۲-با این که هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست،ولی باز هم به ما پاداش می دهد. «أُجُورَهُمْ»

یَسْئَلُکَ أَهْلُ الْکِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسی أَکْبَرَ مِنْ ذلِکَ فَقالُوا أَرِنَا اللّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ فَعَفَوْنا عَنْ ذلِکَ وَ آتَیْنا مُوسی سُلْطاناً مُبِیناً«۱۵۳»

اهل کتاب از تو می خواهند که کتاب ونوشته ای از آسمان برایشان فرود آوری،بی گمان از موسی بزرگ تر از آن را خواستند که گفتند:خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آنکه معجزه های روشن برای آنان آمد،گوساله پرستی را پیش گرفتند،پس(از توبه)ما از آن(گناه)هم درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجّتی آشکار دادیم.

نکته ها:

خواسته ی یهود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که قرآن هم مانند تورات یکجا نازل شود و این بهانه ای بیش نبود.خداوند در پاسخ آنان می فرماید:حتّی اگر قرآن را یکجا در نامه ای قابل لمس فرود آوریم،کافران آن را جادو می پندارند، «وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَیْکَ کِتاباً فِی قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ

بِأَيْدِيهِمْ لَقٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ» (۱)

بهانه های کفّار،برای ایمان نیاوردن،شبیه به هم است.مشرکان نیز همین تقاضا را از رسول خدا داشتند و می گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّٰی تُنَزِّلَ عَلَیْنٰا کِتٰاباً نَقْرَؤُهُ» (۲)

پیام ها:

۱-اعمال،افکار و اخلاق ناپسند نیاکان،برای آیندگان سوءسابقه می شود. فَقَدْ سَأَلُوا ...

۲-بنی اسرائیل در پی حقّ نبودند.وگرنه پس از آن همه معجزات،چرا گوساله پرست شدند؟ «اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُمُ الْبَیِّنٰاتُ»

۳-از ایمان نیاوردن کفّار،نگران وناراحت نباشید،چون در برابر همه انبیا افراد لجوج بوده اند. «سَأَلُوا مُوسیٰ أَکْبَرَ مِنْ ذٰلِکَ»

۴-خدا با چشم دیده نمی شود و درخواست دیدن او بدین صورت ظلم و ستمگری است. «أَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصّٰاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ»

۵-انکار حقّ و انحراف فکری،قهر خداوند را در همین دنیا به دنبال دارد.

«فَأَخَذَتْهُمُ الصّٰاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ»

۶-رحمت الهی حتّی گناه گوساله پرستی را هم می بخشاید. «فَعَفَوْنٰا»

۷-انبیا مورد حمایت پروردگارند. «وَ آتَیْنٰا مُوسیٰ سُلْطٰاناً مُبِیناً»

وَ رَفَعْنٰا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِیثٰاقِهِمْ وَ قُلْنٰا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبٰابَ سُجَّداً وَ قُلْنٰا لَهُمْ لاٰ تَعْدُوا فِی السَّبْتِ وَ أَخَذْنٰا مِنْهُمْ مِیثٰاقاً غَلِیظاً«۱۵۴»

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان(بنی اسرائیل)بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم:سجده کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم:در روز شنبه(تعطیل،به احکام خدا)تعدّی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

۱- ۱) .انعام،۷.

۲- ۲) .اسراء،۹۳.

نکته ها:

مشابه این آیه،در سوره بقره آیات ۶۳ و۹۳ ونیز اعراف آیه ی ۱۷۱ آمده است.

منظور از پیمان خدا با بنی اسرائیل،همان است که در آیات ۴۰ و ۸۴ سوره ی بقره و آیه ی ۱۲ مائده آمده است.

مکان های مقدّس،آداب ویژه ای دارد: «ادْخُلُوا الْبٰابَ سُجَّداً»

نسبت به کوه طور،در قرآن آمده است: «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ» (۱)

در مورد خانه های پیامبر: «لاٰ تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّٰ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ» (۲)

درباره ی مساجد: «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» (۳)

درباره ی مسجد الحرام: «فَلاٰ یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرٰامَ» (۴)

درباره ی کعبه: «طَهِّرٰا بَیْتِیَ» (۵)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

پیام ها:

۱-در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس و ارعاب استفاده شود. «وَ رَفَعْنٰا فَوْقَهُمُ الطُّورَ»

۲-اشتغال به کار هنگام تعطیلی وعبادت،نوعی تعدّی است. «لاٰ تَعْدُوا فِی السَّبْتِ»

فَبِمٰا نَقْضِهِمْ مِیثٰاقَهُمْ وَ کُفْرِهِمْ بِآیٰاتِ اللّٰهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِیٰاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنٰا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَیْهٰا بِکُفْرِهِمْ فَلاٰ یُؤْمِنُونَ إِلاّٰ قَلِیلاً«۱۵۵»

و به خاطر پیمان شکنی،و کفر آنان به آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحقّ،و گفتن این سخن که بر دلهای ما پرده افتاده است(آنان را عقوبت کردیم)بلکه خداوند بر دل های آنان به خاطر کفرشان مهر زد و جز اندکی،ایمان نمی آورند.

ص:۲۰۳

۱- (۱) .طه،۱۲.

۲- (۲) .احزاب،۵۳.

۳- (۳) .اعراف،۳۱.

۴- (۴) .توبه،۲۸.

۵– ۵) .بقره،۱۲۵.

نکته ها:

بنی اسرائیل زمان پیامبر صلی الله علیه و آله انبیا را نکشته بودند،ولی پدران و اجداد آنان مرتکب چنین جنایتی شده بودند.امّا بدان جهت که فرزندان به کار اجداد خود راضی بودند،جنایات به آنان نیز نسبت داده شده است. (۱)

پیام ها:

۱-پیمان شکنی،گناهی در ردیف کفر،بلکه زمینه ساز آن است. «نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ»

۲-ناسپاسی نعمت تا جایی است که آزاد شدگان به دست انبیا،قاتل انبیا می شوند. «قَتْلِهِمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»

۳-انسان با کفر ولجاجت،زمینه ی سقوط خود را فراهم می کند. طَبَعَ ... بِكُفْرِهِمْ

۴-ایمان آوردن افراد اندک در برابر کفر اکثر مردم،دلیل بر آن است که انسان، قدرت انتخاب و تصمیم دارد.پس دوستان،محیط و نظام فاسد،نباید اراده ی انسان را در راه حقّ عوض کنند. «فَلا يُؤْمِنُونَ إِلاّ قَلِيلاً»

وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً«۱۵۶»

و به خاطر کفرشان وسخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند وگناه عظیمی مرتکب شدند،(قهر ما آنان را فراگرفت.)

نکته ها:

تهمت به حضرت مریم،در آیه ی ۲۷ سوره ی مریم نیز مطرح شده است.

نسبت زنا به حضرت مریم،در واقع نسبت زنازادگی به حضرت عیسی و ناشایستگی او برای هدایت و رهبری هم بود و همین تهمت،دلیل کفرشان به عیسی علیه السلام بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:تو مثل

ص: ۲۰۴

۱- ۱) .تفسیر قمّی،ج۱،ص ۱۵۷.

عیسی علیه السلام هستی.گروهی نسبت ناروا به مادر عیسی دادند.گروهی هم او را خدا پنداشتند. (۱)

شاید از آن جهت به تهمت،بهتان گفته می شود که افراد پاکدامن،با شنیدن آن نسبت ها، بهتشان می زند.

بهتان عظیم،عذاب عظیم دارد.در سوره ی نور،آیه ۲۳ آمده است:آنان که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می دهند،عذاب عظیم دارند.

پیام ها:

۱-بهتان،در ردیف کفر قرار دارد. بِکُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ ... بُهْتٰاناً

۲-در جامعه ی فاسد،گاهی به پاک ترین افراد،زشت ترین نسبت ها را می دهند.

«قَوْلِهِمْ عَلىٰ مَرْيَمَ بُهْتٰاناً»

وَ قَوْلِهِمْ إِنّٰا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّٰهِ وَ مٰا قَتَلُوهُ وَ مٰا صَلَبُوهُ وَ لٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّبٰاعَ الظَّنِّ وَ مٰا قَتَلُوهُ يَقِيناً«۱۵۷»

و(عذاب ولعنت ما آنان را فرا گرفت،به خاطر)سخنی که(مغرورانه) می گفتند:«ما عیسی بن مریم،فرستاده ی خدا را کشتیم»در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند،بلکه کار بر آنان مشتبه شد(و کسی شبیه به او را کشتند)و کسانی که درباره ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان،هیچ یک به گفته ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته اند.

بَلْ رَفَعَهُ اللّٰهُ إِلَيْهِ وَ كٰانَ اللّٰهُ عَزِيزاً حَكِيماً«۱۵۸»

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

ص:۲۰۵

۱- ۱) .دّرالمنثور،ج۲ ص ۲۳۸.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره جمله ی «وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ» فرمودند:غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است،همانا امّت آن را به خاطر طولانی شدن انکار می کنند،برخی می گویند:قائم متولّد نشده است،برخی می گویند:متولّد شده ومرده است، وبرخی دیگر می گویند:یازدهمین ما عقیم بوده و... (۱)

عوامل و نشانه های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی به این صورت بود:

۱.مأموران دستگیر کننده،رومی وغریب بودند وعیسی علیه السلام را نمی شناختند.(احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول،عیسی را به مخالفان معرّفی کرد،خود گرفتار گشت.) (۲)

۲.اقدام برای دستگیری عیسی،شبانه بود.

۳.شخص دستگیر شده،از خداوند شکایت کرد.که این شکایت با مقام نبوّت سازگار نیست.

۴.همه انجیل های مسیحیان که فدا شدن عیسی وبه دارآویختن او را با آب وتاب نقل کرده اند،سالها پس از عیسی نوشته شده وامکان خطا در آنها بسیار است.

۵.گروه هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می کند.

پیام ها:

۱-گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبرکشی افتخار می کند. «إِنّا قَتَلْنَا الْمَسِیحَ»

۲-در برابر ادّعاهای باطل،صراحت لازم است. «ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ»

۳-عیسی علیه السلام هم تولّدش،هم رفتنش از این جهان بطور غیرطبیعی بود.عروج کرد تا ذخیره ای برای آینده باشد. «بَلْ رَفَعَهُ اللّهُ إِلَیْهِ»

۴-معراج،برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. «بَلْ رَفَعَهُ اللّهُ إِلَیْهِ»

۱- ۱) .الغیبه طوسی،ص ۱۷۰.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۵-عیسی،مهمان خداست. «رَفَعَهُ اللّهُ إِلَیْهِ»

۶-در آسمان ها امکان زیستن انسان وجود دارد. «بَلْ رَفَعَهُ اللّهُ»

۷-اراده ی الهی همه توطئه ها را خنثی می کند. «کانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً»

وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلاّ لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً«۱۵۹»

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او(مسیح)ایمان می آورد و او روز قیامت،بر آنان گواه خواهد بود.

نکته ها:

شاید معنای آیه این باشد:قبل از مرگ مسیح علیه السلام،تمام اهل کتاب به او ایمان می آورند.

چون طبق روایات شیعه وسنّی،عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می خواند و مدّت ها زیسته،سپس از دنیا می رود.آن روز،مسیحیان به او ایمان صحیح می آورند،نه ایمانی که او را پسر خدا بدانند. (۱)

پیام ها:

۱-همه ی کافران و منحرفان،در آستانه ی مرگ که پرده ها کنار می رود،به هوش می آیند و ایمان می آورند،ولی سودی ندارد. وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ ...

۲-مرگ،یک سنّت قطعی برای همه است.حتّی برای عیسی که قرنها در بهترین شرایط مهمان خدا و فرشتگان بوده است. (۲)«قَبْلَ مَوْتِهِ»

۳-انبیا،گواهان و شاهدان بر انسان هایند. «یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً»

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ طَیِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ کَثِیراً«۱۶۰»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .اگر مراد از«قبل موته»مرگ حضرت عیسی باشد.

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند،ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود،بر آنان حرام کردیم.

نکته ها:

شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد،همان باشد که در آیه ی ۱۴۶ انعام آمده است «وَ عَلَی الَّذِینَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا کُلَّ ذِی ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ» این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد. (۱)

حالات و اعمال فرد و جامعه،در برخورداری از نعمت های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد.در سوره ی فجر آیه ۱۷ می خوانیم که گاهی دلیل محرومیّت،بی توجّهی به یتیمان است. «کَلاّٰ بَلْ لاٰ تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ» و در آیه ۹۶ سوره ی اعراف می خوانیم:اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره مند می شوند. «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُریٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَیْهِمْ بَرَکٰاتٍ مِنَ السَّمٰاءِ» چنانکه در حدیث می خوانیم:کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود،به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است. (۲)

پیام ها:

۱-ظلم،زمینه ی محرومیّت از نعمت هاست. فَبِظُلْمٍ ... حَرَّمْنٰا

۲-گاهی محرومیّت های اقتصادی و تنگناهای مادّی نشانه ی قهر وکیفر الهی است. فَبِظُلْمٍ ... حَرَّمْنٰا

۳-حرام ها همیشه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی نیست. فَبِظُلْمٍ ... حَرَّمْنٰا

۴-گرچه مجازات اصلی در قیامت است،ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد وبرای خلاف کاران،کیفر وبرای صالحان آزمایش است. فَبِظُلْمٍ ... حَرَّمْنٰا

۵-بستن راه خدا به هر طریق(تحریف،کتمان،بدعت،فساد،انحراف و...) عامل محرومیّت از نعمت هاست. «وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ»

۱- ۱) .تورات،سِفر لاویان،فصل ۱۱.

۲- ۲) .مستدرک،ج ۱۳،ص ۴۷۳.

وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوٰالَ النّاسِ بِالْبٰاطِلِ وَ أَعْتَدْنٰا لِلْكٰافِرِينَ مِنْهُمْ عَذٰاباً أَلِيماً«۱۶۱»

و به خاطر ربا گرفتن،که از آن نهی شده بودند وخوردن مال مردم به ناحقّ(طیّبات را بر آنان حرام کردیم)و برای کافرانِ از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم.

نکته ها:

حکم تحریم ربا،در تورات (۱)نیز آمده است. (۲)

پیام ها:

۱-رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است،ولی در واقع زمینه ی محرومیّت وعذاب است. حَرَّمْنٰا عَلَيْهِمْ طَيِّبٰاتٍ ... أَخْذِهِمُ الرِّبَوا ... عَذٰاباً أَلِيماً

۲-همه ی ادیان آسمانی،نسبت به روابط مالی انسان ها و چگونگی دخل و خرج، سخن و حساسیّت دارند. أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ ... بِالْبٰاطِلِ

۳-تا ظلم و ربا و حرام خواری،انسان را در مدار کفر قرار نداده،راه بازگشت آسان است.وگرنه این گونه گناهان زمینه ی کفر و عذاب است. أَخْذِهِمُ الرِّبَوا ... أَعْتَدْنٰا لِلْكٰافِرِينَ

لٰكِنِ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاٰةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً«۱۶۲»

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان،به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند.و به ویژه برپا دارندگان نماز،و اداکنندگان زکات،و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند.بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

۱- ۱) .تورات،سِفر تثنیه،فصل۲۳،جملات ۱۹ و ۲۰.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

از اینکه بارها در قرآن جمله ی «وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ» آمده و یک بار هم عبارت «مِنْ بَعْدِکَ» نیامده است،خاتمیّت دین اسلام را می توان فهمید.

در حدیث آمده است:آنکه زکات نمی پردازد،نمازش قبول نیست.پیامبر صلی الله علیه و آله نمازگزارانی را که زکات نپرداخته بودند،از مسجد بیرون می کرد.به فرموده ی قرآن،نمازگزار واقعی بخیل نیست. «إِذٰا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً، إِلاَّ الْمُصَلِّینَ» (۱)

پیام ها:

۱-در انتقاد باید انصاف داشت.در این آیه مؤمنانِ یهود از ظالمان و حرام خواران استثنا شده اند. لٰکِنِ الرّٰاسِخُونَ ... مِنْهُمْ

۲-دانشی ارزشمند است که ریشه ورسوخ در جان داشته باشد. «الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»

۳-هدف و باورهای مشترک مهم است،نه نژاد و قبیله و زبان. «الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ»

۴-ایمان به همه ی اصول در همه ی ادیان الهی لازم است. «بِمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ»

۵-با آنکه نماز و زکات،در همه ی ادیان بوده است،ولی به خاطر اهمّیت آن دو جداگانه ذکر شده اند. بِمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ الْمُقِیمِینَ الصَّلاٰةَ وَ ...

۶-نماز از زکات جدا نیست و اهل نماز باید اهل انفاق های مالی هم باشند.

«الْمُقِیمِینَ الصَّلاٰةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّکٰاةَ»

۷-نماز جایگاه مخصوص دارد.(همه ی جملات آیه با واو و نون آمده «الرّٰاسِخُونَ ، اَلْمُؤْمِنُونَ ، اَلْمُؤْتُونَ» ،ولی درباره نماز به جای«مقیمون»کلمه ی «الْمُقِیمِینَ» بکار رفته که در زبان عربی،نشانه ی برجستگی آن است.)

ص: ۲۱۰

۱- ۱) .معارج،۲۱-۲۲.

إِنّٰا أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ كَمٰا أَوْحَيْنٰا إِلىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنٰا إِلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبٰاطِ وَ عِيسىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هٰارُونَ وَ سُلَيْمٰانَ وَ آتَيْنٰا دٰاوُدَ زَبُوراً«۱۶۳»

(ای پیامبر!)ما به تو وحی کردیم،آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم.و(همچنین)به ابراهیم،اسماعیل،اسحاق،یعقوب،اسباط (فرزندان یعقوب)،عیسی،ایّوب،یونس،هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود،«زبور»دادیم.

نکته ها:

در تمام قرآن نام ۲۶ نفر از پیامبران آمده است.نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از:آدم،ادریس،هود،صالح،لوط،یوسف،شعیب،ذی الکفل، موسی،الیاس،یسع،زکریا،یحیی،عُزیر و حضرت محمّد.

در حدیث آمده:آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود،بر پیامبر اسلام وحی شده است. (۱)

«اسباط»جمع«سِبط»به معنای نوه،عنوان فرزندانی از یعقوب است که به پیامبری رسیدند.«زبور»در لغت به معنای کتاب است،ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می شود.«مزامیر داود»از کتب عهد قدیم(تورات)است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور»است.

با آنکه در تاریخ،بارها وحی الهی نازل شده است،چرا اهل کتاب،نبوّت پیامبر را نمی پذیرند و میان او و دیگر انبیا فرق گذاشته،توقّعات اضافی دارند؟ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ كَمٰا أَوْحَيْنٰا إِلىٰ نُوحٍ ...

پیام ها:

۱-وحی و نبوّت،یک جریان و سنّت خلل ناپذیر در تاریخ انسان است. أَوْحَيْنٰا

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

إِلىٰ نُوحٍ وَ ...

۲-بیان نمونه های تاریخی از یک موضوع(مثل وحی بر پیامبران پیشین،)از شیوه های اثبات مدعاست و آگاهی از آنها زمینه ی پذیرش. أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ كَمٰا أَوْحَيْنٰا إِلىٰ نُوحٍ ...

۳-هدف،شیوه و کلّیات محتوای ادیان الهی،یکی است.زیرا سرچشمه ی همه آنها خداوند است. إِنّٰا أَوْحَيْنٰا ...

وَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْنٰاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسىٰ تَكْلِيماً«۱۶۴»

وبه پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته ایم وپیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت،سخن گفتنی ویژه.

نکته ها:

در میان سوره های قرآن،سوره های هود و شُعراء،در بیان قصص انبیا،جامعیّت بیشتری دارند.

همه ی پیامبران طرف سخن خدایند،ولی در این میان تنها حضرت موسی علیه السلام«کلیم اللّه» شده است.شاید برای آنکه حضرت موسی در مبارزه با فرعون و تحمّل لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل،لازم بود بیشتر و پی درپی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد،از این رو کلیم اللّه شد.

پیام ها:

۱-آشنایی با تاریخ انبیا از جایگاه ویژه برخوردار است،از این رو خداوند هم به آن پرداخته است. «رُسُلاً قَدْ قَصَصْنٰاهُمْ عَلَيْكَ»

۲-تعداد انبیا بیش از آن است که در قرآن آمده است. «وَ رُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ»

ص:۲۱۲

۳-نه عمر انسان برای شنیدن همه ی تاریخ کافی است و نه نیازی به شنیدن همه ی تاریخ است.باید به مقدار عبرت شنید. «رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ»

۴-گاهی نقل یک حادثه،بارها در قرآن تکرار می شود و از برخی حوادث،اصلاً ذکری به میان نمی آید،این نشان می دهد که قرآن،کتاب هدایت و تربیت است،نه داستان سرایی. «لَمْ نَقْصُصْهُمْ»

رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلاّ يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً«۱۶۵» پیامبرانی(را فرستادیم)که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند،تا پس از پیامبران، برای مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

این آیه،کلّیات دعوت انبیا و شیوه ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می کند.

عقل همچون وحی،حجّت الهی است،ولی چون مدار ادراکاتش محدود است،به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست.لذا انبیا از دانستنی های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می دهند.

قرآن در جای دیگر می فرماید: «وَ لَوْ أَنّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً» (۱)اگر ما پیش از فرستادن رسولان،عذابشان کنیم،می گویند:چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟

پیام ها:

۱-شیوه ی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

۲-فلسفه ی بعثت پیامبران،اتمام حجّت خدا بر مردم است،تا نگویند:رهبر و راهنما نداشتیم و نمی دانستیم. «لِئَلاّ يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ»

ص:۲۱۳

۱- ۱) .طه،۱۳۴.

۳-انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی،و سوابق زندگی و موقعیّت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی،و نیز از جهت داشتن معجزه،بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی،باید در مرحله ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه ای بر آنان بگیرد. «لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»

۴-چون خداوند عزیز وحکیم است،هیچ کس حجّتی بر او ندارد. «عَزِیزاً حَکِیماً»

لکِنِ اللّهُ یَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَیْکَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِکَهُ یَشْهَدُونَ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً«۱۶۶»

(گرچه کفّار،بهانه می گیرند)ولی خداوند،به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد،که به علم خود بر تو نازل کرد و فرشتگان نیز(بر حقّانیت تو) شهادت می دهند و گواهی خداوند(برای تو)کافی است.

نکته ها:

این که معارف والای قرآن از زبان شخص درس ناخوانده ای،در منطقه ی جهل و شرک و دشمنی بیان شده،و مردم تحوّل یافتند و از تفرقه به وحدت،از بخل به ایثار،از شرک به توحید،از جهل به علم،و از سقوط به عروج معنوی و تشکیل«امّت اسلامی»رسیدند، گواهی خداوند بر لطفی است که به پیامبر و دین او دارد.

پیام ها:

۱-در برابر تضعیف های ناحقّ،باید تقویت های بجا و شایسته صورت گیرد.

«لکِنِ اللّهُ یَشْهَدُ»

۲-انبیا هم در مسیر دعوت،نیاز به پشتیبانی خدا دارند. «لکِنِ اللّهُ یَشْهَدُ»

۳-بهترین تکیه گاه ونقطه ی امید هر مبلّغ دین،باید خدا باشد. «لکِنِ اللّهُ یَشْهَدُ»

۴-سرچشمه وحی علم بی نهایت الهی است. «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» از این رو با پیشرفت علوم،هر روز از معارف قرآن پرده ای برداشته می شود.

ص:۲۱۴

۵-اگر در گوشه ای از زمین،گنهکاران لجوج بهانه می گیرند،ولی همه فرشتگان هستی،به نفع تو گواهی می دهند. «وَ الْمَلاٰئِکَهُ یَشْهَدُونَ»

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلاٰلاً بَعِیداً«۱۶۷»

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ یَکُنِ اللّٰهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لاٰ لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً«۱۶۸» قطعاً کسانی که کافر شدند و(با القای شبهه و تهمت و تحقیر)مردم را از راه خدا باز داشتند،به تحقیق گمراه شدند،گمراهی دور(از نجات).همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند،خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایتشان کند.

إِلاّٰ طَرِیقَ جَهَنَّمَ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً وَ کٰانَ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیراً«۱۶۹»

مگر به راه جهنّم،که برای همیشه در آن ماندگارند و این(عذاب و کیفر)بر خداوند آسان است.

نکته ها:

مراد از«ضلال بعید»گمراهی مضاعف کافران است.کفر،یک گمراهی است و مانع شدن از ایمان دیگران،گمراهی دیگر.کفر یک انحراف است و خود را بر حقّ دانستن،انحرافی بالاتر.کفر،ظلم به خویش است و مانع راه دیگران شدن،ظلم به تاریخ و نسل بشر.

شاید مراد از«ظلم»در آیه ی ۱۶۸،همان مانع شدن از هدایت دیگران باشد.زیرا چه ظلمی بالاتر از ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی؟

سخت ترین عذاب ها و بدترین تعبیرات،برای کافرانی بیان شده که با انواع تبلیغات، تهمت ها و تهدیدات،مانع رسیدن پیام حقّ به گوش حقّ جویانند.(عدم مغفرت،عدم هدایت،دوزخی شدن و جهنّم ابدی)

پیام ها:

۱-بازدارندگان مردم از هدایت،خود در گمراهی سختی هستند. «ضَلُّوا ضَلالاً بَعِیداً»

۲-کفر و ظلم،در کنار همند و نتیجه ی آنها،محرومیّت از آمرزش و هدایت الهی است. «کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا ... لا لِیَهْدِیَهُمْ»

۳-کیفر کافرانِ ظالم که مانع هدایت مردمند،دوزخ ابدی است. «جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها»

یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً«۱۷۰»

ای مردم! همانا پیامبر از سوی پروردگارتان همراه با حقّ(قرآن)برای شما آمده است.پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر (ناسپاسی کرده و)کفر ورزید پس(بدانید که)آنچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست و خداوند،دانا و حکیم است.

نکته ها:

اهل کتاب و حتّی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه ی ذهنی داشتند،لذا در این آیه بجای«رسولا»می فرماید: «الرَّسُولُ» یعنی همان پیامبری که انتظارش را می کشید،اکنون آمده است،پس به او ایمان بیاورید.

پیام ها:

۱-دعوت اسلام،جهانی است و اختصاص به قوم عرب ندارد. «یا أَیُّهَا النّاسُ»

۲-عامل گسترش دعوت انبیا،حقّانیت آن است. «بِالْحَقِّ»

۳-ایمان مردم به نفع خودشان است،نباید بر خدا منّت گذارند.بلکه خدا منّت نهاده و آنان را هدایت کرده است. «فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ»

۴-نه کفر مردم به خدا زیان می رساند و نه ایمانشان به او نفعی دارد. فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

۵-بعثت انبیا و محتوای دعوت آنان،بر اساس علم و حکمت الهی است. «کٰانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَکِیماً»

یٰا أَهْلَ الْکِتٰابِ لاٰ تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لاٰ تَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّٰهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقٰاهٰا إِلیٰ مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ لاٰ تَقُولُوا ثَلاٰثَةٌ انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ سُبْحٰانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ کَفیٰ بِاللّٰهِ وَکِیلاً«۱۷۱»

ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ نکنید و جز حقّ،به خداوند نسبتی ندهید.همانا مسیح،عیسی پسر مریم،فرستاده ی خداوند و کلمه ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او.پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید،و به تثلیث قائل نشوید.(از این حرف)دست بردارید که به نفع شماست.جز این نیست که اللّٰه خدایی است یکتا،و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است.آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خدا برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

نکته ها:

«کَلِمَةُ اللّٰهِ» به انبیا و اولیا گفته می شود،چون همانطور که کلمه،بیانگر مطالبی است که در ذهن گوینده است،پیامبران و اولیا بیانگر کمالات پروردگارند.چنانکه در حدیث آمده است:

«نحن کلمات اللّٰه التّامات»ما کلمات کامل الهی هستیم. (۱)

شاید هم مراد از کلمه،همان جمله ی «کُنْ فَیَکُونُ» باشد که قول خداوند است و مانند هر سخن دیگر،محصول آن کلمه است. (۲)چنانکه در جای دیگر،خداوند آفرینش عیسی علیه السلام

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن.

را به آفرینش آدم علیه السلام تشبیه نموده و می فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ» (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «رُوحٌ مِنْهُ» سؤال شد،حضرت پاسخ دادند:مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم و عیسی علیهما السلام قرار داد. (۲)

مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و اللّه را خدای پدر،مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه ی این دو خدا می دانند،که نوعی کفر است.قرآن هم می فرماید: «لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ» (۳)آنانکه خدا را یکی از خدایان سه گانه می دانند،کافرند.البتّه گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل،یکی از خدایان سه گانه می دانند که قرآن در این باره می فرماید: «یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ» (۴)ای عیسی! آیا تو به مردم گفته ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

در روایات،به غلوّ کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفّار و مشرکان به شمار آمده اند. (۵)

اگر نداشتن پدر،دلیل بر الوهیّت باشد،حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیّت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

در قرآن ۱۷ بار،عیسی به مریم نسبت داده شده تا فرزند خدا بودن را نفی کند.در اناجیل هم از او به عنوان فرستاده خدا یاد شده،نه خدا.در اناجیل،حضرت عیسی علیه السلام ۸۰ بار خود را بنده و رسول خدا معرّفی کرده است. (۶)

پیام ها:

۱-غلوّ نشانه ی تعصّب نابجا است و در همه ی ادیان ممنوع می باشد.یهود، «عُزیر»را فرزند خدا می دانستند و مسیحیان«عیسی»را. «لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ»

۲-یکی از آفات ادیان آسمانی،غلوّ درباره رهبران دینی است. «لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ»

۱- ۱) .آل عمران،۵۹.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۱۳۳.

۳- ۳) .مائده،۷۳.

۴- ۴) .مائده،۱۱۵.

۵- ۵) .میزان الحکمه.

۶- ۶) .تفسیر فرقان.

۳-میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلوّ درآورد. «لاٰ تَغْلُوا فِی دِینِکَمْ»

۴-غلوّ کردن درباره ی انسان ها،گرچه پیامبر باشند،توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. «لاٰ تَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ»

۵-در قرآن و انجیل واقعی،حضرت عیسی پیامبر خدا معرفی شده است،نه خدا یا فرزند خدا. «عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّٰهِ»

۶-آفرینش غیر طبیعی عیسی،آیه و نشانه ی خداست،آن گونه که کلمه،تابلو و نشانه ی معناست. «کَلِمَتُهُ أَلْقٰاهٰا»

۷-عیسی جزیی از خدا نیست،بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است.

«رُوحٌ مِنْهُ»

۸-قرآن،بیانگر عقیده صحیح ونافی عقاید باطل است. لاٰ تَغْلُوا ... لاٰ تَقُولُوا ثَلاٰثَةٌ ...

۹-خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد. «سُبْحٰانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ» (تعبیراتی چون ثاراللّه،یداللّه،کلمهاللّه که در متون دینی آمده،تعبیرات مجازی است)

۱۰-خدایی که آسمان ها ملک اوست،چه نیازی به فرزند و شریک دارد؟ «سُبْحٰانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ»

۱۱-هر چیزی از خداست،پس باید بنده ی او بود و تنها به او توکّل کرد. «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ کَفیٰ بِاللّٰهِ وَکِیلاً»

لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلّٰهِ وَ لاَ الْمَلاٰئِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبٰادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً«۱۷۲»

و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرّب نیز(سرپیچی ندارند)و هر کس از بندگی خداوند سرپیچی کند و تکبّر ورزد،پس(بداند که)بزودی همه را به نزد خود محشور می کند.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام به جاثلیق رهبر مسیحیان آن زمان فرمود:همه چیزِ عیسی خوب بود،جز آنکه اهل عبادت نبود.جاثلیق ناراحت شد و گفت:او بیشترین عبادت را انجام می داد.

حضرت پرسید:چه کسی را می پرستید؟جاثلیق خاموش شد،چون فهمید که هدف امام آن است که بفهماند«عابد»نمی تواند«معبود»باشد.

مردم نسبت به عبادت خدا سه حالت دارند:گروهی مستکبر،گروهی تسلیم و گروهی طالب.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«کفی بی عزّاً ان اکون لک عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی ربّا»برایم همین افتخار بس که بنده ی تو باشم. (۱)

پیام ها:

۱-در امور دینی،کاسه ی داغ تر از آش نباشید.عیسی خود را بنده ی خدا می داند، چرا شما او را فرزند خدا می شناسید؟! «لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلّهِ»

۲-مسیح،نه تنها عبادت می کند،بلکه«عبد»ویکپارچه بنده اوست. «عَبْداً لِلّهِ»

۳-فرشتگان مقرّب(از جمله روح القدس هم)بندگی خدا می کنند،چرا روح القدس را یکی از سه خدا می دانید؟ «وَ لاَ الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ»

۴-سرچشمه ی ترک عبادت،تکبر است و اگر روح استکباری شد،همه نوع خطر را در پی دارد. وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ ...

۵-بازگشت همه به سوی خداست،پس از قیامت بترسیم و تکبر نکنیم.

«فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً»

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَ اسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً«۱۷۳»

۱- ۱) .بحار،ج ۹۴،ص ۹۲.

پس آنـان که ایمان آورده وکارهای شایسـته انجام داده انـد،خداونـد پاداش آنان را کامل می دهـد واز فضل خویش به ایشان افزون تر می بخشـد و امّا آنان که سـرپیچی کردند و تکبّر ورزیدند،خداوند آنان را به عذابی دردناك کیفرشان می دهد و در برابر(قهر)خدا برای خود دوست و یاوری نخواهند یافت.

نکته ها:

اهل کتاب،یا پیامبر خود را برتر می دانستند و درباره ی او غلوّ می کردند و یا خود را برتر می دانستند و می گفتند: «نَحْنُ أَبْنٰاءُ اللّٰهِ» (۱)و یـا دیگران را تحقیر می کردنـد. «قٰالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصٰاریٰ عَلیٰ شَیْءٍ...» (۲)در حالی که در قیامت هیچکـدام از اینها کارساز نیست و ایمان و عمل لازم است.

پیام ها:

۱-راه نجات،ایمان و عمل صالح است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ»

۲-ایمان مقدّم بر عمل است و اعمال بدون ایمان،مانند اسکناس بی پشتوانه است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ»

۳-اگر می خواهیـد اخلاـق الهی داشته باشـید،اجرت کـارگر را کامـل بپردازیـد و چیزی هم اضافه دهیـد. «فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

۴-بدون ایمان و عمل،انتظار هیچ شفاعتی از مسیح و دیگران نداشته باشید.

«لاٰ یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً»

یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَکُمْ بُرْهٰانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنٰا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً«۱۷۴»

ای مردم! از سـوی پروردگارتـان برای شـما برهـان و حجّتی آمـده است ونوری روشـنگر(همچون قرآن)را به سوی شـما فرود آوردیم.

۱- ۱) .مائده،۱۸.

۲- ۲) .بقره،۱۱.

نکته ها:

طبق روایات،مراد از «بُرْهانٌ» شخص پیامبر و مراد از«نور مبین»،قرآن است.و به راستی که پیامبر،برهان دین است،چرا که کسی درس ناخوانده،چنین معارف و کتابی را آورده که هرچه زمان می گذرد و علوم رشد می کند،حقّانیت دین و عمق تعالیمش روشن تر می شود.

پیام ها:

۱-اسلام با همه ی مردم و همه ی نسل ها و عصرها سخن می گوید و پیامش جهانی است. «یا أَیُّهَا النّاسُ»

۲-فرستادن نور و برهان،از شئون ربوبیّت خداست. «مِنْ رَبِّکُمْ»

۳-قرآن کتاب استدلال،هدایت و نور است. «نُوراً مُبِیناً»

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَهٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِراطاً مُسْتَقِیماً«۱۷۵»

پس کسانی که به خدا ایمان آورده وبه او توسّل جستند،بزودی آنان را در رحمت و فضل خویش وارد می کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

اعتصام به اولیا و رهبران الهی را در زیارت جامعه می خوانیم:«من اعتصم بکم فقداعتصم باللّه».

در دو آیه ی قبل،ایمان و عمل صالح وسیله ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه، ایمان و اعتصام به خداوند؛این نشانه ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

پیام ها:

۱-پاداش های الهی،فضل ورحمت اوست،نه استحقاق ما. «فِی رَحْمَهٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ» (همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما

دانسته،خود لطفی دیگر است وگرنه مزد چند دقیقه کار ناقص،این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.)

۲-گرچه خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، «یَهْدِی مَنْ یَشاءُ» (۱)ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان واعتصام باید فراهم سازیم. «یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ»

۳-نیاز به هدایت الهی،حتّی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی نیاز نیستیم. «یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ»

۴-راه مستقیم،راهی است که انسان را به خدا برساند. «یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِراطاً مُسْتَقِیماً»

یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمّا تَرَکَ وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۱۷۶»

(ای پیامبر!)از تو فتوا می خواهند،بگو:خداوند درباره ی(ارث)کلاله(\برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری)به شما چنین فتوا می دهد که:اگر مردی بمیرد و فرزندی(یا پدر و مادری)نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد،نصف آنچه به جا گذاشته از آنِ خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می برد و اگر دو خواهر باشند،دو سوّم دارایی به جامانده را ارث می برند(\هر کدام یک سوّم)و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می برد.خداوند احکام را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

۱- ۱) .ابراهیم،۴.

نکته ها:

در آیه ۱۲ همین سوره آمده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می برند و اینجا می فرماید:نصف ارث می برد.این به خاطر آن است که در آنجا مراد،خواهر و برادر مادری بود و در اینجا پدری،یا پدر و مادری. (۱)

ارث بردن خواهر و برادر از میّت،وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد.وگرنه نوبت به خواهر و برادر نمی رسد.

سوره ی نساء با مسائل خانواده آغاز شد و با مسائل خانواده به پایان رسید.

پیام ها:

۱-وظیفه ی مردم،برای یادگیری مسائل و احکام دینی،رجوع به رهبران دینی است. «یَسْتَفْتُونَکَ»

۲-دین برای دنیای مردم برنامه دارد.موضوع ارث از یک جهت موضوعی اقتصادی و از جهتی موضوعی خانوادگی است و دین به لحاظ هر دو جهت، برای آن احکامی مقرّر داشته است. «قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ»

۳-رعایت اولویّت ها در تقسیم ارث،بیانگر اولویّت ها در رسیدگی به اعضای فامیل است.پدر ومادر و فرزندان در یک ردیف اند،امّا خواهران و برادران در مرحله ی بعدی. «لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ»

۴-دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن،بر پایه علم الهی است،نه شرایط خاص اجتماعیِ زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می شدند. «وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

سیمای سوره ی مائده

اشاره

این سوره یکصد و بیست آیه دارد و چند ماه پیش از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ یک از آیات آن نسخ نگشته است.

این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی علیه السلام برای نزول مائده ی آسمانی که در آیه ی ۱۱۴ آمده،«مائده»نامیده شده است؛البتّه به«عهد»و«عقود»نیز نام گذاری شده،در مجموعِ آیاتِ این سوره نسبت به یک پیمان شکنی مهم هشدار می دهد.

بیشترین خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در این سوره است.مثلاً در سوره ی بقره یازده مرتبه؛ولی در این سوره،شانزده مرتبه آمده است.

این سوره شامل مسائلی از قبیل:ولایت و رهبری،ردّ عقیده ی تثلیث،وفای به عهد و پیمان ها،گواهی دادن به عدل،تحریم قتل،احکام خوردنی ها،احکام وضو،غسل و تیمّم،سفارش به عدالت اجتماعی و احکام وصیّت،قصاص، سرقت،زنا و...می باشد.

چون از آخرین سوره هایی است که نازل شده،با جمله ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در آغاز سوره،سفارش به انجام همه ی تعهّدات و پیمان ها دارد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ إِلاّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللّهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ«۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها(ی خود،با خدا و مردم)وفا کنید.(خوردن گوشت)چهارپایان برای شما حلال گشته،مگر آنها که (حکم حرمتش)بر شما خوانده خواهد شد،و در حال احرام شکار را حلال نشمرید،همانا خداوند به هر چه خواهد(ومصلحت بداند)حکم می کند.

نکته ها:

کلمه ی «بَهِيمَةُ» در اینجا به معنای چهارپا و اعم از«انعام»است،«انعام»به گاو و شتر و گوسفند می گویند و «بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ» که سه بار در قرآن آمده به معنای حلال بودن گوشت این چهارپایان است. (۱)امام صادق علیه السلام فرمودند:مراد از «بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ» ،جنین حیوان ذبح شده است که تزکیه ی مادرش،تزکیه ی او نیز به شمار می رود. (۲)مرحوم فیض در تفسیر صافی می فرماید:«ممکن است این روایت بیان مصداق پنهان آن باشد و یا این که از شکم مادر به آنها«بهیمه»گفته می شود،بنابراین منافاتی با تعمیم ندارد». (۳)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .کافی،ج۶،ص۲۳۴.

۳- ۳) .قاموس القرآن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«لا دین لمن لا عهد له» (۱)،کسی که وفا ندارد،دین ندارد.آری،اگر به پیمان ها عمل نشود،اساس جامعه واعتماد عمومی بهم می ریزد وهرج ومرج پیش می آید.

قرآن،وفای به پیمان حتّی با مشرکان را لازم می داند، «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلىٰ مُدَّتِهِمْ» (۲)و طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام وفای به پیمان فاجران هم لازم است. (۳)

بر اساس روایتی دیگر،اگر یک مسلمان حتّی با اشاره،به دشمن کافر امان داد،بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره ای،الزامی است.

کتب آسمانی،عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود،عهد قدیم(تورات)،عهد جدید (انجیل)و عهد اخیر(قرآن).در حدیث می خوانیم:«القرآن عهد اللّه» (۴)

پیام ها:

۱-مسلمانان باید به همه ی پیمان ها،(با هر کس و هر گروه،)پایبند باشند،چه قراردادهای لفظی،کتبی؛پیمان های سیاسی،اقتصادی،اجتماعی ویا خانوادگی؛با قوی یا ضعیف،با دوست یا دشمن،با خدا(مثل نذر و عهد)یا مردم،با فرد یا جامعه،با کوچک یا بزرگ،با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی.کلمه ی «بِالْعُقُودِ» دارای«الف و لام»است که شامل همه ی قراردادها می شود. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

۲-اشعار دارد که ایمان،ضامن وفای به عهد و پیمان هاست. «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

۳-حال که خداوند انواع نعمت ها را در اختیار ما گذاشته است،پس به پیمان های

۱- ۱) .بحار،ج ۱۶،ص ۱۴۴.

۲- ۲) .توبه،۴.

۳- ۳) .کافی،ج ۲،ص ۱۶۲.

۴- ۴) .کافی،ج ۶،ص ۱۹۸.

او وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحِلَّتْ لَكَمْ»

۴-یکی از پیمان های الهی،توجّه به احکام حلال وحرام در خوردنی هاست.

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ»

۵-اسلام،هم به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجّه دارد.(وفای به عهد،مسئله ی اجتماعی و اقتصادی وبهره گیری از حیوانات،از مسائل اقتصادی است.) «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ»

۶-مصرف گوشت گاو،شتر و گوسفندی که مرده یا خفّه و...شده باشند،حرام است. «إِلاّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ»

۷-همه ی چهارپایان حلال نیستند. «إِلاّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ» (بنابر این که جمله،مربوط به انواع چهارپایان باشد.)

۸-برای حفظ حرمت احرام باید کمی هم محرومیّت چشید و از شکار،چشم پوشید. «غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»

۹-عمل به محرّمات احرام،از جمله موارد وفای به عهد و پیمان با خداست.

أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ

۱۰-احرام،عهد و پیمان با خداوند است. أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ

۱۱-احرام،حالتی خاص و ویژه و دارای احترام است. «وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللّهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ«۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی،ماه حرام،قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده اند و راهیان خانه خدا که فضل و

خشنودی پروردگارشان را می طلبند،نشکنید و هرگاه از احرام بیرون آمدید(و اعمال عمره را به پایان رساندید)می توانید شکار کنید.و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند،شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم،به هم یاری نرسانید،و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند،سخت کیفر است.

نکته ها:

«هدی»،حیوان بی نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می شود،و«قلائد»حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج،با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن،علامت دار می شوند تا در مناسک حج،قربانی شوند.

خداوند در ابتدای این آیه،احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام کرده است؛ولی در میان شعائر،چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله ماه های:رجب، ذیقعده،ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجّه که حج در آن انجام می شود،هَدْی که قربانی بی نشان است و قلائد که قربانی نشان دار است.

در سال ششم هجری،مسلمانان با پیمودن هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکّه آمده بودند تا حج بگذارند؛ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد.اکنون که مکّه فتح شده،نباید دست به تجاوز بزنند. «صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ»

اگر تحصیل علم یک«بِرّ»است،زمینه های آن چون:تأمین مدرسه،کتاب،کتابخانه، آزمایشگاه،وسیله نقلیّه،استاد و...همه«تعاون بر بِرّ»است.

همیاری در نیکی و پاکی

در آیه ی ۱۷۷ سوره ی بقره،مواردی از«برّ»را بیان کرده است: «لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ وَ الْكِتٰابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ ... وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» برّ،ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی

به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها ویاری رساندن به مظلومان ومحرومان،سفارش شده واز کمک ویاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می کنیم:

*امام صادق علیه السلام فرمود:«هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد،پاداش مجاهد و رزمنده را دارد». (۱)

*«تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است،خداوند او را یاری می کند». (۲)

*«یاری کردن مسلمان،از یک ماه روزه ی مستحبّی واعتکاف بهتر است». (۳)

*«هر کس ظالمی را یاری کند،خودش نیز ظالم است». (۴)

*«حتّی در ساختن مسجد،ظالم را یاری نکنید». (۵)

پیام ها:

۱-خداوند از مؤمنان،انتظار ویژه ای دارد. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تُحِلُّوا ...

۲-احترام گذاردن به شعائر الهی،وظیفه ی اهل ایمان است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تُحِلُّوا شَعٰائِرَ اللّٰهِ»

۳-هتک حرمت و قداست شعائرالهی،حرام است. «لاٰ تُحِلُّوا شَعٰائِرَ اللّٰهِ»

۴-همه ی زمان ها یکسان نیستند.برخی روزها مثل ایّام اللّه و برخی ماهها مثل ماهِ حرام،احترام ویژه ای دارند. «وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرٰامَ»

۵-حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد،احترام دارد. «وَ لاَ الْهَدْیَ وَ لاَ الْقَلاٰئِدَ»

۶-راهیان خانه ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند. «وَ لاَ آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرٰامَ»

(هر برنامه ای که به احترام وامنیّت زائران خانه خدا ضربه بزند،حرام است،

۱- ۱) .وسائل،ج ۸،ص ۶۰۲.

۲- ۲) .وسائل،ج۸،ص ۵۸۶.

۳- ۳) .وسائل،ج ۱۱،ص ۳۴۵.

۴- ۴) .وسائل،ج ۱۱،ص ۳۴۵.

۵- ۵) .وسائل،ج ۱۲،ص ۱۳۰.

خواه در سفر حج باشد یا عمره.)

۷-هدف اصلی در حج،زیارت کعبه است. «آمِّینَ الْبَیْتَ»

۸-حج و عمره،راهی برای تحصیل دنیا وآخرت است. «یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوٰاناً»

۹-سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است.قرآن،فضل پروردگار را که همان سودِ کسب و کار است،در کنار رضوان وقرب الهی قرار داده است. «یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوٰاناً»

۱۰-هر نوع فعّالیّت اقتصادی و تجاری در مکّه،برای کشورهای اسلامی آزاد است. «یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ»

۱۱-بهره های مادّی،تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیّت اوست. «فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ»

۱۲-دشمنی های دیگران در یک زمان،مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی شود. وَ لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ ... أَنْ تَعْتَدُوا

۱۳-بی عدالتی و تجاوز از حدّ،حرام است حتّی نسبت به دشمنان. شَنَآنُ قَوْمٍ ...

أَنْ تَعْتَدُوا (در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید.)

۱۴-احساسات دینی،بهانه ی ظلم نشود. «صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ أَنْ تَعْتَدُوا»

۱۵-وفای به پیمان ها وحفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. لاٰ تُحِلُّوا شَعٰائِرَ اللّٰهِ ... وَ تَعٰاوَنُوا

۱۶-چشم پوشی از خطای دیگران،یکی از راه های تعاون بر نیکی است. لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ ... تَعٰاوَنُوا

۱۷-حکومت و جامعه ی اسلامی،باید در صحنه ی بین المللی،از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی ها را محکوم کند. «تَعٰاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْویٰ وَ لاٰ تَعٰاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ»

ص :۲۳۳

۱۸-برای رشد همه جانبه ی فضایل باید زمینه ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف،تعاون داشت. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ»

۱۹-به جای حمایت از قبیله،منطقه،نژاد و زبان،باید از«حقّ»حمایت کرد و به «بِرّ»یاری رساند. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ»

۲۰-کسانی که قداست شعائر الهی را می شکنند و به بدی ها کمک می کنند،باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ»

حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَهُ وَ الْمَوْقُوذَهُ وَ الْمُتَرَدِّیَهُ وَ النَّطِیحَهُ وَ ما أَکَلَ السَّبُعُ إِلاّ ما ذَکَّیْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۳»

بر شما،(خوردن گوشت)مردار،خون،گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود و حیوانی(حلال گوشت)که بر اثر خفه شدن یا کتک خوردن،یا پرت شدن یا شاخ خوردن بمیرد و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه(قبل از کشته شدن به دست درّنده،)به طور شرعی ذبح کرده باشید.همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید.همه ی اینها نافرمانی خداست.

امروز،(روز هجده ذی الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصوب شد)کافران از(زوال)

ص :۲۳۴

دین شما مأیوس شدند،پس،از آنان نترسید و از من بترسید.امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان«دین»برایتان برگزیدم.پس هرکه در گرسنگی گرفتار شود،بی آنکه میل به گناه داشته باشد،(می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره ببرد.)همانا خداوند،بخشنده ی مهربان است.

نکته ها:

در آیه ی اوّل گذشت که بهره گیری از گوشت چهارپایان،حلال است،مگر آنچه تحریم آن بعداً بیان شود.این آیه،ده مورد از گوشت های حرام را بیان کرده است.

«منخنقه»،حیوانی است که خفه شده باشد،چه به دست انسان یا حیوان،یا خود بخود.

«موقوذه»،حیوانی است که با ضربه و شکنجه جان دهد.رسم عرب بر آن بوده که بعضی حیوانات را به احترام بت ها،آنقدر می زدند تا جان دهد و این کار را نوعی عبادت می پنداشتند. (۱)«متردیه»،حیوان پرت شده از بلندی و«نطیحه»،حیوانی که بر اثر شاخ خوردن مرده باشد.

تحریم آنچه که در این آیه مطرح شده است،در سوره های انعام و نحل و بقره آمده است ولی در این آیه،نمونه های مردار(خفّه شده،کتک خورده،شاخ خورده و...)بیان شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:«ولایت،آخرین فریضه الهی است سپس آیه ی «اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» را تلاوت فرمودند». (۲)

بت ها،مجسمه هایی بود که شکل داشت؛امّا«نصب»،سنگ های بی شکلی بود که اطراف کعبه نصب شده بود و در برابرش قربانی می شد و خون قربانی را بر آن می مالیدند.

در آیه ی ۱۰۹ سوره بقره،تمایل کفّار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است.خداوند فرمان داد:شما اغماض کنید تا امر الهی برسد.پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفّار را مأیوس سازد،تا این که آیه ی اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ ...نازل شد.

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .کافی،ج۱،ص۲۸۹.

غدیر در قرآن

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است،یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام،مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفّار که این قسمت کاملاً مستقلّ است،به چند دلیل:

الف:یأس کفّار از دین،به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب:روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده،در مقام بیان جمله ی «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا» و «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» است،نه مربوط به جملات قبل و بعد از آن،که درباره احکام مردار است.

ج:طبق روایات شیعه و سنّی،این قسمت از آیه: اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ ...پس از نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیرخم نازل شده است.

د:غیر از دلائل نقلی،تحلیل عقلی نیز همین را می رساند،چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است:۱.روز یأس کافران،۲.روز اکمال دین،۳.روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴.روزی که اسلام به عنوان«دین»و یک مذهب کامل،مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم،هیچ روز مهمی مانند:بعثت،هجرت، فتح مکّه،پیروزی در جنگ ها و...با همه ی ارزشهایی که داشته اند،شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند؛حتّی«حجّهالوداع»هم به این اهمیّت نیست؛چون حج،جزئی از دین است،نه همه ی دین.

*امّا بعثت،اوّلین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت،دین کامل شده است.

*امّا هجرت،روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست،روز حمله ی کفّار به خانه پیامبر است، نه روز یأس آنان.

*امّا روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و...تنها کفّاری که در صحنه ی نبرد بودند، مأیوس می شدند،نه همه ی کفار،در حالی که قرآن می فرماید: اَلْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا ...

همه کفّار مأیوس شدند.

*امّا حجّهالوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند،تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد،نه همه ی دین در حالی که قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

*امّا غدیرخم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر کرد،تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «أَكْمَلْتُ، أَتْمَمْتُ، رَضِيتُ، يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» با آن منطبق است.

*امّا یأس کفّار،به خاطر آن بود که وقتی تهمت وجنگ وسوءقصد بر ضد پیامبر،نافرجام ماند،تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود.نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می داشت،بهتر از علی نبود وبا مرگ او دین او محو نمی شود؛زیرا شخصی چون علیّ بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امّت اسلام خواهد بود.

اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

*امّا کمال دین،به خاطر آن است که اگر مقرّرات وقوانین کامل وضع شود،لیکن برای امّت و جامعه،رهبری معصوم وکامل تعیین نشود،مقرّرات ناقص می ماند.

*امّا اتمام نعمت،به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری وهدایت معرّفی کرده است،اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا برود ومردم را بی سرپرست بگذارد،کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند.چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

*امّا رضایت خداوند،برای آن است که هرگاه قانون کامل ومجری عادل بهم گره بخورد، رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اکمال دین،اتمام نعمت،رضایت حقّ و یأس کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد،کافی است که آن روز از«ایّام اللّه»باشد.تا چه رسد به روزی مثل غدیر،که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد.به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا،گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است،مثل روزه که اگر یک لحظه هم پیش از اذان،افطار کنیم،باطل می شود،از این جهت کلمه«تمام»به کار رفته است: «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه ای است که هر جزء،اثر خود را دارد،مثل تلاوت آیات

ص :۲۳۷

قرآن که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود،ثواب دارد.گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشـد،یک مجموعه ناقص است،هر چنـد همه ی اجزای دیگر هم باشد،مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشـین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است،چون انسان را با خـدا گره می زنـد و بـدون آن،آفریـده ها و نعمت ها به نقمت تبدیل می شود وانسان را به خدا نمی رساند.

نگاهی به تغذیه در اسلام

اسلام مکتب عدل است،نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند،و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند،و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شـکلی جایز می دانـد.در اسـلام برای مصـرف گوشت،شـرایط و حـدودی است،از جمله:

الف:گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید؛چون آلودگی های مختلف میکربی و انگلی و...

دارند.

ب:گوشت درندگان را نخورید که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج:گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است،مصرف نکنید.

د:گوشت حیوانی که هنگام ذبح،نام مبارک خدا بر آن گفته نشده،نخورید.

ه:گوشت مردار را نخورید.

امـام صادق علیه السـلام درباره ی گوشت مردار فرمود:«کسـی به آن نزدیک نشـد مگر آنکه ضـعف و لاغری و سـستی و قطع نسل و سکته و مرگ ناگهانی او را گرفت».

سؤال: آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها،با رحمت الهی سازگار است؟

پاسـخ: اسـاس آفرینش بر تبـدیل وتحوّل است.خـاک،گیاه می شود،گیاه،حیوان می گردد و حیوان به انسان تبـدیل می شود و نتیجه ی این تبدیل ها،رشد است.

پیام ها:

۱-اسلام،دینی جامع است و همه ی نیازهای طبیعی و روحی انسان را مورد توجّه قرار داده و نظر صریح می دهد. «حُرِّمَتْ»

ص :۲۳۸

۲-در نظام توحیدی،باید ذبح حیوان هم رنگ الهی داشته باشد،وگرنه حرام می شود. «وَ مٰا أَهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهِ»

۳-اگر حیوان مضروب یا شاخ خورده یا پرت شده ودریده شده،هنوز رمقی در دارد و آن را ذبح کردید،حلال می شود. «إِلاّٰ مٰا ذَکَّیْتُمْ»

۴-با همه ی مظاهر شرک،در هر شکل،باید مبارزه کرد. «وَ مٰا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ»

۵-مهم ترین روزنه ی امید کفّار،مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری،آن روزنه بسته شد. اَلْیَوْمَ یَئِسَ ...

۶-اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند،دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله با او رفت. «فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ»

۷-کفّار از دینِ کامل می ترسند،نه از دینی که رهبرش تسلیم،جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرّق باشند. اَلْیَوْمَ یَئِسَ ... اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ

۸-اگر کفّار از شما مأیوس نشده اند،چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. اَلْیَوْمَ یَئِسَ ... اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ

۹-دین بدون رهبر معصوم،کامل نیست. «أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ»

۱۰-قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها با وجود آن،کفّار مأیوس می شوند،نه با چیز دیگر. اَلْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ

۱۱-همه ی نعمت ها بدون رهبری الهی ناقص است. اَلْیَوْمَ ... أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی

۱۲-نصب علی علیه السلام به امامت،اتمام نعمت است، «أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت و عواقب بدی دارد. (۱)«فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذٰاقَهَا اللّٰهُ لِبٰاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمٰا کٰانُوا یَصْنَعُونَ»

۱۳-اسلام بی رهبر معصوم،مورد رضای خدا نیست. اَلْیَوْمَ ... رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاٰمَ

۱- ۱) .نحل،۱۱۲.

۱۴-اضطرار غیر اختیاری،مجوّز مصرف حرام است،پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. «اضْطُرَّ» (فعل مجهول است.)

۱۵-قانونی کامل است که به همه ی حالات و شرایط انسان توجّه داشته باشد، مخصوصاً حالت اضطرار و مخمصه.آری،در احکام اسلام،بن بست نیست.

«فَمَنِ اضْطُرَّ»

۱۶-شرایط ویژه ی اضطرار،نباید زمینه ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود؛بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد. «غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ»

۱۷-از تسهیلاتی که برای افراد مضطرّ قرار داده می شود،سوء استفاده نکنیم.

«غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ» امام باقر علیه السلام در تفسیر این جمله فرمودند: «غَیْرَ مُتَجانِفٍ» کسی است که عمداً به سراغ گناه نرود. (۱)

یَسْئَلُونَکَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَکُمُ اللّهُ فَکُلُوا مِمّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَ اذْکُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَیْهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ«۴»

(ای پیامبر!)از تو می پرسند:چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو:تمام پاکیزه ها برای شما حلال گشته است،و(نیز صید)سگ هایِ شکاری آموزش دیده که در پی شکار گسیل می دارید و از آنچه خداوند به شما آموخته،به آنها یاد می دهید.پس،از آنچه برای شما گرفته اند بخورید و نام خدا را(هنگام فرستادن حیوان شکاری)بر آن ببرید و از خدا پروا کنید که خداوند سریع الحساب است.

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج۱،ص۴۴۷.

نکته ها:

«جوارح»،جمع«جارحه»،از ریشه ی«جَرْح»،به دو معنای کسب و زخم بکار می رود.به حیوان صیّاد،جارحه گویند،چون شکار را زخمی می کند،یا برای صاحبش،شکاری کسب می کند.به اعضای بدن هم که وسیله ی کسب و تلاش است،جوارح گفته می شود.

با عنایت به کلمه ی «مُکَلِّبِینَ» از ریشه ی«کلب»،به معنای تعلیم دهندگان سگهای شکاری است و تنها صید سگ های آموزش دیده حلال است،نه صید حیوانات شکاری دیگر آن هم شکاری که سگ،در پی آن گسیل شده و آن را نگهداشته است،نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است.

پیام ها:

۱-پیامبران،پاسخگوی سؤال ها و نیازهای طبیعی جامعه اند. «یَسْئَلُونَکَ»

۲-آنچه لازم است که بدانیم،باید از انبیا و وارثانشان بپرسیم. «یَسْئَلُونَکَ» (مسلمانان صدر اسلام،نسبت به یادگیری احکام وتکالیف دینی،احساس مسئولیّت داشتند.)

۳-سؤال لازم،یک ارزش ونشانه ی احساس مسئولیّت است. «یَسْئَلُونَکَ»

۴-سؤال،زمینه ی نزول تدریجی آیات قرآن است. «یَسْئَلُونَکَ»

۵-رابطه ی امّت با پیامبر،بی واسطه است. «یَسْئَلُونَکَ»

۶-هر چه که حرام شده،بخاطر پلیدی آشکار یا نهان آن است. «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ»

۷-اصل و قانون کلی آن است که همه ی چیزهای پاک و دلپسند،حلال باشد.

«أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ»

۸-چون اسلام دینی فطری است،آنچه را که دل بپسندد و فسادی نداشته باشد حلال می کند. «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ» (میان تشریع وتکوین هماهنگی است.)

۹-آموزش،منحصر به انسان نیست،حیوانات هم قابل تعلیم و تسخیرند.

«تُعَلِّمُونَهُنَّ»

۱۰-دانش،حتّی به سگ ارزش می دهد و کارآیی آن را بیشتر می کند. «تُعَلِّمُونَهُنَّ» سگ با اندکی آموزش،یک عمر شکار خود را به معلّمش هدیه می کند.

«أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» ولی بعضی انسان ها که همه چیز را از خدا فرا گرفته اند، «عَلَّمَكُمُ اللّهُ» برای خدا چه می کنند؟

۱۱-هنگام فرستادن سگ شکاری،نام خدا برده شود. «وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَيْهِ»

۱۲-رعایت مقرّرات الهی در مصرف گوشت جلوه ای از تقواست. فَكُلُوا ... وَ اتَّقُوا

۱۳-در میان حیوانات وحشی،بعضی از آنها حلال گوشت هستند.(شکار،نشانه وحشی بودن حیوان است) «فَكُلُوا مِمّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»

۱۴-توجّه به معاد وحسابرسی سریع الهی،یکی از انگیزه های تقواست. «اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ»

اَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ وَ لا مُتَّخِذِي أَخْدانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ«۵»

امروز،همه ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است،و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است.و (ازدواج با)زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد.در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست گیرنده ی پنهانی(و نامشروع)و هرکس به ایمان خود کفر ورزد،قطعاً عمل او تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.

ص :۲۴۲

نکته ها:

این آیه می فرماید:طعام اهل کتاب برای مسلمانان حلال است؛ولی با توجّه به این که در آیات قبل برای استفاده از گوشت،بردن نام خدا شرط حلال بودن ذکر شده است،می فهمیم که مراد از حلال بودن طعام یهود ونصاری برای مسلمانان،طعام های غیر گوشتی است.در روایات اهل بیت علیهم السلام هم منظور از طعام را گندم،جو وحبوبات دانسته اند.برخی لغت شناسان مانند ابن أثیر و خلیل نیز گفته اند:در فرهنگ حجاز،به گندم هم طعام گفته می شود. (۱)

چون این آیه،راه را برای رفت و آمد و غذا خوردن و ازدواج با اقلّیت های دینی باز کرده و ممکن است مسلمانان برای رسیدن به دختران یهودی و مسیحی هر روز رفت و آمدشان را بیشتر کنند و کم کم تحت تأثیر تفکّر و آداب آنان قرار بگیرند و از راه اسلام جدا شوند،آخر آیه هشدار می دهد که هرکس ایمان خود را نادیده بگیرد عمل او تباه است. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»

«أَخْدانٍ» ،جمع«خِدْن»،به معنای دوست است؛ولی معمولاً در مورد دوستی های پنهانی و نامشروع به کار می رود.

در مسأله ی غذا،آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب،اجازه می دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، أُحِلَّ لَکُمُ ... حِلٌّ لَهُمْ ولی در ازدواج،تنها اجازه ی زن گرفتن از اهل کتاب را می دهد و اجازه ی زن دادن را نمی دهد، «الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ» (چون معمولاً زنان،به خاطر عواطفشان،تحت تأثیر مردان قرار می گیرند؛لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند،رشد است،امّا زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد،سقوط است.از این رو زن دادن به اهل کتاب،جایز نیست.)

«مُحصِن»و«مُحصَنه»،به معنای عفیف بودن،آزادبودن،همسر داشتن ومسلمان بودن است.

در اینجا مراد از«محصنات»زنان عفیف است وگرنه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است.

مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه،ازدواج موقّت است، (۲)به دلیل روایات متعدّد و

۱- ۱) .تفسیر المیزان؛کافی،ج۶،ص ۳۴۱.

۲- ۲) .در این مسئله هرکس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

به خاطر کلمه ی «أَجُورَهُنَّ» که بیشتر در مورد مهریه ی ازدواج موقّت به کار می رود.

کسی که به حقّانیّت چیزی اقرار کندولی به آن عمل نکند،عملش تباه است.امام صادق علیه السلام ذیل آیه «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فرمودند:«تَرک العمل الّذی أقرّ به» (۱)

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:کمترین چیزی که شخص به خاطر آن از ایمان خارج می شود آن است که نظری را بر خلاف حقّ بیابد و بر همان نظر بنابگذارد و از آن دفاع کند،آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۲)

پیام ها:

۱-در بیان احکام و قوانین،از عنصر زمان نباید غافل بود. «الْیَوْمَ»

۲-قوانین تشریع با نظام تکوین هماهنگ است.(آنجا که طبع سلیم می پسندد، قانون نیز حلال می کند) «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ»

۳-پاکدامنی زن،در هر مذهبی که باشد،یک ارزش است. «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ»

۴-پاکدامنی،هم برای مردان وهم برای زنان،شرط است. «الْمُحْصَناتُ ،مُحْصِنِینَ»

۵-در انتخاب همسر به اصل ایمان وپاکدامنی توجّه شود. «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ»

۶-اغفال و کلاهبرداری،حتّی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (رعایت حقّ اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است)

۷-زن،حقّ مالکیّت دارد،چه مسلمان و چه غیر مسلمان. «أُجُورَهُنَّ»

۸-مهریه را باید به خود زن داد. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» ونفرمود:«آتیتم اجورهنّ»

۹-پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد،نه به خاطر زنا و روابط

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص ۵۹۵.

۲- ۲) .وسائل،ج۲۷،ص ۶۰.

نامشروع. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسٰافِحِینَ وَ لاٰ مُتَّخِذِی أَخْدٰانٍ»

۱۰-برقراری روابط نامشروع و پنهانی؛حتّی با غیرمسلمان هم ممنوع است. «وَ لاٰ مُتَّخِذِی أَخْدٰانٍ»

۱۱-خوردن طعام اهل کتاب و صیغه کردن زنان پاکدامن از آنان حلال است.

جمله ی أُحِلَّ لَکُمُ ... وَ الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ مِنْ قَبْلِکُمْ

۱۲-اختلاط با اهل کتاب و زندگی در میان آنان و سفر به کشورشان،یکی از لغزشگاه هاست.از این رو،در این آیه،پس از جواز ارتباط،هشدار می دهد که مواظب باشید،روابط اقتصادی و خانوادگی،اعتقاد شما را عوض نکند و به خاطر رسیدن به همسر،ایمانتان را از دست ندهید. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمٰانِ»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرٰافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغٰائِطِ أَوْ لاٰمَسْتُمُ النِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ مٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به نماز برخاستید،پس صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید و اگر جُنُب بودید،خود را پاک کنید(و غسل نمایید)،و اگر بیمار یا در سفر بودید،یا یکی از شما از محلّ گودی(محل قضای حاجت)آمده یا با زنان تماس گرفتید(و آمیزش جنسی کردید)و آبی(برای غسل یا وضو)نیافتید،با خاک پاک تیمّم کنید، پس(قسمتی از)صورت و دستانتان را از آن خاک(که بر دستانتان مانده)مسح کنید،خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد؛بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد،شاید شما شکرگزار باشید.

نکته ها:

در آیه ی ۴۳ سوره ی نساء،به موضوع غسل و تیمّم اشاره شد،در اینجا علاوه بر آن دو،به مسأله ی وضو هم اشاره شده است.

واژه ی«قیام»،هرگاه با حرف«الی»همراه شود،به معنای اراده کردن است. «إِذٰا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاٰهِ» یعنی هرگاه تصمیم به نماز خواندن گرفتید.

کلمه ی«جنب»،به زن و مرد،مفرد و جمع،بطور یکسان اطلاق می شود.

مراد از فرمان «فَاطَّهَّرُوا» انجام غسل است.به قرینه این که در آیه ی ۴۳ سوره ی نساء به جای «فَاطَّهَّرُوا» ، «تَغْتَسِلُوا» فرموده است.

قید «إِلَی الْمَرٰافِقِ» ،برای بیان محدوده ی شستن است،نه جهت شستن.از آنجا که کلمه ی «یَد»در زبان عربی،هم به دست،از انگشتان تا مچ و هم به دست،از انگشتان تا آرنج و هم به دست،از انگشتان تا کتف،اطلاق می شود این آیه می فرماید:در وضو،دست تا آرنج را بشویید،نه کمتر و نه بیشتر.

در تیمّم،روح بندگی نهفته است؛چون دست به خاک زدن ومالیدن آن به پیشانی که بلندترین عضو بدن است همراه با قصد قربت،نوعی تواضع وخاکساری در برابر خداست.

«صَعید»از«صعود»به معنای زمین بلند است.امام صادق علیه السلام در تفسیر «صَعِیداً طَیِّباً» فرمودند:زمین بلندی که آب از آن سرازیر شود. (۱)آری،زمین گودی که آب آلوده در آن جمع می شود،برای تیمّم مناسب نیست،زیرا شرط تیمّم،خاک پاک است.

در حدیث می خوانیم:«لا صلاه الاّ بطهور» (۲)،نماز جز با طهارت(وضو یا غسل یا تیمم) صحیح نیست.

در حدیث می خوانیم:«ابدأ بما بدء اللّه» (۳)از همانجا آغاز کن که خداوند در قرآن آغاز کرده است.همان گونه که در قرآن ابتدا شستن صورت،بعد دست ها وبعد مسح سر وبعد مسح پا آمده است،ترتیب وضو نیز همین گونه است.

ص :۲۴۶

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص۲۸۳.

۲- ۲) .تهذیب،ج۱،ص۴۹.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

از امام سؤال شد که چرا در وضو بخشی از سر مسح می شود؟فرمودند:«لمکان الباء»به خاطر حرف«باء»در کلمه ی «بِرُؤُسِکَمْ» زیرا معنای آن قسمتی از سر است واگر آیه «و امسحوا رؤسکم»بود در آن صورت باید همه ی سر را مسح می کردیم. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«مراد از «لاٰمَسْتُمْ» ،آمیزش جنسی است؛ولی خدا آن را پوشانده و پوشاندن اموری را دوست دارد؛لذا آن گونه که شما نام می برید،نام نبرده است». (۲)

امام رضا علیه السلام درباره ی فلسفه ی وضو می فرماید:

*«یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبّار»،زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

*«مطیعاً له فیما أمره»،نشانه ی بندگی و اطاعت است.

*«نقیّاً من الادناس و النّجاسه»،عامل دوری از آلودگی ها و نجاست است.

*«ذهاب الکسل و طرد النّعاس»،مایه ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

*«وتزکیه الفؤاد للقیام»،آماده سازی و رشد روحی برای نماز است. (۳)

پیام ها:

۱-نظافت و طهارت،لازمه ی ایمان است. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... فَاغْسِلُوا ... فَاطَّهَّرُوا

۲-طهارت،شرط نماز است. «فَاغْسِلُوا»

۳-همچنان که تماس با قرآن مخصوص پاکان است، «لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» (۴)ارتباط با خدا هم نیاز به طهارت دارد. «فَاغْسِلُوا»

۴-آلودگی جسم،مانع قرب به خداست. «إِذٰا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاٰهِ فَاغْسِلُوا»

۵-اصل در کلام،رعایت حیا و عفّت و ادب است،خصوصاً در مسائل زناشویی.

«لاٰمَسْتُمُ النِّسٰاءَ» البتّه در مسائل حقوقی،برای این که حقّی ضایع نشود،قانون روشن و بی پرده بیان می شود.مثل آیه «دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» (۵)که در مورد مهریّه است.

۶-شرایط و مقدّمات نماز،تخفیف بردار هست،ولی تعطیل بردار نیست. «فَلَمْ

۱- ۱) .کافی،ج۳،ص ۳۰.

۲- ۲) .کافی،ج۵،ص ۵۵۵.

۳- ۳) .وسائل،ج۱،ص ۳۶۷.

۴- ۴) .واقعه،۷۹.

۵- ۵) .نساء،۲۳.

تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا»

۷-بایـد برای پیدا کردن آبِ وضو و غسل تلاش کرد،اگر پیدا نشد،آنگاه نوبت به تیمّم می رسد.(«فَلَمْ تَجِدُوا» در جایی اسـت که انسان تلاش کند ولی نیابد.)

۸-با آب یا خاک آلوده،نمی توان با خدای پاک،ارتباط برقرار کرد. «صَعِيداً طَيِّباً»

۹-هم خوردنی ها باید طیّب باشد که در دو آیه ی قبل به آن اشاره شد،هم تیمّم باید به خاک طیّب باشد. «صَعِيداً طَيِّباً»

۱۰-در احکام دین،حرج و دشواری نیست. مٰا يُرِيدُ اللّٰهُ ... مِنْ حَرَجٍ

۱۱-هدف از وضو و غسل و تیمّم،طهارت معنوی و آمادگی برای ارتباط با خداوند است. «لِيُطَهِّرَكُمْ»

۱۲-تکالیف الهی،برای انسان نعمت است. «لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ»

۱۳-انجام تکلیف،یکی از مصادیق شکر خداست. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثٰاقَهُ الَّذِي وٰاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ«۷»

و به یـاد آوریـد نعمتی را که خداونـد به شـما عطـا کرد و پیمـانی را که بطور محکم با شـما بست،آنگاه که گفتیـد:شـنیدیم و اطاعت کردیم و از خداوند پروا کنید؛زیرا خدا از درون سینه ها آگاه است.

نکته ها:

گرچه موضوع یاد نعمت و رعایت میثاقِ مطرح شده در آیه،یک هشدار کلّی و عمومی است؛ولی ممکن است به دلایلی مسأله ی رهبری جامعه اسلامی و اطاعت از او مراد باشد.

آن دلایل عبارتند از:

۱.رهبری الهی،عهـد ومیثاق خـدایی است.داسـتان حضـرت ابراهیم و درخواست امامت برای نسل خویش و پاسخ خدا که عهد من به ظالمان نمی رسند،گواه بر این مطلب است.

ص: ۲۴۸

«لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» (۱)

۲.پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم،آیه سوم همین سوره نازل شد که امروز نعمتم را بر شما تمام کردم.

۳.مردم در غدیرخم با علی علیه السلام بیعت کردند و«سمعاً»و«طاعهً» گفتند.این آیه بار دیگر مردم را به وفاداری و پایداری نسبت به رهبری فرا می خواند.

پیمان بر شنیدن و اطاعت کردن، «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» شامل همه ی پیمان هایی می شود که انسان ها بطور طبیعی و فطری به صورت قولی،یا عملی با انبیا داشته اند،مثل بیعت ها و شهادت های آنان به توحید و نبوّت.

پیام ها:

۱-تأکید این آیه بر مفاهیمی چون نعمت،میثاق،اطاعت،علم به ذات الصّدور، آن هم پس از آیه ی غدیرخم،می تواند اشاره به فراموشی محتوای آیه سوم و تخلّف از خط غدیر باشد.(چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود. (۲)) وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ ...

۲-یاد نعمت های الهی لازم است. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ»

۳-یاد و یادآوری نعمت ها،میثاق ها،گفته ها و علم وآگاهی خدا،عامل و زمینه ی تقواست. وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ ...

۴-به فکر پیمان شکنی نباشیم که خدا آگاه است. «اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

ص: ۲۴۹

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلىٰ أَلاّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ«۸»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی،شما را به بی عدالتی وادار نکند.به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

مشابه این آیه با اندکی تفاوت،در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است، «قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوٰالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید.

هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد.تفاوت میان این دو آیه،آن است که این آیه سفارش می کند:کینه ها و دشمنی ها شما را منحرف نکند؛ولی آیه سوره ی نساء می فرماید:علاقه ها و وابستگی ها شما را از مرز عدالت خارج نکند.آری،عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است،یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد.

از آنجا که نادیده گرفتن کینه های درونی درباره مردم دشوار است،لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است. لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ ... اِعْدِلُوا ... هُوَ أَقْرَبُ ... اِتَّقُوا اللّهَ ...

پیام ها:

۱-اگر انگیزه ی انسان،کینه های او شد،اخلاصی در کار نیست؛ولی اگر قیام برای خدا باشد،کینه ها در اجرای عدالت بی اثر می شود. قَوّامِينَ لِلّهِ ... لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ

۲-عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت،ارزش کاملی است،گرچه عدالت لحظه ای مطلوب است. كُونُوا ... شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ...

۳-مؤمنان،هم رابطه با خدا دارند. «قَوّامِينَ لِلّهِ» و هم در رابطه با مردم گواهی به

عدل می دهند. «شُهَدٰاءَ بِالْقِسْطِ»

۴-اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می داند،به عدل رفتار خواهیم کرد. شُهَدٰاءَ بِالْقِسْطِ ... إِنَّ اللّٰهَ خَبِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ

۵-انسان های کینه توز و عقده ای،نمی توانند عادل باشند.(برای رسیدن به عدالت باید کینه ها را کنترل کرد) «لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ»

۶-احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد. لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ ... اِعْدِلُوا

۷-کینه جویی،از عوامل انحراف از عدالت است. «شَنَآنُ قَوْمٍ عَلیٰ أَلاّٰ تَعْدِلُوا»

۸-در سیاستگذاری ها و روابط داخلی و خارجی؛حتّی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم. «شَنَآنُ قَوْمٍ»

۹-انسان های عادل و منصف،به تقوا نزدیکترند. «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْویٰ»

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ«۹»

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ الْجَحِیمِ«۱۰»

و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند،همانان اهل دوزخند.

نکته ها:

در قرآن چند نوع أجر به کار رفته است: «أَجْرٌ عَظِیمٌ» ، «أَجْرٌ کَبِیرٌ» (۱)، «أَجْرٍ کَرِیمٍ» (۲)، «أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ» (۳).بنابراین،پاداش های الهی دارای درجاتی است.

وعده های خداوند، وَعَدَ اللّٰهُ ...تخلّف ناپذیر است: «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُخْلِفُ الْمِیعٰادَ» (۴)

۱- ۱) .هود،۱۱.

۲- ۲) .یس،۱۱.

۳- ۳) .فصّلت،۸.

۴- ۴) .آل عمران،۹.

«جحیم»به معنای شدّت برافروختگی آتش است.در داستان ابراهیم علیه السلام آمده که او را در جحیم(آتش شعله ور)افکندند. «أَصْحابُ الْجَحِیمِ» یعنی اهل آتش و آنان که پیوسته در آتش دوزخ هستند.

پیام ها:

۱-ایمان و عمل ملازم هم هستند. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۲-ایمان و عمل شایسته،هم جبران کننده ی گناهان است «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» و هم تأمین کننده ی پاداش. «أَجْرٌ عَظِیمٌ»

۳-توجّه به عاقبت کارها،در تصمیم های انسان نقش مهمی دارد. أَجْرٌ عَظِیمٌ ... أَصْحابُ الْجَحِیمِ

۴-کیفر کافران و تکذیب کنندگان،دوزخ ابدی است. وَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَصْحابُ الْجَحِیمِ

۵-تشویق،انگیزه ی عمل است. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ» همان گونه که تهدید،از روشهای تربیتی قرآن است. «أَصْحابُ الْجَحِیمِ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ«۱۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید،آنگاه که جمعی(از دشمنان)قصد داشتند به سوی شما دست تعدّی دراز کنند (و شما را نابود سازند)،امّا خداوند دست آنان را از شما کوتاه کرد و از خدا بترسید و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند.

ص :۲۵۲

نکته ها:

در اینکه آیه،ناظر به کدام واقعه ی تاریخی است اختلاف است؛ولی می توان آن را شامل همه ی مواردی دانست که مسلمانان،در مقابل سوء قصد یا تهاجم دشمن،با تکیه بر خداوند پیروز شده و نجات یافته اند.

پیام ها:

۱-یاد نعمت های خدا بر مؤمنان لازم است «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ» (زیرا هم نوعی شکر است،هم غرور و غفلت را از انسان دور می نماید و هم عشق انسان را به پروردگار می افزاید.)

۲-دفع خطرات دشمن،از نعمت های خداست. «فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ»

۳-با تقوا و توکّل و ایمان،لطف خدا را به خود جلب و خطر دشمنان را دفع کنیم.

«فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (همان گونه که به خاطر گناه،خداوند دشمن را بر انسان مسلط می کند،توجّه به خدا هم موجب دفع دشمنان است).

۴-لازمه ی ایمان و تقوا تکیه بر خداست. «وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۵-تقوا و توکّل داشتن،براثر یاد خداوند و ایمان است. اُذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ ... وَ اتَّقُوا اللّهَ ... فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً وَ قالَ اللّهُ إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ«۱۲»

ص:۲۵۳

و به تحقیق خداونـد از بنی اسـرائیل پیمان گرفت،و از میان آنان دوازده سـرپرست(برای دوازده طایفه)برانگیختیم،و خداوند(به آنان)فرمود:من با شـمایم،اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری شان کنید وبه خداوند وامی نیکو دهیـد،قطعاً گناهانتـان را می پوشـانم و شـمارا به بـاغ هـایی وارد می کنم که نهرهـا زیر(درختـان)آن جاری است.پس از این،هر کس از شما کافر شود،به راستی از راه راست منحرف گشته است.

نکته ها:

«عَزَّرْتُمُوهُمْ» از«عَزّر»،به معنای یاری کردن همراه با احترام است.

«سَوٰاءَ السَّبِیلِ» ،به وسط راه می گویند که انحراف از آن،سقوط را به همراه دارد.

نقبای بنی اسرائیل،وزرای حضرت موسی علیه السلام و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند.از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:خلفای پس از من دوازده نفرنـد،به تعـداد نقبای بنی اسـرائیل. (۱)مخالفان راه اهل بیت،بسیار کوشیدند که این عـدد را بر خلفای راشـدین، خلفای بنی امیّه و خلفای بنی عبّاس منطبق سازند،با اینکه با هیچ کدام جور نمی آید.و این تلاش بیهوده در حـالی است که دههـا حـدیث از زبـان پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله که نام این دوازده تن را در بردارد،در کتب معتبر شیعه و سنّی به چشم می خورد که نخستین آنان علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

پیام ها:

۱-نماز،زکات،یاری انبیا و انفاق،در برنامه های ادیان الهی قبل نیز بوده است.

مِیثٰاقَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ ...

۲-همراهی خداوند با ما چند شرط دارد:نماز،زکات،ایمان،نصرت انبیا،انفاق.

۱- ۱) .مسند احمدبن حنبل،ج ۱،ص ۳۹۸.

إِنِّی مَعَکَمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ وَ ...

۳-ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست،یاری آنان هم لازم است. «وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ»

۴-انجام همه ی واجبات کارساز است،گرچه انجام هریک دارای فایده است.

لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ ... وَ أَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ

۵-کمک به خلق خدا،کمک به خداست. «أَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ» به جای«أقرضتم النّاس»

۶-انفاق باید به شیوه ای نیکو باشد.(از مال خوب،با نیّت خوب،با سرعت و بدون منّت.) «قَرْضاً حَسَناً»

۷-رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. «بَعَثْنٰا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً»

۸-نماز و زکات و انفاق،در کنار پذیرش و یاری رهبران الهی مفهوم دارد. «أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکٰاهَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ»

۹-رهبر،اگر از خود مردم باشد،موفّق تر است. «بَعَثْنٰا مِنْهُمُ»

۱۰-بهشت را به«بها»دهند،نه به بهانه.اگر نماز،زکات،ایمان،امداد و انفاق بود، بهشت هم هست. لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ ... لَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنّٰاتٍ

۱۱-بهشت،جای آلودگان نیست،ابتدا باید پاک شد،آنگاه به بهشت رفت.

لَأُکَفِّرَنَّ ... لَأُدْخِلَنَّکُمْ

۱۲-راه دستیابی به عفو خدا،ایمان و عمل صالح است. آمَنْتُمْ ... وَ أَقْرَضْتُمُ ... لَأُکَفِّرَنَّ

۱۳-بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی،راه عذر و بهانه برای کسی نیست. «فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذٰلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ»

۱۴-هرکس به دستورهای الهی کفر ورزد،از مسیر اعتدال خارج شده است. فَمَنْ کَفَرَ ... فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ (آری،اقامه ی نماز،پرداخت زکات،ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان ها،راه میانه ای است که نافرمانان آن را گم کرده اند.)

ص:۲۵۵

فَبِما نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلى خائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ«۱۳»

پس(بنی اسرائیل را)به خاطر شکستن پیمانشان لعنت کردیم(و از رحمت خویش دور ساختیم)و دل هایشان را سخت گردانیدیم.آنان کلمات(الهی) را از جایگاه های خود تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آنان تذکّر داده شده بود فراموش کردند،و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی(هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند)مگر اندکی از ایشان(که سنگدل و تحریف گر و خائن نیستند).پس،از آنان درگذر و از لغزش هایشان چشم بپوش.همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

در اوّلین آیه ی این سوره،وفای به پیمان ها و در آیه ی قبل،پیمان خداوند با بنی اسرائیل آمده است.این آیه آثار خلف وعده و پیمان شکنی را مطرح می کند.

نسیان گاهی به معنای فراموشی غیر اختیاری است که انتقادی بر آن نیست؛ولی گاهی به معنای بی اعتنایی وبی توجّهی است که قابل انتقاد است.مانند؛موردی که در این آیه آمده است. «نَسُوا حَظًّا»

پیام ها:

۱-از پیمان شکنی بنی اسرائیل و عواقب آن عبرت بگیریم. فَبِما نَقْضِهِمْ ... لَعَنّاهُمْ

۲-پیمان شکنی با خدا،عامل محرومیّت از لطف الهی و زمینه ی پیدایش سنگدلی است. لَعَنّاهُمْ ... جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً در آیه ی ۷۷ سوره ی توبه نیز پیمان شکنی با خدا،سبب پیدایش نفاق است. «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ»

۳-گروهی از بنی اسرائیل،همواره اهل خیانت بودند. «لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ عَلیٰ خٰائِنَهٍ مِنْهُمْ»

۴-پیامبر صلی الله علیه و آله دائماً بر اعمال ورفتار یهود ناظر بودند. «لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ»

۵-در برخورد با دشمن،انصاف را فراموش نکنیم.(«إِلاّٰ قَلِیلاً» یعنی همه ی بنی اسرائیل توطئه گر نبودند.)

۶-عفو و صفح،از مصادیق احسان است. فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ ... اَلْمُحْسِنِینَ

۷-عفو و گذشت کردن از کافر نیز احسان ونیکی است. فَاعْفُ عَنْهُمْ ... إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

۸-نیکوکار،محبوب خداست. «إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

وَ مِنَ الَّذِینَ قٰالُوا إِنّٰا نَصٰاریٰ أَخَذْنٰا مِیثٰاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمّٰا ذُکِّرُوا بِهِ فَأَغْرَیْنٰا بَیْنَهُمُ الْعَدٰاوَهَ وَ الْبَغْضٰاءَ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ وَ سَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمٰا کٰانُوا یَصْنَعُونَ«۱۴»

و از کسانی که گفتند ما مسیحی هستیم پیمان گرفتیم،پس آنان(نیز همچون بنی اسرائیل)بخشی از آنچه را تذکّر داده شده بودند فراموش کردند،پس دشمنی و کینه را تا روز قیامت در میانشان قرار دادیم و خداوند به زودی آنان را به آنچه انجام می دهند آگاه خواهد ساخت.

نکته ها:

«نصاری»،جمع«نصرانی»است،شاید هم چون شعار یاران حضرت عیسی «نَحْنُ أَنْصٰارُ اللّٰهِ» (۱)بود،مسیحیان را نصارا گفته اند.

«بغضاء»،دشمنی در قلب و«عداوت»،بروز ظاهری آن است.

فراموشی بخشی از تذکّرات این است که مسیحیان از مرز توحید گذشته به تثلیث رسیدند

۱- ۱) .صف،۱۴.

و به جای پذیرش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نشانه های او را کتمان کردند.

«أغرينا»در اصل به معنای چسباندن چیزی است،یعنی مایه اتّصال آنها عداوت است.

پیام ها:

۱-ادّعا بسیار است،امّا عمل اندک. قالُوا إِنّا نَصاریٰ ... فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا ...

۲-هرکس ادّعایی دارد باید مسئولیّتی را بپذیرد. «قالُوا إِنّا نَصاریٰ أَخَذْنا مِيثاقَهُمْ»

۳-نتیجه ی فراموشی تذکّرات الهی و بشارات عَهدَین،تفرقه و عداوت است.

فَنَسُوا ... فَأَغْرَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ

۴-از پیامدهای تلخ پیمان شکنی دیگران و کافر شدن آنان عبرت بگیریم.(از نصارا پیمان گرفتیم،چون فراموش کردند گرفتار بدبختی شدند). أَخَذْنا مِيثاقَهُمْ فَنَسُوا ... فَأَغْرَيْنا

۵-تفرقه و دشمنی،از عذاب های الهی است. فَنَسُوا ... فَأَغْرَيْنا

۶-همه ی کارها زیر نظر خداوند است و پاداش و کیفر خواهد داشت. «يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ»

يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ«۱۵»

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد،در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب(آسمانی)پنهان می کردید برای شما بیان می کند و از بسیاری(خلاف ها یا حقایقی که شما پنهان کرده اید و فعلاً نیازی به آنها نیست)درمی گذرد.قطعاً از سوی خداوند،نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

ص :۲۵۸

نکته ها:

بیان مطالب کتمان شده،نشانه ی علم غیب و یکی از راه های شناخت پیامبر است. یُبَیِّنُ لَکُمْ ... تُخْفُونَ مِنَ الْکِتٰابِ (۱)

پیام ها:

۱-اسلام،دینی جهانی است و همه ادیان را به حقّ دعوت می کند. «یٰا أَهْلَ الْکِتٰابِ قَدْ جٰاءَکُمْ رَسُولُنٰا»

۲-در ارشاد ودعوت مردم،حتّی از اهل کتاب هم مأیوس نشویم.«یا أهل الکتاب»

۳-جهان منهای قرآن،تاریک است. «قَدْ جٰاءَکُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ»

۴-برخی حقایق تورات و انجیل،کتمان شده است. «کَثِیراً مِمّٰا کُنْتُمْ تُخْفُونَ»

۵-از شیوه های ارشاد،بیان مطالب به قدر ضرورت است. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»

۶-قرآن،بسیار با عظمت است.(کلمه ی «نُورٌ» و «کِتٰابٌ» ،به صورت نکره آمده که نشانه ی بزرگی وعظمت است.) «نُورٌ وَ کِتٰابٌ مُبِینٌ»

یَهْدِی بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوٰانَهُ سُبُلَ السَّلاٰمِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ«۱۶»

خداوند به وسیله ی آن(کتاب)کسانی را که بدنبال رضای الهی اند،به راه های امن و عافیت هدایت می کند،و آنان را با خواست خود از تاریکی ها به روشنایی درمی آورد،و به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

هدایت دارای مراتبی است:یک مرحله،هدایت عمومی برای همه ی انسان هاست،خواه پیروی کنند یا نکنند ونوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

این آیه نوع دوم را بیان می کند.

سلام،یکی از نام های خداست، اَلسَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ ... (۱)و یکی از نام های بهشت هم «دارُ السَّلام» (۲)است.پس راه های سلام،یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از «سُبل السلام»و صراط مستقیم می گذرد. «سُبُلَ السَّلامِ» ،شامل راه های سلامت فرد وجامعه،خانواده ونسل،فکر،روح و ناموس و...می شود.

مصداق روشن پیروان رضوان خدا در «مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ» ،پیوندگان خط«غدیر خم»اند، چون آیه ی «رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» بعد از نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. (۳)

پیام ها:

۱-کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حقّ باشند،نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام. «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ»

۲-انسان،خود زمینه ساز هدایت خویش است. «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ»

۳-هدایت به راه های سلامت و سعادت،در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد،در انحراف است. «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ»

۴-راه حقّ یکی است و راه های باطل(شرک،کفر،نفاق و تفرقه و...)متعدّد.

(کلمه ی«نور»مفرد؛ولی«ظلمات»جمع آمده است.آری،همه ی نیکی ها و پاکی ها در پرتو نور توحید،یک حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرد،امّا ظلمت همیشه مایه ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.)

۵-هدف،یکی است؛ولی راه های رسیدن به آن متعدّد است. «سُبُلَ السَّلامِ»

۶-مکتب وحی،سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده

۱- ۱) .حشر،۲۳.

۲- ۲) .انعام،۱۲۷.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

است. «سُبُلَ السَّلامِ»

۷-بشر در سایه ی قرآن،به همزیستی و صفا در زندگی می رسد. «سُبُلَ السَّلامِ»

۸- «سُبُلَ السَّلامِ» به «صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» منتهی می شود،و همه ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف،در پی کسب رضای خداوند می باشند، به صراط مستقیم می رسند. یَهْدِی ... سُبُلَ السَّلامِ ... یَهْدِیهِمْ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ

۹-برای رسیدن به صراط مستقیم،تنها پیامبر و کتاب کافی نیست،لطف و اراده ی خدا هم لازم است. «بِإِذْنِهِ»

۱۰-نه جبر،نه تفویض؛بلکه امر بین الامرین.انسان انتخاب گر است؛ «اتَّبَعَ رِضْوٰانَهُ» امّا رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی شود. «بِإِذْنِهِ»

۱۱-قرآن،داروی شفابخش همه ظلمات است.تاریکی های:جهل،شرک، تفرقه،توحّش،شبهات،شهوات،خرافات،جنایات واضطراب ها را به نور علم،توحید،وحدت،تمدن،یقین،حقّ،صفا وآرامش تبدیل می کند.

«یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ»

لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً إِنْ أَرٰادَ أَنْ یُهْلِکَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۱۷»

آنان که گفتند:خدا،همان مسیح پسر مریم است،قطعاً کافر شدند.(ای پیامبر! به آنان)بگو:اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکس که در زمین است،همگی را هلاک کند،چه کسی در برابر(قهر)او از خود چیزی دارد؟حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست،هر چه را بخواهد می آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست.

ص :۲۶۱

نکته ها:

مسیحیان چند ادّعای بی اساس درباره خدا دارند که قرآن به آنها اشاره می کند:

۱.اعتقاد به خدایان سه گانه. لاٰ تَقُولُوا ثَلاٰثَةٌ ... (۱)

۲.اعتقاد به اینکه خدای آفریدگار،یکی از خدایان سه گانه است(خدای پدر). قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ ثٰالِثُ ثَلاٰثَةٍ ... (۲)

۳.انحصار الوهیّت در مسیح که این آیه آن را ردّ می کند.

«یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ» به خلقت حضرت عیسی بدون داشتن پدر،و آفرینش حضرت آدم بدون داشتن پدر و مادر اشاره دارد.

اگر حضرت مسیح خداست،پس چگونه(به عقیده ی مسیحیان)کشته شد و صلیب،آرم مظلومیّت او گشت؟خدا که نباید مورد سوء قصد قرار گیرد!

پیام ها:

۱-اسلام،با کفر،شرک و خرافه در هر مکتبی که باشد مخالف است.(غلوّ هم نوعی کفر است). «کَفَرَ الَّذِینَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ»

۲-پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ ...

۳-اگر مسیح خدا باشد،خدا که در شکم زن قرار نمی گیرد. «الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ»

۴-احتمال فنا و نیست شدن،با خدایی سازگار نیست. «إِنْ أَرٰادَ أَنْ یُهْلِکَ الْمَسِیحَ»

۵-عیسی،مادرش و همه مردم زمین در انسان بودن و ناتوان بودن در برابر قدرت خداوند،یکسان می باشند. «الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً»

۶-ادّعای خدایی برای غیر خدا نظیر مسیح،نشانه عدم شناخت واقعی مسیحیان نسبت به خداوند است. قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِیحُ ... وَ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ

۷-قدرت الهی،محدود به نظام خاصی نیست و می تواند حتّی بدون پدر هم،

۱- ۱) .نساء،۱۷۱.

۲- ۲) .مائده،۷۳.

فرزند خلق کند. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ أَبْناءُ اللّهِ وَ أَحِبّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ یُعَذِّبُکُمْ بِذُنُوبِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ«۱۸»

ویهودیان ومسیحیان گفتند:ما پسران خدا ودوستان(خاص)اوییم.بگو:

پس چرا شما را به(کیفر)گناهانتان عذاب می کند؟!(چنین نیست)بلکه شما نیز انسان هایی از مخلوقات اویید(وامتیازی ندارید).(خداوند)هر که را بخواهد(وشایسته بداند)می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند،و حکومت آسمان ها وزمین و آنچه میان آن دو است از آن خداوند است،و بازگشت و سرانجام تنها به سوی اوست.

نکته ها:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله جمعی از یهودیان را به اسلام دعوت کرد،گفتند:ما فرزندان و دوستان خداییم. (۱)

یهود و نصارا خود را پسران واقعی خدا نمی دانستند،بلکه نوعی فرزند خواندگی تشریفاتی برای خود تصوّر می کردند.

قتل انبیا،کتمان بشارت ها به آمدن پیامبر اسلام،پیمان شکنی،تحریف کتب آسمانی، گوساله پرستی،بهانه جویی،شکم پرستی،نمونه هایی از جنایات بنی اسرائیل است و کنده شدن کوه از جای خود،چهل سال آوارگی،مسخ و ذلّت،نمونه هایی از کیفر الهی نسبت به آنان است. «یُعَذِّبُکُمْ بِذُنُوبِکُمْ»

۱- ۱) .ادّعای فرزند خدا و دوست خدا بودن،در انجیل یوحنّا،باب ۸،جمله ۴۱ نیز آمده است.تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱-نژادپرستی،امتیازطلبی و حقّ را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن،ممنوع است. «بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ»

۲-هیچ فرد،قوم،نژاد و امّتی،نباید مطمئن به آمرزش خدا باشد،چنانکه نباید از رحمت او مأیوس باشد. «یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ»

«یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلی فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ وَ لا نَذِیرٍ فَقَدْ جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۱۹»

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند به سوی شما آمد تا(حقایق را)برای شما بیان کند،تا مبادا بگویید:مارا بشارت دهنده و بیم دهنده ای نیامد،براستی بشیر و نذیر برایتان آمد،و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکته ها:

فترت و فاصله ی زمانی میان حضرت مسیح علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله حدود ششصد سال است.البتّه در دوره هایی که پیامبری مبعوث نمی شود،زمین خالی از حجت خدا نیست، چون اوصیای پیامبران بوده اند.به تعبیر حضرت علی علیه السلام:هرگز زمین خالی از حجّت نیست،چه قدرت داشته باشد یا نه،چون راه خدا نباید برای پویندگان مخفی بماند. (۱)پس ایّام فترت،به معنای رها کردن مردم نیست.

فترت ها و فاصله های کوتاه مدت یا دراز مدت،حکمت هایی دارد واز برنامه های مفید در نظام تربیتی الهی است.نمونه های آن در تاریخ عبارتند از:جدا شدن حضرت موسی علیه السلام از مردم،اعتکاف انبیا،قطع وحی از پیامبر و غیبت صغری و کبرای امام مهدی علیه السلام.

۱- ۱) .نهج البلاغه،کلمات قصار ۱۴۷.

پیام ها:

۱-اسلام اهل کتاب را به سوی ایمان فرا می خواند. «یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ»

۲-بیان حقایقی که کتمان یا تحریف و یا فراموش شده اند،یکی از رسالت های انبیاست. «یُبَیِّنُ لَکُمْ»

۳-احکام الهی،نیاز به تبیین پیامبران دارد. «رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ»

۴-بعثت،راه عذر و بهانه را به روی انسان می بندد. «أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ»

۵-بشارت و انذار،از شیوه های تبلیغی انبیاست. «جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ»

۶-انسان در انتخاب راه آزاد است،انبیا فقط بشارت و هشدار می دهند،اجبار و اکراهی ندارند. «فَقَدْ جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ»

۷-نمی توان گفت که چگونه یک پیامبر درس نخوانده،می تواند بیانگر معارف کتمان شده و تحریف های صورت گرفته در دین باشد،چون خداوند بر هر کاری تواناست. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکاً وَ آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ«۲۰»

و(به یاد آورید)زمانی که موسی به قوم خود گفت:ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید،هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد(که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید)و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

نکته ها:

یاد نعمت ها،عامل عشق به خدا،شکر نعمت های او و تعبّد و تسلیم در برابر دستورات اوست. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ»

«ملک»در لغت هم به معنای حاکم و زمامدار و هم به معنای صاحب و مالک آمده است و

ص :۲۶۵

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:هر کس از بنی اسرائیل که دارای همسر،خدمتکار و مَرکب بود به او ملک می گفتند. (۱)ضمناً اگر ملوک به معنای سلاطین باشد،همه ی مردم نمی توانند پادشاه باشند.بنابراین ملک،به معنای صاحب اختیار است.

نعمت هایی چون:عبور از رود نیل،نزول منّ و سلوی و جوشیدن دوازده چشمه ی آب از نعمت های ویژه ی بنی اسرائیل بود که این آیه با جمله ی «آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً» به آن اشاره می کند.

پیام ها:

۱-برای دعوت مردم،خوب است از ابزار عاطفه استفاده کرد. «یا قَوْمِ»

۲-باید پیش از دستورات الهی،مردم را با ذکر الطاف الهی،آماده کنیم. اُذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ ...(در این آیه ذکر نعمت هاست و در آیه ی بعد یک فرمان مهم صادر شده است.)

۳-نعمت نبوّت،حکومت و قدرت از نعمت های خداوند است. إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکاً ...

۴-از وظایف انبیا،یادآوری نعمت های الهی به مردم است. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ»

۵-قبل از حضرت موسی نیز در میان بنی اسرائیل پیامبرانی وجود داشته که حضرت موسی وجود آنان را به عنوان نعمت یادآوری می کند. «جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ»

۶-از تاریخ عبرت بگیریم.قوم موسی پس از برخورداری از لطف ویژه ی الهی و رسیدن به حکومت،گرفتار ذلت و مسکنت شدند. «لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ» به «باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ» (۲)تبدیل شد.

۱- ۱) .تفسیرالمیزان.

۲- ۲) .بقره،۶۱.

يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَ لاٰ تَرْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبٰارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خٰاسِرِينَ«۲۱»

(موسی فرمود:)ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می گردید.

نکته ها:

«ارض مقدّس»همه ی منطقه ی شامات(سوریه،اردن،فلسطین و...)است یا تنها بیت المقدّس می باشد.

مراد از «لاٰ تَرْتَدُّوا» پشت نکردن به فرمان الهی یا برگشت و عقب نشینی نکردن در مسیر حرکت است.

پیام ها:

۱-رابطه ی رهبر و مردم،باید عمیق و عاطفی باشد. «يا قَوْمِ»

۲-سرزمین های مقدّس را باید از چنگ نااهلان بیرون آورد. «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ»

۳-همه جای زمین یکسان نیست،برخی جاها قداست دارد. «الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ»

۴-فرار از جبهه،حرام است. اُدْخُلُوا ... وَ لاٰ تَرْتَدُّوا

۵-برخورداری از نعمت های الهی،مسئولیّت دارد. جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيٰاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً ... اُدْخُلُوا

۶-از مصادیق و نمونه های خسارت،محرومیّت از مکان های مقدّس است.

اُدْخُلُوا ... وَ لاٰ تَرْتَدُّوا ... فَتَنْقَلِبُوا خٰاسِرِينَ

ص: ۲۶۷

قالُوا یا مُوسی إِنَّ فِیها قَوْماً جَبّارِینَ وَ إِنّا لَنْ نَدْخُلَها حَتّی یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ«۲۲»

(بنی اسرائیل در پاسخ)گفتند:ای موسی! همانا در آن سرزمین گروهی ستمگر وجود دارد و ما هرگز وارد آن نمی شویم،تا آنان از آن سرزمین بیرون شوند،پس اگر از آنجا بیرون روند بی تردید ما داخل می شویم!

نکته ها:

«جبار»از«جَبْر»به معنای اصلاح و جبران چیزی همراه با قهر و فشار است.امّا به هر یک از این دو معنا به تنهایی نیز آمده است:۱.جبران کردن ۲.قهر و غلبه،ودرباره ی خداوند به هر دو معنی به کار می رود. (۱)

«قوم جبّار»همان عمالقه،از نژاد سامی بودند که در شمال عربستان در صحرای سینا زندگی می کردند و به مصر حمله کرده،پانصد سال حکومت داشتند. (۲)

پیام ها:

۱-بودن نااهلان در جایی،دلیل کناره گیری افراد شایسته نیست. یا قَوْمِ ادْخُلُوا ...

فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ

۲-باید دشمن را بیرون کرد،نه آنکه صبر کرد تا خودش بیرون رود. «فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ»

۳-راحت طلبی،ممنوع است باید اقدام کرد و امداد خواست تا دشمن را بیرون راند.(انتقاد قرآن از بنی اسرائیل که گفتند: «إِنّا لَنْ نَدْخُلَها»)

۴-توقّع پیروزی بدون مبارزه،تفکّری نادرست است. «فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ»

۵-بدتر از نافرمانی،جسارت ولجاجت است. «لَنْ نَدْخُلَها» (با توجّه به اینکه در حرف «لَنْ» ایهام جسارت است.)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .دائرهالمعارف،فرید وجدی.

قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ وَ عَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ«۲۳»

دو نفر از مردانی که(از خدا)می ترسیدند و خدا به آنان نعمت(عقل وایمان و شهامت)داده بود،گفتند:از دروازه ی شهر بر دشمن وارد شوید(و نترسید)پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکّل کنید.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است:آن دو نفر از نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل بودند،به نام های:

«یوشع بن نون»و«کالب بن یوفنا»و نامشان در تورات،سِفر تثنیه آمده است. (۱)امام باقر علیه السلام فرمودند:این دو نفر،پسر عموی موسی علیه السلام بودند. (۲)

به گفته علّامه طباطبایی در تفسیر المیزان:«هرگاه کلمه ی«نعمت»در قرآن بدون قید آمد،مراد نعمت ولایت و نبوّت است».

پیام ها:

۱-خداترسی،زمینه ی فراهم شدن الطاف و نعمت های الهی است. یَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ ...

۲-آنکه از خدا بترسد،احساس مسئولیّت می کند وپیروی از فرمان پیامبر خدا را واجب می داند ودر برابر قدرت های دیگر تسلیم نمی شود. یَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ ...

ادْخُلُوا

۳-خداترسی،زمینه ی شجاعت و جرأت و عمل است. یَخافُونَ ... اُدْخُلُوا

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۴-خداترسی،نعمتی الهی است. «یَخٰافُونَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمَا»

۵-هنگام حمله،باید به رزمندگان روحیه داد. «فَإِنَّکُمْ غٰالِبُونَ»

۶-خوف الهی و تقوا،به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از مسائل می دهد. یَخٰافُونَ ... فَإِنَّکُمْ غٰالِبُونَ

۷-توکّل،باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. «عَلَی اللّٰهِ فَتَوَکَّلُوا»

۸-اگر اهل ایمان با شهامت وارد شوند،منحرفان میدان را ترک می کنند. «فَإِذٰا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غٰالِبُونَ»

۹-اصل در موفقیّت تنها امکانات مادّی نیست،بلکه ایمان و توکّل،تصمیم و جرأت نیز لازم است. اُدْخُلُوا ... وَ عَلَی اللّٰهِ فَتَوَکَّلُوا

۱۰-توکّل به تنهایی کافی نیست،بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می رساند.

اُدْخُلُوا ... فَتَوَکَّلُوا

۱۱-توکّل،نشانه ی ایمان و کلید نجات از بن بست ها و ترس هاست. فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ ...

۱۲-از شما حرکت،از خدا برکت و نصرت. «فَإِذٰا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غٰالِبُونَ وَ عَلَی اللّٰهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۱۳-توکّل،تنها به لفظ نیست؛بلکه روحیّه ای برخاسته از ایمان است. «فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

قٰالُوا یٰا مُوسیٰ إِنّٰا لَنْ نَدْخُلَهٰا أَبَداً مٰا دٰامُوا فِیهٰا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقٰاتِلاٰ إِنّٰا هٰاهُنٰا قٰاعِدُونَ«۲۴»

(بنی اسرائیل)گفتند:ای موسی! تا وقتی که آنها(جباران ستمگر)در آن شهرند،ما هرگز وارد آن نخواهیم شد.پس تو و پروردگارت بروید(و با آنان)بجنگید،ما همانا همین جا نشسته ایم.

نکته ها:

مکّه وبیت المقدّس،هر دو سرزمین مقدّسند؛امّا موسی علیه السلام که به قوم خود فرمود:وارد آن شوید و با دشمن بجنگید،بهانه آورده،از فرمان او تخلّف کردند،ولی مسلمانان در سال ششم هجری که به قصد عمره در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله تا نزدیکی مکّه آمدند،اگر ممانعت آن حضرت نبود به شهر حمله می کردند.در این سفر،«صلح حدیبیه»واقع شد.آری،هر دو قوم به دروازه دو شهر مقدّس رسیدند،ولی یکی چنان گریزان از جنگ ویکی چنین سلحشور.

سستی بنی اسرائیل در مبارزه با دشمن،چنان مشهور بود که مسلمانان نیز پیش از شروع جنگ بدر(در سال دوم هجری)وهنگام ورود به مکّه(سال ششم)می گفتند:ما همچون بنی اسرائیل نیستیم که «إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ» بگوییم،همواره در رکاب تو آماده ی جنگیم.

تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که بر عهده دارند،تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می رسد.

پیام ها:

۱-بنی اسرائیل،نمونه ی بی ادبی،بهانه جویی،ضعف و رفاه طلبی بودند. یا مُوسی إِنّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ...

در کلمه «لَنْ نَدْخُلَها» ،جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه ی «أَبَداً» ،اصرار بر جسارت دیده می شود.

در کلمه ی «فَاذْهَبْ» ،توهین به حضرت موسی مشاهده می شود.

در کلمه ی «رَبُّکَ» ،توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعِدُونَ» ،رفاه طلبی آنان را می رساند،نه عزّت جویی را.

۲-مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند،نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقّع اصلاح داشته باشند. «فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ»

۳-آرزوی پیروزی بدون کوشش،خردمندانه نیست. «فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ»

قٰالَ رَبِّ إِنِّی لاٰ أَمْلِکُ إِلاّٰ نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفٰاسِقِینَ«۲۵»

(موسی)گفت:پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم،اختیار کسی را ندارم،پس میان ما و قوم فاسق و تبهکار فاصله بینداز.

نکته ها:

حضرت موسی علیه السلام،پس از یأس از حرکت بنی اسرائیل،به درگاه خداوند شکایت کرد.

درخواست فاصله افتادن،برای آن بود که آتش قهر الهی یاران موسی را نیز فرا نگیرد و تنها دشمنان به کیفر برسند،یا اینکه درخواست می کرد با مرگ کفّار،میان آنان و دشمنان فاصله افتد.

در این که چرا حضرت موسی فقط از خود و برادرش یاد می کند و از آن دو نفر پرهیزکار که با موسی همصدا شدند و مردم را برای ورود به شهر دعوت کردند یادی نمی کند،مفسّران سخنانی دارند،از جمله:

*موسی به ثبات قدم آن دو نفر هم اطمینان نداشت. (۱)

*چون آن دو نفر از سوی مردم به سنگسار تهدید شده بودند،لذا موسی گفت:خدایا! من هیچ قدرتی ندارم،حتّی آن دو نفر در معرض خطرند. (۲)

پیام ها:

۱-غالب دعاهای قرآنی با استمداد از اسم ربّ است. قٰالَ رَبِّ ...

۲-در حالی که همه ی مردم از ما بریده اند،به نجات دهنده ی اصلی متوسّل شویم. فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ ... قٰالَ رَبِّ ...

۳-شکایت پیامبران به خداوند و نفرین،وقتی است که از ایمان واطاعت مردم مأیوس شوند. رَبِّ إِنِّی ...

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

۴-سرپیچی از جهاد،فسق است. «فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ»

۵-یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا ومحروم شدن از فیض وجودشان است. «فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ»

۶-یکی از بلاها و سختی های مؤمنان،زندگی با فاسقان و در میان آنان بودن است. «فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ»

قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ«۲۶»

(خداوند به موسی)فرمود:به درستی که آن(سرزمین مقدّس)تا چهل سال برآنان ممنوع شد،(پس به خاطر این سستی وتخلّف این مدّت طولانی را)در زمین سرگردان(و از مواهب مادّی ومعنوی آن سرزمین مقدّس، محروم)خواهند شد،پس بر این قوم تبهکار و فاسق،تأسّف مخور.

نکته ها:

«یَتِیهُونَ» از ریشه ی«تیه»به معنای سرگردانی است و به صحرای سینا،محلّ سرگردانی آن قوم نیز گفته شده است که چهل سال،در آن منطقه به سر بردند و از برکات زمین محروم ماندند.

داستان تخلّف بنی اسرائیل و قهر الهی و سرگردانی آنان در تیه،در فصل چهارم از سِفر اعداد،در تورات مطرح شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:خداوند ورود بنی اسرائیل به بیت المقدّس را به جهت تخلّف آنان از فرمان حضرت موسی،بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالاخره فرزندان فرزندان آنها موفّق به ورود شدند.(یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند،ورود به ارض مقدّس حاصل نگردید.) (۱)

ص: ۲۷۳

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

در روایات می خوانیم:شبیه داستان بنی اسرائیل،برای مسلمانان هم پیش خواهد آمد. (۱)

در عدد اربعین(چهل) «أَرْبَعِینَ سَنَهً» رمزی است،که هم در قهر و هم در لطف الهی به کار می رود.حضرت موسی برای گرفتن تورات،چهل شب در کوه طور ماند و مدّت آوارگی قوم یهود چهل سال بود.

گاهی اصـلاح نسل جدیـد،با انقراض نسل قدیم است، «أَرْبَعِینَ سَـنَهً یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ» باید خودباختگان نظام فرعونی که قدر موسی را نمی دانند از دنیا بروند و نسل جدیدی در فضای آزاد و با مشـکلات زندگی صـحرایی رشد کنند تا قدر زندگی در شهر و در سایه رهبران آسـمانی را بداننـد.در حـدیث است که آنان در سـرزمین«تیه»از دنیا رفتنـد و فرزنـدانشان وارد سـرزمین مقدّس شدند.

پیام ها:

۱-کیفر فرار از جنگ،محرومیّت است. «فَإِنَّها مُحَرَّمَهٌ عَلَیْهِمْ»

۲-سرگردانی،نوعی عذاب برای فاسقان است. «یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ»

۳-قاعدین و فراریان از جبهه،باید از بعضی امکانات و مزایا محروم باشند. «فَإِنَّها مُحَرَّمَهٌ عَلَیْهِمْ»

۴-انبیا،دلسوز مردمند. «فَلا تَأْسَ»

۵-برای فاسقان دلسوزی نکنید. «فَلا تَأْسَ» (تنبیه مجرم،همچون داروی تلخ به نفع سلامت فرد و جامعه است.)

۱- ۱) .بحار،ج۲۸،ص۱۴ و ۳۰.

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ«۲۷»

(ای پیامبر!)داستان دو پسر آدم را به حقّ بر مردم بازخوان،آنگاه كه(هر يك از آن دو)قربانى پيش آوردند،پس از يكى(هابيل)پذيرفته شد و از ديگرى(قابيل)قبول نگشت.(قابيل)گفت:حتماً تو را خواهم كشت،(هابيل) گفت:خداوند،تنها از متّقين قبول مى كند.

نكته ها:

شايد مراد از تلاوت به حقّ آن باشد كه اين ماجرا در تورات تحريف شده و با خرافات، آميخته است و آنچه در قرآن آمده،حقّ است.

در روايات آمده است كه هابيل،دامدار بود و بهترين گوسفند خود را براى قربانى آورد و قابيل،كشاورز بود و بدترين قسمت زراعت خود را براى انفاق در راه خدا برگزيد. (۱)قرآن مى فرمايد:هرگز به خير نمى رسيد،مگر آنكه از آنچه دوست داريد انفاق كنيد. «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّى تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ» (۲)

امام صادق عليه السلام فرمود:انگيزه قتلِ قابيل،حسادت او نسبت به پذيرش قربانى هابيل بود. (۳)

پيام ها:

۱-بايد تاريخ گذشتگان را براى عبرت گرفتن خواند و بررسى كرد. «وَ اتْلُ»

۲-تاريخ را از افسانه جدا كنيم. «بِالْحَقِّ» (ماجراى قربانى هابيل وقابيل افسانه و داستان بى اساس نيست.)

۳-اصل،تقرّب به خداوند است نه قربانى،قربانى هرچه كه مى خواهد،باشد. «إِذْ قَرَّبا قُرْباناً» («قُرْباناً» نكره آمده است)

۱- ۱) .كافى،ج ۸،ص۱۱۳.
۲- ۲) .آل عمران،۹۲.
۳- ۳) .تفسير نورالثقلين.

۴-پسر پیامبر بودن نقشی در ردّ یا قبول اعمال ندارد،بنابراین از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. «فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ»

۵-تاریخ قتل وخونریزی هم زمان با تاریخ انسان است. نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ ... لَأَقْتُلَنَّكَ

۶-گاهی حسادت،تا برادرکشی هم پیش می رود. «لَأَقْتُلَنَّكَ»

۷-به تهدید کننده ی به قتل هم باید منطقی جواب داد. «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ»

۸-در قبول یا عدم قبول اعمال،انگیزه ها و خصلت ها مؤثّرند. «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»

۹-ملاک پذیرش اعمال،تقواست،نه شخصیّت افراد و نه نوع کار. «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»

۱۰-تفاوت در قبول و عدم قبول،براساس تقواست،نه تبعیض. «مِنَ الْمُتَّقِينَ»

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ«۲۸»

(هابیل به برادرش قابیل گفت:)اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم دراز کنی،من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد،زیرا من از خداوند،پروردگار جهانیان بیم دارم.

نکته ها:

هابیل گفت:من قصد کشتن تو را ندارم،نه آنکه از خود هم دفاع نمی کنم،چون تسلیم قاتل شدن با تقوا سازگار نیست. ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ ...

پیام ها:

۱-در برخورد با حسود،آرام سخن بگوییم و آتش حسد را با نرمش در گفتار، خاموش کنیم. ما أَنَا بِباسِطٍ ...

۲-آنچه ارزش دارد،نکشتن بر اساس خوف از خداست،نه به خاطر ناتوانی و سستی. «إِنِّی أَخافُ اللّهَ»

۳-تقوا و خداترسی،عامل بازدارنده ی از گناه و تعدّی در حساس ترین حالات است. «إِنِّی أَخافُ اللّهَ»

۴-خوف از خداوند،یکی از آثار ایمان به ربوبیّت همه جانبه اوست. «إِنِّی أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ»

۵-عالَم،مظهر ربوبیّت الهی است. «رَبَّ الْعالَمِینَ»

إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظّالِمِینَ«۲۹»

همانا من می خواهم تو با بار گناه من(که پس از کشتنم بر عهده تو قرار می گیرد)و گناه خودت(به سوی خدا)بازگردی و از دوزخیان باشی،و این است کیفر ستمکاران.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ«۳۰»

پس نفس او(با وسوسه ای برخاسته از حسد)کشتن برادرش را برایش آسان و رام ساخت واو را کشت،در نتیجه از زیانکاران گشت.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام به دنبال تلاوت آیه «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ» فرمود:ابلیس به قابیل گفت:قربانی تو قبول نشد و قربانی برادرت هابیل قبول شد،اگر او زنده بماند در طول تاریخ نسل او بر نسل تو افتخار خواهند کرد که قربانی پدر ما پذیرفته شد واز پدر شما پذیرفته نشده است، بنابراین بهتر آن است که او را به قتل برسانی تا نسل تو ذلّت نکشد. (۱)

ص: ۲۷۷

۱- ۱) .کافی،ج۸،ص ۱۱۳.

امـام باقر علیه السـلام فرمود:من قتل مؤمناً متعمّـداً أثبت اللّه علی قاتله جمیع الـذّنوب وبرء المقتول منها،و ذلک قوله تعالی: إِنِّی أُرِیـدُ أَنْ تَبُوءَ ...هر که عمـداً مؤمنی را بکشـد،خداونـد همه گناهان را به حساب قاتل ثبت می کند و مقتول را از گناهان پاک می کند. (۱)

معنای آیه،سکوت در مقابل ظالم به امید بخشش گناهان نیست.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:«محلّ حادثه،کوه قاسِیون در دمشق است». (۲)

امام سجاد علیه السلام فرمودند:«نحوه ی کشتن را ابلیس به قابیل یاد داد». (۳)

پیام ها:

۱-گناهان مقتول،به قاتل منتقل می شود. «تَبُوءَ بِإِثْمِی»

۲-در درگیری ها مسئول خسارت آغازگر است. «بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ»

۳-برادرکشی همان و دوزخی شدن همان. «فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ»

۴-ایمان به معاد،جزو عقاید اوّلیه انسان های روی زمین بوده است. «أَصْحابِ النّارِ»

۵-قاتل،هم به خود ظلم می کند،هم به مقتول،هم به خانواده ی مقتول و هم به جامعه. «الظّالِمِینَ»

۶-نفس انسان،با وسوسه،تلقین و تزیین،انسان را رام و خام می کند و به گناه می کشد. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ»

۷-هوای نفس می تواند عواطف برادری را نیز سرکوب کند. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ»

۸-فطرت پاک انسانی،از آدم کشی بیزار است،ولی نفس،این کار را خوب جلوه

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر درّالمنثور.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

داده و انسان را به قتل وامی دارد. «فَطَوَّعَتْ»

۹-جنگ حقّ و باطل،از آغاز تاریخ زندگی بشر بوده است. «فَقَتَلَهُ»

۱۰-پیروی از هوای نفس،خسارت است. «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ»

۱۱-قاتل،هم از درون گرفتار عذاب وجدان است و هم از بیرون مورد انتقاد مردم و هم گرفتار قصاص و عدل می شود و کامی نمی گیرد. «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ»

۱۲-تسلّط و غلبه بر مخالف،همیشه نشانه ی سرافرازی نیست. «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ»

فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الْأَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوارِی سَوْأَهَ أَخِیهِ قالَ یا وَیْلَتی أَ عَجَزْتُ أَنْ أَکُونَ مِثْلَ هذَا الْغُرابِ فَأُوارِیَ سَوْأَهَ أَخِی فَأَصْبَحَ مِنَ النّادِمِینَ«۳۱»

پس خداوند،زاغی فرستاد که زمین را می کاوید،تا به او نشان دهد که چگونه کشته ی برادرش را بپوشاند(و دفن کند.قابیل)گفت:وای بر من! آیا عاجزم از این که مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ سرانجام او از پشیمانان شد.

نکته ها:

قابیل که مرتکب قتل برادر شد،چون دید درّندگان سراغ جسد او می آیند،آن را به دوش کشید،امّا سودی ندید و هم چنان متحیّر بود.امّا همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ دیگری دید،آموخت که جسد برادر را دفن کند.

«غراب»،به معنای کلاغ است. (۱)

انسان های اوّلیه بسیار بی تجربه بودند،ولی خداوند دائماً لطف خود را از راه های گوناگون به انسان سرازیر کرده است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:خداوند دو زاغ فرستاد تا با هم درگیر شوند ویکی دیگری را کشت سپس قاتل با منقار خود گودالی حفر کرد و کشته را دفن کرد. (۲)

۱- ۱) .قاموس قرآن.

۲- ۲) .تفاسیر برهان وراهنما.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:«و الذّنوب التّی تورث النّدم قتل النّفْس»از گناهانی که سبب ندامت می شود،کشتن انسان بی گناه است. (۱)

پیام ها:

۱-گاهی حیوانات مأمور الهی اند و حرکت آنان به فرمان او و در مسیری است که او می خواهد. «فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً»

۲-بسیاری از معلومات بشر،از زندگی حیوانات الهام گرفته است. فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً یَبْحَثُ ... لِیُرِیَهُ

۳-انسان باید همواره در پی آموختن باشد.اصل،آموختن و یادگیری است،از هر طریقی،گرچه از طریق حیوانات باشد. فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً ... لِیُرِیَهُ

۴-خداوند،گاهی انسان را با حیوانات کوچک آموزش می دهد تا بفهماند زاغ هم می تواند وسیله ی آموزش انسان باشد،پس نباید مغرور شد. غُراباً ... لِیُرِیَهُ

۵-جسد مرده را باید در زمین دفن کرد(در محفظه قراردادن،مومیایی کردن، سوزاندن و...صحیح نیست). فِی الْأَرْضِ ... یُوارِی سَوْأَهَ أَخِیهِ

۶-دفن کفار واجب نیست،مرده ی انسان مؤمن نیز کرامت دارد ونباید خوراک حیوانات شود،بلکه باید دفن شود. «یُوارِی سَوْأَهَ أَخِیهِ»

۷-ندامت،نشانه ی حقّ طلبی فطرت هاست. «فَأَصْبَحَ مِنَ النّادِمِینَ»

مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمِیعاً وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ«۳۲»

۱- ۱) .بحار،ج۷۳،ص۳۷۵.

به همین جهت،بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است،و هر که انسانی را زنده کند(و از مرگ یا انحراف نجات دهد)گویا همه ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند،امّا(با این همه)بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا)در روی زمین اسرافکار شدند.

نکته ها:

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله ی کشتن همه ی مردم مطرح شده است.برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می توان عرضه کرد:

الف:قتل یک نفر،کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

ب:حرمت قتل یک نفر نزد خداوند،به منزله قتل همه ی مردم نزد شماست.

ج:قتل یک نفر،بی اعتنایی به مقام انسانیّت است.

ه:قتل یک نفر،سلب امنیّت از همه ی مردم است.

و:چون انسان ها به منزله ی اعضای یک پیکرند،پس قتل یکی قتل همه است.

ز:جایگاه دوزخی قاتل یک نفر،جایگاه کسی است که قاتل همه باشد. (۱)

ح:قتل یک نفر،زمینه ساز قتل همه است.

ط:یک انسان می تواند سرچشمه ی یک نسل باشد،پس قتل او به منزله ی قتل یک نسل است.(به نظر می رسد این احتمال بهتر است)

در روایات می خوانیم:«فانی شدن تمام دنیا نزد خدا،از کشتن یک مؤمن آسان تر است». (۲)

۱- ۱) .کافی،ج۷،ص۲۷۱.

۲- ۲) .بحار،ج۱۰،ص۳۸۲.این حدیث را در شب جمعه آخر ماه رمضان ۱۳۷۹ می نویسم که روز جمعه اش روز قدس است و در حالی که تلویزیون صحنه های دلخراشی از کشتن مسلمانان بی پناه فلسطین را به دست صهیونیست ها نشان می دهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«کسی که در موضعی که آب یافت نمی شود،تشنه ای را سیراب کند،مانند کسی است که نفسی را زنده کرده باشد». (۱)

طبق آیات و روایات،هدایت وارشاد مردم به راه حقّ،نوعی احیا می باشد و گمراه کردن مردم،نوعی قتل است.سوره انفال،آیه ۲۴،دعوت پیامبر را مایه ی حیات مردم می خواند:

«دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ» .

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:«مَن أخرجها من ضلال الی هدی فکانّما أحیاها و من أخرجها من هدی الی الضّلال فقد قتلها»هرکس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«نجاها من غرق أو حرق أو سَبُع أو عدوّ»مراد از احیای نفس، نجات گرفتاران از غرق وآتش سوزی ودرّنده یا دشمن است. (۳)و در روایت دیگر آمده است:«کسی که به گرسنه ای غذا ندهد،به منزله ی کشتن اوست وغذا دادن،به منزله ی زنده کردن اوست». (۴)

امام باقر علیه السلام فرمود:«مسرفان همان کسانی هستند که حرام ها را حلال می شمرند و خون ها را می ریزند». (۵)

پیام ها:

۱-گاهی حوادث تاریخی،عامل صدور فرمان های الهی است. «مِنْ أَجْلِ ذٰلِکَ»

۲-انسان ها و سرنوشتشان در طول تاریخ به هم پیوند دارند. «مِنْ أَجْلِ ذٰلِکَ کَتَبْنٰا عَلیٰ بَنِی إِسْرٰائِیلَ»

۳-احکام الهی حکمت دارد وگزاف نیست. «مِنْ أَجْلِ ذٰلِکَ»

۴-برای جلوگیری از سنگدلی وپرهیز از تکرار حادثه،کیفر ومجازات لازم است.

«مِنْ أَجْلِ ذٰلِکَ کَتَبْنٰا»

۱- ۱) .مکارم الاخلاق،ص۱۳۵.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص۲۱۰.

۳- ۳) .تفسیر برهان.

۴- ۴) .کافی،ج۲،ص۲۰۴.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

۵-جان همه ی انسان های مؤمن از هر نژاد و منطقه ای که باشند،محترم است. «نَفْساً»

۶-اعدام مفسد،در قانون بنی اسرائیل نیز بوده است. «کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ»

۷-خودکشی و سقط جنین،از نمونه های«قتل نفس»و حرام است. مَنْ قَتَلَ نَفْساً ...

۸-جان کسی که در زمین فساد می کند یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست و آنان را به قتل می رساند،بی ارزش است و باید از بین برود. «بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ»

۹-کشتن انسان در دو مورد جایز است:

الف:به عنوان قصاصِ قاتل. «بِغَیْرِ نَفْسٍ»

ب:برای از بین بردن مفسد. «أَوْ فَسادٍ»

۱۰-ارزش عمل مربوط به انگیزه و هدف است.کشتن یک نفربه قصد تجاوز،به قتل رساندن یک جامعه است؛ «فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً» امّا کشتن به عنوان قصاص،حیات جامعه است. «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ» (۱)

۱۱-تجاوز به حقوق یک فرد،تهدید امنیّت جامعه است. «فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً» آنان که کارشان نجات جان انسان هاست،مانند پزشکان،پرستاران،مأموران آتش نشانی،امدادگران،داروسازان و...باید قدر خود وارزش کار خویش را بدانند. «فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمِیعاً»

۱۲-نشانه ی جامعه ی زنده،امداد رسانی به گرفتاران و نجات جانهاست. «مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمِیعاً»

۱۳-عدم ایمان وعمل مردم به گفتار رسولان،در طول تاریخ بوده است. «وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۷۹.

۱۴-انسان مختار است،با آمدن پیامبران هم می تواند راه خلاف برود. وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ... بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ«۳۳»

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و(با سلاح و تهدید و غارت)در زمین به فساد می کوشند،آن است که کشته شوند،یا به دار آویخته شوند،یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین(خودشان)تبعید شوند.این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکانِ مکّه به مدینه آمده،مسلمان شدند.ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه ی خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند؛امّا چون سالم شدند،چوپان های مسلمان را گرفته،دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده،شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند.رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند،بر سر خودشان آوردند.آیه ی فوق نازل شد.

کیفرهایی که در آیه آمده،«حقّ اللّه»است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست. (۱)ودر تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر،با امام مسلمانان است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند،باید یکی از کیفرها اجرا شود.

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

کلمه ی «جَزٰاءُ» به معنای کیفر و پاداش کافی است؛یعنی حدود و مجازات های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است. (۱)

برای اصلاح جامعه،هم موعظه و ارشاد لازم است،هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی.

(آیه قبل،پیام و هشدار به قاتل بود و این آیه،عقوبت افراد محارب و مفسِد را بیان می کند)

عقوبت باید همراه با عدالت باشد.چون فسادها و خصوصیّات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست؛مثلا اگر فساد،فجیعانه بود،کیفرش قتل است؛ولی اگر سطحی بود،کیفر آن تبعید است.این معنا از روایات فهمیده می شود،از جمله آنکه:کیفر قتل،اعدام است،کیفر ارعاب،تبعید است،کیفر راهزنی و سرقت،قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی وسرقت مسلحانه،قطع دست و پا و به دار آویختن است. (۲)

اجرای احکام و حدود الهی،در سایه ی برپایی نظام و حکومت اسلامی میسّر است،پس دین از سیاست جدا نیست.

آنان که بر امام و رهبر مسلمانان یا حکومت اسلامی خروج کنند،مشمول «یُحٰارِبُونَ اللّٰهَ» می شوند. (۳)

طبق آیه ی ۲۷۹ سوره ی بقره،رباخوار،«محارب»خدا و پیامبر است، «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ» چون امنیّت اقتصادی را به هم می زند.همچنین در روایات،توهین به مسلمان،محاربه ی با خدا به حساب آمده است:«من أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه». (۴)

پیام ها:

۱-وظیفه ی نظام و حکومت،حفظ امنیّت شهرها،روستاها،جاده ها و برخورد با متخلّفان است. إِنَّمٰا جَزٰاءُ ...

۲-جنگ با خلق خدا،جنگ با خداست وآنکه با مردم طرف شود،گویا با خداوند طرف است. «یُحٰارِبُونَ اللّٰهَ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۴- ۴) .بحار،ج۴،ص۶۵.

۳-نافرمانی از دستورات پیامبر و مبارزه با آنها،جنگ با خداوند است. «یُحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۴-برای آنان که امنیّت جامعه را بر هم می زنند،چند نوع کیفر مقرر شده است:

اعدام،تبعید،قطع دست و پا،به دار آویختن. یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا ...

۵-مخالفان ولایت رسول اللّه که قصد براندازی دارند و با نظام الهی در جنگند، باید به سخت ترین کیفر مجازات شوند. یُحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ ... أَنْ یُقَتَّلُوا

إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۳۴»

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید،توبه کرده باشند،پس بدانید که خداوند آمرزنده ای مهربان است.

نکته ها:

چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند وبه روی آنان اسلحه بکشد،گرچه قتلی صورت نگیرد نیز«مفسد فی الارض»گفته شده،این آیه توبه آنان را مطرح می کند.

بنابراین توبه ی محارب و مفسد،فقط کیفر تهدید و ارعاب را برمی دارد،نه کیفر قتل و سرقت را؛یعنی توبه در«حقّ اللّه»أثر دارد،نه«حقّ النـاس»،چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است.عنوان محارب،حسابی دارد و عنوان قاتل و سارق،حسابی دیگر. (۱)یعنی اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد،حکم قصاص او باقی است؛ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد،کیفر محارب از او برداشته می شود.

مجازات های الهی جنبه ی تربیتی و اصلاح فرد و جامعه دارد،نه انتقام.از این رو گناهکار باید توبه کند و توبه او هم مؤثّر است.

در رفع عقوبت،احراز توبه ی واقعی لازم است؛مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا می شود،یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱-راه توبه به روی همه باز است. یُحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ ... إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا

۲-توبه ای أثر دارد که پیش از دستگیری و گرفتار شدن باشد. «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ» (در سایر گناهان هم توبه تا قبل از مرگ مفید است. (۱))

۳-مغفرت خدا را باور کنیم. «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۴-مغفرت خداوند همراه با رحمت است نه توبیخ و تحقیر. «غَفُورٌ رَحِیمٌ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۳۵»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و(برای تقرب)به سوی او وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید،باشد که رستگار شوید.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«بهترین وسیله ای که می توان با آن به خدا نزدیک شد،ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه ی اخلاص و اقامه ی نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صله ی رحم و انفاق های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است». (۲)

اهل بیت علیهم السلام همان ریسمان محکم و وسیله ی تقرّب به خداوند هستند.«هم العروه الوثقی والوسیله الی اللّه» (۳)

توسّل،موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنّت مثل«صواعق»ابن حجر،«سنن» بیهقی،«صحیح»دارمی و«وفاء الوفاء»درباره ی آن روایت نقل شده است.ضمناً آیات ۶۴سوره ی نساء،۹۷ سوره ی یوسف و ۱۱۴ سوره ی توبه نیز می تواند سند توسّل باشد.

۱- ۱) .نساء،۱۸.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۱۰.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

پیام ها:

۱-ایمان «آمَنُوا» ،تقوا «اتَّقُوا اللّهَ» ،شفاعت «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» و جهاد «وَ جاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» ،راه سعادت و رستگاری است. «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

۲-برای رسیدن به فلاح،هم باید گناهان را ترک کرد، «اتَّقُوا اللّهَ» هم باید طاعات را انجام داد. «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»

۳-کارهای خیر،همه زمینه و وسیله ی سعادتند.(البتّه اگر با گناه خود آن زمینه ها را از بین نبریم.) «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ«۳۶»

همانا کسانی که کافر شدند،اگر تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را دارا باشند تا برای نجات از عذاب روز قیامت فدیه دهند،از آنان پذیرفته نمی شود و برای آنان عذابی دردناک است.

يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ«۳۷»

آنان می خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است.

نکته ها:

همه ی راه های نجات در قیامت بسته است،کافران نه از رحمت الهی بهره مند می شوند، چون مخصوص اهل تقواست. «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (۱)،و نه از شفاعت کامی می گیرند،چون شفاعت مخصوص کسانی است که خداوند از آنان راضی

۱- ۱) .اعراف،۱۵۶.

باشـد. «لاٰ تَنْفَعُ الشَّفٰاعَهُ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً» (۱)،به علاوه از مرگ خبری نیست،زیرا پیوسته در آتشند و درخواست مرگشان پذیرفته نیست. «نٰادَوْا یٰا مٰالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنٰا رَبُّکَ قٰالَ إِنَّکُمْ مٰاکِثُونَ» (۲)

پیام ها:

۱-کارآیی اموال،تنها در دنیاست و در آخرت،ثروت بی ثمر است. مٰا تُقُبِّلَ ...

۲-روز قیامت در دستگاه عدل الهی،فدیه پذیرفته نمی شود. لِیَفْتَدُوا ... مٰا تُقُبِّلَ

۳-عامل اصلی سعادت،در درون انسان است(ایمان،تقوا وجهاد)،نه در بیرون (مال و ثروت). لَهُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ... مٰا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ

۴-عذاب کافران،نه با فدیه دفع می شود،نه با گذشت زمان قطع می گردد. «وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِینَ»

۵-کسی که در دنیا با آن همه برهان و ارشاد،ازظلمت های شرک و جهل بیرون نیاید،در آخرت هم از دوزخ بیرون نخواهد آمد. «لَهُمْ عَذٰابٌ مُقِیمٌ»

وَ السّٰارِقُ وَ السّٰارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُمٰا جَزٰاءً بِمٰا کَسَبٰا نَکٰالاً مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ«۳۸»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.

این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی «نَکٰالَ» به معنای امر بازدارنده است.قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. «نَکٰالَ» به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران باشد. (۳)

در این آیه ابتدا مرد دزد،سپس زن دزد مطرح شده است؛ولی در آیه ی دوم سوره ی نور که

۱- ۱) .طه،۱۰۹.

۲- ۲) .زخرف،۷۷.

۳- ۳) .قاموس قرآن.

حکم زنا بیان شده،ابتدا زن زناکار،سپس مرد زناکار یاد شده است،شاید به خاطر آن است که در سرقت،نقش مردِ خلافکار بیشتر است و در زنا،نقش زنِ خلافکار.

از مرحوم سید مرتضی علم الهدی(از علمای هزار سال قبل)پرسیدند:چرا دستی که پانصد مثقال طلا دیه دارد،به خاطر یک چهارم مثقال دزدی،قطع می شود؟پاسخ فرمود:

«امانت»،قیمت دست را بالا می برد و«خیانت»،ارزش آن را می کاهد.

طبق روایات،مقدار قطع دست،چهار انگشت است و باید انگشت شست و کف دست باقی بماند.مقدار مالی هم که به خاطر آن دست دزد قطع می شود،باید حداقل به قیمت یک چهارم دینار(یک چهارم مثقال طلا)باشد.مال هم باید در مکان حفاظت شده باشد،نه در مثل کاروانسرا،حمّام،مسجد و اماکن عمومی.سارق نیز باید از قانون قطع دست مطلع باشد،وگرنه دست او قطع نمی شود.همچنین اگر کسی در سال های قحطی از روی اضطرار، مواد غذایی را سرقت کند دستش قطع نمی شود.البتّه در تمام مواردی که دست قطع نمی شود کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. (۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته اند. (۲)

اجرای این احکام،نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد،پس اسلام،دین حکومت و سیاست است.

اسلام،قبل از بریدن دست،بر اهمیّت و لزوم کار و اداره ی زندگی فقرا از طریق بیت المال و بستگان نزدیک و قرض الحسنه و تعاون و...تأکید می کند؛ولی با این حال فقر،بهانه و مجوّز سرقت نیست. (۳)

سیستم جزایی دنیا،چون تنها به زندان و جریمه ی مالی تکیه دارد،از مقابله با سرقت عاجز است.

قطع دست،برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه ی جلوگیری از لغزش مجدّد او ودیگران

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی.

۳- ۳) .تفسیر فی ظلال القرآن.

است. «فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمٰا»

پیام ها:

۱-کیفر زن و مرد دزد یکسان است. «السّٰارِقُ وَ السّٰارِقَهُ»

۲-باید امنیّت جامعه را با قاطعیّت حفظ کرد. «فَاقْطَعُوا»

۳-جریمه و کیفر سنگین،بازدارنده ی از دزدی است. «نَکٰالاً»

۴-در قوانین کیفری اسلام،علاوه بر تنبیه مجرم،عبرت دیگران هم مطرح است.

«نَکٰالاً»

۵-در اجرای حدود الهی،نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. «فَاقْطَعُوا»

۶-با اینکه قطع دست ازطرف قاضی وحاکم است،امّا خدا به همه مؤمنان خطاب می کند، «فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمٰا» تا آنان زمینه اجرای حدود الهی را فراهم کنند.

۷-مالکیّت شخصی و امنیّت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن،باید دست دزد قطع شود. «فَاقْطَعُوا»

۸-اعمال قدرت،باید حساب شده باشد. «عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

۹-فرمان قطع دست دزد،جلوه ای از عزّت و حکمت خداوند است. فَاقْطَعُوا ... عَزِيزٌ حَكِيمٌ

فَمَنْ تٰابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۳۹»

پس هرکه بعد از ظلمش توبه کند و(کارهای فاسد خویش را)اصلاح کند، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد،همانا خداوند،آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در اسلام،مجازات در کنار ارشاد و تربیت و رحمت است.در آیه ی قبل،کیفر سارق بیان

شد،اینجا دعوت به توبه به درگاه خدای غفور و اصلاح بدی هاست که سبب می شود تا خداوند لطفش را به بنده باز گرداند.

اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد،هم در دنیا بخشیده می شود و هم در آخرت، (۱)ولی پس از دستگیرشدن،حد اجرا می شود ونقش توبه تنها برای قیامت است.

در حدیث آمده است:سارقی که دستش قطع شده بود،از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله پرسید:آیا برای من راه توبه باز است؟فرمود:آری! تو امروز(که حدّ بر تو جاری شد،)مثل همان روزی هستی که از مادر متولّد شدی! (۲)

پیام ها:

۱-برای انسان خطاکار،همیشه راه بازگشت و اصلاح،باز است. «فَمَنْ تٰابَ»

۲-توبه،تنها یک ندامت درونی نیست؛بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. «وَ أَصْلَحَ»

۳-اگر انسان توبه کند،خداوند هم توبه او را می پذیرد. «يَتُوبُ عَلَيْهِ»

۴-سرقت،ظلم به خود و جامعه و تجاوز به امنیّت جامعه است. «بَعْدِ ظُلْمِهِ»

۵-مجرمان را باید به راه خدا دعوت و امیدوار کرد. فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ ... غَفُورٌ،رَحِيمٌ

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ« ۴۰»

آیا ندانستی که حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آن خداست،هرکه را(طبق حکمت و عدالت خود)بخواهد عذاب می کند و هرکه را بخواهد می آمرزد و خداوند بر هر چیزی تواناست.(محارب و مفسد و سارق را عذاب می دهد،و تائب پشیمان را می پذیرد و می بخشاید).

۱- ۱) .کافی،ج۷،ص ۲۵۰.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱-کسی که بر هستی حاکم است،حقّ دارد قوانین هستی را وضع کند. اَلسّارِقُ وَ السّارِقَهُ ... لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ ...

۲-مجرمان بدانند که راه فراری ندارند و باید به سوی خدا بازگردند. «أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۳-خداوند نیازی به توبه ی بندگان ندارد،چون همه ی هستی از آن اوست. «لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۴-انسان باید در حالتی میان بیم و امید باشد. «یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ»

۵-عفو یا عذاب،هردو نمونه ای از قدرت اوست. یُعَذِّبُ ... یَغْفِرُ ... عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ سَمّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ یُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَیْئاً أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ« (۴۱)»

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند،غمگینت نسازند،(خواه)آن گروه که(منافقانه)به زبان گفتند:ایمان آورده ایم،ولی دلهایشان ایمان نیاورده است.(و خواه)از یهودیان آنان که برای دروغ سازی(و تحریف) با دقّت به سخنان تو گوش می دهند و همچنین(به قصد جاسوسی)برای قوم دیگری که نزد تو نیامده اند،به سخنان تو گوش می دهند(و یا گوش به

فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده اند)آنان کلمات(تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می کنند و(به یکدیگر)می گویند:اگر این مطلب (که مطابق میل ماست)به شما داده شد بگیرید و بپذیرید،ولی اگر(آنچه طبق خواسته ی ماست)به شما داده نشد،دوری کنید.(ای پیامبر!)هر که را خداوند بخواهد آزمایش و رسوایش کند تو هرگز در برابر قهر الهی هیچ کاری نمی توانی برایش بکنی.آنان کسانی اند که خداوند نخواسته است دل هایشان را پاک کند.برای آنان در دنیا ذلّت و خواری و برایشان در آخرت،عذابی بزرگ است.

نکته ها:

از آیه استفاده می شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می کردند «لَمْ يَأْتُوكَ» و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده اند و سفارش می کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود،بگیرید وگرنه رها کنید.

منافقان و هیئت اعزامی نزد حضرت آمدند و با دقّت گوش می دادند تا بر سخنان حضرت، دروغ و شایعه ببندند. «سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ»

پیام ها:

۱-انبیا نسبت به گمراهان دلسوزند. «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ»

۲-کفر،میدانی دارد که گروهی در آن به سرعت پیش می روند و هر لحظه به کفرشان اضافه می شود. «يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ»

۳-دشمنان،در کفر و نفاق شتاب دارند،چرا مسلمانان در راه حقّ باید سستی کنند؟ «يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ»

۴-نفاق،مایه ی افزایش کفر است. يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ ... بِأَفْواهِهِمْ

۵-ایمان،با پذیرش قلبی است،نه اظهار زبانی. «آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»

۶-ایمانی ارزش دارد که در قلب،راسخ باشد. «وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»

۷-قلب،مرکز ایمان است. «لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»

۸-منافقان ویهودیان،در کنار هم یک هدف را تعقیب می کنند. مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ ... وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا

۹-گوش دادن مهم نیست،انگیزه ی آن مهم است. «سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ»

۱۰-کفّار،عوامل نفوذی و جاسوس در میان مسلمانان دارند،مبلّغان دینی نباید همه ی شنوندگان را خوش نیّت بپندارند. «سَمّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ»

۱۱-تحریف،خیانت فرهنگی یهود است. «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ»

۱۲-گزارشگری دور از تقوا،یکی از شغل های خطرناک است. سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ ...

یُحَرِّفُونَ ...

۱۳-کلمات آسمانی هر یک جایگاه مخصوص دارد. «مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ»

۱۴-ما باید تسلیم اوامر خدا باشیم،نه آنکه احکام الهی مطابق خواسته های ما باشد. فَخُذُوهُ ... فَاحْذَرُوا (۱)

۱۵-گناه،انسان را از لیاقت برای هدایت می اندازد. «وَ مَنْ یُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ»

۱۶-منافقان،از شفاعت پیامبر محرومند. «فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَیْئاً»

۱۷-حتّی رسول اللّه برای متعصّبان لجوج و هوسباز،نقشی ندارد. «فَلَنْ تَمْلِکَ»

۱۸-قهر الهی به دنبال سوء رفتار و اعمال بد انسان است. سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ ... لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ

۱۹-قلب سرسخت و لجوج،از دریافت الطاف حقّ محروم است. «لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ»

---

۱ - ۱) .بعضی مردم سراغ مرجع تقلید،عالم،دادگاه و قانونی می روند که طبق میل آنان حکم کرده باشد.آیه از این امر نهی می کند.

۲۰-عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت چیزی نیست. «فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ»

۲۱-منافقان،هم بدبختی دنیوی دارند،هم عذاب بزرگ قیامت در انتظارشان است. «لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ»

سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ«۴۲»

آنان برای دروغ سازی به دقّت گوش می دهند و همواره مال حرام(رشوه و ربا)می خورند،پس اگر(برای داوری)نزد تو آمدند،یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ زیانی به تو نخواهند رساند.و اگر داوری کنی،پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن،همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

نکته ها:

بعضی از یهود که زنای محصنه کرده بودند،به امید نجات از کیفر سنگسار که در دین یهود نیز آمده است، (۱)برای داوری نزد پیامبر آمدند،غافل از آنکه حکم اسلام هم سنگسارکردن زناکار است،چون دیدند حکم اسلام نیز همان است،حاضر به پذیرش حکم پیامبر نشدند.

«سحت»طبق روایات،رشوه و هدایایی است که برای انجام کاری داده شود. (۲)سُحت در لغت،کار حرامی است که مایه ی ننگ صاحبش شود. (۳)

«سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ» یا به معنای آن است که سخنان را با دقّت می شنوند ونیّت دروغ بستن و تحریفِ آن را دارند و یا به معنای آن است که عوام یهود با علم به دروغگویی و

۱- ۱) .در تورات،سِفر تثنیه،فصل ۲۳،حکم زنا بیان شده است.

۲- ۲) .وسائل،ج۱۷،ص۹۵.

۳- ۳) .مفردات راغب.

تحریف گری علمای خود،باز هم سخن آنان را گوش می دهند و می پذیرند.

آیه خطاب به پیامبر می فرماید:گرچه علمای یهود در اندیشه آسیب رسانی به تو هستند و تو برای مکتب و جامعه اسلامی دغدغه داری؛ولی خداوند نوید می دهد که اگر مصلحت را در اعراض دانستی دغدغه ای نداشته باش. «وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً»

پیام ها:

۱-علمای یهود،رشوه خوار بودند، «أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ» و عوامشان مشتاق شنیدن دروغ. «سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ» (تکرار «سَمّاعُونَ» ،در دو آیه پی درپی شاید اشاره باشد به اینکه این روش،کم کم خصلت آنان شده است.)

۲-همزیستی مسلمانان با اهل کتاب،تا حدّی بود که آنان برای قضاوت،نزد پیامبر اسلام می آمدند. «جاؤُكَ»

۳-پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از مسئولیّت نبوّت،مسئولیّت حکومت نیز داشت. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ»

۴-پیامبران،در امر حکومت و داوری،از طرف خداوند اختیاراتی دارند که طبق صلاح دید عمل می کنند. فَاحْكُمْ ... أَوْ أَعْرِضْ

۵-شعاع حکومت اسلامی،اهل کتاب را نیز در برمی گیرد. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

۶-اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد،باید عدالت،جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

۷-مسائل نژادی،منطقه ای،تعصب های گروهی،تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت ها تأثیر بگذارد. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

۸-عدالت همیشه و با هر گروه،یک ارزش خداپسند است. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

وَ کَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرٰاةُ فِیهٰا حُکْمُ اللّٰهِ ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَ مٰا أُولٰئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ«۴۳»

و(یهودیان)چگونه تو را داور قرار می دهند،در حالی که تورات نزد ایشان است(و)در آن حکم خداست،پس بعد از آن(که تو موافق آن کتاب حکم کردی)روی می گردانند و آنان مؤمن نیستند.

نکته ها:

همان گونه که در آیه ی قبل گفتیم،دلیل مراجعه یهودیان به پیامبر اسلام،پیدا کردن راهی برای تخفیف مجازات بود و آنان با اینکه به تورات دسترسی داشتند و پاسخگوی نیازهای آنان بود،ولی دنبال قانون ساده تری می گشتند.

پیام ها:

۱-تمامی تورات تحریف نشده است. «عِنْدَهُمُ التَّوْرٰاةُ فِیهٰا حُکْمُ اللّٰهِ»

۲-کاش اهل کتاب،نسبت به احکام کتاب خودشان پایبند بودند. «وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرٰاةُ فِیهٰا حُکْمُ اللّٰهِ»

۳-آنچه برای گروهی مهم است،تخفیف در قانون است،نه ایمان به قانون و انجام وظیفه.(به همین دلیل با داشتن قانون تورات برای پیدا کردن راه مجازات آسان تری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند). «ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ»

۴-علامت ایمان،تسلیم بودن در برابر قانون است. «وَ مٰا أُولٰئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ»

ص :۲۹۸

إِنّٰا أَنْزَلْنَا التَّوْرٰاةَ فِيهٰا هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هٰادُوا وَ الرَّبّٰانِيُّونَ وَ الْأَحْبٰارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتٰابِ اللّٰهِ وَ كٰانُوا عَلَيْهِ شُهَدٰاءَ فَلاٰ تَخْشَوُا النّٰاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لاٰ تَشْتَرُوا بِآيٰاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكٰافِرُونَ«۴۴»

همانا ماتورات را نازل کردیم(که)در آن هدایت و نور است.پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند،بر طبق آن برای یهود حکم می کردند و(همچنین)مربّیان الهی و دانشمندان،بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند،داوری می کردند،پس(ای علما!)از مردم نترسید(و احکام خدارا بیان کنید)و از(مخالفت با)من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید.

و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند،پس آنان همان کافرانند.

نکته ها:

«ربّانی»از«ربّان»،به معنای تربیت کننده است.به گفته ی بعضی،«ربّانی»کسی است که با «رَبِّ الْعٰالَمِينَ» پیوند خورده،با علم وعمل،خدایی شده،تربیت مردم را بر عهده دارد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود:«أنَا ربّانیّ هذه الاُمّه»ربّانی این امّت من هستم. (۱)امام صادق علیه السلام نیز فرمود:«ربانیون،اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند». (۲)

«حِبْر»به معنای اثر نیک است.چون عالمان در جامعه منشأ اثر نیکند،به آنان حِبْر و احبار گفته می شود.به ابن عباس هم لقب«حِبر الاُمّه»داده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«کسی که حتّی به مقدار دو درهم قضاوت ناحقّ کند،مشمول جمله ی آخر این آیه می شود». (۳)«هُمُ الْكٰافِرُونَ»

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفسیر صافی؛کافی،ج۷،ص۴۰۸.

پیام ها:

۱-ضمن توجّه به تحریف تورات موجود،باید از اصل کتب آسمانی تجلیل کرد.

«فِيهَا هُدىً وَ نُورٌ»

۲-گرچه تورات بر موسی علیه السلام نازل شد؛ولی همه ی انبیا و علمای پس از او مأمور بودند طبق آن حکم کنند. «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ»

۳-قوانین مستند بر وحی را باید پذیرفت.(لازمه ی وجوب قضاوت بر انبیا و علما،قبول کردن مردم است) يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ...

۴-انبیا،از پیش خود حکمی ندارند،بلکه تسلیم حکم خدایند. «أَسْلَمُوا»

۵-اسلام(تسلیم خدا بودن)،دین همه ی موحّدان است،انبیای بنی اسرائیل هم با جمله ی «أَسْلَمُوا» توصیف شده اند. «النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا»

۶-علمای هر امت،مسئول اجرای احکام الهی در میان مردم هستند.(ولایت فقیه، ریشه در تمام ادیان دارد) يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ... وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ

۷-سلسله مراتب باید مراعات شود.ابتدا انبیا،سپس امامان و آنگاه علما.

اَلنَّبِيُّونَ ... وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ

۸-یهود،انبیای متعدّد داشتند. يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ...

۹-تورات،قوانین قضایی و حکومتی دارد و محور قضاوت بوده است. يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ...

۱۰-نور و هدایت زمانی در جامعه جریان پیدا می کند که بر اساس کتاب آسمانی، قضاوت و حکومت شود. «فِيهَا هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا»

۱۱-راه حفظ کتب آسمانی،عمل و قضاوت و حکومت بر طبق آن است. يَحْكُمُ بِهَا ... بِمَا اسْتُحْفِظُوا (بنابر این که مراد از استحفاظ،حفاظت همه جانبه آن باشد)

۱۲-علما باید محافظ مکتب باشند. «بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتَابِ اللّهِ»

۱۳-قضاوت،مسئولیّت عالمان است. یَحْکُمُ بِهَا ... اَلرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتَابِ اللّهِ

۱۴-عالمان و قضات،دو رسالت بزرگ بر دوش دارند:

الف:حکم خدا را از ترس مردم تغییر ندهند. «فَلاَ تَخْشَوُا النّاسَ»

ب:به طمع مال دنیا،دچار کتمان و لغزش نشوند. «وَ لاَ تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ثَمَناً قَلِیلاً»

۱۵-انحراف در قضاوت،کفر است. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ»

۱۶-در قضاوت،صراحت،جرأت وقاطعیّت لازم است ونباید تحت تأثیر تهدید و جوّسازی ها قرار گرفت. «فَلاَ تَخْشَوُا النّاسَ»

۱۷-خشیت الهی،ضامن قضاوت عادلانه است. یَحْکُمُ ... فَلاَ تَخْشَوُا النّاسَ وَ اخْشَوْنِ

۱۸-تحریف،سکوت،کتمان و حکم به غیر فرمان خدا،اگرچه به قیمت بدست آوردن همه ی دنیا باشد خسارت است. وَ لاَ تَشْتَرُوا ... ثَمَناً قَلِیلاً ... فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ (چون کلّ دنیا«متاع قلیل»است (۱))

۱۹-با داشتن قانون آسمانی،سراغ قوانین شرق و غرب رفتن کفر است و چنین قوانینی اعتباری ندارد. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ»

۲۰-کسی که شرایط قضاوت به حقّ برایش فراهم شود،ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ»

۲۱-سکوت و کتمان در برابر طاغوت ها،دین فروشی در برابر سرمایه داران و عوام فریبی،از خطراتی است که علما را تهدید می کند. فَلاَ تَخْشَوُا النّاسَ ... وَ لاَ تَشْتَرُوا ...

۲۲-علمای ترسو و حریص،در دینداری و حفاظت از کتاب آسمانی سست هستند. فَلاَ تَخْشَوُا النّاسَ ... وَ لاَ تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ثَمَناً قَلِیلاً

۲۳-درآمد حاصل از قضاوت ناحقّ،درآمدی نامشروع است. لاَ تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ...

ص: ۳۰۱

۱- ۱) .«انّ الذین یفترون علی اللّه الکذب لایفلحون.متاع قلیل ولهم عذاب الیم».نحل،۱۱۶-۱۱۷.

۲۴-ترس و حرص سبب انحراف در قضاوت و انحراف در قضاوت سبب کفر است. فَلاَ تَخْشَوْهُمْ ... وَ لاَ تَشْتَرُوا ... .فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ

وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفّارَهٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ«۴۵»

و در آن(تورات)برایشان مقرر کردیم که(در قصاص)جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را(نیز به همان ترتیب و اندازه)قصاص است.پس هر که آن را صدقه دهد،کفّاره ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند،پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

در آیه ی قبل گفته شد که تورات هدایت و نور است،در این آیه،قانون قصاص مطرح شده و شاید نشان آن باشد که قانون قصاص درجامعه،سبب نور وهدایت است.همان گونه که در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ» (۱)و برای شما در قصاص حیات وزندگی است.

نام بردن از چشم و گوش در قانون قصاص از باب نمونه است وگرنه آسیب به هر عضوی قصاص دارد. (۲)

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود:خداوند به اندازه ی آنچه از قصاص عفو شود،از گناهان او می بخشد. (۳)

ص: ۳۰۲

۱- ۱) .بقره،۱۷۹.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

۳- ۳) .کافی،ج۷،ص ۳۵۸.

در تورات،«دیه»نیست،مجرم یا قصاص می شود یا عفو؛امّا در اسلام،دیه به عنوان راه سوم مطرح است. (۱)

پیام ها:

۱-همه ی انسان ها،از هر نژاد و قبیله،فقیر و غنی،در مقابل قانون یکسانند و خون کسی رنگین تر از دیگری نیست. (۲)«النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»

۲-قصاص،در ادیان پیشین هم بوده است. (۳)«کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها» (اسلام و ادیان دیگر،قوانین مشابهی دارند.)

۳-صدقه،تنها انفاق مالی نیست،عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است.

«فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ»

۴-عفو ما از مجرم،عفو الهی را بـدنبال دارد. «فَهُوَ کَفّارَةٌ لَهُ» (شاید هم مراد این باشد که عفو ما،کفاره گناه مجرم باشد و او در قیامت،به خاطر عفو ما گرفتار عذاب نشود) (۴)

۵-در اسلام همراه مسائل کیفری،مسائل اخلاقی هم مطرح است. وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها ... قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ

۶-جریمه ی مالی و حبس،به تنهایی نمی تواند عاملی برای بازداشتن مجرم از جرم باشد. «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»

۷-اگر حکم خدا جاری نشود ظلم،جامعه را فرا می گیرد. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ»

ص:۳۰۳

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .البتّه میان زن ومرد در حکم قصاص،تفاوت های حکیمانه ای در کتب فقهی بیان شده است.

۳- ۳) .تورات،سِفر خروج،فصل ۲۱،۲۳ و ۲۶.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

وَ قَفَّيْنا عَلىٰ آثارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ«۴۶»

و به دنبال آنان(پیامبران پیشین)عیسی پسر مریم را آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق می کرد و به او انجیل دادیم،که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده ی تورات قبل از آن است و برای پرواپیشگان مایه ی هدایت و موعظه است.

نکته ها:

هم قرآن،هدایت کننده متّقین است، «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» (۱)هم انجیل مایه ی هدایت و موعظه اهل پرواست. «هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ»

در این آیه دو بار کلمه ی «هُدىً» آمده است،یکبار هدایت برای عموم و یکبار بهره گرفتن از هدایت که مخصوص متّقین است.

کلمه ی «قَفَّيْنا» از«تقفیه»،به معنای چیزی را به دنبال چیزی آوردن است.

ممکن است معنای «مُصَدِّقاً» این باشد که خصوصیّات شخصی حضرت عیسی علیه السلام با نشانه هایی که در تورات درباره ی او آمده،منطبق است،پس خود حضرت عیسی و نشانه ها، یکدیگر را تصدیق می کنند.

در انجیل متّی،(فصل ۵،آیه ی ۱۷)آمده است:گمان نکنید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم،بلکه آمده ام تا تمام کنم.

تورات،انجیل و قرآن،هر سه«نور»به حساب آمده اند؛

خداوند در آیه ی ۱۵ این سوره،فرمود:قرآن نور است. «قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ»

در آیه ی ۴۴ فرمود:تورات،نور است «إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ»

۱- ۱) .بقره،۲.

و در این آیه،انجیل را نور دانسته است. «آتَیْنٰاهُ الْإِنْجِیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ»

پیام ها:

۱-انبیا و کتاب های آنان،همه از یک سرچشمه و برای یک هدفند و یکدیگر را تصدیق می کنند. «مُصَدِّقاً»

۲-گرچه انبیا و کتاب های آسمانی برای هدایت همه ی مردمند؛ولی تنها اهل پروا و تقوا در پرتو این نور،هدایت می شوند. «هُدیً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ»

وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فِیهِ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ«۴۷»

و اهل انجیل،به آنچه خداوند در آن کتاب نازل کرده حکم کنند و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده،حکم نکنند.پس آنان همان فاسقانند.

نکته ها:

درباره کسانی که طبق قانون الهی حکم نمی کنند،در چند آیه ی پیاپی،تعبیر«ظالمون»، «فاسقون»و«کافرون»به کار رفته است.چون چنین کسانی،از جهت زیر پا گذاشتن قانون خدا کافرند،و به خاطر خروج از مرز مسئولیّتشان فاسقند و به علّت آنکه در حقّ متّهمان ستم می کنند،ظالمند.

آیه ۴۴ و ۴۵ خطاب به یهود است که چون قانون خدا را تحریف می کنند،دین را به بهای اندک می فروشند و به جای خداترسی،از مردم می ترسند،آنان را ظالم و کافر می شمارد، «فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ» و به حقوق افراد جامعه،ظلم می کنند. «فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ»

ولی این آیه درباره ی نصاری است که تنها طبق انجیل حکم نمی کردند،(نه سکوت در قصاص و نه دین فروشی،)از این رو فاسقند،چون از مرز حقّ بیرون رفته اند.

ص :۳۰۵

پیام ها:

۱-معیار شناخت حقّ و باطل در ادیان الهی،آن چیزی است که از جانب خدا نازل شده است. «وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فِیهِ»

۲-در انجیل،قوانین حکومتی وجود دارد. «وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فِیهِ»

۳-هر کس به هر انگیزه ای بر اساس قانون الهی حکم نکند و یا از داوری حقّ کناره گیری کند،فاسق است. مَنْ لَمْ یَحْکُمْ ... فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ إِلَی اللّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ«۴۸»

و ما کتاب(قرآن)را به حقّ بر تو نازل کردیم،در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و حاکم و حافظ آنها است.پس به آنچه خداوند نازل کرده،میان آنان حکم کن و(با دور شدن)از حقّی که برای تو آمده،از هوا و هوس آنان پیروی مکن،ما برای هر یک از شما آیین و طریقه ی روشنی قرار دادیم و اگر خداوند می خواست،همه ی شما را یک امّت قرار می داد(و همه یک قانون و آیین داشتید).ولی(خداوند می خواهد)تا شمارا در آنچه به شما داده بیازماید،پس در کارهای نیک سبقت بگیرید،(و بدانید که)بازگشت همه ی شما به سوی خداست،پس او شمارا به آنچه در آن اختلاف می کردید آگاه خواهد ساخت.

ص :۳۰۶

نکته ها:

«شِرْعَةً» ،راهی است که به نهر آب منتهی شود.«منهـاج»،راه روشن است.ابن عبـاس می گویـد: «شِرْعَةً» ،احکـامی است که در قرآن آمده،و«منهاج»سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۱)کلمه«مهیمن»به معنای مراقب و محافظ است.

تصـدیق آسـمانی بـودن کتـاب تورات وانجیـل،به معنـای ابقـای آنهـا برای همیشه نیست،بلکه به معنـای همسویی و همـاهنگی محتوای همه ی کتب آسمانی است. «مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ»

اصول همه ی ادیان یکی است؛ولی«شـرایع»آنها متعدّد،مثل دریایی که نهرهای ورودی به آن متعدّد است.دین و شریعت،راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

پیام ها:

۱-قرآن،سراسر حقّ و پیراسته از هر باطلی است. «الْکِتابَ بِالْحَقِّ»

۲-قرآن در عصر پیامبر نیز به صورت مکتوب بوده است. «الْکِتابَ»

۳-قرآن،حافظ اصول کتاب های آسمانی دیگر است. «مُهَیْمِناً عَلَیْهِ»

۴-می توان میان اهل کتاب،طبق قرآن حکم کرد. «فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ»

۵-خطری که رهبران را تهدید می کند،پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حقّ است. «وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ»

۶-یکی از ابزار آزمایش الهی،آمدن شـریعت جدید است،تا روشن شود چه کسـی ایمان می آورد و چه کسـی کفر و تعصّب می ورزد. لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً ... لِیَبْلُوَکُمْ

۷-انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است. «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً»

۱- ۱) .مفردات راغب.

۸-به جای سرسختی های منفی،و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهیم در کارهای خیر سبقت بجوییم. «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرٰاتِ»

۹-محور و هدف مسابقات،باید امور خیر و معنوی باشد. «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرٰاتِ»

وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَیْکَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُصِیبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّٰاسِ لَفٰاسِقُونَ«۴۹»

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن،و از هوسهای آنان پیروی مکن،و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.پس اگر آنان(از حکم و داوری تو) روی گرداندند،پس بدان که خداوند می خواهد آنان را به خاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند،بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

نکته ها:

مراد از فتنه در «یَفْتِنُوکَ» ،توطئه چینی برای انحراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در شأن نزول آیه گفته اند:جمعی از دانشمندان یهود،به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند:اگر در فلان مسأله ی اختلافی میان ما و دیگران،به نفع ما داوری کنی،ما ایمان می آوریم و در پی ما همه ی یهود نیز ایمان خواهند آورد.این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت.

پیام ها:

۱-داوری و قضاوت از شئون پیامبری است. «وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ»

۲-اساس قضاوت و حکومت،قانون خداست. «وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ»

۳-پیامبر اسلام علاوه بر مسلمانان،بر یهود ونصاری نیز ولایت دارد. وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ ...

۴-در مسائل مهم وحیاتی،تکرار تذکّر ضروری است.(تنها به حکم خدا داوری کن واز هوس های مردم پیروی مکن»در این آیه وآیه قبل تکرار شده است)

۵-توجّه به خواسته های نفسانی مردم یکی از خطرهای بزرگ برای قاضی و حاکم است. «وَ لا تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ»

۶-هشدارهای الهی،عامل مصونیّت و عصمت انبیاست. «وَ احْذَرْهُمْ»

۷-مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. «وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ»

۸-وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله باید از توطئه های کفّار در بیم باشد،تکلیف دیگران روشن است. «وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ»

۹-حتّی دست برداشتن از بعضی احکام الهی نشانه ی پیروی از هوسهای مردم است. أَنْ یَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ...

۱۰-مخالفان هم بعضی از دستورهای الهی را می پسندند.خطر اعراض و تحریف در بعضی احکام وجود دارد. «عَنْ بَعْضِ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ»

۱۱-باید طبق وحی داوری کنیم،گرچه احتمال اعراض بعضی از مردم را بدهیم.

وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ ... فَإِنْ تَوَلَّوْا

۱۲-هدف وسیله را توجیه نمی کند.نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی،از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت.(با توجّه به شأن نزول)

۱۳-هشدارهای تندی همچون: لاٰ تَتَّبِعْ ،احْذَرْهُمْ ،یَفْتِنُوکَ ...نشانه ی صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ وحی الهی است و گرنه کسی به خودش این همه تند خطاب نمی کند.

۱۴-روی گردانی از داوری پیامبر،عامل سقوط و سبب عذاب الهی است. «أَنْ یُصِیبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ»

۱۵-ریشه ی اعراض کافران فسق است،وگرنه در آیین الهی نقصی نیست. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ ... لَفٰاسِقُونَ

ص :۳۰۹

أَ فَحُكْمَ الْجٰاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ«۵۰»

آیا آنان حکم جاهلیّت را می طلبند؟برای اهل ایمان و یقین،داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

نکته ها:

بهترین قانون،آن است که قانون گذار شرایط زیر را داشته باشد:

*از تمام اسرار هستی و انسان،در حال و آینده آگاه باشد.

*هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

*هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

*از هیچ قدرتی نترسد.

*خیر خواه همه باشد.

این شرایط،تنها در خداوند متعال وجود دارد،لذا قرآن می فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْماً» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد،جاهلانه است. «أَ فَحُكْمَ الْجٰاهِلِيَّةِ» (چون این قانون ها غالباً بر اساس هوا و هوس،ترس،طمع،جهل،خطا،خیال و محدودیّت علمی وضع شده است)

پیام ها:

۱-بعضی از مردم(مشرکان،اهل کتاب)خواستار داوری پیامبر بر اساس قوانین جاهلیّت بودند. «أَ فَحُكْمَ الْجٰاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»

۲-فسق و گناه،انسان را به سوی فرهنگ جاهلی سوق می دهد. وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النّٰاسِ لَفٰاسِقُونَ ... أَ فَحُكْمَ الْجٰاهِلِيَّةِ

۳-آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می گردانند و سراغ قوانین بشری می روند،در مسیر جاهلیّت گام برمی دارند. فَإِنْ تَوَلَّوْا ... أَ فَحُكْمَ الْجٰاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ

۴-زمان جاهلیّت،مخصوص یک دوران نیست،هرگاه که مردم از خدا جدا

شوند،دوران جاهلیّت است. أ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ ...

۵-عقل و وجدان بهترین داور و دادگاه است. «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً»

۶-آنان که تنها چشم به قوانین بشری دوخته اند و آن را راه کمال می دانند،در ایمان و یقین خود شک کنند. «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ« ۵۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا)بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهد پس قطعاً از آنان است.همانا خداوند،قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

ذکر یهود و نصارا در آیه،از باب نمونه است،وگرنه شکّی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت.

از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که بهره گیری از غذاهای غیر گوشتی اهل کتاب،یا ازدواج موقّت با آنان،یا داد و ستد و زندگی مسالمت آمیز با آنان جایز است و هیچ یک از این مسائل به معنای سلطه پذیری آنان نیست.

پیام ها:

۱-خداوند از بندگان مؤمنش،انتظارات خاصّی دارد. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ...

۲-تبرّی از دشمن،از شرایط ایمان است. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ...

۳-اسلام،دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی پردازد. «لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ

اَلنَّصارىٰ أَوْلِياءَ»

۴-وقتی یاری گرفتن از کفّار مورد نهی قرآن است،قطعاً در روابط و سیاست خارجی،پذیرش ولایت وسلطه ی اهل کتاب وکفّار ممنوع است. «لاٰ تَتَّخِذُوا»

۵-ولایت کفّار و دشمنان را نپذیریم،چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»

۶-با وجود اختلافات شدید میان یهود و نصارا،پیوندشان به خاطر نابودی اسلام است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»

۷-کفّار تنها نسبت به تعهّدات میان خودشان وفادارند،ولی نسبت به تعهّدات با مسلمانان پایبند نیستند. لاٰ تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارىٰ أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ ...

۸-دولت های اسلامی که ولایت و سلطه کفّار را پذیرفته اند،از کفّار محسوب می شوند. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (دوستی با هر فرد و گروهی،انسان را جزو آنان می سازد.)

۹-نه کفّار را«ولیّ»خود گردانید و نه با آنان که ولایت کفّار را پذیرفته اند،رابطه ولایت داشته باشید. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»

۱۰-نتیجه ی پذیرش ولایت کفّار،قطع ولایت خداست. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ»

۱۱-تکیه بر کفّار،ظلم است. «لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ»

ص:۳۱۲

فَتَرَى الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسٰارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشیٰ أَنْ تُصِیبَنٰا دٰائِرَةٌ فَعَسَی اللّهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَیُصْبِحُوا عَلیٰ مٰا أَسَرُّوا فِی أَنْفُسِهِمْ نٰادِمِینَ«۵۲»

(با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفّار)بیماردلان را می بینی که در دوستی با آنان(کافران)،سبقت می گیرند(و در توجیه کارشان)می گویند:می ترسیم که حادثه ای بد برایمان پیش آید(و ما نیازمند کمک آنان باشیم)پس امید است که خداوند،پیروزی یا امر دیگری را از جانب خود(به نفع مسلمانان)پیش آورد، آنگاه آنان از آنچه در دل پنهان داشته اند پشیمان شوند.

وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا أَ هٰؤُلاٰءِ الَّذِینَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمٰانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَکُمْ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خٰاسِرِینَ«۵۳»

و کسانی که ایمان آوردند(هنگام پیروزی مسلمانان و رسوایی منافقان با تعجّب،به یکدیگر)می گویند:آیا اینان همان هایی هستند که با تأکید،به خدا قسم می خوردند که ما با شماییم؟پس(چرا کارشان به اینجا کشید؟) اعمالشان نابود شد و زیانکار شدند.

نکته ها:

بیماردلان کسانی هستند که نسبت به حقّانیّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا برخی از معارف دینی در شک بوده و ایمانی ضعیف دارند. (۱)

در مورد معنای آیه،سه احتمال وجود دارد:

الف:در هنگام پیروزی مسلمانان و رسوایی منافقان،مؤمنان با تعجّب می گویند:آیا این یهود و نصارا بودند که سوگند جدّی بر یاری کردن شما مؤمنان خوردند؟

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

ب:برخی از مؤمنان واقعی بعد از پیروزی به یکدیگر می گویند:آیا این بیماردلان بودند که با سوگند می گفتند:ما با شما هستیم و دیدید که نبودند؟

ج:این بیماردلان که سوگند یاد کردند ما با یهود و نصارا هستیم،آیا توانستند به شما اهل کتاب کمکی کنند؟

پیام ها:

۱-پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد تلاش های آشکار و شتابزده افراد سست ایمان برای پیوستن به یهود و نصارا است. «فَتَرَی الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسٰارِعُونَ فِیهِمْ»

۲-نمونه ی روشن کسانی که از هدایت الهی محرومند،بیماردلانی هستند که با سرعت برای پیوستن به کفّار تلاش می کنند. إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ ... اَلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ (حرف«فاء»نشانه آن است که ظالمان آیه ی قبل،بیماردلان این آیه هستند)

۳-بیماردلان سست ایمان،با سرعت به سراغ طرح دوستی با دشمنان کافر می روند. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسٰارِعُونَ فِیهِمْ»

۴-افراد سست ایمان و منافق،می خواهند که جزو کفّار باشند. «یُسٰارِعُونَ فِیهِمْ» ، نه«الیهم».

۵-در برابر نص وفرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت اندیشی کرد.

لاٰ تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ ... أَوْلِیٰاءَ ... یَقُولُونَ نَخْشیٰ

۶-انگیزه ی پذیرش رابطه ی ذلّت بار با ابرقدرت ها،ضعف ایمان و وحشت از غیر خداست. «یَقُولُونَ نَخْشیٰ»

۷-مسلمانان،به پیروزی و گسترش اسلام و افشای منافقان امیدوار باشند. فَعَسَی اللّٰهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ ...

۸-عزّت سیاسی،قدرت اقتصادی و پیروزی نظامی،همه از طرف خدا و در دست اوست. «أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ»

۹-با کفّار رابطه ی ولایت نداشته باشید،تا امدادهای غیبی خدا به سوی شما سرازیر شود. لاٰ تَتَّخِذُوا ... يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ

۱۰-پایان نفاق و وابستگی به کفّار،حبط و رسوایی و شرمندگی است. «نادِمِينَ»

۱۱-هر سوگندی نشانه ی صداقت نیست،فریب سوگندها را نخورید. «أَ هٰؤُلاٰءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ»

۱۲-وابستگی به بیگانگان،مورد ملامت مؤمنان است. وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هٰؤُلاٰءِ ... إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ

۱۳-نشانه ی خسران انسان،از بین بردن کارهای نیک است. «حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خٰاسِرِينَ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكٰافِرِينَ يُجٰاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لاٰ يَخٰافُونَ لَوْمَةَ لاٰئِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ«۵۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد(به خدا ضرری نمی زند،چون)خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند.آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند،در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.این فضل خداست که به هر که بخواهد(وشایسته ببیند)می دهد و خداوند وسعت بخش بسیار داناست.

نکته ها:

در روایت است:«چون این آیه نازل شد،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به شانه ی سلمان فارسی

زد و فرمود:هموطنان تو مصداق این آیه اند». (۱)

در آیات قبل،خطر سلطه کفّار و منافقان مطرح بود،اینجا سخن از ارتداد است.شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفّار و پذیرش سلطه آنان،به ارتداد می انجامد.

امام باقر علیه السلام درباره ی «یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ» فرمود:«مراد علیّ علیه السلام و شیعیان اویند». (۲)

در روایات شیعه و سنّی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر،پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه های دشمن فرمود:«به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند،او هم،خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می آورد.آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد». (۳)

پیام ها:

۱-مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد،چه بسا مؤمنانی که مرتدّ شوند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ»

۲-رهبر روشن ضمیر،باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. «مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ»

۳-کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان،به راه خدا ضربه نمی زند. فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ ...

۴-زمینه ارتداد،نداشتن معرفت و محبّت نسبت به دین و خداست. «یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ»

۵-خداوند،نیازی به ایمان ما ندارد. «فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ»

۶-در راه ایمان و شکستن سنّت ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش ها و

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر فرات کوفی،ص۱۲۳.

۳- ۳) .احقاق الحقّ،ج ۳،ص ۲۰۰.

هوچی گری ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد.

«لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ»

۷-رفتار مسلمان،نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش،مطلق نیست. «أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ»

۸-فضل خدا تنها مال و مقام نیست،محبّت خدا و جهاد در راه او و قاطعیّت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ»

۹-دوستی متقابل میان خدا و بنده،از کمالات بشر است. «یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ»

۱۰-با نوید جایگزینی دیگران،جلو یأس و ترس را بگیرید. مَنْ یَرْتَدَّ ... فَسَوْفَ یَأْتِی ... وَ لا یَخافُونَ

۱۱-مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. «یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ»

۱۲-کسی که ایمان واقعی دارد،هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی کند.

«أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ»

۱۳-دلی که از محبّت خدا خالی شد،بیمار و وابسته به کفّار می شود،ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی شود. فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ ... یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ ... أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ

۱۴-اسلام رو به گسترش است،تنها به ریزش ها نگاه نکنیم به رویش ها نیز نگاه کنیم. مَنْ یَرْتَدَّ ... یَأْتِی اللّهُ

۱۵-در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ ... أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ

۱۶-جنگ روانی،در مؤمنان واقعی اثری ندارد. «لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ»

۱۷-فضل خداوند،محدود نیست؛لیکن به هرکس به قدر حکمتش عطا می کند.

«وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

۱۸-اگر خداوند به شخصی لطفی کرد،آگاهانه است. «واسِعٌ عَلِیمٌ»

إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ رٰاكِعُونَ«۵۵»

ولیّ و سرپرست شما،تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع،زکات می دهند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد.کسی چیزی به او نداد.حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود،در حال رکوع،انگشتر خود را به سائل بخشید.در تکریم این بخشش،این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند:ابن عباس،عمّار یاسر،جابربن عبداللّه،ابوذر، انس بن مالک،بلال و...نقل کرده اند و شیعه و سنّی در این شأن نزول،توافق دارند. (۱)

عمّار یاسر می گوید:پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیرخم،برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. (۳)

و خود علی علیه السلام نیز برای حقّانیّت خویش،بارها این آیه را می خواند. (۴)ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است،در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد. (۵)

کلمه ی«ولی»در این آیه،به معنای دوست و یاور نیست،چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است،نه آنان که در حال رکوع انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:منظور از اَلَّذِینَ آمَنُوا ...،علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام تا روز قیامت هستند.پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست،آنان در حال رکوع صدقه می دهند. (۶)

ص:۳۱۸

۱- ۱) .الغدیر،ج۲،ص۵۲،احقاق الحقّ،ج۲،ص ۴۰۰ و کنزالعمّال،ج۶،ص ۳۹۱.
۲- ۲) .تفسیر المیزان.
۳- ۳) .تفسیر صافی.
۴- ۴) .تفسیر المیزان.
۵- ۵) .تفسیر مجمع البیان.
۶- ۶) .کافی،ج۱،ص ۲۸۸.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر،حدیثی را نقل می کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده اند که این عمل با جمع بودن کلمات «یُقِیمُونَ ،یُؤْتُونَ، رٰاکِعُونَ» سازگارتر است.

امام باقر علیه السلام فرمود:«خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد». (۱)

بهترین معرّفی آن است که اوصاف وخصوصیّات کسی گفته شود ومخاطبان،خودشان مصداق آن را پیدا کنند.(آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام،اوصاف وافعال او را برشمرده است)

امام صادق علیه السلام فرمود:«علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت،ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد،در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد،حقّ خود را می گیرد!» (۲)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.در مقبوله ی عمربن حنظله ازامام صادق علیه السلام می خوانیم:«به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال وحرام ما نظر کند و احکام ما را بشناسد،بنگرید.پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم.فانّی قد جعلته علیکم حاکماً... (۳)

پیام ها:

۱-اسلام،هم دین ولایت است و هم دین برائت.هم جاذبه دارد و هم دافعه.

آیات قبل،از پذیرش ولایت یهود و نصارا نهی کرد،این آیه می فرماید:خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد،ولیّ خود قرار دهید. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا ... إِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ ...

۲-از این که به جای«اولیائکم»،«ولیّکم»آمده،ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهما السلام،شعاع ولایت الهی است. «وَلِیُّکُمُ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین وکافی،ج ۱،ص ۲۸۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۶۷.

۳-در قرآن معمولاً نماز وزکات در کنار هم مطرح شده است؛ولی در این آیه،هر دو به هم آمیخته اند.(دادن زکات در حال نماز) «الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»

۴-کسانی که اهل نماز و زکات نیستند،حقّ ولایت بر مردم را ندارند. إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ ...(«إِنَّما» ،نشانه ی انحصار ولایت در افراد خاصّ است)

۵-برای توجّه به محرومان،نماز هم مانع نیست. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» (آری،فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی بر گردد.)

۶-ولایت از آنِ کسانی است که نسبت به اقامه ی نماز وپرداخت زکات پایدار باشد. یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ ...(«یُقِیمُونَ» و «یُؤْتُونَ» نشانه دوام است)

۷-هر گونه ولایت،حکومت و سرپرستیی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ ...(کلمه «إِنَّما» علامت حصر است)

۸-توجّه به خلق برای خدا در حال نماز،با اقامه نماز منافات ندارد. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»

۹-کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد،نباید رهبر و ولیّ شما باشد. إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ ... وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ

۱۰-کارهای جزئی(مثل انفاق انگشتر)نماز را باطل نمی کند. «یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»

۱۱-در فرهنگ قرآن،به صدقه مستحبّی هم«زکات»گفته می شود. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ»

۱۲-ولایت ها در طول یکدیگرند،نه در عرض یکدیگر.ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آنِ خداوند است،سپس پیامبر،آنگاه امام. إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا ...

ص :۳۲۰

وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغٰالِبُونَ«۵۶»

و هرکس که خدا و پیامبرش وچنان مؤمنانی را(که در آیه قبل بیان شد) ولیّ خود بگیرد(از حزب خداست)همانا حزب خدا پیروز است.

نکته ها:

در آیه ی قبل بیان شد که مراد از «الَّذِینَ آمَنُوا» ،حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند.

اوصاف حزب اللّه در سوره ی مجادله آیه ۲۲ چنین بیان شده است:

۱.به مبدأ و معاد ایمان دارند.

۲.با دشمنان خدا،دوستی نمی کنند.

این آیه که لزوم پذیرش ولایت خدا و رسول و امامان را بیان می کند،می فهماند که مراد از «وَلِیُّکُمُ» در آیه ی قبل،سرپرست و حاکم است نه دوست و یاور،چون تعبیر«حزب اللّه»و غالب بودن آنان،اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.

«حِزْبَ» ،در لغت به معنای گروه با قدرت و با صلابت است. (۱)

چون پیروزی،بدون تشکیلات،مدیریّت،قدرت،وحدت،جرأت و...امکان ندارد،پس «حزب اللّه»باید برای حاکمیّت و غلبه این صفات را داشته باشند.

حزب اللّه نه تنها غالب و پیروزند،بلکه رستگار نیز هستند. «حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغٰالِبُونَ» ، «حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

درآیه ی ۵۲ همین سوره خواندیم که گروهی از ترس حوادث،کفّار را ولّی خود می گیرند،در این آیه می فرماید:حزب اللّه غالب است؛یعنی وابستگان به کفّار مغلوبند،پس به سراغ آنان نروید. فَتَرَی الَّذِینَ ... یُسٰارِعُونَ فِیهِمْ ...، وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ ... هُمُ الْغٰالِبُونَ

۱- ۱) .معجم الوسیط.

۲- ۲) .مجادله،۲۲.

پیام ها:

۱-حزب اللّه،تنها کسانی اند که ولایت خدا،پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند. وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ ... فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ

۲-غلبه ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا،پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بپذیرند.

وَ مَنْ یَتَوَلَّ ... هُمُ الْغالِبُونَ

۳-چون خداوند غالب است، «وَ اللّهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ» (۱)،وابستگان به او هم غالبند.

«حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ»

۴-با وعده های الهی،حزب اللّه به آینده ی خود مطمئن است. «هُمُ الْغالِبُونَ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفّارَ أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ«۵۷»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می گیرند،آنان که پیش از شما کتاب(آسمانی)داده شده اند و(نیز)کفّار را ولیّ خود نگیرید و از خدا بپرهیزید،اگر ایمان دارید.

پیام ها:

۱-کیفر دنیویِ کسانی که به دین خدا و مقدّسات مذهبی توهین می کنند،قطع رابطه است. لا تَتَّخِذُوا ...(در روابط با دیگران،احترام به مقدّسات یک شرط ضروری است)

۲-شرط ایمان،داشتن غیرت دینی و تبری از نااهلان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا»

ص: ۳۲۲

۱- ۱) .یوسف،۲۱.

۳-استهزای دین،(با جنگ سرد و روانی)یکی از شیوه های مبارزاتی دشمنان است. «اتَّخَذُوا دِینَکَمْ هُزُواً»

۴-تقوای الهی ایجاب می کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولیّ خود قرار ندهیم.

لا تَتَّخِذُوا ... أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللّهَ ...

وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ«۵۸»

و هرگاه که شما(به وسیله ی اذان،مردم را)به نماز فرامی خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند.این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی اندیشند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از یهود و بعضی از مسیحیان،صدای مؤذّن را که می شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می دیدند،آنان مسخره و استهزا می کردند. (۱)

پیام ها:

۱-از رابطه و دوستی با کسانی که اذان(وشعائر دینی)را مسخره می کنند، بپرهیزید. لا تَتَّخِذُوا ... وَ إِذا نادَیْتُمْ ...

۲-نماز،چهره و مظهر دین است.(در آیه ی قبل،استهزای دین مطرح شد و در این آیه استهزای نماز،یعنی نماز سیمای دین است) اِتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً ... وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً

۳-برای نماز،باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. «نادَیْتُمْ» (نماز باید علنی باشد)

۴-در جامعه ی اسلامی،باید برای نماز،فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. «نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ»

ص:۳۲۳

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵-شیوه ی عاقلان،برخورد منطقی است ولی بی خردان،اهل استهزا هستند.

«ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ یَعْقِلُونَ»

قُلْ یٰا أَهْلَ الْکِتٰابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنَّ أَکْثَرَکُمْ فٰاسِقُونَ«۵۹»

بگو:ای اهـل کتـاب! آیا جز این بر ما خورده و عیب می گیریـد که به خداونـد و به آنچه بر ما نازل شـده و به آنچه از پیش(بر پیامبران گذشته)نازل گردیده،ایمان آورده ایم؟همانا بیشتر شما از مرز حقّ بیرون رفته و فاسقید.

نکته ها:

«تَنْقِمُونَ» از ماده«نقمت»،به معنای انکار چیزی است؛با زبان باشد یا به وسیله ی قهر و کیفر و برخورد. (۱)

پیام ها:

۱-با مخالفان هم باید جدالی نیکو داشت.استدلال آمیخته با سؤال های عاطفی.

«هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا»

۲-دشمنی دشمنان با مؤمنان،فقط به خاطر ایمان آنهاست. «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ»

۳-ایمان مسـلمانان به تمامی کتب آسمانی،از عوامل کینه و عداوت اهل کتاب با آنان است. «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ»

۴-دشمنی اهل کتاب با مسلمانان،تاریخی وبا سابقه است. «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا»

۵-در برابر سختگیری های دشمن،عدالت و انصاف را از کف ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپنداریم. «أَکْثَرَکُمْ فٰاسِقُونَ»

ص:۳۲۴

۱- ۱) .مفردات راغب.

۶-انکار حقّ و آزار پیروان حقّ،فسق است. «فَاسِقُونَ»

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ لَعَنَهُ اللّٰهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنٰازِیرَ وَ عَبَدَ الطّٰاغُوتَ أُولٰئِکَ شَرٌّ مَکٰاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَوٰاءِ السَّبِیلِ«۶۰»

بگو:آیا شما را به بدتر از(صاحبان)این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه ها و خوک ها درآورده و طاغوت را پرستیدند(و اطاعت کردند)،جایگاه آنان نزد خداوندبدتراست و از راه راست گمراه ترند.

نکته ها:

«مَثُوبَةً» و «ثَوٰابَ» در اصل به معنای رجوع و بازگشت به حالت اوّل است و به هرگونه سرنوشت یا جزا نیز گفته می شود،ولی غالباً در مورد پاداشهای نیک به کار می رود. (۱)

آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می کنند و مسلمان را به خاطر ایمانشان می آزارند،چرا به گذشته ی تاریک و ننگین خود نگاه نمی کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند.گرچه یهودِ زمان پیامبر،به صورت خوک و میمون نبودند،ولی چون بنی اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویّت جمعی می دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می دادند،بیان رسوایی های پیشین،غرور آنان را می شکند.

بسیاری از مفسّران معتقدند،یهودیانی که با حیله های شرعی قداست روز شنبه را شکستند،به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند،به خوک تبدیل گشتند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱-کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و یا خوک تبدیل می شوند سزای عملکردشان است. «مَثُوبَةً»

۲-اطاعت کنندگان از طاغوت،هم ردیف مسخ شدگانند. «وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطّاغُوتَ»

۳-بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش های ارشاد و تبلیغ قرآن است. جَعَلَ مِنْهُمُ ...

۴-حرمت شکن،حرمت ندارد. أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ ...

۵-عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. بِشَرٍّ مِنْ ذلِكَ مَثُوبَةً ... أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ

وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ« ۶۱»

و هرگاه(منافقان یا بعضی از اهل کتاب)نزد شما آیند،می گویند:ایمان آوردیم،در حالی که آنان با کفر بر شما وارد می شوند و با همان کفر بیرون روند و خداوند به آنچه کتمان می کردند آگاه تر است.

پیام ها:

۱-اظهار ایمان افراد،شما را فریب ندهد. قالُوا آمَنّا ... وَ اللّهُ أَعْلَمُ اظهار ایمان با زبان،نشانه ی رسوخ ایمان در قلب نیست.

۲-خداوند،از خود انسان ها هم به ضمیرشان آگاه تر است. «اللّهُ أَعْلَمُ»

۳-کسانی که منافقانه اظهار ایمان می کنند،بدانند که خداوند از درون آنان آگاه است. قالُوا آمَنّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ ... وَ اللّهُ أَعْلَمُ ...

ص: ۳۲۶

وَ تَریٰ کَثِیراً مِنْهُمْ یُسٰارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۶۲»

و بسیاری از آنان(مدعیان ایمان)را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند.به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند.

نکته ها:

در آیه ی گذشته،سخن از روحیّه ی کفر ونفاق اهل کتاب بود،در اینجا بیان فسادهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آنان است.

«سحت»در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدّت گرسنگی است،سپس به هر مال نامشروع به خصوص رشوه گفته شده است،زیرا این گونه اموال،صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می برد.همان طور که کندن پوستِ درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می گردد.بنابراین«سحت»معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصّی از آن ذکر شده،دلیل اختصاص نیست. (۱)

پیام ها:

۱-در انتقاد از منحرفان،باید انصاف داشت. «کَثِیراً مِنْهُمْ» (نه تمام آنها)

۲-سیمای جامعه اسلامی،سبقت در خیرات است، «یُسٰارِعُونَ فِی الْخَیْرٰاتِ» (۲)ولی سیمای جامعه کفر و نفاق،سبقت در فساد است. «یُسٰارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ»

۳-بدتر از فساد اخلاقی«اثم»و فساد اجتماعی«عدوان»و فساد اداری اقتصادی «سُحت»،عادت به فساد و سرعت در آن است. یُسٰارِعُونَ فِی الْإِثْمِ ...

(«یُسٰارِعُونَ» ،دلالت بر استمرار دارد)

۴-چه بسا مدّعیان ایمان که به گناه،تجاوز و حرام خواری شتاب می کنند. تَریٰ ...

یُسٰارِعُونَ ...

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .مؤمنون،۶۱.

۵-بدتر از آلودگی به گناه،غرق شدن در گناه است. «فِی الْإِثْمِ»

۶-با اینکه تجاوز و عدوان و حرام خواری از نمونه های اثم و گناه است،ولی نام این دو به خاطر اهمیّت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب، جداگانه آورده شده است. «یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ»

لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ«۶۳»

چرا علمای نصارا و یهود آنان را از سخنان گناه آلود وخوردن مال حرام بازنمی دارند؟چه بد است آنچه انجام می دهند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه«قاصعه» (۱)می فرماید:خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر.خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی ودانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

منظور از«ربانیون»علمای مسیحی و منظور از«احبار»علمای یهود است.

امام حسین علیه السلام در توضیح این آیه فرمود:دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر،یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان«رغبه فیما کانوا ینالون منهم أو رهبه مما یحذرون» (۲)

آیه ی قبل درباره ی گناهکاران،جمله ی «ما کانُوا یَعْمَلُونَ» را آورد،ولی اینجا درباره ی سکوت علما جمله ی «ما کانُوا یَصْنَعُونَ» را بکار می برد.مرحوم فیض کاشانی می گوید:فرق میان «یَعْمَلُونَ» و «یَصْنَعُونَ» این است که صانع،کسی است که با تجربه و زبر دستی کارآزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد.

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

۲- ۲) .تفسیر راهنما وبحار،ج۱۰۰،ص۷۹.

پیام ها:

۱-مسئولیّت امر به معروف و نهی از منکر،در درجه اوّل متوجّه علماست.

لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ ...

۲-سکوت و بی تفاوتی علما،زمینه ی ترویج فساد است. تَریٰ ... یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ ... لَوْ لا یَنْهاهُمُ ...

۳-علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت،جلوی مفاسد را بگیرند. «لَوْ لا یَنْهاهُمُ»

۴-اگر نهی از منکر،جلوی گناه را نگیرد،لااقل جلوی سرعت آن را می گیرد.

یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ ... لَوْ لا یَنْهاهُمُ

۵-علمای اهل کتاب،حتّی به حداقل وظیفه هم عمل نکردند.(در آیه ی قبل،اثم و عدوان و حرام خواری،به عنوان گناه آنان شمرده شد.در اینجا کلمه عدوان نیامده،شاید اشاره باشد به این که اگر علمای اهل کتاب،قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند،چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند)؟!

۶-زیبایی علم،در اظهار آن و زشتی اش در سکوت و کتمان است. «لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ»

۷-سکوت عالم،بدتر از گناه خلافکار است. «لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ»

۸-تظاهر به گناه،کثرت گناهکار،سرعت در گناه،تنوّع در گناه و...هیچ یک دلیل بر سکوت علما نیست. تَریٰ کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ ... لَوْ لا یَنْهاهُمُ

(کلمه ی «تَریٰ» رمز تظاهر به گناه،کلمه ی«کثیر»رمز جمعیّت زیاد،کلمه ی «یُسارِعُونَ» رمز سرعت در گناه و کلمات«اثم»،«عدوان»و«سحت»،رمز تنوّع گناه است)

ص :۳۲۹

وَ قٰالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّٰهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَ لُعِنُوا بِمٰا قٰالُوا بَلْ یَدٰاهُ مَبْسُوطَتٰانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشٰاءُ وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیٰاناً وَ کُفْراً وَ أَلْقَیْنٰا بَیْنَهُمُ الْعَدٰاوَهَ وَ الْبَغْضٰاءَ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ کُلَّمٰا أَوْقَدُوا نٰاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّٰهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسٰاداً وَ اللّٰهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ«۶۴»

و یهود گفتند:دست خدا بسته است.دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار،از لطف خدا دور شوند.بلکه دو دست(قدرت)خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق می کند و البتّه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده،کفر و طغیان بسیاری از آنان را می افزاید و ما تا روز قیامت دشمنی و کینه در میانشان افکندیم.هر بار که برای جنگ،آتش افروزی کردند،خداوند آن را خاموش ساخت.آنان همواره در زمین،به فساد و تبهکاری می کوشند،و خداوند مفسدان را دوست نمی دارد.

نکته ها:

آیه ی قبل،اشاره به سخنان خلاف و نامربوط یهود «عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» و جلوگیری نکردن علما از آنها بود، لَوْ لاٰ یَنْهٰاهُمُ ...در این آیه،نمونه ای بیان شده که یهود می گفتند:دست خدا بسته است ودیگر نمی تواند به ما قدرت وشوکت بدهد،آن گونه که در گذشته قدرت داشتیم.

در روایات آمده است که این آیه،عقیده ی یهود را نسبت به قضا و قدر و سرنوشت بیان می کند.چون یهود می پنداشتند در آغاز آفرینش دست خدا باز بود؛امّا پس از آنکه همه چیز را آفرید،دست او بسته شد.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود:عقیده ی یهود این بود که خداوند بعد از آفرینش، از تدبیر امور کناره گیری کرده است و چیزی را کم یا زیاد نمی کند.«قد فرغ من الامر فلا یزید

و لا ینقص». (۱)

در زبان عربی کلمه ی «یَدُ» و در فارسی کلمه ی«دست»،کنایه از قدرت و نفوذ است.مثلاً می گوییم:فلانی در منطقه یا اداره دست دارد.دست فلانی قطع شد.دست ما به فلانی نمی رسد.در روایات هم آمده است که اولیای خدا دست خدایند.یعنی واسطه لطف او نسبت به مردمند.

امام باقر علیه السلام درباره ی کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً ...فرمودند:«هرگاه جبّاری بخواهد آل محمّد علیهم السلام را نابود کند،خداوند او را درهم می شکند». (۲)

به گفته علامه طباطبایی:هرگاه فقر،گرسنگی و قحطی پیش می آمد،یا آیات قرض دادن به خداوند نازل می شد،می گفتند:این قحطی و این سفارش به قرض الحسنه دادن، نشانه ی بسته بودن دست خداست.

پیام ها:

۱-رضایت به گناه دیگران،مانند شرکت در آن است. «قالَتِ الْیَهُودُ» (گرچه بعضی از یهود،نسبتِ دست بسته بودن به خدا می دادند؛ولی چون دیگران هم راضی بودند،این تفکّر انحرافی به همه نسبت داده شده است.)

۲-بی لیاقتی و نااهلی خود را توجیه نکنیم.(شیطان،تکبّر خود را به اغوای الهی نسبت داد). رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی ... (۳)،یهود هم محرومیّت های خود را با بخیل بودن خدا توجیه می کردند. «یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ»

۳-پاسخِ شبهه را باید قوی تر از اصل شبهه داد. «یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ، یَداهُ مَبْسُوطَتانِ» (آنان گفتند:دست خدا بسته است.آیه می فرماید:بلکه هر دو دست خدا باز است،یعنی کمال قدرت دارد)

۴-توبیخ باید مناسب با عمل باشد. «یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ،غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق،ص۱۶۷.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی.

۳- ۳) .حجر،۳۹.

۵-همـان گـونه که قرآن برای افراد متّقی،نور و هـدایت است،برای افراد لجوج، طغیـان و کفر می آورد. وَ لَيَزِيـدَنَّ ... طُغْيَانـاً وَ كُفْراً

۶-طغیان و کفر،زمینه ساز دشمنی و کینه است. وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَة ...

۷-یهودیان،همواره فتنه می کنند؛ولی شکست می خورند. «كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ»

۸-هم القای کینه و دشمنی به عنوان کیفر از جانب خداست،هم خاموش ساختن آتش جنگ از اوست. «أَلْقَيْنا، أَطْفَأَهَا اللّهُ»

۹-دست یابی به محبّت یا قهر الهی،در اثر عملکرد ماست. «وَ اللّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنّاتِ النَّعِيمِ«۶۵»

و اگر اهـل کتـاب(یهودیـان و مسـیحیان)ایمـان آورده و تقوا پیشه می کردنـد قطعـاً ما گناهانشان را می بخشـیدیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت، وارد می کردیم.

پیام ها:

۱-اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردمی بی ایمان و بی تقوا بودند. «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا»

۲-ایمان و تقوا،پوشاننده انحراف هاست و مسائل قبلی را محو می کند. «لَكَفَّرْنا» (در حدیث آمده است:«الاسلام يَجُبّ ما قبله») (۱)

۳-برای دریافت الطاف الهی،باید ابتدا از گناهان پاک شد.«کفرنا،أدخلنا»

۴-خداوند،علاوه بر عفو،لطف هم دارد.«کفرنا،ادخلنا»

۱- ۱) .بحار،ج۶،ص۲۲.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقٰامُوا التَّوْرٰاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سٰاءَ مٰا يَعْمَلُونَ«۶۶»

و اگر آنان(یهود و نصارا)تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده،برپا می داشتند،از بالای سرشان (آسمان)و از زیر پاهایشان(زمین)روزی می خوردند.بعضی از آنان میانه رو هستند،ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند بد است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،نقش ایمان در سعادت معنوی و اخروی مطرح بود،در این آیه نقش آن در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است.

اگر پیروان کتب آسمانی دیگر در برابر قرآن تسلیم می شدند و تسلیم در مقابل قرآن را تسلیم نژاد بنی اسرائیل در برابر نژاد عرب نمی پنداشتند و می دانستند که اصول تعالیم انبیا یکی است و ایمان به آنچه پس از تورات و انجیل نازل شده،راه یافتن به کلاس بالاتر است نه باطل ساختن دستورهای پیشین،در این صورت،علاوه بر بهره های اخروی در قیامت،در همین دنیا نیز انواع نعمت ها به سویشان سرازیر می شد.

در آیه ی قبل،از عقیده ی یهود در مورد بسته بودن دست خدا صحبت شد،در این آیه می فرماید:شما به کتاب های آسمانی روی آورید،سپس قضاوت کنید که دست خدا بسته است یا نه.اگر عظمت شما به ذلّت تبدیل شده،به خاطر کفر و پشت کردن شما به دستورهای آسمانی است،نه به خاطر عجز و دست بسته بودن خداوند.

آیه ی ۹۶ سوره ی اعراف نیز مشابه همین آیه است: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ» و اگر ساکنان آبادی ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند،همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشاییم.

سؤال: آیا به پا داشتن کتب آسمانی،سبب توسعه ی رزق است؟

ص :۳۳۳

پاسخ: یا خداوند به خاطر پاداش،رزق و روزی را توسعه می دهد یا در خود کتاب های آسمانی راه های طبیعی توسعه ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راه ها دست خواهند یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:یهود ۷۱ فرقه و نصارا ۷۲ فرقه می شوند که تنها یک فرقه ی آنان بهشتی هستند،هرگاه حضرت علی علیه السلام این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرمود،این آیه را نیز تلاوت می کردند. (۱)

پیام ها:

۱-کتاب های آسمانی(تحریف نشده)،قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت هاست و مانند پرچم باید همواره برپا داشته شود. «أَقامُوا»

۲-برای دعوت دیگران به اسلام،به اعتقادات و مقدّسات صحیح آنان لطمه نزنیم. أَقامُوا التَّوْراةَ ...

۳-تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست،اقامه ی آن نیز لازم است. «أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ»

۴-همه ی کتب آسمانی،محترم است. «أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ»

۵-قرآن،برای همه ی امّت هاست،نه فقط مسلمانان. «ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»

۶-اسلام،به رفاه مردم نیز توجّه دارد. «لَأَكَلُوا»

۷-توجّه به دستورهای دینی،زندگی مادی را هم سروسامان می دهد. لَوْ أَنَّهُمْ ... لَأَكَلُوا ...

۸-در نظام هستی،ایمان افراد،در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات،نقش دارد. (۲)أَقامُوا التَّوْراةَ ... لَأَكَلُوا

۹-جامعه ی فاسد،انسان را مجبور به فساد نمی کند.در میان انبوه بدکاران،

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

گروهی هم معتدلند. «مِنْهُمْ أَمَّهٌ مُقْتَصِدَهٌ»

۱۰-در اقامه ی کتاب های آسمانی،اعتدال لازم است،نه افراط وتفریط.

«مُقْتَصِدَهٌ»

۱۱-هیچ گاه همه ی افراد یک مجموعه،نژاد،منطقه و مذهب را تخطئه نکنیم.

«مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُقْتَصِدَهٌ»

۱۲-کثرت جمعیّت،نشانه ی حقّانیّت نیست. «کَثِیرٌ مِنْهُمْ سٰاءَ مٰا یَعْمَلُونَ»

یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰافِرِینَ«۶۷»

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است(در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی)اعلام کن واگر چنین نکنی،رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که)خداوند تو را از(شرّ)مردم(و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند)حفظ می کند.همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

نکته ها:

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است.جالب اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که مربوط به اقامه ی کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی،پیوند محکمی برقرار است.آری،امام است که می تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرّفی کند.

همه ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق،آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و

امامت دانسته اند. (۱)جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مُسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه،حدیثِ«مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه»را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است:اوّل این که مراد از ولایت،دوستی است.(غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت)دوم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود،چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟!(غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادها مطرح است؛ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و فریادها را نشنیده است). (۲)

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام،تهدید شده که اگر نگویی،تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود.پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:«لو لم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحبط عملی» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود. (۳)

در این آیه،چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱.سوره ی مائده،در اواخر عمر شریف پیامبر اسلام نازل شده است.

۲.در این آیه،بجای«یا أیّها النّبی»،تعبیر «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ» آمده است،که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳.به جای فرمان«أبلغ»،فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه ی ابلاغ قطعی ورسمی ومهم است.

۴.پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید،همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵.رسول خدا صلی الله علیه و آله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می دهد که ما تو را از شر

۱- ۱) .تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

۲- ۲) .این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام،نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین وامالی صدوق،ص ۴۰۰.

مردم نگه می داریم.

۶.پیامبر،از جان خود نمی ترسد.زیرا در روزگار تنهایی که با بت پرستان مبارزه می کرد و در جنگ هایی که با مشرکان درگیری نظامی داشت،از خطرها نمی ترسید.(در حالی که سنگباران می شد،و یارانش شکنجه می شدند،حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷.در آیه،پیامی است که به لحاظ اهمیّت،با همه پیام های دوران نبوّت و رسالت،برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد،گویا همه ی پیام ها محو می شود.

۸.محتوای پیام،باید مسأله ای اساسی باشد،وگرنه در مسائل جزئی و فردی،این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹.پیام آیه،مربوط به توحید و نبوّت و معاد نیست،چون این اصول،در روزهای اوّل بعثت در مکّه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰.پیام آیه،مربوط به نماز،روزه،حج،زکات،خمس وجهاد هم نیست،چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

پس،محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنّی،ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان می دهد.روایات می گوید:آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام است،که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه،در مکانی به نام«غدیر خم»به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند.مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز،کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان های زائران مکّه بود و اهل یمن، عراق،شام،مدینه و حبشه از هم جدا می شدند.

در آنجا،پیامبر خدا در میان انبوه یاران،بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند.ابتدای خطبه،توحید،نبوّت و معاد بود که تازگی نداشت.سخن تازه ای که بود این بود که پیامبر،خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد.همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلاـ اقرار کردند.وقتی مطمئن شد

که صـدایش به همه ی مردم،در چهار طرف می رسـد،پیام مهم خود را نسـبت به آینده بیان کرد.و فرمود:«مَن کنتُ مولاه فهذا فعلیّ مولاه»هر که من مولای اویم،علیّ مولای اوست و بدین وسـیله جانشـینی حضـرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت.

امّا پس از وفاتش،وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت:مگر نبودید و نشنیدید که رسول خـدا در غـدیر خم چه فرمود؟می گفتنـد:ما در غـدیر خم،در فاصـله دوری بودیم و صـدای پیامبر را نمی شـنیدیم!! اللّه اکبر از کتمان،از ترس،از بی وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری،مردم با دو شاهـد،حقّ خود را می گیرنـد،ولی حضـرت علی علیه السـلام با وجود ده ها هزار شاهـد،نتوانست حقّ خود را بگیرد.امان از حبّ دنیا،حسادت و کینه های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه السلام در دل داشتند.

امـام بـاقر علیه السـلام فرمودنـد:«بُنِی الاسـلام علی خمس علی الصـلاه و الزّکاه و الصوم و الحـج و الولایه و لم یناد بشـیء کما نودی بالو لایه فاخذ النّاس باربابع و ترکوا هذه»،اسـلام بر پنج چیز اسـتوار است:بر نماز،زکات،روزه،زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجّه نبود،امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (۱)

امام رضا علیه السـلام فرمود:بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، «وَ اللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد. (۲)

پیام ها:

۱-نوع خطاب،باید با نوع هدف،هماهنگ باشد.چون هدف،رسالت و پیام رسانی است،خطاب هم «یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ» است.

۲-انتخاب رهبر اسلامی(امام معصوم)باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ»

۳-گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و در مراسم عمومی و با بیعت گرفتن

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۱۸.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا،ج۲،ص۱۳۰.

همراه باشد،ابلاغ ولايت با سخن گفتن تنها كافى نيست؛بلكه بايد با عمل همراه باشد. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جاى«ان لم تبلغ»

۴-احكام و پيام هاى الهى،همه در يک سطح نيست.گاهى كتمان يک حقيقت،با كتمان تمام حقايق برابر است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ»

۵-اگر رهبرى صحيح نباشد،مكتب نابود و امّت گمراه مى شود. «فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ»

۶-ركن اصلى اسلام،امامت و حكومت است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ»

۷-انكار ولايت،نوعى كفر است. «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰافِرِينَ»

۸-عنصر زمان و مكان،دو اصل مهم در تبليغ است.(با توجّه به اين كه اين آيه در هجدهم ذى الحجّه و در محل جدا شدن كاروان هاى حج نازل شد)

قُلْ يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ لَسْتُمْ عَلىٰ شَيْءٍ حَتّٰى تُقِيمُوا التَّوْرٰاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيٰاناً وَ كُفْراً فَلاٰ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكٰافِرِينَ«۶۸»

بگو:اى اهل كتاب! هيچ ارزشى نداريد مگر آنكه تورات و انجيل و آنچه را از سوى پروردگارتان نازل شده برپا داريد و همانا آنچه از سوى پروردگارت بر تو نازل شده،طغيان و كفر بسيارى از آنان را خواهد افزود،پس بر كافران(و مخالفت آنان)تأسف مخور.

نكته ها:

گرچه كتاب آسمانى قرآن وسيله ى هدايت است،ولى گروهى به خاطر روحيه ى لجاجت و عناد هرچه قرآن بيشتر بر آنان خوانده مى شود،پليدى باطنى آنان بيشتر ظاهر مى شود.

امام باقر عليه السلام درباره ى لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ...فرمود:«آنچه موجب طغيان و كفر بسيارى

می گردد،ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است». (۱)

پیام ها:

۱-اهل کتاب باید به همه ی کتاب های آسمانی ایمان داشته باشند. «تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ»

۲-ادّعای ایمان کافی نیست،قیام و اقدام عملی لازم است. «حَتّٰى تُقِيمُوا»

۳-قوانین آسمانی باید محور عمل باشد و بر کرسی قدرت بنشیند. «تُقِيمُوا»

۴-شخصیّت و ارزش افراد،به میزان تعهّدات مذهبی آنان بستگی دارد. «لَسْتُمْ عَلىٰ شَيْءٍ حَتّٰى تُقِيمُوا»

۵-در تبلیغ،ابتدا به معتقداتِ درست دیگران احترام بگذاریم،سپس راه خود را نشان دهیم. تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ...

۶-طغیان،زمینه و مقدّمه ی کفر است. «طُغْيٰاناً وَ كُفْراً»

۷-طغیان و کفر،قابل کم و زیاد شدن است. لَيَزِيدَنَّ ...

۸-گروه کمی از اهل کتاب،در خط صحیح هستند. «لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ»

۹-غصّه خوردن به خاطر گمراهی افراد لجوج و کافر روا نیست. لَيَزِيدَنَّ ... فَلاٰ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكٰافِرِينَ

ص: ۳۴۰

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هٰادُوا وَ الصّٰابِئُونَ وَ النَّصٰارىٰ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ«۶۹»

همانا كسانى كه ايمان آوردند ومؤمنان و يهوديان و صابئان و مسيحيان، هر كدام به خدا و روز قيامت ايمان آورده و كار شايسته انجام دهند،بيم و اندوهى بر آنان نيست.

نكته ها:

كلمه ى«صابئين»كه سه بار در قرآن و در كنار يهود و نصارا آمده است،به كسانى گفته مى شود كه پيرو يكى از اديان آسمانى بودند؛ولى به مرور زمان انحرافاتى در آنان پيدا شده است،از جمله اعتقاد به تأثير ستارگان و كناره گيرى از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصى در زندگى.

پيروان اديان مختلف،پس از آمدن دين جديد،بايد به آن ايمان آورند،وگرنه بعثت انبياى بعدى بيهوده خواهد بود.يهود و نصارا و صابئان،هر كدام مثل مسلمانان به پيامبر اسلام ايمان آورند و عمل صالح انجام دهند،بيم و اندوهى نخواهند داشت.

از ميان همه ى اديان گذشته،نام يهود و نصارا و صابئين برده شده،چون از اديان الهى هستند كه از سايرين براى قبول دعوت حقّ سزاوارترند.

پيام ها:

۱-از اصول مشترك همه اديان آسمانى،ايمان به خدا و قيامت و رسالت انبيا است. مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ ...

۲-ملاك سعادت در همه ى اديان آسمانى،ايمان و عمل صالح است،نه ادّعا و نام. مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ...

۳-ايمان از عمل جدا نيست. آمَنَ ... وَ عَمِلَ

۴-آرامش واقعى،در سايه ى ايمان و عمل صالح است. مَنْ آمَنَ ... وَ عَمِلَ صٰالِحاً

ص :۳۴۱

فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

لَقَدْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ وَ أَرْسَلْنٰا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمٰا جٰاءَهُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْوىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ«۷۰»

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم.

(امّا)هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

نکته ها:

شاید مراد از میثاقِ بنی اسرائیل،همان محتوای آیه ی قبل یعنی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح باشد و شاید مراد پیروی از انبیایی باشد که در خود این آیه با کلمه «رُسُلاً» مطرح شده و شاید همان پیمانی باشد که در آیات ۹۳ سوره ی بقره و آیه ی ۸۱ سوره ی آل عمران گذشت.یعنی عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.

در آیه ی قبل گفتیم که صِرف وابستگی به ادیان آسمانی برای نجات از قهر خدا کافی نیست،بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.این آیه،نمونه ای برای آیه ی قبل است که بنی اسرائیل با این که وابسته به دین آسمانی بودند،چه کارها که نکردند؟!

این که این سوره با جمله ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آغاز شده و ماجرای غدیر در آیه ی ۶۷ مطرح شده و در این آیه پیمان شکنی و کشتن اولیای خدا و تکذیب آنان مطرح شده،می تواند ضمن افشاگری از حالات بنی اسرائیل،مایه ی عبرت و زنگ خطری برای مسلمانان باشد تا پیام و پیمان غدیر خم را نادیده نگیرند.

پیام ها:

۱-بنی اسرائیل،علاوه بر حضرت موسی،پیامبران دیگری نیز داشتند. «أَرْسَلْنٰا إِلَيْهِمْ رُسُلاً»

۲-راه انبیا مطابق با تمایلات نفسانی نیست. «جٰاءَهُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْوىٰ أَنْفُسُهُمْ»

۳-ریشه ی تکذیب و کشتن انبیا،هوای نفس بنی اسرائیل است. «بِما لا تَهْوی أَنْفُسُهُمْ فَرِیقاً کَذَّبُوا»

۴-پیمان شکنی،پیامبرکشی،تکذیب و لجاجت،از صفات بنی اسرائیل است.

«فَرِیقاً کَذَّبُوا وَ فَرِیقاً یَقْتُلُونَ»

۵-در جامعه ی فاسد،یا شخصیّت مردان خدا ترور می شود(تکذیب)،یا شخص آنان(قتل). «فَرِیقاً کَذَّبُوا وَ فَرِیقاً یَقْتُلُونَ»

۶-انبیا در راه خدا تا پای جان پیش می رفتند. «فَرِیقاً یَقْتُلُونَ»

وَ حَسِبُوا أَلاّ تَکُونَ فِتْنَهٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا کَثِیرٌ مِنْهُمْ وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ«۷۱»

(یهودیان چون خود را برتر از مردم و اولیای خدا می پنداشتند)گمان کردند کیفر و آزمایشی(برایشان)نخواهد بود،پس(از دیدن حقایق)کور و(از شنیدن حقایق)کر شدند.سپس خداوند(لطف خویش را بر آنان باز گرداند و)توبه شان را پذیرفت.دگر بار بسیاری از آنان(از دیدن و شنیدن آیات الهی)کور و کر شدند و خداوند به آنچه می کنند،بیناست.

نکته ها:

«فتنه»در آیه،یا به معنای آزمون و یا به معنای عذاب است.

بنی اسرائیل می پنداشتند آزمایش ها یا قهر و عذاب الهی،مربوط به دوران حضرت موسی علیه السلام بوده و شامل آنان نمی شود.از این رو سرگرم زندگی مادّی،رفاه طلبی و بی تفاوتی نسبت به آیات الهی شدند.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فرمود:«و حسبوا ان لا تکون فتنه»مقصود زمانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در بین آنان بوده، «فَعَمُوا وَ صَمُّوا» زمانی است که پیامبر از دنیا رفت، «ثُمَّ تابَ اللّهُ» مراد زمانی است که امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت رسید و «ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا» مراد تا روز

قیامت است. (۱)

پیام ها:

۱-آزمایش الهی عمومی است،هرگز از فتنه ها غافل نشویم. «حَسِبُوا أَلاّ تَکُونَ فِتْنَهٌ»

۲-عقائد نباید بر اساس حدس و گمان باشد. حَسِبُوا ...

۳-برای مدّتی در خط مستقیم بودن مهم نیست،مهم حسن عاقبت است. «ثُمَّ تابَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا» «ثُمَّ عَمُوا» نشانه آن است که بنی اسرائیل بعد از بازگشت لطف خداوند،تا مدّتی در خط صحیح بودند؛ولی دوباره منحرف شدند.

۴-غرور و خودبرتربینی و گمان و وهم،انسان را کور و کر و از شناخت صحیح، محروم می سازد. وَ حَسِبُوا ... فَعَمُوا وَ صَمُّوا

۵-کسی توقّع نداشته باشد که بی امتحان،به جایی برسد. «حَسِبُوا أَلاّ تَکُونَ فِتْنَهٌ»

۶-لطف الهی تا حدّی است که حتّی بدون عذرخواهی انسان،به سوی او سرازیر می شود. «فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللّهُ»

۷-خداوند مهربان است،ولی انسان ها لجوج اند. «تابَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا»

۸-کثرت رهرو نشانه ی حقّانیّت راه نیست. «ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا کَثِیرٌ مِنْهُمْ»

۹-ایمان به نظارت خداوند در زندگی انسان نقش مهمی دارد. «وَ اللّهُ بَصِیرٌ»

لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ وَ قالَ الْمَسِیحُ یا بَنِی إِسْرائِیلَ اعْبُدُوا اللّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ وَ مَأْواهُ النّارُ وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ«۷۲»

همانا کسانی که گفتند:خداوند،همان مسیح پسر مریم است،قطعاً کافر شدند.

(چگونه چنین می گویند)در حالی که مسیح خود می گفت:ای بنی اسرائیل! خدا را

۱- ۱) .کافی،ج۸،ص۲۰۰.

بپرستید که پروردگار من و شماست،یقیناً هرکس به خدا شرک ورزد،خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان آمده است:فرقه ی یعقوبیّه از مسیحیان می گویند:خداوند با مسیح در ذات متّحد شد و یک چیز گشتند.

این آیه عقیده ی بعضی از مسیحیان را بیان می کند که خداوند را همان مسیح می دانند و آیه ی بعد،عقیده ی گروه دیگری را نقل می کند که تثلیث را پذیرفته اند.لازم به ذکر است که در انجیل مرقس،(باب ۱۲ آیه ی ۲۹)عیسی علیه السلام مردم را به توحید دعوت کرده و می فرماید:

خدای ما خداوند واحد است.در انجیل متّی نیز(باب ۶ آیه ۲۴)چنین آمده است:محال است که انسان دو آقا و دو محبوب داشته باشد.هم خدا را خدمت کند،هم دیگری را.

امام صادق علیه السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند:«بزرگ ترین گناهان کبیره،شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند». (۱)

پیام ها:

۱-عقیده ی به حلول خداوند در افراد،حتّی در بهترین انسان ها،کفر است. لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا ...

۲-کسی که از مادر متولّد شده است،چگونه می تواند خدا باشد؟ «الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ»

۳-درباره ی اولیای خدا و پاکان و نیکان،غلوّ نکنیم.خود عیسی به خداپرستی دعوت می کرد. وَ قالَ الْمَسِیحُ ...

۴-مشرک،هرگز به بهشت نمی رود. فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ ...

۵-آنان که حضرت عیسی را خدا می دانند،کافر،مشرک،ظالم و از بهشت محرومند. لَقَدْ کَفَرَ ... مَنْ یُشْرِکْ ... مَأْواهُ النّارُ ... ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ

۱- ۱) .بحار،ج ۷۹،ص ۶؛عیون اخبارالرضا،ج ۱،ص ۲۸۵.

۶-شرک به خدا،ظلم است. «لِلظّالِمِينَ»

۷-در قیامت شفاعت هست،ولی برای مشرکین نیست. «ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ»

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ«۷۳»

همانا آنان که گفتند:خداوند،یکی از سه تاست،کافر شدند.جز خدای یکتا خدایی نیست و اگر از آنچه می گویند دست برندارند،به کافران از آنها (اهل کتاب)قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید.

نکته ها:

آیه ی قبل،اعتقاد انحرافی حلول خداوند در مسیح را ردّ کرد،این آیه انحراف عقیده ی به تثلیث را بیان می کند،چون هر دو شرک است و باید با آن مبارزه شود.

در عقیده ی به تثلیث،خدا،مسیح و روح القدس(أب و ابن و روح القدس)،هر سه،خدا محسوب می شوند؛البتّه اخیراً گروهی از دانشمندان مسیحی می گویند:«عقیده به تثلیث، اعتبار علمی ندارد». (۱)

پیام ها:

۱-اسلام در برابر انحراف پیروان دیگر ادیان آسمانی،بی تفاوت نیست. لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا ...

۲-شرک و چند خدایی(تثلیث)،کفر است. «لَقَدْ كَفَرَ»

۳-همه ی کسانی که قائل به تثلیث بوده اند،گرفتار عذاب الهی نخواهند شد.

«كَفَرُوا مِنْهُمْ» (می توان گفت:آنها که بر عقیده به تثلیث باقی ماندند و بعد از دعوت قرآن،به توحید بازنگشتند،در عذاب خواهند بود)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۴-قبل از عذاب،هشدار لازم است. «وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا»

۵-پیامد کفر و شرک،عذاب است. «عَذابٌ أَلِيمٌ»

أَ فَلا يَتُوبُونَ إِلَى اللّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۷۴»

آیا توبه نمی کنند و از او آمرزش نمی طلبند؟در حالی که خداوند، آمرزنده ی مهربان است.

پیام ها:

۱-از عقاید انحرافی باید توبه کرد. «أَ فَلا يَتُوبُونَ»

۲-منحرفان را با بیان عفو و رحمت الهی،به راه صحیح دعوت کنیم. «وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۳-حتّی کفر و شرک،با توبه و اعتقاد به توحید،بخشیده می شود. لَقَدْ كَفَرَ ... وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۴-خداوند هم گذشته را می بخشد وهم مورد رحمت قرار می دهد. «غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۵-در کنار عذاب در آیه ی قبل،رحمت برای توبه کنندگان مطرح است. إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا ... عَذابٌ أَلِيمٌ ... وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآياتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنّى يُؤْفَكُونَ«۷۵»

مسیح پسر مریم،فرستاده ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند ومادرش بسیار راستگو و درست کردار بود،آن دو(همچون سایر انسان ها)غذا می خوردند.(پس هیچ کدام خدا نیستند،)بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می کنیم،پس بنگر که این مردم چگونه(از حقّ)روی گردان می شوند.

ص :۳۴۷

نکته ها:

در این آیه،خداوند سه دلیل می آورد که عیسی علیه السلام خدا نیست:

۱.او از مادر متولد شد و پسر مریم است.

۲.پیامبرانی مثل او نیز بوده اند و او بی همتا نیست.

۳.او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشت و قدرتش را از لقمه نانی به دست می آورد،پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد.آری،آنکه نیاز به غذا دارد،نمی تواند خالق باشد.اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

«صدیق»کسی است که بسیار راستگو باشد و راستگویی خود را با کردار درستش ثابت کند.

در آیه ی دیگر،صدّیقه بودن حضرت مریم چنین بیان شده است که او کلمات الهی را تصدیق می کرد و از عابدان بود. «صَدَّقَتْ بِکَلِمٰاتِ رَبِّهٰا وَ کُتُبِهِ وَ کٰانَتْ مِنَ الْقٰانِتِینَ» (۱)

پیام ها:

۱-داشتن برخی امتیازات و امور استثنایی،دلیل بر الوهیّت نیست.حضرت آدم هم بدون پدر و مادر بود و کسی او را خدا نپنداشت. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»

۲-مریم،از اولیای خداست.قرآن از او تجلیل می کند و او را«صدّیقه»می شمارد.

«أُمُّهُ صِدِّیقَةٌ»

۳-مرگ،برای همه ی انبیا قطعی است. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» بنابراین عیسی فناپذیر است و خدا نیست.

۴-اگر عناد به میان آید،روشن ترین برهان ها و دلایل هم کارساز نخواهد بود.

کَیْفَ نُبَیِّنُ ... أَنّٰی یُؤْفَکُونَ

۵-زن می تواند به بالاترین درجات معنوی برسد تا آنجا که خداوند ثناگویش شود. «وَ أُمُّهُ صِدِّیقَةٌ»

۱- ۱) .تحریم،۱۲.

۶-آشنایی با تاریخ گذشته وریشه یابی آن،برای آیندگان مفید است. ثُمَّ انْظُرْ ...

قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ اللّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۷۶»

(ای پیامبر! به مردم)بگو:آیا غیر از خدا،چیزی را که برای شما هیچ سود و زیانی ندارد می پرستید؟در حالی که خداوند همان شنوای داناست.

نکته ها:

در این آیه،گروهی از مسیحیان به خاطر شرک و غلوّ درباره ی عیسی علیه السلام مورد توبیخ خدا قرار گرفته اند. قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ...

پیام ها:

۱-در بطلان راه شرک،به عقل و وجدان خود مراجعه کنید. «أَ تَعْبُدُونَ»

۲-محور و ریشه پرستش،جلب منفعت و یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند. لا یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً ...

۳-تنها خداوند،شنوای درخواست ها و آگاه به سود و زیان انسان هاست،نه معبودهای دیگر. «وَ اللّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ«۷۷»

(ای پیامبر!)بگو:ای اهل کتاب! در دین خود به ناحقّ غلوّ نکنید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و (اکنون نیز)از راه حقّ منحرفند،پیروی نکنید.

ص :۳۴۹

نکته ها:

شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح،نوعی غلوّ برگرفته از افکار شرک آلود جمعیّت های قبلی است.چنانکه در آیه ی ۳۰ سوره ی توبه می خوانیم: «وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» یهود گفتند:عزیر فرزند خداست و نصارا گفتند:مسیح فرزند خداست، این غلوّ و سخنان بی اساس،شبیه سخنان کفّار پیشین است.

پیام ها:

۱-در همه ی ادیان،باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره ی شخصیّت ها غلوّ ممنوع است. «یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا»

۲-غلوّ درباره ی رهبران الهی،غلوّ در دین است.(با توجّه به آیات قبل که مسیح را خدا می دانستند) «لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ»

۳-اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلوّ ممنوع است،درباره ی دیگران هم مبالغه روا نیست. لا تَغْلُوا ... غَیْرَ الْحَقِّ

۴-تقلید کورکورانه ممنوع است. «وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ»

۵-غلوّ،تنها درباره ی عیسی علیه السلام نبود؛بعضی از یهود هم درباره ی«عُزَیر»غلوّ کرده،او را پسر خدا می دانستند. «ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ»

۶-علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد،ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس هاست و پایه ای ندارد،بی ارزش است و نباید پیروی نمود.

وَ لا تَتَّبِعُوا ... .ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ

۷-گمراهی مراحلی دارد:ابتدا انسان خود گمراه می شود، «ضَلُّوا» سپس دیگران را گمراه می کند، «أَضَلُّوا» و در نهایت برای همیشه از حق باز می مانند.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلي لِسانِ داوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ«۷۸»

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند،به زبان داود وعیسی پسر مریم لعنت شدند.این(لعن و نفرین،)بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند.

نکته ها:

حضرت داود علیه السلام،بنی اسرائیل را به خاطر تخلّف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد.

و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائده ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود،باز کفر ورزیدند،آنان را لعنت کرد. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:«نفرین حضرت داود،آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی،آنان را میمون کرد». (۲)

پیام ها:

۱-گروهی از بنی اسرائیل،مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲-عصیان وتجاوز،انسان را به کفر می کشاند. كَفَرُوا ... بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ

۳-انبیا،همیشه دعا نمی کنند،گاهی هم نفرین می کنند. لُعِنَ ... عَلي لِسانِ داوُدَ وَ ...

۴-گناه و تجاوز،لعنت پیامبران را به دنبال دارد. لُعِنَ ... بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ

۵-تجاوز و قانون شکنی،شیوه ی بنی اسرائیل است. «كانُوا يَعْتَدُونَ»

كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ«۷۹»

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می دادند باز نمی داشتند(ونهی از منکر نمی کردند).به راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین و کافی،ج۸،ص۲۰۰.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید:«این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمّت کرده است،کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی شدند،لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می کردند». (۱)

درروایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:«چون بنی اسرائیل از ظالمان،منکر را می دیدند ولی به جهت منافعی که از آنان می بردند،نهی از منکر نمی کردند،(تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجّه آنان نشود)خداوند از آنان به بدی یاد کرده است». (۲)

پیام ها:

۱-کسی که نسبت به فساد،بی تفاوت باشد،ملعون انبیاست. لُعِنَ ... لا یَتَناهَوْنَ

۲-نهی از منکر،مخصوص دین اسلام نیست. «کانُوا لا یَتَناهَوْنَ»

۳-نهی از منکر،یک وظیفه ی همگانی و عمومی است. «لا یَتَناهَوْنَ»

۴-در جامعه ی بنی اسرائیل و یهود،فساد رواج داشته است. «مُنکَرٍ فَعَلُوهُ»

۵-ترک امر به معروف،زمینه ساز کفر است. لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... کانُوا لا یَتَناهَوْنَ ...

تَریٰ کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ«۸۰»

بسیاری از آنان(بنی اسرائیل)را می بینی که با کافران دوستی می ورزند،(و آنان را سرپرست خود می گیرند.)چه اعمال بدی از پیش فرستادند(که در نتیجه،) خداوند بر آنان خشم نموده و همانان پیوسته و همیشه در عذاب خواهند بود.

نکته ها:

در این آیه،یکی دیگر از دلایل نفرین شدن بنی اسرائیل بیان شده است که آنان با کافران،

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .وسائل،ج۱۶،ص ۱۳۰.

طرح دوستی دائمی و آشکارا داشتند.(کلمه ی «تَریٰ» نشانگر آشکار بودن و کلمه ی «یَتَوَلَّوْنَ» نشانگر دائمی بودن آن است)

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود:«این دسته کسانی بودند که:«یتولّون الملوک الجبّارین و یزیّنون لهم اهواءهم لیصیبوا من دنیاهم»جبّاران را دوست داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان زیبا جلوه می دادند تا از دنیایشان بهره گیرند». (۱)

پیام ها:

۱-دوستی با کفّار،عامل خشم وغضب الهی است. یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... سَخِطَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ

۲-اهل کتاب،سلطه ودوستی کافران را می پذیرفتند؛ولی با مسلمانان کنار نمی آمدند. «یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۳-خداوند،حتّی برای اهل کتاب استقلال می خواهد و وابستگی و ولایت پذیری از مشرکان را مورد مذمّت قرار می دهد. «تَریٰ کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ»

۴-یکی از منکرات مهمّی که در بنی اسرائیل از آن نهی نمی شد،رابطه ی ولائی با کفّار(ومشرکان مکّه)بود. لاٰ یَتَنٰاهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ ... تَریٰ

۵-هر گناه،مقدّمه ی انجام گناهان بزرگتر می شود.(در آیات قبل سه گناه عَصَوْا ... یَعْتَدُونَ ... لاٰ یَتَنٰاهَوْنَ مطرح شد و اینها مقدّمه ی قبول سلطه ی کفّار می شود. تَریٰ ... یَتَوَلَّوْنَ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ لَوْ كٰانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ النَّبِيِّ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيٰاءَ وَ لٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ«۸۱»

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند،هرگز آنان (کافران)را(سرپرست و)دوست خود نمی گرفتند،ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته ها:

در معنای این آیه،چند احتمال داده اند،از جمله:

الف:اگر یهودیان مسلمان می شدند،کفّاررا ولیّ خود قرار نمی دادند. (۱)

ب:اگر یهود،به موسی علیه السلام وتورات ایمان داشتند،هرگز مشرکان را ولیّ خود نمی گرفتند. (۲)

ج:اگر کفّار و مشرکان مسلمان می شدند،یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی کرد. (۳)

ظاهر آیه با توجّه به آیات قبل،احتمال اوّل را تقویت می کند.

پیام ها:

۱-ایمان آوردن اهل کتاب،چنان بعید است که به یک آرزو می ماند. وَ لَوْ كٰانُوا يُؤْمِنُونَ ...(کلمه ی «لَوْ» در موردی به کاری می رود که کار نشدنی باشد،مانند پیرمردی که بگوید:اگر جوان می شدم!)

۲-کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد،حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. لَوْ كٰانُوا يُؤْمِنُونَ ... مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيٰاءَ (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی از سلطه ی کفّار،ایمان است)

۳-فسق و بی ایمانی،سبب پذیرش سلطه کفّار است. لَوْ كٰانُوا ... مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيٰاءَ

۴-ایمان،با ولایت کفار سازگار نیست.سلطه پذیر سازشکار،بی دین و فاسق است. لَوْ كٰانُوا يُؤْمِنُونَ ... وَ لٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ

۵-فسق،با ایمان در تعارض است. لَوْ كٰانُوا يُؤْمِنُونَ ... وَ لٰكِنَّ ... فٰاسِقُونَ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر روح المعانی.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارى ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ«۸۲»

قطعاً سرسخت ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان،یهودیان و مشرکان خواهی یافت،و نزدیک ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می گویند:ما نصرانی هستیم.این(دوستی)به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان وراهبانند وآنان تکبّر نمی ورزند.

نکته ها:

«قِسّیس»،به معنای کشیش است و به عالمان دینی که عهده دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند،گفته می شود.و«رهبان»به معنی تَرسا به عابدان مسیحی گفته می شود.

شأن نزول این آیه تا آیه ی ۸۵،خوشرفتاری نجاشی،پادشاه حبشه و مسیحیان آن کشور را با مسلمانان مهاجری گفته اند که به ریاست جعفربن ابی طالب علیهما السلام در سال پنجم بعثت از مکّه به آن دیار هجرت کردند و در حمایت نجاشی،از تعرّض مشرکان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند.در همان حال که یهودیان مدینه با دیدن معجزات واخلاق والای پیامبر،ایمان نمی آوردند و در توطئه ها علیه مسلمانان شرکت می کردند،پیمان می شکستند و فتنه بر می انگیختند،روحانیون مسیحی در حبشه،با شنیدن آیات سوره ی مریم،گریستند و از مسلمانان جانبداری کردند. (۱)

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود:«أولئک کانوا قوما بین عیسی و محمّد و ینتظرون محمّد صلی الله علیه و آله»این علمای مسیحی و راهبان گروهی بودند که در زمانی میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله زندگی می کردند و منتظر آمدن پیامبر اسلام بودند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفاسیر نورالثقلین وعیّاشی.

پیام ها:

۱-دشمنی یهود با مسلمانان،تاریخی و ریشه دار است. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً ... اَلْیَهُودَ

۲-با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان،باید با هر یک برخوردی مناسب با رفتار خودشان شود. أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً ... أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً

۳-دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم. أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً ... أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً ...

۴-زمینه های رشد در جامعه،سه چیز است:دانشمند بودن،خداترسی و نداشتن روحیّه ی استکباری. «قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ»

۵-عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه،نقش مؤثر دارند. «ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ»

۶-اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد،انسان حقّ گرا می شود و تعصب را کنار می گذارد. «ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ»

۷-اسلام تعصّب نابجا ندارد واز علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند،منصفانه تمجید می کند. «ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ»

۸-تبلیغ اسلام در بین مسیحیان مؤثّرتر است. «أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ»

(با آنکه مسیحیان،عقیده ی انحرافی«تثلیث»دارند،ولی به خاطر روحیه ی سالم تر،آمادگی بیشتری برای حقّ پذیری دارند.)

ص: ۳۵۶

وَ إِذٰا سَمِعُوا مٰا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا فَاكْتُبْنٰا مَعَ الشّٰاهِدِينَ«۸۳»

و(آن مسیحیان)هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می شنوند، می بینی که چشمانشان از این که حقّ را شناخته اند از اشک لبریز می شود و می گویند:پروردگارا! ما ایمان آوردیم،پس نام ما را در زمره ی گواهی دهندگان(به حقّ)بنویس.

نکته ها:

نمونه ی اشک شوق مسیحیان،یکی هنگامی بود که جعفربن ابی طالب علیهما السلام آیات سوره ی «مریم»را در حبشه برای نجاشی خواند،یکی هم آنگاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر، به مدینه آمدند و آیات سوره ی«یس»را شنیدند. (۱)

پیام ها:

۱-نشان افراد دل آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حقّ،منقلب می شوند.(ولی نااهلان،با دیدن حقّ هم تکان نمی خورند.) لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ وَ إِذٰا سَمِعُوا ... تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ ... یَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا

۲-اشک،اگر همراه معرفت باشد،نشانه ی کمال است. «تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا»

۳-روح و فطرت انسان،شیفته ی حقیقت است و چون به معشوق رسید،اشک شوق می ریزد. «تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ»

۴-ایمان واقرار باید بر اساس شناخت باشد. مِمّٰا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا ...

۵-در دعا،از کلمه ی مقدّس«ربّنا»استمداد کنیم. رَبَّنٰا آمَنّٰا ...

۶-شناخت و معرفت،اشک و اعتراف به نواقص خود،نشانه ی رشد و تربیت

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

معنوی است. عَرَفُوا ... یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا

۷-دعا،در کنار اقرار و ایمان اثر دارد. «آمَنّا فَاکْتُبْنا»

۸-ایمان موقّت کارساز نیست،باید دائمی،تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد. «آمَنّا فَاکْتُبْنا»

۹-ره صد ساله را یک شبه رفتن،ارزش است.شنیدن «سَمِعُوا» ،شناختن «عَرَفُوا» ، اقرار کردن «آمَنّا» ،ملحق شدن. «مَعَ الشّاهِدِینَ»

وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ یُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِینَ«۸۴»

و(می گوینـد:)چرا به خداونـد و حقّی که(از سوی او)برای ما آمـده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگارمان ما را همراه صالحان وارد(بهشت)سازد.

فَأَثابَهُمُ اللّهُ بِما قالُوا جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ«۸۵»

پس خداوند به پاس این سخن(و گواهی شان)به ایشان باغهایی که از پای (درختانش)نهرها جاری است پاداش داد،همواره در آن ماندگارند و این است پاداش نیکوکاران.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ«۸۶»

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند،آنان اهل دوزخند.

نکته ها:

کسانی که پس از فهمیدن حقّ،شجاعانه وصریح وبا صداقت به آن اقرار کنند و از جوّ وهم کیشان نهراسند،از بهترین نیکوکارانند.چون هم به خود نیکی کرده و خویشتن را از عذاب

دوزخ رهانده اند،هم با اقرارشان،راه را برای دیگران گشوده اند.

پیام ها:

۱-بعد از شناخت حقّ، «مِمّا عَرَفُوا» هیچ عذری برای ردّ آن نیست. وَ ما لَنا ...

۲-هم نشینی با صالحان،آرمانی مقدّس است. «مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِینَ»

۳-نشانه ی آرزوی صحیح،ایمان و اقدام عملی است. وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ ... وَ نَطْمَعُ

۴-ایمان به خداوند،از ایمان به وحی جدا نیست. «نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ»

۵-پاداش ایمان،بهشت است. «أَنْ یُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِینَ» (بنابر اینکه مفعول محذوف در «یُدْخِلَنا» کلمه«الجنه»باشد)

۶-یکی از راه های کمال،بازگشت به وجدان خویش وسؤال از خود است. وَ ما لَنا ... فَأَثابَهُمُ اللّهُ بِما قالُوا در آیه دیگر می خوانیم: وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی ... (۱)

۷-اقرار زبانی به توحید،رسالت پیامبر و حقّانیّت قرآن،امری ضروری است. فَأَثابَهُمُ اللّهُ بِما قالُوا ...

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ«۸۷»

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است،بر خود حرام نکنید و از حد نگذرید که خدا تجاوزگران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیامت و صحنه های محشر سخن می گفت.مردم چنان منقلب شده،گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند،روزه بگیرند،همسران خود را ترک کنند،شبها کمتر بخوابند و بر این تصمیم،سوگند

ص: ۳۵۹

۱- ۱) .یس،۲۲.

خوردنـد.پیامبر صـلی الله علیه و آله که مطلع شـد،مردم را در مسـجد جمع کرد و فرمود:من غـذا می خورم، شـبها می خوابم و همسـرانم را رهـا نمی کنم.دین مـا آیین انزوا و رهبانیّت نیست،رهبانیّت امّت من جهاد است،هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست. (۱)

برخی گفتند:نسبت به سوگندهایی که خوردیم چه کنیم؟آیات بعدی نازل شد.

حرام دانستن حلال ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بـدعت وحرام می باشـد و یا بـدون عقیـده به حرمت است که تنها خود بهره نمی گیرد که باز هم مورد نهی است.

مسلمان،تسلیم فرمان الهی است،نه حلال ها را از پیش خود حرام می سازد،نه نسبت به حرام ها چنین است.

پیام ها:

۱-اهل ایمان باید از چیزهای پاکیزه و طیّبات استفاده کنند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» به جای «یا أَیُّهَا النّاسُ»

۲-ایمان،با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا ...

۳-اسـلام،آیین فطرت است و فطرت کشـی ممنوع است. «لاـ تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ» (کلمه ی«طیب»در جـایی بکار می رود که مطابق طبع و فطرت انسان باشد)

۴-خوردنی ها،پوشیدنی ها و لذایذ حلال،برای انسان آفریده شده است. «لَکُمْ»

۵-ایمان،با افراط وتفریط سازگار نیست. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... لا تَعْتَدُوا ...

۶-در مکتب اسلام،انزوا،رهبانیّت،افراط و تفریط ممنوع است. لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ... وَ لا تَعْتَدُوا

۷-محروم کردن خود از طیّبات،یک تعدّی و تجاوز است. «لا تَعْتَدُوا»

۸-در بهره گیری از حلال ها،اسراف و زیاده روی نکنیم. «لا تَعْتَدُوا»

ص : ۳۶۰

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۰،ص ۲۱.

۹-افراط و تفریط،سبب محروم شدن از محبّت خداست. «إِنَّ اللّهَ لاٰ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»

وَ کُلُوا مِمّٰا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلاٰلاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ«۸۸»

و از آنچه خداوند،روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید،پروا کنید.

نکته ها:

معمولاً فرمان «کُلُوا» در قرآن،همراه با دستور دیگری آمده است،مانند:

کُلُوا ... وَ اشْکُرُوا (۱)بخورید و شکر کنید.

کُلُوا ... وَ لاٰ تَطْغَوْا (۲)بخورید و طغیان نکنید.

کُلُوا ... وَ اعْمَلُوا (۳)بخورید و کار شایسته انجام دهید.

فَکُلُوا ... وَ أَطْعِمُوا (۴)بخورید و بخورانید.

کُلُوا ... وَ لاٰ تُسْرِفُوا (۵)بخورید و اسراف نکنید.

کُلُوا ... وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ (۶)بخورید و دنباله رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است:«خدوانـد،رزق مردم را از حلال معین کرده است.هر کس که به حرام روی آورد،از سهم حلال او کم خواهد شد». (۷)

پیام ها:

۱-بهره گیری از امکانات مادی حلال با ایمان منافات ندارد.یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... وَ کُلُوا

۲-در مسائل تغذیه دقّت کنیم. «حَلاٰلاً ،طَیِّباً، وَ اتَّقُوا» (هم شیوه ی کسب،حلال

۱- ۱) .بقره،۱۷۲.

۲- ۲) .طه،۸۱.

۳- ۳) .مؤمنون،۵۱.

۴- ۴) .حج،۲۸.

۵- ۵) .اعراف،۳۱.

۶- ۶) .انعام،۱۴۲.

۷- ۷) .تفسیر اطیب البیان.

باشد و هم شیوه ی مصرف آن)

۳-رزق همه به دست اوست،پس عجله و حرص و حرام خواری نداشته باشیم.

«رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً»

۴-تقوا،لازمه ی ایمان است. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

لا یُؤاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّامٍ ذلِکَ کَفّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَیْمانَکُمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۸۹»

خداوند،شمارا به خاطر سوگندهای لغو وبیهوده بازخواست نمی کند،لیکن برای شکستن سوگندهایی که(از روی اراده)بسته اید،مؤاخذه می کند،پس کفاره آن (شکستن سوگند)طعام دادن به ده بینواست،از نوع متوسط آنچه به خانواده ی خود می خورانید،یا پوشاندن ده فقیر است،یا آزاد کردن برده ای.پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده ای)نیافت،سه روز روزه بگیرد.این کفاره ی سوگندهای شماست،هرگاه که سوگند خوردید،(و آن را شکستید)و سوگندهایتان را مراقبت کنید،این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند،تا او را شکر کنید.

نکته ها:

سوگندهایی که بدون قصد و توجّه یا بی هدف و از روی عادت یا در حال هیجان وغضب، یا بر پایه ی مطالب نادرست،یا برای انجام کارهای خلاف باشد،سوگندهای لغو است.اینها کفّاره ندارد؛ولی سوگندی که از روی قصد و برای کار مفید باشد،الزام آور است و باید طبق آن عمل کرد،وگرنه کفاره دارد.

ص :۳۶۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه ی«لغو»در سوگند فرمود:گفتن«لا و اللّه»و«بلی و اللّه» بدون آنکه قصد جدّی داشته باشد،سوگند لغو است. (۱)

کلمه ی «أَوْسَطِ» را برخی به بهترین نوع غذا تفسیر کرده اند.نظیر آیه ی سوره ی قلم که «قٰالَ أَوْسَطُهُمْ» یعنی بهترین و برترینشان چنین گفت.

لباس پوشاندن به محرومان که در کفّاره ی قسم است،شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی،زنانه و مردانه می شود.

یک آئین جهانی و همیشگی باید مقرّرات ومجازاتش قابل توسعه باشد،مثل آزادکردن برده،یا اطعام دادن فقیر،یا پوشاندن بینوا که در هر زمان برای هر فردی و در هر جا قابل عمل است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«بعضی بیش از ده سیر غذا می خورند و بعضی کمتر از ده سیر بنابراین حد وسط برای مقدار یک غذا را ده سیر(یک مُد)حساب کنید». (۲)

امام کاظم علیه السلام در توضیح آیه ی فوق فرمود:«کسی که بیش از قوت عیال خود ندارد مصداق جمله «لَمْ يَجِدْ» است. (۳)

پیام ها:

۱-برداشتن جریمه از سوگندهای بی هدف،یک تفضّل و لطف الهی است.

لاٰ يُؤٰاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ ...(ما نیز برای جسارت هایی که مردم در حال عصبانیّت به ما می کنند،حساب باز نکنیم)

۲-اسلام،دین آسان است و برای سوگندهای غیر جدّی،کفّاره قرار نداده است.

لاٰ يُؤٰاخِذُكُمُ ...(ملاک در گفته ها و کردارها قصد و نیّت است)

۳-در اسلام،جریمه ی مالی هم وجود دارد. إِطْعٰامُ ... أَوْ كِسْوَتُهُمْ ...

۱- ۱) .کافی،ج۷،ص۴۴۳ و تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .کافی،ج۷،ص۴۵۳ و تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج۷،ص۴۵۲ و تفسیر نورالثقلین.

۴-قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است.(اطعام یا پوشاندن یا برده آزاد کردن)فکفّارته اطعام عشره مسکین...

۵-میانه روی و عدالت،در همه جا حتّی در نوع جریمه،یک ارزش است. مِنْ أَوْسَطِ ...(بنابر اینکه مراد از «أَوْسَطِ» متوسط باشد نه بهترین)

۶-جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. «مٰا تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ»

۷-انجام تکلیف منوط به توان و قدرت است. فَمَنْ لَمْ یَجِدْ ...

۸-در جریمه و کفاره،باید حد وسط زندگی روزمرّه و معمولی افراد را به حساب آورد،نه روزهای استثنایی. «مِنْ أَوْسَطِ» (بنابر اینکه مراد از «أَوْسَطِ» متوسّط باشد)

۹-در پرداخت کفّاره،روحیّه و شخصیّت فقرا را نشکنیم و آنان را مانند خانواده ی خود حساب کنیم. «تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ»

۱۰-جرأت سوگند شکنی خود را با سختی روزه یا پرداخت جریمه،جبران کنید.

(پرداخت جریمه وکفّاره در اسلام،یک برنامه خودسازی است.) فَکَفّٰارَتُهُ ...

۱۱-اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده کرده است. «تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ» (حتّی برای جبران و کفّاره ی برخی اعمال،دستور به آزادی برده داده است.)

۱۲-برای نام مقدّس خداوند،حریم قائل شویم.یا سوگند نخوریم،یا حتماً عمل کنیم یا با پرداخت کفّاره جبران کنیم. «وَ احْفَظُوا أَیْمٰانَکُمْ»

۱۳-بعضی خیال نکنند که حقّ دارند هر لحظه قسم بخورند و جریمه بپردازند.

«وَ احْفَظُوا أَیْمٰانَکُمْ» (ما در برابر سوگندهایمان مسئولیم)

۱۴-کسی که توان مالی ندارد،باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد. «فَصِیٰامُ ثَلاٰثَةِ أَیّٰامٍ»

۱۵-باز بودن راه جبران کوتاهی ها،نعمتی الهی و شایسته سپاسگزاری است.

ذٰلِکَ کَفّارَةُ أَیْمانِکُمْ ... یُبَیِّنُ اللّهُ ... لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

۱۶-عمل کردن به احکام،بهترین شکر است. «لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» (از این که به جای «یبیّن اللّه لکم آیاته لعلّکم تعملون»فرمود: «لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» ،استفاده می شود که عمل کردن بهترین شکر است.)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۹۰»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و ازکارهای شیطان است،پس از آنها بپرهیزید،تا رستگار شوید.

نکته ها:

عرب،به شعر و شراب،علاقه ی شدید داشت،به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت.در ابتدا آیه آمد که از خرما و انگور می توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شرابی مست کننده، (۱)در آیه ای دیگر به منافع قمار و شراب و بیشتر بودن گناهش از منافعش اشاره کرده است. (۲)بعد از مدتی آیه آمد که در حال مستی نماز نخوانید. (۳)سپس آیه ی فوق نازل شد و آن را پلید و عمل شیطانی دانست و دستور اجتناب از آن را صادر کرد.

«خمر»،به معنای پوشاندن با کلمه ی«خِمار»از یک ریشه است.به مقنعه ی زنان خِمار می گویند،چون موی سر را می پوشاند.شراب را هم خَمر می گویند،چون عقل را می پوشاند.

«میسر»از«یسر»،به معنای آسانی است.چون در قمار،افراد بدون زحمت،پول به دست می آورند،به آن مَیسر گویند.

کلمه«أنصاب»جمع«نصب»،به معنای سنگ هایی است که اطراف کعبه نصب و روی آن قربانی می کردند و به آنها تبرّک می جستند. (۴)و یا مراد خود قربانی است که روی سنگ ها

۱- ۱) .نحل،۶۷.

۲- ۲) .بقره،۲۱۹.

۳- ۳) .نساء،۴۳.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

ذبح می کردند.در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معنای انصاب فرمود:چیزی است که مشرکان برای بت ها قربانی می کردند.«ما ذبحوه لآلهتهم» (۱)

«ازلام»،نوعی قرعه کشی و قمار با چوب است که در جاهلیّت رواج داشته.

امام باقر علیه السلام درباره ی خمر فرمود:کلّ مسکر...اذا أخمر فهو حرام (۲)هر چیزی که انسان را مست کند،حرام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«قمار با هر وسیله ای که باشد،حتّی گردو،حرام است». (۳)

در حدیث آمده است:«شارب الخمر کعابد الوثن» (۴)شرابخوار،مثل بت پرست است.

در شراب،هر نوع همکاری در تولید،توزیع ومصرف آن حرام است.امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثّرند،لعنت کرد:«غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول الیه و بایعها و مشتریها و آکل ثمنها» (۵)آنکه نهال انگور را می کارد،آنکه به ثمر می رساند،سازنده،نوشنده، ساقی،حمل کننده،دریافت کننده،فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره مند می شود،ملعون است.

پیام ها:

۱-ایمان،با شراب خواری و قماربازی سازگاری ندارد.یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ ... فَاجْتَنِبُوهُ ...

۲-شراب و قمار،در ردیف بت پرستی است. «الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصٰابُ» (بنابر این که مراد از انصاب،بت ها باشد)

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص۱۲۳.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج۵،ص۱۲۳.

۴- ۴) .بحار،ج۲۷،ص۲۳۴.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

۳-اسلام از پلیدی ها نهی می کند. رِجْسٌ ... فَاجْتَنِبُوهُ

۴-خوردن لقمه ی حلال و پرهیز از حرام خواری،در سعادت و رستگاری انسان مؤثّر است. «فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ«۹۱»

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار،میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.پس(با این همه مفاسد)آیا دست برمی دارید؟

نکته ها:

با آن که طبق آماری که ارائه می شود،بسیاری از قتل ها،جرائم،تصادفات،طلاق ها، امراض روانی،کلیوی و...ناشی از شراب است،امّا قرآن در این آیه در بیان فلسفه ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد:یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

این آیه برجسته ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است،اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادّی مثل:تجارت،ورزش،تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد،آیا مانند شراب و قمار است؟آری،هرچه ما را از خدا غافل کند،مانند شراب و قمار،ناپسند است،گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن،آن را حرام نکرده باشد.

پیام ها:

۱-هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود،مانند شیطان است. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ ...

۲-تحریکات شیطان دائمی است. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ»

۳-جامعه ای که در آن عداوت باشد،شیطانی است. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ ...

۴-از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر آن چه آنها را از بین می برد،مبارزه کنیم. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ»

۵-الفت و مهربانی بین اهل ایمان،مورد عنایت خاص خداوند است. «إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ»

۶-قمار و شراب،ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ ... فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ

۷-نماز برترین سمبل یاد خداست.(با این که نماز ذکر خداست،نام آن جداگانه آمده است) «عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ»

۸-بیان فلسفه ی احکام،یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. اَلْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

۹-با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می شود،باید مبارزه کرد. یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

۱۰-در صدر اسلام برخی از مسلمانان،علی رغم تحریم شراب و قمار،باز بدان مشغول بودند،مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»

وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِینُ«۹۲»

و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را فرمانبردار باشید و(از نافرمانی) بپرهیزید.پس اگر روی گردان شدید(و اطاعت نکردید)بدانید که وظیفه ی رسول ما تنها ابلاغ آشکار است.

پیام ها:

۱-فرمان های حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند فرمان های الهی،اطاعتش واجب است. «أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ» (تکرار کلمه ی «أَطِیعُوا» ،نشانه ی دو نوع دستور می باشد؛دستورات ثابت الهی و دستورات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله)

۲-از خطر سرپیچی فرمان خدا و رسول بترسیم. «وَ احْذَرُوا»

۳-انسان در انتخاب راه،آزاد است. «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ»

۴-با تخلّف و روی گردانی،به کسی جز خود لطمه نمی زنیم. فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ ... أَنَّمٰا عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ

۵-شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست،ما باید اتمام حجّت کنیم. فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ ... عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ

۶-وظیفه ی پیامبر،تنها ابلاغ رسالت است،نه اجبار و تحمیل. «أَنَّمٰا عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ»

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ جُنٰاحٌ فِيمٰا طَعِمُوا إِذٰا مٰا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ«۹۳»

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده انـد،در آنچه(قبل از تحریم شـراب)خورده اند باکی نیست،هر گاه که اهـل پروا و ایمـان و کارهـای شایسـته باشند.سـپس(از محرّمـات)پرهیز نماینـد(و بـه تحریـم آن)ایمـان آورنـد و آنگـاه(نیز از حرام)بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

نکته ها:

پس از نزول آیـه ی تحریم شـراب،بعضـی از مسـلمانان نسبت به کیفر شـرابخواری کسـانی که پیش از آن از دنیـا رفته بـودند پرسیدند،آیه ی فوق نازل شد.

در ایـن آیـه،دوبـار ایمـان و عمـل صالـح،دو بـار تقـوا و ایمـان و یـک بـار تقـوا و احسـان مطرح شـده است.به گفته ی بعضـی مفسّـران،چون مـوارد و مراحـل و درجـات ایمـان و تقـوا و عمـل صالـح متفـاوت اسـت،تکرار شــده است. (۱)بعضـی می گویند:تکرار،برای استمرار ایمان و تقوا

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

می باشد. (۱)وبعضی تکرار را برای تأکید دانسته اند،نظیرِ «کَلاّ سَیَعْلَمُونَ. ثُمَّ کَلاّ سَیَعْلَمُونَ» (۲)

تقوا،در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. «طَعِمُوا إِذا ما اتَّقَوْا»

در مکتب و اعتقاد. «ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا»

در خدمت و اخلاق. «ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا»

پیام ها:

۱-خلاف های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده،قابل عفو و بخشش است. لَیْسَ ... جُناحٌ ... إِذا ما اتَّقَوْا

۲-اگر بعد از شنیدن حکم الهی باز هم گناه کنند خداوند بر گناهان قبلی هم مؤاخذه می کند. لَیْسَ ... جُناحٌ فِیما طَعِمُوا إِذا ما اتَّقَوْا

۳-احسان ونیکوکاری،بالاترین مرحله ی کمال و سبب محبوبیّت نزد خداوند است.کلمه ی «أَحْسَنُوا» بعد از آمَنُوا وَ عَمِلُوا ... ثُمَّ اتَّقَوْا ...و به دنبال آن محبوبیّت نزد خداوند مطرح شده است. «وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ«۹۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد(و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد)پس بعد از این هر که تجاوز کند،او را عذابی دردناک است.

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .نبأ،۴-۵.

نکته ها:

در ایّام حج و حالت احرام،حاجی حقّ شکار ندارد.همان ایّام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می آید و می توان به راحتّی به آن دست یافت،ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم.در حدیث می خوانیم:در عمره ی حُدیبیه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می توانستند به راحتی آنان را صید کنند. (۱)

در قرآن،مسأله ی شکم و غذا،به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است،به نمونه های زیر توجّه کنید:

الف:آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لاٰ تَقْرَبٰا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ» (۲)

ب:بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در روزهای شنبه ها،شکست خوردند. «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ» (۳)

ج:یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند،ولی یارانش جز اندکی،خوردند. «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّٰ قَلِیلاً» (۴)

د:روزه گرفتن،یک آزمایش بزرگ است.

ه:نزدیک شدن شکار به حجاج در حالت احرام که حقّ صید ندارند،خود یک آزمایش است. «تَنٰالُهُ أَیْدِیکُمْ»

سؤال:انسان که چیزی را آزمایش می کند،برای اطلاع و علم است،امّا خداوند که همه چیز را می داند چرا آزمایش می کند؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس العمل نشان دهد و در برابر آن،استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد. (۵)آری،خداوند بر اساس عمل،کیفر و پاداش می دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی دهیم،بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و کافی،ج۴،ص۳۹۶.

۲- ۲) .بقره،۳۵.

۳- ۳) .بقره،۶۵.

۴- ۴) .بقره،۲۴۹.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

سؤال: آیا مهمان و زائر خانه خدا،به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟

پاسخ: خود شکارکردن،عذاب دردناک ندارد،بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و احرام و قانون شکنی اوست. «فَمَنِ اعْتَدیٰ بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

پیام ها:

۱-آزمایش مؤمنان،یک سنّت قطعی پروردگار است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ» (حرف«لام»و فعل مضارع و نون تأکید،نشانه ی قطعی بودن است)

۲-خداترسی آنجا آشکار می شود که زمینه ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند.

«تَنٰالُهُ أَیْدِیکُمْ»

۳-نعمت های در دسترس،وسیله ی آزمایشند. لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّٰهُ بِشَیْءٍ ... تَنٰالُهُ أَیْدِیکُمْ

۴-هر چیزی که دست ما به آن می رسد،رزق و حلال نیست. «تَنٰالُهُ أَیْدِیکُمْ»

۵-ملاک تقوا،خوف باطنی است،نه تنها حیای ظاهری. «یَخٰافُهُ بِالْغَیْبِ»

۶-تکلیف و مسئولیّت،بعد از ابلاغ است. «بَعْدَ ذٰلِکَ»

۷-حاجی که فرسنگ ها در بیابان ها به عشق حقّ می رود،گاهی یک شکارکوچک او را از پا در می آورد و به نافرمانی می کشد که نتیجه ی آن عذاب الهی است.

«فَمَنِ اعْتَدیٰ بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزٰاءٌ مِثْلُ مٰا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوٰا عَدْلٍ مِنْکُمْ هَدْیاً بٰالِغَ الْکَعْبَهِ أَوْ کَفّٰارَهٌ طَعٰامُ مَسٰاکِینَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِکَ صِیٰاماً لِیَذُوقَ وَبٰالَ أَمْرِهِ عَفَا اللّٰهُ عَمّٰا سَلَفَ وَ مَنْ عٰادَ فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَ اللّٰهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقٰامٍ«۹۵»

ص:۳۷۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام،شکار را نکشید،و هر کس از شما به عمد،شکاری را بکشد،کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که(به این نظیر بودن)دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند.(این حیوان قربانی)هدیه ای است که به کعبه برسد(وآنجا ذبح شود)یا(به جای قربانی)برای جبران آن(به شصت)فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد.(این کفّاره های سه گانه)برای آن است که جزای کار خود را بچشد.خداوند از گذشته ی شما(که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت و هر کس این کار را تکرار کند،خداوند از او انتقام می گیرد،و خداوند،شکست ناپذیر و انتقام گیرنده است.

نکته ها:

کلمه ی «حُرُمٌ» به معنای کسی است که برای حج یا عمره،مُحرم شده است.

کلمه ی«نعم»که جمع آن«انعام»است،به شتر،گاو و گوسفند گفته می شود.

کلمه ی«مسکین»از«سکن»،به کسی گفته می شود که به خاطر تهی دستی و فقر،از مسکن خود خارج نمی شود وبه اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه نشین کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«کفّاره ی شترمرغ،شتر و کفّاره ی الاغ وحشی،گاو و کفّاره ی آهو، گوسفند و کفّاره ی گاو وحشی،گاو اهلی است». (۱)

پیام ها:

۱-امنیّت در حال احرام،حتّی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. «لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»

۲-فلسفه ی حلال و حرام بودن،همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست،بلکه

۱- ۱) .تهذیب ج۵،ص۳۴۱.نورالثقلین،ج۱،ص۶۷۳.برای توضیح بیشتر در مورد کفّاره ی شکار و احکام و خصوصیّات آن،به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است،پس زمان و مکان،تاریخ و جغرافیا،در حکم الهی تأثیر دارد. «وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»

۳-اسلام برای حالات خاص،دستورات ویژه ای دارد. «وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»

۴-قوانین اسلام برای همه است. «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ»

۵-خطرناکتر از خود تخلّف(عمل خلاف)،انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. «مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً»

۶-کیفر،باید عادلانه باشد. «مِثْلُ مٰا قَتَلَ»

۷-اسلام به هر مناسبتی به مسئله ی گرسنگان و فقرزدایی توجّه دارد. «طَعٰامُ مِسْکِینٍ»

۸-حیواناتی که در مکّه ذبح می شوند،هدیه هستند. «هَدْیاً بٰالِغَ الْکَعْبَةِ»

۹-دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه(قربانی،اطعام،روزه)باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. فَجَزٰاءٌ مِثْلُ مٰا قَتَلَ ... أَوْ عَدْلُ ذٰلِکَ صِیٰاماً

۱۰-کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه ای از آن است،نه تمام آن. «لِیَذُوقَ»

۱۱-اجرای قوانین،پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عَفَا اللّٰهُ عَمّٰا سَلَفَ» قانون موارد قبلی را شامل نمی شود.

۱۲-در تکرار شکار،علاوه بر جریمه،انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «وَ مَنْ عٰادَ فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ»

۱۳-اصرار بر گناه و تکرار آن،بسیار خطرناک وعقوبت سختی در پی دارد. «وَ مَنْ عٰادَ فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَ اللّٰهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقٰامٍ»

۱۴-تهدیدات الهی را جدّی بگیریم. فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ ... عَزِیزٌ ذُو انْتِقٰامٍ

ص :۳۷۴

أَحِلَّ لَكَمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعٰامُهُ مَتٰاعاً لَكَمْ وَ لِلسَّيّٰارَهِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكَمْ صَيْدُ الْبَرِّ مٰا دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِی إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ«۹۶»

(البتّه)شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شد و توشه ای برای شما و کاروانیان است،ولی تا وقتی مُحرم هستید،صید صحرایی بر شما حرام است.و از خداوندی که به سوی او محشور می شوید،پروا کنید.

نکته ها:

تفسیر مجمع البیان وبرخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی،از این آیه استفاده کرده اند که در حال احرام،صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است،امّا حیوانات صحرایی،شکار و مصرفشان حرام است.

البتّه مراد از حیوان دریایی،آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می کنند،گرچه در رودخانه باشد.

امام صادق علیه السلام درباره ی «وَ طَعٰامُهُ مَتٰاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیّٰارَهِ» فرمودند:«مقصود ماهی نمک زده ای است که می خورند».(1)(که برای مدّت طولانی و در سفرها به وسیله ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می شدند.)

پیام ها:

۱-برای افراد محرم،همه ی راه ها بسته نیست.(خداوند در کنار منع شکار صحرایی،شکار دریایی را جایز دانسته است.) أُحِلَّ ... حُرِّمَ

۲-شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد،نه تفریح و لغو. «مَتٰاعاً لَکُمْ»

۳-فرآورده های دریایی و منافع آن،تنها مخصوص ساحل نشینان نیست. «مَتٰاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیّٰارَهِ»

۴-ساحل نشینان،در بهره گیری از دریا اولویّت دارند. «لَکُمْ وَ لِلسَّیّٰارَهِ» (کلمه ی

۱- ۱) .کافی،ج۴،ص۳۹۲.

«لَکَمْ» قبل از کلمه ی «لِلسَّیّارَهِ» آمده است)

۵-صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام،بی تقوایی است. «حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۶-به متخلّفان باید هشدار داد. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

۷-ایمان به قیامت و محاسبه ی اعمال،عامل بازدارنده ی از گناه است. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۹۷»

خداونـد،کعبه ی بیت الحرام را وسـیله ی سامان بخشـی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را(وسـیله ی برپایی مردم قرار داده است)این برای آن است که بدانیـد خداوند آنچه(از اسـرار) در آسـمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته ها:

«قیام»،وسیله ی پایدار بودن است،مانند ستون ساختمان و عمود خیمه. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:خانه ی خدا را بیت الحرام می نامند،به خاطر آن که ورود کفّار به آنجا حرام است. (۲)

«هدی»،قربانی بی نشان است و«قلائد»،قربانی های نشاندار.

مرکزیّت،امنیّت،قداست،عبادت،قدمت،وحدت،سیاست و برائت،معرفت،سادگی،صفا، خلوص،دوری از جدال،شهوت و فسوق در حج است.

ماههای حرام عبارتند از:رجب،ذیقعده،ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها ممنوع است.

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه،بدون تشریفات وامتیازات وبدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس،از امتیازات اسلام است و اگر منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می شود از قبیل:حلالیّت طلبیدن هنگام رفتن،دید و بازدید،رونق تجاری،پرداخت خمس و زکات،آشنایی با معارف و امّت ها،قرار گرفتن در قدیمی ترین مرکز توحید،هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن،توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر،به یاد قیامت افتادن،مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم،می فهمیم که این برنامه های حج برخاسته از علم بی نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی تواند دستوری به این جامعیّت و جذّابیّت صادر کند.

پیام ها:

۱-حج،مایه ی ثبات و قوام است. «قِیاماً لِلنّاسِ»

۲-سامان بخشی امور،نیاز به تجمّع،وحدت،عبادت،احترام و حرمت، «بیت الحرام»و آرامش و امنیّت «الشَّهْرَ الْحَرامَ» ،و کارهای پنهان و بی نشان و با نشان «الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ» و تأمین غذای مورد نیاز دارد. «قِیاماً لِلنّاسِ»

۳-کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. «یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ»

۴-مسجد و مسلخ،وسیله ی قوام دین و دنیای مردم است. اَلْکَعْبَهَ ... اَلْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ امام صادق علیه السلام فرمود:«جَعَلها اللّه لدینهم و معیشتهم» (۱)

۵-حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. اَلْکَعْبَهَ ... قِیاماً لِلنّاسِ

۶-اگر جامعه ی ثبات داشته باشد،زمینه ی خداشناسی در آن رشد می کند. قِیاماً ... لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ ...

۱- ۱) .تفسیر برهان.

اِعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«٩٨»

بدانید که خداوند،سخت کیفر است،وهمانا خداوند آمرزنده مهربان است.

ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ اللّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ«٩٩»

بر پیامبر،جز ابلاغ(احکام الهی)نیست و خداوند،آنچه را آشکار یا کتمان می کنید می داند.

نکته ها:

اگر این آیه را در ادامه ی آیه ی قبل بدانیم،می توان گفت که شکستن احترام کعبه و ماه های حرام و مخالفت با قربانی واحکام حج و بی هدف پنداشتن مناسک حج،عقابی شدید به دنبال دارد،چنانکه احترام به کعبه و ماه های حرام و قربانی کردن و مناسک حج، مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد.(البتّه می توان آیه را به طور مستقل و بدون نظر به آیه ی قبل معنا کرد که همان ترجمه می شود).

پیام ها:

۱-تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. «شَدِيدُ الْعِقابِ، غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انسان باید میان بیم و امید باشد و به خاطر خلاف یا شکستن حُرمت کعبه به کلّی مأیوس نشود و به خاطر رفتار و کردار خوب نیز مغرور نشود)

۲-وظیفه ی پیامبر،تنها ابلاغ دین است،نه اجبار و تحمیل کردن آن. «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ»

۳-استقبال مردم به دین یا اعراض از آن،ضرری به پیامبر نمی زند. «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ» چنانکه در آیه ی ۲۰ سوره ی آل عمران می خوانیم: «وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ»

۴-چون علم الهی فراگیر است،پس کتمان یا آشکار سازی،نزد او یکسان است.

يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ ...

قُلْ لاٰ یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۱۰۰»

(به مردم)بگو:پلید و پاک،یکسان نیست،گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجّب وادارد.پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید،باشد که شما رستگار شوید.

نکته ها:

طیّب و خبیث،شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان ها،اموال،درآمدها،غذاها و اشیای گوناگون می شود.

پیام ها:

۱-ملاک در ارزش ها،حقّ وباطل است،نه کثرت و قلّت. «وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ»

۲-«اکثریّت»و فراوانی،فریب دهنده است،مواظب باشیم. «أَعْجَبَکَ» (اکثریّت،نه نشانه ی حقّانیّت است و نه نشانه ی برتری)

۳-منطقِ«خواهی نشوی رسوا،همرنگ جماعت شو»قرآنی نیست. «وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ»

۴-بی تقوایی،نشانه ی بی خردی است. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ»

۵-شناخت پاک از ناپاک و تقوا داشتن وتسلیم موج و هیاهوی جمعیّت نشدن، تنها کار خردمندان است. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ»

۶-رستگاری علاوه بر عقل و خرد،به تقوای الهی نیاز دارد. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيٰاءَ إِنْ تُبْدَ لَكَمْ تَسُؤْكُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْهٰا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكَمْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهٰا وَ اللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ«۱۰۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می کند نپرسید،و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می شود.خداوند از سؤال های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده ای بردبار است.

قَدْ سَأَلَهٰا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهٰا كٰافِرِينَ«۱۰۲»

همانا(از این گونه سؤالها)گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند(و چون طاقت عمل نداشتند)نسبت به آن منکر و کافر شدند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم درباره ی حج سخن می گفت.کسی پرسید:آیا حج،همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟پیامبر پاسخ نداد.او چند بار پرسید،رسول خدا فرمود:این همه اصرار برای چیست؟اگر بگویم:«هر سال،کار بر شما سخت می شود»،تا موضوعی را مطرح نکرده ام،شما هم نپرسید:«یکی از عوامل هلاکت امّت های پیشین سؤال های نابجای آنان بود». (۱)

گرچه آنچه را نمی دانیم،باید از اهلش بپرسیم، «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ» (۲)، امّا برخی سؤال هاست که اگر جوابش روشن شود،به زیان فرد یا جامعه است،مثل سؤال از عیوب دیگران،یا اسرار نظامی.

ص:۳۸۰

۱- ۱) .بحار،ج ۱،ص ۲۲۱.

۲- ۲) .نحل،۴۳.

نمونه ها و مصادیق

*مسئولان،بعضی از مطالبی را که می دانند،نباید در اختیار عموم بگذارند.نظیر مسائل اقتصادی،مانند:کمبود گندم و....

*صداقت خوب است؛ولی صراحت،همه جا مفید نیست.

*اخبار و اطّلاعات،بایـد رده بنـدی و طبقه بنـدی شود.(جابرِ جُعفی،هزاران حـدیث از امام باقر علیه السـلام می دانست که حقّ گفتن آن را برای همه مردم نداشت. (۱))

*برخی از اخبار،نباید از رسانه ها و جراید،پخش شود،چون به زیان مردم است(گاهی سکوت،عاقلانه لازم است) «إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ»

*معلّمان و گویندگان باید،ظرفیّت شنوندگان را در نظر داشته باشند.

*در برخی موارد،باید به شیوه ی تقیّه،عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد.

«إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ»

*انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

پیام ها:

۱-دانسـتن هر چیزی،نه لازم است و نه مفیـد،بلکه بایـد سـراغ دانش های مفیـد رفت. «لا تَسْئَلُوا» (حسّ کنجکاوی باید تعدیل شود ونباید در پی اطلاعاتی رفت که سبب ایجاد کدورت،مشکلات و اختلال در نظام جامعه می شود.)

۲-مکلّف نساختن مردم به پاره ای از احکام،پرتوی از عفو و گذشت الهی است.

لا تَسْئَلُوا ... عَفَا اللّٰهُ عَنْها

۳-خداوند به بندگانش مهلت توبه می دهد. «غَفُورٌ حَلِیمٌ»

۴-اگر مردم ظرفیّت نداشته باشند،بیان پاره ای از حقایق،سبب کفر آنها می شود.

«قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ»

ص: ۳۸۱

۱- ۱) .معجم رجال الحدیث،ج۴،ص۲۲.

مٰا جَعَلَ اللّهُ مِنْ بَحِيرَهٍ وَ لاٰ سٰائِبَهٍ وَ لاٰ وَصِيلَهٍ وَ لاٰ حٰامٍ وَ لٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ«۱۰۳»

خداوند،درباره ی هیچ بحیره(حیوان گوش شکافته)و هیچ سائبه(حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده اند)و هیچ وصیله(حیوان نری که متّصل به ماده،دو قلو به دنیا آمده باشد)و هیچ حام(شتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن استفاده شده باشد)حکمی نکرده است(و شما را از استفاده ی گوشت و بارکشی آن منع نفرموده و این ممنوعیّت ها خرافات زمان جاهلی است)،ولی کافران بر خدا دروغ می بندند و بیشتر آنان اهل تعقّل نیستند.

نکته ها:

قرب به خداوند باید از راه های صحیح و معقول باشد.با هر نذری یا از هر راهی نمی توان به خدا نزدیک شد.

مردم جاهلی می پنداشتند با رها کردن حیوانات یاد شده،به خدا یا بتان نزدیک می شوند.

نظیر این احترام به حیوانات را هنوز در کشور هند درباره ی گاو مشاهده می کنیم.

رها کردن و بلا استفاده گذاردن حیوان جایز نیست،چه رسد به رها شدن انسان.

در روایت آمده است:«بحیره»به شتری می گویند که پنج شکم زاییده باشد،اگر پنجمی ماده بود،گوشش را چاک می زدند و خوردن گوشت آن را حرام می دانستند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«در زمان جاهلیت اگر شتر دو قلو می زایید می گفتند:«وصیله»و ذبح و خوردن گوشت آن شتر را حرام می دانستند و اگر شتر ده شکم می زایید می گفتند:

«سائبه»است و در این صورت سوار شدن و خوردنش را حرام می دانستند و«حام»،شتری بود که به عنوان«فحل»از آن استفاده می کردند که ذبح آن را نیز حلال نمی دانستند». (۲)

۱- ۱) .وسائل،ج۲۵،ص۶۱.

۲- ۲) .وسائل،ج۲۵،ص۶۱.

پیام ها:

۱-دین را باید از خرافات و بدعت ها پاک نمود. «مٰا جَعَلَ اللّٰهُ»

۲-تا از سوی خدا،قانونی نسبت به تحریم حیوانات وضع نشده،اصل حلال بودن آنهاست. «مٰا جَعَلَ اللّٰهُ»

۳-انتساب اتلاف مال و رها کردن حیوان نوعی افترا به خدا و حرام است.

«یَفْتَرُونَ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ»

۴-ریشه ی احکام الهی مصالح واقعی است،امّا خرافات،ریشه در جهل و بی عقلی دارد. «لاٰ یَعْقِلُونَ»

۵-اگر اکثریّت جامعه اهل تعقّل باشند،بدعت ها رشد نمی کند. «أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ»

وَ إِذٰا قِیلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا إِلیٰ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ قٰالُوا حَسْبُنٰا مٰا وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا أَ وَ لَوْ کٰانَ آبٰاؤُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ لاٰ یَهْتَدُونَ«۱۰۴»

و هرگاه به آنان گفته شود:به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید،گویند:آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم،ما را بس است.آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانستند و(به حقّ)هدایت نشده بودند(و بیراهه می رفتند،باید راه آنان را ادامه دهند؟)

نکته ها:

شاید آیه مربوط به خرافه هایی باشد که در آیه ی قبل آمده بود که هرگاه به آنان گفته شود دست از این خرافات بردارید می گویند: «وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا»

پیام ها:

۱-قرآن،مردم را به پیروی از دستوراتِ خدا و رسول فرامی خواند. تَعٰالَوْا إِلیٰ ...

۲-پذیرفتن دعوت اسلام،سبب تعالی و رشد است.(کلمه «تَعالَوْا» به معنای حرکت به سمت عُلوّ و رشد است)

۳-اصل،فرهنگ الهی است،نه فرهنگ پیشینیان. «ما أَنْزَلَ اللّهُ»

۴-قرآن به تنهایی کافی نیست،سنّت وسیره و حکومت رسول اللّه هم ملاک عمل است. «تَعالَوْا إِلی ما أَنْزَلَ اللّهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ»

۵-اهل خرافات و افراد مرتجع و واپسگرا،حاضر به شنیدن حقّ نیستند. «قالُوا حَسْبُنا»

۶-نه سنّت گرایی اصل است و نه نوگرایی،اصل،علم و هدایت است. «لا یَعْلَمُونَ، لا یَهْتَدُونَ»

۷-وجدان خود را حاکم کنیم. أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ ...

۸-پیروی از افکار جاهلانه ی آنان و وفاداری نابجا جایز نیست. «أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ»

۹-تقلید کورکورانه،نشانه ی بی عقلی است. «لا یَعْقِلُونَ» در آیه ی قبل و تعصب روی نیاکان در این آیه.

۱۰-تقلید جاهل از جاهل بی معناست. وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا ... آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۱۰۵»

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد(حفظ)خودتان.چون شما هدایت یافتید،آن که گمراه شد زیانی به شما نمی رساند.بازگشت همه ی شما به سوی خداست،و او شمارا به آنچه می کردید،آگاه می سازد.

نکته ها:

بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می گویند:وظیفه ی هر کس تنها حفظ خود است،و ما

مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم!

در پاسخ آنان می گوییم:با وجود آیات و روایات متعدّدی که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد،باید گفت:مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست،بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت،ولی اثر نکرد شما دیگر وظیفه ای جز حفظ خود ندارید. (۱)علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله ی امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق«حفظ خویشتن»است.

پیام ها:

۱-در راه حقّ،از تنهایی نترسیم. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ»

۲-اگر حریف دیگران نمی شویم،حریف نفس خود باشیم. عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ...

۳-انحراف جامعه،مجوز گناه کردن افراد نیست. عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ ...

۴-در قیامت،هر کس مسئول کار خویش است. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»

۵-در پی کشف و افشای عیوب دیگران نباشیم. (۲)«عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»

۶-اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقائد باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»

۷-در راه نجات دیگران،خودتان غرق نشوید. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ»

۸-چنان باید تربیت شویم که فساد محیط وجامعه در ما تأثیر نگذارد. «لاٰ يَضُرُّكُمْ»

۹-روحیّه ی خود را به خاطر انحراف دیگران از دست ندهیم. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ»

۱۰-گرچه منحرفان در کمین هستند،امّا راه مصونیّت یافتن،هدایت پذیری است. «لاٰ يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»

۱- ۱) .این مضمون را در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می خوانیم.تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۱۱-ایمان به معاد،عامل خودسازی است. «إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكَمْ»

۱۲-پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران،در قیامت نجات بخش انسان نیست،بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ... فَيُنَبِّئُكُمْ

۱۳-رفتار و کردار انسان در دنیا،فرجام او را در قیامت روشن می کند. «فَيُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهٰادَةُ بَيْنِكُمْ إِذٰا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنٰانِ ذَوٰا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرٰانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصٰابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمٰا مِنْ بَعْدِ الصَّلاٰةِ فَيُقْسِمٰانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لاٰ نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ وَ لاٰ نَكْتُمُ شَهٰادَةَ اللّهِ إِنّٰا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ«۱۰۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه(نشانه های)مرگ یکی از شما فرا رسد،از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید.و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد(و شاهد مسلمانی نبود)دو تن از غیر(همکیشان)تان را به گواهی بطلبید و اگر(در صداقت آنان)شک کردید،پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم،که در این صورت از گنهکارانیم.

نکته ها:

مسلمانی به نام«ابن ابی ماریه»همراه دو مسیحی به نام های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند.مسلمان بیمار شد،وصیّت نامه ای نوشت و آن را میان وسایل خود

پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند.پس از مرگش،آن دو نفر در میان اثاثیه ی او اجناس گرانبهایی دیده و برداشتند،پس از مراجعت به مدینه،باقی آنها را به وارثان دادند.ورثه،وصیت نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه ی اثاثیه در آن ثبت شده بود.چون مطالبه کردند،آن دو مسیحی انکار کردند،شکایت را نزد پیامبر بردند،در این هنگام بود که آیه ی فوق نازل شد. (۱)

طبق حدیثی از اصول کافی،پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه شان کرد؛ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد،حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد.وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند. (۲)

پیام ها:

۱-آستانه ی مرگ،آخرین فرصت برای وصیّت کردن است. «إِذٰا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّهِ»

۲-هنگام وصیّت،مؤمن باید دقّت های لازم را به کار بندد. «حِينَ الْوَصِيَّهِ اثْنٰانِ ذَوٰا عَدْلٍ مِنْكُمْ»

۳-برای ادای حقّ مردم،دو شاهد عادل بگیرید. «اثْنٰانِ ذَوٰا عَدْلٍ»

۴-برای ادای حقّ مردم،اگر مسلمان حضور نداشت،با غیر مسلمان کار را محکم کنید. «غَيْرِكُمْ» (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدّس او سوگند یاد کند) «فَيُقْسِمٰانِ بِاللّٰهِ»

۵-مراعات حقوق مردم همه جا مهم است ومکان بردار نیست. «ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ»

۶-برای پرداخت حقّ،هرگونه شک را دفع کنید. تَحْبِسُونَهُمٰا ... إِنِ ارْتَبْتُمْ

۷-سوگند،یکی از راه های شک زدایی است. «فَيُقْسِمٰانِ»

۸-تنها سوگند به نام«اللّه»ارزشمند و معتبر است. «فَيُقْسِمٰانِ بِاللّٰهِ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۹-برای ادای حقّ از صحنه های مذهبی و ملکوتی و مکان ها و زمان های مقدّس کمک بگیریم. (۱)«مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَيُقْسِمانِ بِاللّٰهِ»

۱۰-یکی از عوامل انحراف،رسیدن به پول است. «لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً»

۱۱-یکی از عوامل انحراف،محبّت و علاقه های فامیلی است. «لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبىٰ»

۱۲-تنها موردی که متن«سوگندنامه»از طریق وحی،دیکته شده است،«حقّ الناس»است. لا نَشْتَرِی ...

۱۳-کتمان حقّ و خیانت در گواهی،عادل را فاسق می کند و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است.(«ذَوٰا عَدْلٍ» ،می شود «لَمِنَ الْآثِمِینَ»)

فَإِنْ عُثِرَ عَلىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقّا إِثْماً فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ فَيُقْسِمانِ بِاللّٰهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَيْنا إِنّا إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ«۱۰۷»

پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد(غیر مسلمان در سفر)گناه و خیانت کرده اند (و سوگندشان ناحقّ بوده)،دو نفر دیگر که(مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میّت نزدیک ترند)برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما(وارثان مسلمان)از گواهی آن دو(غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده)به حقّ نزدیک تر است(و بگویند)ما(از حدّ و حقّ)تجاوز نکرده ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم.

ص :۳۸۸

۱- ۱) .حضرت علی علیه السلام به شخصی که تقاضای بیت المال(علاوه بر سهم عادی خود)داشت فرمود:روز جمعه نزد او آید.سپس او را به نمازجمعه برد و جمعیّت را به او نشان داد و فرمود:معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است.در این صحنه می بینیم که حضرت از نماز و جمعیّت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

نکته ها:

کلمه ی«عثور»به معنای آگاهی بدون تجسّس است. (۱)

مخفی نماند که گواهی و سوگند اولیای میّت،بر اساس اطلاعی است که از قبل،درباره ی اموال او هنگام سفر یا غیر سفر داشته اند.

برای کلمه«اولیان»در آیه دو معنا می توان کرد:

الف:دو نفر وارث که گواهی بر ضررشان داده شده ولی بخاطر وارث بودن به میّت نزدیک تر و اولی هستند.

ب:مراد همان دو گواهی هستند که میّت از آنان درخواست گواه شدن کرده و لحظه مرگ حاضر بوده اند و به خاطر همین حضور یا درخواست،اولویّت پیدا کرده اند.بنابراین ترجمه چنین می شود:اگر معلوم شد که دو نفر اوّل مرتکب گناه شدند پس دو نفر دیگر به جای آنان به گواهی دادن قیام کنند که آن دو نفر از کسانی باشند که دو شاهد نخست علیه آنان مرتکب گناه شده اند.

شهادت و گواهی باید از هر دو نفر و با اسم مبارک اللّه باشد و محتوای سوگند همان باشد که در آیه آمده است که اولاً سوگند ما راست است و ما قصد تجاوز به حقوق مردم را نداریم ثانیاً اگر سوگند ما دروغ بود اقرار به ستمگری خود داریم.

پیام ها:

۱-شهادت دروغ،نوعی تجاوز وظلم به حقوق مردم است. اِعْتَدَیْنا ... لَمِنَ الظّالِمینَ

ص: ۳۸۹

۱- ۱) .مفردات راغب.

ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَهِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ«۱۰۸»

این(روش به صواب)نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی(به وارثان میّت)برگردانده شود(وجای سوگند آنان را بگیرد).و از خداوند پروا کنید و(فرمان های او را)گوش کنید و خداوند،گروه فاسق را هدایت نمی کند.

نکته ها:

این آیه،فلسفه سختگیری و دقّت در امر شهادت و شاهد گرفتن که در آیات قبل مطرح بود بیان می کند و این که سوگند بعد از نماز در حضور مردم،سبب می شود که شهادت ها واقعی باشد،چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود،آبروی آنان در جامعه می رود.

پیام ها:

۱-مراسم و تشریفاتی که عامل حفظ و تثبیت حقّ مردم شود،ارزشمند است.

ذلِکَ أَدْنی أَنْ ...

۲-یکی از عوامل بازدارنده ی از گناه،نگرانی از رسوایی در جامعه است. «أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ»

۳-چنان زندگی کنیم که نااهلان عادل نما نتوانند با سوگند دروغ،زحمات ما را هدر دهند و بدانند که اظهارات نادرستشان توسط گروه بهتری ردّ می شود.

«أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ»

۴-در امر وصیّت،سوگند و شهادت،تقوا داشته باشیم. «وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۵-شهادت ناحقّ،نشانه ی فسق است. «وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ»

ص:۳۹۰

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مٰا ذٰا أَجِبْتُمْ قٰالُوا لاٰ عِلْمَ لَنٰا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ«۱۰۹»

روزی(فرا رسد)که خداوند،پیامبران را گرد آورد پس بگوید:به دعوت شما چه پاسخی داده شد؟گویند:ما علمی(به حقیقت امر)نداریم،همانا دانای غیب ها تویی تو.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام در باره ی تأویل این آیه فرمود:پرسش خداوند از پیامبران،پرسش درباره ی اوصیای آنهاست که جانشین انبیا بودند،رسولان الهی نیز پاسخ می دهند:ما درباره آنچه پس از ما درباره ی اوصیای ما کردند،خبر نداریم. (۱)

علم حقیقی از آنِ خداست و هر که علمی دارد از او دارد،همان گونه که غیب را تنها او می داند و علم آن را به هر کس بخواهد می دهد.

پیام ها:

۱-در قیامت از انبیا سؤال می شود که رفتار مردم نسبت به آنان چگونه بوده است.

«مٰا ذٰا أُجِبْتُمْ»

۲-علم انبیا نسبت به علم الهی هیچ است. «لاٰ عِلْمَ لَنٰا»

۱- ۱) .کافی،ج۸،۳۳۸.

إِذْ قالَ اللّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلى والِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ«۱۱۰»

زمانی که خداوند فرمود:ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت یاد کن.آنگاه که تورا با«روح القدس»(جبرئیل)تأیید کردم.در گهواره(به اعجاز)و در بزرگسالی(به وحی)با مردم سخن گفتی و آنگاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم،و(فراموش مکن زمانی را که)به اذن من از گِل(چیزی)به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی،پس با اذن من پرنده ای شد،و با اذن من کور مادرزاد و پیسی گرفته را شفا می دادی، و آنگاه که به اذن من،مردگان را(زنده)از گور بیرون می آوردی،و(به یاد آور)زمانی که(دست ظلم)بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم،آنگاه که تو دلایل روشن برایشان آوردی،پس کافران از ایشان(درباره ی معجزات تو)گفتند:این،چیزی جز سحر آشکار نیست.

نکته ها:

از این آیه تا آخر سوره،درباره حضرت عیسی علیه السلام است.

در این آیه،انواع لطف الهی و در آغاز همه،تأیید به روح القدس درباره ی حضرت مسیح بیان شده است.

در آغاز آیه می فرماید:ای عیسی! یاد کن از نعمت هایی که به تو و به مادرت دادم،ولی

آنچه از نعمت ها در آیه به چشم می خورد همه ی نعمت ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)،شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است.

شاید هم مراد آیه،نعمت هایی باشد که در سوره ی آل عمران درباره ی حضرت مریم آمده است. (۱)

شاید مراد از کتاب،کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیّت برده شده است.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم(یا تخم)پیدا شد چیست؟فرمود:پرنده ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد. (۲)

پیام ها:

۱-یاد الطاف خدا به اولیایش،مایه ی دلگرمی برای رهروان حقّ است. «إِذْ»

۲-زن به مقامی می رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می شود. «عَلَیْکَ وَ عَلی وٰالِدَتِکَ» ،بلکه یک زن و فرزند پیامبرش،با هم یک آیه شمرده می شوند. «وَ جَعَلْنٰاهٰا وَ ابْنَهٰا آیَةً» (۳)

۳-حضرت عیسی،با تکلّم در گهواره،هم نبوّت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. «تُکَلِّمُ النّٰاسَ فِی الْمَهْدِ»

۴-سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ ...

۵-اراده ی الهی،نیاز به تجربه،قدرت و گذشت زمان را حل می کند و حضرت عیسی،بدون تجربه و تمرین و صرف زمان،در کودکی همان حرف های صحیح را می گوید که در پیری می زند،نه حرف کودکانه. «فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً»

۶-پیامبران،هم باید علم داشته باشند «الْکِتٰابَ» ،هم بینش «الْحِکْمَةَ» ،هم گفته های پیشینیان را بدانند «التَّوْرٰاةَ» و هم پیام جدید داشته باشند. «الْإِنْجِیلَ»

۱- ۱) .آل عمران،۴۲-۴۵.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .انبیاء،۹۱.

۷-تعبیر آفرینش وخلق،به غیر خدا هم نسبت داده می شود. «إِذْ تَخْلُقُ»

۸-اذن خداوند،مجوّز ساختن مجسّمه پرندگان بوده است. «تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی»

۹-اولیای خاص خدا،ولایت تکوینی دارند.(جملات «تَخْلُقُ، فَتَنْفُخُ، تُبْرِئُ تُخْرِجُ» به حضرت عیسی خطاب شده است).

۱۰-در اعجاز عیسی علیه السلام،هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ ... فَتَنْفُخُ

۱۱-نفس مسیحایی،جماد را پرواز داد،ولی دلهای بنی اسرائیل را نه. «فَتَنْفُخُ فِیهٰا فَتَکُونُ طَیْراً»

۱۲-آنجا که خطر شرک زیاد است،تکرار توحید لازم است.(تکرار تَخْلُقُ ...

بِإِذْنِی ... تُبْرِئُ ... بِإِذْنِی ... تُخْرِجُ الْمَوْتیٰ بِإِذْنِی

۱۳-وقتی خداوند،قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می دهد،توسّل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ ... فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتیٰ بِإِذْنِی (مگر می شود خداوند به کسی قدرت بدهد،امّا مردم را از توجّه به آن منع کند؟!)

۱۴-زنده شدن مردگان و«رجعت»،در همین دنیا صورت گرفته است. «تُخْرِجُ الْمَوْتیٰ»

۱۵-سوء قصد بنی اسرائیل به حضرت عیسی علیه السلام،از سوی خدا دفع شد. «کَفَفْتُ بَنِی إِسْرٰائِیلَ عَنْکَ»

ص:۳۹۴

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قالُوا آمَنّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ«۱۱۱»

و(به یاد آور)زمانی که به حواریّون(یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید،گفتند:ایمان آورده ایم و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم.

نکته ها:

مراد از وحی به حواریّون،ممکن است الهام به قلب خود آنها باشد نه پیام وحی از طریق حضرت عیسی علیه السلام.چنانکه امام صادق علیه السلام درباره ی این وحی فرمود:«الهموا»یعنی به آنان الهام شد. (۱)

تعداد حواریّون به فرموده امام رضا علیه السلام دوازده نفر بود و سبب نامگذاری آنان به حواریّون، پاک بودن آنان از درون و پاک کردن جامعه از گناهان از طریق موعظه و تذکّر بود. (۲)

پیام ها:

۱-گاهی خداوند به دل های آماده الهام می کند. «أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ»

۲-ایمان به خدا،از ایمان به رسول جدا نیست. «آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي»

۳-وقتی هدایت،باطنی و الهی شد،عمیق و سریع اثر می کند. أَوْحَيْتُ ... قالُوا آمَنّا

۴-ارشاد بدون نورالهی از درون،یا بی اثر،یا کم اثر یا ناپایدار است. أَوْحَيْتُ ... آمَنّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ

۵-الهامات الهی به مردم،در مسیر تأیید وحی انبیاست،نه در برابر آنها.

أَوْحَيْتُ ... آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي

۶-نشان ایمان باطنی،اظهار و اقرار زبانی است،آن گونه که ایمان قلبی، پشتوانه ی شعارهای ظاهری است. «وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ»

ص:۳۹۵

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

إِذْ قٰالَ الْحَوٰارِيُّونَ يٰا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنٰا مٰائِدَةً مِنَ السَّمٰاءِ قٰالَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ«١١٢»

(یاد آور)زمانی که حواریون گفتند:ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند(با دعای تو)از آسمان،خوانی(از غذا)برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت:اگر مؤمنید،از خدا پروا کنید!

قٰالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهٰا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنٰا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنٰا وَ نَكُونَ عَلَيْهٰا مِنَ الشّٰاهِدِينَ«١١٣»

گفتند:(ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه)می خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن مائده ی آسمانی از گواهان باشیم.

نکته ها:

نام گذاری این سوره به«مائده»،به خاطر همین درخواست مائده ی آسمانی است.

«مٰائِدَةً» هم به معنای غذاست،هم سفره ای که در آن غذا باشد.

چون حواریّون شیوه ی سؤالشان از عیسی علیه السلام کمی بی ادبانه بود،به جای«یا رسول اللّه»، گفتند:«یا عیسی»و به جای«آیا خدا لطف می کند»گفتند:«آیا می تواند؟»و به جای «پروردگار ما»،گفتند:«پروردگارت»،جواب «اتَّقُوا اللّٰهَ» شنیدند.

پیام ها:

١-تقوا،نشانه ی ایمان است. «اتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

٢-اطمینان قلبی،مرحله ای بالاتر از ایمان است. «اتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قٰالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهٰا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنٰا» حضرت ابراهیم نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود:

«أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ» ،می فرماید: «بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» (۱)

قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آیَةً مِنْکَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّازِقِینَ«۱۱۴»

عیسی بن مریم گفت:خداوندا،پروردگارا! مائده ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه ای از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.

نکته ها:

معمولاً دعاهای قرآن با اسم«رب»آغاز می شود؛ولی در این آیه با دو کلمه ی «اللّهُمَّ رَبَّنا» آمده است.شاید به خاطر اهمیّت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

پیام ها:

۱-توسّل به اولیای خداوند برای قضای حوائج،جایز است. قالَ الْحَوارِیُّونَ یا عِیسَی ... قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّهُمَّ ...

۲-برای پیامبران،مردم تاریخ و نسل ها مطرح اند. «لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا»

۳-از نشانه های الهی،باید برای همیشه درس گرفت. «وَ آیَةً مِنْکَ»

۴-عید وجشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. «تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا» (میلاد اولیای خدا وبعثت پیامبر،کمتر از نزول مائده آسمانی نیست)

۵-حضرت عیسی،در دعا به جای مسأله ی خوردن،به الهی بودن مائده توجّه

ص: ۳۹۷

۱- ۱) .بقره،۲۶۰.

می کند. «آیَةً مِنْکَ»

۶-در دعا،خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته،صدا بزنیم.ابتدای آیه «اللّهُمَّ رَبَّنا» آمده و آخر آیه «خَیْرُ الرّازِقِینَ»

۷-به درخواست های مادی جهت معنوی دهیم.(حواریّون اوّلین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «نَأْکُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ» بیان کردند،ولی حضرت عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه ی سرور برای تاریخ «عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا» سپس نشانه قدرت خداوند «وَ آیَةً مِنْکَ» و در مرحله سوم مسئله رزق را مطرح فرمود «وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّازِقِینَ» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدّم است).

۸-به خدا توجّه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. «وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّازِقِینَ»

قالَ اللّهُ إِنِّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ«۱۱۵»

خداوند فرمود:من آن(مائده)را بر شما نازل می کنم،امّا هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد،او را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم.

نکته ها:

داستان نزول مائده به صورتی که در قرآن آمده است،در انجیل نیامده است. (۱)

در روایات آمده است:«پس از نزول مائده،برخی کافر شده،به صورت خوک درآمدند». (۲)

در بعضی روایات می خوانیم:«آنچه نازل شد نان و گوشت بود». (۳)

اگر برای یاران عیسی علیه السلام غذای آسمانی نازل شد،طبق روایات،برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هم میوه ی بهشتی نازل گردید که منشأ پیدایش فاطمه ی زهرا علیها السلام شد. (۴)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفاسیر نورالثقلین ومجمع البیان.

۴- ۴) .بحار،ج۴۳،ص۵.

پیام ها:

۱-دعای پیامبران مستجاب می شود. رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا ... إِنِّی مُنَزِّلُها

۲-آنان که به علم و یقین و شهود می رسند،مسئولیّت سنگین تری دارند و کیفر تخلّفشان هم سخت تر است. فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ ...پس کسانی که به مقام علم و شهود دست نیافته اند،از قهر خداوند دورترند.

۳-عذاب خداوند،درجاتی دارد. «عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً»

۴-آن که توقّع بیشتری دارد ومائده ی آسمانی می خواهد،باید تعهّد بیشتری هم داشته باشد. مائِدَةً مِنَ السَّماءِ ... عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً

وَ إِذْ قالَ اللّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ«۱۱۶»

و زمانی که خداوند گفت:ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی:به غیر از خدا، من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیرید؟(عیسی)گفت:(خدایا!)تو پاک و منزّهی،مرا نشاید که حرف ناروایی که سزاوار من نیست بگویم،اگر چنین گفته بودم،تو آن را می دانستی(زیرا)تو آنچه را در دل و جان من است می دانی،امّا من از آنچه در ذات توست بی خبرم،همانا،دانای تمام غیب ها تویی تو.

نکته ها:

در آیه ی ۱۰۹ همین سوره خواندیم که خداوند پیامبران را در قیامت جمع کرده،از آنان می پرسد:از مردم چه پاسخی شنیدید؟این آیه،گفتگوی خدا و حضرت عیسی را در آن روز بیان می کند.

گرچه مسیحیان،امروز مریم را خدا نمی دانند؛ولی چون گروهی از آنان در آن زمان عقیده

به خدا بودن مریم داشتند و یا به خاطر آنکه عبادت در برابر مجسّمه ی او به منزله ی معبود قرار دادن اوست،تعبیر به«اله»شده است. «اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلٰهَیْنِ»

«دُونِ اللّٰهِ» ،نشانه ی شرک است،نه نفی خدا،یعنی علاوه بر خدا،عیسی و مریم را معبود دانستن شرک است.البتّه تثلیث فعلی مسیحیان،اب و ابن و روح القدس است.

امام رضا علیه السلام فرمود:«درباره ی من دو گروه هلاک می شوند و من تقصیری ندارم:یکی علاقمندان افراطی،دیگری کینه توزان بی جهت». (۱)

تسبیح حضرت مسیح،خود نشانه ی دیگری است که خداوند منزّه از هرگونه شریکی است.

در آیات دیگر آمده است: «وَ قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ» (۲)، «وَ یَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰاتِ سُبْحٰانَهُ» (۳)که خدا را از داشتن هر گونه فرزند،چه دختر چه پسر،منزّه می شمارد.

پیام ها:

۱-گاهی سؤال و توبیخ یک بی گناه،برای هشدار به دیگران است. «أَ أَنْتَ قُلْتَ» گاهی به در می گویند تا دیوار بشنود.

۲-انبیا معصومند. «مٰا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مٰا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ»

۳-انبیا از غلوّ پیروان خود بیزارند. «إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ»

۴-همه ی گفته های انسان و اسرار درونش برای خداوند روشن و معلوم است.

«فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مٰا فِی نَفْسِی»

۵-تسبیح و تنزیه خدا از هر نسبت ناروا،لازم است. «سُبْحٰانَکَ»

۶-علم انبیا محدود است. «لاٰ أَعْلَمُ مٰا فِی نَفْسِکَ» و کسی که علمش محدود است، شایسته ی خدایی نیست.

۷-افکار و اسرار مردم از امور غیبی است که خدا بدان آگاه است. تَعْلَمُ مٰا فِی نَفْسِی ... إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّٰمُ الْغُیُوبِ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .انبیاء،۲۶.

۳- ۳) .نحل،۵۷.

۸-آگاهی کامل و گسترده بر همه ی حقایق مخصوص خداست. «إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ»

مٰا قُلْتُ لَهُمْ إِلاّٰ مٰا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً مٰا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمّٰا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ«۱۱۷»

(حضرت عیسی به خداوند گفت:)من،به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست،و تا زمانی که در میان آنان بودم،شاهد و ناظر بر آنان بودم،پس چون مرا(از میانشان)باز گرفتی،تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی.

نکته ها:

«توفی»به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است.خداوند حضرت عیسی علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه السلام زنده نگه می دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام ها:

۱-پیامبران معصومند و جز فرمان خدا،کاری را انجام نمی دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرّفی نمی کنند. «مٰا قُلْتُ لَهُمْ إِلاّٰ مٰا أَمَرْتَنِی بِهِ»

۲-حضرت عیسی،خود را همچون دیگران،دست پرورده ی خدا می داند. «رَبِّی وَ رَبَّکُمْ»

۳-انبیا،ناظر بر افعال مردمند. «کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً»

۴-دعوت به یکتاپرستی،مهم ترین وظیفه ی انبیاست. «أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ» (با اینکه مأموریّت عیسی تنها توحید نبوده،امّا آیه فقط توحید را مطرح می کند)

۵-دلیل و ملاک پرستش خدا،ربوبیّت اوست. «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ»

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبٰادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۱۱۸»

(عیسی گفت:خدایا!)اگر عذابشان کنی،پس آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی،پس همانا تو خود توانمند و حکیمی.

نکته ها:

حضرت عیسی در پاسخ به خداوند که فرمود:آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدا بگیرند؟با جدا کردن خود از مردم و این که تنها خداوند مالک آنان است،فرمود:در گرایشهای شرک آلود امّت خود،نقشی نداشته است.

به روایت ابوذر،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی تا صبح در رکوع و سجود این آیه را تلاوت می نمود.

از آن حضرت سؤال کردم چگونه بود که تا صبح این آیه را تلاوت فرمودید.حضرت فرمود:

از خداوند طلب شفاعت برای امّتم می کردم و خداوند سرانجام آن را به من داد و امّتم در صورتی که شرک نورزند،به آن نائل خواهند شد. (۱)

در روایتی دیگر آمده است وقتی حضرت این آیه را تلاوت فرمود،دستان مبارک را بلند کرده و با حال گریه فرمود:«اللّهم امّتی»وبه امّت خود دعا می کرد.خداوند جبرئیل را بر حضرت فرستاد و فرمود:«انّا سنرضیک فی امّتک و لا نسوئک»ما تو را خشنود خواهیم کرد و نمی گذاریم ناراحت شوی. (۲)

پیام ها:

۱-انبیا،تسلیم پروردگارند. إِنْ تُعَذِّبْهُمْ ... وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ از کار خدا نمی توان سؤال کرد: «لاٰ یُسْئَلُ عَمّٰا یَفْعَلُ» (۳)

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر ابن کثیر.

۳- ۳) .انبیاء،۲۳.

۲-عذاب ویا آمرزش مشرکان بدست خداست. إِنْ تُعَذِّبْهُمْ ... وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ

۳-قهر یا مهر خداوند،بر اساس عزّت و حکمت است. «أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

قَالَ اللّهُ هٰذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۱۱۹»

خداونـد فرمود:این،روزی است که راستگویان را صـداقتشان سود دهـد، برایشان باغهایی است که زیر درختانش نهرها جاری است،همیشه در آن ماندگارند،خداوند از آنان راضی است،آنان نیز از او راضی اند،این رستگاری بزرگ است.

لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما فِیهِنَّ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۱۲۰»

ملک و حکومت آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست،و او بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

در آیات قبل،سخنان عیسی علیه السلام در محضر خداوند مطرح شد که:

۱.من جز حقّ نمی گویم. «ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ»

۲.اگر ناحقّی گفته ام تو می دانی. «إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ»

۳.جز یکتاپرستی که مرا امر کردی،به مردم چیزی نگفتم. «ما قُلْتُ لَهُمْ إِلاّ ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ»

۴.مراقب و ناظر مردم بودم تا منحرف نشوند. «کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً»

در این آیه خداوند می فرماید:همه ی سخنان عیسی صحیح و راست است و امروز روزی

ص :۴۰۳

است که راستی راستگویان نجات بخش است.

پیام ها:

۱-مؤمنان،اگر به خاطر صـداقتشان،مشـکلاتی را در دنیا تحمّل کننـد،این راستی و صداقت در آخرت برای آنان کارساز است. «یَنْفَعُ الصّادِقِینَ صِدْقُهُمْ»

۲-تنها صادقان نفع می برند،نه مدّعیان،شعاردهندگان وریاکاران. یَنْفَعُ الصّادِقِینَ ...

۳-بهشت در کنار رضایت خداوند،فوز بزرگ و رستگاری است. جَنّاتٌ ... رَضِیَ اللّهُ ... ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

۴-عبادت کسـی شایسـته است که سـلطنت عالم و قـدرت مطلقه ی هستی در اختیار اوست،نه دیگران،گرچه پیامبر باشـند. «لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۴۰۴

سیمای سوره ی انعام

اشاره

این سوره،یکصد و شصت و پنج آیه دارد و همه ی آیات آن یکجا در مکّه و با تشریفات خاصّی نازل شده است.جبرئیل،این سوره را با بدرقه ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل کرد.

پیام اصلی آیات این سوره،مبارزه با شرک و دعوت به توحید است.از آنجا که مشرکان جزیره العرب به اعتقاد خود،بعضی چهارپایان را حلال و بعضی را حرام می دانستند،قرآن در مقام مبارزه با این گونه خرافات و باورهای غلط،از آیه ی ۱۳۶ این سوره به بعد،احکامی را در مورد چهارپایان بیان می دارد که بدین جهت این سوره،«انعام»نام گرفته است.

روایاتی درباره ی فضیلت این سوره و نیز برآورده شدن حاجت به واسطه ی تلاوت این سوره آمده است.از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده که هر کس چهار رکعت نماز(با دو سلام)بخواند،آنگاه این سوره و سپس دعایی را قرائت

کند،حاجاتش برآورده می شود. (۱)

در هیـچ سوره ای به اندازه ی این سوره،کلمه ی«قل»نیامده است.تکرار ۴۴ بار این خطاب به پیامبر،شایـد به خاطر آن است که در این سوره،عقائـد باطـل و انحراف هـا و توقّعـات بی جـای مشـرکان بیان شـده و لازم است قاطعیّت در کار باشـد.این مطلب بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است متن وحی را بی کم و کاست بگوید.

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ«۱»

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را قرار داد،امّا کافران(دیگران را)با پروردگارشان برابر و همتا می گیرند.

نکته ها:

در تمام قرآن،واژه ی«نور»مفرد و واژه ی«ظلمات»به صورت جمع آمده است.اصولاً حقّ،یکی است و راههای باطل بسیار.آری؛نور،نشانه ی وحدت و ظلمات،نشانه ی پراکندگی است. «یَعْدِلُونَ» از«عدل»،به معنای همتاست.

اوّلین آیه ی این سوره،به«آفرینش نظام هستی»،دومین آیه به«آفرینش انسان»و سومین آیه به نظارت بر«اعمال و رفتار انسان»اشاره دارد.

به فرموده ی حضرت علی علیه السلام:این آیه،پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف:«مادّیون»که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. خَلَقَ السَّماواتِ ...

ب:«دوگانه پرستان»که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. «جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ» (۱)

---

۱ - ۱) .«اوِستا»ی فعلی،اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضادّ قائل است.تفسیر الکاشف.

ج:«مشركان»كه براى خداوند،شريك وشبيه قائلند. «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (۱)

امام موسى بن جعفر عليهما السلام درباره ى... بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ فرمودند:يعنى،كافران،ظلمات و نور و جور و عدل را يكسان مى شمارند. (۲)

پيام ها:

۱-خداوند هم از عدم به وجود آورده است،هم در موجودها،كيفيّات جديد و نوآورى هايى قرار مى دهد.(آفرينش ابتدائى «خَلَقَ» آفرينش تَبَعى «جَعَلَ»)

۲-شريك دانستن براى خدا،نوعى انكار خدا وكفر به اوست. «الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»

هُوَ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضىٰ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ«۲»

او كسى است كه شما را از گل آفريد،پس از آن أجلى را(براى زندگى شما در دنيا)قرار داد و أجلى معيّن(كه مربوط به آخرت يا غير قابل تغيير در دنياست)نزد اوست.پس(با وجود اين)شما شك و شبهه مى كنيد؟

نكته ها:

در آيه ى پيش،مسائل آفاقى و خلقت آسمان ها و زمين مطرح شده،اينجا خلقت انسان و حيات محدود او در اين دنيا آمده است.

در قرآن،۲۱ مرتبه از«أجل مسمّى»سخن به ميان آمده است.

خداوند براى عمر انسان دو نوع زمان بندى قرار داده:يكى حتمى كه اگر همه ى مراقبت ها هم به عمل آيد،عمر(مانند نفت چراغ)تمام مى شود.و ديگرى غير حتمى كه مربوط به كردار خودمان است،مثل چراغى كه نفت دارد،ولى آن را در معرض طوفان قرار دهيم.

۱- ۱) .تفسير نورالثقلين.

۲- ۲) .تفسير عيّاشى؛بحار،ج۹،ص۳۵۵.

در روایات،کارهایی هچون:صله ی رحم،صدقه،زکات،دعاو...سبب طول عمر و اعمالی هچون:قطع رحم و ظلم و...سبب کوتاه شدن عمر دانسته شده است.

امام باقر علیه السلام در مورد «أَجَلاً وَ أَجَلٌ» فرمود:آنها دو أجل هستند:یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف(یعنی مشروط و معلّق). (۱)

به نقل ابن عباس،خداوند برای انسان دو أجل قرار داده:یکی از تولّد تا مرگ،دیگری از مرگ تا قیامت.انسان با اعمال خود،گاهی از یکی می کاهد وبه دیگری می افزاید.پس پایان أجل هیچکس قابل تغییر نیست. «وَ مٰا یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لاٰ یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ» (۲)

پیام ها:

۱-مدّت عمر و پایان زندگی،به دست ما نیست. هُوَ الَّذِی ... .قَضیٰ أَجَلاً

۲-تنها خداوند بر أجل مسمّی(أجل قطعی)،آگاه است. «أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ»

۳-با آنکه آفرینش و پایان کار انسان،همه از خدا و به دست اوست،پس چرا در مبدأ و معاد شک کنیم؟ «ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»

وَ هُوَ اللّٰهُ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ فِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ وَ یَعْلَمُ مٰا تَکْسِبُونَ«۳»

و اوست که در آسمان ها و در زمین خداوند است.نهان و آشکار شمارا می داند و هرچه را به دست می آورید(نیز)می داند.

نکته ها:

در پاسخ به عقیده ی انحرافی چند خدایی(خدای باران،خدای جنگ،خدای صلح،خدای زمین و...)این آیه می فرماید:خدای همه چیز و همه جا یکی است.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:«او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و

ص :۴۱۱

۱- ۱) .کافی،ج۱،ص۱۴۷.

۲- ۲) .فاطر،۱۱.

حاکمیّت احاطه دارد». (۱)

پیام ها:

۱-ایمان به احاطه علمی خداوند،هم انگیزه برای کار نیک است و هم بازدارنده از کار بد. «یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ»

وَ مٰا تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَهٍ مِنْ آیٰاتِ رَبِّهِمْ إِلاّٰ کٰانُوا عَنْهٰا مُعْرِضِینَ«۴»

و هیچ نشانه و آیه ای از نشانه های پروردگارشان برای آنها نمی آمد،جز آنکه(به جای تصدیق و ایمان)از آن اعراض می کردند.

فَقَدْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُمْ فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ أَنْبٰاءُ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۵»

پس همین که حقّ برای آنان آمد،آن را تکذیب کردند،پس به زودی خبرهای مهم(و تلخی درباره ی کیفر)آنچه را به مسخره می گرفتند،به سراغشان خواهد آمد.

نکته ها:

شاید مراد از«خبرهای بزرگ»در آیه،خبر فتح مکّه یا شکست مشرکان در جنگ بدر و امثال آن باشد. (۲)

پیام ها:

۱-برای لجبازان،نوع دلیل و آیه تفاوتی ندارد،آنها همه را بدون تفکر رد می کنند. «آیَهٍ مِنْ آیٰاتِ رَبِّهِمْ»

۲-هم باید به مؤمنان دلگرمی داد که راهشان حقّ است، «بِالْحَقِّ» و هم کافران را تهدید کرد که خبرهای تلخ برایتان خواهد آمد. «فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛توحید صدوق،ص۱۳۳.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

۳-استهزا،شیوه ی همیشگی کفّار است. «کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۴-سقوط انسان سه مرحله دارد:اعراض،تکذیب و استهزا.در این دو آیه به هر سه مورد اشاره شده است. «مُعْرِضِینَ - کَذَّبُوا یَسْتَهْزِؤُنَ»

أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَیْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ«۶»

آیا ندیدند که چه بسیار امت های پیش از آنان را هلاک کردیم،با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده ایم؟و(باران و برکت)آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم،پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

نکته ها:

«قرن»به امّتی گفته می شود که یکپارچه هلاک شده باشند. (۱)به مردمی هم که در یک زمان زندگی می کنند،قرن گفته می شود و چون معمولاً یک نسل،از ۶۰ تا ۱۰۰ سال طول می کشد،از این رو به ۶۰ یا ۸۰ یا ۱۰۰ سال یک قرن می گویند. (۲)

کلمه«مدرار»به معنای ریزش فراوان و پی در پی باران و به مقدار نیاز است. (۳)

پیام ها:

۱-افرادی که از تاریخ پند نمی گیرند،توبیخ می شوند. «أَ لَمْ یَرَوْا»

۲-کفّار صدر اسلام از تاریخ امّت های پیشین آگاه بودند و می توانستند درس

۱- ۱) .اقرب الموارد.

۲- ۲) .تفاسیر المیزان وکبیرفخررازی.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۵۲ سوره هود.

بگیرند. «أَ لَمْ یَرَوْا»

۳-توجّه به زوال نعمت ها و سرنگونی گنهکاران،از عوامل غفلت زدایی است.

أَ لَمْ یَرَوْا ... فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

۴-تمدّن هایی قبل از اسلام وجود داشته؛سپس منقرض شده اند. «أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵-از روش های تربیتی قرآن این است که داستان های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می کند. «أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ»

۶-کیفر آنان که از امکانات خداداد استفاده سوء کنند،نابودی است. «کَمْ أَهْلَکْنا»

۷-به جای«أرسلنا من السماء»،فرمود: «أَرْسَلْنَا السَّماءَ» (آسمان را برای شما فرستادیم)تا نهایت لطف الهی را بیان کند.

۸-عملکرد مردم،عامل تحوّلات و حوادث تاریخی است. «فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ»

۹-هلاکت مردم به سبب گناهانشان،از سنّت های الهی است. «فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ»

۱۰-خداوند،علاوه بر عذاب آخرت،در این دنیا هم کیفر می دهد. «فَأَهْلَکْناهُمْ»

۱۱-اگر امکانات در دست صالحان باشد،نماز را برپا می دارند. «إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ» (۱)ولی اگر در دست نااهلان بی ایمان باشد،فساد و گناه می کنند. مَکَّنّاهُمْ ... فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

۱۲-امکانات مادّی،مانع قهر و عذاب الهی نیست. مَکَّنّاهُمْ ... فَأَهْلَکْناهُمْ آن گونه که کافران خیال می کردند: «نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ» (۲)

۱۳-امکانات مادّی،رمز کامیابی نیست. مَکَّنّاهُمْ ... فَأَهْلَکْناهُمْ چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی» (۳)

۱۴-دو نوع مرگ داریم:طبیعی که با فرارسیدن أجل عمر انسان به پایان می رسد

۱- ۱) .حج،۴۱.

۲- ۲) .سبأ،۳۵.

۳- ۳) .علق،۶-۷.

و غیر طبیعی که به خاطر کیفر الهی و با حوادث غیر منتظره است. «بِذُنُوبِهِمْ»

۱۵-قدرتمندان گنهکار فکر نکنند دنیا همیشه به کامشان است،خداوند دیگران را جایگزین آنان می کند. فَأَهْلَکْناهُمْ ... وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَیْکَ کِتاباً فِی قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِیهِمْ لَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هٰذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ«۷»

و(کافران لجوج که در پی بهانه جویی اند حتی)اگر نوشته ای را در کاغذی بر تو نازل می کردیم که آن را با دست های خود لمس می کردند،باز هم کافران می گفتند:این،جز جادویی آشکار نیست.

نکته ها:

گروهی از مشرکان می گفتند:ما درصورتی ایمان می آوریم که نوشته ای بر کاغذ،همراه با فرشته ای بر ما نازل کنی.ولی دروغ می گفتند و در پی بهانه جویی بودند.

«قِرْطاسٍ» چیزی است که بر روی آن بنویسند،چه کاغذ،چه چوب،یا پوست و سنگ،ولی امروز به کاغذ گفته می شود.

پیام ها:

۱-وقتی پای لجاجت در کار باشد،هیچ دلیلی کارساز نیست،حتّی محسوسات را منکر می شوند. فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِیهِمْ ... إِنْ هٰذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ

۲-نسبت سحر،از رایج ترین نسبت هایی بود که مشرکان به پیامبر می دادند. «إِنْ هٰذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ»

ص:۴۱۵

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ«۸»

و(کافران بهانه جو)گفتند:(اگر محمّد،رسول است)چرا فرشته ای بر او نازل نشده(تا او را در دعوت کمک کند)،در حالی که اگر فرشته ای نازل می کردیم(باز هم لجاجت خواهند کرد و)کار آنان پایان می یافت وهیچ مهلتی به آنان داده نمی شد.

نکته ها:

نزول فرشته ی مورد تقاضای کفّار،اگر به صورت انسان باشد که مانند همان پیامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعی اش جلوه کند،طاقت دیدن آن را ندارند و با مشاهده ی آن،جان خواهند داد. (۱)

روحیّه ی تکبّر،اجازه نمی دهد که انسان از بشری همانند خود پیروی کند.می گوید:چرا انبیا مثل ما غذا می خورند و در بازارها راه می روند و همچون ما لباس می پوشند؟ «وَ قالُوا ما لِهٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْواقِ» (۲)به یکدیگر می گفتند:اگر از پیامبری مثل خودتان اطاعت کنید،زیان کرده اید. «وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ» (۳)

پیام ها:

۱-کفّار بهانه گیر،انسان را شایسته مقام رسالت نمی دانستند و تقاضای دیدن فرشته را داشتند. «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ»

۲-سنّت الهی چنین است که اگر معجزه ای به درخواست مردم انجام شود و انکار کنند،هلاکت قطعی سراغشان خواهد آمد. (۴)«لَقُضِيَ الْأَمْرُ»

(شیوه دعوت های الهی،براساس آزادی،تفکّر،انتخاب ومهلت داشتن است.

۱- ۱) .تفاسیر کبیر فخررازی و نورالثقلین.

۲- ۲) .فرقان،۷.

۳- ۳) .مؤمنون،۳۴.

۴- ۴) .تفسیر مراغی.

تقاضای راه دیگری مانند:نزول فرشته یا غذای آسمانی،فرصت و مهلت را می گیرد ودر این صورت تنها راه،پذیرش دعوت است و گرنه هلاکت.)

وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ ما یَلْبِسُونَ«۹»

و اگر(پیامبر را)فرشته قرار می دادیم،حتماً او را به صورت مردی در می آوردیم(که باز هم می گفتند:این انسانی همانند خود ماست و همان شبهه را تکرار می کردند بنابراین)کار را بر آنان مشتبه می ساختیم همان طور که آنان(با ایرادهای خود)کار را بر دیگران مشتبه می سازند.

نکته ها:

کلمه «لَبْسٍ» (بر وزن درس)به معنای پرده پوشی و اشتباه کاری است؛ولی کلمه «لُبْسٍ» (بر وزن قفل)به معنای پوشیدن لباس است. (۱)

اگر پیامبر و الگوی انسان ها فرشته باشد،چگونه می تواند پیشوای انسان هایی باشد که دچار طوفان غرائزند و شکم و شهوت دارند؟

ممکن است،معنی آیه چنین باشد:اگر پیامبر،فرشته می شد،باید به صورت مردی ظاهر شود که او را ببینند و این سبب به اشتباه افتادن مردم می شد که آیا او انسان است یا فرشته.

«لَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ»

پیام ها:

۱-سنّت های الهی حکیمانه است و با تمایلات این و آن عوض نمی شود. «لَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً» (حرف «لَوْ» نشانه آن است که ما کار خودمان را می کنیم و کاری به تقاضاهای بی مورد نداریم.)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲-برای تربیت و دعوت،باید الگوهای بشری ارائه داد که در دعوت و عمل پیشگام باشند. «لَجَعَلْناهُ رَجُلاً»

۳-پیامبران از میان مردم انتخاب می شوند. «لَجَعَلْناهُ رَجُلاً»

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۱۰»

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند،پس عذابی که به استهزای آن می پرداختند بر مسخره کنندگان از ایشان فرود آمد.

نکته ها:

این آیه،تسکینی برای پیامبر اسلام است که اوّلاً:پیامبران پیشین هم مورد استهزا قرار گرفته اند.ثانیاً:نه تنها عذاب اخروی؛بلکه قهر دنیوی هم دامنگیر استهزا کنندگان می شود.

پیام ها:

۱-یاد مشکلات دیگران،صبر انسان را زیاد می کند و مبلغ دین نباید از استهزای مخالفان دلتنگ شود. «لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۲-استهزا،یکی از جنگ های روانی دشمن و برای تضعیف روحیه ی رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد. «اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۳-مسخره کنندگان،عاقبت ذلیل می شوند و استهزا،دامن خودشان را می گیرد.

«فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا»

۴-استهزای دین،یکی از گناهان کبیره است که وعده ی عذاب بر آن داده شده است. فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا ...

۵-خداوند حامی انبیاست واستهزا کنندگان را هلاک می کند. فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا ...

۶-استهزا شیوه دائمی کفّار است. «کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ«۱۱»

(ای پیامبر! به آنان)بگو:در زمین بگردید،سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟

نکته ها:

فرمان «سِیرُوا فِی الْأَرْضِ» شش بار در قرآن آمده است.گرچه هدف از دستور سیر در زمین عبرت گرفتن و آدم شدن است و کافران هرگز به این آیه با این هدف عمل نکرده اند.

پیام ها:

۱-سفرهای علمی وآموزنده وعبرت آور،ستوده و نیکوست. سِیرُوا ... ثُمَّ انْظُرُوا

۲-شکست و سقوط مخالفان حقّ،حتمی است،اگر شک دارید،تاریخشان را بخوانید و با سفر،آثارشان را ببینید و عبرت بگیرید. سِیرُوا ... ثُمَّ انْظُرُوا

۳-عوامل عزّت یا سقوط جوامع،قانونمند است.اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حقّ در زمانی سبب هلاکت شد،در زمان های دیگر هم سبب می شود. سِیرُوا ... اُنْظُرُوا

۴-یکی از عوامل سقوط تمدّن ها،تکذیب انبیاست. «عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ»

۵-جلوه های گذرا مهم نیست،پایان کار مهم است. «عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ»

ص: ۴۱۹

قُلْ لِمَنْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَهِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۱۲»

بگو:آنچه در آسمان ها و زمین است برای کیست؟بگو:برای خداوند است که بر خود،رحمت را مقرّر کرده است.او قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست جمع خواهد کرد.کسانی که خود را باختند(و با هدر دادن استعدادها،به جای رشد،سقوط کردند)همان ها ایمان نمی آورند.

نکته ها:

موضوع وجوب رحمت بر خدا،در قرآن دوبار آنهم در این سوره(آیات ۱۲ و۵۴)آمده است.

جمله ی «لاٰ رَيْبَ فِيهِ» ،هم درباره ی قرآن آمده است،هم درباره ی قیامت.

به جای استدلال،در پی هوا و هوس بودن و به جای اولیای خدا،سراغ طاغوت رفتن و به جای ایمان و اعتقاد به آخرت،کفر ورزیدن و به جای تسلیمِ نور،تسلیمِ نار شدن،خسارت عظیم کفّار است.

خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است،وظایفی را هم بر خود مقرّر فرموده؛ از جمله:هدایت کردن: «إِنَّ عَلَيْنٰا لَلْهُدىٰ» (۱)،رزق دادن: «عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهٰا» (۲)،لطف کردن: «كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ» (۳)و پیروزی وغلبه ی دین خدا: «كَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» (۴)ولی زمینه ی بهره مند شدن از رحمت الهی،رحم به بندگان است.چنانکه در حدیث آمده است:«مَن لا يَرْحَم لا يُرحَم» (۵)

سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:«رحمت خداوند،صد درجه دارد،یک درجه ی آن، منشأ همه ی الطاف الهی در دنیا شده است،خداوند در قیامت،با همه ی صد درجه رحمت

۱- ۱) .لیل،۱۲.

۲- ۲) .هود،۶.

۳- ۳) .انعام،۱۲.

۴- ۴) .مجادله،۳۱.

۵- ۵) .کنزالعمّال،ج۳،ص۱۶۲ وتفسیر فی ظلال القرآن.

خود با مردم معامله خواهد کرد». (۱)

قرآن،رحمت الهی را بر همه چیز شامل می داند: «رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ» (۲)و این رحمت،مصداق های فراوانی دارد،از جمله:

باران: «یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» (۳)

شب و روز: «وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ» (۴)

پیامبر: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ» (۵)

قرآن: «هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ» (۶)

تورات: «کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَهً» (۷)

آزادی: «فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا» (۸)

علاقه ی به همسر: «وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً» (۹)

گیاهان و میوه ها: «فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (۱۰)پذیرش توبه: «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ» (۱۱)

پیام ها:

۱-یکی از شیوه های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است،طرح سؤال و جواب است. قُلْ لِمَنْ ... قُلْ لِلّهِ

۲-هستی بر اساس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا گسترده است. «کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ»

۳-همان گونه که آفریده های خدا در دنیا(مثل:باد،باران،روز و شب،گیاهان...) رحمت است،معاد هم رحمت است. «لَیَجْمَعَنَّکُمْ»

ص: ۴۲۱

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .اعراف،۱۵۶.

۳- ۳) .شوری،۲۸.

۴- ۴) .قصص،۷۳.

۵- ۵) .انبیا،۱۰۷.

۶- ۶) .جاثیه، ۲۰.

۷- ۷) .هود،۱۷.

۸- ۸) .اعراف،۷۲.

۹- ۹) .روم،۲۱.

۱۰- ۱۰) .روم، ۵۰.

۱۱- ۱۱) .زمر،۵۳.

۴-گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است،لیکن گروهی خود را محروم می کنند. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»

وَ لَهُ مٰا سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۱۳»

و تنها برای اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنوای داناست.

نکته ها:

شب و روز،مانند گهواره،انسان و موجودات را در دامن خود آرامش می بخشد.برخی موجودات در شب،و بعضی در روز استراحت می کنند.

پیام ها:

۱-هم کلّ نظام از خداوند است؛ «وَ لَهُ مٰا سَکَنَ» ،هم نظارت و کنترل از آنِ اوست.

«هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

قُلْ أَ غَیْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فٰاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لاٰ یُطْعَمُ قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ«۱۴»

بگو:آیا غیر از خدا را سرپرست خود بگیرم در حالی که او آفریدگار آسمان ها و زمین است او همه را طعام می دهد،ولی کسی به او طعام نمی دهد.بگو:همانا من مأمورم که اوّلین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست.و(به من گفته شده که)هرگز از مشرکان مباش.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از اهل مکّه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند:تو به خاطر فقر،از بت ها دست کشیده ای،ما حاضریم تو را بی نیاز کنیم تا با ما مخالفت نکنی.این آیه نازل شد

ص:۴۲۲

و به آنان پاسخ داده شد.

پیام ها:

۱-انسان به دلیل نیازها ومحدودیّت ها به طور فطری به سراغ سرپرست وپناهگاه می رود،لیکن بحث اصلی بر سر آن است که به سراغ چه کسی برویم. قُلْ أَ غَیْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ ...

۲-خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. «فاطِرِ السَّماواتِ» فاطر، یعنی آفریننده مبتکر.

۳-تأمین نیازها از شئون ولایت الهی است. وَلِیًّا ... یُطْعِمُ

۴-جز خداوند،همه ی معبودها و مخلوقات نیازمندند. «لا یُطْعَمُ»

۵-چون خداوند هم خالق بشر و هم رازق اوست و نیازهایش را برطرف می کند، به همین دلیل انسان باید نسبت به خدا تعبّد و ولایت پذیری داشته باشد.

فاطِرِ ... وَ هُوَ یُطْعِمُ ... إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ

۶-پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مأمور به اظهار موضع عقیدتی خود می باشد. قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ ...

۷-رهبر باید پیشگام در آیین باشد و بالاترین درجه ی اخلاص و تسلیم را داشته باشد. «أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ»

۸-پذیرش ولایت غیر خدا،شرک است. أَ غَیْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا ... لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۱۵»

بگو:همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم،از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

نکته ها:

خوف و ترس دو گونه است:

الف:ناپسند،مثل:ترس از جهاد.

ب:پسندیده،مانند:خوف از عذاب الهی.

پیام ها:

۱-ترس اولیای خدا،از قهر الهی است،نه از طاغوت ها و مردم. أَخافُ ... رَبِّی

۲-توجّه به ربوبیّت خداوند،مقتضی پرهیز از معصیت اوست. «إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی»

۳-از عوامل بازدارنده از انحراف و خطا،ترس از کیفر است. «أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»

۴-اظهار ترس رسول خدا از قیامت،نقش سازنده ای برای دیگران دارد. قُلْ إِنِّی أَخافُ ... عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ

۵-در برابر تطمیع و وعده های دیگران،از اهرم حساب قیامت استفاده کنید.(با توجّه به شأن نزول آیه ی قبل که پیشنهاد کردند ما تو را بی نیاز می کنیم،تو از تبلیغ دست بردار،پیامبر می فرماید:من از قیامت می ترسم.) إِنِّی أَخافُ ... عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ

مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ«۱۶»

در آن روز،از هر کس عذاب الهی برداشته شود،قطعاً مشمول رحمت الهی شده و این است رستگاری آشکار.

نکته ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! هیچ کس در قیامت با عمل خود به بهشت نمی رود.پرسیدند:حتّی شما یا رسول اللّه؟! فرمود:«حتّی من،مگر آنکه فضل و رحمت خدا مرا دریابد.سپس دستان مبارک خود را روی سر نهاد واین آیه را تلاوت کرد». (۱)

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

البتّه بدیهی است که رحمت الهی تنها به اعمال صالح و افراد نیکوکار تعلّق می گیرد.

پیام ها:

۱-خطر،متوجّه همه است و نجات از عذاب الهی،لطف ویژه می طلبد. مَنْ یُصْرَفْ ... فَقَدْ رَحِمَهُ

۲-تسلیم خدا شدن،زمینه ی دریافت رحمت الهی است. إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ -مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ ... فَقَدْ رَحِمَهُ

۳-تنها رحم الهی قهر او را برمی گرداند،قبول اعمال ما و شفاعت اولیای خدا هم پرتوی از رحمت اوست. مَنْ یُصْرَفْ ... فَقَدْ رَحِمَهُ

وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلاٰ کٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۱۷»

و اگر خداوند(برای آزمایش و رشد،یا کیفر اعمال)تو را با(اسباب)زیان و آسیب درگیر کند،جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند،پس او بر هر چیز تواناست.

پیام ها:

۱-سرچشمه ی همه ی امور یکی است،نه آنکه خیرات از منبعی و شرور از منبع دیگر سرچشمه گیرد. وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضُرٍّ ... وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ

۲-باید همه ی امیدها به خدا و همه ی خوف ها از او باشد. «فَلاٰ کٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ»

۳-قوانین الهی استثنا بردار نیست،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین،باید متوجّه خدا باشد. وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضُرٍّ ... وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ«۱۸»

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

نکته ها:

کلمه ی«قهر»،به آن نوع غلبه ای گفته می شود که مقهور،ذلیلِ قاهر باشد.

در آیه ی ۱۴،ولایت و رزّاقیّت خدا مطرح بود: وَلِيًّا ... وَ هُوَ يُطْعِمُ در آیه ی ۱۵،قهر و قیامت الهی: إِنِّي أَخٰافُ ... عَذٰابَ در آیه ی ۱۶،نجات و رحمت خدایی:... فَقَدْ رَحِمَهُ در آیه ی ۱۷،حلّ مشکلات و رسیدن به خیرات: «فَلاٰ كٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ» و در این آیه،قدرت مطلقه ی خدا مطرح است: «وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ»

پیام ها:

۱-از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه ی قدرت هاست. «وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ»

۲-قدرت و قهاریّت خدا،همراه با حکمت و علم اوست. «الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»

۳-نفع و ضرر رساندن خداوند،بر اساس حکمت و آگاهی اوست. يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ ... يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ ... وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهٰادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّٰهِ آلِهَةً أُخْرىٰ قُلْ لاٰ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمٰا هُوَ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمّٰا تُشْرِكُونَ«۱۹»

بگو:چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟بگو:خداوند میان من و شما گواه است.و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم.آیا شما گواهی می دهید که با خداوند،

ص: ۴۲۶

خدایان دیگری هست؟بگو:من گواهی نمی دهم.بگو:همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می ورزید،بیزارم.

نکته ها:

مشرکان مکّه،از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می طلبیدند و نبوّت آن حضرت را نمی پذیرفتند و می گفتند:حتّی یهود و نصارا هم تو را پیامبر نمی دانند.این آیه در زمان غربت اسلام،خبر از آینده ای روشن و رسالت جهانی اسلام می دهد.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت «إِنَّمٰا هُوَ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ» فرمودند:«اگر خدایان دیگری بودند، آنها هم پیامبرانی می فرستادند». (۱)

عدّه ای را به عنوان اسیر نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آوردند،حضرت از آنان پرسید:«آیا تاکنون دعوت به اسلام شده اید؟گفتند:نه،حضرت فرمود:همه را به محل امن برسانند و آزادشان کنند،زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود،سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ»» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«انذار همیشگی باید همراه با منذر همیشگی باشد.پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد». (۳)

معمولاً در انسان ها انگیزه ی دفع ضرر،قوی تر از جلب منفعت است.لذا قرآن،به مسأله ی انذار تأکید کرده است. «لِأُنْذِرَكُمْ» در آیات دیگر نیز می خوانیم: «إِنْ أَنْتَ إِلاّ نَذِيرٌ» (۴)، «إِنَّمٰا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (۵)

در احادیث متعدّدی «مَنْ بَلَغَ» به ائمّه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است. (۶)

امام صادق علیه السلام نیز درباره «مَنْ بَلَغَ» فرمودند:مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر،مردم را با قرآن انذار می دهد. (۷)

ص: ۴۲۷

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۳۱.

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .فاطر،۲۳.

۵- ۵) .عنکبوت، ۵۰.

۶- ۶) .تفسیر عیّاشی.

۷- ۷) .کافی،ج ۱،ص ۴۱۶.

پیام ها:

۱-برای حقّانیت پیامبر اسلام،گواه بودن خداوند کافی است. «قُلِ اللّهُ شَهِیدٌ»

۲-غفلت و سهو و فراموشی و محدودیّت،هم قدرت خبرگیری انسان را کم می کند،هم قدرت گواه بودن او را چون خدا از این عوارض دور است،پس بهترین شهود خداوند است. «أَکْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ»

۳-قرآن،بزرگ ترین گواه بر رسالت پیامبر است. اَللّهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ ... هذَا الْقُرْآنُ

۴-برای مردم غافل،سخن گفتن از زاویه ی انذار مؤثّرتر است. «لِأُنْذِرَکُمْ»

۵-رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و برای همه ی مردم در همه ی عصرها و نسل هاست. «لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ»

۶-تا قانون به مردم ابلاغ نشود،توبیخ و مسئولیّتی در کار نیست. «وَ مَنْ بَلَغَ» و به اصطلاح علم اصول،عِقاب بدون بیان،قبیح است.

۷-از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی:ایمان به مکتب: «أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ» ،امید به آینده «وَ مَنْ بَلَغَ» ،صلابت «قُلْ لا أَشْهَدُ» و برائت از شرک است. «إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ»

اَلَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ«۲۰»

کسانی که به آنان،کتاب(آسمانی)دادیم(یهود و نصاری)،محمّد را همانند فرزندان خود می شناسند(و بشارت های انبیا و کتب آسمانی پیشین را منطبق بر آن حضرت می بینند،ولی حاضر به پذیرفتن آن نیستند)پس کسانی که به(فطرت و رشد و سعادت آینده)خودشان زیان

ص: ۴۲۸

زدند،ایمان نمی آورند.

نکته ها:

این آیه،مشابه آیه ی ۱۴۶ سوره ی بقره است.

هم نام و نشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات وانجیل بوده وعلمای اهل کتاب،او را به عنوان پیامبر موعود به مردم بشارت می دادند و هم اخلاقیات حضرت و یارانش در کتاب های آنان بوده است: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ ... ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ ... (۱)

شناخت فرزند،اصیل ترین و قدیمی ترین شناخت هاست.چون او را از هنگام تولّد می شناسند،ولی شناخت برادر و پدر و مادر برای انسان،ماه ها پس از تولّد است چنانکه شناخت همسر نیز پس از ازدواج می باشد.از این رو آیه می فرماید:آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می شناسند.

پیام ها:

۱-خداوند بر اهل کتاب حجّت را تمام کرده و آنان پیامبر اسلام را به خوبی می شناختند. «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ»

۲-پیامبر باید به گونه ای شناخته شود که هیچ شکّی در او نباشد. «یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ»

۳-تنها شناخت و علم،مایه ی نجات انسان نیست،چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین شناسان که به خاطر عناد و لجاجت از زیان کارانند.

«یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»

۴-کتمان حقّ،سبب سوء عاقبت و خسارت به خویشتن است. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ»

۱- ۱) .فتح،۲۹.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيٰاتِهِ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الظّالِمُونَ«۲۱»

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بندد،یا آیات الهی را تکذیب کند؟همانا ستمگران رستگار نمی شوند.

نکته ها:

در قرآن پانزده مرتبه تعبیر «مَنْ أَظْلَمُ» آمده که در مورد افترا بر خدا،بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حقّ است.این می رساند که ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم،بدترین ظلم به جامعه است.

پیام ها:

۱-هر چیز که عزیزتر و مقدّس تر باشد،خطر ظلم درباره ی آن بیشتر است.از این رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهی،بدترین ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ»

۲-ظلم به تفکر و فرهنگ انسان ها،بدترین ستم هاست.شرک،افترا به خدا، ادّعای نبوّت دروغین،بدعت،تفسیر به رأی،همه نمونه ای از این گونه ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيٰاتِهِ»

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكٰاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ«۲۲»

و روزی که آنان را یکسره محشور می کنیم،سپس به کسانی که شرک ورزیدند گوییم:کجایند شریکان خدا که شما بر ایشان گمان(خدایی)داشتید؟

نکته ها:

بازخواست ذلّت بار مشرکان در قیامت،نشانه ی محرومیّت آنان از رستگاری است،همان محرومیّتی که در آیه ی قبل به آن اشاره شده است.

ص: ۴۳۰

گرچه آیه،به شرک نظر دارد،ولی آنان هم که رهبری غیر اولیای خدا را بپذیرند و با اولیای معصوم الهی به مخالفت و جنگ برخیزند،به نوعی مشرکند.در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم:«و مَن حاربکم مشرک» (۱)و در حدیث آمده است:«الرّاد علینا کالرّاد علی اللّه و هو علی حدّ الشرک باللّه» (۲)کسی که کلام و راه ما را رد کند،همچون کسی است که کلام خدا را نپذیرد و چنین شخصی به منزله ی مشرک است.

پیام ها:

۱-قیامت روز حقّ بودن توحید،برای مشرکان است. «أَیْنَ شُرَکٰاؤُکُمُ»

۲-شرک،خیالی بیش نیست. «تَزْعُمُونَ»

ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا کُنّٰا مُشْرِکِینَ«۲۳»

پس(از آن همه فریفتگی به بتان،در پیشگاه خدا)عذری نیابند جز آنکه(از بتان بیزاری جسته و)بگویند:سوگند به خدا! پروردگارمان،ما هرگز مشرک نبوده ایم.

اُنْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ«۲۴»

بنگر که چگونه علیه خود دروغ گفتند و(تمام بت ها و شریکان که همواره می ساختند از نزد آنان محو شد و)آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت می دادند از دستشان رفت.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:«مراد از«فتنه»در «لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ» ،معذرت خواهی مشرکان می باشد». (۳)«ضلّ الشیء»به معنای ضایع شدن،هلاکت و نابودی چیزی است. (۴)

۱- ۱) .مفاتیح الجنان.

۲- ۲) .کافی،ج۱،ص۶۷.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .لسان العرب.

دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده اند،در قیامت نیز دروغ می گویند.

«وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ» ،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْکاذِبُونَ» (۱)

حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه در حدیثی می فرماید:«بعد از این دروغ،بر لبشان مهر زده می شود و سایر اعضای آنان حقّ را بازگو می کنند». (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:روز قیامت خداوند آن چنان عفو وبخشش می کند که به ذهن هیچ کس خطور نمی کند،تا آن اندازه که مشرکان نیز می گویند:ما مشرک نبودیم،(تا مشمول عفو الهی شوند). (۳)

پیام ها:

۱-قیامت،آن چنان حتمی است که گویا هم اکنون نیز حاضر است. «انْظُرْ» و نفرمود:«ستنظر».(پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا نیز می تواند باچشم ملکوتی،شاهد صحنه های قیامت باشد.)

۲-تکیه گاه های غیر الهی نابود خواهد شد. «ضَلَّ عَنْهُمْ»

۳-در دادگاه الهی،نه دروغ انسان کارساز است،نه سوگند او. «ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ»

۴-آن همه اصرار بر تکیه گاه های غیر الهی،خیالی بیش نیست. «وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ»

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّهً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤْمِنُوا بِها حَتّی إِذا جاؤُکَ یُجادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ«۲۵»

۱- ۱) .مجادله،۱۸.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدّقائق.

۳- ۳) .تفسیر عیّاشی.

بعضی از آنها کسانی هستند که(به ظاهر)به سخن تو گوش می دهند، ولی ما بر دلهایشان پرده هایی قرار داده ایم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان(نسبت به شنیدن حقّ)سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه ای را ببینند،باز هم به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می کنند و کسانی که کافر شدند می گویند:این نیست جز افسانه های پیشینیان.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است:ابوسفیان،ولید بن مغیره،عتبه،شیبه و نضربن حارث،در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر گوش می دادند،به نضر گفتند:چه می خواند؟گفت:به خدای کعبه نمی فهمم چه می خواند،ولی چیزی جز افسانه و داستان های پیشینیان نیست،من مشابه این داستان ها را برای شما گفته ام.سپس این آیه نازل شد.

«أَکِنَّهً» جمع«کن»یا«کنان»به معنای پرده است.«وقر»به معنای سنگینی و«أساطیر» جمع«اسطوره»به معنای مطالب پی در پی و خیالی است که شنیدن آن جاذبه دارد.

پرده افکنی بر دل وسنگینی گوش،به خاطر روحیّه ی لجاجت مشرکان است.قرآن می فرماید: «فَلَمّا زاغُوا أَزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ» (۱)

از این که در آیه ی قبل،سخن از مشرکان بود؛ولی در این آیه درباره همان گروه تعبیر به «الَّذِینَ کَفَرُوا» نموده است معلوم می شود مشرکان همان کفّارند.

پیام ها:

۱-پیامبران و رهبران الهی باید از روحیات کفّار و مخالفان و ترفندهای آنان آگاه باشند. «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ»

۲-از همه ی کفّار مأیوس نباشید،بعضی از آنان لجوجند. «وَ مِنْهُمْ»

۱- ۱) .صف،۵.

۳-شنیدن صوت قرآن،آنگاه ارزش دارد که در دل اثر کند. «أَکِنَّهً أَنْ یَفْقَهُوهُ»

۴-کفّار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار،به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است. «إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤْمِنُوا»

۵-لجاجت،درد بی درمان است و مثل آینه ی موج دار،بهترین صورت ها را هم زشت نشان می دهد. «إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤْمِنُوا»

۶-اگر کسی به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفی و موضعگیری قبلی،حتّی با پیامبر هم ملاقات کند،بهره ای نخواهد برد. جاؤُکَ یُجادِلُونَکَ ...

۷-کفّار هیچ راه صحیح و منطقی برای مقابله با پیامبر اسلام نداشتند.(پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطق است) یُجادِلُونَکَ ...

وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ«۲۶»

و آنان،مردم را از آن(پیامبر و قرآن)باز می دارند و خود نیز از آن دور و محروم می شوند،(ولی بدانند که)جز خودشان را هلاک نمی سازند، و(لی)نمی فهمند.

نکته ها:

«یَنئَون»از ریشه ی«نأی»،به معنای دور کردن است.

برخی از اهل سنت،در تفسیر خود این آیه را درباره ی ابوطالب دانسته و گفته اند:وی مردم را از آزار پیامبر نهی می کرد ولی خودش ایمان نمی آورد و از مسلمان شدن دوری می جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می دانند(مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)،ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت،ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می کنم:

۱.جملاتی که شخص پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده اند،بهترین دلیل

بر ایمان اوست.

۲.حمایت های بی دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

۳.اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.

۴.سفارش های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.

۵.حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.

۶.ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ،کلمات«لااله الاّاللّه و محمّد رسول اللّه»می گفت.

۷.رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر برای ابوطالب دعا و جنازه ی او را تشییع کرد و به حضرت علی علیه السلام دستور کفن کردن او را داد.تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میّت واجب نشده بود،چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.

۸.حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.

۹.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:من در قیامت،شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.

۱۰.در حدیث می خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱.در مسلمان بودن فاطمه بنت اسد علیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است،شکّی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود،هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نمی داد که شوهر این زن،مردی بی ایمان باشد. (۱)

پیام ها:

۱-کفّار و مشرکان،همواره در تلاش برای کارشکنی و بازداشتن مردم از گوش دادن به قرآن بودند. وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ ...

۱- ۱) .الغدیر،ج۷ و۸؛الصحیح من السیره،ج۱،ص۱۳۴-۱۴۲.

۲-دوری از پذیرفتن حق،سبب به هلاکت انداختن خود انسان می شود. «وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ»

۳-شعور واقعی،یافتن راه حقّ است و گم کردن راه حقّ و رهبر حقّ،از سوی هر که باشد،بی شعوری است. «وَ ما یَشْعُرُونَ»

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ«۲۷»

و اگر آنـان را،آن هنگـام کـه بر لبـه ی آتش(دوزخ)نگـه داشـته شـده انـد ببینی، پس می گوینـد:ای کـاش!(بـار دیگر به دنیا)بازگردانده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنان(واقعی)باشیم.

نکته ها:

طبق آیات قرآن،آرزوی برگشت به دنیـا،هم در لحظه ی مرگ است و هم در قـبر و هم در قیـامت، «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً» (۱)،و هم در جهنّم «رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنّا ظالِمُونَ» (۲)

در آیه ی ۲۳،مشرکان شرک خود را انکار می کردند،ولی در این آیه،اعتراف و تقاضای برگشت و جبران می کنند.

پیام ها:

۱-کفّـار هنگـام عرضه بر آتش،وحشت زده و ذلّت بار ناله می زننـد. «إِذْ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا» مراحل و مواقف قیامت متعـدّد است،در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می زنند و در بعضی مواقف مهر سکوت بردهانشان می خورد.

۲-تکذیب آیات الهی،موجب پشیمانی در آخرت است. إِذْ وُقِفُوا ... فَقالُوا یا لَیْتَنا

۱- ۱) .مؤمنون،۱۰۰.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۷.

۳-تـا فرصت بـاقی است،ایمـان آوریم،چون در آخرت مجال برگشت نیست. «یا لَیْتَنا نُرَدُّ» از آرزوها و حسـرت های کافران در قیامت،برگشت به دنیا و ایمان و اطاعت است. وَ لا نُکَذِّبَ ... وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ

بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ«۲۸»

(چنین نیست،)بلکه آنچه(از کفر و نفـاق)قبلاً(در دنیـا)پنهـان می کردنـد، (در آن روز)برایشـان آشـکار شـده و اگر آنان(طبق خواسته و آرزویشـان) بـه دنیـا بازگردانـده شونـد،بی گمـان بـاز هم به آنچه از آن نهی شـده انـد بـازمی گردنـد و آنـان قطعاً دروغگویانند.

نکته ها:

روز قیامت،روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است.از جمله: «وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا» (۱)، «وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا» (۲)

پیام ها:

۱-در قیامت،همه ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان ها آشکار می شود. «بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ»

۲-برگشتن از آخرت به دنیا،محال است. «وَ لَوْ رُدُّوا»

۳-بعضـی هرگز امیـدی به خوب شـدن و اصـلاحشان نیست و بـا فرصت دادن(که خودشان خواسـتار آننـد)باز هم هماننـد که بودند. «لَوْ رُدُّوا لَعادُوا»

(آری؛انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی ها،تصـمیم هایی می گیرد،ولی چون به آسایش رسید،همه چیز را فراموش می کند).

۱- ۱) .جاثیه،۳۳.

۲- ۲) .زمر،۴۸.

۴-وقتی دروغگویی خصلت انسان شد،در قیامت هم دروغ می گوید. «وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» چنانکه در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکان در قیامت به دروغ قسم می خورند و می گویند: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ»

وَ قالُوا إِنْ هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ«۲۹»

و گفتند:جز زندگی دنیوی ما،هیچ زندگی دیگری نیست و ما(پس از مرگ) برانگیخته نمی شویم.

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِمْ قالَ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ«۳۰»

و اگرببینی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شده اند،(خدا) می فرماید:آیا این(رستاخیز)حقّ نیست؟می گویند:بلی،به پروردگارمان سوگند(که حقّ است).او می فرماید:پس به کیفر کفرورزی ها و کفران هایتان،عذاب را بچشید.

نکته ها:

در آیه ی ۲۷ و ۳۰،دو بار کلمه ی «وَ لَوْ تَری» تکرار شده است تا صحنه های سخت قیامت را ترسیم و گامی برای هدایت مردم باشد.

طبق آیه ی ۳۰ خداوند با مجرم سخن می گوید.ولی بعضی آیات،سخن گفتن خدارا با آنان نفی می کند. «لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ» ،این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه های مختلف در قیامت است،و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیّب و دلشادکننده نمی گوید.

در آیه ی ۲۲،خداوند کفّار را در برابر نفی توحید مؤاخذه نمود: «أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ» و در آیه ۲۷ به خاطر تکذیب نبوّت مؤاخذه کرد: «لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا» و در آیه ی ۳۰ به سبب انکار قیامت مؤاخذه می کند. «أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ»

اسلام برای انسان ها چند نوع حیات را ترسیم می کند:

۱.حیات دنیا. «زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا» (۱)

۲.حیات برزخی. «مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ» (۲)

۳.حیات معنوی و هدایت. «دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ» (۳)

۴.حیات اجتماعی. «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ» (۴)

۵.حیات طیبه(در سایه ی قلب آرام و قناعت). «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً» (۵)

پیام ها:

۱-مشرکان،افرادی سطحی نگر و مادّی هستند و محدوده ی حیات را تنها در همین دنیا می بینند و منکر رستاخیزند. «إِنْ هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا»

(اگر در جای دیگر قرآن مشرکان بت را شفیع خود می دانند: «هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا» (۶)مرادشان شفاعت در دنیاست. (۷))

۲-خداوند،پیامبرش را تسلیت و دلجویی می دهد که همه ی لجاجت ها بی پاسخ نخواهد ماند. «وَ لَوْ تَری»

۳-مجرمان،همانند اسیران ذلیل،بازداشت و نگه داشته می شوند. «إِذْ وُقِفُوا»

۴-اعترافات کفّار و مشرکان در قیامت،سودی ندارد. قالُوا بَلی ... فَذُوقُوا

۵-کفّار،در قیامت بارها سوگند یاد می کنند. «وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ - قالُوا بَلی وَ رَبِّنا»

۶-کیفرهای قیامت،به خاطر مداومت در کفر و انکار معاد در دنیاست. وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ ... فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ

ص: ۴۳۹

۱- ۱) .طه،۱۳۱.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۰.

۳- ۳) .انفال،۲۴.

۴- ۴) .بقره،۱۷۹.

۵- ۵) .نحل،۹۷.

۶- ۶) .یونس،۱۸.

۷– ۷) .تفسیرالمیزان.

قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقٰاءِ اللّهِ حَتّی إِذٰا جٰاءَتْهُمُ السّٰاعَهُ بَغْتَهً قٰالُوا یٰا حَسْرَتَنٰا عَلی مٰا فَرَّطْنٰا فِیهٰا وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزٰارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ أَلاٰ سٰاءَ مٰا یَزِرُونَ«۳۱»

قطعاً کسانی که دیدار خداوند(در قیامت)را تکذیب کردند زیانکار شدند،همین که ساعت موعود ناگهان به سراغشان آید،در حالی که بار سنگین گناهان خویش را بر پشتشان می کشند،گویند:دریغا از آن کوتاهی هایی که در دنیا کرده ایم،آگاه باشید که چه بد باری است آنچه به دوش می کشند.

نکته ها:

مراد از«لقـاء الله»،ملاقـات معنوی و شـهود بـاطنی در قیـامت است،چون در قیامت همه ی وابسـتگی های انسان به مال و مقام و بستگان قطع می شود و با روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی،حاکمیّت مطلقه ی الهی را درک می کند.

حسرت،برای از دست دادن منافع است و ندامت برای پیش آمدن ضررها. (۱)

به قیامت،«ساعت»می گویند،چون در ساعتی و لحظه ای برق آسا ایجاد می شود.(در آیه ی ۷۷ سوره ی نحل آمده است: «وَ مٰا أَمْرُ السّٰاعَهِ إِلاّ کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» ،برپایی قیامت،مانند چشم به هم زدن یا نزدیک تر از آن است).

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:اهل آتش،جایگاه خود(آن جایگاهی که خداوند برای هر شخصی در بهشت قرار داده است،)را در بهشت می بینند و می فهمند زیان کرده اند می گویند: «یٰا حَسْرَتَنٰا» . (۲)

پیام ها:

۱-کسی که قیامت را نپذیرد،هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این بزرگ ترین خسارت است. «قَدْ خَسِرَ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۲-قیامت،ناگهانی فرا می رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست،پس باید همیشه آماده بود. «جاءَتْهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً»

۳-روز قیامت،روز حسرت است. «یا حَسْرَتَنا»

۴-اعتراف و حسرت،نشانه ی آزادی انسان در عمل است زیرا می توانست خوب عمل کند و نکرد. «یا حَسْرَتَنا»

۵-قیامت روز حسرت و افسوس خوردن است،امّا حسرت ها در آن روز بی نتیجه است. قالُوا یا حَسْرَتَنا ... وَ هُمْ یَحْمِلُونَ ...

۶-گناهان،در قیامت تجسّم یافته و بر انسان بار می شوند. «یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ»

۷-تکذیب یا فراموشی قیامت،سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت،وزر و وبال انسان می گردد. «کَذَّبُوا أَوْزارَهُمْ»

وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ«۳۲»

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانه ی آخرت،برای تقوا پیشگان بهتر است.آیا نمی اندیشید؟

نکته ها:

اگر دنیا مزرعه ی آخرت قرار نگیرد،بازیچه می شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم به اسباب بازی هایی چون:مال و مقام و...شده اند.مثل صحنه ی نمایش که یکی لباس شاه می پوشد،دیگری نقش نوکر را بازی می کند و سوّمی وزیر می شود،ولی ساعتی بعد که همه ی لباسها و نقش ها کنار می رود،می فهمند که همه ی عناوین،خیالی بیش نبود.

خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذّت هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست.

با توجّه به آیات دیگر قرآن،نباید این آیه را دعوت به رهبانیّت و ترک دنیا دانست.

ص :۴۴۱

کلمه ی «لَعِبٌ» به کاری گفته می شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه ی «لَهْوٌ» به کاری گفته می شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد. (۱)

شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف:دنیا مثل بازی،مدّتش کوتاه است.

ب:دنیا مثل بازی،تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی و شیرینی است.

ج:غافلان بی هدف،بازی را شغل خود قرار می دهند.

د:دنیاگرایی مثل بازی،انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

پیام ها:

۱-دنیا محوری،فکری کودکانه و پوچ است.(لهو ولعب معمولاً کار کودکان است و سرگرم شدن به دنیا انسان را از آخرت باز می دارد) «لَهْوٌ وَ لَعِبٌ»

۲-راه نجات از حسرت آخرت،فکر و تعقّل است. یا حَسْرَتَنا ... أَ فَلا تَعْقِلُونَ

۳-خردمند،فریب دنیا را نمی خورد. وَ لَلدّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ ... أَ فَلا تَعْقِلُونَ

۴-بکار نگرفتن اندیشه،زمینه توجّه به دنیا وغفلت از آخرت است. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

۵-غفلت از آخرت،سبب توبیخ است. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

۶-تعقّل و تقوا،ملازم یکدیگرند. «يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لٰكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ«۳۳»

البتّه ما می دانیم که آنچه می گویند،تو را اندوهناک می کند،(ولی غم مخور و بدان که)آنان(در واقع)تو را تکذیب نمی کنند،بلکه(این)ستمگران آیات خدا را انکار می کنند.

۱- ۱) .مفردات راغب.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که:دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را امین و صادق می دانستند،ولی می گفتند:اگر او را تصدیق کنیم،قبیله و موقعیّت ما تحقیر می شود.گاهی هم می گفتند:او صادق است؛ولی خیال می کند به او وحی شده،از این روی،این گونه آیات الهی را تکذیب می کردند.

امام صادق علیه السلام درباره ی «لاٰ یُکَذِّبُونَکَ» فرمود:«یعنی آنان نمی توانند گفتار و مدّعای تو را ابطال کنند». (۱)

پیام ها:

۱-رهبر نباید از تکذیب مخالفان محزون شود.به همین دلیل،خداوند پیامبرش را دلداری می دهد و حمایت می کند. «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ»

۲-خداوند به حالات درونی انسان آگاه است. «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ»

۳-تکذیب پیامبر،تکذیب خداست،همان گونه که بیعت با پیامبر،بیعت با خداوند است. «لاٰ یُکَذِّبُونَکَ وَ لٰکِنَّ الظّٰالِمِینَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ»

۴-با توجّه به مشکلات و تکذیب و جسارت های بزرگتر به دیگران،مشکل خود را آسان بدانیم. لاٰ یُکَذِّبُونَکَ ... بِآیٰاتِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ

۵-مخالفان رسول خدا،با مکتب طرفند،نه با شخص. لاٰ یُکَذِّبُونَکَ ... بِآیٰاتِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ

۶-تکذیب آیات الهی،هم ظلم به خود است،هم ظلم به رسول اللّٰه،هم ظلم به مکتب و هم ظلم به نسل های بعد. «وَ لٰکِنَّ الظّٰالِمِینَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ»

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلیٰ مٰا کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتّٰی أَتٰاهُمْ نَصْرُنٰا وَ لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِمٰاتِ اللّٰهِ وَ لَقَدْ جٰاءَکَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ«۳۴»

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند،لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند،تا یاری ما به آنان رسید.(تو نیز چنین باش زیرا)برای کلمات(و سنّت های)خداوند،تغییر دهنده ای نیست.قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است(و با تاریخ آنان آشنا هستی).

نکته ها:

«کلمات»،به معنای سنّت های الهی است: «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنٰا لِعِبٰادِنَا الْمُرْسَلِینَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنٰا لَهُمُ الْغٰالِبُونَ» (۱)

تاریخ،سرچشمه ومنبعی پذیرفته شده برای شناخت حوادث است.از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود وصالح ولوط و...که تکذیب کردند،باید عبرت گرفت،سنّت و برنامه الهی،فرستادن رسولان وآزادی مردم در انتخاب است.کافران را به کیفر می رساند و رسولان را در راه دعوت،امداد می کند.

در آیات متعدّدی خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

* «کَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» (۲)

* «وَ کٰانَ حَقًّا عَلَیْنٰا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ» (۳)

* «إِنّٰا لَنَنْصُرُ رُسُلَنٰا» (۴)

* «وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ یَنْصُرُهُ» (۵)

۱- (۱) .صافّات،۱۷۱-۱۷۳.

۲- (۲) .مجادله،۲۱.

۳- (۳) .روم،۴۷.

۴- (۴) .غافر،۵۱.

۵- (۵) .حج،۴۰.

پیام ها:

۱-راه حقّ،هیچگاه هموار نبوده و تحققّ آرمان انبیا همراه با تحمّل مشکلات بوده است. «فَصَبَرُوا عَلیٰ ما کُذِّبُوا»

۲-یکی از بهترین اهرم های مقاومت در برابر شداید،بیان امدادهای الهی است.

فَصَبَرُوا ... حَتّٰی أَتاهُمْ نَصْرُنا

۳-رهبران،انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. «کُذِّبُوا»

۴-شرط اصلی پیروزی،صبر است. فَصَبَرُوا ... حَتّٰی أَتاهُمْ نَصْرُنا (خداوند به صابران،نوید پیروزی می دهد)

۵-دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق،کوتاهی نمی کنند،خواه تکذیب باشد و خواه آزار. «کُذِّبُوا ،أُوذُوا»

۶-صبر مستمر،زمینه ساز نزول نصرت و رحمت الهی است. فَصَبَرُوا ... حَتّٰی أَتاهُمْ نَصْرُنا

۷-حقّ،پیروز است. «أَتاهُمْ نَصْرُنا»

۸-سنّت های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی کند. «لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللّٰهِ»

۹-هر کس باید نمونه های مشابه خود را در تاریخ بشناسد.خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «وَ لَقَدْ جاءَکَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ»

۱۰-از زحمات و رنج های پیشینیان باید یاد و قدردانی کرد. «وَ لَقَدْ جاءَکَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ»

ص :۴۴۵

وَ إِنْ کٰانَ کَبُرَ عَلَیْکَ إِعْرٰاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّمٰاءِ فَتَأْتِیَهُمْ بِآیَهٍ وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدیٰ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْجٰاهِلِینَ«۳۵»

و اگر اعراض و بی اعتنایی آنان(کافران)بر تو سنگین است(و می خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری،ببین)اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا آیه ای(دیگر)برایشان بیاوری(پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد)و اگر خدا خواسته بود همه ی آنان را بر هدایت گرد می آورد(ولی سنّت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:کفّار به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند:ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد،مگر آنکه زمین را شکافته برایمان چشمه ای جاری سازی: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ لَنٰا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً» (۱)،یا به آسمان روی: «أَوْ تَرْقیٰ فِی السَّمٰاءِ» (۲)شاید آیه اشاره به نوع درخواست های نابجای آنان باشد که اگر زمین را بکاوی یا نردبان به آسمان بگذاری و خود را به آب و آتش بزنی،سودی ندارد.در دعوت تو نقصی نیست،اینان لجوجند،پس برای ارشادشان این همه دلسوزی نکن.

پیام ها:

۱-پیامبر،برای هدایت مردم،دلسوز و نسبت به اعراضشان غمگین بود. «وَ إِنْ کٰانَ کَبُرَ عَلَیْکَ إِعْرٰاضُهُمْ»

۲-پیامبر باید روحیّات مخاطبان خود را بشناسد و بداند که گروهی از هر

۱- ۱) .اسراء،۹۰.

۲- ۲) .اسراء،۹۳.

معجزه ای که برایشان آورده شود،روی گردانند. «إِعْرٰاضُهُمْ»

۳-پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می خواست به هر طریق مردم هدایت شوند،امّا اشکال در روحیّه ی لجوج کفّار است که خداوند هشدار می دهد. «تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّمٰاءِ»

۴-خداوند می تواند همه را هدایت کند؛ولی حکمت او اقتضا می کند که انسان آزاد باشد. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدیٰ»

۵-ارضای خواسته های بهانه جویان و بی صبری مبلّغان،جهل است. «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْجٰاهِلِینَ» (ریشه ی بسیاری از توقّعات نابجا،جهل است)

إِنَّمٰا یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتیٰ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ«۳۶»

تنها کسانی(دعوت تو را)می پذیرند که گوش شنوا دارند و(کافران که نمی گروند،)مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی انگیزد و سپس همه به سوی او بازگردانده می شوند.

نکته ها:

قرآن،بارها با تعبیر مرده و کر،از ناباوران یاد کرده است.در آیه ی ۸۰ سوره ی نمل و ۵۲ سوره ی روم می خوانیم: «فَإِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ إِذٰا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ»

پیام ها:

۱-انسان در انتخاب راه،آزاد است. إِنَّمٰا یَسْتَجِیبُ ...

۲-شنیدن و پذیرفتن حقّ،نشانه ی حیات معنوی و زنده دلی است.

(آری؛کسی که حیات معنوی ندارد و حقّ پذیر نیست،مرده است.چون حیات به معنای خوردن و خوابیدن حیوانات هم دارند.) وَ الْمَوْتیٰ ...

۳-دل های حقجو به عهده ی تو و کفّار به عهده ی من تا پس از رستاخیز به حسابشان برسیم. «وَ الْمَوْتیٰ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ»

وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّٰهَ قٰادِرٌ عَلیٰ أَنْ یُنَزِّلَ آیَةً وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۳۷»

و گفتند:چرا بر او(محمّد)معجزه ای(که ما می خواهیم)از سوی پروردگارش نازل نشده؟بگو:بی تردید خداوند قادر است که نشانه و معجزه ای(که می خواهید)بیاورد،ولی بیشتر(این بهانه جویان)نمی دانند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه گفته اند:برخی از رؤسای قریش،دست به تبلیغات سوء و جوسازی زده و از روی بهانه جویی به پیامبر اسلام می گفتند:«تنها قرآن به عنوان معجزه کافی نیست بلکه باید معجزاتی چون:معجزات عیسی و موسی و صالح و...بیاورد». (۱)

البتّه پیامبری که یادآور معجزات انبیای پیشین است،حتماً خودش هم می تواند نظیر آنها را بیاورد،وگرنه مردم را به یاد آن معجزات نمی اندازد تا تقاضای امثال آن را داشته باشند.به علاوه،طبق روایات شیعه وسنّی،پیامبر صلی الله علیه و آله معجزات دیگری غیر از قرآن هم داشته است.

هدف از آوردن معجزه،اعلام رابطه خاص میان خدا و رسول و نشانه ی قدرت بی انتهای الهی است،نه برآوردن تمایلات بی پایان مردم لجوج.البتّه گاهی برای اتمام حجّت، معجزه ی درخواستی مردم را می آورده اند.

به شهادت تاریخ،معجزات پیاپی،سبب هدایت لجوجان نشده،بلکه موجب قهر و عقاب الهی گشته است.قرآن می فرماید:«اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل کنیم،یا مردگان با آنان سخن بگویند،باز گروهی از لجوجان ایمان نمی آوردند». (۲)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .انعام،۱۱۱.

پیام ها:

۱-به بهانه جویی های مخالفان پاسخ دهید. قالُوا ... قُلْ

۲-خداوند قادر است،ولی حکیم هم می باشد و قدرتش آنگاه جلوه می کند که کار و تقاضا حکیمانه باشد. إِنَّ اللّهَ قادِرٌ ... أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ

وَ ما مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ إِلاّ أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ«۳۸»

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه آنها هم امّت هایی چون شمایند.ما در این کتاب(قرآن یا لوح محفوظ)هیچ چیز را فرو گذار نکردیم،سپس همه نزد پروردگارشان گرد می آیند.

نکته ها:

قرآن توجّه خاصّی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت،شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند. «وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» (۱)در روایات وتجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شعور و درک حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن شباهت ها و آشنایی با زندگی حیوانات،باید اندیشه و دقّت داشت. (۲)

«أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ»

مراد از«کتاب»در آیه،یا قرآن است یا«لوح محفوظ»که در واقع کتاب خلقت است.

در آیات دیگر هم تعبیراتی چون: «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» (۳)، «کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ» (۴)آمده که نشانه ی کامل بودن قرآن است.

امام باقر علیه السلام فرمود:«نشانه ی کمال قرآن این است که ریشه و سرچشمه ی همه ی سخنان

ص: ۴۴۹

۱- ۱) .جاثیه،۴.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

۳- ۳) .نحل،۸۹.

۴- ۴) .هود،۶.

رسول اللّه و ائمّه علیهم السلام است،پس هر گاه حدیثی گفتیم،سند قرآنی آن را از ما بخواهید».

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیل و قال و فساد مال و سؤالات پی در پی،نهی می کند.از امام باقر علیه السلام سند قرآنی آن را پرسیدند،فرمود:«سند نهی از قیل و قال،آیه ی «لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ» (۱)است.سند فساد مال،آیه ی «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیاماً» (۲)و سند سؤال نابجا این آیه است: (۳)«لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» (۴)

شعور حیوانات

از آیات و روایات و تجارب برمی آید که شعور،ویژه ی انسان نیست.به نمونه هایی توجّه کنید:

۱.حضرت سلیمان همراه با سپاهیانش از منطقه ای عبور می کردند،مورچه ای به سایر مورچگان گفت:«فوری به خانه هایتان بروید،تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید». (۵)

شناخت دشمن،جزو غریزه ی مورچه است،ولی این که نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند،این بالاتر از غریزه است.

۲.هدهد از شرک مردم مطلع شده،به سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ، خداپرست نیستند.آنگاه مأموریّت ویژه ای می یابد.شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریّت ویژه ی پیام رسانی،مسأله ای بالاتر از غریزه است. (۶)

۳.این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علّت غایب بودنش،عذری موجّه و دلیلی مقبول می آورد،نشانه شعوری بالاتر از غریزه است. (۷)

۴.این که قرآن می گوید:همه موجودات،تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید، (۸)تسبیح

۱- ۱) .نساء،۱۱۴.

۲- ۲) .نساء،۵.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .مائده،۱۰۱.

۵- ۵) .نمل،۱۸.

۶- ۶) .نمل،۲۲.

۷- ۷) .نمل،۲۲-۲۶.

۸- ۸) .اسراء،۴۴.

تکوینی نیست،زیرا آن را ما می فهمیم،پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

۵.در آیات قرآن،سجده برای خدا،به همه موجودات نسبت داده شده است. وَ لِلّهِ یَسْجُدُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ ... (۱)

۶.پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وَ حُشِرَ لِسُلَیْمٰانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ» (۲)

۷.حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند،زبان پرندگان را به او آموخته است. «عُلِّمْنٰا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» (۳)

۸.آیه ی «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (۴)،محشور شدن برخی از حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹.آیه ی «وَ الطَّیْرُ صَافّٰاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۵)،نشانه ی شعور و عبادت آگاهانه ی حیوانات است.

۱۰.وجود وفا در برخی از حیوانات،از جمله سگ نسبت به صاحبخانه.

۱۱.تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق،یا خرید جنس،نشانه ی آگاهی خاصّ آن حیوان است.

۱۲.اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر،نهی کرده است که این نشانه ی شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

پیام ها:

۱-نظم و زندگی اجتماعی،مخصوص انسان ها نیست،بلکه در زندگی حیوانات هم مشاهده می شود. «أُمَمٌ أَمْثٰالُکُمْ»

۲-انسان ها و حیوانات،همه نیاز به تدبیر الهی دارند.خداوند،طبق مصلحت به آنها شعور می دهد،و همه دارای نظم و نظامی هستند. «أُمَمٌ أَمْثٰالُکُمْ»

۱- ۱) .نحل،۴۹.

۲- ۲) .نمل،۱۷.

۳- ۳) .نمل،۱۶.

۴- ۴) .تکویر،۵.

۵- ۵) .نور،۴۱.

۳-قرآن کریم،جامع ترین و کامل ترین کتاب آسمانی است. «مٰا فَرَّطْنٰا فِی الْکِتٰابِ مِنْ شَیْءٍ»

۴-آنچه سبب هدایت،تربیت ورشد انسان هاست،در قرآن آمده است.(قرآن در اثبات حقانیّت پیامبراسلام و هدایت مردم هیچ گونه کاستی ندارد) «مٰا فَرَّطْنٰا فِی الْکِتٰابِ»

۵-معاد و حشر،تنها مخصوص انسان ها نیست. وَ مٰا مِنْ دَابَّهٍ ... ثُمَّ إِلیٰ رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ

۶-حرکت همه موجودات به سوی خداوند یک حرکت تکاملی و جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «إِلیٰ رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ»

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا صُمٌّ وَ بُکْمٌ فِی الظُّلُمٰاتِ مَنْ یَشَأِ اللّٰهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ«۳۹»

و کسانی که آیات مارا تکذیب کردند،کر و لال هایی هستند در تاریکی ها.

خداوند،هرکه را بخواهد(و مستحق باشد)گمراهش کند و هر که را بخواهد(و شایسته بداند)بر راه راست قرارش می دهد.

نکته ها:

گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست،ولی خداوند برای انسان نیز اراده و اختیار قرار داده است و کار خدا بر اساس حکمت است.مثلاً جهادِ انسان در راه خدا،زمینه ی هدایت الهی نسبت به او است: «وَ الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا» (۱)همان گونه که ستم به انسان ها سبب گمراهی است: «یُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰالِمِینَ» (۲)تکذیب آیات الهی نیز سبب اراده خداوند به گمراه کردن انسان می شود. کَذَّبُوا ... یُضْلِلْهُ

ص: ۴۵۲

۱- ۱) .عنکبوت،۶۹.

۲- ۲) .ابراهیم،۲۷.

پیام ها:

۱-کفر و عناد،تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره گیری از ابزار شناخت می شود. كَذَّبُوا ... صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِی الظُّلُمٰاتِ

۲-تکذیب و کتمانِ حقّ،«گنگی»و نشنیدن حقّ،«کری»است. وَ الَّذِینَ كَذَّبُوا ... صُمٌّ وَ بُكْمٌ

۳-نتیجه ی تکذیب آیات الهی،اضلال و قهر الهی است. كَذَّبُوا ... يُضْلِلْهُ

۴-حرکت در راه مستقیم،گوش شنوا و زبان حقگو و روشنایی درون می خواهد.

«يَجْعَلْهُ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتٰاكُمْ عَذٰابُ اللّٰهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السّٰاعَةُ أَ غَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ«۴۰»

بگو:اگر راست می گویید چه خواهید کرد آنگاه که عذاب خدا در دنیا بیاید یا قیامت فرا رسد،آیا غیر خدا را می خوانید؟

نکته ها:

انسان در حال رفاه و زندگی عادّی معمولاً-غافل است،ولی هنگام برخورد با سختی ها پرده ی غفلت کنار رفته و فطرت خداجویی و یکتاپرستی انسان ظاهر می شود.

پیام ها:

۱-تجربه نشان می دهد که در همه ی انسان ها(گرچه به ظاهر کفر ورزند،)فطرت خداجویی هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه می کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است مردم را به این فطرت خفته توجّه دهد. قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ ...

۲-هنگام حوادث وسختی ها،پرده ها کنار رفته وانسان فقط به خدا توجّه می کند و توجّه نکردن به معبودهای دیگر،نشانه ی پوچی آنهاست. «أَ غَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُونَ»

بَلْ إِيّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ«۴۱»

بلكه(در هنگامه های خطر)فقط او را می خوانید،پس اگر بخواهد آن رنجی که خدا را به خاطر آن می خوانید بر طرف می کند،و آنچه را برای خداوند شریک می پنداشتید(در روز قیامت)فراموش می کنید.

نکته ها:

برداشتن عذاب،یا برای اتمام حجّت است،یا به خاطر تغییر حالات قوم.چنانکه در آیه ۹۸ سوره ی یونس می فرماید: «لَمّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ» چون ایمان آوردند،عذاب خواری و ذلّت را از آنان برداشتیم.

پیام ها:

۱-همه معبودهای خیالی به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش می شوند.

بَلْ إِيّاهُ تَدْعُونَ ... وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ آنان نه تنها فراموش،بلكه انكار می شوند.چنانكه در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشْرِكِينَ» (۱)مشركان در قیامت با سوگند شرك خود را انكار می كنند.

۲-دعای خالصانه،مستجاب می شود. «بَلْ إِيّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ»

۳-یأس از غیر خدا،سبب سرعت در استجابت دعاست.(حرف«فاء»در كلمه ی «فَيَكْشِفُ»)

۴-استجابت دعا،در اراده و مشیّت حکیمانه ی خداوند است. فَيَكْشِفُ ... إِنْ شاءَ

ص :۴۵۴

۱- ۱) .انعام،۲۳.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ«۴۲»

و همانا به سوی امّت های پیش از تو(نیز پیامبرانی)فرستادیم،(و چون سرپیچی کردند)آنان را به تنگدستی وبیماری گرفتار کردیم.باشد که تضرّع کنند.

نکته ها:

«بأساء»به معنای جنگ،فقر،قحطی،سیل،زلزله و امراض مُسری است و«ضراء»به معنای غم،غصّه،آبروریزی،جهل و ورشکستگی.

حضرت علی علیه السلام فرمود:اگر هنگام ناگواری ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند،مورد لطف خدا قرار می گیرند.(۱)مولوی در ترسیم این حقیقت می گوید:

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز

به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگذار و زاری را بگیر

رحم سوی زاری آید ای فقیر

پیام ها:

۱-بعثت انبیا در میان مردم،یکی از سنّت های الهی در طول تاریخ بوده است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۲-تاریخ گذشتگان،عبرت آیندگان است. «قَبْلِکَ»

۳-در تربیت و ارشاد،گاهی فشار وسخت گیری هم لازم است. «فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ»

۴-مشکلات،راهی برای بیداری فطرت وتوجّه به خداوند است. «یَتَضَرَّعُونَ»

۵-هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. «لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ»

ص: ۴۵۵

۱- ۱) .تفاسیر صافی و نورالثقلین.

فَلَوْ لاٰ إِذْ جٰاءَهُمْ بَأْسُنٰا تَضَرَّعُوا وَ لٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰانُ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ«۴۳»

پس چرا هنگـامی که ناگواری های ما به آنان رسـید،توبه و زاری نکردنـد؟ آری(حقیقت آن است که)دل های آنان سـنگ و سخت شده و شیطان کارهایی را که می کردند،برایشان زیبا جلوه داده است.

پیام ها:

۱-تضرّع به درگاه خداوند،سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه ی سنگدلی و فریفتگی است. فَلَوْ لاٰ ... تَضَرَّعُوا

۲-انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه،او را اغفال می کند. «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰانُ»

۳-برای افراد لجوج،نه تبلیغ مؤثّر است،نه تنبیه. «قَسَتْ قُلُوبُهُمْ»

۴-ریشه ی غرور و ترک تضرّع،مفتون شدن به تزیینات شیطانی است. فَلَوْ لاٰ ... تَضَرَّعُوا ... زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰانُ

فَلَمّٰا نَسُوا مٰا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ أَبْوٰابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّٰى إِذٰا فَرِحُوا بِمٰا أُوتُوا أَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً فَإِذٰا هُمْ مُبْلِسُونَ«۴۴»

پس چون انـدرزهایی را که به آنـان داده شـده بود،فراموش کردنـد،درهـای هر گونه نعمت را به رویشان گشودیم(و در رفاه و مادیات غرق شدنـد)تا آنگاه که به آنچه داده شدنـد دلخوش کردنـد،ناگهان آنان را(به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

نکته ها:

«مُبْلِسُونَ» از«ابلاس»،به معنای حزن و اندوه همراه با یأس است.حالتی که مجرمان،

هنگام پاسخ نیافتن در دادگاه پیدا می کنند. (۱)

در دو آیه ی قبل فرمود:ما افرادی را گرفتار می کنیم تا تضرّع کنند،در این آیه می فرماید:

برخی در لحظه های گرفتاری هم خدا را فراموش می کنند. نَسُوا مٰا ذُكِّرُوا ...

در قرآن می خوانیم: «وَ عَسىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (۲)،چه بسا چیزی را دوست دارید،در حالی که برای شما شرّ است و حضرت علی علیه السلام می فرماید:«اذا رأیت سبحانه یتابع علیك نعمه و أنت تعصیه فاحذره» (۳)اگر دیدی خداوند نعمت هایش را بر تو مدام می دهد،ولی تو گناه می کنی،پس به هوش باش،چه بسا این لطفها عاقبت خوشی ندارد.

دنیا وبهره هایش،هم می توانـد برای انسان نعمت باشـد،هم نقمت.در آیه مورد بحث،دنیا نقمت به حساب آمده است.امّا ایمان وتقوا،برکات آسمان وزمین را برای اهلش به دنبال دارد،چنانکه در آیه ی ۹۶ سوره ی اعراف آمده است: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ» ،بنابراین غفلت،درهای خیر را بر روی انسان می بندد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«اذا رأیت اللّه یعطی علی المعاصی فان ذلک استدراج منه»،اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشـحال مباش،زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاکت کردن اوست. (۴)و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السـلام در تأویل آیه فرمودنـد:چون مردم ولایت علی بن ابی طالب علیهما السـلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، فَلَمّٰا نَسُوا ...،دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ ...تا حضـرت قائم علیه السلام قیام کند، حَتّٰى ... أَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً . (۵)

پیام ها:

۱-همیشه رفاه زندگی،علامت رحمت نیست،گاهی زمینه ی عقوبت است.

«نَسُوا

-فَتَحْنٰا»

۲-مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافکاران،یکی از سنّت های الهی

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۲۱۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵) .تفسیر عیّاشی.

است. فَلَمّا نَسُوا ... فَتَحْنا

۳-قهر خداوند بعد از اتمام حجّت است. نَسُوا ما ذُكِّرُوا ... أَخَذْناهُمْ

۴-تنگناها و گشایش ها به دست خداست. أَخَذْناهُمْ ... فَتَحْنا

۵-مرگ و قهر الهی،ناگهانی می آید،پس باید همیشه آماده بود. «بَغْتَةً»

۶-شادی عیّاشان،ناگهان به ناله ی مأیوسانه تبدیل خواهد شد. «فَرِحُوا- مُبْلِسُونَ»

فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ«۴۵»

پس ریشه ی گروه ستمکاران بریده شد و سپاس،مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که دوست داشته باشد ظالم باقی باشد،در واقع دوست دارد که خداوند معصیت و نافرمانی شود،همانا خداوند خویشتن را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده است. فَقُطِعَ ... وَ الْحَمْدُ لِلّهِ (۱)

پیام ها:

۱-ستم،ماندنی نیست. «فَقُطِعَ»

۲-ظلم،در نسل هم مؤثر است. «دابِرُ»

۳-انقراض ونابودی ستمگران،حتمی است.(ظلم تمدّن ها را ریشه کن می کند) «فَقُطِعَ دابِرُ» چنانکه در جای دیگر می فرماید: «فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَهٍ» (۲)

۴-بی توجّهی به هشدار انبیا ظلم است. نَسُوا ما ذُكِّرُوا ... اَلَّذِينَ ظَلَمُوا

۵-گاهی رفاه فراوان،زمینه ی ظلم است. فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ ... اَلَّذِينَ ظَلَمُوا

۶-در تاریخ،اقوامی بوده اند که هیچ اثری از آنان نیست. «فَقُطِعَ دابِرُ»

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص۲۵۲.

۲- ۲) .حاقّه،۸.

۷-نابود کردن ستمکار،کاری پسندیده است. «وَ الْحَمْدُ لِلّهِ»

۸-هنگام نابودی ستمگران،باید خدا را شکر کرد. فَقُطِعَ ... وَ الْحَمْدُ لِلّهِ

۹-هلاکت ظالمان،عامل تربیت دیگران است. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللّهُ سَمْعَکُمْ وَ أَبْصارَکُمْ وَ خَتَمَ عَلی قُلُوبِکُمْ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللّهِ یَأْتِیکُمْ بِهِ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ ثُمَّ هُمْ یَصْدِفُونَ«۴۶»

بگو:چه فکر می کنید،اگر خداوند،شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل های شما مهر بزند،جز خداوند،کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ببین که ما چگونه آیات را به گونه های مختلف بیان می کنیم،امّا آنان(به جای ایمان و تسلیم)روی بر می گردانند.

نکته ها:

از ابتدای سوره تا اینجا حدود ده بار خداوند با طرح سؤال،مخالفان را دعوت به تفکّر کرده است.زیرا تفکّر در نعمت ها و تصوّر وفرضِ تغییر و تحوّل آنها،زمینه ی خداشناسی است.

اگر درختان سبز نشوند، «لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً» (۱)

اگر آبها تلخ و شور شوند، «لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً» (۲)

اگر آبها به زمین فرو روند، «إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً» (۳)

اگر شب یا روز،همیشگی باشد، إِنْ جَعَلَ اللّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً ... إِنْ جَعَلَ اللّهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً (۴)

و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد، إِنْ أَخَذَ اللّهُ سَمْعَکُمْ وَ أَبْصارَکُمْ وَ ... (۵)

امام باقر علیه السلام فرمود:اگر خداوند هدایت شما را بگیرد،کیست که دوباره شما را هدایت کند؟

ص:۴۵۹

۱- (۱) .واقعه،۶۵.

۲- (۲) .واقعه،۷۰.

۳- (۳) .ملک،۳۰.

۴- (۴) .قصص،۷۱-۷۲.

۵- (۵) .انعام،۴۶.

و سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

پیام ها:

۱-یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن،سؤال از وجدان هاست. أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللّهُ ... مَنْ إِلهٌ

۲-برای خداوند،پس گرفتن نعمت هایی که داده آسان است،پس بهوش باشیم.

أَخَذَ اللّهُ سَمْعَکُمْ ...

۳-هم آفرینش از آنِ خداوند است،هم کارآیی لحظه به لحظه ی آن نعمت پروردگار است. «أَخَذَ اللّهُ سَمْعَکُمْ»

۴-گوش وچشم و عقل،ابزار شناخت انسان و از مهم ترین نعمت های الهی است. سَمْعَکُمْ وَ أَبْصارَکُمْ ... قُلُوبِکُمْ

۵-معبودهای خیالی،نه توان آفریدن و نه توان برگرداندن نعمت های از دست رفته را دارند «مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللّهِ یَأْتِیکُمْ» (آری،کسی لایق پرستش است که هم بتواند نعمتی را بدهد و هم بتواند بازستاند)

۶-با آن همه استدلال،توجّه مشرکان به غیر خداوند،شگفت آور است. اُنْظُرْ کَیْفَ ...

۷-برای انسان های لجوج،هرنوع بیانی بی اثر است. «نُصَرِّفُ الْآیاتِ ثُمَّ هُمْ یَصْدِفُونَ»

قُلْ أَ رَأَیْتَکُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُ اللّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ یُهْلَکُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظّالِمُونَ«۴۷»

بگو:چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند،به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما آید،آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

ص: ۴۶۰

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

شاید مراد از «بَغْتَةً» به هنگام خواب در شب و مراد از «جَهْرَةً» به هنگام کار در روز باشد.

مثل آیه ی «أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً» (۱)،شاید مراد از «بَغْتَةً» ،عذاب های بی مقدّمه باشد و مقصودداز «جَهْرَةً» ،عذاب هایی که آثارش از روز اوّل آشکار شود،مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد.چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ» (۲)

سؤال: این آیه می گوید:تنها ظالمان از عذاب الهی هلاک می شوند،در آیه ای دیگر «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (۳)فراگیری فتنه و شعله های عذاب نسبت به همه بیان شده و هشدار داده شده است،چگونه مفهوم این دو آیه قابل جمع است؟

پاسخ: هر فتنه ای هلاک نیست.در حوادث تلخ،آنچه به ظالمان می رسد هلاکت و قهر است، و آنچه به مؤمنان می رسد،آزمایش و رشد است.

پیام ها:

۱-پیامبر برای بیداری وجدان ها،مأمور به سؤال وپرسش از آنان است. «قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ»

۲-از سرکشی خود و مهلت الهی مغرور نشوید،شاید عذاب خدا ناگهانی فرارسد. «بَغْتَةً»

۳-وقتی عذاب خدا آید،هلاکت قطعی است،نه خودشان و نه دیگران قدرت دفاع ندارند. «عَذابُ اللّهِ - يُهْلَكُ»

۴-کیفرهای الهی،به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. يُهْلَكُ ... اَلظّالِمُونَ

۵-اعراض از دعوت انبیا،ظلم است. «هُمْ يَصْدِفُونَ - اَلظّالِمُونَ»

۱- ۱) .یونس،۲۴؛تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .احقاف،۲۴؛تفسیر اطیب البیان.

۳- ۳) .انفال،۲۵.

وَ مٰا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ«۴۸»

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم،پس کسانی که ایمان آورند و(کار خود را)اصلاح کنند،پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا يَمَسُّهُمُ الْعَذٰابُ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ«۴۹»

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند،عذاب الهی به خاطر فسق و گناهشان،دامنگیر آنان می شود.

نکته ها:

سؤال: با این که در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» پس چرا از ویژگی های اولیای الهی،بیم از خدا مطرح شده است، إِنّٰا نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا ...؟

پاسخ:اوّلاً- گاهی بیمار،از عمل جراحی و مداوا می ترسد،ولی پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی و ترس نیست.جای نگرانی نبودن،منافاتی با دلهره ی خود بیمار ندارد.

پیام ها:

۱-محدوده ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می کند. وَ مٰا نُرْسِلُ ... إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ ...

۲-مسئولیّت انبیا،بشارت و هشدار است،نه اجبار مردم. «إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

۳-شیوه ی کلّی کار انبیا،یکسان بوده است. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

۴-ارشاد و تربیت،بر دو پایه ی بیم و امید و کیفر و پاداش استوار است. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

۵-ایمان و عمل صالح،جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان کارساز نیست.

«آمَنَ وَ أَصْلَحَ»

۶-کارهای مؤمن،همیشه باید در جهت اصلاح باشد. «آمَنَ وَ أَصْلَحَ»

۷-صالح بودن کافی نیست،مصلح بودن لازم است. «أَصْلَحَ»

۸-ایمان وعمل،انسان را از بیماری های روحی چون ترس و اندوه بیمه می کند.

«آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ» (بهداشت روان،در سایه ی ایمان و عمل صالح است)

۹-دستاورد جامعه ی نبوی،نظامی متعادل و آرام و با امنیّت است. فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ ...

۱۰-مداومت بر فسق،زمینه ساز عذاب الهی است. «يَمَسُّهُمُ الْعَذٰابُ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ»

قُلْ لاٰ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزٰائِنُ اللّٰهِ وَ لاٰ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لاٰ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَ الْبَصِيرُ أَ فَلاٰ تَتَفَكَّرُونَ«۵۰»

(ای پیامبر! به مردم)بگو:من ادّعا نمی کنم که گنجینه های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی دانم و ادّعا نمی کنم که من فرشته ام،من جز آنچه را به من وحی می شود پیروی نمی کنم.بگو:آیا نابینا و بینا برابرند؟ آیا نمی اندیشید؟

نکته ها:

گویا مردم بی ایمان خیال می کردند کسی می تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد،یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را از مسیر غیب حل کند،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه مأمور می شود با صراحت جلوی توقّعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده ی وظائف خود را بیان کند و بگوید:معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما و بدانید که هر کجا به من وحی شد معجزه ارائه خواهم داد،نه هر کجا و

ص :۴۶۳

هرچه شما هوس کنید.

در این آیه،غیب دانستن پیامبر به صورت مستقل نفی شده،ولی گاهی آگاهی هایی از غیب به پیامبر عطا شده است.خداوند بارها درباره ی تاریخ حضرت یوسف و مریم و نوح و...به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «ذٰلِکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ» این قصه ها، اطلاعات غیبی است که به تو می دهیم.در آخر سوره ی جنّ هم فرموده است:خداوند علم غیب دارد و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی کند.پس علم غیب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه ای از آن را در اختیار اولیای خود قرار می دهد.

برخورد همه ی انبیا با مردم یکسان بوده است.همین سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود می گفت. (۱)

پیام ها:

۱-صداقت انبیا،تا آنجاست که اگر فاقد قدرتی باشند،به مردم اعلام می کنند.

«قُلْ لاٰ أَقُولُ»

۲-از پیامبران،توقعات بیجا نداشته باشید. «لاٰ أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزٰائِنُ اللّٰهِ»

۳-زندگی،اهداف و شیوه ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود.

قُلْ لاٰ أَقُولُ ...

۴-نگذارید مردم،شمارا بیش از آنچه هستید بپندارند.(شخصیّت ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند،جلوی غلوها و انحرافات گرفته می شود). لاٰ أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزٰائِنُ اللّٰهِ ...

۵-انبیا،با پول و تهدید و تطمیع کار نمی کردند،تا دیگران از روی ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خیال نکنند که اگر با پیامبر باشند،از علم غیب یا خزانه ی الهی مشکلاتشان حل خواهد شد. قُلْ لاٰ أَقُولُ ...

۱- ۱) .هود،۳۱.

۶-پیامبر برای زندگی شخصی یا اداره ی حکومت،همچون دیگران از مسیر عادّی اقدام می کند و از علم غیب و خزانه ی الهی استفاده شخصی نمی کند، گرچه برای اثبات نبوّت لازم است استفاده کند. «لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ»

۷-گرچه پیامبر خزائن الهی و علم غیب ندارد،ولی چون به او«وحی»می شود باید از او پیروی کرد. «یُوحی إِلَیَّ»

۸-کار پیامبر،نه بر اساس خیال و سلیقه است،نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زدگی،بلکه تنها براساس پیروی از وحی است. «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما یُوحی إِلَیَّ»

۹-رفتار و گفتار پیامبران،برای ما حجّت است،چون بر مبنای وحی است. «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما یُوحی إِلَیَّ»

۱۰-پیروی از انبیا،بصیرت واعراض از آنان،نابینایی است. «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ»

۱۱-فکر صحیح،انسان را به پیروی از انبیا وامی دارد و بهانه ها و توقعات را کنار می گذارد. «أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ»

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ لَیْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ«۵۱»

و به وسیله ی آن(قرآن)کسانی را که از محشور شدن نزد پروردگارشان بیم دارند هشدار ده(زیرا)غیر از خداوند،برای آنان یاور و شفیعی نیست، شاید که پروا کنند.

نکته ها:

در قرآن بارها خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر

می کند،مثل: «إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ» (۱)و «إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ» (۲)

پیام ها:

۱-آمادگی افراد،شرط تأثیر گذاری هدایت انبیاست. «الَّذِينَ يَخافُونَ»

۲-عقیده به معاد،کلید تقواست. يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظّالِمِينَ«۵۲»

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می خوانند،در حالی که رضای او را می طلبند،از خود مران.چیزی از حساب آنان بر عهده ی تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهده ی آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است:جمعی از کفّار پولدار،چون دیدند فقیرانی مانند:عمار و بلال و خباب و...دور پیامبر را گرفته اند،پیشنهاد کردند که آن حضرت،اینان را طرد کند تا آنان گرد او جمع آیند.به نقل«تفسیر المنار»خلیفه ی دوّم گفت:به عنوان آزمایش،طرح را بپذیریم،آیه ی فوق نازل شد.مشابه این مطلب در سوره ی کهف،آیه ی ۲۸ نیز آمده است.

۱- ۱) .یس،۱۱.

۲- ۲) .فاطر،۱۸.

در تفسیر قُرطبی آمده است:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه،از مجلس فقرا بر نمی خاست تا آنکه اوّل فقیران برخیزند.

منظور از خواندن خدا در صبح و شب،ممکن است نمازهای روزانه باشد. (۱)

پیام ها:

۱-حفظ نیروهای مخلص و فقیر و مجاهد،مهم تر از جذب سرمایه داران کافر است. «لاٰ تَطْرُدِ»

۲-هدف،وسیله را توجیه نمی کند.برای جذب سران کفر،نباید به مسلمانان موجود اهانت کرد. «لاٰ تَطْرُدِ»

۳-اسلام،مکتب مبارزه با تبعیض،نژاد پرستی،امتیاز طلبی و باج خواهی است.

(با توجّه به شأن نزول)

۴-اغلب طرفداران انبیا،پابرهنگان بوده اند.(با توجّه به شأن نزول)

۵-بهانه گیران،اگر از رهبر و مکتب نتوانند عیب بگیرند،از پیروان و وضع اقتصادی آنان عیب جویی می کنند.(با توجّه به شأن نزول)

۶-هیچ امتیازی با«ایمان»برابری نمی کند. «یُرِیدُونَ وَجْهَهُ»

۷-میزان،حال فعلی اشخاص است.اگر مؤمنان فقیر،خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. «مٰا عَلَیْکَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ»

۸-حساب همه با خداست،حتّی رسول اکرم نیز مسئول انتخاب وعمل دیگران نیست، «مٰا عَلَیْکَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ» و خود نیز حساب و کتاب دارد. «وَ مٰا مِنْ حِسٰابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْءٍ»

۹-طرد پابرهنگان و محرومان مخلص،ظلم است. «فَتَکُونَ مِنَ الظّٰالِمِینَ»

وَ کَذٰلِکَ فَتَنّٰا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِیَقُولُوا أَ هٰؤُلاٰءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْنِنٰا أَ لَیْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشّٰاکِرِینَ«۵۳»

و این گونه بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر آزمایش کردیم،تا

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

(از روی استهزا)بگویند:آیا اینانند آنهایی که خداوند،از میان ما بر آنها منّت نهاده است؟آیا خداوند به حال شاکران داناتر نیست؟

نکته ها:

بارها قرآن،بلند پروازی و پر توقّعی سرمایه داران کافر را مطرح و محکوم کرده است.آنان توقّع داشتند وحی و قرآن بر آنان نازل شود،از جمله: «أَ أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا» (۱)آیا در میان ما وحی بر او نازل شد؟! «لَوْ لا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (۲)چرا وحی بر مرد بزرگی از آن دو قریه نازل نشد؟!

مؤمن واقعی،شاکر نعمت ایمان است.شخصی نزد امام کاظم علیه السلام از فقر خود شکایت کرد.

حضرت فرمود:غنی ترین افراد به نظر تو کیست؟گفت:هارون الرشید.پرسید:آیا حاضری ایمان خود را بدهی و ثروت او را بگیری؟گفت:نه.فرمود:پس تو غنی تری،چون چیزی داری که حاضر به مبادله با ثروت او نیستی. (۳)

پیام ها:

۱-تفاوت های اجتماعی،گاهی وسیله ی آزمایش و شکوفا شدن خصلت ها و رشد آنهاست.اغنیا،با فقرا آزمایش می شوند. «فَتَنّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»

۲-برخی اغنیا،فقرا را تحقیر می کنند و خود را ارزشمند می پندارند. أَ هٰؤُلاءِ ... مِنْ بَيْنِنا

۳-فقرای با ایمان،برگزیدگان خدایند. «مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِمْ»

۴-پاسخ توهین های کافران،با نوازش و مهر الهی به مؤمنان داده می شود.

أَ هٰؤُلاءِ ... بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ

۵-منّت الهی بر فقیران،نتیجه ی شکر آنان است. مَنَّ اللّهُ ... بِالشّاكِرِينَ

۶-خداوند طبق حکمتش عمل می کند،نه توقّع مردم. «أَ لَيْسَ اللّهُ بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ»

۷-انبیا،نمونه ی بارز شاکران هستند. «بِالشّاكِرِينَ» (فقرایی هم که هدایت انبیا را پذیرفته اند،شاکر نعمت هدایت هستند.) «بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ»

ص :۴۶۸

۱- ۱) .قمر،۲۵.

۲- ۲) .زخرف،۳۱.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

وَ إِذٰا جٰاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيٰاتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهٰالَةٍ ثُمَّ تٰابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۵۴»

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند،پس بگو:سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید،پس قطعاً خداوند،آمرزنده و مهربان است.

وَ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ«۵۵»

و ما بدین گونه آیات را(برای مردم)به روشنی بیان می کنیم،(تا حقّ آشکار)و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است،جمعی گنهکار،خدمت پیامبر آمده و گفتند:ما خلاف های زیادی کرده ایم.حضرت ساکت شد.این آیه نازل شد.

در این سوره،خداوند دوبار جمله ی: «كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» گفته است،یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا(همین آیه)،یکی هم در آیه ی ۱۲ که برای معاد است. «كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ»

جهالت،قبلا بیان شد که در حدیثی امام صادق فرمود:مراد از«جهاله»جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می شود.

پیام ها:

۱-ایمان زائر پیامبر خدا،از شرایط دریافت لطف الهی است. وَ إِذٰا جٰاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيٰاتِنٰا فَقُلْ ...

ص:۴۶۹

۲-زیارت پیامبر،راه دریافت لطف خداست. جٰاءَکَ ... فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکَمْ کَتَبَ

۳-رابطه ی رهبر و مردم،بر پایه ی انس و محبّت است. إِذٰا جٰاءَکَ ... فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ

۴-بهترین عبارت تحیّت،«سلام علیکم»است. «فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۵-تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید.(در آیه ی ۵۳ متکبّران با لحن تحقیرآمیزی می گفتند: أَ هٰؤُلاٰءِ ...ولی در آیه ی ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می کند.) «فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۶-«سلام»،شعار اسلام است.بزرگ نیز به کوچک،سلام می کند. «فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۷-مربّی ومبلّغ،باید با برخوردی محبّت آمیز با مردم،به آنان شخصیّت دهد.

«سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۸-اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد،توبه قابل پذیرش است. «مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهٰالَةٍ»

۹-خداوند،رحمت را بر خویش واجب کرده؛ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. کَتَبَ ... ثُمَّ تٰابَ

۱۰-توبه،تنها یک لفظ نیست،تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تٰابَ وَ أَصْلَحَ»

۱۱-توبه ی مؤمن حتماً پذیرفته می شود، «عَمِلَ مِنْکُمْ»

۱۲-عفو الهی همراه با رحمت است. «غَفُورٌ رَحِیمٌ» (گناهکار نباید مأیوس شود)

۱۳-روشنگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه،از اهداف مکتب است. «لِتَسْتَبِینَ سَبِیلُ الْمُجْرِمِینَ»

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُلْ لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ«۵۶»

ص:۴۷۰

بگو:من از پرستش آنها که به جای خدا می خوانید نهی شده ام.بگو:من از هوسهای شما پیروی نمی کنم،که در این صورت گمراه شده و از هدایت یافتگان نخواهم بود.

پیام ها:

۱-در پاسخ به تمایلات نابجای مشرکان مبنی بر پذیرش بت ها و روش آنان،باید با صراحت جواب نفی داد. «نُهِيتُ ،لاٰ أَتَّبِعُ، ضَلَلْتُ» (آری؛شرک،در هیچ قالبی مجاز نیست)

۲-برخورد و موضع گیری های پیامبر صلی الله علیه و آله،از وحی سرچشمه می گیرد. «قُلْ ،قُلْ»

۳-برائت از شرک،جزو اسلام است. «نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ»

۴-ریشه ی شرک،هواپرستی است. «لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ»

۵-مبلّغ،نباید در پی ارضای هوسهای مردم باشد. «لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ»

۶-هواپرستی،زمینه ی هدایت را در انسان از بین می برد. لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ ... مٰا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

قُلْ إِنِّی عَلیٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مٰا عِنْدِی مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفٰاصِلِينَ«۵۷»

بگو:همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم،ولی شما آن را دروغ پنداشتید.آنچه را شما(از عذاب الهی)با شتاب می طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حقّ را بیان می کند و او بهترین (داور و)جدا کننده ی حقّ از باطل است.

نکته ها:

«بَيِّنَةٍ» ازکلمه ی«بینونه»(جدایی)،به دلیلی گفته می شود که به طور کامل و روشن،حق و

باطل را از هم جـدا می کند.دلائل و معجزات پیامبران،نه ثقیل بود نه مبهم،همه می فهمیدند و اگر لجاجت نمی کردند،از جان و دل می پذیرفتند،به همین خاطر پیامبران خود را دارای«بیّنه»معرّفی می کردند.

کفّار می گفتنـد:اگر راست می گویی،چرا قهر خـدا بر مـا نازل نمی شود؟ «تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ» نظیر آیه ای که می گفتنـد:اگر این مطلب راست است،خدایا! بر ما سنگ بباران، «فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ» (۱)«استعجال»و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می گفتند:اگر راست می گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور.

«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»

(۲)

پیام ها:

۱-دعوت انبیا بر اساس«بینه»است،نه خیال و تقلید کورکورانه «عَلی بَیِّنَهٍ»

۲-اعطای بیّنه به پیامبر،پرتویی از ربوبیّت خداوند است. «بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی»

۳-انبیا باید بیّنه ی الهی داشته باشـند،نه آنکه طبق تقاضای روزمرّه ی مردم کار کنند. «بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی» (قرآن،بیّنه و دلیل روشـن وگواه حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله است)

۴-پیامبر اسلام به قرآنی که بیّنه ی اوست،احاطه ی کامل دارند.(«عَلی بَیِّنَهٍ» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)

۵-کافران،بیّنه ی پیامبر را تکـذیب می کنند،ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. «لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ - کَذَّبْتُمْ بِهِ»

۶-پیـامبر،تنهـا فرسـتاده ای همراه بـا منطـق و بیّنـه اسـت و نظـام هسـتی به دست خـداست.(بـا تقاضـای نزول سـریع قهر الهی از پیامبر،قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). «ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ»

۷-آیه،هم تهدید کافران است،هم دلداری پیامبر. «وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ»

۱- ۱) .انفال،۳۲.

۲- ۲) .اعراف، ۷۰ و ۷۷؛هود،۳۲.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الْأَمْرُ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِالظّٰالِمِینَ«۵۸»

بگو:اگر آنچه که درباره ی آن شتاب می کنید نزد من بود(و به درخواست شما عذاب نازل می کردم،)قطعاً کار میان من و شما پایان گرفته بود،ولی خداوند به حال ستمگران آگاه تر است(و به موقع مجازات می کند).

پیام ها:

۱-عجله ی مردم،حکمت خدا را تغییر نمی دهد. تَسْتَعْجِلُونَ ... وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ

۲-کیفرها به دست خداوند است،امّا اگر او به درخواست کفّار در عذاب خود عجله کند،هیچ کس باقی نمی ماند. «لَقُضِیَ الْأَمْرُ» چنانکه در آیه ی ۱۱ سوره ی یونس آمده است: «وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنّٰاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجٰالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ»

۳-خدا طبق حکمت وسنّت خود،به ظالمان مهلت می دهد. قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ ... وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِالظّٰالِمِینَ

۴-تأخیر در قهر و عذاب الهی سبب نشود که کافران خیال کنند کفرشان از یاد رفته است. «وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِالظّٰالِمِینَ»

وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَیْبِ لاٰ یَعْلَمُهٰا إِلاّٰ هُوَ وَ یَعْلَمُ مٰا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ إِلاّٰ یَعْلَمُهٰا وَ لاٰ حَبَّهٍ فِی ظُلُمٰاتِ الْأَرْضِ وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ یٰابِسٍ إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ«۵۹»

و گنجینه های غیب،تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی داند و آنچه را در خشکی ودریاست می داند،و هیچ برگی از درخت نمی افتد جز آنکه او می داند و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین وهیچ تر وخشکی نیست،مگر آنکه(علم آن)در کتاب مبین ثبت است.

نکته ها:

«مَفاتِحُ» ،یا جمع«مِفتَح»به معنای گنجینه و خزانه است،یا جمع«مِفتاح»به معنای کلید است،ولی معنای اوّل مناسب تر است. (۱)

کلمه ی تر و خشک،کنایه از همه ی چیزهایی است که مقابل همند،مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض،فقر و غنا،نیک و بد،مجرّد و مادّی.این مطلب در آیه ی «وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ» (۲)نیز بیان شده است.

شاید مراد از سقوط برگ ها،حرکات نزولی و مراد از دانه های در حال رشد زیر زمین، حرکات صعودی باشد. (۳)

پیام ها:

۱-دلیل آنکه عذاب عجولانه ای که کفّار تقاضا می کنند فرا نمی رسد،علم خداوند به اسرار هستی است. ما تَسْتَعْجِلُونَ ... وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ

۲-احکام الهی بر اساس آگاهی او بر غیب و شهود است. «إِنِ الْحُکْمُ إِلاّ لِلّهِ - وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ»

۳-دامنه ی علم غیب،گسترده تر از علوم عادّی است.(زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری دارد.) «لا یَعْلَمُها إِلاّ هُوَ»

۴-بر خلاف کسانی که می گویند خداوند تنها به کلیّات علم دارد،خداوند به همه چیز دانا و از همه ی جزئیّات هستی آگاه است.پس باید مواظب اعمال خود باشیم. ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ ...

۵-جز خداوند،هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاّ هُوَ»

۶-در جهان،مرکزیّتی برای اطلاعات وجود دارد. «فِی کِتابٍ مُبِینٍ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .یس،۱۲.

۳- ۳) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۷-نظام هستی،طبق برنامه ی پیش بینی شده ای طراحی شده است. «کِتابٍ مُبِینٍ»

وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۶۰»

و او کسی است که(روح)شمارا در شب(به هنگام خواب)می گیرد و آنچه را در روز انجام می دهید می داند،سپس شما را از خواب برمی انگیزد تا مدّت معیّن(عمر شما)سپری شود.عاقبت بازگشت شما به سوی اوست پس شما را به آنچه انجام می دهید خبر می دهد.

نکته ها:

«جَرَحْتُمْ» از«جارحه»به معنای عضو است،عضوی که با آن کار و کسب می شود و سپس به خودِ کار و عمل گفته شده است.

با اینکه خداوند به هنگام خواب روح انسان را می گیرد،ولی می فرماید:ما شما را می گیریم، پس معلوم می شود روح انسان تمام حقیقت اوست.

پیام ها:

۱-خواب،یک مرگ موقتی است و هربیداری نوعی رستاخیز. «یَتَوَفّاکُمْ ،یَبْعَثُکُمْ»

۲-قانون طبیعی آن است که شب برای خواب و روز برای کار باشد. «یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ، جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ»

۳-زندگی ما،تاریخ و برنامه و مدّت معیّن دارد. «أَجَلٌ مُسَمًّی»

۴-خود را برای پاسخگویی قیامت آماده کنیم. «إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ»

۵-خداوند با این که کار بد ما را می داند ولی باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمی گرداند. «یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ»

۶-قیامت،روز روشن شدن حقیقت اعمال است. «یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَهً حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا یُفَرِّطُونَ«۶۱»

وتنها اوست که قهر واقتدارش مافوق بندگان است و نگهبانانی بر شما می فرستد،تا آنکه چون مرگ یکی از شما فرا رسد،فرستادگان ما (فرشتگان)جان او را بازگیرند و در کار خود،هیچ کوتاهی نکنند.

نکته ها:

گرفتن روح در شب وبرگرداندن آن در روز یکی از نمونه های قاهربودن خدا برانسان است.

مسأله ی قبض روح،در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده «اللّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ» ،هم به ملک الموت و هم به فرشتگان.این اختلاف تعبیر شاید به خاطر آن باشد که جان افراد عادی را فرشتگان می گیرند و جان افراد برجسته را ملک الموت که فرشته برتری است و جان اولیای خدا را ذات مقدّس او می گیرد.

و شاید به این دلیل باشد که ابتدا فرشتگان،روح مردم را می گیرند و سپس تحویل ملک الموت می دهند و آنگاه ملک الموت(عزرائیل)روح های گرفته شده را به خداوند تحویل می دهد و به همین دلیل گرفتن روح مردم هم کار فرشتگان و هم کار ملک الموت و هم کار خداوند به شمار می رود.آری،خداوند مسبب است و فرشتگان مباشر و فعل گاهی به مسبب و گاهی به مباشر نسبت داده می شود.

ممکن است مراد از فرشتگان محافظ،آنانی باشند که مراقب و نگهدار انسان از حوادثند، (۱)«لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ» (۲)و ممکن است مراد از حفظه،فرشتگانی باشند که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. «رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ» (۳)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .رعد،۱۱.

۳- ۳) .زخرف،۸۰.

ایمان به مراقبت فرشتگان از انسان،عامل شکر از خداست،همان گونه که ایمان به ثبت اعمال توسّط فرشتگان عامل حیا و تقواست.

پیام ها:

۱-خداوند،قدرت و سلطه ی کامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته،به خاطر مهلتی است که از روی لطف اوست. وَ هُوَ الْقاهِرُ ...

۲-تسلّط خدا بر بندگان چنان است که کسی را تاب مقاومت نیست. «وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ»

۳-در دستگاه آفرینش،انواع مراقبت ها وجود دارد. «حَفَظَةً»

۴-فرستادن فرشتگان محافظ،دائمی است. «یُرْسِلُ»

۵-هر دسته از فرشتگان،مأموریّت خاصّی دارند. «حَفَظَةً - تَوَفَّتْهُ»

۶-برای قبض روح یک نفر چند فرشته حاضر می شوند. «إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا»

۷-فرشتگان در انجام مأموریّت،سهل انگاری ندارند و معصومند. «لا یُفَرِّطُونَ» چنانکه در آیه دیگر آمده است: «لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ» (۱)

ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ«۶۲»

سپس مردم به سوی خداوند،مولای حقّشان بازگردانده می شوند،آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

نکته ها:

در روایات آمده است که خداوند،حساب بندگانش را به اندازه ی دوشیدن شیر یک گوسفند

ص: ۴۷۷

۱- ۱) .تحریم،۶.

و در زمانی بسیار کوتاه،انجام می دهد. (۱)

از امام علی علیه السلام سؤال شد:«کیف یُحاسِبُ اللّه الخلقَ علی کثرتهم؟فقال:کما یَرزقُهم علی کثرتهم.فقیل:کیف یُحاسِبهم و لایرونه؟فقال:کما یَرزقهم و لایرونه» (۲)چگونه خداوند با وجود مخلوق های زیاد به حساب آنان رسیدگی می کند؟حضرت فرمودند:همان گونه که آنان را روزی می دهد.سؤال شد:چگونه حسابرسی می کند در حالی که او را نمی بینند؟ فرمودند:همان گونه که روزی شان می دهد،ولی او را نمی بینند.

سؤال: با این همه آیات وروایات بر حسابرسی سریع الهی،پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: بلندی روز قیامت،نوعی عقوبت است،نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه ی سریع. (۳)(بشر که مخلوق الهی است،در دنیای امروز به وسیله ی کامپیوتر،در کمتر از یک دقیقه بزرگ ترین محاسبات را انجام داده و مثلا انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می کند).

پیام ها:

۱-بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. رُدُّوا إِلَی اللّٰهِ ...

لَهُ الْحُکْمُ

۲-مولای حقیقی کسی است که آفریدن،نظارت کردن،خواب و بیداری،مرگ و بعثت،داوری و حسابرسی به دست او باشد، «إِلَی اللّٰهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ»

۳-همه ی مولاها یا باطلند،یا مجازی،مولای حقیقی تنها خداوند است. «اللّٰهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ» و ولایت انبیا و اولیا،پرتوی از ولایت الهی است.۴-سرعت حسابرسی خداوند،از هر نوع و هر وسیله ی حسابرسی سریعتر است. «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحٰاسِبِینَ»

ص: ۴۷۸

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

۲- ۲) .نهج البلاغه،کلام ۳۰۰.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً لَئِنْ أَنْجٰانٰا مِنْ هٰذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّٰاکِرِینَ«۶۳»

بگو:چه کسی شمارا از تاریکی های خشکی و دریا(به هنگام درماندگی) نجات می دهد؟وقتی که او را آشکارا و پنهان می خوانید(و می گویید:)اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد،از شکرگزاران خواهیم بود.

قُلِ اللّٰهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْهٰا وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ«۶۴»

بگو:خداوند شما را از این ظلمت ها و از هر ناگواری دیگر نجات می دهد، باز شما(به جای سپاس)،شرک می ورزید.

نکته ها:

کلمه ی«تَضرُّع»به معنای دعای آشکار و کلمه ی «خُفْیَهً» به معنای دعای پنهان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:بهترین دعا،دعای با صدای آهسته و خُفیه است و از جمعی که با صدای بلند دعا می خواندند،انتقاد کرد و فرمود:خداوند شنوا و نزدیک است. (۱)

در آیه ی ۱۲ سوره ی یونس نیز آمده است:انسان هنگام خطر،به یاد خدا می افتد و او را می خواند،امّا «فَلَمّٰا کَشَفْنٰا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنٰا إِلیٰ ضُرٍّ مَسَّهُ» همین که مشکلش حل شد،سرش را پایین انداخته و می رود،گویا ما را اصلاً صدا نزده است.

شداید برای انسان،چهار حالت به وجود می آورد:احساس نیاز،تضرّع،اخلاص و التزام به شکرگزاری.آری،شداید و سختی ها و قطع شدن اسباب مادّی،روح خداجویی را شکوفا می کند و انسان در مشکلات،دست خدا را می بیند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-یکی از شیوه های تبلیغ و موعظه،سؤال از وجدان مردم است. «مَنْ یُنَجِّیکُمْ»

۲-یادآوری و توجّه دادن انسان به خلوص،از بهترین روشهای خداشناسی است. «تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً»

۳-انسان در سختی ها و شداید،دست از کفر و شرک برداشته و موحّد می شود.

«تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً»

۴-انسان مشرک به تعهّدات خود در برابر خدا بی وفاست. «ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ»

۵-از بدترین انواع ناسپاسی انسان،شرک است. لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ ... ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ

۶-راحتی و احساس رهایی و بی نیازی،زمینه ی غفلت از خدا و شرک به اوست.

«قُلِ اللّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ»

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ«۶۵»

بگو:او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه های گوناگون با هم درگیر کند،و طعم تلخ جنگ و خونریزی را توسط یکدیگر به شما بچشاند.بنگر که چگونه آیات را گونه گون بازگو می کنیم،باشد که بفهمند.

وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ«۶۶»

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند،با آنکه سخن حقّی است،بگو:من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.

ص:۴۸۰

نکته ها:

«لبس»به معنای آمیختن،و«شیع»جمع«شیعه»،به معنای گروه است.

در آیه ی قبل،قدرت نجات بخش الهی مطرح شد،اینجا قدرت قهر و عذاب او.

امام باقر علیه السلام فرمودند:مراد از عذاب آسمانی،دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی،فرورفتن در آن و مراد از «یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً» ،تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است. (۱)شاید آن حضرت در مقام بیان بعضی از نمونه ها بوده اند نه تمام مصادیق،زیرا مثلا عذاب فوق شامل فشار طاغوت ها که حاکم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهری بدنبال نافرمانی مردم از رهبر حقّ که از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نیز می شود.

تعابیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،این مضمون را بیان می کند که پیامبر مسئولِ ابلاغ دین خداست،نه اجبار مردم به ایمان آوردن.از جمله: «مٰا جَعَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً» (۲)، «لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ» (۳)، «مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّٰارٍ» (۴)، «مٰا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ» (۵)، «أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّٰاسَ» (۶)، «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الدِّینِ» (۷)، «إِنْ أَنْتَ إِلاّٰ نَذِیرٌ» (۸)و «قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ».

پیام ها:

۱-یکی از وظایف پیامبر،یادآوری قدرت بی مانند خداوند است. «قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ»

۲-شرک،زمینه ساز دریافت انواع عذاب هاست. ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ ...

۳-خداوند،هم نجات بخش است،هم عذابگر،آنکه آگاهانه سراغ غیر خدا می رود،باید منتظر عذاب باشد. قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ عَلیٰ أَنْ یَبْعَثَ ...

۴-تفرقه و تشتّت،از عذاب های الهی و در کنار عذاب آسمانی و زمینی مطرح شده است. «یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .انعام،۱۰۷.

۳- ۳) .غاشیه،۲۲.

۴- ۴) .ق،۴۵.

۵- ۵) .مائده،۹۹.

۶- ۶) .یونس،۹۹.

۷- ۷) .بقره،۲۵۶.

۸– ۸) .فاطر،۲۳.

۵-گاهی مردم،به وسیله ی مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می شوند.

«يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»

۶-مبلّغان دینی باید از روشهای گوناگونی برای ارشاد مردم بهره گیرند. «انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ»

۷-اگر مفهومی را در قالب های متنوّع ارائه دادیم،به تأثیرات بیشتری امیدوار باشیم. «نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»

۸-چون راه شما حقّ است،از تکذیب مردم نگران نباشید. «وَ هُوَ الْحَقُّ»

۹-تو مسئول وظیفه هستی،ضامن نتیجه نیستی. «لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ«۶۷»

برای هر خبری(که خداوند یا پیامبرش به شما می دهد)وقتی مقرّر است (که در آن واقع می شود)و به زودی خواهید دانست.

نکته ها:

در آیه ی قبل گفته شد:خداوند قدرت دارد از هرسو برشما عذاب نازل کند،این آیه می فرماید:اگر عذابی بر کفّار لجوج نازل نشد،عجله نکنید،زیرا برای تحقّق هر خبری زمانی معیّن است.

پیام ها:

۱-تحقّق همه ی خبرها و برنامه های الهی،قطعی و بر اساس حکمت و زمان بندی معیّن است.(هیچ حادثه ای بدون برنامه و هدف وتصادفی نیست) «لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ»

۲-گرچه مجبور به ایمان آوردن نیستید،ولی فکر عاقبت و فرجام کار خودتان باشید. «وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

ص :۴۸۲

۳-زود قضاوت نکنید و مهلت دادن های الهی را نشانه ی غفلت خدا از خودتان نپندارید. «سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

وَ إِذٰا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمّٰا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰانُ فَلاٰ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ«۶۸»

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما(به قصد تخطئه،)کندوکاو می کنند،از آنان روی بگردان تا(مسیر سخن را عوض کرده)وارد مطلب دیگری شوند واگر شیطان تو را به فراموشی انداخت،پس از توجّه،(دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

نکته ها:

«خوض»به معنای کندوکاو وگفتگو به قصد تمسخر و تحقیر است،نه برای فهم و درک حقیقت. (۱)

«بَعْدَ الذِّكْرىٰ» ممکن است به معنای تذکّر دادن دیگری،یا به معنای متذکّر شدن خود انسان باشد.

سؤال: پیامبران الهی معصوم هستند،پس چگونه در آیه سخن از نفوذ شیطان در پیامبر مطرح شده است؟ «يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰانُ»

پاسخ:تأثیر شیطان در به فراموشی کشاندن،مسأله ای فرضی است،مثل آیه ی «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۲)یا آیه «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنٰا بَعْضَ الْأَقٰاوِيلِ» (۳)یعنی اگر مشرک شوی،یا اگر به ما نسبتی ناروا بدهی،نه اینکه چنین شده است.

و ممکن است مراد اصلی آیه،پیروان پیامبر باشند،نه خود ایشان،همان گونه که در فارسی

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .زمر،۶۵.

۳- ۳) .حاقّه،۴۴.

می گوییم:«به در می گوییم که دیوار بشنود».

مشابه این مطلب،در سوره ی نساء آیه ی ۱۴۰ نیز آمده است: إِذٰا سَمِعْتُمْ آیٰاتِ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهٰا وَ یُسْتَهْزَأُ بِهٰا فَلاٰ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ ...اگر شنیدید که به آیات الهی کفر می ورزند یا مسخره می کنند با آنان منشینید تا سخن را عوض کنند.

در روایات متعدّدی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام از همنشینی با اهل گناه،یا شرکت در جلسه ای که گناه می شود و انسان قدرت جلوگیری از آن را ندارد نهی شده است،حتّی اگر آنان از بستگان انسان باشند.حضرت علی علیه السلام به فرزندش وصیّت کرد:خداوند بر گوش واجب کرده که راضی به شنیدن گناه و غیبت نشود. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با استناد به این آیه فرمودند:کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد،در مجلسی که در آن امامی سبّ می شود و یا از مسلمانی عیب جویی می گردد نمی نشیند. (۲)

حضرت علی علیه السلام«مجالسه الاشرار تورث سوء الظنّ بالاخیار»همنشینی با بدان،سبب سوء ظنّ به نیکان می شود. (۳)

پیام ها:

۱-غیرت و تعصّب دینی خود نسبت به مقدّسات را به دشمنان نشان دهید. «إِذٰا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

۲-اعراض از بدی ها ومبارزه ی منفی با زشتکاران،یکی از شیوه های نهی از منکر است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

۳-توجّه و گوش دادن به سخنان باطل(و دیدن و خواندن کتب و برنامه های گمراه کننده)نکوهیده است. (۴)«یَخُوضُونَ فِی آیٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

البتّه در مواردی که برای آگاهی و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد،

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .وسائل،ج۱۶،ص۲۶۶.

۳- ۳) .وسائل،ج۱۶،ص ۳۶۵.

۴- ۴) .شاید بتوان برای تحریم کتب و برنامه های ضالّه،به این آیه استناد کرد.

اشکالی ندارد.

۴-به جای هضم شدن در جامعه،یا گروه و مجلس ناپسند،وضع آن را تغییر دهید. «حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ»

۵-اعلام برائت ومحکوم کردن لفظی کافی نیست،باید به شکلی برخورد کرد.

فَأَعْرِضْ ... فَلاٰ تَقْعُدْ

۶-مجالست با ظالمان نارواست،پس پرهیز کنیم. «فَلاٰ تَقْعُدْ»

۷-شرط تکلیف،توجّه و آگاهی است. «إِمّٰا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطٰانُ» (فراموشی،عذر پذیرفته ای است)

۸-سخن گفتن به ناحقّ درباره ی آیات قرآن،(از طریق استهزاء،تفسیر به رأی، بدعت و تحریف)ظلم است. «الظّٰالِمِینَ»

وَ مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ لٰکِنْ ذِکْریٰ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ«۶۹»

کسانی که پروا پیشه کردند،به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

نکته ها:

آیه ی تحریم که در باره همنشینی با یاوه گویان و مسخره کنندگان نازل شد،عدّه ای گفتند:

پس به مسجدالحرام هم نباید برویم و طواف نیز نکنیم،چون دامنه ی استهزاشان تا آنجا هم کشیده شده است.این آیه نازل شد که حساب مسلمانانِ با تقوا که به مقدار توان تذکّر می دهند جداست،آنها مسجدالحرام را ترک نکنند. (۱)

شرکت در جلسه ی اهل گناه به قصد نهی از منکر وارشاد،مانعی ندارد،البتّه برای آنان که با

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

تقوا و نفوذ ناپذیرند،وگرنه بسیاری برای نجات غریق می روند و خود غرق می شوند.

شد غلامی که آب جو آرد

آب جو آمد غلام ببرد

پیام ها:

۱-رعایت اهمّ و مهمّ در مسائل،از اصول عقلی و اسلامی است.شنیدن موقّتی یاوه ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان،جایز است. «وَ مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ»

۲-تقوا وسیله ی حفاظت و بیمه ی انسان در مقابل گناه است.(مثل لباس ضد حریق،برای مأموران آتش نشانی) «وَ مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ»

۳-از همنشینی با یاوه سرایان پرهیز کنیم وسخنانشان را استماع نکنیم،ولی اگر به ناچار چیزی به گوش ما،رسید مانعی ندارد. مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ ... مِنْ شَیْءٍ

۴-علاوه بر تقوای خود،باید به فکر متّقی کردن دیگران نیز باشیم. «وَ لٰکِنْ ذِکْریٰ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ»

وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا وَ ذَکِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمٰا کَسَبَتْ لَیْسَ لَهٰا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِیٌّ وَ لاٰ شَفِیعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لاٰ یُؤْخَذْ مِنْهٰا أُولٰئِکَ الَّذِینَ أُبْسِلُوا بِمٰا کَسَبُوا لَهُمْ شَرٰابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذٰابٌ أَلِیمٌ بِمٰا کٰانُوا یَکْفُرُونَ« ۷۰»

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا مغرورشان کرده است،رها کن و به وسیله ی قرآن پندشان ده تا مبادا به کیفر آنچه کسب کرده اند به هلاکت افتند،در حالی که جز خدا هیچ یاور و شفیعی ندارند،و اگر (انسان در آن روز)هرگونه عوضی(برای کیفر)بپردازد از او پذیرفته نمی شود، آنان کسانی هستند که به سزای آنچه کسب کرده اند به هلاکت افتادند برای آنان شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به کیفر کفر شان خواهد بود.

نکته ها:

مراد از رها کردن منحرفان در جمله ی ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ ...،اظهار تنفّر و قطع رابطه کردن با آنان است که گاهی هم به نبرد با آنها می انجامد،نه این که تنها به معنای ترک جهاد با آنان باشد.

کلمه ی «تُبْسَلَ» به معنای محروم شدن از خوبی و به هلاکت رسیدن است.

به بازی گرفتن دین،هر زمانی به شکلی خود را نشان می دهد،گاهی با اظهار عقائد خرافی،گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام،گاهی با توجیه گناهان و گاهی با بدعت وتفسیر به رأی وپیروی از متشابهات و...است.

پیام ها:

۱-غیرت دینی،سبب طرد افراد بی دین و بایکوت کردن مخالفان مکتب در جامعه است. ذَرِ الَّذِینَ ...چنانکه در آیات دیگری نیز می خوانیم: «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۱)، «ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا» (۲)و «لاٰ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ» (۳)

۲-دلبستگی و فریفته شدن به دنیا،زمینه ی به بازی گرفتن دین است. اَلَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً ... غَرَّتْهُمُ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا

۳-تذکّر و موعظه،می تواند سبب نجات از قهر و عذاب الهی گردد. «وَ ذَکِّرْ بِهِ»

۴-در تذکّر و هشدار باید از قرآن بهره گرفت. «وَ ذَکِّرْ بِهِ»

۵-به دنیا مغرور نشویم که در قیامت جز خداوند چیزی به کمک ما نمی آید.

«لَیْسَ لَهٰا مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِیٌّ وَ لاٰ شَفِیعٌ»

۶-عامل بدبختی های انسان،خود او و عملکرد اوست. بِمٰا کَسَبَتْ ... بِمٰا کَسَبُوا ... عَذٰابٌ أَلِیمٌ بِمٰا کٰانُوا یَکْفُرُونَ

۱- ۱) .سجده، ۳۰.

۲- ۲) .حجر،۳.

۳- ۳) .نحل،۱۲۷.

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ مٰا لاٰ يَنْفَعُنٰا وَ لاٰ يَضُرُّنٰا وَ نُرَدُّ عَلىٰ أَعْقٰابِنٰا بَعْدَ إِذْ هَدٰانَا اللّهُ كَالَّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰاطِينُ فِى الْأَرْضِ حَيْرٰانَ لَهُ أَصْحٰابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنٰا قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدىٰ وَ أُمِرْنٰا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ«٧١»

بگو:آیا غیر خداوند،چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایتمان کرد،به عقب باز گشته(و کافر)شویم؟همچون کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده اند و سرگردان مانده است در حالی که برای او یارانی(دلسوز)است که او را به هدایت دعوت کرده(و می گویند:)نزد ما بیا(و حقّ را بپذیر ولی او گوشش بدهکار نیست).بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است و ما مأموریم که برای خدای جهانیان تسلیم باشیم.

وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ«٧٢»

و(به ما امر شده که)نماز برپا دارید و از خداوند پروا کنید،و اوست آنکه همگان نزدش محشور می شوید.

نکته ها:

در آیه ی ٧٢،از میان همه ی وظایف به«نماز»،و از میان همه ی عقائد به«معاد»اشاره شده است و این اهمیّت آنها را می رساند.

در یکتاپرستی،آرامش وتمرکز است،ولی در شرک وچندتاپرستی،گیجی وتحیّر. «أَ أَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» (١)آیا چند ارباب گوناگون بهتر است یا یک خدای قهّار؟ خداوند هم یکی است: «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» و هم زود راضی می شود«یا سریع الرّضا»،ولی غیر خدا هم زیادند و هم هر کدام توقّعات گوناگونی دارند و زود راضی نمی شوند.

١- ١) .یوسف،٣٩.

پیام ها:

۱-با سؤال وجدان ها را تحریک کنید. «قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ»

۲-شرک،غیر منطقی است،چون انگیزه ی پرستش،کسب سود یا دفع ضرر است و بت ها قادر به هیچ نفع وضرر رساندن نیستند. «لاٰ يَنْفَعُنٰا وَ لاٰ يَضُرُّنٰا»

۳-از غریزه ی منفعت خواهی مردم،در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم.

«لاٰ يَنْفَعُنٰا وَ لاٰ يَضُرُّنٰا»

۴-شرک،نوعی عقب گرد و ارتجاع اعتقادی است. «نُرَدُّ عَلىٰ أَعْقٰابِنٰا»

۵-شرک،مایه ی سرگردانی و تحیّر است. «حَيْرٰانَ»

۶-در برابر انحرافات،باید موضع گیری صریح و مکرّر داشت. قُلْ أَ نَدْعُوا ... قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ ...

۷-تسلیم خدا شدن،مایه ی رشد خودماست. «لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ»

۸-نماز،همراه تقوا کارساز است. «أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ اتَّقُوهُ»

۹-ایمان به معاد و رستاخیز،عامل پیدایش تقوا در انسان است. «وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عٰالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ«۷۳»

و او کسی است که آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید و روزی که بگوید:

موجود شو،بی درنگ موجود می شود،سخن او حقّ است.(و روز قیامت) روزی که در«صور»دمیده می شود،حکومت تنها از اوست،دانای غیب و شهود است و اوست حکیم و آگاه.

نکته ها:

در قرآن دو نوع دمیدن در صور آمده است:یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده ی مردم برای رستاخیز.در این آیه،یک بار آن مطرح شده است،امّا در آیه ی ۶۸ سوره ی زمر، دمیدن در دو صور مطرح است: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ»

اگر در آیات قبل،سخن از تسلیم بودن در برابر خدا و اقامه ی نماز بود،اینجا علّت آن ذکر شده که آفرینش به دست اوست،او آگاه و حکیم است و از هر چیزی با خبر است.

امام صادق علیه السلام درباره ی «عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ» فرمودند:غیب آن است که هنوز نیامده و شهادت آنچه که بوده است می باشد. (۱)

پیام ها:

۱-آفرینش،حکیمانه و هدفدار است. «بِالْحَقِّ» البتّه به این نکته در آیات متعدّدی اشاره شده است،از جمله: «وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلاً» (۲)

۲-برای اراده ی خداوند،هیچ مانعی نیست. «کُنْ فَیَکُونُ»

۳-غیب و شهود،نهان و آشکار،برای خداوند یکسان است. «عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ»

۴-مبنای حکومت الهی بر حکمت و علم است. لَهُ الْمُلْکُ ... وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ

۵-در قیامت،جلوه و نمود قدرت الهی بر همه آشکار می شود،چون آنجا اسباب و وسائل کارساز نیست. «لَهُ الْمُلْکُ»

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص۱۴۶.

۲- ۲) .ص،۲۷.

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْنٰاماً آلِهَةً إِنِّی أَرٰاکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ«۷۴»

و(یاد کن)آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت:آیا بتان را خدایان می گیری؟بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم.

نکته ها:

کلمه ی«أب»بطور طبیعی به معنای پدر است،ولی به معنای جدّ مادری،عمو و مربّی هم گفته می شود.چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: «نَعْبُدُ إِلٰهَکَ وَ إِلٰهَ آبٰائِکَ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ إِسْحٰاقَ» (۱)وپیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمود:«أنا و علیّ أبَوا هذه الاُمّه» (۲)،من و علی،پدران این امّتیم.آزر،عموی ابراهیم بود، نه پدرش.پدران ابراهیم همه موحّد بوده اند.

از علمای اهل سنّت نیز،طبری،آلوسی و سیوطی می گویند:آزر پدر ابراهیم نبوده است.به علاوه،ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوٰالِدَیَّ ... (۳)در حالی که مسلمان حقّ ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند،هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی آید که«أب»در این آیه به معنای پدر نیست.به علاوه نام پدر ابراهیم علیه السلام در کتب تاریخ،«تارُخ»ذکر شده است،نه آزر. (۴)

استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیّه ی کفر او و به خاطر وعده ای بود که به او داده بود،و چون فهمید که حقّ پذیر نیست،از او تبرّی جست و جدا شد. «فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (۵)

پیام ها:

۱-خویشاوندی،مانع نهی از منکر نیست. إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ لِأَبِیهِ ...

۱- ۱) .بقره،۱۳۳.

۲- ۲) .بحار،ج۱۶،ص ۳۶۴.

۳- ۳) .ابراهیم،۴۱.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

۵- ۵) .توبه،۱۱۴.

۲-ملاک در برخورد،حقّ است نه سنّ و سال. «قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ»

(حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته،آشکارا حقّ را بیان کرده و هشدار داده است.)

۳-در شیوه ی دعوت به حق،بایـد از بسـتگان نزدیک شـروع کرد. «لِأَبِيهِ» و باید از مسائل اصـلی سـخن گفت. «أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً»

۴-سابقه ی شرک وبت پرستی،به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی گردد.

«أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً»

۵-اکثریّت،سابقه و سنّ،باطل را تبدیل به حقّ نمی کند و همه جا ارزش نیست.

«أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ»

۶-بت پرستی،انحرافی است که وجدان های سالم و عقل،از آن انتقاد می کنند.

أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً ... ضَلالٍ مُبِينٍ

۷-گرچه ابراهیم علیه السـلام حلیم بـود، «إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوّاهٌ حَلِيمٌ» (۱)و پیـامبر بایـد حتّی با فرعون هم نرم حرف بزنـد،ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه،به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. «إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ»

وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ«۷۵»

و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا(یقین پیدا کند و)از اهل یقین باشد.

نکته ها:

درباره ی ملکوت،بزرگان سخنانی گفته اند که برخی را در اینجا نقل می کنیم:

۱- ۱) .توبه،۱۱۴.

کلمه ی «مَلَکوتَ» از«ملک»است و«واو»و«تاء»برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است.ملکوت آسمان ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند.دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک. (۱)

عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است:لاهوت(عالم الوهیّت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)،جبروت(عالم مجرّدات)،ملکوت(عالم اجسام)و ناسوت(عالم کون و فساد و تغییر و تحوّلات). (۲)

عالم ملکوت،عالم اسرار و نظم و شگفتی ها و جهان غیب است. (۳)

ملکوت آسمان ها،عجایب آنهاست. (۴)

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان ها و زمین،بیشتر با سنّت،خلقت،حکمت و ربوبیّت الهی آشنا شد.به فرموده ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام،قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان ها و عرش و زمین را مشاهده می کرد. (۵)

استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران،نیازمند ایمان قلبی است.حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ» وارد استدلال می شود که در آیات پس از این می آید. (۶)

حرف«واو»در جمله ی «وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف،به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام ها:

۱-آنکه حقّ را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید،خداوند«دیدِ ملکوتی»به او می بخشد.(همچون حضرت ابراهیم،به مقتضای آیه قبل) وَ کَذٰلِکَ نُرِی إِبْرٰاهِیمَ مَلَکُوتَ ...آری،یک جوان هم می تواند با رشد معنوی،به دید ملکوتی دست یابد.چون طبق تفاسیر متعدّد،ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

۳- ۳) .قاموس،معجم الوسیط.

۴- ۴) .تفسیر روح المعانی.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

۶- ۶) .تفسیر المیزان.

۲-یقین،عالی ترین درجه ی ایمان است. «وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ»

۳-به یقین رسیدن،نیاز به امداد الهی دارد. نُرِی ... اَلْمُوقِنِینَ

فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ«۷۶»

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید،گفت:این پروردگار من است.

پس چون غروب کرد،گفت:من زوال پذیران را دوست ندارم.

نکته ها:

در زمان ابراهیم علیه السلام ستاره پرستی رایج و ستاره را در تدبیر هستی مؤثّر می پنداشتند.

سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتّی برای یک لحظه می تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان،از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث،برای رد عقیده ی طرف است،نه اینکه عقیده ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد.گفتن کلمه ی «یا قَوْمِ» در دو آیه ی بعد نشانه ی مماشات در گفتن «هذا رَبِّی» است،به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می بیند،می گوید:من از شرک شما بیزارم،و نمی گوید از شرک خودم(آیه ی ۷۸).

به علاوه در آیه ی قبل خواندیم که خداوند،ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف«فاء»شروع شد،یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

موجودی که طلوع و غروب دارد،محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها.ابراهیم،ابتدا موقّتاً پذیرش آن را اظهار می کند تا بعد با استدلال ردّ کند.

ص:۴۹۴

پیام ها:

۱-یکی از شیوه های احتجاج،اظهار همراهی با عقیده ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. «هٰذا رَبِّی»

۲-بیدار کردن فطرت ها،فعال کردن اندیشه ها و توجّه به احساسات،یکی از شیوه های تبلیغ است. «لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِینَ»

۳-محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان،زمان و موقّت نباشد. «لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِینَ»

۴-معبود،باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد،روح دین،عشق است.

«لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِینَ»

فَلَمّٰا رَأَی الْقَمَرَ بٰازِغاً قٰالَ هٰذٰا رَبِّی فَلَمّٰا أَفَلَ قٰالَ لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّٰالِّینَ«۷۷»

پس(بار دیگر)چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید،گفت:این پروردگار من است.پس چون غروب کرد،گفت:اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود،قطعاً از گروه گمراهان می بودم.

نکته ها:

کلمه ی«بازغ»از«بزغ»،به معنای شکافتن وجاری ساختن خون است.امّا در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه،پرده ی تاریکی شب را می شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می آورد. (۱)

ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد،هم با ماه و خورشید پرستان. (۲)به گفته ی بسیاری از مفسّران،گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان منطقه ی بابل بود.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

انسان در هر فرضیه ای که به بن بست رسید،باید بدون لجاجت،مسیر را عوض کند.بر خلاف مشهور که می گویند:مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند،این آیه به ما می گوید:مرد آن است که حرفش حقّ باشد،گرچه با تغییر موضع باشد.

پیام ها:

پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ی قبل،در اینجا نیز موضوعیّت دارد.

۴-در انتقاد،باید از روش گام به گام بهره گرفت.در آیه ی قبل فرمود:من«آفلین» را دوست ندارم.ولی اینجا می فرماید:پرستش ماه،انحراف و ضلالت است.

۵-در راه شناخت،باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن،نمی توان به سرچشمه ی زلال معارف رسید. (۱)«لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی»

۶-انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی»

۷-هدایتگری از شئون ربوبیّت است. «یَهْدِنِی رَبِّی»

فَلَمّا رَأَی الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکْبَرُ فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ«۷۸»

پس چون خورشید را برآمده دید گفت:اینست پروردگار من،این بزرگتر (از ماه و ستاره)است.امّا چون غروب کرد،گفت:ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می دهید بیزارم.

نکته ها:

در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است،نه در مقام بیان عقیده ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه ی «یا قَوْمِ» و نیز «مِمّا تُشْرِکُونَ» (شرک می ورزید،نه می ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت،ماه و خورشید و ستاره را نمی پرستیده است. (۲)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ی ۷۶،در اینجا نیز مورد استفاده است.

۴-کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست،همه ی آنها چون متغیّر و ناپایدارند،پس نمی توانند خدا باشند. «هٰذا أَكْبَرُ»

۵-شیوه ی تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل،باید گام به گام باشد.ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. فَلَمّا رَأَی الشَّمْسَ ... قالَ

۶-برائت از شرک،«فریاد ابراهیمی»است. «إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ»

۷-برائت از«شرک»است،نه از«افراد». «مِمّا تُشْرِکُونَ» ،نه «مِنْکُمْ» .

۸-برائت جستن،باید پس از بیان برهان و استدلال باشد.(اوّل افول و غروب را مطرح کرد،بعد برائت از شرک را). فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ ...

إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ«۷۹»

من از سر اخلاص روی خودرا به سوی کسی گرداندم که آسمان ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

نکته ها:

عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات،جلوه ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

«حَنیف»از«حنف»،به معنای خالص وبی انحراف،وگرایش به راه حقّ ومستقیم است.

«فَطَرَ» که به معنای آفریدن است،در اصل،مفهوم شکافتن را دارد.شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می گوید:جهان در آغاز،توده ی واحدی بود،سپس از هم شکافته و کرات

ص :۴۹۷

آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است. (۱)

پیام ها:

۱-همین که راه حقّ برای ما روشن شد،با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. «إِنِّی وَجَّهْتُ»

۲-کسی که از پرستش بت های مادّی،محدود و فانی بگذرد،به معبودی معنوی، بی نهایت و ابدی می رسد. «لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ»

۳-در جلوه ها غرق نشوید که دیر یا زود،رنگ می بازند،به خدا توجّه کنید که جلوه آفرین است. «فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ»

۴-انسان می تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل ها و عصرها را درهم بشکند. «وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

۵-توحید ناب،همراه با برائت از شرک است. «وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

وَ حٰاجَّهُ قَوْمُهُ قٰالَ أَ تُحٰاجُّونِّی فِی اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰانِ وَ لاٰ أَخٰافُ مٰا تُشْرِکُونَ بِهِ إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ رَبِّی شَیْئاً وَسِعَ رَبِّی کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً أَ فَلاٰ تَتَذَکَّرُونَ« ۸۰»

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند،او گفت:آیا درباره ی خدا با من محاجّه و ستیزه می کنید؟و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می پندارید بیم ندارم،مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد،(که اگر هم آسیبی به من برسد،خواست خداست،نه بت ها)علم

ص :۴۹۸

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پروردگارم همه چیز را فراگرفته،پس آیا پند نمی گیرید؟

پیام ها:

۱-اهل باطل،تعصّب دارند. «حاجَّهُ قَوْمُهُ» (آن گونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می شود،قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود،قد علم کرده احتجاج می کنند)

۲-تعصّب و پافشاری اهل باطل،شگفت آور است. «أَ تُحاجُّونِّی فِی اللّهِ»

۳-موحّد،حتّی اگر تنها باشد،از مقابله ی با جمعیّت نگرانی ندارد. أَ تُحاجُّونِّی فِی اللّهِ ... وَ لا أَخافُ ...

۴-حقّ جویی از انسان است ولی هدایت از خدا. «هَدانِ» (حتّی انبیاهم نیاز به هدایت الهی دارند)

۵-آنکه مشمول هدایت الهی شود،بیم ندارد. «هَدانِ وَ لا أَخافُ»

۶-نترسیدن از غیر خدا،نشانه ی توحید است. «لا أَخافُ» (مشرکان،حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام تهدید می کردند)

۷-از ریشه های شرک،گمان ضرر و ترس از آسیب رسانی بت ها و طاغوت ها می باشد. «لا أَخافُ ما تُشْرِکُونَ» (ترس از بت ها،سبب پافشاری و تعصّب بر بت پرستی بود)

۸-تأثیر و نقش هر پدیده ای وابسته به اراده خداوند است. «لا أَخافُ ما تُشْرِکُونَ بِهِ إِلاّ أَنْ یَشاءَ رَبِّی»

۹-ربوبیّت،سزاوار کسی است که احاطه ی علمی دارد. «وَسِعَ رَبِّی کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً»

۱۰-حقیقت،امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن،تذکّر کافی است.

«أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ»

ص :۴۹۹

وَ کَیْفَ أَخٰافُ مٰا أَشْرَکْتُمْ وَ لاٰ تَخٰافُونَ أَنَّکُمْ أَشْرَکْتُمْ بِاللّٰهِ مٰا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ عَلَیْکُمْ سُلْطٰاناً فَأَیُّ الْفَرِیقَیْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۸۱»

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره ی آن بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی ترسید؟اگر می دانید(بگویید که)کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت)سزاوارتر است؟

نکته ها:

کلمه ی«سلطان»،به معنای دلیل و حجّت و برهان است.

بر خلاف آنان که ترس را انگیزه ی اعتقاد به خداوند می دانند،این آیه،ترس را انگیزه ی شرک می داند.

پیام ها:

۱-از تهدیدات موهوم،نهراسید. «کَیْفَ أَخٰافُ مٰا أَشْرَکْتُمْ»

۲-امنیّت روحی،در پرتو توحید حاصل می گردد. «کَیْفَ أَخٰافُ مٰا أَشْرَکْتُمْ»

۳-عقائد دینی باید بر اساس دلیل و برهان باشد. «کَیْفَ مٰا أَشْرَکْتُمْ بِاللّٰهِ مٰا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ عَلَیْکُمْ سُلْطٰاناً»

۴-در بحث و مناظره،نباید تعصّب مردم را تحریک کرد. «فَأَیُّ الْفَرِیقَیْنِ» و نفرمود:ما در امان هستیم و شما در خطر.

۵-علم صحیح،وسیله راهیابی به خداست،اگر آن را درست به کار گیریم،به نتایج صحیح می رسیم. «إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ص:۵۰۰

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمٰانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ«۸۲»

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند،آنانند که برایشان ایمنی(از عذاب)است و آنان هدایت یافتگانند.

وَ تِلْکَ حُجَّتُنٰا آتَیْنٰاهٰا إِبْرٰاهِیمَ عَلیٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجٰاتٍ مَنْ نَشٰاءُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ«۸۳»

این(نوع استدلال)حجّت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم،هر کس را که بخواهیم(و شایسته بدانیم)به درجاتی بالا می بریم.همانا پروردگارت حکیم و داناست(و بر اساس علم و حکمت مقام انسان ها را بالا می برد).

نکته ها:

آیات قبل درباره ی توحید و شرک بود و این آیات به منزله ی جمع بندی آیات گذشته است، چنانکه امام علیه السلام فرمود:مراد از ظلم در این آیه شرک است. (۱)

در بعضی روایات مراد از ظلم را شک و تردید گرفته اند. (۲)البتّه شک گاهی غیر اختیاری و مقدّمه ی تحقیق است،ولی گاهی جنبه بهانه و تشکیک دارد که این نوع دوّم،ظلم است. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود:این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شد که لحظه ای در طول زندگی به سراغ شرک نرفت. (۴)

کلمه ی «لَبْسٍ» به معنای پوشاندن است.بنابراین ایمان چون فطری است،نابود شدنی نیست بلکه غبارهایی آن را می پوشاند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۲،ص۳۹۹.

۳- ۳) .تفسیر راهنما.

۴- ۴) .بحار،ج۲۳،ص۳۶۷.

پیام ها:

۱-آفت ایمان،ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است. «آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ»

۲-ایمان به تنهایی کافی نیست،تداوم لازم است. «لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ»

۳-امنیّت و هدایت واقعی،در سایه ی ایمان و پرهیز از شرک است. آمَنُوا ... لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

۴-تا ایمان خالص نباشد،دلهره است. وَ لَمْ یَلْبِسُوا ... بِظُلْمٍ ... لَهُمُ الْأَمْنُ

۵-علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریّت است. «إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ» (با توجّه به این که کلمه ی«ربّ»در لغت به معنای مدیر و مربّی آمده است)

۶-موحّدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف های جامعه بایستد،دارای درجاتی است. «دَرَجاتٍ»

۷-درجات الهی،حکیمانه به افراد داده می شود. نَرْفَعُ دَرَجاتٍ ... حَکِیمٌ

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ کُلًّا هَدَیْنا وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسیٰ وَ هارُونَ وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۸۴»

و ما به او(ابراهیم)،اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و یکایک آنان را هدایت کردیم و نوح را پیش از آنان هدایت کرده بودیم.و از نسل او(ابراهیم)، داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را(نیز هدایت کردیم)و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

ص:۵۰۲

نکته ها:

در این آیه و دو آیه ی بعد،در مجموع نام ۱۷ نفر از پیامبران آمده است

در ضمیر «ذُرِّیَّتِهِ» دو احتمال است:یکی آنکه ضمیر به حضرت ابراهیم برگردد،چون آیات پیش درباره ی اوست و اکثر این افراد از نسل اویند،روایت نیز همین را می فرماید.

دیگر آنکه به نوح علیه السلام برگردد،چون ضمیر به نام او نزدیکتر است و از نسل او پیامبرانی همچون لوط بوده اند.

پیام ها:

۱-فرزند صالح،هدیه و موهبت الهی است. «وَهَبْنا - نَجْزِی»

۲-سنّتِ هدایت و بعثت،همواره جریان داشته است. «وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ»

۳-الطاف الهی بی حساب و کتاب به کسی داده نمی شود. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

وَ زَکَرِیّا وَ یَحْییٰ وَ عِیسیٰ وَ إِلْیاسَ کُلٌّ مِنَ الصّالِحِینَ«۸۵»

و زکریّا،یحیی،عیسی و الیاس را(نیز هدایت کردیم و)همه از شایستگانند.

وَ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطاً وَ کلاًّ فَضَّلْنا عَلَی الْعالَمِینَ«۸۶»

و اسماعیل و یَسَع و یونس و لوط را(نیز هدایت کردیم)و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَیْناهُمْ وَ هَدَیْناهُمْ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ«۸۷»

واز پدران وذرّیه وبرادرانشان،کسانی را(مورد لطف قرارداده وبه خاطر لیاقتشان آنان را به نبوّت)برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم.

ص:۵۰۳

نکته ها:

برخی گمان کرده اند که ذریّه تنها به نوه های پسری گفته می شود،در حالی که حضرت عیسی که پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهیم علیه السلام منسوب بود،در این آیه از ذریّه حضرت ابراهیم به شمار آمده است. وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ ... عِیسی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به استناد همین آیه،اهل بیت علیهم السلام را که از طرف مادر به پیامبر می رسند،ذرّیه رسول اللّه و ابناء رسول اللّه دانسته اند. (۱)فخررازی نیز در تفسیر خود،این نکته را پذیرفته است.در«تفسیر المنار»هم حدیثی از صحیح بخاری نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمه ی ذریّه را درباره ی امام حسن علیه السلام به کار برده است.

برخی خواسته اند از کلمه ی «مِنْ» در «مِنْ آبائِهِمْ» استفاده کنند که در میان پدران انبیا افراد منحرف هم بوده اند ولی لحن آیات،در مقام برگزیدگی پدران برای نبوت است.نه در مقام کفر و ایمان آنان. (۲)

ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما کانُوا یَعْمَلُونَ«۸۸»

آن هدایت خداست،هر کس از بندگانش را که بخواهد به آن هدایت می کند و اگر شرک ورزند،قطعاً آنچه انجام داده اند از دستشان خواهد رفت.

پیام ها:

۱-هدایت واقعی،هدایت خداوند است.هدایت های دیگر،سراب است. «ذلِکَ هُدَی اللّهِ»

۲-هدایت،کار خداست.حتّی پیامبران،از خود راه هدایتی ندارند. «یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ»

ص: ۵۰۴

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳-شرک،عامل محو و باطل شدن کارهاست. «لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ»

۴-در سنّت الهی،تبعیض نیست.حتّی اگر پیامبران شرک ورزند،تنبیه می شوند، چون اصالت با حقّ است،نه اشخاص.(با توجّه به این که آیات قبل مربوط به انبیاست). «وَ لَوْ أَشْرَکُوا»

۵-انبیا،معصومند و غبار شرک هرگز بر دامانشان نمی نشیند.در آیه،فرضِ شرک به عنوان فرض محال آمده است. «لَوْ»

۶-در جهان بینی الهی،ارزش کارها در اخلاص آنهاست.اگر اخلاص نباشد، چیزی باقی نمی ماند. «وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ»

أُولٰئِکَ الَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ الْکِتٰابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ یَکْفُرْ بِهٰا هٰؤُلاٰءِ فَقَدْ وَکَّلْنٰا بِهٰا قَوْماً لَیْسُوا بِهٰا بِکٰافِرِینَ«۸۹»

آنان کسانی بودند که کتاب آسمانی و حکومت و قضاوت و مقام نبوّت به آنان دادیم.پس اگر این مشرکان به آنها کفر ورزند و نپذیرند(ناراحت نباش،چرا که)ما گروهی دیگر را که به آن کافر نیستند می گماریم.

نکته ها:

کلمه ی«حکم»،هم به معنای حکومت وزمامداری است،هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل.در مفردات راغب،معنای اصلی آن منع وجلوگیری ذکر شده و چون عقل وقضاوت وحکومتِ صحیح مانع اشتباه وخلافند،به آنها حُکم اطلاق شده است.

در تفسیر المنار و روح المعانی از مفسّران نقل شده که مراد از قومی که کفر نمی ورزند و حقّ را پذیرفته و حمایت می کنند ایرانیانند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:اصحاب صاحب این امر،محفوظ هستند،اگر همه ی مردم از او دور

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

شونـد،خداونـد اصـحاب او را می آورد.آنـان همـان کسانی هسـتند که خداونـد درباره ی آنان فرمود: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهٰا هٰؤُلاٰءِ فَقَدْ وَكَّلْنٰا ... (۱)

پیام ها:

۱-پیامبران،حقّ حکومت و قضاوت دارند. «آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ»

۲-نیکوکاری،صلاح پیشگی و راه یافتن به راه مستقیم،از اوصاف انبیاست.

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ... .كُلٌّ مِنَ الصّٰالِحِينَ ... .هَدَيْنٰاهُمْ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ ... ..آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ

۳-هر مکتـب طرفـداران ومخالفـانی دارد و میـان آنـان نیز هـم ریزش اسـت و هـم رویش.گـاهی طرفـدار،مخـالف و یا مخالف،طرفدار می شود.مسلمان،مرتدّ و کافر،مسلمان می شود. «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهٰا هٰؤُلاٰءِ فَقَدْ وَكَّلْنٰا بِهٰا قَوْماً»

۴-با کفر گروهی،مکتب حقّ بی طرفـدار نمی مانـد.وقتی راه،حقّ و الهی باشـد، آمـد و رفت افراد نباید در انسان اثر کند. «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهٰا هٰؤُلاٰءِ فَقَدْ وَكَّلْنٰا بِهٰا قَوْماً»

أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِكْرىٰ لِلْعٰالَمِينَ«۹۰»

آنـان کسـانی انـد کـه خداونـد هـدایتشان کرده،پس بـه هـدایت آنـان اقتـدا کـن.(ای پیـامبر! به مردم)بگـو:من بر این(رسالت ودعوت)از شـما مزدی طلـب نمی کنـم،ایـن قرآن جز تـذکّری برای جهانیـان نیست.(و خـواست من جز پنـدگرفتن اهـل عـالم نیست).

نکته ها:

حرف«ه»در «اقْتَدِهْ» ،ضمیر نیست،بلکه«هاء»سَکت است و برای وقف به کار می رود.

نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری ها نباید ارزش های پیشین را از یاد ببرد.

«فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ»

ص :۵۰۶

۱- ۱) .غیبت نعمانی،ص۳۱۶.

پیام ها:

۱-پیروی از هدایت پیامبران،اقتدا به هدایت الهی است. «هَدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»

۲-ارزش انسان به خط فکری و سیره ی عملی اوست.(فرمود: «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ» ،و نفرموده:«بهم اقتَدِه»).

۳-نسخ ادیان گذشته،به معنای بطلان اصول و کلیّات آنها نیست،خط کلّی انبیا باید تداوم یابد. «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»

۴-موفّق ترین انسان باید از کمالات و اخلاق نیک و روش استوار پیشینیان بهره مند شود. «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»

۵-اهداف تمام انبیا،یکی است.(زیرا اقتدا به انبیایی که اهداف متضادّی دارند ممکن نیست). «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»

۶-دلیل و نتیجه ی پیروی،باید هدایت یافتگی باشد. «هَدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»

۷-مبلّغ نباید به دنیاطلبی،گرایش داشته و به آن متّهم شود. «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ»

۸-یکی از تفاوت های پیامبران با دیگر مدّعیان آن است که هدف پیامبران، مادّیات نیست. «لا أَسْئَلُکُمْ»

۹-انبیا،مایه ی یادآوری انسان های فراموشکار و غافلند. «ذِکْری»

۱۰-اسلام،دین جهانی است. «ذِکْری لِلْعالَمِینَ»

ص :۵۰۷

وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قٰالُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتٰابَ الَّذِي جٰاءَ بِهِ مُوسىٰ نُوراً وَ هُدىً لِلنّٰاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرٰاطِيسَ تُبْدُونَهٰا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمْتُمْ مٰا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لاٰ آبٰاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ«۹۱»

خداوند را آنگونه که شایسته ی اوست نشناختند،چرا که گفتند:خداوند بر هیچ بشری،چیزی نازل نکرده است.بگو:کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود،چه کسی نازل کرد؟کتابی که آن را ورق ورق کرده(و به دلخواه خود)بخشی را آشکار و بسیاری را پنهان می سازید،و آنچه را شما و پدرانتان نمی دانستید،(از طریق همان کتاب آسمانی تورات،)به شما آموخته شد.(ای پیامبر!)بگو:خدا(بود که آنها را نازل کرد)،سپس رهایشان کن تا در یاوه گویی های خود غوطه ور باشند.

نکته ها:

گروهی از یهود با این که به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند،امّا از سر لجاجت می گفتند:خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است.

این آیه می فرماید:حرف شما با عقیده شما تناقض دارد.اگر خداوند بر هیچکس وحی نمی فرستد،پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

پیام ها:

۱-فرستادن پیامبران و کتب آسمانی،لطفی از سوی خدا به بندگان است.کسانی که آنان را انکار می کنند،در واقع منکر لطف،رحمت و حکمت الهی اند. مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ ...

۲-به شبهاتی که القا می شود،باید پاسخ داد. قٰالُوا ... قُلْ

۳-تورات اصلی،نور و هدایت بوده است. «نُوراً وَ هُدیً»

۴-در تورات مطالبی بوده که علمای یهود آنها را کتمان کرده اند. «تُخْفُونَ کَثِیراً»

۵-مبلّغان دینی باید بدون مصلحت اندیشی بی مورد،معارف و حقایق مکتب را برای مردم بیان کنند. ما قَدَرُوا اللّهَ ... تُخْفُونَ کَثِیراً

۶-بدون وحی،دست انسان از معارف بسیاری کوتاه است. عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا ...

۷-وظیفه ی انبیا،ابلاغ است،نه اجبار. «قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»

۸-احتجاج باید به قدر ضرورت باشد نه بیشتر.این آیه که خود نوعی احتجاج است می فرماید:اکنون که نمی پذیرند آنان را رها کن. «ذَرْهُمْ»

وَ هٰذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ«۹۲»

و این مبارک کتابی است که نازل کرده ایم،تصدیق کننده آنچه(از کتب آسمانی)که پیش از آن آمده است،(تا مردم را به پاداش های الهی مژده دهی)و اهل مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و(البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن(قرآن)نیز ایمان خواهند آورد و همانها بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته ها:

در این آیه، «لِتُنْذِرَ» همراه با واو آمده است، «وَ لِتُنْذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار،هدف های دیگری نیز دارد.

پیام ها:

۱-قرآن،در بردارنده ی همه برکات است.(همچون:هدایت،عبرت،شفا،رشد،

ص :۵۰۹

عزّت) «مُبارَکٌ»

۲-قرآن،هماهنگ با کتاب های آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مُصَدِّقُ»

۳-در تبلیغ باید از امّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت.

«لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها»

۴-عقیده به قرآن و قیامت،در کنار هم است. «یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ»

۵-روشن ترین مظهر ایمان،نماز است. «عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ»

۶-ایمان به آخرت،از عوامل مراقبت بر نماز است. یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ ... عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَهُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ«۹۳»

و کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت:به من وحی شده،در حالی که چیزی به او وحی نشده است.و نیز آن کس که گفت:به زودی من هم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل می کنم.و(ای پیامبر!)اگر ببینی زمانی را که ستمگران در سکرات مرگ قرار گرفته و فرشتگان(برای قبض روح آنان)دست های(قدرت) خویش را گشوده و فرمان جان دادن می دهند(و می گویند:)امروز به خاطر نسبت های ناروا که به خداوند می دادید و از آیات او سرپیچی می کردید،به عذاب خوارکننده کیفر داده خواهید شد.

ص:۵۱۰

نکته ها:

در شأن نزول این آیه چنین آمده است:شخصی به نام«عبدبن سعد»از نویسندگان وحی بود.رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به خاطر خیانتی طرد کرد.او هم مردم را جمع کرده و می گفت:من نیز می توانم آیاتی مثل قرآن بیاورم.

بعضی هم شأن نزول آیه را ادّعای پیامبری«مسیلمه کذّاب»دانسته اند که در اواخر عصر پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد و آیه را مدنی پنداشته اند که به امر پیامبر در اینجا گنجانده شده است.

«غَمَرٰاتِ» از«غمره»،به معنای شداید لحظه ی مرگ است که انسان را در کام خود فرومی برد.

برخی از مدّعیان پیامبری عبارت بودند از:مسیلمه در یمن،أسود عنسی در یمن،طلیحه اسدی در بنی اسد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«مراد از عذاب هون،مرگ در حال تشنگی است». (۲)

امام باقر علیه السلام کسانی را که بی جهت ادّعای امامت کنند،از مصادیق این آیه دانسته اند. (۳)

پیام ها:

۱-افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادّعای رهبری از سوی نااهلان، بزرگ ترین ظلم است. وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ ... أَوْ قٰالَ أُوحِیَ إِلَیَّ

۲-دشمن حقّ،یا حقّ را پایین می آورد،یا خود را بالا می برد.ابتدا می گوید:قرآن افسانه است،اگر موفّق نشد،می گوید:من هم می توانم مثل قرآن حرف های جالب بزنم. «سَأُنْزِلُ مِثْلَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ» در جای دیگر می خوانیم: «لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۴)

۳-مدّعیان نااهل ودروغگویان مناصب دینی،سخت جان می دهند. «وَ لَوْ تَریٰ إِذِ

ص: ۵۱۱

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر عیّاشی.

۴- ۴) .انفال،۳۱.

اَلظّالِمُونَ...»

۴-کیفرهای اخروی از لحظه ی مرگ شروع می شود،به کافران می گویند:جان بده،بمیر، «أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ» که همراه با نوعی تحقیر است.

۵-روح انسان از جسم او مجرّد و مستقلّ است. «أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ»

۶-کیفر توهین به وحی ودین،عذاب مهین وخوارکننده است. «تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ»

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ وَراءَ ظُهُورِکُمْ وَ ما نَری مَعَکُمْ شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ«۹۴»

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم،اکنون نیز(به هنگام مرگ یا قیامت)تک و تنها نزد ما آمدید و همه ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعانی را که در(تعیین سرنوشت)خودتان شریکان خدا می پنداشتید،همراه شما نمی بینیم.به راستی(پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه(از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می پنداشتید از(دست)شما رفت.

نکته ها:

این خطاب،در لحظه ی مرگ یا هنگام قیامت،با مشرکان صورت می گیرد.

«خَوَّلنا»از«خَوَل»،به معنای چیزی است که نیاز به سرپرست دارد و معمولاً به اموال گفته می شود. «خَوَّلْناکُمْ» به معنای تملیک و اعطاست.

پیام ها:

۱-در قیامت،انسان،تنهاست. «جِئْتُمُونا فُرادی»

۲-معاد،جسمانی است. «کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ»

ص :۵۱۲

۳-مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند:قوم و قبیله،مال و دارایی،بزرگان و اربابان و بت ها و معبودان.

این آیه،بی ثمری هر چهار تکیه گاه را در قیامت مطرح می کند:

«فُرادیٰ» بدون قوم و قبیله.

«تَرَکْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاکُمْ» بدون مال و ثروت و دارایی.

«مٰا نَریٰ مَعَکُمْ شُفَعٰاءَکُمُ» بدون یار و یاور.

«ضَلَّ عَنْکُمْ» محو تمام قدرت های خیالی.

۴-گمان های بی پایه،اساس بسیاری از گمراهی هاست. «شُفَعٰاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ»

۵-در قیامت،حقایق ظاهر و سراب ها،محو می شوند. «ضَلَّ عَنْکُمْ مٰا کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

إِنَّ اللّٰهَ فٰالِقُ الْحَبِّ وَ النَّویٰ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ فَأَنّٰی تُؤْفَکُونَ«۹۵»

همانا خداوند،شکافنده ی دانه و هسته است،زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده ی مرده از زنده است.آن است خداوند شما،پس چگونه(از حقّ)منحرف می شوید؟

نکته ها:

«فٰالِقُ» از«فلق»به معنای شکافتن است.«حب»و«حبه»،به دانه های خوراکی و غذایی مثل گندم و جو گفته می شود.«نوی»به معنای هسته است.

از علف بی جان،حیوان جاندار و از حیوان جاندار،شیر بی جان پدید می آید.از هسته بی جان،درخت زنده،و از درخت رشدیافته،هسته ی بی جان خارج می شود.

یکی از مصادیق آیه به گفته روایات آن است که گاهی از انسان های بی ایمان،افراد مؤمن

ص: ۵۱۳

پدیـد می آیـد و از انسان های با ایمان،گاهی فرزنـدان کافر به وجود می آید. (۱)«یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ»

پیام ها:

۱-کاشتن دانه و هسته،کار انسان است،ولی شکافتن و رویاندن،کار خداست.

«إِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی»

۲-دقّت در آثار طبیعی،از بهترین راه های خداشناسی است. فالِقُ الْحَبِّ ... مُخْرِجُ الْمَیِّتِ ... ذلِکُمُ اللّهُ

۳-رزق و روزی انسـان،از راه همین دانه هـا و بـذرهاست که خداونـد رویانیـده است،پس به سـراغ چه کسـی می رویم؟ «فَأَنّی تُؤْفَکُونَ»

فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ«۹۶»

(خداونـد،)شـکافنده ی سپیـده دم است،و شب را مایه ی آرامش قرار داد و خورشـید و ماه را اسـباب شـمارش(ایّام).این است اندازه گیری خداوند قدرتمند دانا.

نکته ها:

«اصـباح»هم به معنای صـبح است،هم به معنای سپری کردن شب و وارد صـبح شـدن،امّا در اینجا مراد،هنگام دمیـدن سپیـده ی صبح است.

ص: ۵۱۴

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۲،ص ۵.

در آیه ی قبل،سه نشانه از قدرت خداوند در زمین مطرح شد،در این آیه نشانه هایی از قدرت الهی در آسمان ها آمده است.شب و روز دو نشانه از قدرت الهی است که به واسطه ی گردش منظّم خورشید و ماه پدید می آیند.

شب،برای استراحت است و از کار و تلاش و سفر در شب،نکوهش شده است. (۱)(از اینکه در این آیه،شب عامل سکون و آرامش شمرده شده،معلوم می شود صبح برای کار و تلاش است.)

امام رضا علیه السلام فرمود:«ازدواج را در شب قرار دهید،چون شب و همسر،هر دو وسیله ی سکون و آرامش انسانند». (۲)

پیام ها:

۱-پیدایش شب و روز،نیاز به وجودی صاحب قدرت و دانش دارد که این کار را با تقدیر و اندازه گیری دقیق انجام دهد. فٰالِقُ الْإِصْبٰاحِ ... تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

۲-خورشید و ماه،وسیله ی نظم و حسابرسی و برنامه ریزی است. (۳)«حُسْبٰاناً»

۳-برنامه ریزی دقیق واجرای کامل،نیاز به علم وقدرت دارد. «تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

۴-تفکّر در نظم دقیق کرات آسمانی،راه خداشناسی است. فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ... فٰالِقُ الْإِصْبٰاحِ ...

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهٰا فِي ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ«۹۷»

و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا،به وسیله آنها راه را یابید.قطعاً ما نشانه ها را برای قومی که آگاه و دانایند به تفصیل روشن ساختیم.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .شاید از اینکه ماه و خورشید،وسیله ی حساب در این آیه شمرده شده،بتوان استفاده کرد که هم سال شمسی معتبر است،هم سال قمری.و شاید رمز حساب ونظم دقیق یک پارچه باشد،نظیر«زید عدل»که زید را به تمامه عادل می داند.

نکته ها:

علم هیئت،از قدیمی ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می برده است.این وسیله ابزاری مطمئن،همیشگی،دست نخورده،طبیعی، عمومی و بی هزینه است.

اسلام به مظاهر طبیعت،توجّه خاصّی دارد.نام برخی سوره ها از اشیای طبیعی است.

عبادات اسلامی نیز با طبیعیات گره خورده است،همچون:وقت شناسی،قبله شناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات،اوّل ماه و هلال.اینها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه هایی در بغداد،دمشق،قاهره،مراغه و اندلس و نگارش کتاب هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد.

خداوند برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان ها به ندرت پیش می آید، راهنما قرار داده است،آیا می توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان ها و گم نشدنشان در مسیر حق،راهنما قرار نداده باشد؟و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می باشد.

در احادیث مراد از ستارگان هدایت کننده،رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده است. (۱)

پیام ها:

۱-ستارگان،مخلوق خدا و وسیله ی راهیابی اند،(نه آنگونه که برخی پنداشتند خالق و مدبّرند). «جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهٰا»

۲-نظام ستارگانِ آسمان چنان دقیق است که می توان راه های زمینی را با آن پیدا کرد. «لِتَهْتَدُوا بِهٰا»

۳-شناخت وزن و حجم و میزان فاصله و سرعت حرکت و مدار ستارگان و در کل علم ستاره شناسی و نجوم،به تنهایی انسان را به خدا نمی رساند،باید

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

انسان اراده کند و بخواهد که از این راه،خدا را بشناسد. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

(آری،تنها نگاه به آیینه برای اصلاح سر وصورت کافی نیست،بلکه اراده و تصمیم و اقدام برای اصلاح نیز لازم است،چه بسیارند آیینه فروشانی که دائماً به آیینه نگاه می کنند،ولی حتّی یقه ی خود را صاف نمی کنند.)

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ«۹۸»

و اوست کسی که شما را از یک نفْس آفرید،پس برخی قرار یافته(و به دنیا آمده اند)و برخی(در پشت پدرها و رحم مادرها)به امانت گذاشته شده اند.ما آیات خویش را برای گروهی که می فهمند به تفصیل بیان کردیم.

نکته ها:

در تعبیر«أنشأ»دو نکته نهفته است:۱-ابتکار ۲-تربیت مستمر.

در آفرینش انسان هم نوآوری و ابتکار است،هم تربیت مستمر.آری،آفریدن تقلیدی یا آفریدن و رها کردن،چندان ارزشی ندارد.

در باره ی تعبیر مستقر و مستودع،معانی دیگری هم گفته شده است،از جمله:شما دارای روح پایدار و جسم ناپایدارید،شما دارای ایمان پایدار و یا ناپایدارید،شما از نطفه ی زن که در رحم پایدار است و نطفه ی مرد که ناپایدار است پدید آمده اید،مستقر در زمین و ودیعه ی در قبر تا روز قیامت هستید،نعمت ها گاهی پایدار است و گاهی ناپایدار.

در دعایی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از نماز عید غدیر،از خدا خواسته شود نعمت هایش را برای ما مستدام بدارد،چون خود فرموده است:فمستقر و مستودع. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-اصل و ریشه ی همه ی شما یکی است،پس این همه اختلاف و برتری طلبی و تبعیض چرا؟ «مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»

۲-این همه تنوّع و نوآوری در خلقت انسان ها تنها از یک نفْس،نشانه ی عظمت خداوند است. «وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»

۳-همه ی داده ها پایدار نیست.تا نعمت و امکانات هست،بهترین استفاده و بهره را ببریم. «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ»

۴-انسان تا اهل«فهم»نباشد،از معارف بهره نمی برد. «قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ»

وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَهٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ«۹۹»

و او کسی است که از آسمان،آبی نازل کرد،پس به وسیله ی آن،هر گونه گیاه برآوردیم و از آن سبزه ها خارج ساختیم.از آن(سبزه ها)دانه های برهم نشسته و چیده شده بیرون آوریم.و از شکوفه ی خرما خوشه هایی نزدیک بهم(پدید آوریم)و نیز باغ هایی از(انواع)انگورها و زیتون و انار (پرورش دهیم)که برخی شبیه به هم و برخی غیر متشابهند.به میوه ی آن،آنگاه که بار دهد و آنگاه که میوه می رسد بنگرید.همانا در آن، نشانه هایی برای گروه با ایمان است.

ص :۵۱۸

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود:همه ی انسان ها از نفْسِ واحدند،در این آیه می فرماید:همه ی گیاهان و درختان و میوه ها نیز از یک سرچشمه اند وآن آب باران است.

«متراکب»از ریشه ی«رکوب»،میوه های سوار بر هم و دانه های درهم فشرده است.

«طلع»خوشه ی سربسته خرماست و «قِنْوانٌ» ،رشته های باریک که بعداً خوشه های خرما را تشکیل می دهد. «دانِیَهٌ» ،خوشه های به هم نزدیک و یا نزدیک به زمین،به خاطر سنگینی بار آن است.مراد از «مُتَشابِهٍ» ،یا درختانی است که شباهت ظاهری به هم دارند مثل زیتون و انار و یا میوه هایی است که شبیه به یکدیگرند.

در این آیه و دو آیه ی قبل سه تعبیر پی درپی آمده است: «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» ، «لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ» و «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» که رمز آن در پیام ۴،بیان گردیده است.

پیام ها:

۱-مایه ی رویش همه ی گیاهان ونباتات،آب باران است. «مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ»

۲-هم نزول باران،هم رویاندن گیاه و میوه،کار خداست. أَنْزَلَ ... نُخْرِجُ

۳-رابطه ی انسان با میوه ها فقط رابطه ی مادّی و غذایی نباشد،بلکه رابطه ی فکری و توحیدی هم باشد. اُنْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ ... فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ

۴-بهره گیری از ستارگان،علم و کارشناسی لازم دارد. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» ،درک این که کاروان بشری همه از یک نفس است و این کاروان،به صورت پایدار و ناپایدار در جریان است درک عمیق می طلبد. «لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ» ،درک اینکه از گیاه و باران و میوه باید بهره ی معنوی برد و از انتساب همه ی هستی به خدا نباید غافل بود،ایمان می طلبد. «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

ص :۵۱۹

وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ«۱۰۰»

و آنان برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند،در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند،پسران و دخترانی ساخته و پرداختند.خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره ی او وصف می کنند.

نکته ها:

«خلق»،ایجاد چیزی از روی حساب است و«خرق»،پاره کردن چیزی بی رویّه و بی حساب.

«خَرَقُوا» یعنی بدون دقّت و مطالعه مطلبی را اظهار کردن،یا بدون حساب ساختن و بی دلیل ادّعا کردن است. (۱)

به گفته ی قرآن،مسیحیان،حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عُزَیر را پسر خدا می دانستند. (۲)جمعی هم ملائکه را فرزندان خدا می پنداشتند.زردشتیان،اهریمن را که از جنّ بود رقیب خدا قرار داده و همه ی بدی ها را به او منسوب می کردند،برخی عرب ها هم میان خدا و جنّ،نسبتی فامیلی معتقد بودند. «جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّهِ نَسَباً» (۳)این آیه همه آن گمان ها را باطل شمرده و می فرماید:خداوند از همه ی این اوصاف،منزّه و برتر است.

پیام ها:

۱-جهل،ریشه ی خرافه گرایی است. خَرَقُوا ... بِغَیْرِ عِلْمٍ (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد.)

۲-چگونه مخلوق،شریک خالق می شود؟ شُرَکاءَ ... وَ خَلَقَهُمْ

۳-ازدواج و فرزند آوری،تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب ها،منزّه است. «سُبْحانَهُ»

ص:۵۲۰

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .توبه،۳۰.

۳- ۳) .صافّات،۱۵۸.

بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَهٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ«۱۰۱»

(او)پدید آورنده ی آسمان ها و زمین است،چگونه برای او فرزندی باشد،در حالی که برای او همسری نبوده است و او هر چیز را آفریده و به هر چیز داناست.

ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ«۱۰۲»

آن است خداوند،پروردگار شما،معبودی جز او نیست،آفریدگار هر چیز است،پس او را بپرستید و او نگهبان و مدبّر همه چیز است.

نکته ها:

کلمه ی «بَدِيعُ» به معنای آفریدن ابتکاری است(نه تقلیدی).

آنکه آسمان ها و زمین را بدون تقلید و نقشه ی قبلی آفرید،چه نیازی به فرزند و همسر دارد؟او با یک اراده،آنچه را بخواهد خلق می کند.

پیام ها:

۱-آفریدگار جهان،توانمند است ونیازی به همسر وفرزند ندارد. «بَدِيعُ السَّماواتِ»

۲-خدایی را که قرآن معرفی می کند،با خدایی که دیگران عقیده دارند مقایسه کنید. «ذلِكُمُ اللّهُ»

۳-در عقیده ی اسلامی،آفریدگار و پروردگار یکی است. رَبُّكُمْ ... خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (امّا مشرکان،خالق را اللّه می دانند،ولی عقیده به چندین ربّ دارند).

۴-خالقیّت مطلقه ی خدا،دلیل توحید است. «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»

۵-هم آفرینش به دست خداست،هم بقا و ثبات هر چیز به اراده ی اوست.

«خالِقُ - وَكِيلٌ»

ص:۵۲۱

۶-ربوبیّت وخالقیّت خدا،فلسفه ی پرستش است. رَبُّکَمْ ... خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ فَاعْبُدُوهُ

لاٰ تُدْرِکُهُ الْأَبْصٰارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصٰارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ«۱۰۳»

چشم ها او را در نمی یابد،ولی او چشم ها را در می یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی«بصر»هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت. (۱)بنابراین آیه را می توان چنین معنا کرد:نه چشم ظاهری،خداوند را می بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

«لطیف»چند معنی دارد:۱.آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

۲.دقیق،رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی،۳-خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴.اهل مدارا و رفاقت،۵.پاداش دهنده ی اهل وفا و بخشاینده ی اهل جفا.

امام رضا علیه السلام فرمود:«لا یقع الاوهام و لا یُدرک کیف هو»،افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست. (۲)

خداوند،هرگز دیدنی نیست.همین که حضرت موسیٰ از زبان مردم درخواست دیدن خدا را کرد،پاسخ شنید: «لَنْ تَرٰانِی» (۳)هرگز مرا نخواهی دید.برخی از اهل سنّت گفته اند:خدا در قیامت دیده می شود و به آیاتی همچون «إِلیٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ» (۴)استدلال می کنند. (۵)غافل از آنکه خداوند،جسم و مادّه نیست و مراد از نظر به خداوند،نگاه با چشم دل است،زیرا دیدن با چشم،در جایی است که چیزی دارای جسم،مکان،محدودیّت،رنگ و...باشد و همه ی اینها نشانه ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص ها مبرّا می باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید:نه تنها چشم او را نمی بیند،بلکه وهم و فکر نیز نمی تواند بر او

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

۳- ۳) .اعراف،۱۴۳.

۴- ۴) .قیامت،۲۳.

۵- ۵) .تفسیرالمنار.

احاطه پیدا کند. (۱)سعدی در ترسیم این مطلب می گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از آنچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم

مراد از جمله ی «یُدْرِکُ الْأَبْصارَ» ،علم او به دیده های انسان است،مانند«سمیع»و «بصیر»که به معنای علم او به شنیدنی ها و دیدنی هاست.

پیام ها:

۱-خداوند،جسم مادّی نیست. «لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ»

۲-هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. «هُوَ اللَّطِیفُ»

۳-هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی گیرد. «هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ»

۴-با این که خدا زشتی های ما را می داند باز به ما لطف دارد. «وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ»

۵-خداوند به همه ی لطائف و رموز هستی آگاه است. «هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ»

قَدْ جاءَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْها وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ«۱۰۴»

همانا از سوی پروردگارتان،مایه های بینش و بصیرت،(کتب آسمانی و دلائل روشن)برای شما آمده است.پس هر که بصیرت یافت،به سود خود اوست و هر کس کوری گزید،به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن(ایمان شما به اجبار)نیستم.

نکته ها:

از آیه ی ۹۵ تا اینجا در معرّفی خدا و انتقاد از شرک بود،این آیه به منزله ی نتیجه و خلاصه ی آیات گذشته است.

۱- ۱) .تفسیر صافی.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه ی ایمان وکفر،خوبی وبدی،یا بصیرت وکوردلیِ انسان را متوجّه خود او می داند.همچون:

* «لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ» (۱)

* «مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها» (۲)

* «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» (۳)

پیام ها:

۱-با نزول قرآن،راه عذری بر هیچ کس باقی نمانده است. «قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ»

۲-مردم در انتخاب راه،آزادند. فَمَنْ أَبْصَرَ ... وَ مَنْ عَمِيَ

۳-آگاه کردن مردم،از شئون ربوبیّت الهی است. «بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ»

۴-سود ایمان و زیان کفر مردم،به خودشان برمی گردد نه خدا. فَلِنَفْسِهِ ... فَعَلَيْها

۵-کیفر گروهی از مردم،نشانه ی باطل بودن تعالیم انبیا نیست،بلکه نشانه ی کوردلی خود آنان است. «وَ مَنْ عَمِيَ»

۶-وظیفه ی پیامبر،ابلاغ است نه اجبار. «ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»

وَ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ«۱۰۵»

و بدین سان آیات را در شکل های گوناگون بیان می کنیم،(تا وسیله هدایت شود ولی کافران ایمان نیاورده)و گویند:تو(نزد کسی)درس خوانده ای! (بگذار بگویند،ولی ما)برای کسانی بیان می کنیم که اهل فهم و علم باشند.

نکته ها:

کفّار برای باز کردنِ راه تکذیب پیامبر می گفتند:این حرف ها از خودش نیست،از دیگری

۱- ۱) .بقره،۲۸۶.

۲- ۲) .فصّلت،۴۶.

۳- ۳) .اسراء،۷.

آموخته است. «دَرَسْتَ» چنانکه در موارد دیگر نیز می گفتند: «إِنَّمٰا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۱)انسانی به او یاد داده است، «أَعٰانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۲)گروهی دیگر کمکش کرده اند.

پیام ها:

۱-تنوّع در شیوه ی بیان و استدلال و آموزش،راه پذیرش را بازتر می کند.

«نُصَرِّفُ الْآيٰاتِ»

۲-در مقابل آیات الهی،برخی با تهمت و انکار ایستادگی می کنند. «دَرَسْتَ» ،ولی برخی که اهلند،ارشاد می شوند. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ،لاله روید ودر شوره زار،خَس

اِتَّبِعْ مٰا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ«۱۰۶»

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن،معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

نکته ها:

در آیه ی قبل،تهمت مشرکان به پیامبر مطرح شد که می گفتند:کلام تو وحی نیست،بلکه آموخته از دیگران است.اینجا به پیامبر دلداری می دهد که تو کار خویش را بکن و به حرف مخالفان اعتنایی نداشته باش.

شیوه های برخورد با مخالفان،در موارد مختلف متفاوت است،از جمله:

گاهی سلام کردن است. «إِذٰا خٰاطَبَهُمُ الْجٰاهِلُونَ قٰالُوا سَلاٰماً» (۳)

۱- ۱) .نحل،۱۰۳.

۲- ۲) .فرقان،۴.

۳- ۳) .فرقان،۶۳.

گاهی سکوت و عدم برخورد است. «ذَرْهُمْ» (۱)، «حَسْبُنَا اللّهُ» (۲)

گاهی اعراض و بی اعتنایی است. «أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۳)

گاهی درشتی و غلظت است. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۴)

گاهی مقابله به مثل است. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ» (۵)

پیام ها:

۱-رهبران الهی نباید با تهمت ها و تحقیرها و تحلیل های ناروای دشمنان،در راه خود سست شوند. «اتَّبِعْ مٰا أُوحِيَ إِلَيْكَ»

۲-گاهی بشر چنان سقوط می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به فرمان الهی از او روگردان می شود. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَكُوا وَ مٰا جَعَلْنٰاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَ مٰا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ«۱۰۷»

و اگر خداوند می خواست(همه به اجبار ایمان می آوردند و)شرک نمی ورزیدند(ولی سنّت الهی چنین نیست)و ما تورا بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو وکیل(ایمان آوردن)آنان نیستی.

نکته ها:

مشیّت و خواستِ خداوند دو گونه است:خواست تشریعی و خواست تکوینی.خداوند از نظر تشریعی،هدایتِ همه ی مردم را خواسته است و لذا پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است،امّا از نظر تکوینی خواسته است که مردم بر اساس اراده و اختیار خود،راه را انتخاب

ص :۵۲۶

۱- ۱) .حجر،۳.

۲- ۲) .آل عمران،۱۷۳.

۳- ۳) .مائده،۴۲.

۴- ۴) .توبه،۷۳.

۵- ۵) .بقره،۱۹۴.

کنند،نه آنکه مجبور به پذیرش دین باشند.

پیام ها:

۱-اراده وخواست خداوند،تخلّف ندارد. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکُوا»

۲-مشیّت و اراده ی الهی بر آزاد گذاشتن انسان هاست و وجود مشرکان،نشانه ای از این آزادی است. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکُوا»

۳-پیامبران الهی،مربّی و معلّم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل،دستور دهند. «ما جَعَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً»

۴-پیامبر،نه مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است.

«ما جَعَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۵-انبیا ضامنِ وظیفه اند نه نتیجه.با آن همه تلاش،گروه بسیاری مشرک ماندند.

«وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۶-پیامبر،برای هدایت مردم سوز و گداز داشت. «وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ أُمَّهٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ«۱۰۸»

و به(معبود)کسانی که غیر خدا را می خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می گویند.ما این گونه عمل هر امّتی را برایشان جلوه دادیم.سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می کردند خبر می دهد.

نکته ها:

خداوند،انسان را چنان آفریده که چه کارهای خوب و چه کارهای بد،کم کم در روح او تأثیر می گذارد و به آن عادت می کند.از این رو،زینت دادن کارها گاهی به خدا نسبت داده شده،

ص: ۵۲۷

«زَیَّنّا» ،که خالق این تأثیر است،و گاهی به شیطان نسبت داده شده که از طریق وسوسه و وعده،زشت ها را زیبا جلوه می دهد. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ» (۱)

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفّین به سربازان خود توصیه می کرد:«به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند،بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است». (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:«از مصادیقِ دشنام به خدا،دشنام به ولیّ خداست». (۳)

حساب لعن و نفرین و برائت،از حساب دشنام و ناسزا جداست.لعن و برائت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده،در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می کنیم. «لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ» (۴)، بَراءَهٌ مِنَ اللّهِ ... (۵)

پیام ها:

۱-احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه بد دهنی و ناسزا بپرهیزیم. «لا تَسُبُّوا»

۲-به بازتاب برخوردهای خود توجّه کنیم. لا تَسُبُّوا ... فَیَسُبُّوا اللّهَ

۳-با فحش و ناسزا،نمی توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. «لا تَسُبُّوا»

۴-ناسزاگویی،عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است. لا تَسُبُّوا ... فَیَسُبُّوا ...

عَدْواً

۵-دشنام،نشانه ی نداشتن یا منطق است،یا ادب و یا صبر.(مسلمان با پرهیز از ناسزا،باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد.) «لا تَسُبُّوا»

۶-هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود،حرام است. «فَیَسُبُّوا اللّهَ»

۷-استفاده از حربه ی دشنام وناسزا،در نهی از منکر و تبلیغات ومناظرات ممنوع

۱- ۱) .انعام،۴۳.

۲- ۲) .نهج البلاغه،کلام ۲۰۶.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .هود،۱۸.

۵- ۵) .توبه،۱.

است. «لاٰ تَسُبُّوا»

۸-کاری که سبب کشیده شدن دیگران به گناه وحرام می شود،حرام است. (۱)

لاٰ تَسُبُّوا ... فَيَسُبُّوا

۹-گاهی انسان ناخودآگاه در گناه دیگران شریک می شود،آنجا که مقدّمات گناه دیگران را فراهم کند. «فَيَسُبُّوا اللّٰهَ»

۱۰-از سنّت های الهی،زیبا جلوه کردن اعمال امّت ها در نظر آنان است. «زَيَّنّٰا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ» (هر امّتی اعمال خود را هرچند ناحقّ باشد،زیبا می پندارد)

۱۱-جلوه نمایی و زیبادیدن،نشانه ی حقانیّت نیست. «زَيَّنّٰا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ»

۱۲-آگاه کردن مردم از کرده های خویش در قیامت،از شئون ربوبیّت الهی است.

إِلىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ ...

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ لَئِنْ جٰاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهٰا قُلْ إِنَّمَا الْآيٰاتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ مٰا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهٰا إِذٰا جٰاءَتْ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۱۰۹»

و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که اگر معجزه و نشانه ای برایشان بیاید،قطعاً به آن ایمان خواهند آورد.بگو:معجزات، تنها نزد خداست(و به دست اوست)و چه می دانید(بلکه ما می دانیم)که اگر معجزه ای هم بیاید،(باز هم)آنان ایمان نخواهند آورد.

نکته ها:

گروهی از کفّار قریش،نزد پیامبر آمده،گفتند:تو هم مانند موسی و عیسی معجزاتی بیاور تا به تو ایمان آوریم،حضرت پرسید:چه کنم؟گفتند:کوه صفا را تبدیل به طلا کن،مردگان ما را زنده کن،خدا و فرشتگان را نشانمان بده و آنگاه سوگند یاد کردند که در این صورت

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

ایمان خواهند آورد.آیه نازل شد که معجزه دست خداوند است و طبق حکمت انجام می گیرد،نه هوس های مردم. (۱)

معجزه به مقدار اتمام حجّت لازم است،نه به مقدار ارضای تمایلات هر فرد.بگذریم که برخی پیشنهادها مثل دیدن خدا خلاف عقل است و چنان نیست که نظام هستی بازیچه ی هوس های مشرکان باشد.

پیام ها:

۱-مشرکان مکّه،«اللّه»را قبول داشتند وبه آن سوگند یاد می کردند. «أَقْسَمُوا بِاللّهِ»

۲-فریب سوگندهای دروغین مخالفان را نخورید. «وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ»

۳-برهان خواهی آری،تسلیم شدن در برابر هوسها هرگز. «إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللّهِ»

۴-معجزات پیامبران،به دست خداست. «إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللّهِ»

۵-لجاجت،درد بی درمانی است که صاحبان آن،با دیدن هر نوع معجزه،باز هم ایمان نمی آورند. «لا يُؤْمِنُونَ»

وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ كَما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ«۱۱۰»

همان گونه که در آغاز ایمان نیاوردنـد،این بار نیز دلها و چشم هایشان را دگرگون و واژگون می کنیم و آنان را در طغیانشان رها می سازیم تا سرگردان بمانند.

پیام ها:

۱-وارونه شدن دل افراد لجوج،سنّت خداوند است. «وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ»

۲-ایمان به خدا و رسالت نیاز به قلب سالم دارد. «وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ»

ص: ۵۳۰

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۳-گناه و لجاجت،دید و بینش انسان را دگرگون می سازد. «وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ»

۴-کسی که با دیدن معجزات اولیه ایمان نیاورده،نباید تقاضای معجزات دیگری کند. «لَمْ یُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّهٍ»

۵-گرچه خداوند«مقلّب القلوب»است،ولی این انسان است که با انتخاب ایمان یا کفر زمینه ی دگرگونی را فراهم می کند. نُقَلِّبُ ... کَما لَمْ یُؤْمِنُوا

۶-طغیان،ریشه ی کفر است. لَمْ یُؤْمِنُوا ... طُغْیانِهِمْ

۷-کسی را که خداوند رها کند،سرگردان می شود. نَذَرُهُمْ ... یَعْمَهُونَ

ص :۵۳۱

وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَهَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتى وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ«۱۱۱»

و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می کردیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را(به گواهی صدق و اعجاز)دسته دسته در برابرشان گرد می آوردیم باز هم ایمان نمی آوردند،مگر آنکه خداوند بخواهد(به اجبار ایمان آورند)،ولی بیشترشان نادانی می کنند.

نکته ها:

گویا یکی از درخواست های مشرکان،نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان بوده است،غافل از آنکه این مشرکان به قدری لجوجند که حتّی اگر امور غیبی مثل فرشتگان برای آنان محسوس شود باز هم ایمان نخواهند آورد.سعدی نیز می گوید:

چون بود اصل گوهری قابل

تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنی را که بد گهر باشد

سگ به دریای هفتگانه مشوی

چون شود تر،پلیدتر باشد

خر عیسی گرش به مکّه بری

چون بیاید هنوز خر باشد

«قبل»یا به معنای مقابل است،یا جمع قبیل،به معنای گروه و دسته.

در دو آیه ی قبل،ادعای دروغ مشرکان مطرح شد که می گفتند:اگر معجزه بیاید ایمان می آوریم،اینجا نمونه آن معجزات مطرح شده است.

شبیه این آیه،در سوره ی حجر آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است: «وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» اگر از آسمان دری باز شود و کفّار از آن بالا روند،باز هم گویند:چشم ما را جادو کرده اند.

پیام ها:

۱-برای دلهای لجوج،هیچ آیه و نشانه ای زمینه ساز ایمان نمی گردد. «مٰا کٰانُوا لِیُؤْمِنُوا»

۲-خدا اگر بخواهد،می تواند به اجبار،همه را مؤمن سازد،ولی این خلاف حکمت اوست. «مٰا کٰانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ اللّٰهُ»

۳-جهالت،عامل ایمان نیاوردن به آیات الهی است. مٰا کٰانُوا لِیُؤْمِنُوا ... وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیٰاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلیٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ مٰا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مٰا یَفْتَرُونَ«۱۱۲»

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند،بلکه)ما این گونه برای هر پیامبری،دشمنی از شیطان های انس و جنّ قرار دادیم.که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند.البتّه اگر پروردگارت می خواست،چنین نمی کردند.(ولی سنّت الهی بر آزادی انسان ها می باشد،)پس آنان را و آنچه به دروغ می سازند به خود واگذار.

نکته ها:

در دو آیه ی قبل آمده بود:ما آنان را به حال خود رها کردیم، «نَذَرُهُمْ فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ» اینجا می فرماید:تو نیز آنان را به حال خود رها کن. «فَذَرْهُمْ»

سقوط انسان،از قبول وسوسه ی شیطان شروع می شود، «یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّٰاسِ» (۱)

ص :۵۳۳

۱- ۱) .ناس،۵.

آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می شود، «إِخْوانَ الشَّیاطِینِ» (۱)و در نهایت خودش شیطان می گردد. «شَیاطِینَ الْإِنْسِ»

تضادّ و درگیری،زمینه ساز تکامل اختیاری است.به همین جهت خداوند،جهان را عالم تزاحم و تضادّ اختیاری قرار داده است. «وَ کَذلِکَ»

پیام ها:

۱-از عوامل استقامت و پایداری انسان،آگاهی از تاریخ و مشکلات دیگران است. «وَ کَذلِکَ»

۲-مبارزه حقّ و باطل،در طول تاریخ وجود داشته است. «وَ کَذلِکَ»

۳-رهبر جامعه،باید برای مخالفت ها آماده باشد. «وَ کَذلِکَ»

۴-انتظار ریشه کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم. «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا»

۵-از سنّت های الهی روبرو شدن انبیا با مخالفان گوناگون است. «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا»

۶-کفّار لجوج،شیطانند. شَیاطِینَ الْإِنْسِ ...

۷-شیاطین انس و جنّ از طریق القای به یکدیگر،با هم ارتباط دارند. یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ ...

۸-شیاطین،روشهای شیطنت را به یکدیگر می آموزند. «یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ»

۹-مخالفان انبیا،تبلیغات درون گروهی دارند. «یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ»

۱۰-کلمات زیبا و فریبنده،می تواند از عوامل اغفال انسان باشد. یُوحِی ... زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً

ص :۵۳۴

۱- ۱) .اسراء،۲۷.

۱۱-خداوند انسان را آزاد آفریده و دنیا را میدان درگیری ها قرار داده است. «وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ مٰا فَعَلُوهُ»

۱۲-اختیار و آزادی بشر،در مسیر رشد و تربیت اوست. «وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ مٰا فَعَلُوهُ»

۱۳-در نظام هستی،یک اراده حاکم است نه دو قدرت،یزدان و اهریمن در برابر هم نیستند و تلاش های انحرافی از قدرت و سلطه ی الهی بیرون نیست. «وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ مٰا فَعَلُوهُ»

وَ لِتَصْغىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مٰا هُمْ مُقْتَرِفُونَ«۱۱۳»

و(شیاطین،سخنان فریبنده ی خود را بر مردم می خوانند)تا گوش دل آنان که به قیامت ایمان ندارند،به آن سخنان مایل شود و آن را بپسندند و آنان به دست آورند آنچه را به دنبال به دست آوردنش هستند.

نکته ها:

«لِتَصْغىٰ» از«صَغْو»،به معنای تمایل است،تمایلی که از راه شنیدن حاصل می شود.

«اقتراف»،به معنای تحصیل و کسب چیزی است.

پیام ها:

۱-وسوسه ها و تبلیغات،به تنهایی عامل انحراف نیست،بلکه گوش دادن و دل سپردن و جذب شدن،مؤثّر است. لِتَصْغىٰ ... لِيَرْضَوْهُ

۲-ایمان نداشتن به آخرت،سبب تسخیر و نفوذ شیطان است. «لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»

أَ فَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ«۱۱۴»

پس(بگو:)آیا(با این همه دلایل روشن)غیر خدا را به داوری جویم؟در حالی که اوست که کتاب آسمانی را به تفصیل به سوی شما نازل کرد، وکسانی که به آنان کتاب داده ایم،(یهود و نصاری)می دانند که این کتاب، از طرف پروردگارت به حقّ نازل گشته است،پس به هیچ وجه از تردیدکنندگان مباش.

نکته ها:

«حکم»را برخی با«حاکم»یکی دانسته اند،امّا برخی گفته اند:«حَکَم»،داوری است که طرفین دعوا،او را انتخاب کرده باشند،ولی«حاکم»،هرگونه داور است. (۱)در مجمع البیان آمده است:حَکَم،کسی است که به حقّ داوری کند،ولی حاکم،به هر قاضی گفته می شود.

در آیه ۱۱۱،سخن این بود که اگر مردگان هم با اینان حرف بزنند یا فرشتگان فرود آیند، ایمان نخواهند آورد.در این آیه می فرماید:اهل کتاب،وحی بودن قرآن را می دانند و تقاضای معجزات دیگر،تنها بهانه است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه خود تردیدی ندارد،لذا خطاب «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ» هشدار به مسلمانان است که نگران حقّانیت راه خود نباشند.

پیام ها:

۱-با وجود کتابی همچون قرآن،به سراغ داوری دیگران رفتن،نادرست و قابل توبیخ است. «أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِی حَکَماً» (جز خداوند،کسی حقّ قانون گذاری و داوری ندارد)

۲-خداوند،قرآن را به تفصیل نازل کرده است. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتٰابَ مُفَصَّلاً»

۳-یکی از دلایل حقانیّت اسلام،بشارت انبیای گذشته در تورات و انجیل است.

«الَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ الْکِتٰابَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّکَ» چنانکه در آیه ای دیگر

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و المنار.

می فرماید: «یَعْرِفُونَهُ کَمٰا یَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمْ» (۱)اهل کتاب،پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می شناختند.

۴-رهبر باید از قاطعیّتی تردیدناپذیر در راه دعوت خود برخوردار باشد.

فَلاٰ تَکُونَنَّ ...

۵-مبادا به خاطر ایمان نیاوردن اهل کتاب،در شما تردیدی پیدا شود،زیرا آنان حقانیّت قرآن را خوب می دانند و انکارشان به دلیل لجاجت است. «یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ»

وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۱۱۵»

و کلام پروردگارت،در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید.هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

نکته ها:

مراد از«کلمت»در این آیه،به دلیل آیه ی قبل،آیات قرآن است ولی واژه ی«کلمه»در فرهنگ قرآن و روایات،گاهی به معنای وعده ی حتمی آمده است، «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنیٰ عَلیٰ بَنِی إِسْرٰائِیلَ بِمٰا صَبَرُوا» (۲)که تحقّق وعده ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می کند.

گاهی به معنای دین آمده است،«کلمت اللّه»یعنی دین خدا،و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است،چنانکه درباره ی حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم: «کَلِمَتُهُ أَلْقٰاهٰا إِلیٰ مَرْیَمَ» (۳)

در روایات نیز از قول ائمّه علیهم السلام آمده است که ما کلمات الهی هستیم.«نحن الکلمات» (۴)

۱- ۱) .بقره،۱۴۶؛انعام،۲۰.

۲- ۲) .اعراف،۱۳۷.

۳- ۳) .نساء،۱۷۱.

۴- ۴) .بحار،ج۲۴،ص ۱۷۴.

پیام ها:

۱-قرآن،آخرین کتاب آسمانی و اسلام،آخرین دین الهی است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۲-قرآن،معجزه ای کامل برای اثبات رسالت پیامبر اکرم است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۳-قرآن،پاسخگوی همه ی نیازهای هدایتی جوامع بشری است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۴-اسلام،مکمّل ادیان گذشته است. تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ ...

۵-اتمام دین با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله،جلوه ای از ربوبیّت خداوند است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۶-مبنای قوانین و سنّت های خداوند در نظام هستی،صدق و عدل است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً»

۷-اخبار قرآن،صادق و احکامش بر عدل استوار است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً» در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِیثاً» (۱)

۸-در قرآن،تحریف راه ندارد. «لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ»

۹-خداوند نیازها را بسیار خوب می داند و با توجّه به آن،قرآن را نازل کرده است. «وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّ یَخْرُصُونَ«۱۱۶»

و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی،تو را از راه خداوند،منحرف و گمراه می کنند.زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی کنند وآنان،جز به حدس و گمان نمی پردازند.

ص: ۵۳۸

۱- ۱) .نساء،۸۷.

نکته ها:

«خَرْص»به معنای تخمین و حدس است.چون بعضی از تخمین ها نادرست از آب در می آید،به معنای دروغ هم آمده است. (۱)

پیام ها:

۱-راه هدایت و راه قرآن ملاک است،نه راه مردم و اکثریّت. وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ ... وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ ...

۲-اکثریّت،دلیل حقانیّت نیست.ملاک،حقّ است نه عدد،پس در پیمودن راه حقّ از کمی افراد نهراسید. إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ ...

۳-جلب نظر اکثریّت،گاهی به قیمت نابودی و انحراف خود انسان تمام می شود.

إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ ... يُضِلُّوكَ (در راه خدا حرکت کنیم هر چند خلاف رأی اکثریّت باشد)

۴-اکثریّت،چنان جلوه ای دارد که خدا پیامبر را هم از تبعیّت آن بر حذر می دارد.

«وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ» (انبیا باید تابع وحی باشند،نه آرای مردم)

۵-ریشه ی ضلالت ها،اعتماد به حدس و گمان است. «يُضِلُّوكَ - إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ»

۶-اکثریّتی که به جای حقّ،در پی حدس و هوس باشند،قابل پیروی نیستند. إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ ... يُضِلُّوكَ ... يَخْرُصُونَ

۷-در انتخاب راه،دلیل وبرهان لازم است،نه حدس و گمان. إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ ...

يَخْرُصُونَ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ«۱۱۷»

قطعاً پروردگار تو،خود به کسانی که از راه او گمراه می شوند،داناتر است و او به هدایت یافتگان(نیز)آگاه تر است.

ص: ۵۳۹

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

«مَهدیّ»،یعنی کسی که از ابتدا به هدایت الهی راه یافته است،مانند امامان معصوم علیهم السلام امّا «مهتدی»کسی است که پس از ضلالت،هدایت شده باشد. (۱)

پیام ها:

۱-بشر نیز علم دارد،امّا تنها خدا اعلم است. «هُوَ أَعْلَمُ» (ضمیر «هُوَ» میان مبتدا و خبر نشانه ی انحصار است.)

۲-تربیت،نیاز به آگاهی عمیق دارد. رَبَّکَ ... أَعْلَمُ

۳-با تظاهر و نفاق،خود و دیگران را مفریبیم،که خدا همه را بهتر می شناسد.

هُوَ أَعْلَمُ مَنْ یَضِلُّ ...

۴-از اعلم پیروی کنیم،نه اکثریّت. وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ یُضِلُّوکَ ... إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ

فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ إِنْ کُنْتُمْ بِآیاتِهِ مُؤْمِنِینَ«۱۱۸»

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید(تنها از)آنچه نام خداوند(هنگام ذبح)بر آن برده شد بخورید.

نکته ها:

از نشانه های جامعیّت مکتب اسلام این است که در یک مسئله ی جزیی مانند ذبح،همه ی جوانب آن را مطرح کرده است:هم مکتب(نام خدا)،هم وسیله(آهن)،هم شیوه ی بریدن رگ ها،هم امّت(مسلمان بودن کسی که ذبح می کند)و هم جهت(قبله)و هم موارد مصرف. «فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

۱-غذا و خوراک مؤمن باید جهت الهی داشته باشد. «فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ»

۲-نام خداوند،مُهر جواز مصرف و پروانه ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ ...

۳-برای تحکیم پایه های توحید،از هر فرصتی،حتّی ذبح حیوان باید استفاده کرد.آری؛توحید،تنها یک مسأله ی ذهنی نیست. «فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ»

۴-تغذیه ی حلال و التزام به احکام،شرط ایمان است. «إِنْ کُنْتُمْ بِآیاتِهِ مُؤْمِنِینَ»

وَ ما لَکُمْ أَلاّ تَأْکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ إِلاّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ وَ إِنَّ کَثِیراً لَیُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِینَ«۱۱۹»

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی خورید؟(و بی جهت حلال ما را بر خود حرام می کنید،)در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است،مگر آنچه(از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید،همانا بسیاری از مردم،دیگران را جاهلانه به خاطر هوس های خود گمراه می کنند.قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه تر است.

نکته ها:

گروهی با شبهه افکنی و مقایسه ی میان حیوان ذبح شده و مرده،مردم را به انحراف کشیده و می گفتند:چرا حیوانی را که ما می کشیم حلال است و آنچه را خدا می کشد،حرام؟ که این آیه ضمن هوشیار کردن مردم،پاسخ آنان را نیز می دهد.

پیام ها:

۱-هر کس بدون دلیل حلال های الهی را بر خود حرام کند باید توبیخ شود. «وَ ما

لَکَمْ أَلاّـ تَأْکُلُوا...» (گویا بعضی از مسلمانان تحت تأثیر سنّت های جاهلی قرار می گرفتند و حلال هایی را بر خود حرام می کردند.)

۲-خوردن گوشت حیوان هم اگر رنگ الهی داشته باشد حلال،و گرنه حرام است. «ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ»

۳-همه ی محرّمات الهی،در مکتب آسمانی اسلام بیان شده است. «وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ» (۱)

۴-اصل و قانون کلّی در خوردنی ها،حلال بودن است و هر چه حرام باشد، خداوند بیان می کند. «فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ»

۵-احکام اسلام،بن بست ندارد. «إِلاّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ»

۶-اضطرار،تکلیف را ساقط می کند. «إِلاّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ»

۷-تکلیف های الهی،متناسب با شرایط زمان،مکان و توان انسان است. «إِلاّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ»

۸-استفاده از خوردنی های حرام،در موارد اضطراری جایز است. «إِلاّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ»

۹-تعیین حلال و حرام،بر پایه ی دستورات الهی است. «حَرَّمَ عَلَیْکُمْ»

۱۰-جهل و هواپرستی،از عوامل انحراف است. «لَیُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ»

۱۱-گمراه ساختن مردم،تجاوز به حقوق جامعه است. «أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِینَ»

وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ إِنَّ الَّذِینَ یَکْسِبُونَ الْإِثْمَ سَیُجْزَوْنَ بِما کانُوا یَقْتَرِفُونَ«۱۲۰»

و گناه آشکار و پنهان را رها کنید،همانا کسانی که مرتکب گناه می شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده اند،خواهند دید.

ص: ۵۴۲

۱- ۱) .این بیان تفصیلی،اشاره به آیه ۱۱۵ سوره ی نحل است.تفسیر المیزان.

نکته ها:

چه در گذشته چه امروز،مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند.

پیام ها:

۱-گناه،جاذبه وکششی دارد که باید با اراده ای قاطع،از آن دل کند. «وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ»

۲-اسلام،هم به طهارت ظاهر توجّه دارد و هم طهارت باطن؛هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی،مانند سوء ظنّ. «ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ»

۳-کیفر الهی،برای گناهانی است که با علم و عمد انجام می گیرد. «إِنَّ الَّذِینَ یَکْسِبُونَ الْإِثْمَ»

۴-گرچه شیطان وسوسه می کند،امّا انسان با اراده گناه می کند. «یَکْسِبُونَ الْإِثْمَ»

۵-قیامت و کیفر آخرت،دور نیست. «سَیُجْزَوْنَ»

۶-کیفرهای الهی،نتیجه ی عملکرد خود ماست. «بِما کانُوا یَقْتَرِفُونَ»

وَ لا تَأْکُلُوا مِمّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّکُمْ لَمُشْرِکُونَ«۱۲۱»

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده،نخورید،چرا که خوردن آن فسق (و خروج از مدار بندگی)است.همانا شیاطین،به دوستان خود القا می کنند تا به جدال با شما برخیزند(که مثلاً چه فرقی است میان حیوان مرده یا ذبح شده)و اگر از آنان اطاعت کنید،قطعاً شما هم مشرک می شوید.

نکته ها:

چون حرام خواری،قساوت قلب می آورد و زمینه ساز گناهان دیگر است،اسلام آن را به

شدّت منع کرده است.همانگونه که امام حسین در روز عاشورا خطاب به لشکر مخالف فرمود:«قد ملئت بطونکم من الحرام»

در آیه ۵ سوره ی مائده خواندیم که طعام اهل کتاب برای شما حلال است.این آیه می گوید:گوشت هر حیوانی که نام خداوند بر آن برده نشود حرام است.از آنجا که اهل کتاب،این شرط را رعایت نمی کنند،پس گوشت حیوان ذبح شده آنها برای ما حرام است و مراد از طعام در آن آیه،حبوبات و امثال آن است،نه گوشت. (۱)

وسوسه ی شیاطین این گونه است که می گوید:حیوان مرده را خدا کشته و کشته ی خدا بهتر از کشته ی انسان است! پس چرا حیوانِ مرده،حرام ولی حیوانِ ذبح شده حلال است؟! غافل از آنکه اجرای فرمان الهی مهم است.

پیام ها:

۱-مسلمان،حتّی در مسائل تغذیه باید تعهّد دینی را مراعات کند. «وَ لاٰ تَأْكُلُوا مِمّٰا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ»

۲-بردن نام خدا به هنگام ذبح،تشریفاتی نیست،بلکه حکمی لازم الاجراست و ترک آن،فسق است. «إِنَّهُ لَفِسْقٌ»

۳-هر کجا ناباوری بیشتر است،تأکید نیز لازم است.چون پذیرفتن شرایط حلال بودن ذبح،برای مردم جاهل سنگین بود،خداوند با چند تأکید مسئله را مطرح کرد. «إِنَّهُ لَفِسْقٌ» (جمله ی اسمیّه،«انّ»وحرف«لام»،نشانه ی تأکید است)

۴-انسان،در اثر مصرف حرام،زمینه ی پذیرش القائات شیطانی را پیدا می کند.

وَ لاٰ تَأْكُلُوا ... وَ إِنَّ الشَّيٰاطِينَ لَيُوحُونَ

۵-شیطان ها،قدرت وسوسه و القا دارند. «إِنَّ الشَّيٰاطِينَ لَيُوحُونَ»

۶-وسوسه های شیاطین،تنها در اولیای آنان نافذ است،نه در اولیای خدا.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

«لَيُوحُونَ إِلىٰ أَوْلِيٰائِهِمْ»

۷-پشتوانه ی جدال های انسان،وسوسه ها وهوس هاست. لَيُوحُونَ ... لِيُجٰادِلُوكُمْ

۸-جدال در احکام الهی،از حربه ها و القائات شیطانی است. وَ إِنَّ الشَّيٰاطِينَ ...

لِيُجٰادِلُوكُمْ

۹-جدال در احکام دینی،انسان را به شرک می کشاند. لِيُجٰادِلُوكُمْ ... لَمُشْرِكُونَ

۱۰-خداپرستانی که در عمل،مطیع غیر خدا می باشند،مشرکند. «إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»

أَ وَ مَنْ كٰانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنٰاهُ وَ جَعَلْنٰا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النّٰاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمٰاتِ لَيْسَ بِخٰارِجٍ مِنْهٰا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰافِرِينَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ«۱۲۲»

وآیا آنکه(به واسطه ی جهل و شرک)مرده بود،پس او را(با هدایت خویش)حیات بخشیدیم و برای او نوری(از ایمان)قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد،مَثَل او مَثَل کسی است که در ظلمت های(جهل و شرک)قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟این گونه برای کافران، کارهایی که می کردند جلوه داده شده بود.

نکته ها:

این آیه درباره ایمان آوردن حضرت حمزه،عموی پیامبر نازل شده است،که چون از اذیت و آزار ابوجهل نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مکتب او آگاه شد،در حمایت از پیامبر به سراغ ابوجهل رفت و با مشت بر سر او کوبید.آنگاه گفت:من از امروز،به محمّد ایمان می آورم.

از آن پس تا زمان شهادت،یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام بود.

در تعابیر قرآنی،«مرگ»،هم بر مرحله ی قبل از نطفه گفته شده است: «كُنْتُمْ أَمْوٰاتاً

ص: ۵۴۵

فَأَحْيٰاكُمْ»

(۱)

هم به گمراهی: «أَ وَ مَنْ كٰانَ مَيْتاً» هم به منطقه ی بی گیاه و خشک: «فَسُقْنٰاهُ إِلىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ» (۲)هم به مرگ موقّت: «فَقٰالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيٰاهُمْ» (۳)و هم به مرگ حقیقی: «إِنَّکَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۴).

امام باقر علیه السلام فرمود:نوری که در میان مردم راه را از چاه نشان می دهد،امام و رهبر آسمانی است. (۵)

کارهای پر جاذبه،کفّار(مثل:ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدّن)،چنان برای آنان جلوه کرده که نمی گذارد انحرافات و سقوط انسانیّت خود را درک کنند. «زُيِّنَ لِلْكٰافِرِينَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ»

پیام ها:

۱-حیات و مرگ واقعی انسان،ایمان و کفر اوست. «مَيْتاً فَأَحْيَيْنٰاهُ»

۲-ارشاد و هدایت،کار خداست،هر چند خود انسان زمینه ی هدایت را فراهم می کند. «فَأَحْيَيْنٰاهُ»

۳-استفاده از تمثیل،سؤال و مقایسه،در تبلیغ و تربیت مؤثّر است. أَ وَ مَنْ كٰانَ ...

كَمَنْ مَثَلُهُ ...

۴-مؤمن،هرگز به بن بست نمی رسد.او در جامعه هم بینش دارد و هم حرکت.

«نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النّٰاسِ»

۱- ۱) .بقره،۲۸.

۲- ۲) .فاطر،۹.

۳- ۳) .بقره،۲۴۳.

۴- ۴) .زمر،۳۰.

۵- ۵) .تفسیر المیزان.

۵-وقتی نور نباشد،ظلمت ها انسان را فرامی گیرد. «فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها»

۶-حقّ،یکی وباطل بسیار است.(کلمه ی«نور»مفرد آمده،ولی کلمه ی«ظلمات» جمع آمده است)

۷-جز نور ایمان وهدایت الهی،برای بشر نجات بخشی نیست. «لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها»

۸-زیبا پنداشتن اعمال،مانع رشد و خروج انسان از تاریکی است. «لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِلْکافِرِینَ»

۹-کارهای انسان بی ایمان،در دید و تفکّر او مؤثّر است. «کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِلْکافِرِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنا فِی کُلِّ قَرْیَهٍ أَکابِرَ مُجْرِمِیها لِیَمْکُرُوا فِیها وَ ما یَمْکُرُونَ إِلاّ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما یَشْعُرُونَ«۱۲۳»

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می گماریم تا در آن قریه ها و مناطق،حیله(و فسق و فساد)کنند،امّا جز به خودشان نیرنگ نمی کنند ولی نمی فهمند(که نتیجه ی حیله،به خودشان باز می گردد).

نکته ها:

در شأن نزول آیه ی قبل،به جنگ و ستیز ابوجهل با پیامبر اسلام اشاره شد،این آیه می فرماید:وجود ابوجهل ها،چیز تازه ای نیست و همیشه و همه جا در مقابل دعوت های حقّ،چنین مهره های فاسدی بوده است. «وَ کَذٰلِکَ»

پیام ها:

۱-سنّت الهی،پاسخ دادن به مکر و حیله های دشمنان است. «وَ کَذٰلِکَ»

۲-تلاش های خوبان و بدان،همه در مدار قدرت الهی است. جَعَلْنا ... مُجْرِمِیها

(هم در این آیه که مربوط به مجرمان است و هم در آیه ی قبل که درباره ی مؤمنان بود کلمه ی «جَعَلْنا» بکار رفته است)

۳-رهبران فاسد و مفسد،ریشه ی فساد جامعه اند. «أَکابِرَ مُجْرِمِیها لِیَمْکُرُوا فِیها»

۴-مکر و تزویر،حربه ی رهبران مفسد است. «لِیَمْکُرُوا»

۵-از دست دادن صفا و صداقت و گرفتار شدن به قهر الهی،بزرگ ترین ضربه ای

است که حیله گران به خود می زنند. «مٰا یَمْکَرُونَ إِلاّ بِأَنْفُسِهِمْ»

۶-بدتر از بیماری،جهل به بیماری است و بدتر از حیله،ندانستن این که آثار سوء آن به حیله گر برمی گردد. «مٰا یَشْعُرُونَ»

وَ إِذٰا جٰاءَتْهُمْ آیَةٌ قٰالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّٰی نُؤْتیٰ مِثْلَ مٰا أُوتِیَ رُسُلُ اللّٰهِ اللّٰهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ أَجْرَمُوا صَغٰارٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَ عَذٰابٌ شَدِیدٌ بِمٰا کٰانُوا یَمْکُرُونَ«۱۲۴»

و چون آیه و نشانه ای(از سوی خدا برای هدایت آنان)نازل شد گفتند:ما هرگز ایمان نمی آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد،داده شود،(بگو:)خداوند بهتر می داند که رسالت خود را کجا(و نزد چه کسی)قرار دهد.به زودی به آنها که گناه کردند،به سزای آن مکر و نیرنگ ها که می کردند،خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید.

نکته ها:

در شأن نزول آیه گفته اند:ولیدبن مغیره،مغز متفکّر کفّار،می گفت:چون سن وثروت من بیش از محمّد صلی الله علیه و آله است،پس باید به من هم وحی شود.چنین حرفی از ابوجهل هم نقل شده است.

درباره ی جمعی از سران کفر که در جنگ«بدر»کشته شدند،وعده ی الهی عملی شد و ذلّت به آنان رسید.

پیام ها:

۱-سردمداران قدرتمند،به دلیل خود برتربینی،استکبار نموده ودعوت اسلام را نمی پذیرند. «قٰالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّٰی نُؤْتیٰ مِثْلَ مٰا أُوتِیَ»

۲-ملاک گزینش های الهی،علم او به شایستگی ها و برتریهاست. «اللّٰهُ أَعْلَمُ»

۳-نتیجه ی استکبار در برابر حقّ،ذلّت و خواری است. لَنْ نُؤْمِنَ ... سَیُصِیبُ الَّذِینَ أَجْرَمُوا صَغٰارٌ عِنْدَ اللّهِ

فَمَنْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّمٰا یَصَّعَّدُ فِی السَّمٰاءِ کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ«۱۲۵»

خداوند هرکه را بخواهد هدایت کند،سینه اش را برای(پذیرش)اسلام می گشاید و هر که را(به خاطر اعمال وخصلت های خلافش)بخواهد گمراه کند،سینه اش را(از پذیرفتن ایمان)سخت قرار می دهد،گویا به زحمت در آسمان بالا می رود.خداوند این چنین پلیدی(کفر)را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

نکته ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:نشانه ی شرح صدر چند چیز است:«الانابه الی دار الخلود و التجافی عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزول الفوت»،توجّه و گرایش خاضعانه به سوی آخرت و دوری از دنیای حیله گر و آمادگی برای مرگ قبل از آنکه فرصت را از دست بدهد. (۱)

امام سجاد علیه السلام نیز در شب ۲۷ رمضان دعایی را که متضمّن همین خواسته است،مکرّر می خواند. (۲)

مراد از هدایت و ضلالت الهی،فراهم کردن اسباب هدایت برای شایستگان و از بین بردن اسباب،برای نااهلان است.

منظور از«صدر»،روح و دل است.مراد از شرح صدر،گسترش افق عقل و فکر بلندی

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .مفاتیح الجنان.

روح،برای پذیرش حقّ و هدایت است و این نیازمند گذشتن از هوسها و تمنیات دل است.

آنکه شرح صدر نداشته باشد،همواره در لاک خود می ماند و بیرون نمی آید.نتیجه ی شرح صدر،بصیرت و نورانیّت همراه با قلب رقیق و حقّ پذیر است.

این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می فرماید:کسی که حاضر به پذیرش حقّ نگردد،روحش تنگ و کم ظرفیت می شود، همانند کسی که می خواهد به آسمان برود که نبودن اکسیژن،سینه اش تنگ و تنفّسش سخت می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:نشانه ی سعه صدر،تسلیم خدا بودن،اطمینان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده های الهی است و نشانه ی ضیق صدر،تردید و اضطراب است. (۱)

از سنّت های الهی آن است که برای پاکدلان حقّ پذیر،شرح صدر قرار دهد و لجوجانِ گریزان از ایمان را گرفتار سلب توفیق و رجس سازد.

حضرت موسی همین که مأمور تبلیغ شد،در اوّلین دعای خود از خداوند خواست: «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» (۲)ولی خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون درخواست،سعه ی صدر عطا کرد. «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» (۳)

پیام ها:

۱-قبول حق،ظرفیّت و زمینه درونی می خواهد. «یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ»

۲-شرح صدر،موهبتی الهی است. «یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ»

۳-خروج از مدار فطرت و عقل،عامل خفقان و تنگی روح و روان می گردد.

«یَصَّعَّدُ فِی السَّمٰاءِ»

۴-منحرفان هر چند به ظاهر،خود را در گشایش و آرامش ببینند،ولی در واقع گرفتار تنگناها و فشارند. «ضَیِّقاً حَرَجاً»

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .طه،۲۵.

۳- ۳) .شراح،۱.

۵-بی حوصلگی و کم ظرفیّتی،نوعی رجس و پلیدی روح است. یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً ... اَلرِّجْسَ

۶-کسی که به حقّ ایمان نیاورد،به تدریج آلوده می شود. «کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللّٰهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

وَ هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ«۱۲۶»

و این راه پروردگار تو است که مستقیم است،قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می پذیرند به تفصیل بیان کرده ایم.

نکته ها:

کلمه ی «هٰذٰا» ،ممکن است اشاره به کلمه ی«اسلام»باشد که در آیه ی قبل آمده بود.

پیام ها:

۱-جز راه خدا،راه های دیگر بیراهه است. «وَ هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً»

۲-برای تذکر،تفصیل و تنوع و تکرار لازم است. فَصَّلْنَا ... یَذَّکَّرُونَ

۳-خداوند،حجت را بر همه تمام کرده است،اگر اهل توجّه باشند،آیات و نشانه های حق،با بیان های مختلف روشن شده است. «لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ»

۴-توجّه دائمی به تذکّرات الهی،راه دستیابی به صراط مستقیم است. هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ ... لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ

لَهُمْ دٰارُ السَّلاٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۱۲۷»

سرای سلامت نزد پرردگارشان،تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می دادند،سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است.

پیام ها:

۱-در بهشت،خشونت،رقابت،حسرت،تهمت،حسد،کینه،دروغ،اندوه و هیچ گونه مرگ و مرض و فقر راهی ندارد. «دارُ السَّلامِ»

۲-برتر از نعمت امنیّت و سلامت،در سایه ی لطف مخصوص پروردگار بودن است. «دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۳-خداوند خود امور رهروان راه مستقیم را به عهده دارد. «وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ»

۴-رسیدن به ولایت الهی،در سایه ی عمل و تلاش انسان است. «وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلْتَ لَنا قالَ النّارُ مَثْواکُمْ خالِدِینَ فِیها إِلاّ ما شاءَ اللّهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ«۱۲۸»

و(به یاد آورید)روزی که خداوند،همه ی آنان را گرد می آورد(سپس به جِنّیان خطاب می فرماید:)ای گروه جنّ! از انسان ها(پیروان)بسیاری یافتید.و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند:پروردگارا! ما انسان ها و شیاطین از یکدیگر بهره گرفتیم و اینک به سرانجامی که برایمان قرار داده بودی رسیدیم.خداوند می فرماید:آتش جایگاهتان است که همیشه در آن خواهید بود،مگر آنکه خداوند بخواهد(که گروهی از شمارا ببخشاید).

همانا پروردگار تو حکیمی داناست.

نکته ها:

در آیات قبل،به کارهای شیاطین و وسوسه هایشان اشاره شد،در اینجا سرنوشت

ص: ۵۵۲

وسوسه پذیری از شیاطین را که دوزخ است،بیان می کند.ضمناً به گفته ی قرآن،شیطان از جنّ است و جنّی که مردم را گمراه کرده همان شیطان است.

پیام ها:

۱-به عاقبت کار خود بیندیشیم. «وَ یَوْمَ» (هر کجا کلمه ی «یَوْمَ» در آغاز آیه بکار رفته،مراد یادآوری چنین روزی است.)

۲-جنّ،مکلّف و مختار است و مورد خطاب و توبیخ وکیفر و پاداش قرار می گیرد. «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ»

۳-شیطان،به گمراه کردن گروه کم راضی نیست و گروه زیادی از انسان ها را منحرف کرده است. «قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ» در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاًّ كَثِیراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (۱)

۴-در قیامت،جنِّ اغواگر پاسخی در برابر توبیخ ندارد و تنها پیروان انسانی او سخن می گویند. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ ... قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ

۵-بهره گیری انسان و جنّ از یکدیگر طرفینی است. «اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ»

۶-در قیامت،انسان و جنّ،همگی محشور می شوند. «جَمِیعاً»

۷-پیروی از وسوسه های شیطانی،به تدریج انسان را به ولایت پذیری از او وامی دارد. «أَوْلِیاؤُهُمْ»

۸-همه ی منحرفان،کیفر یکسان ندارند و باقی ماندن در آتش،وابسته به اراده ی خداوند است. «إِلاّ ما شاءَ اللّهُ»

۹-احکام دادگاه الهی،بر مبنای علم و حکمت است. «حَكِیمٌ عَلِیمٌ»

ص :۵۵۳

۱- ۱) .یس،۶۲.

وَ کَذٰلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّالِمِینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ«۱۲۹»

و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلّط می کنیم،(تا کیفری باشد)برای آنچه عمل می کردند.

نکته ها:

در آیه ی ۱۲۷ خواندیم که سرپرست آنان که به راه مستقیم می روند،تنها خداست.در این آیه می خوانیم که سرپرست گروهی از مردم به خاطر عملکردشان ستمگرانند.

طبق روایات،کیفر ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر،متخلّفان از ادای خمس و زکات و یاری کنندگان به ظالمان،تسلّطِ ستمگران بر آنان است. (۱)در حدیث می خوانیم:

هر گاه خداوند از کار قومی راضی باشد،کارشان را به نیکان می سپارد و اگر ناراضی باشد، کارشان را در دست بدان قرار می دهد. (۲)

پیام ها:

۱-همان گونه که شیاطینِ جنّ بر انسان مسلّط می شوند،برخی از ظالمان نیز بر بعضی دیگر تسلّط می یابند. «کَذٰلِکَ»

۲-کام جویی های حرام،زمینه ساز حکومت های باطل و سلطه ی ظالمان است.

اِسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ ... نُوَلِّی بَعْضَ الظّالِمِینَ بَعْضاً

۳-تنها حاکمان ظالم نیستند،محکومانِ ترسو و ساکت و عیاش هم ظالمند.

«بَعْضَ الظّالِمِینَ بَعْضاً»

۴-سبب سلطه ی ستمگران،رفتار خود مردم است. نُوَلِّی ... بِما کانُوا یَکْسِبُونَ

ص :۵۵۴

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر کشف الاسرار.

«یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتِی وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هٰذا قالُوا شَهِدْنا عَلیٰ أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ شَهِدُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کانُوا کافِرِینَ« ۱۳۰»

(در قیامت به آنان گفته می شود:)ای گروه جنّ و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به سویتان نیامدند تا آیات مرا بر شما بخوانند و شما را از دیدار این روز بیمتان دهند؟گویند:ما علیه خودمان گواهی می دهیم و زندگی دنیا آنان را فریب داد و بر علیه خود شهادت دادند که کافر بوده اند.

نکته ها:

از آیات قرآن استفاده می شود که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله،برای جنیان نیز فرستاده شده و آنان نیز قرآن را می فهمند،گروهی هم ایمان می آورند. (۱)به گفته ی برخی مفسّران(مثل آلوسی،قرطبی،طبرسی و سیّد قطب)رسولان جنّ،وحی را از طریق رسولان انس دریافت کرده،به هم کیشان خود می رسانند.زیرا کلمه ی«رسول»به غیر انسان هم گفته می شود، مثل: «اللّٰهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلاٰئِکَهِ رُسُلاً» (۲)

در این آیه،دو اقرار از سوی کافران آمده است،یکی گواهی به آمدن پیامبران،دوّم اعتراف به کفر خویش.

مواقف در قیامت مختلف است؛گاهی در موقفی کفّار ابتدا انحراف خود را انکار می کنند، مثل آیه ی ۲۳ همین سوره: «وَ اللّٰهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ» ،آنگاه که فهمیدند قیامت جای انکار نیست،به گناه خود اعتراف می کنند.

پیام ها:

۱-جنّ و انس هر دو مکلف به پذیرش دعوت انبیایند و رسولان برای هر دو نژاد

ص: ۵۵۵

۱- ۱) .آیات اوّل سوره ی جنّ و آیه ۲۸ سوره ی احقاف.

۲- ۲) .حج،۷۵.

آمده اند. «الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»

۲-انذار،یکی از اهرم های تربیت و وظیفه ی پیامبران است. «وَ یُنْذِرُونَکُمْ»

۳-از قوی ترین ضامن اجرای احکام الهی برای اصلاح فرد وجامعه،ایمان به معاد است. «یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هٰذا»

۴-قیامت،جای کتمان وانکار نیست،لذا انسان ها علیه خود اقرار می کنند.

«شَهِدُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ»

۵-دنیاخواهی،عامل بی اعتنایی به دعوت های انبیاست. غَرَّتْهُمُ الْحَیٰاهُ ...(فریفته شدن به دنیا،موجب فراموشی آخرت است.)

۶-علاقه ی افراطی به دنیا،انسان را به کفر می کشاند. غَرَّتْهُمُ الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا ... أَنَّهُمْ کٰانُوا کٰافِرِینَ

ذٰلِکَ أَنْ لَمْ یَکُنْ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهٰا غٰافِلُونَ«۱۳۱»

این(اتمام حجّت و هشدار)برای آن است که پروردگارت هرگز از روی ستم،آبادی هایی را که اهلش(از شناخت حقّ)غافلند نابود نمی کند.

(خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می کند).

نکته ها:

سنّت خداوند آن است که راه حقّ را با فرستادن انبیا و هشدارهای مختلف به مردم نشان می دهد و حقایق را بیان کرده،اتمام حجّت می کند.در آن صورت اگر بی اعتنایی کردند،کیفر می دهد.این قانون و سنّت کلّی در آیات متعدّدی مطرح شده است،از جمله: «وَ مٰا أَهْلَکْنٰا مِنْ قَرْیَهٍ إِلاّٰ لَهٰا مُنْذِرُونَ» (۱)ما هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر آنکه مردم آنجا

۱- ۱) .شعراء،۲۰۸.

بیم دهندگانی داشتند. «وَ مٰا کُنّٰا مُعَذِّبِینَ حَتّٰی نَبْعَثَ رَسُولاً» (۱)ما تا پیامبری نفرستیم، عذاب نمی کنیم.

پیام ها:

۱-کیفردادن گناهکار،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ بِظُلْمٍ»

۲-عقاب بدون بیان وهشدار،ظلم و قبیح است. «مُهْلِکَ الْقُریٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهٰا غٰافِلُونَ»

وَ لِکُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ«۱۳۲»

و برای هر کس بر اساس آنچه انجام داده اند درجاتی است،و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست.

نکته ها:

مراد از «دَرَجٰاتٌ» در این آیه،درجاتِ رشد نیست،بلکه شامل درکاتِ سقوط نیز می شود.

پیام ها:

۱-خداوند،عادل است و مرتبه ی هر کس را طبق عملکرد خود او قرار می دهد.

«دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا»

۲-سعادت و شقاوت انسان،بسته به اعمال اوست. «مِمّٰا عَمِلُوا»

۳-انسان باید بهوش باشد،زیرا تحت نظر خداست. «وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ»

ص :۵۵۷

۱- ۱) .اسراء،۱۵.

وَ رَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَهِ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکَمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ مٰا یَشٰاءُ کَمٰا أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّهِ قَوْمٍ آخَرِینَ«۱۳۳»

و پروردگار تو بی نیاز و صاحبِ رحمت است.اگر بخواهد،شما را می برد و پس از شما هر که را بخواهد جایگزین می کند،همان گونه که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورد.

إِنَّ مٰا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ«۱۳۴»

به راستی آنچه وعده داده می شوید،آمدنی است و شما نمی توانید(خدا را) ناتوان سازید(و از کیفر و عدل او بگریزید).

پیام ها:

۱-تنها خداوند بی نیاز مطلق است،پس هرگز خود را بی نیاز نبینیم. «رَبُّکَ الْغَنِیُّ» در جای دیگر می فرماید: «یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ إِلَی اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» (۱)ای مردم! همه ی شما نیازمند خدایید و تنها اوست که بی نیاز و ستودنی است.

۲-گناهکاران،باید در همین دنیا هم بترسند،زیرا محو آنان توسط قدرت الهی بسیار ساده است. «یُذْهِبْکُمْ»

۳-ریشه ی ظلم(که در دو آیه ی قبل آمده بود)،یا نیاز است،یا سنگدلی و هیچ یک از این دو در خدا وجود ندارد. «الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَهِ»

۴-بقای اجتماعات بشری،به مشیّت الهی بستگی دارد. «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ»

۵-بود و نبود انسان ها،نفع و زیانی برای خداوند ندارد. اَلْغَنِیُّ ... إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ

۶-خداوند از عبادات ما بی نیاز است،دستورهای عبادی،عامل رشد خودماست.

«الْغَنِیُّ»

۱- ۱) .فاطر،۱۵.

۷-رحمت خداوند،فراگیر است،ولی گاهی بشر کار را به جایی می رساند که خداوند همه را نابود می کند. ذُو الرَّحْمَهِ ... يُذْهِبْكُمْ

۸-وعده های الهی قطعی است،نه شوخی. «إِنَّ مٰا تُوعَدُونَ لَآتٍ»

۹-مجرم در قیامت نمی تواند با قدرت الهی در افتد. «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

قُلْ يٰا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكٰانَتِكُمْ إِنِّی عٰامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عٰاقِبَهُ الدّٰارِ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ«۱۳۵»

بگو:ای قوم من! بر جایگاه و سیرت خویش عمل کنید که من نیز(بر اساس سیرت خویش)عمل می کنم و به زودی خواهید دانست که سرانجام آن سرای از کیست،همانا ستمکاران رستگار نمی شوند.

پیام ها:

۱-پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،چون به راه خود یقین دارد،مأمور است در برخوردهای خود، ثبات و قاطعیّت خود را به دیگران اعلام کند. قُلْ يٰا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكٰانَتِكُمْ إِنِّی عٰامِلٌ ...

۲-سرپیچی مردم،وظیفه ی پیامبران را عوض نمی کند. «إِنِّی عٰامِلٌ»

۳-سرنوشت مردم،وابسته به عملکرد خودشان است. اِعْمَلُوا ... فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

۴-ملاك موفقیّت،حسن عاقبت و سرانجام کار است،نه جلوه ها و تلاشهای زودگذر. «عٰاقِبَهُ الدّٰارِ»

۵-ظالم،رستگار نمی شود. «إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ»

۶-سرپیچی از راه خدا و انبیا ظلم است. «الظّٰالِمُونَ»

ص: ۵۵۹

وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَ ما كانَ لِلّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ«۱۳۶»

و(بت پرستان)از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است،سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند:این قسمت برای خداست و این قسمت برای(بت هایی که هم)شریکان(خدایند،هم شریک اموال)ما پس آنچه سهم شرکا و بت ها بود به خدا نمی رسید،ولی هرچه سهم خدا بود به شرکا می رسید،چه بد است آنچه داوری می کنند!

نکته ها:

آنان که از مدار تربیت انبیا بیرون رفته و به وادی خیال می روند،حرف ها و تصمیم هایشان نیز خیالی و بی منطق است و خود را مالک همه چیز می دانند و تقسیم بندی می کنند.یکبار پسران را سهم خود و دختران را سهم خدا می دانند. «أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى» (۱)یکبار هم غلّات و حیوانات را بین خدا و بت ها تقسیم می کنند.مشرکان می پنداشتند سهم بت ها غیر قابل تغییر است و آن را خرج بتکده ها و خدمه آنها می کردند،و سهم خدا را نیز به این بهانه که خدای آسمان ها بی نیاز است،هنگام کم و کسر آمدن ها خرج بتخانه ها می کردند.نه خرج کودکان،فقرا و مهمانان.

پیام ها:

۱-در کشاورزی و دامداری،گرچه انسان نقش دارد،امّا زارع و خالق اصلی خداست. «لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ» در آیه ای دیگر می فرماید: «أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ» (۲)

۱- ۱) .نجم،۲۱.

۲- ۲) .واقعه،۶۴.

۲-مشرکان با آنکه بت ها را شریک خدا می پنداشتند،ولی برای خداوند موقعیّت ویژه ای از عزّت و غنا قائل بودند و تلفات را از سهم خدا کم می کردند و می گفتند:او نیازی ندارد. «مٰا كٰانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلىٰ شُرَكٰائِهِمْ»

۳-رسالت انبیا،مبارزه با خرافات است. «سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ»

وَ كَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلاٰدِهِمْ شُرَكٰاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ«۱۳۷»

و بدین سان(بت ها و خادمان بت ها که)شریکان آنها(در اموالشان محسوب می شدند،)کشتن فرزند را برای بسیاری از مشرکان(به عنوان قربانی برای بت ها)زیبا جلوه دادند تا آنان را به هلاکت کشیده و آیین آنان را مشتبه سازند.و اگر خداوند می خواست چنین نمی کردند(و به اجبار جلو آنان را می گرفت)،پس آنان را با دروغ هایی که می بافند واگذار.

نکته ها:

همان گونه که تقسیم کشت و دام،میان خدا و شریکان،در نظر مشرکان جلوه داشت، عشق به بت و فرزندکشی در پای بت را هم وسوسه های شیطانی در نظرشان آراسته بود.

«لِيُرْدُوهُمْ» :از«ارداء»به معنای هلاک کردن است.

مشرکان یا می گویند:دختر ننگ است و زنده به گورش می کنند، «أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرٰابِ» (۱)یا می گویند:خرجی ندارم و باید نابود شود، «خَشْيَةَ إِمْلاٰقٍ» (۲)یا آن را نوعی قرب به بت ها

۱- ۱) .نحل،۵۹.

۲- ۲) .اسراء،۳۱.

می دانند،که همه ی اینها نوعی تزیین است.

پیام ها:

۱-بینش غلط و خرافی،سبب می شود که انسان،فرزند خود را پای بت سنگی و چوبی قربانی کرده و به آن افتخار نماید. زَیَّنَ ... قَتْلَ أَوْلاٰدِهِمْ

۲-مجرمان،حتّی برای فرزندکشی هم توجیه درست می کنند تا روان و وجدان خود را آرام کنند. «زَیَّنَ»

۳-در انتقاد،انصاف را مراعات کنیم. «لِکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» نه آنکه همه چنین اند.

۴-توجیه گناه و آراستن زشتی ها،عامل هلاکت و سقوط است. زَیَّنَ ... لِیُرْدُوهُمْ

۵-خرافه گرایی،سبب التقاط و آمیختگی دین با شبهات است. «وَ لِیَلْبِسُوا»

۶-پیامبر،مسئول ابلاغ است نه اجبار،اگر مردم گوش نکردند،آنان را رها کرده و به سراغ دل های آماده می رود. «فَذَرْهُمْ»

۷-افکار و رفتار منحرفان،نباید حقّ جویان را دلسرد کند. «فَذَرْهُمْ وَ مٰا یَفْتَرُونَ»

۸-شریک پنداشتن برای خداوند،افترا به اوست. «فَذَرْهُمْ وَ مٰا یَفْتَرُونَ»

وَ قٰالُوا هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لاٰ یَطْعَمُهٰا إِلاّٰ مَنْ نَشٰاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعٰامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهٰا وَ أَنْعٰامٌ لاٰ یَذْکُرُونَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهَا افْتِرٰاءً عَلَیْهِ سَیَجْزِیهِمْ بِمٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ«۱۳۸»

و مشرکان(به پندار خویش)گفتند:اینها،دام ها و کشت هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن(خادمین بتکده ها)که ما بخواهیم.و چهارپایانی است که(سوار شدن بر)پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح)بر آن نمی برند(این احکام را)به دروغ به خدا نسبت می دادند.

خداوند به زودی آنان را به کیفر آنچه به او افترا می بستند جزا خواهد داد.

ص: ۵۶۲

نکته ها:

«حِجْرٌ» به معنای منع است و«تحجیر»یعنی منطقه ای را سنگ چین کردن و مانع شدن از ورود دیگران برای تصاحب آن.«حِجر اسماعیل»نیز جایی است که با دیوار سنگی جدا شده است.عقل را هم«حِجر»گویند،چون انسان را از زشتی ها باز می دارد. «هَلْ فِی ذٰلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ» (۱)

در دو آیه ی قبل،عقائد خرافی مشرکان درباره ی سهم خدا و بت ها از کشاورزی و چهارپایان مطرح بود.در این آیه چگونگی مصرف سهم بت ها بیان شده که احدی حقّ استفاده ندارد،مگر خادمان بت ها و بتکده ها.

با توجّه به این آیه،مشرکان چهار انحراف داشتند:۱.ممنوع شمردن بعضی از چهارپایان.

۲.ممنوع شمردن بعضی از محصولات کشاورزی.۳.ممنوع کردن سواری برخی از چهارپایان.۴.نبردن نام خدا به هنگام ذبح حیوانات.

قرآن،هدف آفرینش چهار پایان را سوار شدن بر آنها و مصرف از گوشت آنها می داند:

«جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ» (۲)و تحریم بهره برداری از چهارپایان را،از بدعت های جاهلی می شمرد که در آیه ۱۰۳ سوره ی مائده نیز بیان شده است.

اسلام،آیین جامعی است که حتّی انحراف در بهره گیری از حیوانات را هم تحمّل نمی کند.

وقتی قرآن،از بی مصرف ماندن حیوان وتحریم سوارشدن بر آن نکوهش می کند،به طریق اولی از بی مصرف ماندن انسان ها،منابع،سرمایه ها واستعدادها بیشتر نکوهش می کند.

پیام ها:

۱-احکام دین باید منسوب به خدا باشد،نه بر پایه ی گمان،خیال،قیاس و استحسان. قالُوا ... بِزَعْمِهِمْ ... اِفْتِراءً عَلَیْهِ

۲-مبارزه با خرافات،یکی از وظایف اصلی پیامبران است. «افْتِراءً عَلَیْهِ سَیَجْزِیهِمْ»

ص:۵۶۳

۱- ۱) .فجر،۵.

۲- ۲) .غافر،۷۹.

۳-تحریم حلال ها و تحلیل حرام ها،افترا بر خداست. هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ ...

افْتِرٰاءً

۴-بدعت گذاران،در انتظار کیفر قوانین موهوم خود باشند. «سَيَجْزِيهِمْ»

وَ قٰالُوا مٰا فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعٰامِ خٰالِصَةٌ لِذُكُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْوٰاجِنٰا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكٰاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ«۱۳۹»

و(از دیگر عقائد خرافی مشرکان،این بود که می)گفتند:آنچه در شکم این چهارپایان(نذر شده برای بت ها)است،(اگر زنده به دنیا آید)مخصوص مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده به دنیا آید،پس همه(زن و مرد)در آن شریکند،خداوند به زودی آنان را به سزای این گونه توصیف های باطل کیفر خواهد داد.همانا او حکیمی داناست.

نکته ها:

آشنایی با خرافات دوران جاهلیّت،انسان را با زحمات رسول خدا برای هدایت آنان آشنا ساخته،روح قدرشناسی را در انسان،زنده و شکوفا می کند.

پیام ها:

۱-تبعیض بی جا میان زن و مرد،عملی جاهلی و مطرود است. «خٰالِصَةٌ لِذُكُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْوٰاجِنٰا»

۲-در جاهلیّت،تحقیر زن تا آن حد بود که در برخی موارد از حیوان سالم بهره ای نداشت و فقط در گوشت حیوان مرده شریک بود. «شُرَكٰاءُ»

۳-جزا و کیفر الهی،بر اساس علم و حکمت اوست. سَيَجْزِيهِمْ ... حَكِيمٌ عَلِيمٌ

قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلاٰدَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرٰاءً عَلَی اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ« ۱۴۰»

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند،و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند،آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

نکته ها:

ابن عباس از بزرگان صدر اسلام می گوید:هر که می خواهد میزان جهالت اقوام دوران جاهلی را بداند،همین آیات سوره ی انعام که بیانگر خرافات و اعتقادات بی اساس مشرکان است،را بخواند. (۱)

جاهلان عرب،به گمان تقرّب به بت ها،یا به جهت حفظ آبرو،دختران خود را گاهی قربانی بت ها یا زنده به گور می کردند.

پیام ها:

۱-جهالت و سفاهت،عامل خسارت است.(خسارت هایی چون:از دست دادن فرزند،عاطفه و نعمت های حلال و کسب دوزخ و کیفر الهی). «قَدْ خَسِرَ»

۲-خسارت واقعی،فدا شدن انسان در راه باطل است.(چه قربانی بت شدن،چه فدای خیال و غیرت نابجا) «قَدْ خَسِرَ»

۳-تحریم نابجای حلال ها،افترا بر خداوند است. «وَ حَرَّمُوا مٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرٰاءً»

۴-انجام هر کاری و تحریم هر چیزی،یا دلیل شرعی می خواهد یا عقلی. «بِغَیْرِ عِلْمٍ اِفْتِرٰاءً عَلَی اللّٰهِ»

۵-با خرافات،با شدیدترین وجه مقابله وبرخورد کنیم. «قَدْ خَسِرَ ،سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

اِفْتِراءً

،ضَلُّوا

،مٰا كٰانُوا مُهْتَدِينَ»

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنّٰاتٍ مَعْرُوشٰاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشٰاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّٰانَ مُتَشٰابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشٰابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصٰادِهِ وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ«۱۴۱»

و اوست کسی که به وجود آورد باغهایی با داربست و بی داربست،و درخت خرما و کشتزار با خوردنی های گوناگون،و زیتون و انار،(برخی میوه ها)شبیه به همند و برخی شباهتی با هم ندارند.همین که باغها ثمر داد،از میوه اش بخورید و روز درو کردن و میوه چیدن حقّ آن(محرومان) را بدهید و اسراف نکنید،چرا که خداوند،اسراف کاران را دوست ندارد.

نکته ها:

«جَنّٰاتٍ» ،باغ های پر درخت و زمین های پوشیده از زراعت است.«معروش»،درختی است که نیاز به داربست دارد.«اکل»به معنای مأکول و خوراکی است.

در آیه ۹۹ همین سوره خواندیم: «انْظُرُوا إِلىٰ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ» هنگامی که درخت بار آورد،با دقّت به آن نگاه کنید.در این آیه می خوانیم که «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ» ،هنگامی که بار داد، بخورید.نتیجه اینکه:خوردن باید با تأمّل و دقّت باشد،نه غافلانه.

امام باقر علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود:شخصی زراعتی داشت که تمام محصولاتش را صدقه می داد و خود و عیالش بی چیز می ماندند.خداوند این عمل را اسراف خواند. (۱)

این آیه،درس خداشناسی را همراه با اجازه مصرف خوارکی ها و رسیدگی به طبقات محروم و انفاق به آنان و اعتدال داشتن و زیاده روی نکردن در مصرف و انفاق را بیان می کند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

«أَنْشَأَ

،کُلُوا،

آتُوا

،لاٰ تُسْرِفُوا» چنانکه در جای دیگر نیز می خوانیم: «وَ الَّذِینَ إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کٰانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوٰاماً» (۱)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:حتّی اگر مسلمان یافت نشد،حقِ ّ برداشت را به مشرک فقیر بپردازید (۲)

در روایتی دیگر فرمود:این حقِ ّ برداشت،غیر از زکات است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:میوه را در شب برداشت نکنید و شبانه درو نکنید تا فقیران نیز بتوانند حاضر شوند و چیزی بگیرند. (۴)

در سوره«ن والقلم»نیز می خوانیم که خداوند باغ کسانی را که تصمیم گرفتند شبانه و به دور از چشم فقرا میوه ها را بچینند و به آنها ندهند،سوزاند.

پیام ها:

۱-تنوّع میوه ها و محصولات کشاورزی،آن هم از یک آب وخاک،نشانهٔ قدرت الهی است. أَنْشَأَ ... مُخْتَلِفاً أُکُلُهُ

۲-خداوند برای خود در محصولات،حقّی قرار داده است. «آتُوا حَقَّهُ»

(آری،نور و هوا،آب و خاک،توان و نیرو و فکر و استعداد،همه و همه از آنِ خداوند است و او بر هر چیزی حقّ دارد.)

۳-در انفاق نیز میانه رو باشیم. «وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصٰادِهِ وَ لاٰ تُسْرِفُوا»

۴-اسلام،دین اعتدال است،هم تحریم نابجا را ممنوع می کند(در آیه قبل)و هم مصرف بی رویّه را. «لاٰ تُسْرِفُوا»

۵-شرط مصرف،پرداخت حقّ محرومان است. کُلُوا ... آتُوا حَقَّهُ

۶-مقدار مصرف،محدود به عدم اسراف است. کُلُوا ... لاٰ تُسْرِفُوا

۱- ۱) .فرقان،۶۷.

۲- ۲) .بحار،ج۹۳،ص۹۶.

۳- ۳) .برهان،ج ۱،ص ۵۵۷.

۴- ۴) .کافی،ج ۳،ص ۵۶۵.

۷-هنگام برداشت محصول،به یاد محرومان باشیم. «یَوْمَ حَصٰادِهِ»

۸-هنگام رسیدن وبرداشت محصول،آمادگی انسان برای انفاق بیشتر است،پس فرصت را از دست ندهیم. «آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصٰادِهِ»

۹-میوه ی نارس نخورید. «کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ»

۱۰-اسراف کار،مبغوض خداوند است. «إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»

وَ مِنَ الْأَنْعٰامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً کُلُوا مِمّٰا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ«۱۴۲»

و بعضی از چهارپایان بارکش و بعضی غیر بارکش و مثل فرش(به زمین نزدیک)اند(و یا از کرک و پشم آنها برای فرش استفاده می شود)از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و از گام های(وسوسه انگیز)شیطان پیروی نکنید،چرا که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

در آیه ی قبل به نعمت های خداوند در محصولات کشاورزی اشاره شده و در اینجا به دامداری و انواع بهره هایی که انسان از حیوانات می برد.

مراد از کلمه«فرش»،چهارپایانی مثل گوسفند است که به خاطر نزدیکی بدنشان به زمین، به منزله فرش هستند،یا اینکه از پشم و کرک و موی آنها فرش می بافند.

بیشتر مفسّران،کلمه ی «حَمُولَةً» را به معنای حیوانات باربر دانسته اند،و«فرش»را حیوانات غیر باربر معنا کرده اند.

پیام ها:

۱-هستی و آفریده هایش،مسخّر انسان است. «حَمُولَةً وَ فَرْشاً»

۲-قانون کلی در حیوانات،حلال بودن مصرف آنهاست،مگر آنکه دلیلی بر

حرمت باشد. «کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ»

۳-تحریم حلال ها،از گام های شیطانی است. کُلُوا ... وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ

۴-تنها توصیه به خام خواری که امروز در میان گروه کثیری رواج دارد و نهی از مصرف گوشت،ممنوع است. وَ مِنَ الْأَنْعامِ ... کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ

۵-نسبت به خوردنی ها باید مواظب باشیم. کُلُوا ... وَ لا تَتَّبِعُوا چنانکه اوّلین اهرم شیطان برای گمراه کردن حضرت آدم،غذا بود.

۶-سر سفره ی خداوند،از دشمن او پیروی نکنیم. «کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ»

۷-سیاست شیطان،انحراف تدریجی است،نه دفعی. «خُطُواتِ الشَّیْطانِ»

ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَیْنِ قُلْ آلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَیَیْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَیْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَیَیْنِ نَبِّئُونِی بِعِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ«۱۴۳»

(خداوند برای شما حلال کرده است)هشت زوج از حیوانات را.از گوسفند دو زوج(نر و ماده)و از بز،دو زوج(به کسانی که از پیش خود،بعضی چهارپایان را تحریم می کنند)بگو:آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا ماده های آنها را یا آنچه را شکم آنها در بر گرفته است؟اگر راست می گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَیْنِ قُلْ آلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَیَیْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَیْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَیَیْنِ أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصّاکُمُ اللّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً لِیُضِلَّ النّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ«۱۴۴»

ص:۵۶۹

و از شتر دو زوج(نر و ماده)و از گاو دو زوج(نر و ماده)را(برای شما حلال کرده است)بگو:آیا خداوند نرهای این دو را حرام کرده یا ماده ها را یا آنچه را که شکم آن دو در برگرفته است؟یا مگر شما شاهد و حاضر بوده اید که خداوند به حرمت این گوشت ها به شما سفارش کرده است؟! پس کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند،دروغ بندد تا مردم را از روی نادانی گمراه سازد؟قطعاً خداوند،گروه ستمکار را هدایت نمی کند.

نکته ها:

کلمه ی«زوج»هم به مجموع نر و ماده گفته می شود و هم به هر یک از نر و ماده به تنهایی.در این آیه به هر کدام به تنهایی گفته شده و مراد از هشت جفت،هشت عدد است، چهار نر و چهار ماده که چهار تا در آیه ی ۱۴۳ و چهار تا در آیه ی ۱۴۴ بیان شده است.در آیه ی ۴۵ سوره ی نجم نیز کلمه ی«زوج»در یک فرد بکار رفته است،نه در دو تا. «خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ»

در آیه ۶ سوره ی زمر،خلقت هشت نر و ماده ی حیوانات در کنار خلقت انسان بیان شده است. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ،ثُمَّ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعٰامِ ثَمٰانِيَةَ أَزْوٰاجٍ»

احتمال دارد که ترتیب نام بردن از حیوانات چهارگانه،اشاره به برتری آنها در مصرف باشد.

(گوسفند،بز،شتر و گاو)

در بعضی روایات، «ثَمٰانِيَةَ أَزْوٰاجٍ» به ۱۶ فرد تفسیر شده که این چهار حیوان هر کدام دو نوع یکی نر یکی ماده و هر کدام اهلی و وحشی دارد.امام هادی علیه السلام فرمود:گاومیش از نوع گاو وحشی است. (۱)

پیام ها:

۱-در فتوا یا عقیده به حلال و حرام چیزی،علم لازم است. «نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ»

ص: ۵۷۰

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج۱،ص۵۵۸.

۲-حلال بودن نیازی به دلیل ندارد زیرا اصل در خوردنی ها حِلّیّت است بلکه حرام بودن دلیل لازم دارد. قُلْ آلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَیَیْنِ ... نَبِّئُونِی بِعِلْمٍ

۳-افترا بر خدا،بزرگ ترین ظلم است. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ»

۴-دروغ بستن به خدا،مایه ی گمراه ساختن مردم است. «لِیُضِلَّ النّاسَ»

۵-افترا،انسان را از هدایت پذیری خارج می کند. «لا یَهْدِی»

۶-باورها و عقائد یا باید بر اساس علم و عقل باشد که در آیه ی قبل خواندیم، «نَبِّئُونِی بِعِلْمٍ» و یا بر اساس شرع. «أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصّاکُمُ اللّهُ»

قُلْ لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۴۵»

بگو:در آنچه به من وحی شده،بر کسی که چیزی می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است،یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد.پس هر کس که(به خوردن آنها)ناچار و مضطرّ شد،به شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حدّ ضرورت نباشد،(مانعی ندارد).همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

«مَیْتَةً» ،منحصر در حیوانی نیست که خود به خود مرده باشد،بلکه هر حیوانی که بر طبق دستور اسلام،ذبح نشود در حکم مردار و حرام است.

حرمت مردار و خون،چهار مرتبه در قرآن مطرح شده است،دوبار در سوره های مکّی (۱)و

ص: ۵۷۱

۱- ۱) .انعام،۱۴۵ ونحل،۱۱۵.

دوبار در سوره های مدنی (۱).

«أُهِلَّ» از«اهلال»به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال اوّل ماه است.سپس به هر صدای بلندی گفته شده است.مشرکان در هنگام ذبح حیوانات،با صدای بلند نام بت ها را می بردند،از این رو «أُهِلَّ» گفته شده است.

جمله لاٰ أَجِدُ ... إِلاّٰ أَنْ یَکُونَ مَیْتَهً در برابر تحریم های جاهلانه مشرکان است وگرنه گوشت بعضی پرندگان و درّندگان دیگر نیز حرام است که در این آیه نیامده است و به اصطلاح این حصر،حصر اضافی است نه حقیقی.

از نظر اسلام،احکام مضطرّ شامل حال کسی می شود که خود را از راه ستمگری و گردن کشی و گناه مضطرّ نکرده باشد، «غَیْرَ بٰاغٍ» وآنگاه تنها به مقدار رفع اضطرار،تصرّف مجاز است نه بیشتر از آن. «وَ لاٰ عٰادٍ»

پیام ها:

۱-یگانه منبع علم پیامبر صلی الله علیه و آله برای بیان احکام،وحی الهی است. «لاٰ أَجِدُ فِی مٰا أُوحِیَ إِلَیَّ»

۲-اصل و قانون اوّلیه،حلال بودن حیوانات است. «لاٰ أَجِدُ»

۳-تنها محرّمات ابلاغ شده در آیات و روایات تکلیف آور است،پس اگر با جستجو و تتبّع،دلیلی بر حرمت چیزی نیافتیم،برای ما حلال است. «لاٰ أَجِدُ»

۴-وقتی در مسأله ی خوردن و نخوردن شخص پیامبر هم باید از«وحی»دستور بگیرد،دیگران چگونه از پیش خود چیزی را حرام می کنند؟ «فِی مٰا أُوحِیَ إِلَیَّ»

۵-دلیل تحریم گوشت خوک،آلودگی و پلیدی آن است. «فَإِنَّهُ رِجْسٌ»

۶-احکام تغذیه،برای مرد و زن یکسان است. «طٰاعِمٍ یَطْعَمُهُ» در مقابل آن عقیده خرافی در آیه ۱۳۹ که برای مردان گوشت همه ی حیوانات را حلال و برای

ص: ۵۷۲

۱- ۱) .بقره،۱۷۳ و مائده،۳.

زنان برخی موارد را حرام می دانستند. «خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجِنا»

۷-در قانون،باید اهمّ و مهمّ رعایت شود.حفظ جان،مهم تر از حرام بودن مصرف مردار است. «فَمَنِ اضْطُرَّ»

۸-در اسلام بن بست نیست،وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام ها مجاز می شود. «فَمَنِ اضْطُرَّ»

۹-سوء استفاده از قانون در موارد استثنا،ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار،بسنده شود. «غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ»

۱۰-خون باقیمانده در گوشت پس از ذبح شرعی حرام نیست.خون ریخته شده حرام است. «دَماً مَسْفُوحاً»

۱۱-در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید،می توان از گوشت حرام استفاده کرد،ولی اگر با دست خودمان کاری کردیم که مضطر شدیم استفاده مجاز نمی شود. «اضْطُرَّ» (به صورت مجهول آمده است)

۱۲-وجود قوانین تخفیفی و اضطراری،جلوه ای از مغفرت و رحمت الهی است.

فَمَنِ اضْطُرَّ ... فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما إِلاّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنّا لَصادِقُونَ«۱۴۶»

و بر یهودیان،هر(حیوان)ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند،پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقدار که بر پشت گاو و گوسفند یا همراه روده ومخلوط به استخوان است.این(تحریم)،کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم.

ص: ۵۷۳

نکته ها:

در آیه ی قبل،محرّمات در اسلام و در این آیه،محرمات یهود بیان شده،تا معلوم گردد که عقائد خرافی مشرکان،با هیچ یک از ادیان آسمانی سازگار نیست. (۱)

«ظُفُرٍ» به معنای ناخن است،امّا به سُمّ برخی حیوانات که شکاف ندارد(مثل سمّ اسب یا نوک پای شتر)نیز اطلاق شده است،از این رو شتر و حیواناتی که سُم چاک نیستند،چه چهار پایان چه پرندگان،بر یهود حرام است. (۲)

«حوایا»جمع«حاویه»،به محتویات شکم گفته می شود. (۳)

در آیه ی ۱۶۰ سوره نساء هم می خوانیم: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا عَلَیْهِمْ طَیِّبٰاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» حرام شدن برخی طیّبات بر یهود،به خاطر ظلم های آنان بوده است،بگذریم که یهود نیز مانند مشرکان پاره ای از چیزها را بر خود حرام کرده بودند.قرآن می فرماید: «کُلُّ الطَّعٰامِ کٰانَ حِلاًّ لِبَنِی إِسْرٰائِیلَ إِلاّٰ مٰا حَرَّمَ إِسْرٰائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ» (۴)

تحریم بعضی خوردنی ها بر یهود،موقّت بود و توسّط حضرت عیسی علیه السلام بر طرف شد.

چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «لِأُحِلَّ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ» (۵)

احکام الهی سه نوع است:

الف:دارای مصلحت یا مفسده ی واقعی است.مثل اکثر احکام.

ب:دارای جنبه آزمایشی است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل.

ج:دارای جنبه ی کیفری است،مثل همین آیه.

آری،یکی از عذاب های خدا،تنگناهای معیشتی است.

پیام ها:

۱-گاهی محدود ساختن غذای متخلّفان و یاغیان،بلامانع است. حَرَّمْنٰا ... بِبَغْیِهِمْ

۲-کیفر الهی منحصر در آخرت نیست،در دنیا هم هست. «جَزَیْنٰاهُمْ بِبَغْیِهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تورات،سِفر لاویان،فصل ۱۱.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .آل عمران،۹۳.

۵- ۵) .آل عمران، ۵۰.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكَمْ ذُو رَحْمَهٍ واسِعَهٍ وَ لاَ يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ«۱۴۷»

(ای پیامبر!)اگر تو را تکذیب کردند پس بگو:پروردگارتان دارای رحمت گسترده است(امّا)عذاب او از قوم تبهکار،دفع نمی شود.

پیام ها:

۱-رهبر باید آماده ی شنیدن تکذیب و تهمت از سوی برخی مردم باشد. فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ ...

۲-با تکذیب کنندگان،باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت،از تهدید استفاده شود. «ذُو رَحْمَهٍ - لا يُرَدُّ بَأْسُهُ»

۳-بیم و امید،در کنار هم کارساز است. «ذُو رَحْمَهٍ ،بَأْسُهُ»

۴-درهای رحمت الهی حتّی به روی مخالفان هم بسته نیست. «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَهٍ»

۵-رحمت خداوند،پیش از قهر اوست. ذُو رَحْمَهٍ ... بَأْسُهُ

۶-گستردگی رحمت الهی،مانع کیفر کردن او نیست. رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَهٍ ... وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ هرچند کیفر او نیز در مسیر تربیت انسان و از رحمت و ربوبیّت او سرچشمه می گیرد.

ص :۵۷۵

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَكْنٰا وَ لاٰ آبٰاؤُنٰا وَ لاٰ حَرَّمْنٰا مِنْ شَيْءٍ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّٰى ذٰاقُوا بَأْسَنٰا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنٰا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ تَخْرُصُونَ«۱۴۸»

به زودی کسانی که شرک ورزیده اند،خواهند گفت:اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و هیچ چیزی را(از سوی خود) حرام نمی کردیم.کسانی که پیش از آنها بودند(نیز پیامبران قبلی را) اینگونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب مارا چشیدند.بگو:آیا برای شما دانشی هست؟آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی کنید و شما جز حدس زن و دروغگویانی بیش نیستید.

نکته ها:

در این آیه یک خبر غیبی از آینده مطرح است که مشرکان چه خواهند گفت، «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» آن آینده به وقوع پیوست و آنچه پیشگویی شده بود آنان گفتند. «وَ قٰالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۱)

این بهانه که«اگر خدامی خواست،ما و پدرانمان مشرک نمی شدیم»بارها توسّط مشرکان مطرح شده است،چنانکه در آیه ۳۵ سوره ی نحل و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز آمده است.

سؤال: این آیه سخن مشرکان را نقل می کند که اگر خدا از شرک ما راضی نیست،چرا ما را از آن باز نمی دارد؟پس شرک ما مورد رضای خداست!

پاسخ: انجام هر کار از هر کسی،از مَدار قدرت خداوند بیرون نیست،لیکن اراده و مشیّت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند.دولت که آب و برق و گاز را به منزل ما می آورد،این امکانات،دلیل راضی بودن دولت به سوءاستفاده ما نیست.خداوند به

۱- ۱) .نحل،۳۵.

انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حقّ و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته،ولی اراده و اختیار،نشانه ی راضی بودن او به خلاف ما نیست.

خداوند،خواهان ایمان اختیاری مردم است نه اجبار آنان به ایمان آوردن.در قرآن بارها آمده است که:اگر خدا می خواست،همه را هدایت می کرد و پیامبر هم حقّ اکراه و اجبار مردم به ایمان را ندارد.

پیام ها:

۱-رهبران و اندیشمندان دینی باید خود را برای پاسخگویی به شبهات و بهانه جویی های آینده آماده کنند. «سَيَقُولُ»

۲-فرستادن انبیا و کتب آسمانی برای آنست که مردم با آزادی و اختیار،موحد شوند.پس منطق مشرکان(که اگر خدا می خواست با قهر و قدرت مانع شرک ما می شد)غلط است. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَكْنٰا»

۳-بدتر از گناه،توجیه آن است.مشرکان،شرک خود را توجیه کرده و آن را مشیّت الهی می دانستند. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَكْنٰا» (جبرگرایی،بهانه ای است برای فرار از مسئولیّت)

۴-مشرکان،انحراف خود را با تاریخ نیاکان خود توجیه می کردند. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَكْنٰا وَ لاٰ آبٰاؤُنٰا»

۵-عقیده به جبر،از توجیهات بی اساس منحرفان است. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَكْنٰا» شیطان هم که رهبر منحرفان است،گمراهی خود را به خدا نسبت داد و چنین گفت: «رَبِّ بِمٰا أَغْوَيْتَنِي» (۱)

۶-مخالفان،همواره با اهرم جبر،به تکذیب پیامبران پرداخته اند. «كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

ص: ۵۷۷

۱- ۱) .حجر،۳۹.

۷-قرآن از مخالفان هم تقاضای حجّت و دلیل می کند. «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ»

۸-آنان که به بهانه ی سرنوشت،از مسئولیّت می گریزند،منتظر چشیدن قهر خدا باشند. «ذاقُوا بَأْسَنا»

۹-طرفداران جبر،منطق ندارند و در پی خیالاتند. «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ»

۱۰-اگر به جای علم و یقین،در پی ظن و گمان باشیم،گمراه خواهیم شد. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ تَخْرُصُونَ»

قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ«۱۴۹»

بگو:دلیل روشن و رسا تنها برای خداوند است،پس اگر می خواست همه ی شما را(به اجبار)هدایت می کرد.

نکته ها:

خداونـد،با فطرت توحیـدی که در انسان قرار داده و با هدایت انبیا و عقل،حجّت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شرّ و پایان نیک یا بد هر کدام را هم بیان نموده است.

برای خطاکـاران هم راه توبه و جـبران را بـاز گذاشـته است.معجزه هـای روشن انبیـا وشـیوه ی نیکوی دعوت و اسـتدلال هـای محکم آنان وسازگاری دین با فطرت وعقل،حجّت را برمردم تمام کرده است.

و بـا ایـن همـه،مشـرکان جز گمـان بی اسـاس،دلیلی بر شـرک خـود ندارنـد و اگر راه غیر خـدا را بپوینـد،از خطاهـا،ضـعف ها،محدودیّت های علمی و فکری و هوسها پیروی کرده اند.

در روایات آمـده که خداونـد در قیامت به انسان می فرمایـد:راه حقّ را می دانستی یا نمی دانستی؟اگر بگویـد:می دانسـتم،می پرسـد:چرا عمـل نکردی؟و اگر بگویـد:نمی دانسـتم، می پرسـد:چرا در پی یـاد گرفتن نبودی،این است حجّت بالغه ی خـدا بر مردم. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-تنها خداست که حجت بالغه دارد و همه ی ما در پاسخ او عاجز و تهیدست و مقصّریم. «فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ»

۲-در راه خدا هیچ گونه ابهام و بهانه ای که دستاویز مخالفان باشد نیست،نه در استدلال،نه در سابقه،نه در صفات پیامبر و نه در شیوه ی برخورد با آنان.

«فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ»

۳-مشیّت خداوند،بر هدایت آزادانه و ارادی انسان و آزادی و اختیار اوست.

«فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ»

۴-اراده ی خداوند،تخلّف ناپذیر است. «فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ»

قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذا فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ«۱۵۰»

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت ها را نابجا بر خود حرام کرده اند)بگو:گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده،بیاورید.

پس اگر شهادت دادند،تو همراه با آنها گواهی مده و از خواسته های کسانی که آیات مارا تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند،همان ها که برای پروردگارشان شریک قرار می دهند،پیروی نکن.

نکته ها:

اسلام،دین منطق و آزادی است،در دو آیه ی قبل خداوند از مشرکان پرسید:آیا شما از چیزی اطّلاع دارید که ما نداریم؟ «هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ» ،در اینجا هم می فرماید:اگر گواه دارید بیاورید. «هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ»

در این آیه،ابتدا می فرماید:اگر دلیل و گواه دارند بیاورند،سپس می فرماید:اگر هم شهادت

دادند،تو قبول نکن(چون صادقانه نیست).

«یَعْدِلُونَ» از«عدل»به معنای همتاست.پس «بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ» یعنی برای خداوند، شریک و همتا و شبیه قرار می دهند.

پیام ها:

۱-یکی از وظایف مبلّغان دینی،برخورد با بدعت هاست. قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَکُمُ ... أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هذا

۲-هر گواهی و شهادتی،اعتبار ندارد. «فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ»

۳-مواظب باشیم شرایط و جوّ اجتماع،ما را به اشتباه نیافکند. «فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ» (تصدیق کردن و همگام شدن با گواهان ناحق حرام است)

۴-قوانین بشری اگر برخاسته از هوس های کفّار باشد،قابل پیروی نیست.

لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا ...

۵-انسان های با ایمان نباید از سنّت های مشرکان تقلید کنند. لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا ...

۶-مشرکان،خداوند را خالق می دانند لیکن در تدبیر و مدیریّت امور هستی برای او شریک قائلند. «وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ»

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ«۱۵۱»

بگو:بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم:چیزی را با او شریک مگیرید،و به پدر و مادر نیکی کنید،و فرزندانتان را از ترس

ص:۵۸۰

تنگدستی نکشید.ماییم که به شما و آنان روزی می دهیم،و به کارهای زشت،چه آشکار وچه پنهان،نزدیک نشوید،و نفسی را که خداوند(کشتن آن را)حرام شمرده،جز به حقّ(مثل قصاص یا دفاع)نکشید،اینهاست آنچه خداوند شمارا به آن توصیه فرموده،باشد که تعقّل واندیشه کنید.

نکته ها:

در این آیه و دو آیه بعد،به چند اصل مهم اشاره شده که از مشترکات همه ی ادیان آسمانی است،در تورات هم(سِفر خروج،باب ۲۰)مشابه این دستورها آمده است.

دو نفر از سران مدینه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند.همین که حضرت این آیات را خواند، مسلمان شده و درخواست مبلّغ کردند.پیامبر نیز«مصعب بن عمیر»را همراهشان فرستاد.

این حرکت زمینه ساز مسلمان شدن مردم مدینه گشت.

قرآن در چهار آیه (۱)نسبت به پدر و مادر سفارش کرده است و در هر چهار مورد همراه با مسأله ی توحید و نهی از شرک است.ضمناً این آیه چون محرّمات را می شمرد،پس ترک احسان به والدین هم حرام است.

پنج دستور این آیه چنان به یکدیگر پیوند دارند که گویا یک دستورند. «وَصّاکُمْ بِهِ» ضمیر «بِهِ» مفرد است.

امام صادق علیه السلام فرمود:احسان به والدین،یعنی کاری نکنیم که آنان وادار به درخواست و سؤالی از ما شوند. (۲)

پیام ها:

۱-بیان احکام الهی برای مردم،یکی از وظایف انبیاست. «أَتْلُ ما حَرَّمَ»

۲-چون اصل در همه چیز،حلال بودن است،از این رو حلالها شمارش نشده و

ص :۵۸۱

۱- ۱) .بقره،۸۳،نساء،۳۶،انعام،۱۵۱ و اسراء،۲۳.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۱۵۷؛بحار،ج ۷۱،ص ۳۹.

فقط محرّمات گفته شده است. «أَتْلُ مٰا حَرَّمَ»

۳-محرمات دین،از سوی خداست و پیامبر از پیش خود چیزی را حرام نمی کند.

«حَرَّمَ رَبُّكُمْ»

۴-ممنوعیّت منکرات،جهت تکامل و تربیت انسان است. «حَرَّمَ رَبُّكُمْ»

۵-چون شرک،ریشه ی مفاسد است،در رأس محرّمات آمده است. «أَلاّٰ تُشْرِكُوا»

۶-بعد از یکتاپرستی،احسان به والدین آمده است. «بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً»

۷-دستورهای این آیه همه در قالب نهی است،مگر نیکی به پدر و مادر که در قالب امر است.یعنی نه تنها نیازارید،بلکه احسان کنید. «وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً»

۸-فرزندکشی و سقط جنین از ترس فقر،عملی جاهلانه است،اگر خدا ضامن روزی است،چه ترسی از فقر؟ «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ»

۹-هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است،هم اصلاح روح از رذایل. «مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ»

۱۰-برخی گناهان چنان خطرناک است که نزدیک آنها هم نباید رفت. «لاٰ تَقْرَبُوا»

۱۱-دستورات الهی،مطابق عقل یا زمینه شکوفایی آن است. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

وَ لاٰ تَقْرَبُوا مٰالَ الْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزٰانَ بِالْقِسْطِ لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا وَ إِذٰا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ وَ بِعَهْدِ اللّٰهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصّٰاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ«۱۵۲»

به مال یتیم نزدیک نشوید(و در آن تصرّفی نکنید)مگر به نیکوترین (طریقه ای که به صلاح او باشد)تا به حد بلوغ و رشد خود برسد.(در داد و ستدها)پیمانه و ترازو را با عدالت تمام دهید.ما هیچ کس را جز به اندازه ی

توانش تکلیف نمی کنیم.و هرگاه سخن می گویید(چه در قضاوت و چه در شهادت)عدالت را رعایت کنید،هر چند(به زیان)خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید.اینها اموری است که خداوند،شمارا به آن سفارش کرده است،باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

نکته ها:

خداوند،کارهای خود را به نحو احسن انجام می دهد: «أَحْسَنُ الْخٰالِقِينَ» (۱)، «أَحْسَنِ تَقْوِيم» (۲)، «نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (۳)و...،از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۴)چه در تصرّفات و فعالیّت های اقتصادی، «إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۵)،چه در گفتگو با مخالفان، «جٰادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۶)،چه در پذیرش سخنان دیگران، «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۷)و چه بدی های مردم را با بهترین نحو جواب دادن، «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ» (۸)که در تمام این موارد،کلمه ی«احسن» به کار رفته است.

قوم حضرت شعیب،به خاطر کم فروشی گرفتار عذاب شدند.در قرآن نیز سه بار از کم فروشی نهی شده است.

کلمه ی«کیل»هم به معنای پیمانه است و هم به معنای پیمانه کردن.کلمه ی«قسط»هم می تواند مربوط به «أَوْفُوا» باشد یعنی پرداخت،عادلانه باشد و هم مربوط به«کیل و میزان»باشد،یعنی خود پیمانه و ترازو سالم باشد.البتّه نتیجه هر دو یکی است.

پیام ها:

۱-چون یتیم مدافعی ندارد و اموالش لغزشگاه است مواظب باشیم. «لاٰ تَقْرَبُوا»

ص: ۵۸۳

۱- ۱) .مؤمنون،۱۴.

۲- ۲) .تین،۴.

۳- ۳) .زمر،۲۳.

۴- ۴) .هود،۷.

۵- ۵) .انعام،۱۵۲.

۶- ۶) .نحل،۱۲۵.

۷- ۷) .زمر،۱۸.

۸- ۸) .مؤمنون،۹۶.

۲-برای حفظ حقوق ایتام باید بهترین طریقه ی بهره گیری از اموال و دارایی او انتخاب شود. «بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» .جز کسانی که اهلیّت اقتصادی و تقوای کافی دارند،نباید دیگران به مال یتیم نزدیک شوند. لاٰ تَقْرَبُوا ... إِلاّ

۳-وقتی ایتام به رشد و تجربه ی کافی رسیدند،سلطه ی خود را از آنان بردارید.

«حَتّٰی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ»

۴-نظام اقتصادی جامعه ی اسلامی باید بر اساس قسط باشد. «بِالْقِسْطِ»

۵-اگر اجرای عدالت در حدّ اعلی ممکن نیست،لااقلّ در حدّ توان و امکان مراعات کنید. «لاٰ نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا»

۶-هیچ یک از دستورات و اوامر و نواهی الهی،فوق طاقت انسان نیست. «لاٰ نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا»

۷-بدون قدرت،تکلیفی نیست. «لاٰ نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا»

۸-عدالت،هم در رفتار و هم در گفتار،یک اصل است. أَوْفُوا الْکَیْلَ ... وَ إِذٰا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا (در گواهی ها،وصیّت ها،قضاوت ها،صدور حکم ها،انتقادها و ستایش ها،عدالت را مراعات کنیم.)

۹-به پیمان های الهی(که شامل فرمان های عقل و وحی و وجدان وفطرت می شود)وفادار باشیم.(«عهد اللّٰه»هم شامل پیمانی است که خدا با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با خدا می بندد) «بِعَهْدِ اللّٰهِ أَوْفُوا»

۱۰-رابطه ی خویشاوندی را بر ضابطه ی حقّ و عدل،ترجیح ندهیم. «فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کٰانَ ذٰا قُرْبیٰ»

وَ أَنَّ هٰذٰا صِرٰاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذٰلِکُمْ وَصّٰاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ«۱۵۳»

و این(دستورها)راه مستقیم من است.پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند.این سفارش خداوند به شماست،باشد که تقوا پیشه کنید.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای توضیح این آیه از روش نمایشی استفاده کرده،با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند:این راه مستقیم است که یکی بیش نیست.

سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند:اینها راههایی است که شیطان به آن دعوت می کند. (۱)

در پایان سه آیه ی اخیر،سه تعبیر مختلف آمده است:

در پایان آیه ۱۵۱ که نهی از شرك و قتل و فحشا است. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» آمده است،یعنی زشتی این امور با اندکی تعقّل و فکر،برای همه روشن می شود.

در آیه ی ۱۵۲ که به حفظ مال یتیم و رعایت قسط و عدل و وفای به عهد فرمان می دهد، تعبیر «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» آمده،یعنی خوبی عدالت را فطرت و نهاد هرکس می پذیرد،تنها باید تذکّر داد.

در این آیه نیز که پیروی از دستورهای خداست، «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» آمده،یعنی تقوا همان گام نهادن در راه اطاعت و فرمان الهی است.

آنگونه که«نور»یکی است و«ظلمات»متعدّد،راه مستقیم یکی است و راه های انحرافی متعدّد.(«صراط»مفرد آمده ولی«سبل»جمع)

در روایات می خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم،رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت او هستند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-اساس همه ادیان الهی،پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است.

صِرٰاطِی ... فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ

۲-عمل به احکام الهی،سبب وحدت است و به سراغ احکام غیر الهی رفتن، مایه ی تفرقه می باشد. «صِرٰاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ»

۳-شاید بتوان با توجّه به پایان سه آیه ی اخیر،چنین نتیجه گرفت که مراحل رشد و کمال انسان عبارت است از:تعقّل، «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» ،تذکّر، «لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» و تقوا. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

ثُمَّ آتَیْنٰا مُوسَی الْکِتٰابَ تَمٰاماً عَلَی الَّذِی أَحْسَنَ وَ تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقٰاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ«۱۵۴»

سپس به موسی،کتاب(تورات)دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده(نعمت خود را)تمام کنیم،و(این کتاب)بیانگر همه ی مسائل مورد نیاز بنی اسرائیل و وسیله هدایت و رحمت باشد،شاید مردم به دیدار پروردگارشان ایمان بیآورند.

نکته ها:

میان قرآن و تورات،شباهت های فراوانی است.در انجیل،تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست،ولی از نظر قوانین،شباهت تورات به قرآن بیشتر است.از این رو به تورات،امام گفته شده است. «وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسیٰ إِمٰاماً» (۱)در این آیه هم تورات، رحمت،هدایت و بیانگر هر چیز معرّفی شده است.

ص: ۵۸۶

۱- ۱) .هود،۱۷.

پیام ها:

۱-هر کتاب آسمانی نسبت به زمان خودش،کامل است. «تَماماً»

۲-تنها نیکوکاران و نیکواندیشان،پیام های کتب آسمانی و قوانین الهی را بهتر می گیرند. «عَلَی الَّذِی أَحْسَنَ»

۳-همه ی نیازهای بنی اسرائیل برای رسیدن به تکامل،در تورات آمده است.

«تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْءٍ»

۴-کتاب آسمانی در مسیر هدایت انسان و رحمت الهی است. «هُدیً وَ رَحْمَهً»

۵-یکی از مقاصد کتب آسمانی و پیامبران الهی،ایمان انسان به قیامت است.

«لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ»

وَ هٰذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ«۱۵۵»

واین(قرآن)کتابی است مبارک که آن را نازل کردیم.پس آن را پیروی نموده و تقوا پیشه کنید،باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْکِتابُ عَلیٰ طائِفَتَیْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ کُنّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِینَ«۱۵۶»

(آن قرآن را نازل کردیم)تا نگویید کتاب(آسمانی)،فقط بر دو طایفه ی (یهود و نصاری)که پیش از ما بودند نازل شده است و ما از علوم آنان بی خبر بوده ایم.

نکته ها:

کلمه «مُبارَکٌ» از ریشه ی«برکت»،بر دو امر تأکید می کند:۱.ریشه قوی و ثابت.۲.رشد دائم.قرآن،هم دارای مطالب اساسی و تغییرناپذیر و استوار است و هم با گذشت زمان، پرده هایی از اسرارش کشف و روز به روز جلوه ی آن بیشتر می شود.

ص: ۵۸۷

«أَنْ تَقُولُوا» به معنای«لئلّا تقولوا»است،یعنی:تا نگویید و بهانه نگیرید.

«دراسه»به معنای تلاوت و علم است.

پیام ها:

۱-قرآن،تنها کتاب تئوری و نظری نیست،بلکه کتاب سعادت و برنامه ی عمل انسان است.کتاب... فَاتَّبِعُوهُ

۲-سعادت بشر در دو چیز است:اطاعت حقّ،اجتناب از باطل. «فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا»

۳-خداوند،حجّت را بر مردم تمام کرده است. کِتابٌ أَنْزَلْناهُ ... أَنْ تَقُولُوا

۴-دستگاه تبلیغاتی مسلمانان باید برای هر کشور و ملّت و زبانی،برنامه های صحیح در سطح جهان آماده کند،تا حجّت بر آنان تمام شود و نگویند ما از حقّ بی خبر بودیم. أَنْ تَقُولُوا ... کُنّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِینَ

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنّا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْکِتابُ لَکُنّا أَهْدی مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَکُمْ بَیِّنَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیاتِ اللّهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِی الَّذِینَ یَصْدِفُونَ عَنْ آیاتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما کانُوا یَصْدِفُونَ«۱۵۷»

یا نگویید اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد،قطعاً از آنان(یهود و نصاری)هدایت یافته تر بودیم.(برای جلوگیری از این بهانه ها)بی شک از سوی پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت آمد.پس کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی را تکذیب کند و از آن روی گرداند؟ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانند،به خاطر همین روی گردانی به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد.

ص:۵۸۸

نکته ها:

«یَصْدِفُونَ» از«صدف»،به معنای اعراض شدید از چیزی بدون تأمّل و اندیشه است.

پیام ها:

۱-مشرکین مکّه،به هدایت یافتگی پیروان تورات و انجیل اعتراف داشتند،ولی خود را برای دریافت کتاب آسمانی شایسته تر از آنان می دانستند. «لَکُنّا أَهْدیٰ مِنْهُمْ»

۲-نزول قرآن برای همه،اتمام حجّت است. «فَقَدْ جاءَکُمْ بَیِّنَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ»

۳-قرآن،پرتوی از ربوبیّت خداوند است. «بَیِّنَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ»

۴-قرآن،کتاب هدایت و رحمت است. «هُدیً وَ رَحْمَهٌ»

۵-پیش از آزمایش،مدّعی زیاد است،ولی امتحان،صداقت ها را آشکار می کند.

لَکُنّا أَهْدیٰ ... فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ ...

۶-از بزرگ ترین ظلم ها به انسانیّت،اعراض از کتب آسمانی است. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیاتِ اللّهِ»

۷-کیفر اعراض از دین حقّ و پشت کردن به آیات الهی،عذاب شدید است.

«الَّذِینَ یَصْدِفُونَ عَنْ آیاتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما کانُوا یَصْدِفُونَ»

۸-عامل اصلی بدبختی های انسان،عملکرد خود اوست. «بِما کانُوا یَصْدِفُونَ»

ص :۵۸۹

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ«۱۵۸»

آیا(با دیـدن آن همه آیات و بینات و معجزات،باز هم)جز این انتظار دارنـد که فرشـتگان نزد ایشان بیاینـد،یا خود پروردگارت بیاید،یا بعضی از آیات پروردگارت(نشانه های قیامت)بیاید؟!(مگر نمی دانند)روزی که بعضی از نشانه های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدّت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده،ایمان آوردنش سودی ندهد.

بگو:منتظر(قهر خدا)باشید که ما هم در انتظاریم.

نکته ها:

در آیه ۹۲ سوره ی اسراء توقّعات نابجای کفّار مطرح شده است که می گفتند:ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه آسمان را بر ما فروریزی،یا خدا و فرشتگان را نزد ما آوری.این انتظارها در این آیه رد شده است.

پیام ها:

۱-کافران لجوج،با دیدن معجزات الهی هم تسلیم نمی شوند. هَلْ يَنْظُرُونَ ...

۲-نتیجه ی طفره رفتن در ایمان،ناکامی است. «لاَ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا»

۳-ایمان و عمل،در شرایط آزاد و طبیعی،کارساز است،نه در حال اضطرار و ترس جان. «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنْفَعُ»

۴-عمل صالح بدون ایمان سودبخش نیست. «أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً»

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كٰانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمٰا أَمْرُهُمْ إِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَفْعَلُونَ«۱۵۹»

(ای پیامبر!)تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند،هیچ گونه ارتباطی نیست.(تو مسئول آنان نیستی و)سرنوشت کارشان تنها با خداست،آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

نکته ها:

تفرقه افکنی در دین،یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات،درباره این گونه کسان آمده است.به برخی از این نمونه ها توجّه کنید:

*قرآن می گوید:وای بر آنان که با دست خود مطلبی می نویسند،سپس می گویند:این از طرف خداوند است. (۱)

*علی علیه السلام می فرماید:هرگاه بدعتی آید،سنّتی می رود. (۲)و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست. (۳)

*در روایات آمده است:توبه ی صاحب بدعت،پذیرفته نمی شود. (۴)

*کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند،در فروپاشی دین گام برداشته است.

*رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:هرگاه در میان امّتم اختلاف شد،هر کس طبق سنّت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود،پاداش صد شهید خواهد داشت. (۵)

*در قرآن،بارها از یهود،به خاطر تحریف هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است.درباره حضرت موسی علیه السلام هم می خوانیم:وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستی قوم خود را دید،از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت:چرا امّتم منحرف شدند؟هارون در پاسخ گفت:ترسیدم

۱- ۱) .بقره،۷۹.

۲- ۲) .بحار،ج ۲،ص ۲۶۴.

۳- ۳) .الحیاه،ج ۲،ص ۳۴۴.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۲،ص ۲۱۶.

۵- ۵) .بحار،ج ۲،ص ۲۶۲.

اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم،مردم متفرّق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند(تفرقه ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات،مسئولیّت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری،در عین حفظ وحدت اجتماعی امّت،بیان می کند.

پیام ها:

۱-میان معارف دینی تفاوتی نیست،باید به همه ایمان داشت و عمل کرد،نه فقط بعضی. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ»

۲-از عوامل تفرقه و جدایی،تغییر و تحریف در مکتب است. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً»

۳-با آنان که مجموعه ی مکتب اسلام را قبول ندارند،نباید همکاری کرد آنان از امّت محمّد محسوب نخواهند شد. «لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» آنان مورد تهدید خداوند هستند. «إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللّهِ»

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلا يُجْزى إِلاّ مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ« ۱۶۰»

هرکه نیکی آورد،پس برای او پاداشی ده برابر آن است وهرکه بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید و به آنان هرگز ستم نخواهد شد.

نکته ها:

از کلمه ی «جاءَ» استفاده می شود که پاداش و کیفر مورد بحث در این آیه،مربوط به دادگاه قیامت است.وگرنه چه بسا خلافی که با توبه محو یا به نیکی تبدیل شود. «يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ» (۱)،یا مورد عفو قرار می گیرد. «يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۲)،و چه بسا نیکی ها که

ص: ۵۹۲

۱- ۱) .فرقان،۷۰.

۲- ۲) .مائده،۱۵.

با ریا و عُجب و گناهان دیگر محو و حبط شود.پس عملی ملاک است که به صحنه ی قیامت آورده شود. جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ ... جٰاءَ بِالسَّیِّئَهِ

گرچه آیه ی مربوط به عمل نیک و بـد است،ولی طبق روایت،آنکه نیّت خیر کنـد پاداش دارد ولی نیّت سوء تا به مرحله عمل نرسد،کیفر ندارد واین فضل الهی است.

در روایـات آمـده است:هر که در مـاه،سه روز روزه بگیرد،گویا همه ی ماه را روزه گرفته است،زیرا هر روزش ده روز حساب می شود. «عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا»

پاداش ده برابر،حداقلّ است.بعضـی اعمال،در بعضـی شـرایط و برای بعضی افراد،پاداش تا هفتصد برابر بلکه پاداش بی حساب هم دارد.

از ده پاداش الهی،فقط یک قسمت«مزد»است و نُه قسمت دیگر«فضل». «فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۱)

سؤال: اگر کیفر گنهکار،به اندازه ی گناه اوست،پس چرا یک روز روزه خوردن،شصت روز روزه کفّاره دارد؟

پاسـخ: مقصود از«مثـل»در آیه،از نظر عـدد نیست،بلکه کیفیّت و چگونگی است.اهمیّت یـک روز،روزه ماه رمضان،برابر با ۶۰ روز در غیر ماه رمضان است.مثل شب قدر که در اهمیّت، بیش از هزار ماه است.این بیان اهمیّت است،نه برتری عددی.

پیام ها:

۱-در شیوه ی تربیتی اسلام،تشویق ده برابر تنبیه است. «عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا»

۲-تشویقِ چند برابر،ظلم نیست ولی کیفر بیش از حد ظلم است. «فَلاٰ یُجْزیٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ»

۳-خداوند،در پاداش با فضل خود رفتار می کند،ولی در کیفر،با عدل. عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا ... إِلاّٰ مِثْلَهٰا

۱- ۱) .نساء،۱۷۳.

۴-عمل انسان همیشه و همه جا همراه انسان است. مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ ... وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّیِّئَهِ

قُلْ إِنَّنِی هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ«۱۶۱»

بگو:همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده،دینی استوار که همان آیین حقّ گرای ابراهیمی است،و او از مشرکان نبود.

نکته ها:

کلمه ی«قیم»و«قیم»،به معنای راستی،استواری و پایداری است،آری،دینی استوار و جاوید می ماند که به مسائل مادی و معنوی این جهان و آن جهان مردم توجّه کند.

امام حسین علیه السلام فرمود:هیچ کس جز ما و شیعیان ما،پیرو آیین ابراهیم علیه السلام نیست. (۱)

پیام ها:

۱-سخنان و تعالیم پیامبر،نظر شخصی او نیست،بلکه متن وحی الهی است،که باید به مردم اعلام کند. «قُلْ»

۲-راه مستقیم،راه پیامبر است. «هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۳-هدایت،تنها کار خداست،انبیا هم با هدایت الهی راه مستقیم را پیدا می کنند.

«هَدٰانِی رَبِّی»

۴-هدایت،از شئون ربوبیّت است. «هَدٰانِی رَبِّی»

۵-راه ابراهیم علیه السلام،همان یکتاپرستی است،نه افکار شرک آلود. «حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» (مشرکان،عقائد انحرافی خود را به ابراهیم علیه السلام نسبت می دادند)

۶-بت شکنی و اعراض از شرک،تنها کار پیامبر اسلام نیست،بلکه او به پیروی از

۱- ۱) .تفسیر نورلثقلین.

حضرت ابراهیم چنین می کرده است. «مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً»

۷-اساس ادیان توحیدی در طول تاریخ،یکی بوده است.اسلام،همان آیین حضرت ابراهیم است و تنفّر از شرک،راه همه ی پیامبران می باشد. قُلْ إِنَّنِی ... مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

قُلْ إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«۱۶۲»

بگو:همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ«۱۶۳»

شریکی برای او نیست و به آن(روح تسلیم و خلوص و عبودیّت)مأمور شده ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پرودرگارم.

نکته ها:

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آستانه ی نماز این آیات را می خواند. (۱)

مرگ،بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک،و نُسُک بر نماز.بنابراین،نماز،هسته ی مرکزی در درون عبادات است.

اسلام،به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه ی انبیا نسبت داده شده است.حضرت نوح علیه السلام خود را مسلمان دانسته است، «أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» (۲)حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که او و ذریّه اش را تسلیم او قرار دهد. «وَ اجْعَلْنٰا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنٰا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ» (۳)،حضرت یوسف علیه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می کند: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» (۴)و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز اوّلین مسلمان است،

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .یونس،۷۲.

۳- ۳) .بقره،۱۲۸.

۴- ۴) .یوف،۱۰۱.

«وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» به این معنا که یا در زمان خودش،یا در رتبه و مقام تسلیم،مقدّم بر همه است.

پیام ها:

۱-راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی،با صراحت و افتخار اعلام کنیم. «قُلْ»

۲-با آنکه نماز،جزو عبادات است،ولی،جدا ذکر شده تا اهمیّت آن را نشان دهد. «صَلاتِی وَ نُسُکِی»

۳-انسان های مخلص،مسیر تکوینی(مرگ و حیات)و مسیر تشریعی خود (نماز و نُسُک)را فقط برای خداوند عالمیان می دانند. «إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ»

۴-آنگونه که در نماز قصد قربت می کنیم،در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می توان قصد قربت کرد. مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ ...

۵-مرگ و حیات مهم نیست،مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشد.

«مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ»

۶-آنچه برای خدا باشد،رشد می کند. «لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»

۷-مرگ و زندگی دست ما نیست،ولی جهت دادن به آن دست ماست. «لِلّهِ»

۸-اخلاص در کارها،فرمان الهی است. «بِذلِکَ أُمِرْتُ»

۹-پیشوای جامعه،باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی،پیشگام باشد.

«أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ»

ص :۵۹۶

قُلْ أَ غَيْرَ اللّهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ لاٰ تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاّٰ عَلَیْهٰا وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَهٌ وِزْرَ أُخْریٰ ثُمَّ إِلیٰ رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ«۱۶۴»

بگو:آیا جز خداوند یکتا پروردگاری بجویم؟در حالی که او پروردگار هر چیز است و هیچ کس(کار بدی)جز به زیان خویش نمی کند و هیچ کس بار (گناه)دیگری را بر دوش نمی کشد،بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که شما را به آنچه در آن اختلاف می کردید،آگاه می کند.

نکته ها:

موضوع عدل الهی در کیفر و اینکه هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی کشد،نه تنها در اسلام،بلکه به تصریح قرآن،در صُحُف ابراهیم وموسی علیهما السلام نیز آمده است. «أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِمٰا فِی صُحُفِ مُوسیٰ. وَ إِبْرٰاهِیمَ الَّذِی وَفّیٰ. أَلاّٰ تَزِرُ وٰازِرَهٌ وِزْرَ أُخْریٰ» (۱)سؤال: اگر کسی گناه دیگران را بر دوش نمی کشد،پس آنچه در قرآن آمده است که رهبران گمراه و منحرف،گناهان پیروان را هم به عهده می گیرند چیست؟ «لِیَحْمِلُوا أَوْزٰارَهُمْ کٰامِلَهً یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وَ مِنْ أَوْزٰارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ» (۲)

پاسخ: این امر بی دلیل نیست،زیرا سرانِ گمراهی،سبب انحراف دیگران شده اند و در واقع، گناهِ«گمراه کردن»و اضلال را به دوش می گیرند.

زن حامله ای که مرتکب زنا شده بود را برای مجازات نزد عمر آوردند و او دستور سنگسار داد.حضرت علی علیه السلام فرمود:گناه طفل در رحم مادر چیست؟سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لاٰ تَزِرُ وٰازِرَهٌ وِزْرَ أُخْریٰ» (۳)

۱- ۱) .نجم،۳۷-۳۸.

۲- ۲) .نحل،۲۵.

۳- ۳) .بحار،ج۷۶،ص۴۹.

پیام ها:

۱-در برخورد با منکران و مشرکان،موضع بر حقّ خود را قاطعانه اعلام کنیم.

«قُلْ أَ غَیْرَ اللّهِ»

۲-وجدان بیدار،بهترین پاسخ دهنده به سؤالات درونی است. «أَ غَیْرَ اللّهِ أَبْغِی»

۳-چون خداوند،یگانه پروردگار همه ی هستی است،پروردگار من هم هست.

«وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ»

۴-کفر و شرک و نیکی و فساد مردم،ضرری به خدا نمی زند،بلکه دامنگیر خودشان می شود. «لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاّ عَلَیْها»

۵-در پیشگاه خداوند مسئولیّت عمل هر کس،بر عهده ی خود اوست. «لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری»

۶-برپایی قیامت و بازخواست انسان،پرتویی از ربوبیّت خداوند است. «ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ»

۷-دنیا نیز پایانی دارد، «ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ» و سرانجام به حقّانیت آنچه لجوجانه با آن مخالفت کرده ایم،آگاه خواهیم شد. «فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ»

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۶۵»

و اوست که شما را جانشینان(یکدیگر در)زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید.همانا پروردگارت زود کیفر است والبتّه او حتماً آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

سوره ی انعام با حمد الهی آغاز شد، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ ...و با رحمت الهی پایان می پذیرد. «إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»

منظور از «خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ» ،یا جانشینان خدا در زمین است و یا جانشینی انسان امروز از امّت های پیشین.

پیام ها:

۱-انسان،خلیفه ی خدا و امیر زمین است،نه اسیر هستی. «وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ»

۲-تفاوت های مردم و آزمایش های الهی،حکیمانه و در مسیر رشد و تربیت انسان است و از ربوبیّت خداوند سرچشمه می گیرد. وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ ... رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ ...

۳-تفاوت و برتری بعضی در داده های خداوند،ملاک برتری نیست،وسیله ی آزمایش است. «لِیَبْلُوَکُمْ فِی مٰا آتٰاکُمْ»

۴-آنچه را در اختیار داریم،از خدا بدانیم. «فِی مٰا آتٰاکُمْ»

۵-معیار و مقدار آزمایش هر کس،به میزان داده ها و امکانات اوست. «لِیَبْلُوَکُمْ فِی مٰا آتٰاکُمْ»

۶-پس از آزمایش،خداوند نسبت به ردشدگان «سَرِیعُ الْعِقٰابِ» است و نسبت به قبول شدگان «لَغَفُورٌ رَحِیمٌ».

۷-بیم و امید باید در کنار هم باشد. سَرِیعُ الْعِقٰابِ ... لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

«الحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۵۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹